بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)

جلد ششم

(ریاست جمهوری آیت اللّه سیّد علی خامنه‌ای
و نخست وزیری میر حسین موسوی)

مولف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

(جلد ششم)

ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای
و
نخست‌وزیری میرحسین موسوی

مؤلف:

داود علی‌بابایی

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) ـ مؤلف داود علی‌بابایی ـ
تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۸۲
شابک: (دوره) ISBN:964-5731-60-7
(جلد ششم) ISBN:964-8698-11-2
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. ایران ـ تاریخ ـ جمهوری اسلامی، ـ ۱۳۵۸. ۲. ایران ـ سیاست و حکومت، ـ ۱۳۵۸.
۳. ایران ـ تاریخ ـ انقلاب اسلامی، ـ ۱۳۵۷ ـ علل. ٤. ایران ـ اوضاع اجتماعی، ـ ۱۳۵۸
الف. عنوان ب. عنوان: از بازرگان تا خاتمی
DSR۱۵۷۰/ع۸ب۹ — ۹۵۵/۰۸٤
کتابخانه ملی ایران — ۱٦۱٤٦ـ ۸۱م

انتشارات امید فردا

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (جلد ششم)
مؤلف: داود علی‌بابایی
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی‌حسینی
فهرست اعلام: مونا آل‌محمد
طراح جلد: احمد قلی‌زاده
لیتوگرافی: نقش
چاپ: غزال
چاپ اول: ۱۳۸۵
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
قیمت: ۷۸۰۰ تومان

نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) ـ واحد ۵
تلفن: ٦٦۹٤۹۵۷۵ ـ ٦٦۹۱۷٤٤۹ تلفکس: ٦٦۹۱۳۵٦۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷٤۸۰۹
سایت اینترنتی: www.omidefarda.net
پست الکترونیک: info@omidefarda.net

تقدیم به:

تمام کسانی که در راه آزادی و استقلال و حاکمیت ملت،

قدم برمی‌دارند و قلم می‌زنند و به‌مردم‌سالاری

و دموکراسی می‌اندیشند.

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

به‌بهانه‌ی پیشگفتار

کتابی که هم‌اکنون در دست تدوین می‌باشد، دنباله‌ی مطالب جلد پنجم از سلسله کتاب‌های بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) درباره‌ی ریاست جمهوری علی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی می‌باشد که شاید مطالب دو دوره ریاست جمهوری علی خامنه‌ای به‌چند جلد برسد.

تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک‌کشور آیینه تمام‌نمای آن جامعه در دوران گذشته تلقی می‌گردد و مطالعه آن انسان را انگیزه و شوق می‌دهد که هرچه بیشتر کنکاش در نکات ریز و درشت مطرح در آن جامعه نماید ولیکن تاریخ سیاسی یک‌جامعه همیشه از نظر طرح مطالب در اولویت بوده است و به‌همین سبب می‌باشد که معمولاً تاریخ یک‌قوم یا جامعه و حتی جهان را تاریخ سیاسی آن‌جا قلمداد می‌کنند.

محققین و اندیشمندان برای تاریخ، تعاریف زیادی را ارائه داده‌اند که بعضی از آن‌ها درخور تأمل است و می‌توان به‌آن به‌عنوان کارگشای کلید مهم مسائل تاریخ نگریست. تاریخ همیشه گذشته را به‌حال و حال را به‌آینده پیوند می‌زند و تاریخ سیاسی یک جامعه را شکل می‌دهد؛ به‌همین سبب بود که دانته نویسنده و سیاستمدار ایتالیایی گفته: اگر تاریخ نبود، حال به‌وجود نمی‌آمد و گذشته به‌آینده پیوند نمی‌خورد. و کسانی دیگر آمده‌اند و گفته‌اند که: تاریخ پل نامطمئنی بین گذشته و حال و آینده می‌باشد؛ به‌همین دلیل ژول ایزاک گفت: تاریخ پل غیرمطمئنی است که

از گذشته تا حال امتداد دارد.

همیشه اندیشمندان و مورخان و اهل فضل و قلم همه انسان‌های اهل مطالعه مخصوصاً سیاستمداران را به‌مطالعه‌ی تاریخ توصیه و ترغیب می‌کنند، زیرا مطالعه‌ی تاریخ باعث می‌گردد که سیاستمدار کمتر اشتباه و لغزش در امور حکومتی و کشوری داشته باشد و جرجی زیدان مورخ و نویسنده‌ی عرب زبان گفته است: اگر رجال سیاسی تاریخ می‌دانستند، اشتباهات گذشتگان را تکرار نمی‌کردند. از این کلام هویدا و آشکار زیدان می‌توان برداشت کرد که چرا ایران این‌قدر عقب نگه‌داشته شده است و چرا خاندان‌های حکومتی ایران فقط برای حکومت بر مردم تلاش می‌کردند و نه توسعه و پیشرفت کشور و همیشه این پادشاهان به‌شاهزادگان خود توصیه می‌کردند که اگر می‌خواهید بر مردم حکومت کنید، آن‌ها را در جهل و گرسنگی نگه‌دارید، هم‌چنان‌که آغامحمدخان قاجار به‌فرزند خود فتحعلی‌شاه توصیه کرد: اگر می‌خواهی همیشه بر این مردم حکومت کنی اول این‌که ملت را در جهل و تاریکی و بی‌سوادی نگه‌دار و دوم این‌که آنان اگر همیشه گرسنه باشند در پی انقلاب و شورش برنمی‌آیند.

تاریخ، همیشه حقیقت را می‌گوید اما برداشت افراد و مورخان از تاریخ مختلف است (مترلینگ)؛ به‌همین سبب است که بعضی از مورخان در تدوین تاریخ یک ملت از خائن، خادم می‌سازند و از خادم، خائن به‌وجود می‌آوردند؛ گرچه ما می‌دانیم که هیچ تاریخی نیست که خالی از حبّ و بغض نباشد ولیکن مورخ و تاریخ‌نگار باید به‌دیده‌ی انصاف به‌تاریخ بنگرد و از گرایشات طبقاتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قومی به‌دور باشد.

و می‌توان گفت: تاریخ مانند کابوسی است که مورخ با نقل آن مردم را از کابوس نجات می‌دهد.

درباره‌ی سیاست، حرف و حدیث بسیار است که در این‌جا به‌علت اطاله‌ی کلام نمی‌توان همه آن‌ها را نقل کرد، ولیکن برای خالی‌نبودن عریضه، چند جمله را از سیاستمداران و نویسندگان نقل می‌کنم.

«اسمایلز» می‌گوید: سیاست همان علم زندگی است و چه جالب هم گفته است، زیرا هرکس که زندگی می‌کند با علم زندگی می‌کند؛ یعنی با سیاست زندگی می‌کند.

و «بیسمارک» می‌گوید: سیاست یعنی با هرکسی به‌زبان خودش حرف‌زدن و جلب محبت‌کردن.

و «براتراند راسل» چه زیبا گفته است: سیاست یعنی از کار دیگران سردرآوردن و کار خود را از همه پنهان کردن.

در دوران نظم نوین جهانی و جهانی‌شدن، یکی از سیاستمداران و رؤسای جمهور آمریکا، سیاست را از این‌چنین تعریف کرده است: سیاست یعنی کسی راکشتن و در تشییع جنازه‌ی او شرکت کردن!

در دوران ریاست جمهوری سیدعلی خامنه‌ای تقریباً اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور آرام بود. سازمان مجاهدین خلق سرکوب شده بودند؛ از شورش‌های قومی خبری نبود و ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران عزل و فرار کرده بود. فقط تنها معضل جامعه، جنگ عراق علیه ایران بود و به‌همین سبب تمام نظرات و ایده‌ها، معطوف به‌جنگ بود.

داوود علی‌بابایی
تهران ـ تابستان ۱۳۸۴

نخست‌وزیر، حمایت رسمی ایران را از لیبی اعلام کرد.

مهندس موسوی نخست‌وزیر، بعداز ظهر دیروز در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس، دیدگاه‌های خود را پیرامون پیروزی‌های اخیر در جنگ، مسأله‌ی لهستان و طرح فیلیپ‌حبیب بیان داشت. وی در مورد موافقت‌نامه‌ی آمریکا و رژیم اشغال‌گر قدس پس از شکست طرح فهد اظهار داشت: آمریکا همواره در مورد خاورمیانه نقش‌های ویژه‌ای داشته، به‌خاطر این‌که این منطقه از نظر استراتژیک برای جهان غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به‌همین دلیل است که استکبار جهانی اعم از شرق و غرب، نظر خاصی داشتند و با اتفاقی که در خاورمیانه؛ به‌ویژه صدور پدیده‌ی نیرومند و پرقدرت انقلاب اسلامی به‌رهبری امام‌خمینی و دگرگونی‌هایی که در منطقه به‌وجود آمده، ما باید منتظر باشیم تا آمریکا در منطقه فعال‌تر باشد.

وی گفت: طبیعی است که این فعالیت‌ها را از دیگر فعالیت‌های آمریکا نباید جدا دانست، اما آن‌چه در دورنمای نزدیک به‌نظر می‌آید، حرکت فیلیپ حبیب برای ایجاد توطئه‌های دیگر در منطقه، ایجاد آشوب در جنوب لبنان و به‌وجود آوردن زمینه برای تحت فشار قراردادن

کشورهای مترقی عرب می‌باشد که یک نمونه‌اش را در کشور لیبی شاهد بودیم که کارشناسان نفتی خود را از این کشور خارج می‌کند تا موفق شود هسته‌ی مقاومت در شمال آفریقا را از بین ببرد.

نخست‌وزیر افزود: من حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران را از کشور برادر لیبی اعلام می‌کنم و ما آماده‌ایم که کارشناسان نفتی خود را به‌این کشور اعزام کنیم.

نخست‌وزیر افزود: قرارداد استراتژیک بین آمریکا و اسرائیل، ناظر به‌مسأله‌ی وسیع‌تری است که از جمله آن‌ها، رشد دادن نیروهای وابسته آمریکا در منطقه و تحت فشار قراردادن کشورهای رادیکال و پیشرو عرب و جاانداختن اسرائیل به‌عنوان محور اساسی اعمال سیاست آمریکا در منطقه است.

وی افزود: آثار این همکاری استراتژیک نه تنها دولت برادر سوریه را تهدید می‌کند، بلکه مقاومت فلسطین و دیگر کشورهای عرب را که در مقابل صهیونیستم مقاومت می‌کنند، دربرمی‌گیرد و تهدیدی مستقیم نیز علیه امنیت و انقلاب اسلامی ما به‌حساب می‌آید؛ به‌همین دلیل در «کنفرانس بنغازی»، ما مسأله را محکوم کردیم و هنوز هم ایستاده‌ایم و در مقابل این توطئه‌ها مقابله‌ی همه‌جانبه خواهیم کرد و گفتیم که مقابله با استکبار جهانی در جهان اسلام به‌وسیله‌ی فلسطین از نظر جغرافیایی ختم نمی‌شود، بلکه مسأله‌ی فلسطین مربوط به‌جهان اسلام است و این جبهه مبارزه با استکبار در سراسر جهان اسلامی گشوده است و همه مسلمانان مؤظف هستند تا ضربات خود را برای از بین‌بردن ظلم و زور وارد کنند و با همین ضربات است که می‌توان امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم را در منطقه شکست داد و همان‌طوری‌که بارها اعلام شده، این جبهه‌ی اسلامی را ما جان‌مایه‌اش را از اسلام و از آرزوهای خفته و بارور نشده‌ای که در درون ملت‌های مسلمان وجود دارد، گرفتیم و ما یقین داریم که این فشارهایی که آمریکا وارد می‌آورد، باعث خواهد شد که مردم مسلمان در رجعت به‌فطرت پاک و تعالیم اصیل اسلام بیش از پیش آمادگی این‌را پیدا کنند که یک جبهه‌ی وسیع اسلامی علیه استکبار جهانی بگشایند.

وی گفت: دخالت‌های آمریکا و نقل وانتقالات آن در نزدیکی سرزمین‌های مقدس مکه و مدینه، زیاد شده که این‌ها عواملی است که بالاخره مسلمانان منطقه را به‌سمت خودشان

برخواهد گرداند و آگاهی لازم را به‌آن‌ها خواهد داد.

ناآرامی‌های لهستان

نخست‌وزیر پیرامون ناآرامی‌های لهستان اظهار داشت: آن‌طوری‌که مشخص است، آن‌ها می‌گفتند ما مجبوریم صلح را حفظ کنیم، ولی اعتقاد کلی دولت در این‌زمینه اعتقاد به‌اصالت ملت‌ها است و هر حرکتی که در مقابل اراده‌ی ملت‌ها بایستد و برخلاف خواست این اراده حرکت کند، محکوم به‌شکست است و ما آن‌را محکوم می‌کنیم.

ما امیدواریم که در این‌زمینه شبیه آن‌چه در چکسلواکی و بعضی از کشورهای بلوک شرق اتفاق افتاد، شوروی دخالتی نکند و منتظر خبر تازه‌ای هستیم تا این موضوع را روشن کند.

وضعیت جنگ و اقتصاد کشور

مهندس موسوی پیرامون وضعیت جنگ و اقتصاد کشور گفت: در این‌زمینه من یک پیام جداگانه‌ای خواهم داد. زمانی‌که جنگ به‌ما تحمیل شد، در آن‌هنگام عراق ۳۶ میلیارد دلار پشتوانه‌ی ارزی داشت و ما رقمی که داشتیم، بسیار اندک بود. وقتی جنگ آغاز گردید و حصر اقتصادی شروع شد، فشارهای ناشی از جنگ پیش آمد و در زمانی‌که عراق با داشتن پشتوانه، ۱۴ میلیارد دلار وام می‌گیرد و ما بدون این‌که یک سنت از کشوری قرض کرده باشیم، روی پای خود ایستاده‌ایم و در راه ایجاد یک اقتصاد مستقل گام برمی‌داریم، اما این امر مهم چگونه شکل گرفته است؟ این یک سؤال اساسی است که برای ملت ما بسیار مهم است.

به نظر من جواب اصلی سؤال، ایثارگری مردم می‌باشد که توانسته است به‌دولت این امکان را بدهد که بدون این‌که کوچک‌ترین لغزشی به‌شرق و یا غرب داشته باشد، مایه‌ی اصلی، مردم هستند.

وی گفت: در حقیقت ما در این جنگ آموخته‌ایم که با روزه‌ی اقتصادی که مرحوم شهید رجایی سخت به‌آن معتقد بود، روی پای خود ایستاده‌ایم و بدون این‌که ارتباطی با

ابرقدرت‌ها داشته باشیم، روحیه‌ی خود را حفظ خواهیم کرد.

یکی از نتایج درخشان آن این است که ما این جنگ را با قدرت و با نیروی خودمان که ناشی از ایمان ما می‌باشد، ادامه می‌دهیم؛ و سریع‌تر از آن‌چیزی که گمان می‌رود، به‌سوی یک اقتصاد سالم گام برمی‌داریم. تمام برنامه‌های شورای اقتصاد و هیأت دولت در این جهت حرکت می‌کند، در جهت صرفه‌جویی و تربیت روحیه‌ی ایثارگرانه‌ی مردم، نیل به‌موفقیت واقعی در اقتصاد و شکوفاکردن صنایع و کم‌کردن وابستگی آن به‌خارج که این جنگ اثرات بسیاری داشته و ان‌شاءالله در آینده موفق خواهیم شد تا صنایع مادر را به‌حد خودکفایی می‌رسانیم.

نخست‌وزیر افزود: این برنامه‌ها موفق نخواهد شد، مگر با همکاری مردم. ملت ما باید بداند که این از بابت ایثارگری و صبر انقلابی آن‌هاست که ما این قدرت را پیدا کرده‌ایم و پیروزی‌های اخیر را به‌دست آورده‌ایم، بدون این‌که قدمی در جهت وابستگی برداریم. ملت ما باید بداند که حاصل ایثارگری آن‌هاست که اگر عراق دست به‌سوی اجانب جهت دریافت اسلحه گشوده است و از مواضع به‌ظاهر رادیکال خود دفاع می‌کند، ملت ما روز به‌روز سازش‌ناپذیرتر در عرصه‌ی جهانی نشان می‌دهد و در این جهت دولت برنامه‌هایی در پیش دارد و ملتی که خون خودش را در جهت اسلام و استقلال می‌دهد، صبر انقلابی خواهد داشت.

ما، اگر کوچک‌ترین لغزشی پیدا کنیم، می‌توانیم همه‌گونه وسایل رفاهی در اختیار مردم بگذاریم و ابرقدرت‌ها منتظر یک‌چنین حرکتی هستند تا همه‌چیز را در اختیار ما قرار دهند و اگر ما دست به‌یک چنین کاری بزنیم آن هویت اسلامی انقلاب را از بین برده‌ایم. ما به‌تمام خون‌های پاک ریخته‌شده، احترام خواهیم گذاشت و چنین کاری نخواهیم کرد و ملت در مقابل دولتی که چنین کاری بکند، خواهد ایستاد و چیزی که بسیار مهم است این‌است که براساس چنین روحیه‌ای که در شما ملت عزیز می‌بینیم، برنامه‌های اقتصادی خود را شکل می‌دهیم.

پیروزی‌های اخیر و آینده‌ی جنگ

نخست‌وزیر پیرامون پیروزی‌های اخیر جنگ و آینده‌ی این جنگ، اظهار داشت: ملت ما

در همان پانزدهم خرداد، پیروز بود و در هفدهم شهریور، پیروزی واقعی‌اش را به‌دست آورد. در حال حاضر، در جبهه‌های جنگ اگر برویم، این روحیه‌ای را که در قیافه‌ی آن‌ها می‌بینیم، به‌خاطر آن تحول عمیق اسلامی بوده است.

وی گفت: همراه این تحول، خداوند قولی هم داده؛ مردم زمانی‌که تحول پیدا می‌کنند و خود را دگوگون می‌بینند، خداوند اوضاع آن‌ها را متحول خواهد کرد. رزمندگان ما عاشق شهادت هستند و حمله‌ای که به‌فتح بستان انجامید، مرحله‌ای از حملات بعدی است که در جبهه‌ها اتفاق خواهد افتاد.

هیچ‌کدام از این حملات، حمله‌ی آخر نبوده است، بلکه حملاتی بودند که به‌دنبال هم، ضربات سهمگین خود را بر رژیم پوسیده‌ی عراق خواهند زد و اگر ارتش عراق به‌خیره‌سری خود ادامه دهد و لحظه‌ای نیندیشد که در مقابل چه دشواری قرارگرفته، طبیعتاً خود این ارتش با رژیم صدام نابود خواهد شد و ما هیچ میل نداریم که سربازان عراقی این‌همه کشته شوند ودر کشور ما گورستان بعثی‌ها درست شود. ما میل داریم که این‌ها افرادی باشند در جهت ساختن عراقی آزاد و اسلامی که اگر چنین عمل نکنند نیروهای رزمنده‌ی ما درس سختی به‌آن‌ها خواهند داد و ما به‌ارتش عراق اخطار می‌کنیم که در صورت ادامه‌ی حضورشان در خاک ما، نه تنها ضربات سهمگینی را متحمل خواهند شد، بلکه کشته‌های بیشتری خواهند داد و شاهد آن خواهند بود که نیروهای ما علیه خاک عراق به‌طور اجبار دست به‌تعرض بزنند. ما امیدواریم که اگر نیروهای سالمی در درون ارتش وجود داشته باشد، سریع‌تر این واقعیت را دریابند.

نخست‌وزیر گفت: نظامی‌های عراقی که در بستان می‌جنگند، علاقه‌ی خاصی به‌جنگ نداشتند و ما امیدواریم که این جنگ هرچه سریع‌تر پایان یابد. ما مجبوریم که ضربات خود را واردکنیم، تا با این ضربات، رژیم وابسته به‌استکبار جهانی را به‌زانو درآوریم که خردکردن این رژیم، آزادکردن میلیون‌ها انسان است که به‌یاری خدا و ایثارگری رزمندگان انجام خواهیم داد. [۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۶۰

گفت‌وگو با مهندس میرحسین موسوی

نخست‌وزیر: کابینه، بسیار قوی و از هماهنگی کامل برخوردار است

مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر در مصاحبه با خبرنگار کیهان، پیرامون مذاکرات دیروز هیأت دولت، استعفای وزیر کشور، اوضاع جاری لهستان، تغییرات در کابینه، وضع اسرای عراقی در ایران، تکذیب ادعای بحرین و پیشنهاد صلح یکی از فرماندهان ارتش عراق، نقطه‌نظرهای خود را بیان داشت.

نخست‌وزیر در آغاز این مصاحبه گفت: در جلسه‌ی هیأت دولت، مسائل مربوط به‌لوایح دولت و مسافرت‌هایی که برخی از برادران به‌نقاط مختلف کشور کردند؛ از جمله سفر برادر معادیخواه که از طرف هیأت دولت در مراسم تشییع جنازه‌ی آیت‌الله دستغیب امام‌جمعه‌ی شیراز شرکت کرده بود، گزارشاتی دادند که حاکی از روحیه‌ی انقلابی مردم فارس و شیراز بود. بعد برادرمان نبوی و توکلی از سفری که به‌شمال برای خرید برنج رفته بودند، گزارشاتی ارائه نمودند. هم‌چنین گزارش برادر نوربخش در مورد سفر به‌آلمان بود.

نخست‌وزیر در ادامه‌ی سخنان خود گفت: در این‌جلسه از خدمات برادر نیک‌روش وزیر

کشور قدردانی به‌عمل آمد؛ به‌جهت این‌که ایشان زحماتی کشیده بودند و کارهایی انجام داده بودند تا استعفای اخیرشان و این سؤال هم مطرح بود که آیا این متنی که به‌مجلس نوشته شده، اشاره‌ای به‌استعفای برادرمان نیک‌روش نداشته؟ ولی آن‌جا اشاره شد که ایشان نامه را با استناد به‌اصل ۱۳۳ قانون اساسی نوشته‌اند که طبیعتاً مسأله‌ی استعفا بوده است نه چیز دیگر.

نخست‌وزیر در پاسخ به‌این سؤال که علت استعفای وزیر کشور چه بوده، گفت: برادرمان می‌خواهد در سنگرهای دیگر انقلاب به‌کار خودش ادامه بدهد. ایشان در کنار دولت هم‌چنان باقی خواهند ماند و در این مبارزه‌ی همه‌جانبه که همه آحاد ملت ما باید در آن شرکت کنند این برادر متعهد ما هم به‌کار خودش ادامه خواهد داد.

نخست‌وزیر در مورد معرفی سخنگوی دولت اظهار داشت: من فکر می‌کنم تا چند روز دیگر، سخنگوی دولت معرفی خواهد شد.

ادعای واهی بحرین

نخست‌وزیر راجع به‌ادعاهای دولت بحرین گفت: اگر منظورشان این‌است که دولت ایران افرادی به‌آن‌جا فرستاده، این کذب محض می‌باشد و ما این را شدیداً تکذیب می‌کنیم.

دولت ایران روش‌های کارش شبیه دولت عراق نیست که افرادی را بفرستد به‌امارات عربی و جاهایی را منفجر بکنند به‌خاطر این‌که سیاست آن دولت‌ها را به‌نفع خودشان تغییر بدهند. ممکن است یک‌عده‌ای ناراضی از رژیم بحرین وجود داشته باشند که بخواهند کارهایی را در آن‌جا صورت بدهند و این مسأله کاملاً داخلی است و مربوط به‌بحرین است که خودش را طوری با شرایط منطقه انطباق بدهد که چنین مسائلی پیش نیاید.

عدم تغییر کابینه

نخست‌وزیر در پاسخ به‌این سؤال خبرنگار کیهان که آیا در آینده تغییراتی در کابینه صورت خواهد گرفت یا نه، گفت: نه! تغییراتی در کابینه نخواهیم داشت و کابینه الآن بسیار نیرومند و قوی است و از یک هماهنگی خیلی خوبی برخوردار است و برادرانی که در

مسؤولیت‌های گوناگونی قرار دارند به‌کار خودشان مسلط هستند و طبیعی است که لزومی برای تغییرات در کابینه احساس نمی‌شود.

اوضاع لهستان

مهندس موسوی در مورد نظر دولت در رابطه با اوضاع لهستان به‌خبرنگار ما گفت: ما در این زمینه باز هم منتظریم ببینیم که چه حوادث دیگری در حال شکل‌گرفتن است و آن‌موقع نظر رسمی خود را اعلام خواهیم کرد.

نخست‌وزیر پیرامون بازدید صلیب سرخ جهانی از بازداشت‌گاه‌های اسرای عراقی در ایران گفت: صلیب سرخ جهانی دائم از بازداشت‌گاه‌های اسرای عراقی بازدید کرده و گزارش‌های خودش را داده است و هر موقع هم که بخواهد بیاید، درب بازداشت‌گاه‌ها به‌رویشان باز است. نه تنها برای آن‌ها بلکه بر روی همه خبرنگاران متعهد جهان و تمام افراد منصفی که می‌توانند قضاوت بکنند، باز است و می‌توانند شرایط اسرا را ببینند.

ما در مقابل این مسأله، می‌خواهیم که اجازه داده شود همین اعضای صلیب سرخ بتوانند از اسرای ما در عراق بازدید کنند. با ادعای اخیری که عراق کرده در مورد قتل‌عام ۱۵۰۰ اسیر عراقی در ایران که از طرف دولت جمهوری اسلامی شدیداً این مسأله محکوم شد و رد شد ما احساس توطئه می‌کنیم که دائم این مسأله مطرح است که مبادا این توطئه‌ای باشد برای مورد آزار قراردادن اسرای ایرانی در عراق و برای همین است که مصراً از مقامات صلاحیت‌دار دنیا که در این زمینه کار می‌کنند، می‌خواهیم که مواظب توطئه‌های رژیم صدام باشند. با توجه به‌سوابق سبعانه‌ی این رژیم که آیت‌الله صدر و خواهرشان را با آن‌وضع فجیع شهید کرد و تا حالا هم هزاران نفر را بدون این‌که نامی از آن‌ها ببرد، در زندان‌های خودش شکنجه داده و کشته و از بین برده است، برای ما شکی باقی نمی‌ماند که رژیم عراق توطئه‌ای دارد.

پاسخ به‌ادعا

نخست‌وزیر در مورد ادعای یکی از فرماندهان ارتش عراق که گفته است، حاضریم با

ایران از در مسالمت وارد مذاکره شویم و جنگ را خاتمه دهیم، گفت: این فرماندهان می‌توانند موضع خودشان را در مقابل رژیم صدام مشخص بکنند که بالاخره با این رژیم می‌خواهند همکاری بکنند یا واقعاً می‌خواهند که راه صلح‌جویانه‌ای پیدا بشود با سقوط صدام و نابودی آن در منطقه؟ این مسأله هم از طرف رهبر انقلاب و هم رئیس مجلس شورای اسلامی و هم از طرف دولت اعلام شده و این بر ارتش عراق است که آیا در کنار رژیم بعثی باقی می‌ماند یا به‌ملت خودش می‌پیوندد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۶۰

اخطار شدید نخست‌وزیر به‌کشورهای منطقه که به‌عراق کمک می‌کنند

نخست‌وزیر، اقدام رژیم صهیونیستی مبنی بر الحاق بلندی‌های جولان به‌سرزمین‌های تحت اشغال این رژیم را محکوم کرد و افزود: این اقدامات و توطئه‌ها باعث اتحاد هرچه بیشتر ملت‌های منطقه خواهد شد تا در برابر این مسأله بایستند.

نخست‌وزیر هم‌چنین به‌کشورهای مرتجع منطقه در مورد کمک به‌رژیم صدام هشدار داد.

مهندس موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگویی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری پارس، مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران را در مورد وجه تشابه تجاوز عراق به‌ایران و رژیم صهیونیستی به‌سوریه، تصمیم رژیم صهیونیستی در مورد بلندی‌های جولان، کمک رژیم‌های مرتجع منطقه به‌عراق را محل مبارزه با امپریالیسم و صهیونیزم و... را تشریح کرد.

خبرنگار سؤال کرد: وجه تشابه تجاوز رژیم صهیونیستی به‌سوریه و عراق به‌ایران با توجه به‌این‌که هر دو رژیم، منطقه‌ی اشغالی را جزو سرزمین خود می‌دانند و دلایل دروغین و ساختگی تاریخی ارائه می‌کنند، چیست؟

مهندس موسوی در پاسخ گفت: تمام رژیم‌های تجاوزگر و سلطه‌جو دارای ماهیت‌های

یگانه هستند و ویژگی‌های کاملاً مشابه با هم دارند و این مسأله‌ای است که در هر دو رژیم اسرائیل و عراق وجود دارد.

وی افزود: مسأله‌ی دوم، وابستگی این نوع رژیم‌ها است که به‌صورت مهره‌ای به‌کار گرفته می‌شوند و اسرائیل و صدام به‌صورت مهره‌هایی در دست آمریکا هستند.

وی درباره‌ی کمک رژیم‌های مرتجع منطقه به‌عراق در شرایط جنگی فعلی گفت: ایادی آمریکا در منطقه در مورد ما ادعاهایی دارند و به‌کشور ما جنگی را تحمیل کردند که خودشان در آن مانده‌اند. کشورهای مرتجعی که در منطقه به‌عراق کمک می‌کنند، چه از نظر تسلیحاتی و چه از نظر راه‌های تدارکاتی که در اختیار صدام گذاشته‌اند تا تجهیزات جنگی به‌او برسد، طبیعتاً زمانی تاوان همکاریشان را با رژیم بغداد خواهند چشید و ما به‌این کشورها اخطار می‌کنیم که صبر ما تا اندازه‌ای است و ما بیشتر از آن نمی‌توانیم تحمل کنیم و مسلماً نمی‌توانیم ناظر این باشیم که کشورهایی که ظاهراً دم از بی‌طرفی می‌زنند عملاً مثل نوکری برای عراق عمل کنند. مصلحت این کشورها در این‌است که از عراق فاصله بگیرند و سعی کنند مستقل باشند و خود را به‌ابرقدرت‌ها نفروشند.

جولان و رژیم صهیونیستی

نخست‌وزیر کشورمان در مورد الحاق بلندی‌های جولان به‌خاک رژیم صهیونیستی گفت: این یک‌مسأله‌ی تازه نیست؛ رژیم صهیونیستی از قدیم به‌دنبال گسترش قلمرو خود بوده و طبیعتاً تجاوزات این رژیم، چاره‌پذیر نخواهد بود، مگر این‌که همه‌ی مسلمانان متحد شوند و همه نیروهایی که رهبر بزرگ انقلاب فرمودند: در سایه‌ی یک اتحاد در زیر چتر ایدئولوژی اسلامی در سراسر جهان با صهیونیزم و امپریالیزم مبارزه کنند تا آن‌را ریشه‌کن کرده و از بین ببرند.

وی افزود: تمام نقشه‌هایی که اسرائیل برای منطقه دارد، به‌صورت تدوین شده می‌باشد که از همان بدو رشد صهیونیزم در جهان مطرح بوده و توسط آژانس بین‌الملل یهود که در رژیم سابق ایران سعی شده بود این اصطلاح به‌کار برده نشود، همیشه در سراسر جهان دنبال شده است.

نخست‌وزیر تأکید کرد: صهیونیزم مستقر در اسرائیل در ارتباط تنگاتنگ با آژانس بین‌الملل یهود است که نقشه‌های بسیار گسترده‌ای را در سراسر جهان به‌نفع صهیونیزم دنبال می‌کند.

وی افزود: البته مسأله‌ی این آژانس با مسأله‌ی دین یهودیت فرق می‌کند. ما به‌کسانی که به‌این دین اعتقاد دارند، احترام می‌گذاریم و به‌هیچ‌وجه معتقدان به‌دین یهودیت را با صهیونیزم، یکی نمی‌دانیم.

آژانس بین‌الملل یهود، مدافع صهیونیزم است. این‌ها نقشه‌ی سلطه بر تمام بین‌النهرین را دارند و مرز خود را تا سواحل فرات اعلام کرده‌اند و طبیعی است که اگر ملت‌های مسلمان برنخیزند، متحد نشوند و مقابله نکنند، ما شاهد خواهیم بود که این‌ها قدم به‌قدم به‌تجاوزات خود ادامه خواهند داد.

نخست‌وزیر با اشاره به‌توطئه‌های صهیونیزم گفت: این‌ها نفس‌های آخر خود را می‌کشند، زیرا اقدامات این‌ها باعث اتحاد هرچه بیشتر ملت‌های منطقه خواهد شد تا در برابر توطئه‌ها و تجاوزات صهیونیزم بایستند.

نخست‌وزیر در پاسخ این سؤال خبرگزاری پارس که پرسید: راه حل نهایی مبارزه با رژیم صهیونیستی چیست؟

گفت: دولت‌های منطقه باید به‌سمت ملت‌ها و به‌سوی نیروی عظیم یک‌میلیاردی مسلمانان جهان برگردند و راه حل مبارزه تنها همین است.

مهندس موسوی در پایان درباره‌ی همکاری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای دوست و برادر منطقه در مقابله با رژیم صهیونیستی گفت: دولت ما، در کنار دولت سوریه، لیبی و مقاومت فلسطین که در معرض فشار صهیونیزم بین‌الملل هستند، ایستاده است و اعتقاد داریم که اگر تمام این کشورهای برادر، متحد شوند و مسأله را بیش از آن‌که عربی هست، اسلامی تلقی کنند، نیروی بیشتری برای مبارزه‌ی قاطعانه با صهیونیزم خواهند داشت.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۶۰

رئیس‌جمهوری، تقاضای ایران برای خرید لوازم یدکی از آمریکا را به‌شدت تکذیب کرد.

شورای‌عالی دفاع، دیروز به‌ریاست حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای، ریاست جمهوری اسلامی ایران تشکیل جلسه داد. در این جلسه، نحوه‌ی رویارویی سپاه اسلام با دشمن بعثی و مسائل مربوط به‌جبهه‌ها و جنگ، مورد بررسی و تبادل‌نظر قرار گرفت.

رئیس‌جمهوری در پایان جلسه‌ی دیروز شورای‌عالی دفاع، ضمن تکذیب خبر یکی از خبرگزاری‌های خارجی پیرامون تقاضای خرید لوازم یدکی هواپیماهای اف ـ چهارده از آمریکا گفت: این مسأله از سوی وزارت امور خارجه تکذیب شده و من هم آن‌را تکذیب می‌کنم و اعلام می‌کنم که این یک دروغ محض است.

وی گفت: ما هیچ‌گونه تقاضای خریدی نسبت به‌لوازم یدکی اف ـ چهارده و یا سایر لوازم یدکی هریک از هواپیماها و وسایل نظامی دیگرمان از آمریکا را نکرده‌ایم؛ نه مستقیم و نه غیرمستقیم.

آقای خامنه‌ای هم‌چنین افزود: در زمان رژیم شاه، براساس قراردادهای معروف به اف ـ ام اس، پول‌های زیادی از طرف رژیم سابق ایران به‌حساب آمریکا واریز می‌شد و

آمریکایی‌ها طبق تشخیص و برآورد و ارزیابی خود، در مقابل آن‌ها به‌ایران جنس تحویل می‌دادند و همین اف ـ چهارده‌های کنونی و بسیاری از لوازم نظامی دیگر را روی همان حساب‌ها به‌ایران فروخته بودند و طبق همان قراردادها، ایران مقادیر زیادی هم لوازم یدکی همین هواپیماها را از آمریکا طلب دارد که این ملک ملت ایران و متعلق به‌آن‌ها است و از پول مردم خریداری شده است.

رئیس‌جمهوری ضمن تأکید بر این‌که تاکنون هیچ‌گونه درخواست و یا خریدی نسبت به‌ابزار جنگی از سوی ما از آمریکا نشده است، گفت: پس از پیروزی انقلاب، تلاش مختصری برای بازپس گرفتن آن‌ها انجام شد که با به‌وجود آمدن وضعیت حاد، میان ما و آمریکا، آمریکایی‌ها آن لوازم را ندادند. در این مورد اقدام جدی هم نشده و قرارداد جدیدی بسته نشده است، بلکه قراردادهایی در گذشته صورت گرفته و وسایل مورد نظر در آن قراردادها، ملک ملت ایران است که در اختیار آمریکایی‌ها می‌باشد.

ادعای صلح صدام

رئیس‌جمهوری، پیرامون این سؤال که به‌دنبال شکست‌های اخیر نیروهای کفر، صدام اعلام کرده است که هیأت‌های حل اختلاف، واقعیت‌ها را به‌طور کامل برای طرفین اعلام نکرده‌اند و این امر موجب رکود در جهت برقراری صلح شده است، گفت: از این‌حرف مشخص می‌شود که رژیم عراق نسبت به‌صلح، انگیزه‌های بیشتری پیدا کرده است و اگر چنین چیزی وجود دارد و رژیم عراق مایل به‌صلح است و آن‌قدر تمایل به‌صلح دارد که هیأت‌های حل اختلاف را متهم به‌منعکس نکردن واقعیت‌ها می‌کند، این راه ساده‌ای دارد و آن این است که هرکس صلح می‌خواهد، به‌تجاوز خاتمه می‌دهد. ایشان نیروهای خود را، از ایران خارج کند و به‌آن‌طرف مرز ببرد تا ما باور کنیم که وی صلح‌طلب است و هر وقت فهمیدیم که صدام صلح‌طلب است، ما هم اصرار به‌ادامه‌ی جنگ نخواهیم کرد و جنگ ادامه پیدا نخواهد کرد، ولی در هرحال مسأله‌ی خسارت‌های جنگی و مجازات متجاوز به‌جای خود محفوظ است.

آقای رئیس‌جمهوری افزود: این مسأله که هیأت‌ها را متهم کند به‌دروغ‌گویی و خودش را به‌عنوان یک چهره‌ی صلح‌طلب معرفی کند، در عین حالی‌که قوای متجاوزش دائماً در

بیابان‌ها و کوه‌های ایران در مانور و حرکت باشند، امری است که برای ما قابل قبول نیست.

آزادی اسرای غیرنظامی

آقای خامنه‌ای، هم‌چنین پیرامون آزادی ۳۷ تن از هم‌وطنان اسیرمان از اسارت صدامیان که همگی آنان پیر، و یا کودک بوده‌اند و چگونگی ادعای رژیم عراق مبنی بر این‌که آنان از افراد سپاه و یا ارتش بوده‌اند؛ و نیز در مورد خنثی‌کردن این تبلیغات گفت: **تبلیغات رژیم عراق از اول برمبنای دروغ انجام می‌گرفته است و اکنون نیز همین‌طور است و ما از رژیم عراق در قبال چنین اکاذیبی تعجبی نداریم.**

رئیس شورای‌عالی دفاع ضمن اشاره به‌چگونگی به‌اسارت درآمدن این هم‌وطنان توسط متجاوزان صدام گفت: **در روزهای نخست جنگ که نیروهای متجاوز عراق وارد کشور ما شدند و یکی دوتا از جاهای مهم خوزستان را اشغال کردند، هر وسیله‌ی نقلیه‌ای از جمله اتوبوس حامل مسافر که از جاده‌ها عبور می‌کرد، سربازان عراقی مسافرین آن‌ها را به‌عنوان اسیر جنگی می‌گرفتند و می‌بردند و برای آن‌ها تفاوتی نداشت که چه‌کسی باشد؛ پیرمرد، پیرزن، جوان و یا خردسال و مدتی قبل نیز عده‌ای از این هم‌وطنان ما را به‌عنوان اسیر جنگی با ما مبادله کردند و عده‌ای را هم اخیراً آزاد کرده‌اند.**

آقای خامنه‌ای ضمن ابراز خوشحالی از بازگشت این هم‌وطنان بی‌دفاع به‌آغوش ملت و اظهار امیدواری به‌بازگشت هرچه زودتر بقیه‌ی اسرا به‌وطن، گفت: **این امر جزو آثار تجاوزات عراق است و این افراد به‌هیچ‌وجه اسیر جنگی محسوب نمی‌شوند.**

رئیس شورای‌عالی دفاع در مورد مسائل مطرح‌شده در جلسه‌ی دیشب، ضمن اشاره به‌این مطلب که در جلسه‌ی دیشب وضعیت کلی جبهه‌های غرب و جنوب مورد بررسی قرارگرفت، گفت: **طبق معمول، گزارش‌های جنگی از سوی برادران ارتشی و سپاهی مطرح شد که در این‌مورد تیمسار ریاست ستاد از روی نقشه، وضعیت نیروهای ما و دشمن را مشخص کردند و سپس برادر رضایی فرمانده‌ی سپاه، آخرین وضعیت‌ها را بیان کردند.**

وی هم‌چنین گفت: **در جلسه‌ی دیشب در مورد طرح‌های درازمدت ستاد مشترک راجع به‌سیستم دفاعی کشور که از مسائل اساسی و مهم تلقی می‌شود، تیمسار رئیس ستاد مشترک**

توضیحاتی دادند که مورد بحث و بررسی قرارگرفت و قرار شد ادامه‌ی آن به‌جلسات آینده موکول شود. مسأله‌ی دیگری که مطرح شد، مربوط به‌درخواست‌های نیروی هوایی بود که به‌شورای‌عالی دفاع ارتباط داشت و فرمانده‌ی نیروی هوایی در این‌زمینه توضیحاتی داد.

آقای خامنه‌ای افزود: در کنار این درخواست‌ها، مژده‌ای هم بود که برادران رئیس ستاد و وزیر دفاع در مورد موفقیت برادران نیروی هوایی و برخی از برادران دیگر که با آنان همکاری می‌کنند دادند، که در حقیقت، اهمیت این موفقیت از فتوحات جبهه‌ها کمتر و کم‌اهمیت‌تر نبودند.

رئیس‌جمهوری در پایان این گفت‌وگو اضافه کرد: در جلسه‌ی دیشب، مسائل دیگری هم مطرح شد که بعضی از آن‌ها کم‌اهمیت و برخی دیگر نسبتاً حائز اهمیت بودند و نتایج کلی آن‌ها بعداً اعلام خواهد شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یک‌شنبه ۲۹ آذرماه ۱۳۶۰

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی پاسدار اسلام

س ـ به‌طور کلی نتایجی را که جمهوری اسلامی در ابعاد داخلی و خارجی جنگ کسب کرده است، تحلیل بفرمایید؟

ج ـ نمی‌توان در جنگ، چیزی را به‌نفع حساب کرد. جنگ در ذات خود تخریب و تباهی به‌دنبال دارد. شاید اگر جنگ هیچ‌وقت اتفاق نمی‌افتاد، بهتر بود.

جنگ هم از اول به‌ما تحمیل شد که وارد عمل شدیم. ما که جنگ را نمی‌خواستیم. بهتر این‌بود که جنگ واقع نمی‌شد و ما به‌دنبال سازندگی می‌رفتیم. وقتی دیشب مستند عملیات حمله به‌شهر «بستان» را از تلویزیون نگاه می‌کردم، با مشاهده‌ی اجساد عراقی‌هایی که در سنگرها افتاده بودند، به‌شدت متأثر شدم؛ به‌هرحال هرچه باشد، آن‌ها هم نیروهای دنیای اسلام محسوب می‌شوند. این همه گلوله‌ای که خرج می‌شود، این حجم از دستگاه‌های گران‌قیمت جنگی که به‌هدر می‌روند از یک‌طرف، و آن انسان‌هایی که در خون خود می‌غلتند، یا آن مردمی که آواره‌ی جنگی شده‌اند از طرف دیگر، وجدان بیدار انسان را می‌آزارد. چه نیروهایی که از هر دو طرف در جنگ، تلف شدند. کینه‌ای که از این خشم و نفرت، در دل مردم لطمه‌دیده لانه می‌کند،

یا غم و غصه‌ی خانواده‌هایی که کشته می‌دهند، وصف‌ناپذیر است. معلولین جنگی، مخارج و هزینه‌هایی که صرف جنگ می‌شود، برعهده‌ی آدمی سنگینی می‌کند. جنگ برای بسیاری از آن‌هایی که درگیرش شده‌اند، وابستگی‌هایی ایجاد کرده است. خوب! این‌ها همه ضرر است؛ ضرری که به‌ما تحمیل شده است؛ منتها، جدای از این‌ها، جنگ به‌دنبال خودش آثار مثبتی هم داشته است.

از جمله آثار مثبت جنگ، این بود که مردم ما توجه‌شان به‌انقلاب بیشتر شد. احساس کردند که این انقلاب، انقلاب عمیقی است و دشمنان به‌طور جدی، در کمین براندازی آن نشسته‌اند. متعاقب این، فهمیدند که باید خود را برای فداکاری آماده کنند. از این‌ها گذشته، ارتش موجود در ایران، علی‌رغم وسیع بودنش، ده‌ها سال دور از جنگ زندگی کرده بود و به‌آن معنا که شایسته است، کارآیی نداشت. یک مطالبی را به‌صورت تئوری خوانده بودند و تمرین‌های غیرواقعی هم داشتند. ولی ارتش امروز، یک ارتش واقعی و کارآمد شده است. مردم ما به‌دلیل درگیر شدن با جنگ تمام‌عیار، روحیه‌ی نظامی پیدا کرده‌اند. این همه نیروهای تعلیم‌دیده و تجربه‌داری که امروز در جبهه‌ها داریم، ثمره‌ی این جنگ است. این آمادگی‌های امروز، آینده‌ی ملت ما را بیمه می‌کند. ارتش ما امروز، به‌حدی رسیده که توانایی دفع هر خطری را دارد. همین‌حالت دوستی‌ها که در صحنه‌های فداکاری بین مردم ایجاد شده است، همبستگی جامعه را بیش از پیش کرده است. شناخت مردم از دشمن قدّاری چون آمریکا و بلوک غرب، و هم‌چنین عمّالشان در منطقه، از جمله امتیازهایی است که به‌دنبال جنگ برای ما حاصل شدند.

جهاد از دیدگاه اسلامی، خودش یک حدیث مفصلی دارد. این‌که انسان در محیط جهاد و حرکت در راه خدا زندگی بکند، دری از درهای بهشت است. خداوند، شرکت در جهاد را «باب من‌ابواب‌الجنه» بیان فرموده است. در جامعه‌ی ما این حالت همبستگی، تحرک جمعی، سازندگی و همیّت و غیرت اسلامی مردم، از رحمات پروردگار است و حقیقتاً برای مردم ما مفید هستند. این حالت‌ها سبب می‌شود که جامعه به‌جای رخوت و رکود و «اخلاد الی‌الارض»، به‌طرف «صعود الی‌الله» حرکت

کند. البته تبعات آینده‌ی جنگ هم انکارناپذیر است. جبران این همه خسارت و خرابی، اداره‌ی این همه معلول و تحمل این هزینه‌ها و مخارج برای مملکت ما گران تمام می‌شود. اولویت بودجه‌های دولت، به‌جنگ اختصاص دارد. اگر فرض کنیم که جنگ امسال هم تمام بشود، سال آینده، گرفتار تبعات اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود. از جمله آثار منفی پس از جنگ کمبودهاست، ولی فداکاری مردم در راه سازندگی پس از جنگ، یکی دیگر از برگ‌های موفقیت تاریخ انقلاب خواهد بود.

س ـ آینده و پایان جنگ را که به‌طور قطع با پیروزی نهایی جمهوری اسلامی خواهد بود، چگونه و در چه زمانی پیش‌بینی می‌کنید؟

ج ـ این چیزها را به‌راحتی نمی‌توان پیش‌بینی کرد. به‌نظر من نیروهای ما خوشبختانه آمادگی دارند. ارتش در حال ساخته‌شدن است، سپاه آماده و جان برکفی داریم. بسیج مردمی فوق‌العاده‌ای داریم. عراق هم دقیقاً برعکس ما در نقطه‌ی ضعف قرارگرفته است. در مجموع فکر می‌کنم بتوانیم تا پایان امسال وضع جنگ را به‌نقطه‌ی مطلوبی برسانیم.

س ـ طی این جنگ تحمیلی، همان‌گونه که اشاره فرمودید، طرفین درگیر، خسارت‌های فراوانی را متحمل شده‌اند، ولی ما یقین داریم که پیروزی نهایی از آنِ جمهوری اسلامی است. در این جنگ نابرابر علی‌رغم این‌که عراق از کمک‌های خارجی فراوانی بهره برده، ایران اسلامی حتی از صحنه‌ی معامله‌های نظامی طرد شده است. با این‌حال، عاقبت کار نتایج بسیار مطلوبی برای انقلاب اسلامی به‌دنبال خواهد داشت، طوری‌که ارزش تحمل این همه خسارت را دارد. لطفاً نتایج این پیروزی را در یک تحلیل سیاسی بیان بفرمایید.

ج ـ تا همین‌جا هم که رسیده‌ایم، کار بسیار مهمی کرده‌ایم، تا چه رسد به‌آینده؛ یعنی با این‌فرض که دنیا می‌داند ما در این جنگ، تنهای تنها مقابل عراق ایستاده‌ایم. عراقی که حمایت آمریکا، فرانسه، عربستان سعودی، و کشورهای مرتجع منطقه را به‌دنبال خود دارد. در عوض، ایران کشوری تازه انقلابی بود. مشکلات انقلاب، محاصره‌ی اقتصادی، درگیری با گروهک‌هایی که منافقانه بر ضد اسلام و حیثیت ملی کشورمان کمر عناد بسته بودند، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه‌ی کردستان، خیانت علنی

رئیس‌جمهور این مملکت «بنی‌صدر» که فرمانده‌ی کل قوا بود و تروریست و رفیق دشمنان ایران از آب درآمد و مسایل و مصایبی که دست در دست هم دادند تا کمر انقلاب را بشکنند. ملت ما در این شرایط جنگید. با کشوری جنگید که دوازده لشکر مجهز و نیرومند دارد. عراق سال‌های سال، ارتش را مهیا کرده بود که مثلاً علیه اسرائیل بایستد؛ بعد از آن‌هم وقتی به‌خاک ایران حمله کرد، دنیای غرب پشت سر او ایستاد؛ در حالی‌که ما اصلاً به‌هیچ‌وجه آمادگی جنگ را نداشتیم.

ارتش ما در حال تصفیه بود. ما در حال عوض‌کردن ارتش بودیم. جابه‌جایی بزرگی در جریان بود. ارتش به‌جای آمادگی زرهی، در حال شناخت واقعی خودش بود. اصلاً آمادگی جنگ را نداشت؛ و دشمن همه‌ی این‌ها را می‌دانست که حمله کرد. دنیا فهمیده بود که اگر در این شرایط به‌نهال تازه جان‌گرفته‌ی انقلاب حمله ببرد، آن‌را از بین خواهد برد. اما با غیرت و همیّت ارتش و فداکاری مردم ما، دنیا پی برد که با انقلاب نیرومندی روبه‌روست. اگر قدم‌های بعدی نیز برداشته شود و ما به‌پیروزی نهایی دست یابیم، آن‌وقت جهان و منطقه روی ایران حساب دیگری خواهد کرد؛ یعنی ایران، به‌عنوان دژ تسخیرناپذیر اسلام تثبیت می‌شود. بعد از آن شاید، ثمره‌ی ایران به‌مستضعفین جهان هم برسد. از طرفی هم به‌لحاظ اخلاقی، مستضعفین دنیا برای ما ارزش زیادی قایل می‌شوند. ما هم‌اکنون نیز در جنگ، علی‌رغم تمام مشکل‌ها، اخلاق و اصول اسلامی را فراموش نکرده‌ایم. کارهایی که عراق انجام داد، ما خیلی بهتر از او می‌توانستیم تلاقی کنیم. شهرهای ما را موشک‌باران کردند، مراکز مردمی را درهم کوبیدند. این‌کارها، مگر برای ما آسان نبود؟ حتی خیلی کمتر از جنگ خرج برمی‌داشت. ما حتی با منابع اقتصادی و عمرانی عراق که در خدمت جنگ نبوده، کاری نداشتیم؛ چرا که ما می‌دانیم آینده‌ی عراق متعلق به‌ملت عراق است. ما اگر به‌فکر ملت عراق نبودیم، می‌توانستیم چشم‌بسته، مثل خود عراق دست به‌جنایت بزنیم. در بحبوحه‌ی این حوادث، عراق تمام مخالفین خود را به‌مرز می‌آورد تا در کشور ما آواره باشند. ما نیز با این همه آواره‌ی افغانستانی، تا به‌حال پذیرای صدهزار آواره‌ی عراقی بوده‌ایم. جنگ‌زده‌های خودمان، بالغ بر یک‌میلیون نفر

هستند. عراق قصد دارد یک‌ونیم میلیون آواره‌ی عراقی را به‌ما تحمیل کند، و ما با چهره‌ی باز از آن‌ها پذیرایی می‌کنیم. ما از آن‌ها مثل جنگ‌زده‌های خودمان پذیرایی خواهیم کرد. این‌ها خیلی باارزش است. دنیای غرب، امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها، چشمشان کور است و این حقایق را نمی‌خواهند ببینند. شاید هم برایشان ارزش نداشته باشد؛ اما به‌هرحال، وجدان بشری این مسایل را می‌فهمد و برایشان ارزش قایل می‌شود. از این‌ها گذشته، حقایق فوق برای درازمدت، اثر بسیار ارزنده‌ای در معرفی اسلام و ملت انقلابی ایران به‌دنیا خواهد داشت. من خیال می‌کنم اگر ما تا آخر هم به‌این رویه ادامه دهیم، فتح حقیقی از آنِ ما خواهد بود. از پای‌بندی به‌اصول و اخلاق نه تنها وجدانمان راحت خواهد بود، بلکه به‌وظایف انسانی و اسلامی‌مان عمل کرده‌ایم، حتی در جنگ حالت انتقامی به‌خودمان نگرفته‌ایم.

س ـ قدری هم راجع به‌وضعیت «ضدانقلاب» در داخل و خارج کشور صحبت بفرمایید. همان‌طور که می‌دانید، ضدانقلاب و اربابانشان، به‌دلیل ضربه‌های مهلکی که از جانب حافظان انقلاب اسلامی خورده و می‌خورند، به‌سادگی دست‌بردار نخواهند بود. شما برای هوشیاری ملت قهرمان ما و نحوه‌ی برخورد آنان با توطئه‌های ضدانقلاب، چه رهنمودهایی دارید؟

ج ـ ضد انقلاب، یک‌طیف وسیعی دارد؛ چرا که انقلاب اسلامی ایران در هر بُعدی که وسعت پیدا کند، شامل بخش‌های خاصی از جامعه می‌شود، و در هر قشر و بخشی، تعدادی دشمن هستند که راضی به‌تداوم انقلاب و اسلام نیستند؛ به‌عنوان نمونه، عوامل رژیم گذشته، بخشی وسیعی از ضد انقلاب را تشکیل می‌دهند؛ عواملی از ساواک و وزارت دربار که منحل شدند یا بقایای تصفیه‌شدگانی که اغلب از مقام‌های لشکری و کشوری بوده‌اند. این‌ها همه به‌اتفاق دیگر دلال‌ها و طایفه‌ی خانوادگی‌شان که از ناحیه‌ی آن‌ها نان می‌خوردند، بخش عظیمی را تشکیل داده‌اند. حتی سرمایه‌دارانی نامشروع که در این مملکت می‌دزدیدند و به‌صورت‌های مختلف با ولگردها و اوباش‌های خودشان مردم را می‌چاپیدند؛ همان‌هایی که از بودجه‌ی مشروب، قمار، کاباره‌ها، سینماها و بلیت‌های بخت‌آزمایی، پول‌های کلان به‌جیب می‌زدند، همگی دشمن اسلام هستند.

علاوه بر این‌ها، گروه‌ها با داعیه‌های سیاسی و اغلب ضد دینی که دارند، نمی‌خواهند این انقلاب باشد. این‌طور آدم‌ها زیاد هستند. از طرف دیگر هم مارکسیست‌ها، ملی‌گرایان و این‌قبیل طیف‌ها وقتی می‌بینند روابط اسلامی مستحکم می‌گردد، ناراحت می‌شوند. آن‌بخش اولی که ذکرش رفت، زمینه‌ای می‌شوند برای رشد گروهک‌ها. در واقع این‌ها با ادعاهای سیاسی خودشان، موقعیتی را درست می‌کنند که آن واماندگان از رژیم گذشته بیایند و زیر پرچم این‌ها و با اسم و رسم غلط‌اندازشان، مشغول به‌همکاری شوند. آن‌وقت است که می‌آیند ادعای سازمانی می‌کنند؛ به‌طور مثال همین گروهک منافقی که به‌اصطلاح سازمان مجاهدین خلق را درست کرده‌اند، از ناحیه‌ی همان پولدارهای رژیم گذشته، خود را تقویت می‌کنند، بعد هم بیشتر بچه‌های مستعد و خام را به‌گروه خود دعوت می‌کنند؛ مخصوصاً در این دو سه سالی که آزادی بیشتری بوده و متأسفانه امکان‌های دولتی و ملی هم دست آدمی مثل بنی‌صدر افتاده بود، این‌ها خیلی پر و بال گرفتند و خیال کردند می‌توانند اسلام را از صحنه بیرون کنند.

خوشبختانه بدنه‌ی اصلی جامعه و توده‌ی مردم با حضور بانفوذ روحانیت و رهبری مانند حضرت امام، هوشیارانه در مقابل این‌ها ایستادند و به‌طور مستقیم با آن‌ها به‌مبارزه پرداختند. تا جایی که می‌دانیم، فعالیت‌های ضد انقلاب ضربه خورده است. عوامل اصلی گروهک‌ها، خیلی زود خود را پنهان کردند و از نظرها مخفی شدند. شاید هم از عوامل اصلی خیلی‌ها هنوز مانده باشند، ولی کاری از دست آن‌ها برنمی‌آید. کارهای اصلی را همین جوان‌ها و بچه‌های فریب‌خورده انجام می‌دادند. البته آن‌طور که می‌گویند، حدود هشتاد تا نود درصد این بخش هم یا بازداشت شده‌اند یا از میدان به‌در رفته‌اند. هرچند که کار فعالی نمی‌توانند بکنند؛ اما تروریسم به‌صورت یک‌مرض مزمن وجود دارد. تروریسم را نمی‌توان به‌آسانی ریشه‌کن کرد؛ چرا که تصفیه‌ی تروریست‌ها، تروریست می‌زاید؛ یعنی شما وقتی یکی از همین‌ها را اعدام کنید، ایل و تبارش کینه‌ای از شما به‌دل می‌گیرند که همواره مترصد انتقام‌جویی خواهند بود. از طرفی هم دشمنان داخلی و خارجی، دست به‌تحریک این‌ها می‌زنند و

طوری کمکشان می‌کنند که بتوانند به‌عداوت خود ادامه بدهند. البته امکان دارد که این حالت خیلی طول بکشد، منتها دیگر همین اندازه اثر خواهد داشت که ایجاد ناامنی بکند. ضدانقلاب در نهایت، نمی‌تواند به‌هدف خود برسد و همین باقیمانده‌ها نیز، مبارزه‌ی هدف‌داری ندارند. فوقش بتوانند، عکس‌العمل کینه‌توزانه‌ای از خودشان نشان بدهند. از این تکان‌ها، زیاد پیدا می‌شود.

به‌نظر من، یکی از مراحل مهم انقلاب که برخورد با گروهک‌های ضد انقلاب بود، انجام شده است. این‌ها در یک دورانی، بدون مزاحمت و با آزادی کامل رشد کرده بودند. اما امروز، در کنار جنگ، موقعیت سیاسی پیش آمده که هم‌پای پیروزی‌های ما در جنگ، ضد انقلاب داخلی نیز سرکوب شود. اگر به‌حول و قوه‌ی پروردگار در این جنگ پیروز شویم، در آینده زمینه‌های زیادی برای سازندگی در کشورمان داریم.

س ـ هرچند که جناب‌عالی مسؤولیت‌های بزرگی در صحنه‌ی سیاسی کشور دارید، ولی به‌عنوان یک‌روحانی، نظر خود را درباره‌ی حوزه‌های علمیه بیان فرمایید.

ج: نمی‌دانم بگویم متأسفانه یا خوشبختانه، بسیاری از نیروهای حوزه، به‌خاطر نیازهای انقلاب، ناچار شدند در اطراف کشور پخش شوند و به‌امور غیرحوزه‌ای بپردازند. این عزیزان اغلب در دادگستری‌ها، مجلس، نهادها، جنگ، نماز جمعه‌ها و از این‌قبیل، مشغول خدمت هستند. من در حوزه نیستم، ولی می‌توانم حدس بزنم که حوزه، تعداد زیادی از نیروهای سازنده‌ی خود را در راه انقلاب، از دست داده است. البته فقدان این‌ها در حوزه، آثار خود را در جاهای دیگر خواهد گذاشت؛ چرا که ما حوزه را برای رشد اسلام می‌خواهیم و این قشر از روحانیون، دارند نتایج کار و تحصیل خود را می‌گیرند، ولی من خیال می‌کنم که یک بخش از مدرسین و علمای حوزه باید خیلی پابرجا در حوزه بمانند و تلاش کنند سنگر درس و تحصیل را در آن‌جا گرم نگه‌دارند.

همین آیه‌ی شریفه‌ی «ما کان‌المؤمنون لینفروا کافه فلولاً» یا «نفر من کل فرقه طائفه لیتفقهوا فی‌الدین»؛ یک تفسیرش این است که عده‌ای به‌جنگ نروند تا برای آینده تلاش کنند و درس بخوانند. درست است که ما از ذخیره‌ی سال‌های گذشته

استفاده می‌کنیم، اما هر مقدار که زمان بگذرد، جامعه نیاز بیشتری به‌روحانیون متعهد و درس‌خوانده خواهد داشت. برای همین است که من گرم نگه‌داشتن حوزه‌های درسی را یک‌ضرورت می‌بینم. باید هرچه جدی‌تر، طلبه‌ها بیایند و مثل کلاس‌های درس دولتی که مقید هستند، حضور خود را در حوزه بیشتر کنند. با همان وسعتی که قبلاً هم بوده، حوصله و پشتکار خود را در درس بیشتر کنند تا فضای حوزه‌ها هم‌چنان گرم بماند.

در حال حاضر، به‌یمن وجود حکومت اسلامی، معضل‌ها و نواقصی که پیشتر سر راه طلاب قرار داشته، امروز دیگر وجود ندارد و بسیاری از مشکل‌ها به‌راحتی حل خواهند شد. مسایلی مانند تهیه‌ی مسکن، تهیه‌ی کتاب و برنامه‌هایی که پیش از این در جنبش، گریبانگیر ما بودند و گاهی مانع درس‌خواندن می‌شدند، امروز دیگر وجود ندارند.

شما نیز در مجله‌ی خودتان تأکید کنید که ما امروز، بیشتر از گذشته نیاز به‌تحصیل‌کرده‌های علوم دینی داریم. خوشبختانه از طرف جوانان، استقبالی در این‌باره صورت گرفته است. خیلی از دانشجویان به‌ما مراجعه می‌کنند و می‌پرسند: «ما برویم در حوزه درس بخوانیم؟» من فکر می‌کنم، این خیلی خوب است که عده‌ای از دانشگاه‌ها بیایند و نسبت به‌مدارس علوم دینی اعلام آمادگی تحصیلی بکنند. این قشر، حتی می‌توانند در هر دو جا باشند.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در صورتی‌که عراق به‌تجاوز خود ادامه دهد، نیروهای ایران وارد خاک عراق خواهند شد

برادر محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پیش از ظهر دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به‌سؤالات خبرنگار خبرگزاری پارس در مورد جنگ، وضعیت فعلی گروهک‌های محارب و سایر مسائل پاسخ داد.

فرمانده‌ی سپاه پاسداران ابتدا طی سخنانی اظهار داشت: در مرحله‌ی دوم انقلاب اسلامی؛ یعنی همان مرحله‌ای که ما می‌رفتیم تا ثبات و امنیت انقلاب را به‌وجود بیاوریم و پایه‌های حکومت اسلامی را مستحکم کنیم، ایران دچار حملات و تهاجمات وسیع آمریکا و غرب شد.

وی افزود: علی‌رغم این‌که هنوز ته‌مانده‌ای از مسأله‌ی جنگ و ضدانقلاب داخلی وجود دارد، ما قاطعانه اعلام می‌کنیم که انقلاب اسلامی در حال عبور از این مرحله است و تا به‌حال نیز در این امر، بسیار موفق بوده است.

وی سپس با تکیه بر اهمیت آزادسازی شهر بستان گفت: سربازان اسلام پس از فتح شهر بستان، موفق شدند حدود دو کامیون اسناد و مدارک محرمانه‌ی دشمن را جمع‌آوری کنند و

اغلب این اسناد گویای ناتوانی دشمن در مقابل نیروهای اسلامی است.

محسن رضایی، سپس قسمت‌هایی از یکی از اسناد که از نظر نیروهای بعثی بسیار محرمانه بوده است را برای خبرنگاران بازگو کرد. در این سند که پس از عملیات سوسنگرد و طراح نوشته شده، آمده است: دشمن «منظور ایران است»، توانست در ساعت نه و بیست دقیقه، موضع دفاعی ما را به‌تصرف درآورده و تیپ ٤٣ زرهی عراق را همراه با واحدهای زیر امر آن، محاصره کند. عکس‌العمل نیروهای ما «عراق» حین عملیات دشمن (ایران) به‌این‌صورت بوده است که کنترل و آرایش خود را از دست داده و حتی درگیری به‌یک ساعت نینجامیده بود که کلیه‌ی مواضع خود را ترک کرده و تمامی سلاح‌ها، مهمات و خودروهای شنی‌دار را نیز به‌جای گذاشته و نفرات زیادی خود را در پناهگاه‌ها پنهان کرده بودند.

با تکیه بر این عملکردها باید گفت که تیپ ٤٣ زرهی به‌هیچ‌وجه نتوانسته درگیری را خنثی و به‌شکل جنگ دفاعی آن‌را اداره کند.

محسن رضایی افزود: در قسمت دیگری از این سند در ارتباط با دستگاه اطلاعاتی عراق آمده است: «دستگاه اطلاعاتی ما، در صحنه‌ی نبرد به‌کلی ضعیف بوده است، به‌حدی که نتوانسته چگونگی زمین دشمن و حجم نیروهای دشمن را که در مقابل مواضع دفاعی ما مستقر هستند، تشخیص بدهد.»

در جای دیگر سند عراقی، گزارش شده است: در برخی موقعیت‌های جنگی، بعضی از سربازان ما به‌دشمن پناهنده می‌شوند و یا از صحنه‌ی جنگ می‌گریزند و هستند کسانی که جنگ‌افزارها و مواضع دفاعی خود را ترک نموده و در روستاها یا مزارع در انتظار به‌اسارت گرفته شدن از جانب دشمن می‌نشینند و این موضوعی بود که ما در عملیات سوسنگرد مشاهده کردیم.

بنابه به‌دستور فرمانده‌ی لشکر، یکی از فرماندهان گردان تانک در درگیری قبل از ترک موضع خود مأمور شد سربازانی را که بدون اسلحه در صحنه‌ی نبرد پخش شده بودند را به‌پشت جبهه منتقل کند، در وقتی که دشمن نسبتاً از آن‌ها دور بوده است، ملاحظه شد، آن‌ها این امر را نپذیرفته و ماندن در پناهگاه‌هایی که خود انتخاب کرده بودند را بر منتقل شدن

به‌پشت جبهه ترجیح دادند.

رضایی سپس گفت: اگر ما تا به‌حال مسائلی مطرح کردیم، عده‌ای می‌گفتند که این‌ها دارند تبلیغ می‌کنند ولی الآن این اسناد حاکی از این است که ارتش عراق به‌هیچ‌وجه روحیه‌ی لازم را ندارد.

وی افزود: در عرض یک‌هفته‌ی اخیر نزدیک به ۱۵ نفر از سربازان و افسران عراقی به‌نیروهای اسلام پناهنده شده‌اند و این امر نشان‌گر علت اظهارات پوچ صدام در مورد اعدام اسرای عراقی در ایران است.

فرمانده‌ی سپاه پاسداران اضافه کرد: ما به‌مردم اطمینان می‌دهیم که عراق از این پس قادر نخواهد بود حتی یک‌متر، پیشروی کند و در صورتی که عراق به‌تجاوز خود ادامه دهد، نیروهای ایران وارد خاک عراق خواهند شد و این را نیز اعلام می‌کنیم که ورود ما به‌خاک عراق به‌معنای تجاوز به‌خاک این کشور نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی این امر است که ما در حال دفاع بوده و قادر هستیم که تمام خاک عراق را بگیریم.

محسن رضایی در پاسخ به‌سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس در مورد معرفی حجت‌الاسلام طاهری خرم‌آبادی و عدم تداخل وظایف ایشان با وظایف آیت‌الله محلاتی گفت: سپاه، زیرنظر ولایت فقیه انجام وظیفه می‌کند، لذا حضور نماینده از سوی ولایت فقیه در این نهاد بسیار ضروری است.

وی افزود: وظایف آقای طاهری با آقای محلاتی به‌هیچ‌وجه تداخل ندارد.

محسن رضایی افزود: سپاه و ارتش در حال حاضر به‌بهترین درجه از هماهنگی رسیده‌اند.

محسن رضایی در مورد دیدارهای اخیر خود با امام امت و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای به‌خبرنگار ما گفت: در دیدار با امام امت، عمدتاً در ارتباط با مسائل سپاه و جنگ، بحث و گفت‌وگو شد و در این دیدارها امام امت رهنمودهایی در رابطه با کل سپاه دادند.

وی افزود: در ملاقات دیروز شورای فرماندهی سپاه با آقای رئیس‌جمهور، در مورد هماهنگی بیشتر بین دولت و سپاه بحث شد.

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در رابطه با فرمان اخیر امام گفت: ما به‌کلیه‌ی بخش‌های سپاه

بخشنامه کردیم که به‌هیچ‌وجه سپاه حق بازداشت کسی را بدون داشتن حکم دادستانی ندارد و اگر کسی این‌کار را بکند، مجازات خواهد شد.

محسن رضایی در پایان در مورد وضع گروهک‌های ضدانقلاب گفت: در کردستان، ضدانقلاب داخلی کاملاً مأیوس شده است و اخیراً در سنندج، کومله اعلامیه‌ای صادر کرده است که در آن از موضع افراطی خود کاملاً عقب‌نشینی کرده و یک موضع پایین و ناشی از ترس را اتخاذ کرده است.

وی افزود: تاکنون ۲۰۰ نفر از اعضای حزب دموکرات که به‌اصطلاح پرسابقه‌ترین حزب کشور است با اسلحه خود را تسلیم کرده‌اند و قریب هزار و پانصد نفر از دار و دسته‌ی سردار جاف نیز با سلاح‌هایی که از عراق دریافت کرده بودند، خود را تسلیم کرده‌اند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲ دی‌ماه ۱۳۶۰.

ما، در امور داخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کنیم، اما از مستضعفین و مسلمانان حمایت می‌کنیم

احمد توکلی وزیر کار و سخنگوی دولت در اولین گفت‌وگوی مطبوعاتی خود به‌سؤالات خبرنگاران پاسخ داد و مواضع مختلف دولت جمهوری اسلامی را در برابر بسیاری از مسائل روشن کرد. توکلی در اولین گفت‌وگوی مطبوعاتی به‌عنوان سخنگوی دولت اطلاع داد که وزارت صنایع با طبقه‌بندی صنایع کشور، وضعیت آن‌ها را برای آینده روشن می‌کند. وی هم‌چنین در این گفت‌وگو اظهار امیدواری کرد که طی بهار سال آینده، تکلیف بخش‌های مختلف اقتصادی اعم از تعاونی، خصوصی و عمومی روشن شود.

توکلی درباره‌ی سیاست خارجی اعلام کرد که اگر مسلمانان در هرجا علیه ظلم و استکبار و طاغوت برخیزند، ایران حمایت خواهد کرد، اما وی هرگونه دخالت در امور کشورهای دیگر و به‌خصوص بحرین را به‌شدت و با قاطعیت تکذیب کرد.

در ابتدای مصاحبه‌ی سخنگوی دولت در زمینه‌ی طرح‌های درازمدت و کوتاه‌مدت دولت برای بارورکردن صنایع سنگین و معادن گفت: صنایعی که از رژیم گذشته به‌ارث مانده است، عمدتاً وابسته و مونتاژ می‌باشد و معلوم نیست که رشد و توسعه‌ی همه‌ی آن‌ها به‌نفع ما

باشد. ما به‌دلیل وابستگی در صنعت مجبور بودیم ـ و هنوز هم هستیم ـ که بیش از ۹۵ درصد وسایل یدکی و بیش از ۷۵ درصد مواد اولیه‌ی صنایع را از خارج بیاوریم و این با شعار همیشگی «آزادی ـ استقلال ـ جمهوری اسلامی» به‌هیچ‌وجه سازگار نیست. تلاش، باید در جهت ایجاد و رشد صنعت سالم باشد.

تقسیم‌بندی صنایع و کارخانه‌ها

آخرین اقدامات دولت این‌است که شورای اقتصادی تصمیم گرفته که وزارت صنایع با یک بررسی از وضعیت صنایع، جدولی تهیه کند و در آن جدول صنایع را به‌چهار دسته تقسیم کنند:

اول، صنایعی که کالاهای ضروری تولید می‌کنند؛

دوم، صنایع کالاهای ضروری رفاهی؛

سوم، صنایعی که کالاهای رفاهی و غیرضروری تولید می‌کنند؛

چهارم، صنایعی که کالاهای مضر تولید می‌کنند.

هرکدام از این بخش‌ها را هم بعد از تحقیقات لازم به‌چهار دسته تقسیم کنند؛ مثلاً در بخش صنایع کالاهای ضروری، چه کارخانه‌ای سالم است، چه کارخانه‌ای قابل توسعه است، چه کارخانه‌ای بیمار قابل علاج و چه کارخانه‌ای بیمار غیرقابل علاج است. بعد از این مرحله، وزارت صنایع و معادن برنامه‌ریزی خواهد کرد و مشخص خواهد شد که ما با صنایع مضر بیمار غیرقابل علاج چه بکنیم. اصولاً آیا ما پس از این همه مسائل، حاضریم در جمهوری اسلامی ارز مملکت را بدهیم و وسایل لوکس و آرایشی بسازیم. آن‌وقت تصمیم خواهیم گرفت که چه صنایعی بماند و چه صنایعی جمع شود و چه صنایعی توسعه یابد و صنایع لازم طبیعتاً رشد خواهد کرد.

گروه‌های بررسی

در مورد برنامه‌ریزی‌های کلی اجتماعی ـ سیاسی ـ اقتصادی؛ به‌ویژه در بخش اقتصادی که عمده مشکلات و مسائل ما را تشکیل می‌دهد، ده گروه در سازمان برنامه و بودجه تعیین

شده‌اند که مسائل عمده‌ی اقتصادی را بررسی کنند و زیر ساخت اقتصادی کشور را تعیین نمایند و مشخص کنند که این زیر ساخت بایستی چه باشد؛ البته چهارچوب اقتصاد کشور در اصوّل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی تعیین شده است، اسلام نیز این چهارچوب را مشخص کرده است، اما جزئیات بخش‌های مختلف اقتصادی بایستی در مجلس تعیین شود. دولت مقدمتاً به‌عنوان پیشنهادکننده‌ی برنامه به‌مجلس، طرح کاملی را بررسی کرده است که در این‌طرح گروه‌ها مشخص شده‌اند. گروهی مسؤول تعیین حدود فعالیت بخش خصوصی، گروهی بخش عمومی، تعاون، نحوه‌ی اخذ مالیات، شیوه‌ی توزیع هدف‌های توسعه‌ی اقتصادی و سیستم بانکی و غیره.

کار این گروه‌ها مرتباً به‌شورای اقتصاد ارجاع می‌شود؛ نواقص رفع و مجدداً به‌گروه‌ها بازگردانده می‌شود. زمانی که کار این گروه‌ها به‌اتمام رسید و شورای اقتصاد هم بازبینی لازم را انجام داد، طرح را تقدیم مجلس شورای اسلامی خواهد کرد. ما امیدواریم که تا بهار سال آینده، به‌امید خدا! تکلیف بخش‌های مختلف اقتصادی کشور روشن شده باشد که‌طبعاً اثر به‌سزایی در رشد صنایع و کشاورزی و تجارت صحیح خواهد داشت.

تبلیغات مسموم

توکلی در مورد تبلیغات مسموم ارتجاع منطقه و امپریالیسم خبری به‌دنبال اکاذیب رژیم بعث عراق (اعدام اسرا در جبهه) گفت: ماهیت این تبلیغات و هدف از آن به‌خوبی روشن است. جریان به‌این‌صورت است که تانکی می‌آید و راننده‌ی تانک به‌حالت تسلیم، دستش را بالا می‌برد و رزمندگان ما به‌خیال این‌که قصد تسلیم دارد از تیراندازی خودداری می‌کنند، اما این شخص برمی‌گردد و بچه‌ها را به‌رگبار می‌گیرد. در زمانی که عده‌ای زخمی و شهید و عده‌ای دیگر در خطر هستند، رزمندگان از خود دفاع کرده و وی را به‌هلاکت می‌رسانند. اسم این‌کار چیست؟ آیا این اعدام اسرا است؟ آیا باید به‌این فرد اجازه داد همه را به‌شهادت رساند؟

البته این زمینه‌سازی است برای این‌که اسرای ما که در دست رژیم بعث هستند و اسامی آن‌ها را به‌ما داده‌اند، از بین ببرند. ما تاکنون نمونه‌های زیادی داشته‌ایم که متجاوزین بعثی

پاسداران اصیل ما را سر بریده‌اند و ملت ما از اسارت مردم غیرنظامی، پیرمرد و پیرزن به‌دست متجاوزین آگاهی دارند.

تعلیق نمایشی

توکلی در پاسخ به‌این‌که نظر دولت در مورد تعلیق نمایشی پیمان استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل و حمله‌ی بگین به‌آمریکا به‌دنبال این عوام‌فریبی چیست، اظهار داشت: برای ما و برای ملت بیدار، این عوام‌فریبی‌ها رنگی ندارد. همه می‌دانند که اسرائیل جزیی از آمریکاست و هرگز علیه آمریکا و آمریکا علیه اسرائیل اقدامی نمی‌کند.

سیاست خارجی ما و جنجال‌های اخیر

از توکلی سؤال شد که در ارتباط با افراد دستگیرشده در بحرین و تبلیغات مسموم حکام مرتجع منطقه و ادعای کاذب آن‌ها مبنی بر دخالت ایران در امور بحرین توضیح دهد.

وی پاسخ داد: پیش از ورود بر مساله‌ی بحرین، خوب است مختصری راجع به‌سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی در این زمینه صحبت کنیم.

آن‌گاه پس از استناد به‌قرآن و ذکر آیه‌هایی از آن، ادامه داد: ما در عین حالی‌که هیچ دخالتی در امور داخلی هیچ کشوری نکرده و نمی‌کنیم و نخواهیم کرد، اما این بدان معنی نیست که از مستضعفین و مسلمانان حمایت نکنیم. برنامه‌ی سیاست خارجی هم که به‌تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، به‌همین مضمون است.

توکلی، سپس بندهای صدوپنج و شش برنامه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را قرائت کرد و گفت: ما هرگز در امور داخلی دیگران دخالت نمی‌کنیم و هرگز در روابط خود با دیگران از طریق زور وارد نشده و نخواهیم شد. ما هرگز هیچ ایرانی‌را نفرستاده‌ایم که در آن‌جا آشوب کند. دنیا می‌داند که مقاومت ما در جنگ و ایستادگی ما صرفاً به‌خاطر جلوگیری از زور و تجاوز و صرفاً برای مبارزه با عوامل است. این جنجال‌ها، درست در روزهایی است که اسرائیل علی‌رغم نداشتن حق یک‌وجب خاک زمین‌های اشغالی و علی‌رغم این‌که موجودیتش تحمیلی است و باید از بین برود، تجاوز خود را توسعه میدهد و ملت سوریه

قسمتی از خاک خود را از دست می‌دهد،[۱] سوریه از همه‌ی کشورهای عربی می‌خواهد که قاطعانه در مقابل این موضوع بایستند.

درست در زمانی که آمریکا همه امکانات خود را علیه لیبی به‌کار گرفته، درست در زمانی که کنفرانس فاس شکست خورده و دقیقاً پس از پیروزی ایران در جنوب و غرب می‌بینیم، این جنجال‌ها را در بوق می‌کنند که ایران قصد کشورگشایی و توسعه‌طلبی دارد! این ایران نیست که دارد منتشر می‌شود و آن‌ها از آن می‌ترسند، این اسلام است، همان‌طور که برژینسکی به‌آن اعتراف کرده است، البته نه آن اسلامی که مفتی آن می‌گوید: جشن گرفتن برای پیغمبر شرک است! اگر مسلمانان در هرجا علیه ظلم و استکبار و طاغوت برخیزند، ما حمایت می‌کنیم، اما هرگز در امور داخلی هیچ کشوری دخالت نکرده و نمی‌کنیم. وقتی امام می‌گوید اسرائیل اکتفا به‌قدس نمی‌کند و می‌خواهد مکه و مدینه را اشغال کند و کمی بعد مسأله‌ی جولان پیش می‌آید، ملت‌ها می‌دانند که این حرکت مصداق حرف امام است و چون صدق گفتار امام ثابت می‌شود طبیعی است که مسلمانان و مستضعفان جهان به‌این نتیجه می‌رسند که پس راه حل هم همان حرف امام است.

توکلی افزود: برای این‌که ذهن مسلمین در منطقه از این قضایا منحرف شود و از سقوط قریب‌الوقوع صدام (که برای جلوگیری از اضمحلال و نابودیش اخیراً یک جلسه‌ای در یکی از شیخ‌نشین‌ها تشکیل شد) این جنجال را به‌راه انداختند.

همین‌جا به‌شیخ‌نشین‌ها هشدار می‌دهیم که به‌صلاح آن‌ها نیست که از مردم خود جدا شوند و از صدام رو به‌سقوط حمایت کنند. رژیمی که در همان بحرین به‌هنگام جابه‌جاکردن اثاثیه‌ی سفارتش، اسلحه و مهمات از لابه‌لای مبل‌ها بیرون ریخت و نشان داد که چه‌کسانی توطئه‌گرند و چه‌کسانی به‌زور متکی هستند. ایران نیازی به‌این قبیل کارها ندارد و این امر را مجدداً تکذیب و نفی می‌کنیم.

توکلی در مورد نقش معاون نخست‌وزیر در امور نهادها گفت: بعد از انقلاب که ادارات و سازمان‌های موجود مملکتی نمی‌توانست جوابگوی نیازهای مردم باشد، این نهادها از میان خود مردم جوشیدند و از آن‌جا که لازم است کارها در جایی هماهنگ شود، این معاونت تشکیل شد.

تذکرات اخیر رئیس مجلس به‌دولت

از سخنگوی دولت سؤال شد: در مورد تذکرات شدید آقای هاشمی ریاست مجلس شورای اسلامی به‌دولت چه نظری دارید؟

وی پاسخ داد: این تذکرات از موضع حق و قانونی داده شد و ما هم موظفیم سریعاً مصوبات مجلس را به‌اجرا درآوریم، اما مجلس هم می‌داند که اجرای بعضی قوانین مراحل مقدماتی دارد، و زمان می‌برد؛ مثلاً خود من به‌عنوان وزیر کار، وقت زیادی را صرف کردم تا برای اجرای قانون بازسازی، انسان‌هایی را بیابم که باتجربه و صالح باشند و بی‌نقص و مشکلی بر مشکلات ما نیافزایند. این امور قدری معطلی دارد اما به‌امید خدا! امیدواریم با کمک مردم بتوانیم سریعاً مصوبات مجلس و قوانین را به‌اجرا درآوریم.

سخنگوی دولت در زمینه‌ی طرح تعاون و دگرگونی نظام اداری گفت: یکی از همان گروه‌های پیش گفته مسؤول بخش تعاون است و سایر وزارت‌خانه‌ها که کار به‌صورت تعاونی در آن‌ها انجام می‌شود، باید امکانات، نیرو و تجربه‌ی خود را در اختیار آن‌ها بگذارند و بعد که چهارچوب این بخش مشخص شد، تشکیلات لازم ایجاد خواهد شد و در مورد نظام اداری، کمیسیون خاصی در مجلس بر روی آن کار می‌کند و مطالعاتی هم در سازمان امور اداری و استخدامی در دست انجام است.

علل خاموشی‌های برق

سؤال شد: علت خاموشی‌های برق چیست؟

سخنگوی دولت در جواب اظهار داشت: نیروگاه‌های تأسیس‌شده در زمان رژیم منحوس پهلوی بیشتر در جهت تأمین منافع غرب و شرکت‌های بزرگ آن‌ها بود؛ مثلاً نیروگاه بوشهر که اگر می‌خواستیم آن‌را حفظ کنیم دائم به‌غرب محتاج بودیم جهت وارد کردن مواد و مسائل دیگر. در سایر نیروگاه‌ها هم کارشناس‌های خارجی کار می‌کردند که امروز جل و پلاس خود را برداشته و رفته‌اند و می‌خواستند در جهان وانمود کنند که، ما بازگشته‌ایم به‌چند قرن پیش با چراغ‌های موشی و...

اما، برادران مسلمان ایرانی نشان دادند که می‌توانند مستقل از ابرقدرت‌ها عمل کنند و

صنعت برق مملکت را حفظ کنند؛ مثلاً دکل‌هایی که هرسال بر اثر عوامل جوی صدمه می‌دید و خارجی‌ها آن‌ها را تعمیر می‌کردند. امسال ایتالیایی‌ها برای تغییر آن‌ها ۳۶ میلیون تومان مطالبه کردند، اما برادران متعهد ما توانستند فقط با ۲ میلیون تومان کار را انجام دهند و یا در زمینه‌ی آموزش نیروی متخصص که این‌کار هم قبلاً توسط خارجی‌ها و امروز توسط ایرانی‌ها انجام می‌شود و تاکنون توانسته‌اند ۲۵۰۰ نفر را آموزش دهند.

توکلی افزود: علل مختلفی برای خاموشی برق وجود دارد:

۱ ـ کمبود سوخت؛ گازوئیل به‌اندازه‌ی کافی نداریم و مازوت که زیاد داریم برای حمل آن تانک کافی نداریم.

۲ ـ محاصره‌ی اقتصادی؛ بعضی از قطعات را بایستی از خارج وارد کنیم، به‌ما نمی‌دهند، البته ما هم میل نداریم زیربار برویم.

۳ ـ به‌علت جنگ و علل دیگر، مصرف عمومی برق بالا رفته است و توان ما محدود است. در همین‌جا از مردم می‌خواهیم در مصرف برق رعایت صرفه‌جویی را بکنند تا در آینده این کمبودها بیشتر نشود و در این زمینه مشکلات جدیدی نداشته باشیم که در واقع خود مصرف‌کنندگان در مضیقه خواهند بود.

۴ ـ نیروگاه‌ها در سابق بدون تناسب ساخته می‌شدند. نیروگاه را می‌ساختند اما خطوط انتقال نیرو نداشت. ما امروزه نیروگاه داریم اما خط انتقال نداریم و برای کار هم پول زیادی باید خرج کنیم و در شرایط فعلی با وجودی‌که ارز کافی داریم و هیچ کمبود ارزی نداریم، اما ترجیح می‌دهیم برای موفقیت و پیروزی در جنگ و مسائل اساسی دیگر فعلاً ارز را در این نوع کارهای پرهزینه خرج نکنیم.

ماجرای هلی‌کوپتر ربوده شده

یکی از خبرنگاران، مسأله‌ی هلی‌کوپتری که با دو سرنشین به‌ترکیه رفت را مطرح کرد و سخنگوی دولت در پاسخ ضمن اشاره به قرآن گفت: خداوند حوادثی به‌وجود می‌آورد تا ضمن این حوادث، خبیث از صالح جدا شود. جریان بدین‌صورت است که یک هلی‌کوپتر از غرب بلند می‌شود با سه سرنشین و دو نفر از سرنشینان تصمیم می‌گیرند هلی‌کوپتر را به‌ترکیه

ببرند، کنترلر هلی‌کوپتر با این امر مخالفت می‌کند و این‌جاست که صالح از خبیث تمیز داده می‌شود.

به‌هرحال، آن دو نفر هلی‌کوپتر را در شهر وان ترکیه به‌زمین می‌نشانند و این دو خبیث در ترکیه خواستار پناهندگی به‌فرانسه می‌شوند، می‌خواهند بروند پیش دوستانشان در پاریس که در آپارتمان‌های لوکس کارهای ضدامپریالیستی!!! می‌کنند، این همه آزمایش است. ما هیچ وحشتی از این چیزها نداریم. می‌گوییم جنگ پیش آمد تا ارتشی که توسط همان فراریان متهم می‌شد، نشان دهد که چگونه ایثارگرانه با جان و خون از انقلاب اسلامی دفاع می‌کند.

جنگ پیش آمد که ارتش با دست خالی در مقابل نیروهای زرهی متجاوز که همه دنیا به‌آن کمک می‌کنند و آن‌را تقویت می‌نمایند بایستد و حماسه بیافریند. جنگ پیش آمد تا کسانی مثل بنی‌صدر ماهیتشان معلوم شود. جنگ شروع شد تا خلبان شاه که یک‌روز شاه را فراری داد، بار دیگر بنی‌صدر و رجوی را فراری دهد. جنگ پیش آمد تا کنترلر بگوید نمی‌آیم، و آن‌دو نفر بروند فرانسه. چند نفر تا آخر با امام حسین۷ ماندند و چقدر از او جدا شدند.

خدا، حوادث را می‌آفریند تا خبیث‌ها بروند. ما هیچ هراسی از این امور نداریم، بگذارید همه بروند تا آن‌چه در ایران می‌ماند یک مشت حزب‌اللهی باشد تا دنیا بداند با چه ملتی طرف است. ما در حال مذاکره هستیم و در آینده هلی‌کوپتر که از نوع ۲۱۴ است را پس می‌گیریم.

شایعه‌ی خرید وسایل اف ـ ۱۴ از آمریکا

خبرنگار دیگری در مورد توطئه‌ی اخیر امپریالیسم خبری و شایعه‌ی خرید وسایل هواپیمای اف ـ ۱۴ از سخنگوی دولت سؤال کرد.

وی گفت: اگر قرار بود که از آمریکا وسایل بگیریم، این‌طور جنگ را با خون و جانمان پیش نمی‌بردیم. بعضی احتیاجات را از گوشه و کنار تهیه کرده‌ایم و بقیه را به‌همت برادران متعهد خود ساخته‌ایم، اما هرگز از آمریکا نخریده‌ایم و نخواهیم خرید. این‌که می‌پرسید چرا می‌گویند؟ من می‌پرسم: چرا نگویند؟ به‌پیغمبر خدا! هزار تهمت و ناروا زدند. این برای

آن‌است که موضع ما را در منطقه تضعیف کنند. همه می‌دانند که ما اولین کشوری در جهان بودیم که پس از انقلاب به‌سرعت همه روابط خود را با اسرائیل قطع کردیم و برادران فلسطینی بارها این مسأله را تأکید کردند و دنیا هم می‌داند. حالا می‌خواهند به‌خیال خودشان ما را با شایعه خرید اسلحه از اسرائیل و آمریکا تضعیف کنند.

شورای همکاری خلیج

توکلی در زمینه‌ی شورای همکاری خلیج، اظهار داشت: این‌کار برای ایجاد جای پا برای آمریکاست. کشورهای عاقل‌تر باید بدانند که نفع آن‌ها در این نوع شوراها که توسط حکام وابسته تشکیل می‌شود، نیست و نباید دنبال رژیم بعث رو به‌اضمحلال بروند. بیایند شورای همکاری ملت‌های خلیج تشکیل دهند. ما با جان و دل شرکت می‌کنیم. ما هر همکاری را می‌پذیریم به‌شرط این‌که برنامه‌ریز آن آمریکا نباشد، و فعالین آن سردمداران دفاع از منافع آمریکا در منطقه نباشند.

توکلی در مورد تشکیل شوراهای اسلامی گفت: آن‌قدر برادران کارگر، میل به‌مشارکت داشتند که وزارت کار، توان پرسنلی و آموزشی همکاری با آن‌ها را نداشت و فقط اسمی از شورا وجود داشت و نه تنها ما هیچ کمکی به‌آن‌ها نمی‌توانستیم بکنیم بلکه با تأسیس هر شورای جدید، مسائل جدیدی هم به‌ما ارجاع می‌شد. به‌همین دلیل تصمیم گرفتیم تشکیل شوراهای جدید را متوقف کنیم و امکانات پرسنلی و آموزشی خود را بالا برده و در کنار آن، شوراهای اسلامی اصیل هم پی‌ریزی شود.

در زمینه‌ی صنایع مادر و ذوب آهن، سخنگوی دولت اظهار داشت: در همه‌ی کشورها، ذوب آهن ضرر می‌دهد اما از آن‌جا که صنعت مادر است و در کنار آن صنایع دیگر به‌کار می‌افتند، آن‌را حفظ می‌کنند اما در کشور ما، این ضرر بیش از میزان متعارف است. اخیراً لایحه‌ی تشکیل وزارت صنایع سنگین را دولت تهیه و به‌مجلس داده است. اگر مجلس تصویب کند، مسایل مربوط حل خواهد شد.

در مورد طرح اصلاحات ارضی، توکلی گفت: ما منتظریم مجلس تعیین کند. در این‌مورد طرحی در مجلس است. هر زمان مجلس تصویب کند ما اجرا خواهیم کرد.

ابطال کوپن و کاهش سهمیه‌ی بنزین

علت ابطال کوپن و کاهش میزان سهمیه‌ی بنزین از سخنگوی دولت پرسیده شد.

وی جواب داد: **این تصمیمات برخلاف معمول در ستاد بسیج اقتصادی گرفته نشده و در هیأت دولت مطرح نشده است و آقای نخست‌وزیر هم دستور داده‌اند این موضوع مسیر عادی خود را در ستاد بسیج اقتصادی طی کند و بررسی‌هایی هم در دست انجام است که هفته‌ی آینده اعلام خواهد شد. اما همین‌قدر بگوییم که به‌همان علت که سهمیه‌ی سی لیتری به ۴۵ و ۶۰ لیتر افزایش یافت حالا هم کم شده است. ما با مردم روراست هستیم. یک‌روز می‌توانیم آن‌قدر تأمین کنیم، می‌گوییم و می‌دهیم و حالا هم راست و حسینی به‌مردم می‌گوییم که مصرف خود را کاهش دهند.**

موضع دولت در قبال مسائل لهستان

خبرنگاری پرسید: موضع دولت جمهوری اسلامی در قبال مسائل لهستان چیست؟

توکلی پاسخ داد: **ما مسأله‌ی لهستان را یک مسأله‌ی داخلی می‌دانیم اما به‌طور کلی می‌گوییم هر جامعه‌ای از نظام الهی فاصله بگیرد، طبعاً به‌بن‌بست خواهد رسید. سیستم‌های غرب، دچار این بن‌بست بوده و هستند و آن‌ها که برای نجات از این بن‌بست به‌مارکسیسم روی آوردند هم می‌بینیم امروز همان بن‌بست‌ها را دارند. این بن‌بست‌ها و بحران‌ها تمام‌شدنی نیست، مگر این‌که به‌طرف خدا بازگردند و معتقدم این مسأله باید توسط مردم حل شود. و هر نوع مداخله خارجی را محکوم می‌کنیم.**

در پایان مصاحبه، توکلی ضمن اشاره به‌این‌که آقای نبوی به‌دلیل خاصی مسؤولیت سخنگوی دولت را ترک نکرده و این امر طبیعی است و با عوض شدن دولت، مسؤولیت‌ها تغییر می‌کند و افراد تغییر می‌کنند و این‌که احتمالاً در دولت بعدی خود ایشان (توکلی) سخنگو نخواهد بود، به‌سؤال در مورد تبدیل واحدهای تولید اتومبیل سواری به‌وسایل نقلیه‌ی عمومی اظهار داشت: **فعلاً تولید اتوبوس و مینی‌بوس را افزایش داده و تولید سواری را کم کرده‌ایم اما اقدامی در جهت توقف تولید سواری انجام نداده‌ایم. مطالعاتی در دست است و به‌مجرد روشن شدن مسأله اعلام خواهد شد.**[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲ دی‌ماه ۱۳۶۰.

دکتر ولایتی:

ریشه‌ی تمامی توطئه‌ها و تبلیغات علیه ما، ناشی از القائات آمریکاست

دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، دیروز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی موضع دولت را در قبال مسائل مهم منطقه، توطئه‌های امپریالیسم جنایتکار آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، اعلام کرد.

وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در ابتدای این مصاحبه به‌سیاست کلی خارجی کشور اشاره کرد و گفت: سیاست خارجی ایران را مردم مسلمان و انقلابی ما تحت رهبری امام امت، بارها در تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها اعلام کرده‌اند و آن همان سیاست نه شرقی، نه غربی است و هرکسی که بخواهد در راهی غیر از این قدم بگذارد، بدیهی است که در جمهوری اسلامی ایران مشروعیت خویش را از دست خواهد داد.

وی افزود: حکومت جمهوری اسلامی ایران، خود را متعهد می‌داند که از آرمان‌های اسلامی و مسلمین در سراسر جهان و همه مستضعفین و کسانی که به‌نحوی تحت سلطه و ظلم هستند، دفاع کند و ما هم‌چنان دشمن شماره‌ی یک خود، شیطان بزرگ جهان امروز را،

امریکا می‌دانیم. ما معتقدیم که تمام توطئه‌هایی که علیه این حکومت از بدو انقلاب تا به‌حال شکل‌گرفته، ناشی از سازش‌ناپذیری جمهوری اسلامی با راه‌های انحرافی و شیطانی است. ما عمیقاً علاقه‌مند به‌سرنوشت جهان اسلام هستیم و با ملل مستضعف جهان، هم‌دردی می‌کنیم و رژیم اشغالگر قدس را به‌عنوان بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن جهان اسلامی می‌شناسیم.

وزیر امور خارجه، سپس گفت: اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عدم مداخله در امور دیگران و داشتن روابط حسنه با کشورهای مسلمان و غیرمتعهد؛ علی‌الخصوص کشورهای همسایه است، البته در صورتی‌که این کشورها قصد تجاوز به‌جمهوری اسلامی ما را نداشته باشند، و بالاخره سه سال انقلاب ما باید به‌دنیا ثابت کرده باشد که مردم ما مصمم هستند با همه وجود و امکانات و تا آخرین قطره‌ی خون از وجب به وجب خاک خود دفاع کنند و تا به‌حال هم به‌حمدالله موفق بوده‌اند و حتی در مقابله با حکومت مقتدر و جابر آمریکا، نیز پیروز بوده‌اند.

جبهه‌ی متحد اسلامی ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی

وزیر امور خارجه، سپس در پاسخ به‌اولین سؤال خبرنگاران در زمینه‌ی هدف و چگونگی تشکیل جبهه‌ی متحد اسلامی، گفت: نام حقیقی این جبهه، «جبهه‌ی متحد اسلامی ضدامپریالیستی ـ ضدصهیونیستی» است و هدفش مبارزه با استعمار استکبار و هرنوع سلطه‌گری در جهان، صرف‌نظر از ریشه‌ی این سلطه‌جویی و برتری‌طلبی است، خواه ریشه‌ی غربی داشته باشد، خواه شرقی. بنابراین، با توجه به‌این‌که صهیونیزم به‌عنوان یک متحد و در حقیقت زاده‌ی سیستم سلطه‌جویانه پیدا شده در غرب است که به‌تدریج در طی چند قرن پاگرفته و هم‌چنین با توجه به‌این‌که ما به‌عنوان جزیی از امت واحد اسلامی، صدمات زیادی از صهیونیزم دیده‌ایم، لذا برای مبارزه با صهیونیزم اولویت خاصی قائل هستیم و معتقدیم تا وقتی‌که تمام مسلمانان در جبهه‌ی واحدی متحد نشوند و تمام نیرو و توان خود را علیه صهیونیزم به‌کار نگیرند، از شر چنین پدیده‌ی خبیثی خلاص نخواهند شد.

پیمان استراتژیک آمریکا و رژیم اشغالگر

دکتر ولایتی سپس در پاسخ به‌این سؤال که نظر جمهوری اسلامی ایران راجع به‌پیمان استراتژیک آمریکا و رژیم اشغالگر چیست، گفت: در مورد مفاد پیمان استراتژیکی آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، چون هنوز اعلام نشده، اطلاعات دقیقی در دست نداریم، اما برطبق آگاهی‌هایی که از برخی منابع به‌دست آورده‌ایم، براساس این پیمان: اولاً: آمریکا متعهد می‌شود که همواره برتری نظامی و تکنولوژیکی اسرائیل را بر کشورهای عرب حفظ کند، در ثانی؛ آمریکا حق دارد اسلحه و مهمات لازم برای رفع نیازمندی‌های نیروهای واکنش سریع را در فلسطین انبار کند و بالاخره همکاری دوجانبه آمریکا و رژیم اشغالگر علیه نیروهای آزادیبخش و انقلابی منطقه حفظ می‌گردد.

به‌نظر ما، اسرائیل و آمریکا، هیچ نیازی به‌پیمان ندارند و اسرائیل چیزی جز یک پایگاه برای حفظ منافع آمریکا نیست، زیرا اصولاً فلسفه‌ی پیدایش اسرائیل چیزی جز حفظ منافع آمریکا نبوده و لذا با وجود تعلیق ظاهری این پیمان، در آینده خواهیم دید که هیچ تعلیقی در میزان حجم معاملات اسلحه بین آمریکا و اسرائیل که در واقع یک رابطه‌ی یک‌طرفه از سوی آمریکاست و هم‌چنین کمک‌های نظامی و اقتصادی آن‌ها ایجاد نخواهد شد. آمریکا هم‌چنان نیازمندی‌های اسرائیل را تأمین خواهد کرد و اسرائیل نیز هم‌چنان متعهد به‌حفظ منافع آمریکا در منطقه و حفظ منفورترین رژیم‌های جهانی حتی رژیم آفریقای جنوبی خواهد بود. پس به‌نظر ما تعلیق این پیمان، در حقیقت یک بازی سیاسی است و هیچ‌چیز تغییر نکرده و نخواهد کرد.

حمایت قاطع از سوریه

از وزیر امور خارجه در مورد اشغال بلندی‌های جولان و موضع ایران نسبت به‌این مسأله سؤال شد.

وی گفت: اشغال جولان در حقیقت متعاقب شکست طرح کمپ دیوید اول و به‌تعبیری کمپ دیوید دوم بود، زیرا با مرگ سادات، کمپ دیوید اول نیز همراه او دفن شد و کمپ دیوید دوم نیز با پیام کوبنده‌ی رهبر انقلاب اسلامی ایران و مقاومت کشورهای مبارز،

مترقی و پیشروی عرب؛ نظیر سوریه، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی و جنبش مقاومت فلسطین به‌شکست کشیده شد و بنابراین آخرین چاره‌ای که برای اسرائیل و اربابش آمریکا باقی مانده بود، دست زدن به‌چنین اقدام صریح و وقیحانه بوده است.

وی افزود: موضع ما همان‌طور که قبلاً نیز اعلام کرده‌ایم، حمایت قاطع از کشور برادر سوریه است. ما هم‌چنین این الحاق سرزمین اشغالی جولان به‌اسرائیل را محکوم می‌کنیم و با تمام توان، پشت سر کشور برادرمان سوریه در مقابله با اسرائیل غاصب ایستاده‌ایم.

توطئه‌ی آمریکا در قضیه‌ی بحرین

وزیر امور خارجه، سپس در پاسخ به‌سؤالی درمورد نقل و انتقالات حوزه‌ی خلیج فارس و موضع تدافعی ایران در قبال این مسأله، گفت: ما به‌عنوان مقتدرترین کشور منطقه، طبیعی است که نمی‌توانیم نسبت به‌آن‌چه در اطرافمان می‌گذرد، بی‌تفاوت بمانیم. به‌نظر ما، حرکت‌های اخیر که در اطرافمان به‌خصوص در محدوده‌ی خلیج فارس ایجاد شده، ریشه در شکست‌های پیاپی رژیم صدام از سپاه اسلام دارد. می‌دانیم که آمریکا از صدام به‌کلی مأیوس شده و این آخرین تلاش‌های آمریکاست که بلکه صدام را از سقوط نجات دهد و یا این‌که اگر او ساقط شد، رژیمی نظیر او و کاملاً وابسته به‌سیاست‌های آمریکا در منطقه برسرکار آورد.

دکتر ولایتی در ادامه‌ی سخنانش گفت: ریشه‌ی تمامی توطئه‌ها و تبلیغات مسمومی هم که برعلیه رژیم جمهوری اسلامی می‌شود، بی‌تردید ناشی از القائات آمریکاست؛ مثلاً کسانی که در قضیه‌ی بحرین دستگیر شدند، حتی یک‌نفر ایرانی در میان آن‌ها نبود و همه از مردم مسلمان و به‌پاخاسته‌ی مناطق اطراف خلیج و همه عرب بوده‌اند.

بنابراین نسبت دادن این حرکت ـ که از درون مردم خود آن نواحی جوشیده ـ به‌ما، در حقیقت زیربار توطئه‌ها و القائات آمریکا، انجام گرفته و همان‌طور که قبلاً نیز گفته‌ایم، جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان قدرتمندترین کشور منطقه تا به‌حال نشان داده که اولاً مصمم به‌حفظ کیان و عظمت جمهوری اسلامی است و در ثانی به‌هیچ‌وجه قصد مداخله در امور دیگران را ندارد و این یک اتهام بیشتر نیست.

وزیر امور خارجه افزود: ما به‌برادرانمان در همه کشورهای اسلامی، بارها گفته‌ایم که موضعمان چیست و به‌حکومت‌های منطقه هم هشدار می‌دهیم که زیربار القائات شیطانی امپریالیسم آمریکا نروند. تجربه نشان داده است که این پیمان‌های فرمایشی که در این منطقه و دیگر نقاط جهان منعقد شده و می‌شود، هیچ گرهی از کار عاقدان آن‌ها باز نمی‌کند و فقط آن‌ها را به‌ابرقدرت‌ها به‌خصوص آمریکا وابسته‌تر می‌کند.

بنابراین، توصیه‌ی ما به‌حکومت‌های خلیج فارس این‌است که تحت تأثیر القائات آمریکا، زیربار هزینه‌های کمرشکن نظامی که نهایتاً هیچ خاصیتی برای آن‌ها ندارد، نروند، زیرا اساس کار ما بر حفظ احترام متقابل و شناسایی حاکمیت ملل همجوار است.

اسلام آمریکایی

سپس از وزیر امور خارجه سؤال شد که موضع ایران نسبت به‌توطئه‌ی کشورهای مرتجع منطقه و گفته‌های وزیر کشور عربستان که ایران از مدافع اسلام به‌دشمن شماره‌ی یک مسلمین بدل شده است، چیست؟

وی گفت: اول باید با وزیر کشور عربستان و مدعیان دیگر به‌تعریف واحدی از اسلام برسیم، زیرا واضح است که ما مدافع اسلام آمریکایی نیستیم و این که حکومت ما یک شبکه‌ی تروریستی برای تجاوز به‌امور کشورهای دیگر ایجاد کرده است، یک دروغ محض است و همان‌طور که گفتم همه‌ی این کارها برای نجات صدام از سقوط و یا جایگزین کردن حکومت صدام با حکومتی مشابه صورت می‌گیرد. اما ما بیدی نیستیم که به‌این بادها بلرزیم و حتی آمریکا هم با تمام اقتدار، نیروها و مانورها و پایگاه‌هایش هم به‌قول امام امتمان «هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، پس تمام این کارها و توطئه‌ها بی‌خاصیت است و جز به‌هدر دادن منابع ارزی کشورهای اسلامی و پر کردن ذخایر ارزی کشورهای سلطه‌گر جهان به‌خصوص آمریکا، هیچ اثر دیگری ندارد.

اوضاع لهستان

سؤال شد که موضع ایران در قبال مسأله‌ی لهستان چیست؟

وزیر امور خارجه پاسخ داد: در مورد اوضاع لهستان باید بگویم که ما مخالف هر نوع مداخله در امور داخلی آن کشور چه از جانب شرق و چه از جانب غرب هستیم و معتقدیم که مردم لهستان مانند مردم هر کشور دیگری آن‌قدر بالغ هستند که منافع و مضار خود را تشخیص دهند، پس باید مردم آن‌کشور را در تعیین سرنوشت خویش آزاد گذاشت؛ اما در عین حال به‌نظر ما این قضیه مثال دیگری است از شکست عملی فرمول‌های کمونیزم.

خبرنگار دیگری از اقدامات دولت جهت برقراری روابط دیپلماتیک با کوبا سؤال کرد. وی پاسخ داد: در سفری که به‌کوبا داشتیم، با فیدل کاسترو و هم‌چنین با هیأت نمایندگی نیکاراگوئه ملاقات‌هایی داشتیم. با توجه به‌نزدیکی زمانی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مردم نیکاراگوئه و تشابهاتی که بین این دو انقلاب از لحاظ شرکت گسترده‌ی همه‌ی مردم در هر دو انقلاب وجود داشت، ضمن آن‌که به‌تفاهم‌هایی به‌خصوص با نیکاراگوئه رسیدیم، تصمیم گرفتیم که ما به‌کشور آن‌ها برویم و آن‌ها نیز از کشور ما دیدن کنند تا از نزدیک با آثار انقلاب آشنا شویم.

وزیر امور خارجه، هم‌چنین در مورد برنامه‌های وزارت خارجه برای بازسازی نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور گفت: برنامه‌ی ما همان ادامه‌ی کار مرحوم رجایی و مهندس موسوی است و اقداماتی به‌صورت ریشه‌ای در سفارت‌خانه شروع شده و امیدواریم بتوانیم این مسیر را طی کنیم و حتی‌الامکان به‌آن سرعت بخشیم.

وی در مورد چگونگی خنثی کردن تبلیغات خارجی علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران، به‌لزوم همکاری نزدیک وزارت‌خارجه با وزارت‌خانه‌ها و نهادهایی چون وزارت ارشاد اسلامی و شورای‌عالی تبلیغات اسلامی اشاره کرد و گفت: تلاش‌هایی که تاکنون در زمینه‌ی خنثی‌کردن تبلیغات سوء علیه جمهوری اسلامی ایران انجام شده، به‌نظر ما کافی نیست و باید از نظر کیفی و کمّی، این تلاش‌ها گسترده‌تر شود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، ۵ شنبه ۳ دی‌ماه ۱۳۶۰.

رئیس‌جمهور به ۹ سؤال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اطلاعات، پاسخ گفت.

ایران، بعد از پیروزی در جنگ

سؤال ـ امروز دیگر قدرت‌های خارجی هم به‌برتری ایران در جنگ و پیروزی قریب‌الوقوع آن اعتراف می‌کنند. از دید شما ایران در صورت پیروزی بـه‌عنوان یک قـدرت اسـلامی و مردمی که قدرت نظامی خود را هم در عمل ثابت کرده است، چه برنامه‌ای در منطقه خواهد داشت؟ ضرورت طرح این مسأله از آن‌جاست که همه دولت‌های وابسته، پیشاپیش، چـنین تبلیغ می‌کنند که پیروزی ایران برای کشورهای منطقه تهدیدکننده و خطرناک است. شایعاتی از قبیل دخالت ایران در بحرین، کویت و مناطق دیگر، از آن‌جمله است.

جواب ـ در صورتی‌که ما در این جنگ پیروزی نظامی به‌دست بیاوریم، همان‌طور که اشاره کردید، یک‌قدرت به‌حساب بیاییم، مایلیم به‌تمام دولت‌های منطقه اعـلام کنیم که صرفه و صلاح منطقه‌ی حساس خلیج فارس و دریای عمان در این‌است که اجازه‌ی حضور سلطه‌های بزرگ جهانی را در این منطقه ندهیم. اگر دولت‌های منطقه قبول کنند که مجموعه‌ی ما یک قدرت به‌حساب می‌آییم، بی‌شک هیچ دلیلی بـرای

آن‌ها وجود نخواهد داشت که به‌دخالت سلطه‌های جهانی میدان بدهیم و ما هم همین‌طور. البته این حقیقت را ما با، زور و فشار نمی‌خواهیم به‌دولت‌های منطقه تفهیم کنیم. با زبان واقع‌بین سیاسی و انسانی این را به‌آن‌ها خواهیم فهماند. برخلاف تبلیغاتی که همان قدرت‌های بزرگ علیه ما می‌کنند هرگز به‌صرفه‌ی خودمان نمی‌بینیم که در دولت‌های کوچک اطراف خلیج؛ از جمله جزیره‌ی بحرین، امارات متحده و کویت، ناامنی و ناآرامی به‌وجود بیاید. ما این‌را به‌صلاح ملت‌های پیرامون خلیج نمی‌دانیم.

ما فکر نمی‌کنیم که ایران برای صادر کردن اندیشه‌ی انقلابی خودش و استحکام بخشیدن به‌بنای جمهوری اسلامی احتیاج به‌این دارد که در این کشورها دست به‌کارهای تروریستی بزند. و ایجاد چنین شایعه‌ای را نسبت به‌خودمان شدیداً خیانت‌آمیز می‌دانیم. و همین تبلیغاتی که اخیراً در بحرین علیه ما به‌وجود آمده است و بوق‌های تبلیغاتی دولت‌های منطقه و دولت‌های بزرگ جهان نیز در این‌مورد به‌جعل و دروغ و افترا علیه انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند، از این قبیل است. این تبلیغات وسیع و دامنه‌دار و حساب‌شده را قویاً تکذیب کرده و آن‌را حلقه‌ای از زنجیره‌ی جهانی توطئه‌های خائنانه علیه اسلام و ایران و زمینه‌سازی برای تجاوز و سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ می‌دانیم.

به‌طور خلاصه، ما طالب دوستی، تفاهم، همکاری، زندگی مسالمت‌جویانه با کلیه‌ی دولت‌های خلیج هستیم. فکر می‌کنیم که اگر یک چنین جوِ باصفایی به‌وجود بیاید، این امکان هم به‌وجود خواهد آمد که این ثروت عظیمی که دارد بی‌حساب از این منطقه خارج می‌شود، بیشتر به‌کار مستضعفین بیاید و کمتر در جیب مستکبرین ریخته شود.

ما رسیدن به‌چنین مقصودی را فقط در سایه‌ی تفاهم و مسالمت با دولت‌های اطراف خلیج می‌شناسیم.

کمک به‌مردم تحت ستم عراق

س ـ ملت تحت ستم عراق دیربازی است که به‌طرق مختلف از امام و ملت ایران می‌خواهند

که آن‌ها را در استخلاص از رژیم صدام یاری دهند. اینک که شرایط نظامی نیز مساعد است چرا به‌ندای مردم عراق پاسخ گفته نمی‌شود؟ در این‌مورد به‌نظر شما چه باید کرد؟

ج ـ شاید شما می‌دانید که در جبهه‌های ما، تعداد برادران عراقی که دارند با نیروهای متجاوز عراقی می‌جنگند کم نیستند. گذشته از حرکت نظامی، این برادران در داخل ایران و در خارج از ایران حرکت‌های سیاسی زیادی هم علیه حکومت متجاوز و غاصب کنونی عراق انجام می‌دهند. دولت ایران خودش را پشتیبان این افراد و حرکت‌ها می‌داند و تا آن‌جا که برایش مقدور باشد از کمک به‌آن‌ها دریغ نخواهد کرد.

مبارزه با فئودال‌ها و سرمایه‌داران

س ـ شما و دیگر برادران روحانی مسؤول، هم در دوران طاغوت با خطبه‌های آتشین از نجات محرومین و استثمارشدگان سخن می‌گفتید و شکنجه می‌شدید و هم امروز از آن‌ها دفاع می‌کنید.

می‌دانید که علی‌رغم این‌همه معجزه‌ها که انقلاب اسلامی ما در هر زمینه آفریده است، مع‌ذالک هنوز هم سنگین‌ترین فشارها روی دوش مردم محروم است. آقای خامنه‌ای، با توجه به‌مطالبی که امام در دیدار با فقهای شورای نگهبان علیه غارتگری‌های سرمایه‌داران و فئودال‌ها فرمودند و نیز با توجه به‌دو پیام اخیرشان خطاب به‌مجلس و مقامات قضایی در مورد احکام ثانویه و رعایت قانون، چرا در سرکوب قاطع و قانونی تروریست‌های اقتصادی تأخیر می‌شود؟

اکنون، فشار گرانی و احتکار، مسأله‌ی مسکن و اجاره‌بها، مشکل اراضی شهر و روستا و مشکلات دیگر، بی‌داد می‌کند. آیا طرح‌های عملی‌ای وجود ندارد که علی‌رغم سختی و پیچیدگی مسأله، مشکلات اقتصادی محرومین را حل کند یا کاهش دهد؟

ج ـ شک نیست که به‌دنبال چنین طرح‌هایی ما هستیم، منتها در این‌جا به‌نکاتی باید توجه کنیم؛ اول این‌که مسائل حاد و غیرقابل اغماض جامعه‌ی ما از قبیل مسأله‌ی جنگ و مسائلی نظیر آن، بخش مهمی از نیروهای ما را به‌خودش اختصاص می‌دهد.

شما تصور بفرمایید آن‌روزی که ما بخواهیم هر روز بخشی از ذهنمان و فکرمان را مصروف میدان جنگ نکنیم؛ از همه جهت، از جهت تاکتیک، از جهت عملیات، از جهت طرح و برنامه، از جهت سلاح و مهمات. خوب! این‌وقت اضافی که باقی می‌ماند صرف چه کاری خواهد شد؟ این توان فراوانی که امروز دارد در آن راه انجام می‌گیرد اگر چنان‌چه راه‌ها آزاد شود، صرف چه کاری خواهد شد؟ صرف همین رفع تبعیض‌ها؛ یعنی باز اساسی‌ترین مسأله داخل اجتماع خودمان خواهد شد. در این شکی نیست، منتها شک نیز نیست که، فعلاً دچار آن دردسرها و گرفتاری‌ها هستیم و استعمار و استکبار جهانی بی‌دلیل هم نبوده است که گرفتاری‌ها را برای ما به‌وجود آورده است.

نکته‌ی دوم این است که: در ذهن بسیاری از نظردهندگان و مطالعه‌کنندگان در زمینه‌ی ایجاد سلامت اقتصادی در جامعه، از نظام‌ها و یا دولت‌های دیگر پیش‌داوری‌هایی بوده است و هست، در حالی‌که ما شک نداریم که شیوه و روش مستقل قرآنی، برای ما قابل عمل است. تلفیق میان آن اندیشه‌ی پیش‌ساخته با آن‌چه از قرآن و از سنت به‌درستی می‌توان استنباط کرد که منطبق با فقه اسلامی باشد کار آسانی نیست؛ و این چیزی نیست که شما بگویید که چرا تلاش نمی‌کنید. نوعی تلاشی که در این‌جا می‌شود انجام داد نوع خاصی است و افراد خاصی می‌توانند این تلاش را بکنند و این تلاش الآن در حال شکل‌گیری است.

البته، تعبیر تلفیق که گفتیم ممکن است در ذهن یک مفهوم نادرستی را تداعی کند. منظور همین‌چیزی است که الآن وجود دارد؛ یعنی پیشنهادها غالباً از آن پیش‌داوری‌ها و اندیشه‌های قبلی مایه می‌گیرد، در حالی‌که عناصر درستی هم در او هست. ما بایستی ببینیم که آن عناصر درست کدام‌ها هستند و آن‌چه را که با قرآن و حدیث منطبق نیست کدام‌ها هستند و آن شیوه را انتخاب کنیم و بدیهی است که آن شیوه تاکنون هم در دنیا عمل نشده است. آن‌چه را که در دنیا عمل‌شده، شیوه‌های غیراسلامی بوده و ما می‌خواهیم شیوه‌های اسلامی را پیاده کنیم.

تجربه‌ای هم در این راه وجود ندارد. شما ملاحظه می‌کنید که ما در مورد اراضی

کشاورزی، بند (ج) را داشتیم و الآن هم داریم. خوب! همین بند (ج) در حالی‌که مورد توافق و قبول چند نفر از فقها بود، مورد بی‌اعتنایی و عدم قبول چند نفر دیگر از فقها قرار گرفت. آیا در چنین وضعیتی ما مکلف نیستیم که بیشتر دقت و مراقبت بکنیم؟ یا ببینیم آیا شیوه‌های اسلامی در این بند (ج) که خودمان در شروع انقلاب آن‌را ترسیم کردیم، منطبق هست یا نیست؟ این دقت را ناگزیر باید بکنیم، چاره‌ای نداریم؛ چون تعهد کردیم که پیشنهادهای اسلامی را در این‌جا پیاده کنیم. اگر چنان‌چه این تعهد نبود، به‌هرحال تا حالا یک‌کاری شده بود. ولو این‌که آن‌کار، جامع، کامل یا خوش‌عاقبت نبود، همان‌طور که در اکثر نقاط جهان خوش‌عاقبت نبوده است، ولی به‌هرحال کار کوچکی انجام شده بود. هم‌چنین در مورد اراضی شهری، هم‌چنین در مورد مسائل مربوط به‌احتکار و غیره...

البته شما اشاره کردید به‌گرانی و تورمی که در جامعه وجود دارد. من مایلم که از شما جداً بخواهم در مورد بی‌کاری و تورم هر وقت فکر می‌کنید، به‌یکی از عمده‌ترین عوامل این تورم و بی‌کاری یعنی جنگ توجه کنید. چگونه می‌توانیم در جامعه‌ای که ۱۵ ماه در حالت جنگ هست، مسأله‌ی گرانی را ببینیم و توجه نکنیم به‌ارتباط آن با جنگ؟ وقتی که ما بندر نداریم، ظرفیت بندری ما نصف اوقات عادی است. وقتی‌که منطقه‌ی دریایی ما یک منطقه‌ی جنگی است و کشتی‌ها در آن‌جا با اشکالات زیادی مواجه می‌شوند، وقتی‌که در همین بنادر موجود خودمان احتمالاً کشتی‌ها زیر آتش مستقیم دشمن قرار می‌گیرند، وقتی‌که اقتصاد ما به‌نفت وابسته است و نفت ما دچار این‌همه بحران جهانی است، شما فکر می‌کنید آیا ما می‌توانیم از آثار درجه یک و دو و سه این عوامل که از جمله بی‌کاری، گرانی و کمبود ارزاق است، خودمان را برکنار بداریم؟ من انکار نمی‌کنم که خباثت، تنگ‌نظری و کوردلی بعضی از مردم که از رفاه برخوردار هستند و مشغول سوءاستفاده هستند (سوءاستفاده‌چی‌ها) در این عمل مؤثر است. این مشخص است که چنین چیزی وجود دارد، امّا این‌ها از همان عوامل درجه‌ی دوم است؛ یقیناً عامل درجه‌ی یک، چیز دیگری است و آن همان چیزهایی است که به‌آن اشاره کردیم. بنابراین، ما طرح‌های

اقتصادی‌ای را که هدف اصلی آن ایجاد هم‌سطحی میان فقیر و غنی است، هم‌چنان جزو هدف‌های والای خودمان داریم. هنوز دلمان به‌حال محرومان می‌تپد و هدف بیرون‌آوردن این‌ها از محرومیت زندگی مستمندانه، جزو بالاترین هدف‌های ما است، هم‌چنان‌که اسلام این‌را به‌ما الهام می‌دهد، ولیکن واقعیت همان چیزهایی است که گفتم. با این واقعیت‌ها باید ببینیم که چه اندازه می‌توانیم در این هدف حرکت بکنیم؟ البته تصدیق می‌کنید که با این واقعیت‌های تلخ، حرکت، یک حرکت تندی را نمی‌تواند داشته باشد...

برنامه‌های دولت در سال برنامه

س ـ آقای نخست‌وزیر اعلام کردند که سال آینده، سال برنامه‌ریزی است و ما می‌دانیم که همان اندازه که آرمان‌ها و هدف‌ها مهم است، برنامه‌ریزی برای اجرای آن‌ها نیز ضرورت و اهمیت دارد. بفرمایید چه برنامه‌هایی سال آینده، در اولویت قرار خواهند گرفت؟ از جمله در حوزه‌ی مسائل اقتصادی، چه برنامه‌هایی به‌طور مشخص خواهیم داشت یا باید داشته باشیم؟

ج ـ برنامه‌های سال آینده عمدتاً در سه حوزه خواهد بود:

۱ ـ حوزه‌ی مسائل اقتصادی؛

۲ ـ حوزه‌ی مسائل خودکفایی؛

۳ ـ حوزه‌ی مسائل اداری.

این سه منطقه‌ی کار است که ما باید برای آن برنامه‌ریزی جدی بکنیم. در زمینه‌ی مسائل اقتصادی آن‌چه برای ما مهم است، مسأله‌ی زمین است و مسأله‌ی کشاورزی است و مسأله‌ی تنظیم صادرات و واردات است؛ و اگر بتوانیم برنامه‌ریزی درازمدت و میان‌مدتی انجام دهیم، ایجاد یک نسبت منطقی و متعادلی میان صادرات و واردات کرده‌ایم. این‌ها عمده‌ترین مسائلی است که درباره‌ی آن‌ها باید برنامه‌ریزی کنیم و در مورد صنعت، البته صنعت بیشتر به‌خودکفایی مربوط می‌شود و بخش مهمی است. اما، در بخش صنعت، صنایع سنگین و بزرگ است. صنایع مادر؛ مثل همین ذوب آهن، مس و بعضی از همین قبیل کارها، الآن در پتروشیمی انجام می‌گیرد که این‌ها صنایع مادر هستند و برای ما ارزش حیاتی دارند و بیشتر برنامه‌ریزی‌ها در این ناحیه صورت می‌گیرد.

تذکر مجلس به‌دولت

س ـ تاکنون مجلس یکی دوبار به‌دولت تذکر و اخطار داده است که در مورد اجرای مصوبات مجلس تعلل نشود. نظر و تحلیل شما در این‌مورد چیست؟

ج ـ تحلیل بنده این است که قوه‌ی مقننه وظیفه دارد به‌قوه‌ی مجریه خط بدهد و آن‌را مسؤول کند و اگر آن‌چه را که بایستی انجام می‌گرفت، انجام نگرفت آن‌را مؤاخذه نماید تکلیف قوه‌ی مقننه است و باید مجلس این سؤال و اعتراض را بکند، البته قوه‌ی مجریه می‌تواند مشکلات خود را برای قوه‌ی مقننه بیان کند. هرگاه مجلس سؤالی از یکی از وزرا بکند، باید آن‌وزیر در مجلس حاضر شود و به‌آن سؤال پاسخ دهد. احتمالاً این پاسخ، بایستی بیان مشکلات و موانعی باشد که موجب شده است که این مقصود و منظور انجام نگیرد.

این سؤالی را که برادرمان آقای هاشمی کردند، ما آن‌را به‌هیچ‌وجه، یک‌عمل غیرطبیعی نمی‌دانیم. مجلس باید هم این سؤال را بکند.

این سؤال، به‌منزله‌ی مقصر بودن دولت نیست. و مجلس بایستی که سؤال کند. اگر دولت پاسخ درستی داشت که مقصر نیست و اگر پاسخ درستی نداشت، آن‌وقت مقصر است، پس ما از سؤال مجلس به‌هیچ‌وجه نه نگران می‌شویم؛ نه تعجب می‌کنیم و نه گله‌مند می‌شویم، بلکه به‌اقتضای احترام به‌قانون جمهوری اسلامی از سؤال مجلس خوشوقت و خوشحال هم خواهیم شد، اما این سؤال را هم دلیل بر مجرمیت دولت نمی‌دانیم.

اختلاف در میان ارگان‌ها و نهادها

س ـ همان‌طور که مستحضر هستید، امام امت چندی پیش به‌وجود اختلافاتی در میان ارگان‌ها و نهادهای متعهد و پیرو ولایت فقیه اشاراتی داشتند. یک‌بار در رابطه با مسائلی که در بعضی شهرها پیش آمده بود و یک‌بار هم در دیدار با گروه‌های متعهد اسلامی که تشکیل «شورای تفاهم» را پیشنهاد فرمودند و بار دیگر در رابطه با مسائل سپاه و ارجاع آن به‌حضرت آیت‌الله منتظری. می‌خواهیم شما برای ما توضیح دهید، اولاً: این اختلافات میان چه ارگان‌هایی

بوده؟ ثانیاً: بر سر چه موضوعاتی و ثالثاً: در شرایط حاضر چگونه است؟ به‌خصوص شما به‌عنوان مقامی که مسؤول حفظ هماهنگی ارگان‌ها است در راه این تفاهم و تشکیل «شورای تفاهم» چه کرده‌اید؟

ج ـ به‌نظر من، مهم این نیست که ما ببینیم میان کدام‌یک از ارگان‌ها و نهادهای انقلابی ـ چه دولتی و چه غیردولتی ـ اختلاف است. مهم این‌است که اولاً منشأ و زمینه‌ی اختلاف را بشناسیم و ثانیاً ابعاد این اختلاف را بشناسیم.

در درجه‌ی اول منشأ و زمینه‌ی اختلاف به‌نظر من برمی‌گردد به‌حالت عمومی ملت ایران پیش از پیروزی انقلاب. ما پس از یک اختناق طولانی به‌پیروزی رسیدیم. آثار نامبارک اختناق زیاد است؛ از جمله این آثار، ناهمگنی و عدم التقای ذهن‌ها و اندیشه‌هاست.

شما در تاریخ دیده‌اید که مسیحیت و جریان اختناق شدید قبل از مسیحی‌شدن رم، کارش به‌جایی رسید که حتی در مقدس‌ترین و عزیزترین متون‌شان: یعنی انجیل این همه اختلاف بیفتد. ده‌ها انجیل را در تاریخ می‌شناسیم که هرکدام از این اناجیل نسبت به‌دیگری اختلافات زیادی در کلیه‌ی مسائل داشتند، به‌طوری که مجبور شدند این چهار انجیل موجود کنونی را به‌خاطر این‌که به‌همدیگر نزدیک‌تر بودند، متن اصلی قرار دهند. طبیعت این زندگی زیرزمینی و نامربوط به‌یکدیگر همین پیدایش اختلاف است. ما در دوران اختناق وسیله‌ای نداشتیم، برای این‌که یکایک عناصر اصلی ما بتوانند با یکدیگر مثل ظروف مرتبط هم‌سطح باشند.

تنها وسیله‌ای که وجود داشت، یا اعلامیه‌ها بود که می‌دانید این اعلامیه‌ها عموماً شب‌نامه بود و یا مجالس سخنرانی بود که می‌دانید این مجالس عموماً به‌طور اختصار و یا به‌شکل بریده بریده بود؛ یعنی یک‌نفر که امروز مثلاً ده جلسه برای مردم سخنرانی می‌کند، این امکان برای او وجود نداشت که دنبال حرف‌های خودش راه بیفتد و خط این سخنان را در ذهن آن‌ها مشخص کند که آن‌ها را به‌نظم درآورد. نتیجه این شد که ما در حالی به‌پیروزی انقلاب رسیدیم که بسیاری از جریان‌ها و افراد در قالب‌های اصلی در پیچیده‌ترین اندیشه‌ها با یکدیگر یکسان نبودند. از باب

مثال، این جریان معتقد به‌ولایت فقیه که امروز کاملاً مشخص است که چه کسانی هستند تا قبل از پیروزی انقلاب با جریان‌های اسلامی و سیاسی کمال همکاری و یگانگی را داشتند، اما امروز می‌بینیم که از یکدیگر به‌کلی جدا هستند. این جدایی را چگونه تفسیر می‌کنیم.

خیلی کوشش می‌شود که تفسیرهای سیاسی در رابطه با این جدایی انجام شود؛ و اما در حقیقت این یک تفسیر طبیعی دارد و آن‌روز به‌این صورت فرصت نکردیم که تمام محتویات ذهنمان را با هم تبادل کنیم تا موارد اختلاف را پیدا کنیم.

این بود که بر روی این اختلافات سرپوش گذاشته شد و فقط نقاط مشترک گرفته می‌شد، در حالی‌که بعضی از اختلافات همان‌گونه که اشاره شد، جزو اصولی‌ترین مسائل بود.

پس از پیروزی انقلاب، کسانی در داخل دستگاه حکومت بودند که معتقد بودند «مرگ بر آمریکا» نباید گفت، زیرا آمریکا یک قدرت بزرگی است و ما به‌آن نیازمندیم و نباید دست به‌دشمنی با آن زد. کسانی هم بودند که می‌گفتند «هرچقدر فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید»، و این دو با هم دولت را تشکیل داده بودند و این همه با هم اختلاف داشتند. حقیقت این است که این دو از اصول کار هم خبر نداشتند. نه آن‌ها می‌دانستند که این‌ها دشمنی‌شان این‌قدر با آمریکا عمیق است و نه این‌ها می‌دانستند که آن‌ها برخوردشان با آمریکا یک برخورد سطحی و آبکی است.

اختلاف میان مردمی که پس از آن‌چنان اختناق به‌این‌چنین آزادی و پیروزی می‌رسند، یک اثر طبیعی است. و امام این امر طبیعی را به‌روشنی می‌دانستند. این زمینه‌ی اختلاف است و شک نکنید بر این‌که زمینه‌ی اختلاف در داخل ملت ما همین نیست.

و اما ابعاد این اختلاف: ممکن است کسانی‌که امروز در متن اصلی جریان اجتماعی ما قرار دارند ـ چه در حکومت و چه در توده‌ی مردم ـ با کسانی که از این متن خارج هستند، اختلافات اصولی داشته باشند و به‌دلیل همان اختلافات اصولی است که آن دیگران از این متن و از این بستر اصلی خارج شدند. آن چیزی است ممکن، بلکه

حتمی. اما میان آن کسانی که در این متن و بستر اصلی قرار دارند، ابعاد اختلاف، ابعاد گسترده‌ای نیست، اختلاف اصولی نیست. نیروهای پیرو خط امام که اصطلاحاً این نام روی گروه‌های حاضر در صحنه اطلاق می‌شود، از لحاظ اصولی با یکدیگر هیچ‌گونه اختلافی ندارند.

همه‌ی آن‌ها به‌اسلام، اسلام فقاهت و ولایت فقیه معتقدند و همه‌ی آن‌ها در صحنه‌ی سیاست خارجی به‌ضدیت با ابرقدرت‌ها معتقدند و همه‌ی آن‌ها معتقدند که آمریکا سخت‌ترین، پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن ما است و باید با آن مبارزه کرد.

و ما اعتقاد داریم که باید با ملت‌های اسلامی، وحدت برقرار بکنیم. و همه‌ی آن‌ها معتقدند که انقلاب را باید مثل عطر گل و بوی بهاری صادر کرد و همه‌ی آن‌ها معتقدند که در مصلحت جمهوری اسلامی ایران نیست که در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کنیم.

ببینید این‌ها مسائل اصولی یک دولت است و شما هیچ ارگانی را امروز نمی‌توانید پیدا بکنید که در داخل دستگاه حکومت و هم‌چنین از ارگان‌های انقلابی غیروابسته به‌حکومت، مثل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها، که این اعتقادات را نداشته باشند؛ بنابراین در اصول، همه با هم توافق و التقا دارند.

اما همین‌ها در شیوه‌ها، در بعضی از تاکتیک‌ها و تعبیرات و در مسائل فرعی و درجه‌ی ۲، اختلافاتی با هم دارند که آن‌هم حتمی است. این دو مسأله مهم است که ما بدانیم زمینه‌ی اختلاف آن است و ابعاد اختلاف این است.

و این‌که شما سؤال می‌کنید: آیا اختلافات بین فلان حزب و یا فلان سازمان وجود دارد یا نه؟ من چیزی که به‌شما می‌توانم عرض کنم این‌است که این واحدهای نامبرده بیش از بقیه ارگان‌های موجود با یکدیگر اختلاف ندارند، در اصول یکی هستند، اما در مسایل تاکتیکی و در نوع برخوردها ممکن است شیوه‌های مختلفی داشته باشند.

البته، اخیراً شما شنیدید در میان بعضی از نهادهای انقلاب؛ مثلاً نهاد نماز جمعه و سپاه پاسداران، نهاد سپاه پاسداران و فرمانداری ــ در بعضی از شهرها و غالباً در

شهرهای کوچک و دور دست ـ اختلافاتی بروز کرده است و این اختلافات به‌دلیل دوری این نهادها از مرکز؛ یعنی پایگاه وحدت و محل جوشش اصول بوده است؛ یعنی این دور بودن باعث اختلافات شده است؛ مثلاً شما در تهران بین سپاه پاسداران و فرمانداری تهران و نهاد نماز جمعه‌ی تهران هیچ‌گونه اختلافی مشاهده نخواهید کرد و همه با هم همکار و همراه و جوشیده و پیچیده‌ی یکدیگرند. در اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز به‌دقت و ضبط، این‌طور است. این ارگان‌های مورد نظر که اسم بردم، همه با یکدیگر همراه و همگام هستند و با هم حرکت می‌کنند و با هم بار انقلاب را بر دوش دارند.

اما، فرض کنیم که در فلان گوشه‌ی کشور در یک‌شهر کوچک، در جایی که تبلیغات انقلابی کمتر صورت گرفته و احیاناً عناصر اصلی انقلاب در آن‌جا کمتر رفت و آمد کرده‌اند، این مسائل بروز کرده است و منشأ آن همان مسائلی است که من عرض کردم.

اما، این‌که من در این‌مورد چه کرده‌ام؟ مطلع هستید که رئیس‌جمهور طبق قانون اساسی مسؤول ایجاد رابطه‌ی صحیح و منظم میان قوای سه‌گانه است و من مسؤول همه‌ی ارگان‌ها و ایجاد وحدت بین هر ارگان کوچک و بزرگ نیستم؛ مثلاً اگر یک‌موقعی بنیاد مستضعفین با بنیاد مسکن اختلاف پیدا کردند، مسؤول ایجاد نظم، یک واحد دیگر است؛ احیاناً وزیر مربوطه و یا حتی در یک رتبه‌ی پایین‌تر بایستی در این کار دخالت کنند. رئیس‌جمهور در این رابطه دخالت مستقیمی ندارد. و ما برای این‌که آن‌نظم صحیح در قوای سه‌گانه ایجاد بشود، بله! اقدامی کرده‌ایم. ما جلساتی داریم به‌طور منظم که رؤسای قوای سه‌گانه در آن شرکت می‌کنند و بنده هم شرکت می‌کنم و گاهی اوقات بعضی از مسؤولان که در ارتباط با پاره‌ای از مسائل هستند، شرکت می‌کنند و کلی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل قوای سه‌گانه در آن‌جا مطرح می‌شود و مورد توافق قرار می‌گیرد.

اختلافات داخل حزب جمهوری اسلامی

س: گاه و بی‌گاه در نقل قول‌ها یا استنباط‌های درست و نادرست از سوی افراد متعهد یا منحرف، این زمزمه مطرح می‌شود که اختلافات سابق‌الذکر به‌انحای دیگری در درون خود حزب جمهوری اسلامی نیز وجود دارد. در مواردی هم اختلافات مزبور بروز و ظهور داشته؛ مثلاً اظهارات شهید آیت در مورد برادر موسوی. با توجه به‌این‌که شما غیر از ریاست‌جمهوری، دبیر کل حزب نیز هستید، این مسأله را چگونه می‌بینید؟ آیااین اختلافات، اختلاف افراد بوده یا اختلاف جناح‌ها؟ شما چه تحولی در این زمینه در حزب پدید آوردید؟

ج ـ فکر می‌کنم که مطالب گفته‌شده در پاسخ سؤال اول تا حدود زیادی پاسخ این سؤال را هم روشن می‌کند؛ اما به‌خصوص در مورد داخل حزب هم، چنین است. بی‌ضرر می‌بینم که چند جمله‌ای در این‌مورد بیان کنم:

اولاً: در میان افراد شورای مرکزی و عناصر اصلی، هیچ‌گونه اختلاف اصولی وجود ندارد، اما حزب ما همان‌طور که مطلع هستید از آغاز از مجموعه‌ای از افراد که به‌نظر مؤسسین این حزب، جامع‌الشرایط بودند، تشکیل شد؛ ولو این‌که بعضی از آن افراد حتی تا شب اول معارفه یکدیگر را نمی‌شناختند. آن شرایط و آن معیارهایی که براساس آن‌ها افراد را دعوت کردیم، عبارت بودند از: تعهد به‌اسلام، تعهد به‌انقلاب، علاقه و ایمان به‌نظم تشکیلاتی، روح و خصلت تشکیلاتی ـ که به‌خصوص مرحوم شهید بهشتی عزیزمان روی این چهارمی خیلی تکیه می‌کردند و معتقد بودند که باید کسانی را ما دعوت کنیم که این‌ها راحت در جمع بتوانند حل شوند. و در ارتباط با همکارهایشان ناصافی و ناهنجاری نداشته باشند ـ و پاره‌ای معیارهای درجه دوم.

براساس این معیارها، ۳۰ نفر را دعوت کردیم. طبیعی است که این افراد تا آن‌شب اکثرشان با یکدیگر آشنایی نداشتند. در خیلی از مسائل علامت سؤال داشتند و این علامت سؤال‌ها بایستی در مرور زمان و همکاری مستمری که با هم داشتند رفع می‌شد و همین‌طور هم شد؛ یعنی ما از شب اولی که در اوایل اسفندماه ۵۷، نخستین شورای مرکزی ۳۰ نفری را در کانون توحید تشکیل دادیم، تا آخرین روزهای زندگی مرحوم شهید بهشتی میان آن کسانی که در شورای مرکزی بودند و ماندند، دائماً

به‌التیام و نزدیکی هرچه بیشتر، توأم می‌شد. البته چند نفری در شورای مرکزی بودند که این عده پس از مدتی رفتند و نماندند. این‌ها احتمالاً با فردی یا افرادی از شورا ناسازگاری داشتند و نمی‌توانستند با یکدیگر بسازند، اما کسانی که ماندند؛ از جمله مرحوم شهید آقای آیت و برادر عزیزمان آقای موسوی است که دائماً به‌یکدیگر نزدیک می‌شدند و همدیگر را بیشتر می‌فهمیدند و نقاط مثبت خود را درک می‌کردند.

و البته، چون تشکیل شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یک هسته‌ی اصلی است و چون براساس یک کار درازمدت نبود، در مدت زمان طولانی، عیوب جدیدی را درک می‌کردیم. این‌هم طبیعی است؛ چون دو نفر دوست، اول عیوب یکدیگر را نمی‌دانند، ولی بعد به‌تدریج عیب‌های یکدیگر را پیدا می‌کنند. این‌را من انکار نمی‌کنم؛ احیاناً ممکن بود در مرور زمان، عیوب اخلاقی یا فکری یکدیگر را پیدا کنیم. اما این عیوب، هیچ‌کدام به‌آن حدی نبود که موجب بشود آن افرادی که تا روز آخر در حزب باقی ماندند، از دیگر برادران جدا شوند.

به‌طور خلاصه، این مسأله‌ی افتراق و تشتت در حزب جمهوری اسلامی از جمله آن شایعاتی است که بعضی‌ها دوست دارند این‌را تقویت کنند و این واقعیت ندارد.

اگر نظرتان باشد، مطبوعات خارجی در سال گذشته که راجع به‌حزب جمهوری اسلامی صحبت می‌کردند، آن‌را تبدیل می‌کردند به‌گروه تندرو ـ میانه‌رو ـ دست‌راستی، در حالی‌که چنین دسته‌بندی‌ای اصلاً وجود نداشت و ما وقتی آن‌را می‌خواندیم و اسم‌های خودمان را در یکی از این سه گروه می‌دیدیم، واقعاً خنده‌مان می‌گرفت؛ یعنی فرض کنیم که مرحوم شهید بهشتی در یکی از این سه جریان است و بنده یا آقای هاشمی در یکی دیگر از این سه جریان هستیم.

خوب! ما دائماً با هم بودیم و با هم، هم‌فکری می‌کردیم. اصلاً جریانات حزب با هم‌فکری‌های ما به‌وجود می‌آمد و ما می‌دیدیم که این چنین تصورات واهی و غلطی وجود دارد؟ اختلاف جریانی، به‌هیچ‌وجه وجود نداشت. اختلافات فردی به‌معنای آشکار شدن عیب دو دوست و دو برادر کاملاً ممکن است وجود داشته باشد، اما آن

نیز چیزی نیست که موجب افتراق، جدایی و دو خطی در حزب باشد.

مسأله‌ی انجمن حجّتیه

س ـ مسأله‌ای که مدت‌ها است مطرح شده و حق مطلب این‌است که گذشته از گروه‌های منحرف چپ و راست وابسته به‌شرق و غرب و گروه‌های مذهبی التقاطی (مدعی) پیروی از خط امام؛ بعضاً برادران متعهد و حزب‌اللهی نیز نگرانی‌ها و پرسش‌هایی درباره‌ی آن داشته‌اند و دارند. مسأله‌ی انجمن حجّتیه است. آیت‌الله جنتی هم در آغاز با شدت خاصی این مسأله را مطرح کردند و نوع سؤالات ایشان از یک مسأله‌ی مهم حکایت داشت. ما واقعاً در این مورد نمی‌دانیم حقیقت چیست؟ بفرمایید که آیا شما به‌عنوان یک روحانی آشنا و خبره و سابقه‌دار، در این مورد چه نظری دارید؟ اولاً: انجمن حجّتیه به‌چه کسانی گفته می‌شود و آن‌ها در چه وضعیتی به‌سر می‌برند؟ ثانیاً: آیا در مورد این انجمن و این‌طرز فکر، حساسیتی و احساس نگرانی‌ای باید داشت یا خیر؟

ج ـ انجمن حجّتیه، به‌آن عده‌ای گفته می‌شود که در طول بیست و چند سال، همت را مصروف می‌کردند برای پاسخگویی و مقابله به‌شبهات بهایی‌ها در ایران.

البته می‌دانیم که بهایی‌ها، بیشتر یک باند سیاسی بودند تا یک گروه مذهبی و فکری، اما این سؤال که این‌ها چگونه هستند و اشاره به‌فرمایشات آقای جنتی، به‌نظر من این سؤال، یک سؤال طبیعی و درستی نیست. من بدون این‌که شما را در طرح این سؤال متهم بکنم، نفس وجود این مسأله را و عمده‌کردن مسأله‌ی انجمن حجّتیه را در جامعه متهم می‌کنم و کسانی را که برای اولین‌بار این شایعه و این بحران مصنوعی را سعی کردند که به‌وجود بیاورند، ناخالص می‌دانم.

به‌نظر من، در میان افرادی که در انجمن حجّتیه هستند، عناصری انقلابی، مؤمن، صادق و دلسوز برای انقلاب، مؤمن به‌امام و ولایت فقیه و در خدمت کشور و جمهوری اسلامی پیدا می‌شوند؛ هم‌چنان‌که افرادی منفی، بدبین، کج‌فهم، بی‌اعتقاد و در حال نق‌زدن و اعتراض هم پیدا می‌شوند.

پس انجمن، از نقطه‌نظر تفکر سیاسی و حرکت انقلابی یک طیف وسیعی است و

یک دایره‌ی محدودی نمی‌باشد. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که انجمن نوع اول است یا نوع دوم، زیرا در انجمن هم از نوع اول و هم از نوع دوم، کسانی هستند و شاید هم از هر دو نوع کسان زیادی وجود دارند. و من وقتی که نگاه می‌کنم یک‌چنین حقیقتی را می‌بینم و از طرف دیگر که نگاه می‌کنم، می‌بینم که سؤال از حال انجمن و اصرار بر رد یا قبول انجمن، امروز از سوی گروه‌هایی در جامعه‌ی ما دارد اوج می‌گیرد، احساس می‌کنم که این حرکت طبیعی نیست و حرکتی است که امروز دارند به‌وجود می‌آورند.

جناب آقای جنتی، برادر عزیزمان که بنده برای ایشان احترام زیادی قائلم، بعد از آن خطبه‌ای که طی آن راجع به‌انجمن حجّتیه سؤالاتی کردند یک شب پیش من آمدند و من از ایشان سؤال کردم که چطور شد این مسأله را مطرح کردید؟ ایشان در حالی‌که از آن‌چه واقع شده بود، خشنود نبودند، گفتند: حال کاری است که صورت گرفته. چگونه باید جبران کنیم؟ و من به‌ایشان پیشنهاد کردم، جبرانش به‌این صورت است که شما در نماز جمعه نسبت به‌کسانی که می‌خواهند از بیان شما سوءاستفاده کنند و این مسأله را به‌صورت یک جریان عظیم دربیاورند و آن‌را در جامعه عمده بکنند و به‌صورت تضاد اصلی انجمنی و ضدانجمنی دربیاورند، شما اخطار بکنید و بگویید که نظر شما به‌هیچ‌وجه این نبوده است که تضاد اصلی در جامعه‌ی ما تضاد انجمنی و غیرانجمنی است . و اگر خود انجمنی‌ها در پاسخ سؤالات شما یک حرف قابل قبول و قابل تعریف آوردند، آن‌را مجدداً در نماز جمعه مطرح بکنید. ایشان قبول داشتند که این مصلحت است و بعد هم انجام گرفت. حالا به شکل کافی یا وافی، من آن‌را دقیقاً نمی‌دانم، اما می‌دانم که ایشان خودشان از آن‌چه اتفاق افتاده بود و آن‌چه فرموده بودند، خشنود نبودند؛ پس عمل جناب آقای جنتی به‌معنای این نیست که طرح این‌گونه مسائل، امروز در جامعه‌ی ما یک کار به‌حق و عمل صالح است و من معتقدم که تضادهای اصلی ما در جامعه، این‌ها نیست. تضاد اصلی ما، تضاد انقلاب ما با ضدانقلاب‌های جهانی و آن‌گاه ضدانقلاب‌های داخلی است. ما بایستی ضدانقلاب‌های داخلی را پیدا کنیم و از حرکاتشان جلوگیری و پیشگیری کرده و عمل

آن‌ها و جراحاتی که بر پیکر جامعه به‌وجود می‌آورند، درمان کنیم و با ضدانقلاب‌های خارجی به‌شدت بجنگیم.

زندگی ساده و زندگی تجملی

س ـ ما همواره شما را مردی دیده‌ایم در کشاکش تبعیدها و زندان‌ها با یک زندگی ساده و می‌دانیم و خدا را شکر که می‌بینیم هم‌چنان آن‌روح متعالی و روحیه‌ی ساده‌زیستی در شما باقی‌است. می‌خواهیم بیان و احساس یک انسان مبارز و متقی را درباره‌ی این مراکز پیش‌ساخته و ساختمان‌های اداری‌ای که ضرورت و نوع کار شما ایجاب می‌کند بدانیم.

ج ـ عرض کنم که اولاً همان‌طور که اشاره کردید و به‌قول شما، آمدن به‌این مراکز پیش‌ساخته براساس ضرورتی است.

مرا به‌کوی خرابات خانه‌ای باشد! که آن خانه را از همه‌ی این مراکز پیش‌ساخته بیشتر دوست دارم. خانه‌ای که متناسب با زندگی ساده من است. من مایل بودم که از آن‌جا تکان نخورم و به‌نظر من می‌رسید که پرشکوه‌ترین وضعیت برای جمهوری اسلامی این‌است که سفیر یک کشور خارجی یا وزیر امور خارجه آن کشور و یا رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر آن کشور بیایند و رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران را در چنین خانه‌ای ببینند؛ هم‌چنان‌که رهبر انقلاب را در آن‌چنان مکانی زیارت می‌کنند.

منتها، به‌من گفتند که آن‌جا از لحاظ امنیت، جای نامناسبی است و من باید در خانه‌ای زندگی کنم که اطراف آن به‌میزان زیادی باز باشد و آن‌خانه همین‌جور خانه‌هاست. خانه‌هایی راکه ما در آن زندگی می‌کنیم، چنین وضعیتی را ندارند و بنده می‌توانم بگویم که مرا به‌زور به‌این‌جا آوردند.

به‌من گفتند: تو متعلق به‌خودت نیستی. ۱۶ میلیون نفر به‌تو رأی داده‌اند و از این قبیل حرف‌ها. اما این‌که در این‌جا من چگونه زندگی می‌کنم و چه احساسی دارم، باید بگویم زندگی شخصی من در این‌جا که دو اتاق همین ساختمان است، زندگی واقعی خودم است؛ یعنی همان گلیم، فرش و همان وضعیت به‌این‌جا منتقل شده است.

از آن تشریفات و تفسیرات که در این ساختمان‌ها وجود دارد، در زندگی شخصی و خانوادگی من اصلاً خبری نیست. البته ممکن است از قبل چراغی در این‌جا آویزان کرده‌اند و برداشتن آن مشکل باشد و آن چراغ در جای خود باقی است. اما از لحاظ فرش و غذا و محل خواب و رختخواب، همان وضعیت منزل خودمان را دارد و خانواده را با همان متعلقات خودشان به‌این‌جا آورده‌ایم. من خودم احساس فوق‌العاده‌ای ندارم، اگر بگویم که از این‌جا ناراحت و کسل هستم، نه این‌طور نیست. برای من این‌جا عادی است. و حقیقتاً از این‌جا لذت نمی‌برم که فکر کنید بنده چون این‌جا فضای مشجری دارد، جای بزرگی دارد، اتاق‌هایش سقف‌های بلندی دارد، لذتی می‌برم. بنده اصلاً لذتی نمی‌برم و نفرت هم ندارم. برای من عادی است. همیشه پیش خودم فکر می‌کنم که این ستمگران غارتگر چه فکرهایی داشته و چه بلندپروازی‌هایی می‌کردند وکم ترکوا من جنات و عیون و گذاشتند و رفتند و این‌جا تعلق به‌مردم دارد و من یقین دارم مردم موافقند که بنده به‌قیمت مصون بودن و مأمور بودن در یک ضریب بالاتری در این‌جا زندگی کنم و هیچ‌گونه احساس خاصی ندارم.[1]

متشکرم

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه و یک‌شنبه، ۵ و ٦ دی‌ماه ۱۳٦۰.

سید عطاءالله مهاجرانی رئیس کمیسیون بازرگانی در مصاحبه با اطلاعات
برای رسیدن به‌سلامت اقتصادی، باید جراحی کرد!

در پی نظرخواهی‌های روزنامه‌ی اطلاعات در مورد بهترین شیوه‌ی توزیع کالا و موضوعات گوناگونی که درباره‌ی نقش مردم، حضور تعاونی‌ها و دخالت مستقیم دولت، مطرح شده، برآن شدیم با آقای عطاءالله مهاجرانی رئیس کمیسیون بازرگانی مجلس شورای اسلامی، سؤالاتی را درمیان بگذاریم. آن‌چه در پی می‌خوانید، سؤال‌های ما و پاسخ‌های ایشان است.

مهاجرانی در پاسخ سؤال ما درباره‌ی بهترین شیوه‌ی توزیع، چنین گفت: وقتی ما از توزیع صحبت می‌کنیم، بایستی گذشته و آینده‌ی این وضعیت؛ یعنی وضع اقتصادی خودمان را در رابطه با توزیع، مطالعه کنیم. وضع توزیع ما که ناگزیر دنباله و ادامه‌ی گذشته است و وضعیت آینده؛ یعنی وضع مطلوبی از توزیع که ما دنبالش هستیم.

در مورد گذشته باید گفت: سردرگمی و گیجی که همواره در رژیم شاه در مسأله‌ی توزیع بود، سعی در بهره‌برداری سیاسی از چگونگی توزیع کالا در کشور می‌شد؛ یعنی همواره وقتی مردم کالاهای مورد نیاز خودشان را می‌گرفتند، ناگزیر بودند وقت بیشتری صرف کنند و تلاش بیشتری بکنند برای به‌دست آوردن کالاهای ضروروی. وقت این‌ها و تلاش این‌ها

خود به‌خود، در راه به‌دست آوردن کالاهایی که خیلی اولیه و بدیهی بودند برای زندگی آن‌ها مصرف می‌شد و خود به‌خود میراث‌دار آن‌چنان وضعی به‌ناگزیر هستیم و در کنارش نبودن مراکز فعال اطلاعاتی و آماری در مورد نیازهای مردم نسبت به‌کالاهای ضروری و لزوماً سازماندهی توزیع کالاهای ضروری مردم بود.

این مقدمه؛ یعنی این‌دو مسأله‌ای که من به‌آن‌ها اشاره کردم، خودبه‌خود باعث می‌شد که عوامل واسطه بتوانند به‌تعداد بسیار زیادی در فاصله‌ی تولید و مصرف‌کننده به‌وجود بیایند.

ازدیاد سرمایه‌های سرگردان

اقتصاد ما خود به‌خود آن اقتصاد نفتی و ناگزیر اقتصاد مصرفی و توزیعی بود. اساساً واسطه‌هایی بودند که با توزیع زندگی می‌کردند؛ یعنی واسطه‌ای که در نقش بزرگ‌تر در کشور ما و از کشور خارجی کالاها را وارد می‌کرد. بعد از دست او تا به‌دست مصرف‌کننده کالا برسد، یک گردش بسیاری این کالا داشت که در وهله‌ی اول، طبیعی بود که سرمایه‌داران بزرگ بودند که در دست‌های اول، دوم، سوم و چهارم، این‌ها سرمایه‌های زیادی را و سود زیادی را به‌خودشان اختصاص می‌دادند.

در کنار ازدیاد عوامل واسطه خودبه‌خود ازدیاد سرمایه‌های سرگردان توزیع هم مطرح می‌شود و ما شاهد هستیم که چگونه اقتصاد مصرفی و فرهنگ مصرفی ایران زمان شاه و دنباله‌اش حالا که ما ناگزیر میراث‌خوار آن فرهنگ هستیم. اکثریت سرمایه‌ها، سرمایه‌های تجاری شدند؛ یعنی اگر ما بیاییم و در اقتصادمان جای سرمایه‌ها را مشخص کنیم، به‌روشنی پیداست که بیشترین سرمایه، سرمایه‌ی تجاری هست؛ یعنی در توزیع، سرمایه مورد روشنی استفاده قرارگرفته و می‌دانیم که سودهایی هم که در بازار به‌معنای جایی‌که سرمایه‌های تجاری در آن‌جا در کار هستند و کار اقتصادی‌شان غیر تولیدی هست، بیشترین سودها را می‌بردند. همه‌ی این مجموعه را که من به‌آن‌ها اشاره کردم، می‌شود در یک کلام و آن این‌که «فرهنگ مصرفی بیگانه که بر ما تحمیل شده بود، در این فرهنگ مصرفی مسلط بیگانه خلاصه شد.»

شرایط فعلی اقتصاد کشور و توزیع

وی هم‌چنین افزود: الآن، وقتی که ما می‌خواهیم وضع موجود خودمان را در رابطه با توزیع درنظر بگیریم، واقعیت این است که نمی‌شود یک شیوه تنهایی برای چگونگی توزیع درنظر گرفت؛ مثلاً ما بگوییم که شیوه‌ی مطلوب تعاونی هست. شیوه‌ی مطلوب توزیع آزاد است یا شیوه‌ی مطلوب توزیع در دست دولت است. ما باید درنظر بگیریم که وضعیت اقتصادی کشور ما، الآن چگونه است. به‌ناگزیر وقتی ما از توزیع صحبت می‌کنیم. یک‌بار ما توزیع را در رابطه با وضعیت و شرایط فعلی کشورمان درنظر می‌گیریم؛ یعنی در یک اقتصاد جنگی، چگونه باید کالاها را توزیع کرد.

یک‌بار در یک شرایط عادی و ان‌شاءالله... ایده‌آل درنظر می‌گیریم که در آن شرایط توزیع باید چگونه انجام شود.در وضعیت فعلی، یعنی در اقتصاد جنگی توزیع نمی‌تواند تنها یا دولتی باشد یا تعاونی باشد یا آزاد باشد. به‌خاطر این‌که خود چگونگی توزیع کالاها به‌سرعت امکان بهره‌برداری سیاسی در آن وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، اگر توزیع را ما بگوییم الآن آزاد باشد ما بتوانیم کالاهایی را که احتیاج داریم در یک بازار آزاد تهیه کنیم، دشمنان انقلاب و سرمایه‌داران و افرادی که به‌نحوی علاقه‌مند نیستند به‌تداوم حاکمیت فعلی، این‌ها می‌آیند و کالای ضروری مردم را می‌خرند، انبار می‌کنند و احتکار می‌کنند و از بین می‌برند و سردرگمی و مشکلات اقتصادی ایجاد می‌کنند. پس نمی‌شود به‌یک توزیع آزاد به‌ویژه در کالاهای ضروری، دل‌بسته و به آن توجه کنیم، اما آیا می‌شود همه کارها را به‌دولت سپرد و تمامی توزیع را دولت در دست بگیرد. به‌دلیل نداشتن امکانات مالی و توانایی و نیروی انسانی لازم و اطلاعات لازم نمی‌تواند همه کالاها را خودش توزیع کند.

بیشترین بها به‌تعاونی‌ها داده شود

اعتقادی که من دارم، این‌است که در توزیع ما بایستی بیشترین بها را به‌تعاونی‌ها بدهیم. تعاونی را این‌جا باید یک مقدار درباره‌ی مفهومش تأمل کرد. تعاونی معنیش شرکت سهامی پنج یا ده یا پنجاه سرمایه‌دار بزرگ نیست که توزیع چند کالا را در دست بگیرند و به نام شرکت تعاونی، غارتگری خودشان را به‌آن مشروعیت دهند. تعاونی مورد نظر این است که

تمامی کسانی که در توزیع جنس در خرده‌پاترین شکل ممکنش که ما می‌بینیم، باید در یک تعاونی دخالت داشته باشند.

این تعاونی، تعاونی‌ای نیست که برای سود بیشتر تشکیل شده باشد. تعاونی دارای خدمت بیشتر و خوب، طبیعتاً رفع نیاز کسانی که در تعاونی هستند ایجاد شده باشد. پس ما در توزیع باید بیشترین بها را به تعاونی بدهیم. در کنار تعاونی طبیعی است که بعضی از کالاهای ضروری که در شرایط جنگی ما نمی‌توانیم نظارت کامل دولت را از روی آن کالاها برداریم، دولت بایستی دخالت داشته باشد؛ مثل کاری که الان ستاد بسیج اقتصادی انجام می‌دهد که خوشبختانه کار او یک تلفیق ظریف و زیبایی هست از دخالت دولت و تعاونی، منتها به‌شکل طبیعی‌اش نه به‌شکل رسمی‌اش؛ یعنی وقتی دولت خود به‌خود مثلاً در توزیع قند و شکر به‌فروشنده‌های جزء تکیه می‌کند و کالاها را در سطح آن‌ها در شبکه‌های جزیی توزیع می‌کند. اما در شهر می‌بینیم که بقال‌های سرگذر به‌عنوان واسطه توزیع در حال کار کردن هستند؛ یعنی دولت توانسته یک نوع سازماندهی طبیعی از همه تولیدکنندگان جزء ایجاد کند که سرنخ در دست خودش است که این روش بسیار بسیار مطلوبی در توزیع کالاهای ضروری و به‌ویژه در شرایط فعلی هست. اما ان‌شاءالله اگر ما خواستیم به‌یک وضعیت ایده‌ال برسیم، برای توزیع بایستی یک تلفیقی از نظارت دولت و مشارکت مردم و حضور تعاونی‌ها را هم داشت. وقتی این سه را من با هم مطرح می‌کنم؛ یعنی نظارت دولت، مشارکت مردم و حضور تعاونی‌ها به‌این معنی است که ما در محله‌ها، شوراهای محل که ان‌شاءالله تشکیل خواهند شد و مرکز طبیعی شورای هر محل که مسجد هست و ناظر طبیعی و مردمی محل که روحانی مسجد هست، ما یک چنین تلفیقی داشته باشیم و بعد هم دولت بتواند آن کالاهای ضروری را با تکیه به‌آن شورای محل و تعاونی‌ای که آن مردم با توجه به‌کسبه‌ای که در آن‌جا هستند، در محدوده‌ی کالاهای مورد نظر تشکیل می‌دهند، دولت کالاها را توزیع کند و در اختیار مردم قرار دهد. این مطلبی که من گفتم به‌این معنی است که کالای مورد نیاز مردم از کانال مردم با دخالت مردم و امکانات مردم به‌دست مردم برسد، اما کار بسیار مهمی که در توزیع از دولت انتظار هست، تغییر فرهنگ مصرف و الگوی مصرف است.

جامعه‌ی ما را به‌ناگزیر برای این‌که ما را تبدیل کنند به‌یک کشوری که با یک اقتصاد تک‌پایه نفتی خودش زندگی می‌کند از همه جهت نیازمند کالای غیر قرار داده بودند، حتی در قرارداد بزرگی که کیسینجر در سال ۱۹۷۳ با شاه بست، قرارداد پنجاه میلیارد دلاری، پیشنهاد می‌شد که ایران تا سال ۱۹۸۰، پنجاه میلیارد دلار کالا از آمریکا وارد کند و این به‌این معنی بود که ما هرچه به‌مصرف بیشتر در حال حرکت هستیم و اساساً شخصیت انسان‌ها با مصرف بیشتر متناسب است.

هرکس بیشتر مصرف می‌کرد، متشخص‌تر بود. در جامعه، ما بایستی در نظام اقتصادی خودمان این جهت را تغییر دهیم؛ یعنی کسانی که کار اقتصادی می‌کنند و در نظام اقتصادی مملکت حضور دارند، این‌ها باور کنند و این‌ها به‌این اعتقاد برسند که تشخص دراقتصاد با تولید به‌دست می‌آید، نه با توزیع.

قوی‌ترین حلقه‌های اقتصادی را باید کوتاه کنیم

پیامبر اگر دست کارگری را می‌بوسد به‌این معنی است که آن کارگر توانسته با زحمت خودش و با رنج خودش، تولیدکننده‌ای باشد که همگام با بندگی خدا، استقلال و عزت خودش را حفظ کند. پیامبر دست این‌چنین فردی را می‌بوسد نه دست فردی را که بی‌هیچ رنجی بتواند در منتهای راحتی زندگی کند و سرمایه‌های زیادی را هم به‌جیب بزند که در این مورد ان‌شاءالله... با دولتی شدن بازرگانی خارجی که الآن هم در کمیسیون بازرگانی هم و برادران نمایندگان مجلس هم در این فکر هستیم ما بتوانیم با نفی همه واسطه‌هایی که در بازرگانی خارجی، این‌ها در واقع قوی‌ترین حلقه‌ی اقتصادی اقتصاد ما و اقتصاد غرب بودند و قوی‌ترین و بزرگ‌ترین غارتگرانی بودند که در توزیع کالاها، منتها در آن ارقام نجومیش زندگی می‌کردند، بتوانیم دست این‌ها راکوتاه کنیم که نهایتاً وقتی بازرگانی خارجی ان‌شاءالله با توجه به‌اصل ٤٤، دولتی شد، ما اعتقاد داریم که در خرید از خارج، صد در صد دولت دست دارد، در توزیع داخل؛ یعنی از بندرهایی ماکه طبیعی هست برای توزیع بهتری که ما بتوانیم یک‌نوع سازماندهی درست در بنادرمان برای تخلیه‌ی کالا داشته باشیم.

از بنادر و از گمرک‌های ماکه دست مصرف‌کننده، تعاونی‌ها هستند که وجود دارند، دولت

هست که نظارت می‌کند و مردم هستند که مشارکت می‌کنند، و بعد سرمایه‌های سرگردان را ما از توزیع بیرون بکشیم و این سرمایه‌ها را رها کنیم در تولید. و طبیعی است که برای چنین مسأله‌ای باید تکلیف بعضی از مسائل مهم اقتصادی از جمله مسأله‌ی مالکیت در ابعاد مختلف خودش، یعنی مالکیت در سرمایه‌ی تجاری، سرمایه‌ی صنعتی، و مالکیت‌هایی که در مستغلات و حتی در توزیع داخل اگر درنظر بگیریم در تجارت به‌کار برده می‌شوند، حدود این‌ها را وقتی که ما مشخص کنیم می‌شود گفت که در یک اقتصادی حدودش برای ما ثابت است و اطلاعات لازم را هم در محدوده‌ی نیازهای مردم ما شناسایی کرده‌ایم ما خواهیم توانست که به‌یک شیوه‌ی نسبتاً خوبی از توزیع برسیم.

فعالیت و عملکرد ستاد بسیج اقتصادی

آقای مهاجرانی در پاسخ سؤال دیگری درباره‌ی اشکالات عمده‌ی عملکرد بسیج اقتصادی در توزیع کالا و بررسی و رفع این اشکالات گفت: واقعیت این است که شیوه‌ی ستاد بسیج اقتصادی در توزیع کالاهای ضروری، شیوه‌ی موفق و مفیدی بوده، منتها ما باید درنظر بگیریم کار ستاد بسیج اقتصادی و توزیع کالاها با اقتصاد فعلی کشور ما یک کار کاملاً متهورانه و کاری است که می‌شود اسم کار را در دگرگون کردن وضع موجود کسانی که در نظام اقتصادی ما فعالیت دارند و بیشتر کسانی که در توزیع هستند این کار را ما یک کار انقلابی تلقی می‌کنیم و طبیعی است که در هر کار انقلابی ما ناگزیر از تخریب هستیم؛ یعنی تخریب منافع کسانی که در توزیع سودهای هنگفت می‌برند و غارتگری‌های بزرگ را همواره در توزیع انجام می‌دادند و وقتی که بسیج اقتصادی چنین کاری را انجام بدهد چون کاری هست که ما تجربیات زیادی در این امر نداریم، زیرا تازه شروع کرده‌ایم و عظیم هست، ممکن است مشکلاتی و نارسایی‌هایی در این امر باشد؛ به‌عنوان مثال: در جراحی که عضوی از اعضای انسان که احتیاج به‌جراحی داشته باشد، طبیعی است که به‌ناگزیر بخشی از سلول‌های سالم انسان، بخشی از گوشت و پوست بریده می‌شود، خونریزی می‌شود، درد هست، ناراحتی است، اما همه‌ی این‌ها را باید پذیرفت که بتوانیم به‌سلامت برسیم. برای رسیدن به‌سلامت اقتصادی بایستی جراحی کرد.

قضیه‌ی برنج و واسطه‌ها

قضیه‌ی برنج که ستاد بسیج اقتصادی درنظر گرفته و دولت خواسته که کنترل کاملی در خرید برنج داشته باشد. به‌اعتقاد ما با این مسأله در توزیعی که دولت در آن نظارت دارد، بایستی با ظرافت و دقت برخورد کرد. مخالفین دولتی شدن توزیع کالاهای اساسی با سودجویی‌ها و غارتگری‌هایی که کرده‌اند، می‌خواهند بگویند که دولت ناموفق هست و به‌خود ما واگذار کنید. در این توزیع، حتی آن‌ها حاضر هستند اسارت‌های مخفی را بپذیرند که نهایتاً سودهای زیاد همیشه نصیب آن‌ها باشد. ما بایستی به‌دولت کمک کنیم. سختی‌ها را تحمل کنیم و همه آن سودجوها و غارتگرها بپذیرند که دولت با پایداری مردم و تحمل مردم توانایی در دست گرفتن کالاهای ضروری را دارد و اگر قرار هست سودی در جیب کسی برود، سود بایستی در جیب برنج‌کاران شمال و برنج‌خواران مردم ما ریخته شود، نه در جیب واسطه‌هایی که از مزارع برنج شمال تا بازارهای داخلی کشور هستند و سودهای چند برابر می‌برند.

طبیعی است که با در دست گرفتن توزیع کالاهای ضروری دیگر مشکلاتی هم پیش آمد، ما مشکل را فقط درنظر نگیریم، با آن وضعیت مطلوبی که می‌خواهیم به‌آن برسیم، آن پیکره‌ی سالم اقتصادی که به‌آن می‌خواهیم برسیم، البته با درنظر گرفتن تنگناها و خونریزی‌هایی که در جراحی هست ما منطقی‌تر و روشن‌تر نتیجه خواهیم گرفت؛ نتیجتاً اعتقاد ما در شرایط فعلی این است که کار ستاد بسیج اقتصادی و کار دولت درست است که کالاهای ضروری را دولت در دست بگیرد. به‌خاطر این‌که هر آن امکان بهره‌برداری سیاسی از یک توزیع آزاد کالاهای ضروری ما وجود دارد، اما در بقیه کالاها را با دولتی شدن بازرگانی خارجی هم کار دولت آسان‌تر می‌شود. بایستی جلوی کالاهای مصرفی و کالاهای روز را که ارزش زیادی در حال حاضر دارند در جامعه‌ی ما، جلوی این‌ها را بگیرد و نهایتاً برای کالاهای درجه دوم به‌تعاونی‌هایی که از خود مردم است با توجه به‌آن‌ها، کالاها را در اختیار مردم قرار دهیم.

توزیع مصالح ساختمانی

در پاسخ سؤال بعدی ما در مورد توزیع مصالح ساختمانی و ایجاد بازار آزاد با وجود این‌که دولت نظارت خود را در توزیع این کالاها دارد، ایشان گفت: گران‌شدن قیمت‌ها در مورد کالاهایی که در ساختمان به‌کار می‌رود، به‌علت کمبود عرضه‌ی ما است نسبت به‌تقاضای بسیار زیاد. طبیعی است که عرضه‌ی کالاها در ساختمان برای مردم محدود است. مقدار آهن، مقدار سیمان، مقدار تولید آجر در کوره‌های ما، حتی نیروی انسانی... اما از آن‌طرف ما با افزایش تقاضای بسیار زیاد روبه‌رو هستیم. در ساختمان‌سازی الآن در شیراز من می‌دانم حدود ۲۵۰۰۰ ساختمان در حال ساختن است. تقاضای ۲۵۰۰۰ ساختمان برای آهن، وسایل لوله، وسایل الکتریکی، درب، پنجره، و آجر، این به‌هیچ‌عنوان با آن عرضه‌ای که به‌بازار می‌شود تناسب مناسب و تناسب منطقی ندارد. طبیعی است که قیمت‌ها بالاتر خواهد رفت و مسأله‌ی دوم این است که وقتی تقاضا بسیار بود و عرضه کم بود، محتکرها و سودجوها خیلی بهتر می‌توانند رشد کنند. آن‌ها شیوه‌های مختلف احتکار و دزدی و غارت را شناسایی می‌کنند و این وضعیتی که مردم همه در انتظار کالا هستند و تقاضای آن‌ها خیلی بالا هست؛ مثلاً آهن می‌خواهند، خانه‌هایی که در آستانه‌ی زمستان به‌سقف رسیده‌اند اگر آهن پیدا نکنند همه دیوارهایی که به‌بالا رسانده‌اند زیر برف و باران از بین می‌رود، و آن‌ها ناگزیر می‌شوند که آهن را به‌هر قیمتی هست بخرند که حاصل کار و سرمایه‌گذاریشان تا آن مرحله از ساختمان از بین نرود و کسانی که خیلی خوب می‌شناسند بازار تقاضای مردم را نسبت به این کالاها با انواع و اقسام شیوه‌ها و حیله‌ها بیشترین بهره‌برداری را می‌کنند اما مسأله‌ی مهمی که در مورد کالاهای ساختمانی، شخصاً آهن و شکل توزیع بسیج اقتصادی، مثلاً مثل قند و شکر مورد نظر است.

واگذاری توزیع به‌توزیع‌کنندگان درجه‌ی اول

این است که بسیج اقتصادی، نوعاً کالا را با نظارت خودش به‌کوچک‌ترین توزیع‌کننده؛ یعنی بقال سرکوچه هم رسانده، اما در توزیع این کالاها برخلاف ستاد بسیج که این کار را انجام داده دیگر مسؤولین آمده‌اند و کالاها را به‌توزیع‌کنندگان درجه اول واگذار نموده‌اند.

وقتی توزیع‌کنندگان درجه‌ی اول که نوعاً از کسانی هستند که قبلاً هم در تجارت آهن نقش داشته‌اند و این آهن‌ها را در اختیار می‌گیرند، این‌ها خود به‌خود توزیع‌کنندگان درجه دوم و درجه سومی هم در مناطق پیدا می‌کنند که در این مسیر امکان فساد بیشتری هست و آن مسیری که دولت مستقیماً تا آن آخرین توزیع‌کننده را جز خودش همه واسطه‌ها را از بین می‌برد و کالا را به‌دست مردم می‌رساند، که این هم خود یکی از عواملی است که این کالاها به‌قیمت گران‌تری به‌دست مردم می‌رسد.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۷ دی‌ماه ۱۳۶۰.

سخنگوی دولت در گفت‌وگوی هفتگی با مطبوعات
جهت آینده‌ی اقتصاد کشور، بر فروش نفت استوار نخواهد بود.

احمد توکلی، وزیر کار و امور اجتماعی و سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران، دیروز در جمع خبرنگاران رسانه‌های گروهی به‌سؤالات آنان در زمینه‌ی مسائل مختلف کشور، پاسخ گفت.

توکلی در آغاز مصاحبه اظهار داشت: در حین این‌که من از آن‌ها تشکر می‌کنم از زحماتی که می‌کشید، باید یادآوری کنم که در انتخاب تیترها و نقل خبرها دقت بیشتری بکنید.

چند روز قبل مصاحبه‌ای با من صورت گرفت. من در آن مصاحبه توضیح دادم که حقوق بازنشستگان که بیش از ۸۳۰۰ تومان می‌گرفتند، به‌همان مقدار ثابت ۸۳۰۰ تومان رسیده است و سقف حداکثر گروهی یکسان شده و توضیحات من کاملاً مشخص و معلوم بود و بر همه روشن است که چرا این‌کار انجام گرفته است. متأسفانه بعضی از روزنامه‌ها تیترهای درشتی انتخاب کرده‌اند که حقوق همه بازنشستگان یکسان شد و این القای نظر غلط است و ممکن است کسی مطلب زیر آن تیتر را نخواند و تصور باطلی پیدا بکند که طبعاً این کار درست نیست.

هم‌چنین در خبرها آمده بود: در سفری که برادرانمان آقای ولایتی و آقای ناطق‌نوری به‌قم داشتند به‌خدمت حضرت آیت‌الله گلپایگانی رسیدند، در حالی‌که چنین چیزی اصلاً اتفاق نیفتاده است. گزارش سفر خود من‌هم با این‌که من تأکید کرده بودم حضرت آیت‌الله منتظری و جامعه‌ی مدرسین در مشارکت مردم در امور اقتصادی خیلی تأکید کردند، خبر به‌این‌صورت انعکاس پیدا کرد که در مشارکت مردم در امور برنامه‌ریزی اقتصادی خیلی تأکید کردند که مفهوم و معنی آن عوض می‌شود و این درست نیست و روزنامه‌ها به‌کل هرچه ما آیه‌ی قران خوانده بودیم، حذف کرده بودند. برای این‌که ما این آیه‌ی قرآن را می‌خوانیم، امید ما این‌است که اگر حرفمان برای مردم خیری ندارد، اقلاً کلام خدا دلشان را کمی روشن نماید.

نکته‌ای راجع به‌سفر خودم به‌قم است، باید عرض کنم که این سفر برای این انجام شد که گزارشی از وضع اقتصادی و وضع عمومی کشور را خدمت حضرت آیت‌الله منتظری و جامعه‌ی مدرسین قم تقدیم نمودند، و ایشان هم در مورد بعضی از عملکردهای دولت تذکراتی فرمودند و در این مورد توضیحاتی دادند و توضیحاتی هم خواستند و رهنمودهایی داشتند؛ به‌خصوص در زمینه‌ی این‌که مردم باید بیشتر در امور سهیم باشند و این مسائل باید در شورای اقتصاد مطرح شود و در برنامه‌ریزی‌های دولت هم درباره‌ی آن مطالعه شود و مورد توجه قرار بگیرد که ان‌شاءالله بعد از اتمام این برنامه‌ریزی‌ها به‌خدمت مردم عرضه خواهد شد.

تلفن سمیرم و اطراف

در رابطه با گزارش سفر برادر عزیزمان آقای مهندس نبوی، وزیر پست و تلگراف و تلفن به‌نواحی جنوب ایران خبر خوشی داشته از افتتاح یک مرکز ٤۰۰ شماره‌ای الکترونیکی مخابراتی، که این مرکز در سمیرم است و در این سفر، شهید برادر بزرگوارمان آقای بشارت همراه ایشان بودند و مرکزی را که آمریکاییان داشتند، آن‌را تأسیس می‌کردند و بعد از انقلاب عمداً در بعضی از قسمت‌های آن خرابکاری کرده‌اند و رفتند، با چند سال زحمت مهندسین، کارشناسان و متخصصین، تکنسین‌ها و کارگران ایرانی توانستند این مرکز را راه بیاندازند و الحمدالله رب‌العالمین افتتاح شد و الآن مردم سمیرم از تلفن خودکار برخوردار

هستند و با هماهنگی که مردم با فرمانداری‌ها و ائمه‌ی محترم جمعه دارند، سعی براین شده است که به‌روستاهای اطراف اصفهان و سمیرم تلفن داده شود.

آقای نبوی دیداری هم داشتند از تعاونی‌های تولیدی که مرکز گسترش تعاونی در اطراف اصفهان تشکیل داده و خیلی از این دیدارشان خوشحال بودند در جهت تولید و زحماتی را که برادران متحمل می‌شوند، تأیید نمودند.

سخنگوی دولت آن‌گاه به‌پرسش خبرنگاران پاسخ گفت.

وضع شوراهای اسلامی کارگران

نخستین سؤال از سوی صداوسیمای جمهوری اسلامی بود که پرسید: علت توقف طرح تشکیل شورای اسلامی در کارخانه‌ها که توسط وزارت کار اعلام شده است، چیست و در ضمن وضع تولید و حد تقریب در کارخانه‌ها به‌چه صورت است؟

جواب ـ همان‌طور که در آن اطلاعیه منعکس بود، قانونی راکه شورای انقلاب تصویب کرد، مدت یک‌سال اعتبار داشت و موقت بودن آن به‌این جهت بودکه آثار مثبت و منفی آن برآورد شود و در طول این یک‌سال تعداد زیادی شورا تشکیل شده است و این شوراها عملکردشان مورد مطالعه است؛ چون آن قانون، قانونیت ندارد، ما نمی‌توانیم آن‌را اجرا کنیم و به‌تشکیل شوراها ادامه دهیم، ولی این فکر هم که چون قانون موقت است، پس شوراهایی هم که تشکیل شده، نمی‌توانند وجود داشته باشند، غلط است. قانون موقت است اما آثارش موقت نیست و ما روی عملکردشان مطالعه کنیم و احتمال این‌که ضعفی وجود دارد پیدا کنیم و نقاط قوتش را هم بفهمیم و با اصلاحاتی آن‌ها را برای مجلس آماده بکنیم و من می‌دانم، در آن اطلاعیه که منعکس شده، خود مجلس شورای اسلامی هم سخت در تهیه‌ی قانون شوراها هست که در دست اقدام است که درباره‌ی این شوراها مرتب بحث می‌شود و ما هم شرکت داریم و امیدواریم با تجربه‌ای که در این یک‌سال با اجرای این قانون به‌دست آمده، بتوانیم قانونی پخته‌تر و جامع‌تر بنویسیم و تشکیل این شوراها را ادامه بدهیم.

موضوعی که به‌قسمت دوم سؤال شما مربوط می‌شود از لحاظ این‌که وضع مدیریت و تولید در کارخانه‌ها چطور است؟ این مسأله خیلی حائز اهمیت است که شورا وقتی تشکیل

می‌شود، باید روی ضابطه‌ی صحیحی باشد و حتی طوری عمل نماید که به‌تولید کمک بکند و هدف از تشکیل شوراها این‌است که چرخ کارخانه‌ها بهتر بچرخند و مصالح و منافع عمومی کارگران که جزیی از آن‌ها هستند بیشتر تأمین شود و مملکت ما به‌سمت خودکفایی سوق داده شود. کراراً این‌جا و آن‌جا دیده می‌شود که بعضی از مدیریت‌ها با شوراها برخورد درستی ندارند و بعضی از شوراها حدود خودشان را رعایت نمی‌کنند و ما تذکراً بارها گفته‌ایم که این مسائل را تحمل نخواهیم کرد و هر شورا و هر مدیر و کارفرمایی دقیقاً باید همه طبق قانون عمل کنند و شوراهایی که قانونیت دارند بر عملکرد خودشان ادامه دهند. البته اگر تخلفی در مدیریت کارخانه‌ها می‌بینید آن‌ها هم باید با هماهنگی مسؤولین مربوطه جلوی تخلفات را بگیرند که ان‌شاءالله بتوانیم همه با هم به‌تولید بیشتر و صلابت بیشتر کارخانه‌ها کمک بکنیم.

امنیت داخلی

سؤال شد: دولت در مورد امنیت داخلی چه اقدامی کرده است؟

جواب: درباره‌ی امنیت داخلی، تکیه‌ی دولت مثل همیشه بر همان سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیون نفری است. و حقیقت این‌است که تا الآن هرچقدر موفقیت در مملکت حاصل شده، مدیون فداکاری‌های همین ملت هستیم. و باز هم دولت از مردم تقاضا می‌کند که دقت خودشان را بیشتر کنند تا این مارهای زخم‌خورده در حال اضمحلال و افول، فرصتی نداشته باشند و در شناسایی‌ها مثل سابق کمک کنند. البته حرکتی که می‌شود، یک حرکت مذبوحانه است و ما مطمئن هستیم که همین جوان‌های فریب‌خورده اگر کوچک‌ترین تماسی با مردم به‌معنای واقعی داشته باشند، دست از این حرکاتشان برمی‌دارند و نمونه‌ی جالبی که چند وقت پیش اتفاق افتاد از این‌قرار است: یکی از همین کسانی که با منافقین در ارتباط بود، وقتی در زندان با واقعیت‌ها روبه‌رو می‌شود، توبه می‌کند مثل بقیه‌ی افراد و حاضر می‌شود که برای جلوگیری از اعمال خراب‌کارانه آن‌ها اقداماتی انجام دهد. روزی با مأمورین که در خیابان‌ها در حالت گشت بودند، با یک زن و مرد بی‌حجاب روبه‌رو می‌شود و به‌آن‌ها مشکوک می‌شود و به‌بقیه‌ی برادران نیز مشکوک بودن آن‌ها را گزارش می‌دهد و برادران از اتومبیل خود پیاده می‌شوند و به‌طرف آن زن و مرد برای پاره‌ای از سؤالات می‌روند و آن‌ها

فوراً دست به‌اسلحه‌های خود می‌برند و مأمورین سعی می‌کنند موضع بگیرند و آن فرد توبه‌کرده که واقعاً توبه‌ی نستوه کرده بود، اسلحه‌ای را که در اتومبیل بود، برمی‌دارد و بلافاصله هر دوی آن زن و مرد را خلع سلاح و دستگیر می‌کند.

ما خطابمان به‌این فریب‌خورده‌ها این‌است که به‌قدری از حق بیگانه‌اند که به‌محض این‌که پای دوستانشان به‌زندان می‌رسد و چند ساعتی با مسؤولین در زندان صحبت می‌کنند به‌این‌صورت تغییر می‌کنند و حاضر می‌شوند برای کشورشان و نجات دینشان و انقلابشان به‌این ترتیب فداکاری بکنند و ما اهمیتی برای این حرکات قائل نیستیم ولو این‌که ضرباتی به‌ما وارد می‌شود، ولی آن‌را گوشه‌ای از جنگ با آمریکا تلقی می‌کنیم و خودمان را برای این ضربات آماده نموده‌ایم و مطمئن هستیم هم‌چنان‌که سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیون نفری که تا الآن صدها خانه‌ی تیمی را کشف کرده و هزاران نفر را به‌دست عدالت سپرده، باز هم با فعالیت خودش باقیمانده‌ی عوامل آمریکایی را از میان بردارد.

موضع دولت جمهوری اسلامی

سؤال شد: موضع دولت جمهوری اسلامی ایران پیرامون سفر وزیر کشور عربستان به‌عراق و درخواست وی در رابطه با بسیج عراق برای مقابله با انقلاب اسلامی و اتحاد امنیتی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس چیست؟

جواب ـ هفته‌ی قبل من خدمت مردم عرض کردم که ما خواهان اتحاد هرچه بیشتر در منطقه هستیم، ولی اتحادی‌که به‌وسیله‌ی آمریکا ایجاد نشود، و الحمدالله شاهد گفتار هفته‌ی گذشته ما هستیم، که، تأییدهایی است که پشت سرهم رژیم آمریکا و ریگان تلویحاً و تسلیحاً از این اتحاد آمریکا صورت می‌گیرد.

این حرکات به‌این دلیل آغاز شده است که این‌ها می‌خواهند از سقوط صدام جلوگیری کنند. امام یک‌بار فرمودند (شاه باید برود)، هیچ‌کس باورش نشد، اما بالاخره با مرگ بر شاه مردم، شاه فرار کرد و با آن ذلت و خواری از دنیا رفت و بعد هم امام تأکید کردند بعد از انقلاب دوم و تصرف لانه‌ی جاسوسی که کارتر بایستی برود و شغل دیگری برای خودش تدارک ببیند و بالاخره کارتر هم سراغ بادام زمینی خودش رفت! و سومین پیش‌بینی و

توصیه‌ی امام این بود که صدام هم بهتر است برود پاریس در کنار دوستانش، دولت در تبعید تشکیل دهد؛ چون آمریکا و کشورهای منطقه می‌دانند که چنین پیش‌بینی به‌زودی تحقق خواهد یافت و با سلحشوری‌هایی که برادران ما در جبهه‌های جنگ نشان می‌دهند، تلاش آمریکا این نیست که پای اعراب را در عراق گیر بیندازد.

باز توصیه‌ی ما به‌این‌ها این است که خودشان را آلوده به‌این مسأله نکنند و ما دوست می‌داریم که آن‌ها مستقل باشند و ما دوست می‌داریم که آن‌ها خودشان با هم متحد باشند و دوست می‌داریم که منافعشان برای خودشان باشد و از استقلال همه‌ی آن‌ها حمایت خواهیم کرد و از دوستی آن‌ها با مردمشان استقبال می‌کنیم و توصیه می‌کنیم که نگذارند سرانجام صدام نصیبشان شود.

و من این کلام خدا را باز می‌خوانم که ننشینید بر سر هر راهی که بترسانید مردم را و توطئه کنید و سد راه خدا بشوید، اسلام رسول‌الله را به‌اسلامی تبدیل نکنید که آمریکا را راضی بکند تا آن‌جا که خدا می‌فرماید: بنگرید با دقت که عاقبت مفسدین چه شد و سرانجام سادات، سرانجام صدام و سرانجام محمدرضا پهلوی باید عبرت شود برای همه و ما طمع در خاک هیچ کشوری نداریم؛ فقط برای استقلال و آزادی اسلام خودمان می‌جنگیم و این توصیه را برای آخرین بار تأکید می‌کنیم.

تأمین اعتبارات بودجه

سؤال شد: برای تأمین اعتبارات منابع جدید بودجه‌ی سال ٦١، چه اقداماتی را در دست تهیه دارید؟

جواب ـ همان‌طور که شما و مردم می‌دانید ما برای تأمین بودجه‌ی کشور، مواجه با کسری‌هایی هستیم و علت آن هم این است. اقتصادی که برای ما از رژیم گذشته به‌ارث مانده، یک اقتصاد صد در صد بیمار و رو به‌احتضار بود و سعی ما این‌است که جهت اقتصاد را عوض کنیم و جهت اقتصاد قبلی به‌این صورت بود که رژیم از یک‌طرف نفت را به‌قیمت ارزان به‌غرب می‌فروخت و ارز می‌گرفت و این ارزها را در بانک‌ها ذخیره می‌کرد و به‌تجار داخلی اعتبار می‌داد و این تجار موظف بودند که به‌دولت ریال بدهند و از آن‌طرف با اعتبار

ارزی که دارند بتوانند از خارج جنس وارد کنند و در بازار عرضه کنند. و با آن ریالی که دولت از آن‌ها می‌گرفت، خرج‌ها و حقوق‌های خودش را تأمین می‌کرد و سرمایه‌گذاری‌های مختلف انجام می‌داد تا کشور به‌این صورت بچرخد؛ یعنی سیستم، یک وابستگی صد در صد داشت به‌ارزی که از طریق فروش نفت تأمین می‌شد و به‌عقیده‌ی ما این سیستم بیمار است و باید معالجه شود.

البته، چون این بیماری مزمن است خیلی دیر و به‌تدریج معالجه می‌شود. ما هنوز مجبوریم که نفت بفروشیم و ارز تأمین بکنیم تا کشور را اداره بکنیم و تلاش ما بر این است که صادرات غیرنفتی خودمان را تدریجاً رشد بدهیم، زیرا اگر این کار را نکنیم و بخواهیم که وابسته به‌نفت بمانیم، همیشه مشکلات اقتصادی را خواهیم داشت.

برای سال آینده سعی ما براین است که صنایع داخلی را که برای اقتصاد کشور مفید هستند راه بیندازیم و به‌صنایع مادر توجه زیادی بکنیم و شغل‌هایی ایجاد کنیم که وابستگی کمتری به‌خارج داشته باشند. برنامه‌ای در دست تهیه است که امیدواریم ان‌شاءالله طبق قرار قانونی موفق شویم تا پنجم بهمن‌ماه بودجه را تقدیم مجلس بکنیم و در آن‌جا مسائل مشروحه مطرح خواهد شد.

مسأله‌ی مسکن و زمین

سؤال شد: برنامه‌ی دولت در رابطه با مسأله‌ی مسکن و واگذاری زمین چیست و ضمناً مسأله‌ی مجوز خرید مسکن نیز مشکلاتی در رابطه با دیر صادرشدن آن ایجاد نموده، برای رفع این مشکل چه فکری شده است؟

جواب: اول توضیحی بنده درباره‌ی مشکل مسکن برای مردم بدهم، تا معلوم شود که چگونه با این مسأله برخورد بکنیم. مجموع توان کشور برای مسکن‌سازی حداکثر ۳۰۰ هزار واحد در سال است؛ یعنی این‌که ما مجموع کمپرس‌ها و لودرها و چمچه و فرغون و بنا و کارگری که می‌توانیم برای این کار درنظر بگیریم و همه امکانات را در کشور جمع کنیم، چه از نظر فنی و چه از نظر قدرت ساختن سیمان و وارد کردن سیمان، ساختن آهن و وارد کردن آهن جمع بزنیم حداکثر در بهترین و شکوفاترین وقت اقتصاد کشور در گذشته ۳۰۰ هزار

واحد می‌توانستیم مسکن بسازیم. یک‌مقدار این مصالح از خارج وارد می‌شود، از قبیل آهن و سیمان و در این‌ها با توجه به‌مشکلات جنگ و بندری که داریم محدودیت‌هایی ایجاد شده است. پس در بهترین حالت ما خواهیم توانست ۳۰۰ هزار واحد در سال مسکن بسازیم، در حالی‌که ما همین الآن، ۳ میلیون واحد مسکونی کم داریم که تا هر ایرانی بتواند یک خانه‌ای که درخور زندگی کردن است داشته باشد. اگر فرض کنیم که جمعیت اصلاً اضافه نشود و یا، رشد جمعیت سریع‌تر از رشد صنایع و امکانات فنی ما نباشد، اقلاً ده سال وقت لازم داریم، تا بتوانیم جوابگوی مسأله‌ی مسکن باشیم.

چند وقت پیش یکی از نمایندگان از سفیر شوروی سؤال کرد که شما مسأله‌ی مسکن را چگونه حل کرده‌اید؟ و ایشان در جواب گفت: ما بعد از ۱۱ سال توانستیم فقط مسأله‌ی مسکن را در مسکو حل نماییم و آن‌هم به‌هر خانواده، خانه‌ای به‌مساحت ۱۶ یا ۲۰ متر مربع رسید که رقمش درست به‌خاطرم نیست. ۱۱ سال طول کشید تا در یک شهر توانستند مسأله‌ی مسکن را حل کنند. تازه خیلی مشکلات ما را هم نداشتند.

این از نظر کلی است که مردم بدانند دولت تلاش خودش را انجام می‌دهد، ولی انتظار یک‌سال یا دو سال را نداشته باشند. اما چون سؤال شما بیشتر ناظر بر تهران است و این‌که چگونه زمین واگذار می‌شود و چقدر معطلی برای دادن مجوز خرید خانه می‌شوند، این سختگیری‌ها به‌دلیل جلوگیری از مهاجرت به‌تهران صورت می‌گیرد. و میل مهاجرت به‌شهرستان‌ها افزایش پیدا کند. خانواده‌هایی که کارمند هستند و مدت ۵ یا ۶ سال در تهران سکونت دارند وقتی که در تهران خانه گیر نمی‌آورند، در شهرستان به‌آن‌ها اجازه‌ی خریدن داده می‌شود و این تمایل در آن‌ها ایجاد می‌شود که به‌شهرستان‌ها بروند و در عین حال ما باید تلاش بیشتری بکنیم تا همین قانونی را هم که تصویب کردیم، بتوانیم سریع‌تر برای مردم اجرا نماییم.

در خصوص مسکن‌سازی مناسب است من اشاره‌ای به‌صرفه‌جویی بکنم. اگر قرار باشد ما متناسب با همان خواست‌های دوران رفاه‌طلبی و آسایش‌طلبی کامل که با انقلاب ما مغایرت دارد بخواهیم مسکن بسازیم، در این صورت مشکلات زیادی خواهیم داشت. در حالی‌که اگر ما صحیح عمل بکنیم به‌جای این‌که حتماً از مصالح خارجی استفاده بکنیم به‌مصالح سنتی

روی آوریم خیلی موفق خواهیم شد که به‌استقلال نزدیک‌تر شویم؛ مثلاً شما حساب بکنید که اگر به‌جای ایرانیت از سفال، سفالی که در تمام شمال و مناطق باران‌خیز از قدیم رسم بوده استفاده کنیم و سفال‌سازی را دوباره احیا بکنیم، یک مقدار به‌عهده‌ی دولت است که ان‌شاءالله انجام دهیم و یک مقدار هم به‌عهده‌ی خود مردم است که از این طرح‌ها استقبال بکنند و ساختمان‌هایی است که بعد از ۳۰ سال هنوز با تیرهای سفیدار، سرپا هستند و خیلی محکم است و هیچ‌گونه اشکالی هم ایجاد نشده است و اگر ما از همان ساختمان‌سازی‌های سنتی خودمان استقبال بکنیم، ان‌شاءالله مشکلات ما هم کمتر خواهد شد و توصیه می‌کنم که در ساختمان‌سازی حتماً صرفه‌جویی بکنید حتماً کاشی کمتر مصرف شود. لزومی ندارد که کاشی زیاد به‌کار ببرند، حتماً از وسایل لوکس نخواهیم که استفاده کنیم و تا آن‌جا که امکان دارد، زیربنا را خیلی زیاد نگیریم و در حد مختصر و با روحیه‌ی صرفه‌جویی با این مسأله برخورد بکنیم، تا ان‌شاءالله مثل بقیه‌ی زمینه‌ها به‌خودکفایی نزدیک‌تر شویم.

احتمال کودتا در عراق

یکی از خبرنگاران سؤال کرد: گفته می‌شود که امپریالیسم آمریکا به‌فکر انتخاب جانشین برای صدام در عراق است. در این‌مورد چه اطلاع دقیقی دارید و موضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به‌کودتای احتمای در عراق چیست؟ و هم‌چنین نظر در مورد علامت‌گذاری عربستان از مرزهای عراق چیست؟

ج: بله! این‌ها همه جنبه‌های خوشحال‌کننده‌ای است که می‌توانیم در رابطه با سؤال شما به‌آن تکیه کنیم. همین پیروزی را که جوانان ما در بستان و جبهه‌های غرب حاصل کردند آن‌ها را به‌این فکر انداخته است؛ یعنی وقتی که یک‌دسته ۲۰۰ نفری حاضر می‌شوند برای این‌که یک میدان مین را خنثی بکنند عاشقانه با پای پیاده بر روی مین‌ها می‌روند و تکه تکه می‌شوند تا راه باز شود و لشکر از آن عبور بکند و چنین پیروزی‌های شگرفی به‌دست می‌آورند که هرکس مشاهده کرد اعجابش برانگیخته شد؛ و در شرایطی که پیرمردها نامه می‌نویسند چون‌که ما عمرمان را کرده‌ایم اجازه بدهید تا میدان‌های مین را خنثی نماییم. مسلم است که آن‌ها با این مشکل اصلی که دوباره مطرح می‌کنند روبه‌رو شده‌اند و نمی‌توانند

آن‌را حل نمایند. و به‌خاطر می‌آورم که مدتی قبل ریگان گفته بود: مشکل اصلی ما این‌است که مردم ایران تنها راه نجات را کشته‌شدن در راه خدا در جنگ با کفار می‌دانند؛ چون این مشکل اصلی را که مشکل شهادت‌طلبی است و آن‌ها نمی‌توانند آن‌را حل کنند و برای آن‌ها مشکل است، ناچار هستند که عقب‌نشینی کنند. شاید برای این‌که موضع خودشان را کاملاً از دست ندهند، دست به‌چنین کودتایی که شما اشاره کردید بزنند، ولی هدف ما نجات خاک وطن ما از لوث وجود اشغالگران است و در مورد این‌که بعد از صدام چه حکومتی بر روی کار خواهد آمد؟ ما چه موضعی خواهیم گرفت؟ صبر می‌کنیم تا بعداً قضاوت کنیم و موضع خودمان را اعلام داریم، اما علامت‌گذاری عربستان در مرزهای خودش با عراق، قبلاً عراق خودش را خیلی قوی حساب می‌کرد و همیشه برای کویت و عربستان سر اختلاف مرزی شاخ و شانه می‌کشید، و آن‌ها نمی‌توانستند منافع خودشان را حفظ کنند.

ولی الآن که صدام خودش را در حال سقوط می‌بیند این هم از ثمره خون شهدای ایران است که کویت و عربستان هم به‌منافع خودشان برسند، خیلی زود و با عجله یک قرارداد مرزی دارند می‌بندند تا ادعایی را که عراق در درازمدت روی خاک‌های عربستان داشته است پس بگیرند که باز هم، آن‌را از ثمرات اسلام و انقلاب اسلامی ایران می‌بینیم. امیدوارم که همه به‌اسلام و انقلاب اسلامی روی بیاورند.

گزارش عملکرد دولت و نهادها

خبرنگار روزنامه‌ی صبح آزادگان سؤال کرد: با توجه به‌نزدیک‌تر شدن سالگرد انقلاب، گزارش عملکردهای دولت و نهادها چه خواهد شد؟

ج: وزارت ارشاد اسلامی از تمام وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، نهادها عملکردشان را خواسته است و همه آن‌ها هم گزارشات خودشان را داده‌اند و ان‌شاءالله کتابی چاپ می‌شود و به‌اطلاع عموم خواهد رسید.

امنیت شخصیت‌ها

سؤال: در رابطه با به‌شهادت‌رسیدن حجت‌الاسلام بشارت، اقدامات دولت در مورد

جلوگیری از این حوادث چیست و چرا باید هر روز شاهد این‌گونه حوادث باشیم؟

ج: فکر می‌کنم که قبلاً هم جواب این سؤال را داده‌ام و تکرارش بی‌فایده است. فقط موضوعی را که باید به‌آن توجه شود، ضمن این‌که دولت اقداماتی می‌کند و موظف هم هست که بکند و مردم هم تلاش خودشان را می‌کنند. خود مقامات مسؤول هم باید برای حفظ جان خودشان نکات امنیتی را رعایت کنند تا ان‌شاءالله کمتر از این اتفاقات صورت گیرد.

مسأله‌ی تعدیل ثروت‌ها

سؤال: در موزد اصل ٤۹ تا حالا دولت چه اقداماتی انجام داده است (تعدیل ثروت‌ها)؟

ج: متأسفانه تاکنون در مورد تدوین لایحه‌ای در این زمینه کار زیاد چشمگیری انجام داده نشده است، ولی ان‌شاءالله سعی می‌کنیم که در آینده این‌کار را بکنیم.

تبلیغات ضدانقلاب

سؤال: ضدانقلاب خارجی، تبلیغات وسیعی را علیه شما به‌عنوان وزیر کار مبنی بر این‌که شما نسبت به‌کارگران ظلم و اجحاف روا داشته‌اید، به‌راه انداخته است؛ این تبلیغات را شما چگونه توجیه می‌کنید؟

ج: فکر می‌کنیم قضاوتش با کارگران عزیز و زحمتکش خود ما است و آن‌ها قضاوت جز این نباید بکنند. اگر روزی برسد که امپریالیسم آمریکا و رادیوی صدای آمریکا از من تعریف بکنند، کارگران باید حتماً در سلامت من شک کنند. من فکر نمی‌کنم اقدامات وزارت کار چیزی جز در این جهت اجرای قانون که نهایتاً نفعش به‌همه می‌رسد باشد و آن‌طور که خود من‌هم برخورد دارم کارگرها ناراضی نیستند.

ما مواضعی در مورد چند مسأله گرفتیم، که تماماً در جهت ایجاد عدالت و برابری و ایجاد نظم و مقررات صورت گرفت و اتفاقاً این موضوع را به‌نفع مستضعفین می‌دانیم؛ یعنی اگر ما حرکتی کنیم که کارخانه‌ها نخوابد، در حقیقت داریم شغل ایجاد می‌کنیم. و اگر اعمالی انجام دهیم که کارخانه‌ها تولیدشان بالا برود، داریم برای کسبه شغل ایجاد می‌کنیم. و اگر حرکتی کردیم که بین مدیریت و شورا اختلافی نباشد، به‌مصرف‌کننده کمک می‌کنیم؛ یعنی

تمام طبقات مستضعف جامعه را زیر پر و بال می‌گیریم و از جمله‌ی آن‌ها، برادران زحمتکش و خوبی که دارند در کارخانجات خدمت می‌کنند. و الحمدالله رب‌العالمین از برخوردی هم که با آن‌ها داشتیم ناراضی نیستیم.

شایعه‌ی مربوط به ۱۷ دی

سؤال: اخیراً شایع شده است که روز ۱۷ دی، عده‌ای به‌خیابان می‌ریزند و افرادی که بدون چادر در خیابان‌ها دیده می‌شوند، مورد هجوم قرارخواهند گرفت و از طرفی این مسأله را به‌دولت ربط می‌دهند؛ نظر شما در این‌مورد به‌عنوان سخنگوی دولت چیست؟

ج: این شایعات بی‌اساس است و هیچ‌کس خلاف قانون به‌خیابان نخواهد ریخت و متعرض کسی نخواهد شد و تعرض در این‌گونه موارد جایز نیست. مملکت برای خودش قانونی دارد و تابع مقرراتی است و هرکسی به‌مقررات خودش عمل می‌کند و مطمئن هستیم که چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد و کسانی هم که می‌خواهند سوءاستفاده بکنند خود مردم جلوی آن‌ها را خواهند گرفت.

نسبت مقامات با یکدیگر

سؤال: بعد از انتخاب آقای موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر از طریق رادیوهای بیگانه شایع شد که آقای موسوی نخست‌وزیر با آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهوری با یکدیگر برادر تنی هستند و حتی چندین‌بار آقای موسوی را به‌عنوان برادر کوچک آقای خامنه‌ای در اخبار نام برده‌اند؛ نظر شما در مورد این شایعه چیست؟

ج: شما از شایعاتی سؤال می‌کنید که بایستی خودتان جوابگوی آن‌ها باشید. ما شنیدیم که به‌تازگی آقای ولایتی هم فامیل آقای خامنه‌ای است! ضدانقلاب می‌خواهد با این شایعات این‌مسأله را القا کند که در حکومت، روابط است که دارد سمت‌ها و مسؤولیت‌ها را تقسیم می‌کند. این حرف غلط است. البته اگر من یک برادری داشته باشم که خیلی آدم خوبی باشد وظیفه دارم که مسؤولیتی به‌او بسپارم؛ مگر حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام اول می‌رفت سراغ بنی‌هاشم، چون‌که بنی‌هاشم بهتر از بقیه بودند. ما این حرف را قبول نداریم که اگر کسی

فامیل یک مسؤولی بود و آدم خوبی هم بود، از او استفاده نکنیم؛ چون‌که فامیل مسؤول است. آقای محمد هاشمی برادر آقای هاشمی‌رفسنجانی است، چه اشکالی دارد؟ ولی این حرف‌ها دروغ است و آقای موسوی نخست‌وزیر و آقای خامنه‌ای هیچ نسبتی با هم ندارند و بقیه این نسبت‌ها را هم که شایعه می‌کنند، معمولاً دروغ و غلط است.

سفر هیأت‌های صلح

سؤال: توضیحات بیشتری در مورد اظهارات آقای رفسنجانی در رابطه با آمدن هیأت صلح بفرمایید.

ج: شما اگر دقت بفرمایید فعالیت این هیأت‌های صلح رابطه مستقیمی دارد با عملیات ما در جبهه‌ها؛ یعنی این‌که هر زمانی‌که در جبهه‌ها قوی باشیم این هیأت‌ها به‌فعالیت درمی‌آیند و اگر وضع ما خوب نباشد، آن‌ها هم حرکتی ندارند.

تولید اقتصادی و ارز

سؤال: تولید اقتصادی کشور در چه وضعیتی است و در این رابطه توضیحی هم در زمینه‌ی اعتبارات ارزی بفرمایید.

ج: مسأله‌ی ارزی ما الحمدالله خوب است و نگران‌کننده نیست و کاری را که از اول انقلاب بایستی انجام می‌دادیم، انجام نگرفت و دروازه‌ها باز بود و ارزها به‌راحتی خارج می‌شد و کالاهایی وارد کشور می‌شد که مفید نبود. الآن این‌طور نیست؛ یعنی شورای اقتصاد تصویب کرده است که کمیته‌ای را مسؤول این کار قرار دهد که دقیقاً در مورد خروج ارز کنترل بکند و به‌بخش‌هایی ارز تعلق می‌گیرد که به‌شکوفایی اقتصادی کمک بکنند و از دودستگی بکاهند.

در مورد وضع کلی اقتصاد هم ما مشکلاتی داریم. به‌دلیل جنگ اقتصادی با آمریکا، که من ان‌شاءالله در مصاحبه‌های بعدی هر هفته درباره‌ی آن مقداری توضیح خواهم داد. و از اول انقلاب به‌طور رسمی شروع شده است و هرچقدر صلابت دولت جمهوری اسلامی ایران در برخوردهای سیاسی و نظامی بیشتر می‌شود و هرچه بر حاکمیت و حزب‌اللهی‌تر شدنش

افزوده می‌شود، فشار اقتصادی از طرف غرب هم بیشتر می‌شود. و می‌دانید که چون عمدتاً صنعت ما و عمده بخش‌های مختلف اقتصادی ما وابسته به‌روابط غربی بود، لطماتی خوردیم و می‌خوریم و این موضوع هیچ برای ما مهم نیست و نگران نیستیم. ان‌شاءالله با برنامه‌ریزی‌هایی که دولت می‌خواهد انجام دهد، می‌توانیم این مشکلات را با همت و کمک خود مردم از سر بگذرانیم کما این‌که تا الآن گذراندیم. و یک برنامه‌هایی در زمینه‌ی ضعف در کشاورزی بود که در هفته‌ی قبل توضیح دادم. فقط در مورد جنگ اقتصادی آمریکا، ان‌شاءالله سعی می‌کنیم برنامه‌ریزی بکنیم و هر هفته مقداری از آن‌را تدریجاً برای مردم توضیح دهیم.

جریان صدور نفت

سؤال: وضعیت صدور نفت به‌چه صورت است؟

ج: هرچه زمان می‌گذرد، وضع صدور نفت ما بهتر می‌شود. برای این‌که قدرت برخورد برادران مسؤول ما در وزارت نفت و در اوپک و تلاش دیگر رزمندگان ما در جبهه‌ها باعث می‌شود تا ثباتی را که لازم است برای معاملات نفتی بیشتر دنبال کنیم و وضع ما روز به‌روز بهتر می‌شود و الحمدالله بعد از ملاقات اوپک، وضع فروش نفت ما بیشتر از سابق است.

برنامه‌های دولت در کارخانه‌ها

سؤال: دولت هم‌زمان با برنامه‌ریزی کوتاه اقتصادی کشور در جهت برنامه‌ریزی نیروی انسانی و یکپارچگی مدیریت در کارخانجات دولتی چه اقداماتی انجام داده است؟

ج: درباره‌ی مدیریت‌هایی که در این سازمان‌های دولتی انجام می‌شود (من فکر می‌کنم که سؤال شما بیشتر ناظر بر ادارات باشد) طرحی در مجلس تصویب شده است که کلیه سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های دولتی اساسنامه‌ی خودشان را بدهند مجلس و در آن‌جا کمیسیون خاصی تشکیل شود و این اساسنامه را بررسی کند. تا آن‌جایی که تدخل دارد، وظایف وزارت‌خانه‌ها با نهادها و نهادها با هم و وزارت‌خانه‌ها با هم و نهادها با وزارت‌خانه تا این تداخلات برطرف گردد و ما منتظریم که ان‌شاءالله این کمسیون کار خود را انجام دهد.

ملاقات وزیر خارجه با آیات عظام

سؤال: پیرامون ملاقات آقای ولایتی وزیر امور خارجه و آقای ناطق‌نوری وزیر کشور با آیات عظام در قم توضیحاتی بفرمایید.

ج: ملاقاتی صورت نگرفته است و این مسأله در اصل به‌این‌صورت بوده که آقای ولایتی و آقای ناطق‌نوری که تشریف برده بودند به‌قم، قرار بود به‌خدمت آیات عظام حضرت آیت‌الله گلپایگانی، حضرت آیت‌الله نجفی‌مرعشی و دیگر برادران برسند، ولی به‌دلیل این‌که عذرهایی در آن‌جا وجود داشت و ظاهراً حضرات آیات عظام کسالت داشتند، نتوانستد با آن‌ها ملاقات کنند، ولی خبرنگاران بدون این‌که تحقیق کافی بکنند، روی همان برنامه‌ی قبلی این آقایان وزرا، این مسأله را مخابره می‌کنند و چیزی که اتفاق نیفتاده بود، انعکاس خبری پیدا می‌کند و من تذکر دادم که این‌طور نباشد. یک خبرنگار وظیفه دارد که از آخرین حوادثی که اتفاق می‌افتاد با خبر باشد و آن‌چیزی را که اتفاق افتاده منعکس کنند، نه آن‌چیزی را که در برنامه بوده است. ممکن است من خیلی برنامه‌ها داشته باشم، اما موفق نشوم و خبرنگار به‌خیال این‌که در تمام برنامه‌ها موفق شدم به‌اطلاع عموم برساند. در این‌مورد ممکن است یا من دروغ گفته باشم یا خبرنگار.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه و پنج‌شنبه ۹ و ۱۰ دی‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی دربار‌ه‌ی کمک مردم به‌حزب جمهوری اسلامی

(۱۰ دی‌ماه ۱۳۶۰)

س: درباره‌ی اعلام هفته‌ی کمک به‌حزب جمهوری اسلامی و انگیزه‌ی اعلام این هفته، قدری برای ما توضیح دهید.

ج: مسئول امور مالی حزب، چند هفته‌ی پیش گزارشی از وضع مالی حزب دادند و ما ناچار شدیم فکری بکنیم. این گزارش حاکی از مخارج ماهانه‌ی نزدیک به‌سه میلیون تومان بود. بیشتر این مبلغ، خرج تبلیغات؛ یعنی اعزام سخنران به‌مناطق مختلف، پخش نوار و کتاب و این‌گونه چیزهاست. از طرفی، درآمد حزب خیلی کم است. حتی ما هنوز کارت عضویت زیادی صادر نکرده‌ایم. البته یک‌دهم این مخارج را هم، کارت عضویت اعضا پر نمی‌کند.

در گذشته، معمولاً وقتی زیاد مقروض می‌شدیم، جلساتی می‌گرفتیم تا از هواداران حزب کمک‌های مالی به‌عمل بیاید. گاهی از سهم امام و تبرعات مردم استفاده می‌کردیم؛ ولی قرض حزب خیلی بالا رفته بود، یعنی نزدیک به سی‌میلیون قرض

داشتیم. فکر کردیم تا برنامه‌های تنظیم‌شده به‌ثمر می‌رسد، باید فکر یک کمک فوری باشیم. این بود که دو راه به‌نظرمان رسید، یکی این‌که قبض‌هایی منتشر بکنیم تا افراد مورد اعتماد از هرجا می‌توانند، اعانه بگیرند.

دوم این‌که، از جمعیت‌های مذهبی؛ مثل نماز جمعه‌ها یک مقدار کمک بگیریم؛ یعنی دوستان پیشنهاد می‌کردند چون همه‌ی کارهای حزب در خدمت دولت و انقلاب است، حقش این است که از بودجه‌ی تبلیغاتی دولت استفاده شود. ما این را صحیح ندانستیم. فکر کردیم بهتر است تکیه‌ی این حزب بیشتر به‌مردم باشد. هرچند که در حال حاضر هم خیلی از کارهای دولت متکی به‌مردم است. مردم و دولت از هم جدا نیستند و این خوشبختانه برای ما آزمایش خیلی خوبی بود؛ یعنی نشان داد که مردم مشتاق هستند به‌حزب کمک کنند. منتها چون ما دست دراز نکرده بودیم، آن‌ها فکر می‌کردند ما نیاز نداریم. مقداری قبض تهیه کرده بودیم و فرستادیم به‌شهرستان‌ها. خیلی زود معلوم شد که بیش از انتظار ما پاسخ مثبت رسیده است، پس باز هم فرستادیم. جالب این‌جاست که قبض‌های ده، پنج یا هزار تومانی خیلی فروش نرفت و مشتری نداشت؛ اما از قبض‌های پنجاه تومانی و صدتومانی که طبقه‌ی محروم و متوسط می‌توانند بپردازند، فوق‌العاده استقبال شده است.

انتظار ما، همین بود. می‌خواستیم متکی به‌اعانات جزیی مردم باشیم، تا آن‌ها احساس کنند که کار خودشان است. از چیزهایی که خیلی برای ما جالب بود، این‌است که عده‌ی زیادی از خانم‌ها در نمازهای جمعه و جاهای دیگر، وسایل زینتی خودشان را داده بودند. النگو، انگشتر، گردنبند و اشیایی که معلوم می‌کند مال طبقه‌ی محروم است. خیلی سطح پایین؛ اما برای ما خیلی باارزش هستند. بعضی‌ها از خانه‌هاشان وسایلی که جنبه‌ی زینتی داشته، فرستاده بودند. در مجموع، استقبال برای ما امیدبخش بود. ما را بیشتر امیدوار کرد. این تجربه نشان داد که حزب، یک نهاد مقبول مردمی است.

امیدواریم تا روزی که بتوان با شهریه‌ی اعضای حزب، بودجه را تأمین کرد؛ بتوانیم تأمین بودجه کنیم.

منبع درآمد حزب، همان شهریه‌ی اعضا است. مبلغ قابل توجهی نیست. یک مقداری هم از پول‌های سهم امام به‌دستمان می‌رسد و صرف کارهای تبلیغی می‌کنیم، البته تبلیغاتی که برای اسلام و انقلاب است و هیچ رنگ حزبی ندارد. این رقم قابل توجهی است. وقتی هم که خیلی مقروض می‌شویم، دوستان را جمع می‌کنیم و جلساتی تشکیل می‌دهیم و از هواداران حزب کمک می‌گیریم. در آینده چنین برنامه‌هایی مثل اعلام هفته‌ی کمک به‌حزب و غیره، خواهیم داشت. خیلی از مردم، تازه دارند باخبر می‌شوند. حقش است که یک مقدار این قبض‌ها را تمدید کنیم. اگر این کمک‌ها تا مدتی ادامه یابد، شاید بتوانیم قرض‌های حزب را بپردازیم. و برای چند ماه آینده خیالمان راحت باشد و وقتمان صرف امور مالی نشود.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

وزیر خارجه سه‌شرط ایران برای خاتمه‌ی جنگ با عراق را اعلام کرد

دکتر ولایتی: ملت ما یکپارچه معتقد است، تنها راه مبارزه با اسرائیل، مبارزه‌ی مسلحانه است.

دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در دومین ملاقات خود با حافظ‌اسد، رئیس‌جمهوری سوریه در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به‌سؤالات خبرنگاران درباره‌ی نتایج سفر خود به‌این کشور اشاره کرد و سیاست جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی مسأله‌ی فلسطین، حمایت از مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و نیز تجاوز صدام تکریتی علیه ایران را تشریح نمود.

دکتر ولایتی ابتدا به‌علل سفر هیأت ایرانی به‌کشور دوست و برادر سوریه پرداخت و گفت: عامل اصلی سفر وی و هیأت همراهش به‌سوریه تأیید موضع قاطع کشور برادر و مسلمان سوریه در مقابله با دشمن غدّار صهیونیسم است.

وی گفت: ملت مسلمان ایران از حدود بیست سال قبل به‌رهبری پیشوای بزرگ ما امام خمینی حرکت اسلامی خود را شروع کرد و در ابتدای حرکت اسلامی، مسأله‌ی فلسطین از اولویت‌های حرکت اسلامی ما بود و پس از پیروزی انقلاب، حکومت جمهوری اسلامی

پیوند خودش را با اسرائیل قطع کرد و بلافاصله سفارت فلسطین را در تهران افتتاح کرد و به‌فرمان رهبر ما، جمعه‌ی آخر هر ماه رمضان، روز قدس اعلام شده است و هرساله میلیون‌ها نفر از مردم مسلمان ما، در حمایت از جنبش مقاومت فلسطین، تظاهرات وسیعی برپا می‌کنند و آمادگی خود را برای پیوستن به‌جبهه‌ی متحد مسلمانان برعلیه اشغالگران صهیونیسم اعلام می‌کنند. زیرا ملت ما به‌طور یک‌پارچه معتقد است تنها راه مبارزه و مواجهه با رژیم اشغالگر قدس، مبارزه‌ی مسلحانه است و کلیه‌ی راه‌های سازش‌کارانه را محکوم می‌کند.

از این‌رو ، معاهده‌های ننگینی چون کمپ دیوید و راه‌حل‌های مشابه را نیز محکوم می‌کند. و با توجه به‌مسأله‌ای که گفته شد، موضع کشور مسلمان برادر سوریه به‌خاطر سازش‌ناپذیری که داشته همواره مورد تأیید ملت مسلمان ایران بوده است و ما حمایت خودمان را از جبهه‌ی پایداری اعراب که مرکب از کشورهای دوست و برادر سوریه، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی و جنبش مقاومت فسلطین است، اعلام می‌کنیم و با توجه به‌این‌که کشور برادر سوریه تنها کشور مقدم جبهه در مقابل صهیونیزم است ما به‌خودمان فرض دیدیم که برای مسافرت به‌کشورهای برادر، برای این کشور اولویت خاصی قائل بشویم و لذا از روزهای بعد از انتصاب این‌جانب به‌وزارت خارجه تصمیم گرفتم که به‌کشور برادر سوریه مسافرت کنم؛ به‌ویژه آن‌که ما احساس کردیم که سوریه از طرف صهیونیست‌ها و امپریالیزم آمریکا و ارتجاع منطقه تحت فشار است تا تسلیم راه‌حل‌های سازش‌کارانه شود و با توجه به‌شناختی که از روش کشور برادر سوریه داشتیم، مطمئن بودیم که به‌هیچ‌وجه و در هیچ‌زمانی زیر بار قراردادهای ننگینی چون کمپ دیوید نخواهد رفت و هم‌چنین با دشمن غدّار صهیونیزم به‌مبارزه ادامه خواهد داد.

دکتر ولایتی گفت: یکی از هدف‌های این سفر تسلیم دعوت‌نامه‌ی رئیس‌جمهور کشورمان حجت‌الاسلام خامنه‌ای به‌رئیس‌جمهور سوریه بود که این دعوت‌نامه شب قبل به‌حضور پرزیدنت حافظ اسد تقدیم شد و ایشان قبول کردند که در اسرع وقت از ایران دیدن کنند و نیز از طرف خودم از خدام، وزیر خارجه‌ی سوریه دعوت کردم که از ایران بازدید کنند و ایشان پذیرفتند که در اولین فرصت این دعوت را اجابت کنند.

وزیر امور خارجه‌ی کشورمان اضافه کرد: نکته‌ی دیگری که لازم بود برای پرزیدنت حافظ اسد توضیح بدهم، شرح پیروزی‌های اخیر سپاه اسلام علیه رژیم صدام تکریتی بود و تأکید کردم که جنگ ما با صدام تا پیروزی کامل ملت مسلمان ادامه خواهد داشت.

سپس دکتر ولایتی به‌سؤالات مختلف خبرنگاران پاسخ داد. دکتر ولایتی در رابطه با مذاکراتی که با مسؤولین سوری انجام داده، گفت: این مذاکرات بسیار ثمربخش بود و در جهت تحکیم روابط دو ملت برادر سوریه و جمهوری اسلامی ایران بسیار مؤثر بود.

موضع سوریه در جنگ ایران و عراق

وزیر خارجه‌ی کشورمان در رابطه با موضع سوریه در برابر جنگ تحمیلی عراق گفت: حکومت برادر سوریه در این امر از مواضع بر حق ما بر علیه صدام تکریتی حمایت و موضع ما را تأیید کرد و در رابطه با جبهه‌های متحد اسلام مذاکراتی انجام شد.

دکتر ولایتی گفت: ما به‌برادران سوری خود گفتیم ما هم‌چنان معتقدیم که تنها راه نجات مسلمین در مواجهه‌اش با جبهه‌ی متحد کفر جهانی به‌سرکردگی آمریکا و پایگاه منطقه‌ای صهیونیستی آن‌ها اسرائیل اتحاد مسلمین است و ما معتقدیم که اگر مسلمین متحد شوند به‌پیروزی‌های مورد نظر خواهند رسید و برادران سوری ما و در رأس آن‌ها پرزیدنت حافظ اسد دقیقاً موضع ما را تأیید کردند و اظهار داشتند که اعتقاد آنان نیز چنین است.

در رابطه با اعلام آمادگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مبنی بر شرکت پاسداران در مبارزه علیه رژیم صهیونیستی و این‌که تا چه حد می‌توان به‌این امر جامه‌ی عمل پوشید؟

دکتر ولایتی گفت: پشتیبانی ما از مواضع کشور برادرمان سوریه منحصر به سپاه پاسداران نیست. ملت ما با همه امکاناتش یکپارچه از موضع به‌حق حکومت برادر سوریه حمایت می‌کند.

مسأله‌ی میانجی‌گری مطرح نشد

دکتر ولایتی در رابطه با شایعات میانجی‌گری سوریه در پایان‌دادن به‌جنگ تحمیلی گفت: مقدمتاً باید یک‌چیز را روشن کنیم که تکلیف جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را مبارزان ما و

سپاهیان اسلام در جبهه‌های نبرد معلوم خواهند کرد و آن‌ها هستند که جنگ را با پیروزی جمهوری اسلامی علیه رژیم صدام تکریتی رقم خواهند زد و از سوی دیگر مسأله‌ی میانجی‌گری بین ایران و عراق به‌هیچ‌وجه مطرح نشد و چنین چیزی در دستور مذاکرات نیز قرار نداشت زیرا این یک دروغ امپریالیستی بود و امپریالیسم برای خدشه‌دار کردن این صف‌آرایی مثبت و سازنده‌ی ما این شایعه را پراکنده کرده بود.

وی، سپس به‌شرایط ایران برای پایان دادن به‌جنگ گفت: شرایط ما همان است که از ابتدای جنگ بارها توسط رهبران جمهوری اسلامی اعلام شده است و همان شرایط سه‌گانه است...

۱ ـ عقب‌نشینی بی‌قید و شرط نیروهای عراقی از خاک ایران.

۲ ـ تعیین متجاوز توسط مراجع صالحه بین‌المللی

۳ ـ پرداخت غرامات جنگ از طرف متجاوز به‌کشوری که مورد تجاوز قرارگرفته است.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۱۲ دی‌ماه ۱۳۶۰.

رئیس‌جمهوری در مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی
به‌مناسبت هفته‌ی وحدت اعلام کرد
اولین گام به‌سوی وحدت بزرگ مسلمانان، آشتی بین دولت‌های اسلامی و ملت‌ها است

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، بعدازظهر پنج‌شنبه در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرد و به‌سؤالات مختلف خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت.

رئیس‌جمهوری ابتدا در رابطه با هفته‌ی وحدت طی سخنان کوتاهی با اشاره به‌این مطلب که اعلام هفته‌ی وحدت خود یک حرکت به‌سمت وحدت است، گفت: ما در هنگامی و در شرایطی دعوت به‌وحدت می‌کنیم و ندای وحدت سر می‌دهیم که دولت جمهوری اسلامی ایران توانسته است در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل و در مقابله با متجاوزین، پایداری و اقتدار خود را ثابت کند.

وی افزود: اصرار ما بر وحدت که از روز اول پیروزی انقلاب نیز این اصرار را داشته‌ایم و براساس یک باور اعتقادی و ایدئولوژیکی و استراتژیکی است و لذا همواره طرفدار

وحدت بوده‌ایم و هستیم و خواهیم بود.

ما امروز هم مثل همیشه از همه کشورهای مسلمان؛ خصوصاً در منطقه‌ی خاورمیانه ونیز در منطقه‌ی خلیج فارس می‌خواهیم که با طرح بهانه‌هایی القایی مانع وحدت مسلمانان نشوند. و مناقشاتی از قبیل طرح مسأله‌ی عرب و فارس یا شیعه و سنی محققاً به‌زیان وحدت کشورهای مسلمان است و ریشه در تدابیر سوِ سلطه‌گران جهانی دارد. در کنار این خواست اصولی ما یعنی وحدت میان ملت‌ها و دولت‌های مسلمان مصراً می‌گوییم و اعلام می‌کنیم که طرفداری از وحدت مسلمین به‌معنای میدان دادن به‌متجاوز و قبول تجاوز نیست.

از نظر ما، تحمل کردن و قبول کردن تجاوز به‌معنای تشویق متجاوز و مشروعیت دادن به‌تجاوز است و به‌همین دلیل در امر جنگ هیچ‌گونه تعهدی و یا عملی که از آن بوی تجاوزپذیری استشمام شود را نخواهیم پذیرفت.

اصول سیاست خارجی ایران

رئیس‌جمهور آن‌گاه افزود: ما سیاست خارجی خود را بر سه اصل قرارداده‌ایم:

۱ ـ همکاری صمیمانه و بی‌دریغ با دوستان،

۲ ـ روابط سالم و معمولی با بی‌طرف‌ها،

۳ ـ برخورد قاطع و شجاعانه با دشمنان و متجاوزان.

و به‌دلیل همین مواضع سیاسی است که ما با اسرائیل که اصل وجود آن با تجاوز آغاز شد هیچ‌گونه سازشی را نه می‌پذیریم و نه از دیگران تحمل می‌کنیم. دولت‌های عرب باید توجه کنند امروز که دشمن غاصب صهیونیسم برخلاف تمام موازین بین‌المللی و برخلاف تمام قراردادها و عرف‌های سیاسی معمول عالم، بلندی‌های جولان را به‌بقیه‌ی اراضی اشغالی خود ملحق کرد، نباید باسکوت و بی‌تفاوتی خودشان او را به‌این تجاوز تشویق کنند، بلکه لازم است با انواع فشارهای سیاسی و اقتصادی و حتی اگر لازم شد نظامی، هم این دولت غاصب را هم حامی بزرگ جهانیش را از این‌کار پشیمان کنند. ما به‌نوبه‌ی خود آمادگی دولت و ملت ایران را برای این‌کار اعلام می‌کنیم.

اعلام آمادگی برای ایجاد وحدت مسلمین

کشورهای مسلمان، نیروی عظیمی هستند که هیچ‌کس در دنیا نمی‌تواند تأثیر آن‌را در وضع جهان و به‌خصوص منطقه نادیده بگیرد.

رئیس‌جمهوری افزود: من بار دیگر به‌عنوان ملت ایران و به‌عنوان رئیس‌جمهوری بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشور منطقه و نیرومندترین کشور خاورمیانه و خلیج فارس اعلام می‌کنم، دولت‌ها و ملت‌های این منطقه لازم است که هرچه زودتر به‌سمت برادری و وحدت و اخوت و یکپارچگی که دشمنان بزرگ جهانی را از آن مأیوس کند، حرکت نمایند و آمادگی خودمان را برای پرداختن بهای این وحدت بزرگ اعلام می‌کنیم.

سفر وزیر خارجه‌ی ایران به‌سوریه و مسأله‌ی صلح

رئیس‌جمهور در پاسخ این سؤال خبرگزاری جمهوری اسلامی که به‌دنبال محکوم کردن الحاق بلندی‌های جولان به‌رژیم اشغالگر قدس از سوی جمهوری اسلامی ایران که مسافرت وزیر امور خارجه به‌سوریه و دعوت از ریاست جمهوری عربی سوریه برای سفر به‌ایران را در پی داشت با برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوتی و حتی گاه مسأله‌ی صلح در جنگ تحمیلی همراه بود، نظر شما به‌عنوان ریاست جمهوری درباره‌ی این مسأله چیست؟ گفت:

در سفر وزیر امور خارجه‌ی ما به‌سوریه، مسأله‌ی صلح به‌هیچ‌وجه مطرح نبود نه از طرف ما و نه از سوی سوریه. ما احساس می‌کردیم و الآن نیز احساس می‌کنیم که به‌دولت برادر سوریه در مقابل تجاوزات اسرائیل بایستی کمک شود و ما برای اثبات این‌که در کنار سوریه هستیم، این اقدام راکرده‌ایم و مسأله‌ی صلح با عراق نه در این سفر و نه در سفرهای دیگر ما به‌سوریه مطرح نبوده است.

افزایش قدرت نیروهای ایرانی در میدان‌های نبرد

خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی پرسید: به‌نظر می‌رسد در روزهای اخیر و به‌دنبال پیروزی‌های رزمندگان اسلام، جنگ تحمیلی عراق به‌ایران، وارد مرحله‌ی جدیدی شده است و در درازمدت بی‌شک جنگ با پیروزی‌های مدافعین انقلاب اسلامی و سقوط صدام منجر

خواهد شد. آینده‌ی جنگ را چگونه می‌بینید، با توجه به‌این‌که صدام بیش از همیشه مأیوس شده است؟

رئیس‌جمهوری پاسخ داد: برای جنگ، آینده‌ی نزدیکی نمی‌شود پیش‌بینی کرد. جنگ محصول عوامل و علل زیادی است و آینده‌ی آن به‌این آسانی قابل پیش‌بینی نیست؛ اما آن‌چه که ما می‌توانیم بگوییم این است که نیروهای ما از همیشه بیشتر در میدان‌های نبرد احساس قدرت می‌کنند و این آیت که نیروهای عراقی با داشتن تجهیزات فراوان و بزرگ از روحیه‌ی بسیار بدی برخوردارند، این‌که سران رژیم بغداد دچار یأس شده‌اند، این نیز یک امر طبیعی است. آن‌ها وقتی که فرارها، تسلیم‌شدن‌ها و شکست‌های پیاپی نیروهای خود را مشاهده می‌کنند و می‌بینند که تجهیزات وسیع نمی‌تواند به‌آن‌ها کمک کند، یقیناً دچار یأس می‌شوند و این یأس، یأس به‌جایی است و شکست به‌دنبال این یأس هست.

ادعای دولت بحرین و رابطه‌ی آن با تجاوز اخیر اسرائیل

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌این سؤال خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی که بعد از ماجرای بحرین که از سوی مرتجعین منطقه و حامیان آن‌ها مطرح شد، عملاً این کشور دست به‌مسافرت‌هایی زدند و قراردادهای امنیتی نیز منعقد کردند که چه صریحاً و چه تلویحاً ایران را مقصر جلوه دادند. نظر شما پیرامون این مسافرت‌ها و قراردادها چیست؟

گفت: تلاش و‌های و هویی که در منطقه به‌وسیله‌ی بلندگوهای تبلیغاتی پیرامون مسأله‌ی بحرین پیش آمد، بیشتر به‌این منظور بود که مسأله‌ی اسرائیل و مسأله‌ی تجاوز به‌جولان را از اولویت خارج سازند.

رئیس‌جمهوری تأکید کرد که مسأله‌ی تجاوز اسرائیل به‌جولان باید مسأله‌ی اول منطقه باشد و یادآور شد که دست‌هایی در کار است که هرگاه مردم منطقه می‌خواهند به‌یکسری مسائل اساسی که در رابطه با منافع اشغالگران است، بپردازند، مسائلی جعلی و بدلی و درجه دوم را در منطقه مطرح کنند.

بازگشایی دانشگاه‌ها نزدیک است

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در مورد زمان بازگشایی دانشگاه‌ها که سؤال دیگر خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی بود، گفت: بنابر اظهارات مسؤولان ستاد انقلاب فرهنگی و وزارت علوم ما، ان‌شاءالله با بازگشایی دانشگاه‌ها فاصله‌ی زیادی نداریم و اعتقاد ما براین است که این بازگشایی بایستی هرچه زودتر در اولین زمان ممکن انجام گیرد، ولی بازگشایی دانشگاه‌ها به‌معنای رسیدن به‌دانشگاه ایده‌آل در این برهه از زمان نیست، بلکه همان‌طوری‌که امام فرمودند: ما با بیست‌سال فاصله می‌توانیم به‌آن مقصود برسیم، ولی این دانشگاهی خواهد بود که در خط رسیدن به‌دانشگاه واقعی اسلامی حرکت خواهد کرد.

رئیس‌جمهوری در مورد نحوه‌ی تنظیم بودجه‌ی سال ٦١ گفت: به‌نظر من، عالی است و این اولین‌باری است که با نظام درست و زمان لازم، بودجه در حال تدوین است و شورای اقتصاد نیز در کار تصویب این بودجه به‌کمک دولت آمده است. بررسی بودجه، جلسات منظم و طولانی خود را دارد و سعی می‌شود که لایحه‌ی بودجه در اوایل بهمن به‌مجلس برسد. امیدواریم که تا هنگامی‌که این بودجه مورد احتیاج قرار می‌گیرد، در مجلس تصویب هم شده باشد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پاسخ این سؤال که حرکت کشور به‌سمت برنامه‌ریزی را چگونه ارزیابی می‌کنید، گفت: برای برنامه‌ریزی دو شرط اصلی ضروری است: یکی این‌که مسؤولان امر متوجه به‌ضرورت برنامه‌ریزی شوند؛ دیگر این‌که راه برنامه‌ریزی را بیابند که خوشبختانه هر دوی این مسأله مورد نظر مسؤولان کنونی کشورمان است و همان‌طور که بارها اعلام شده، برنامه‌ریزی از اصول کار دولت کنونی است. برادرانی که در دولت هستند و راه برنامه‌ریزی را یافتند و به‌طور دقیق مشغول برنامه‌ریزی آینده هستند.

خبرنگاری پرسید: کمک‌های اقتصادی و تکنیکی اروپای شرقی برای پیشبرد اقتصاد ایران کافی است و آیا برای نزدیکی با غرب و آمریکا در رابطه با پیشبرد تکنیک و صنعت در ایران چه شرایطی را ایران قبول خواهد کرد تا رابطه‌ی دوستانه با آنان داشته باشد؟

رئیس‌جمهوری در پاسخ گفت: ما اصلاً مسأله‌ی تکنیکی با دنیای خارج از خودمان را

به‌این شکل مطرح نمی‌کنیم و هرگز ما به‌این مسأله به‌این شکل نظر نمی‌کنیم که آیا ارتباط تکنیکی با کشورهای مختلف می‌تواند برای ما کافی باشد یا نه؟ بلکه ما اعتقاد عمیق داریم که فقط نیروهای ابتکار مردم خودمان که بحمدالله سرشار هم است، بایستی ما را به‌خودکفایی صنعتی و تکنیکی برساند و پس از پیروزی انقلاب تا امروز در این راه گام‌هایی هم برداشته‌ایم و امروز صدها طرح سازنده و جدید از سوی جوانان و مبتکرین ما آماده‌ی اجرا است که در اولین فرصت این طرح‌ها را اجرا خواهیم کرد و به‌سوی خودکفایی ملی پیش خواهیم رفت.

رئیس‌جمهوری با یادآوری این مطلب که هیچ ملتی نمی‌تواند بدون ارتباط با دنیای خارج از مرزهای خود زندگی کند، گفت: این اصل را در مورد زندگی اقتصادی خود معتبر می‌دانیم، ولی شما در سؤال خود اسمی از شرایط ما برای نزدیک شدن و پذیرفتن صنعت آمریکا برده‌اید که در این‌جا صریحاً اعلام می‌کنیم که با وضع کنونی آمریکا به‌عنوان یک دولت سلطه‌گر و مستکبر و به‌تعبیر رایج امپریالیسم هیچ شرایطی را برای نزدیک شدن به‌آمریکا نمی‌پذیریم و به‌هیچ‌وجه با آمریکا قصد نزدیک شدن و همکاری را نداریم. این از نظر ما یک حرکت اساسی و فکری است که انقلاب ما و باور اعتقادی ما بر ما الهام می‌دهد و امیدواریم که جامعه و دولت ما همواره در این خط که خط انقلاب ما است، باقی بماند.

خروج متجاوز از خاک ایران، اولین خواست ما است

رئیس‌جمهوری در پاسخ سؤال دیگری پیرامون اعلام شرایط صلح از سوی جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین پاسخ به‌این مطلب که آیا گرفتن غرامت جنگی جزو شرایط است یا خیر؟ گفت:

ما از اول جنگ تا امروز بارها شرایط خود را اعلام کرده‌ایم و این شرایط چیزهای زیادی نیستند. اولین خواست ما از متجاوزین عراقی این است که به‌تجاوز خود پایان دهند و تا زمانی‌که تجاوز وجود دارد به‌هیچ‌وجه با متجاوزین به‌عنوان متجاوز کنار یکدیگر نخواهیم نشست ولی بعد از این‌که متجاوز به‌تجاوز خود خاتمه داد و از خاک ما بیرون رفت، آن‌زمان نوبت طرح بقیه‌ی شرایط صلح می‌رسد و اصولاً آن‌وقت زمان مذاکره برای صلح است. در

آن‌صورت گرفتن غرامت یکی از شرایط ما است. من میزان غرامت‌ها را امروز نمی‌توانم به‌طور دقیق معین کنم، این چیزی است که می‌توان در هنگام خود ارائه داد، ولی غرامت جنگی یکی از شرایط ما است و به‌جز این مجازات متجاوز از نظر داوران صالح بین‌المللی و تشخیص متجاوز و مجازات او هم جزو شرایط ما بوده و هست.

اعلام آمادگی برای اجرای طرح پتروشیمی

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در مورد فعالیت پتروشیمی ایران و ژاپن گفت: ما مصمم هستیم که پروژه‌ی پتروشیمی را به‌راه بیندازیم و آماده هستیم که در اولین زمان ممکن این کار را بکنیم و منتظریم که شریک ژاپنی ما در این‌مورد اعلام آمادگی بکند.

گسترش همکاری با دولت‌های اسلامی

رئیس‌جمهوری در پاسخ سؤال خبرگزاری لیبی که پرسید: منطقه در این‌روزها در معرض تهاجم وحشیانه‌ی استعماری قرارگرفته است، آیا تدابیری برای مقابله با این تهاجم اتخاذ شده است؛ به‌ویژه که سرهنگ قذافی خواستار برقراری فوری وحدت میان سوریه، الجزایر و لیبی در مقابل این تهاجمات شده است. گفت: ما از پیشنهاد لیبی در مورد وحدتی که اشاره شده، استقبال می‌کنیم و این امر را گامی در راه وحدت ملت‌های مسلمان می‌دانیم و به‌طور کلی معتقد به‌همکاری‌های گسترده و همه‌جانبه با دولت‌های برادر از جمله دولت لیبی، هستیم، البته تاکنون طرح خاصی که مشخص‌کننده‌ی نوع خاصی از همکاری باشد میان ما و لیبی امضا نشده است، اما ما همواره آماده بوده و هستیم که همکاری‌های خودمان را با دولت‌های برادر و مسلمان گسترش دهیم.

طرح‌های مردمی، قابل قبول ما است

رئیس‌جمهوری در پاسخ به‌دومین سؤال خبرگزاری لیبی درمورد جامعه‌ی شورایی و بازگشت به‌جامعه‌ی صدر اسلام گفت: اگر مقصود از جامعه‌ی جماهیری، جامعه‌ای است که در آن اراده‌ی مردم بالاترین نقش را در اداره‌ی کشور به‌عهده دارد، باید اعلام کنیم که انقلاب ما، تجربه‌ی انقلابی ما و نیز دولت ما به‌این مسأله اهمیت زیادی داده و از او بهره‌مند شده

است. شاید در دنیا کمتر انقلابی و یا کشوری را بشود نشان داد که به‌اندازه‌ی ما متکی به‌آرا و نظرات مردم باشد و هر کشوری و هر طرحی که عنصر مردم را در امر اداره‌ی کشور دخالت بدهد، طرح قابل قبولی خواهد بود.

رئیس‌جمهوری در مورد هماهنگی میان سه قوه‌ی مقننه، قضائیه و مجریه گفت: هماهنگی میان آنان را خوب می‌بینیم و خوشبختانه ناهماهنگی میان سه قوه احساس نمی‌کنیم. البته برای منسجم کردن و هرچه بیشتر به‌هم پیوستن سه قوه تلاش‌هایی لازم است که امروز به‌آن‌ها مشغول شده‌ایم.

مشکل انتقال از مرحله‌ی وابستگی به‌خودکفایی

رئیس‌جمهوری در مورد مشکلات مردم و راه‌حل‌های آن گفت: مشکل مهم ما، مشکل انتقال است. انتقال از مرحله‌ی وابستگی به‌مرحله‌ی خودکفایی و استقلال مشکلات یک ولادت جدید و ما امروز در حال روئیدن هستیم و جامعه‌ی ما دوران بهاری را می‌گذراند که در این بهار با مشکلاتی از سوی عناصر ضدبهار و ضد رویش روبه‌رو است.

ما در زمینه‌های گوناگون، مشکلاتی داریم که ناشی از همین وضع انتقالی ما است. صنعت مونتاژ ما می‌خواهد تبدیل به‌صنعت مستقل شود. کشاورزی وابسته ما می‌خواهد به‌کشاورزی مستقل ایرانی تبدیل شود. سیاست صد در صد وابسته‌ی ما می‌خواهد به‌یک سیاست صد در صد مستقل نه شرقی و نه غربی تبدیل بشود که این‌ها برای ما مشکلاتی دارد که ما این مشکلات را از قبل پیش‌بینی می‌کردیم همان‌طور پیش آمد. من نمی‌توانم روی یک مشکل به‌خصوصی انگشت بگذارم و آن‌را مشکل مهم خودمان بدانم؛ چون حقیقت این است که ما هیچ مشکل مهمی نداریم و مشکلات ما ناشی از این است که در یک مرحله‌ی خاصی داریم به‌سر می‌بریم که این مرحله را باید با قدرت و استقامت مردم و مسؤولان بگذرانیم که خوشبختانه هم مردم و هم مسؤولان این توان را از خودشان نشان می‌دهند که می‌توانند این مشکلات را به‌راحتی از میان بردارند.

دوستی و برادری ایران با ملت و کشورهای عرب

خبرنگار روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، سؤال کرد: اعزام کارشناسان نفتی جمهوری اسلامی به‌لیبی جهت راه‌اندازی تأسیسات نفتی این کشور، می‌تواند از یک‌طرف قدرت کادرهای تخصصی ما را به‌نمایش بگذارد و از طرف دیگر ایران را به‌عنوان یک کشور با حسن نیت نسبت به‌ملت عرب معرفی کند. در این رابطه عکس‌العمل کشورهای منطقه چگونه بوده و هم‌چنین پیشرفت کار کارشناسان اعزامی به‌لیبی چگونه است.

رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال گفت: همان‌طور که گفتید، این نشان‌دهنده‌ی کارآیی و ابتکار متخصصان ایرانی است و ما خوشبختانه این کارآیی را داریم، اما نشان این‌که حسن نیت نسبت به‌برادران عربمان باشد، من می‌خواهم بگویم ما به‌این نشانه‌ی حسن نیت احتیاجی نداشتیم. همه منصفان می‌دانند که ما با ملت عرب، با کشورهای عرب دوست و برادر هستیم. ارتباطات فرهنگی بسیاری ما را به‌هم جوش و پیوند می‌دهد. آن‌چه در مقابل ما قرار دارد نه ملت‌های عرب است و نه حتی همه دولت‌های عرب. در حقیقت چند دولت وابسته در مقابل انقلاب ایران، قرار گرفته‌اند که در رأس این دولت‌ها رژیم وابسته بغداد قرار دارد، اما حتی مردم خود عراق هم در مقابل ما قرار ندارند، بلکه در کنار ما قرار دارند.

همه می‌دانند که ما به‌فرهنگ عرب، به‌زبان عرب، به‌عنوان زبان قرآن احترام می‌گذاریم، حتی در قانون اساسی ما، آموزش این زبان به‌عنوان یک اصل توصیه شده و لازم دانسته شده است، ملت‌های عرب به‌عنوان ملت‌های برادر و دوست ما و ملت‌های مستضعف در مقابل تهاجمات دشمنان جهانی همیشه مورد حمایت ما بوده‌اند و خواهند بود. بنابراین، ما احتیاج به‌ابراز حسن نیت خودمان نسبت به‌اعراب به‌این‌که کارشناسان را بفرستیم نداشتیم. کارشناسان را برای این فرستادیم که ثابت کنیم منطقه‌ی ما می‌تواند بدون اتکا به‌آمریکا زندگی کند. این باور غلط را که اگر آمریکا نباشد همه در این‌منطقه خواهند مرد و همه کارها فلج خواهد شد، می‌خواهیم بار دیگر بشکنیم، هم‌چنان که یک‌بار در ایران این باور شکسته شد.

امیدواریم برادرانی که به‌لیبی رفته‌اند بتوانند با کارآیی‌های خودشان و خدمات ارزنده‌ی خودشان مقاصد جمهوری اسلامی را که همان مقاصد اهتزاز و سربلندی برادران مسلمان

است عمل کنند.

مبارزه با ضد انقلاب

خبرنگار خبرگزاری فرانسه، پرسید: در رسانه‌های گروهی همه روزه اخباری در مورد ترورها و یا اعدام اعضای مجاهدین خلق منتشر می‌شود، اخیراً نیز در مجله‌ی پیام انقلاب خبری مربوط به‌برخورد مسلحانه در جنگل‌های شمال چاپ شده است، لطفاً بفرمایید مبارزه با مجاهدین خلق به‌چه مرحله‌ای رسیده است؟

رئیس‌جمهور در پاسخ وی گفت: ما با گروه خاصی مبارزه نداریم. ما با ضد انقلاب در ایران و در خارج ایران مبارزه داریم و ضد انقلاب را به‌یک چشم می‌بینیم؛ ممکن است دستگاه تبلیغاتی وابسته به‌امپریالیسم جهانی قصد دارد که یک گروهی را در چشم‌ها بزرگ کند، شخصیت‌های کاذب و تصنعی بسازد. ما از این تعجب نمی‌کنیم. از اول انقلاب تا امروز این کار را نیروهای تبلیغاتی و خبرگزاری‌های وابسته به‌امپریالیسم کرده‌اند، باز هم می‌کنند و اما حقیقت این است که در ایران، ضدانقلاب، ضدانقلاب است؛ سلطنت‌طلب، منافق و به‌قول شما مجاهد، چریک اقلیت، پیکاری، ساواکی و عامل نفوذی آمریکا همه‌جور در این طیف وسیع می‌گنجد.

ما؛ یعنی دولت و ملت ایران در مقابل این حرکت گناه‌آلود و مجرمانه ایستاده‌اند و ایستاده‌ایم، امروز همه‌ی دنیا می‌توانند این را ببینند و همه منصفین می‌بینند که در این ایستادگی ملت و با دولت یکدیگر آمیخته‌اند و هیچ‌گونه فاصله‌ای میان آن‌ها نیست. آن دستی که ضدانقلاب را به‌محاکم دادگستری تحویل می‌دهد، دست ملت است و این زبان و چشمی‌که حرکت ضد انقلاب را از هر نوع در داخل جامعه تعقیب می‌کند چشم مردم است.

تقویت ضد انقلابیون از خارج

ما معتقدیم که این طیف وسیع، خودش روی پای خودش در ایران نایستاده، بلکه قدرت‌های خارجی و مخالفان سنتی ما و در رأس آن‌ها آمریکا پشت این حرکت ایستاده‌اند.

ما گفتیم که آمریکا را شکست خواهیم داد. یک نمونه از شکستی که آمریکا خواهد

خورد، شکست نوکران و مزدوران او در داخل است؛ اعم از سلطنت‌طلب و یا منافق و یا دیگر گروه‌ها، تا امروز شکست خورده‌اند. بعد از این‌هم ان‌شاءالله شکست خواهند خورد.

نقش کارگران در کارخانجات در مقابله با ضد انقلاب

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پاسخ دومین سؤال خبرنگار خبرگزاری فرانسه که پرسید: شما در سخنانتان در جمع اعضای شورای کارگران به‌پیشگیری خرابکاری‌ها در کارخانجات اشاره کردید، لطفاً بفرمایید آیا واقعاً در محیط کارگری خرابکاری‌هایی صورت می‌گیرد و عاملین این خرابکاری‌های چه کسانی هستند؟

وی گفت: خیلی طبیعی است. در هنگامی‌که ما به‌تولید هرچه بیشتر احتیاج داریم، ضد انقلاب و دشمنان خارجی ما هدفشان را نابودکردن وسایل تولید متمرکز کنند، هیچ بعید نمی‌دانیم که عوامل آمریکا به‌سراغ کارخانه‌های ما بیایند.

نکته‌ی بسیار مهم این‌است، همان‌طوری‌که خود شما می‌گویید، عامل پیشگیریمان مأموران دولتی نیستد، مأموران اطلاعاتی و امنیتی نیستند، سپاه پاسداران انقلاب نیستند، بلکه مسؤولان پیشگیری، خود کارگران متعهد و مسؤول ما هستند. آن‌کسانی‌که خودشان را از این انقلاب و از این جمهوری جدا نمی‌دانند، بازوان فعال و سازنده‌ی این نظام هستند. آن‌ها هستند که پیشگیری کرده‌اند تا امروز بعد از این‌هم پیشگیری خواهند کرد.

خوشبختانه، ما در داخل کارخانجات به‌همت این برادران و خواهران کارگر، خرابکاری مفسده‌انگیزی نداشته‌ایم یا چیز قابل ذکری نداشتیم، بعد از این‌هم همین برادران مسؤول یعنی کارگران عزیز نخواهند گذاشت دشمن، ایادی خودش را در کارخانه‌ها نفوذ بدهد و سطح تولید ما را که امروز ملت ما به‌آن نیازمند است پایین بیاورد.

سران رژیم بغداد، خواهان صلح نیستند

خبرنگار مجله‌ی شاهد، سؤال کرد: نظر شما در مورد سخنان صدام که در شب گذشته به‌مناسبت سالروز تأسیس ارتش عراق ایراد کرده و در آن به‌مسأله‌ی صلح به‌دو صورت مذاکره با سازمان‌های جهانی و یا مذاکره‌ی مستقیم با دولت ایران اشاره نمود، چیست؟

رئیس‌جمهور در پاسخ گفت: مسؤولان رژیم بغداد، صلح‌طلب نیستند. آن‌ها به‌دروغ نام صلح را می‌آورند. صلح احتیاج به‌شجاعتی دارد که آن‌ها از این محروم هستند. درست است که ضربات را پیوسته و متوالیاً می‌خورند، اما می‌دانند که صلحی که با دست خالی برای آن‌ها تمام بشود، در داخل عراق و در مقابل ملت عراق برای آن‌ها آینده بدی را ترسیم خواهد کرد و آن روزی که رژیم بغداد با ما صلح کند و به‌هرشکلی و به‌هرترتیب مردم عراق حق دارند از او بپرسند که تو، ما را برداشتی، جوانان ما را برداشتی، ثروت‌های ما را برداشتی به‌داخل خاک ایران رفتی، شانزده ماه بیشتر در آن‌جا ماندی، این همه نیروی انسانی و این همه ثروت را هدر دادی و حالا با دست خالی برگشتی؟ چرا این‌کار را کردی؟ فکر می‌کنید سران رژیم بغداد در مقابل این سؤال مردم عراق چه جوابی خواهند داشت. این‌جا فقط یک شجاعت اخلاقی می‌خواهد که با وجود تصویب این آینده کسی خواهان صلح باشد و این شجاعت را سران رژیم بغداد به‌هیچ‌وجه ندارند. بنابراین دروغ می‌گویند که صلح را می‌خواهند. صلح‌طلب ما هستیم. ما معتقدیم صلح که هر ساعتی که زودتر انجام بگیرد به‌نفع دو ملت است. در کنار این معتقدیم که این صلح بایستی همراه با تشویق متجاوز به‌تجاوز نباشد. ما مقدمه‌ی صلح و زمینه‌ی صلح را خروج متجاوز اعلام کردیم. بنابراین مثل همیشه معتقدیم رژیم بغداد با ظاهرسازی دم از صلح می‌زند، در حالی‌که به‌هیچ‌وجه آمادگی صلح را نداشته است.

اگر لازم باشد به‌سنگر نماز جمعه بازمی‌گردم

یکی از خبرنگاران سؤال کرد: با توجه به‌علاقه‌ی مردم به‌جناب‌عالی، آیا باز هم شما را در محراب امامت نماز جمعه خواهیم دید یا خیر؟

رئیس‌جمهوری گفت: امیدوارم حالم این‌قدر خوب شود که بتوانم در نماز جمعه شرکت کنم؛ فعلاً وضع من از لحاظ بیماری طوری نیست که بتوانم خطبه‌ی نماز جمعه بخوانم و اقامه‌ی نماز کنم.

وی، ادامه داد: برادرمان آقای رفسنجانی بارها به‌من این پیشنهاد را کرده است. متأسفانه نتوانستم به‌دعوت برادرمان پاسخ مثبت بدهم. حسن مطلب این است که من از لحاظ اداره‌ی

نماز جمعه نگرانی ندارم، زیرا با کثرت افرادی‌که امروز به‌نماز جمعه می‌روند و با خطبه‌های آموزنده و پرمغزی که آقای رفسنجانی ایراد می‌کند من احساس می‌کنم کیفیت نماز جمعه از زمانی که من می‌رفتم نه فقط کمتر نشده، بلکه حتی کیفیت بهتری هم پیدا کرده. از این‌رو صبر میکنم تا حالم کاملاً خوب بشود و آن‌وقت اگر لازم شد البته خواهم رفت.

پیام به‌ملت‌ها و دولت‌های مسلمان منطقه

خبرنگار مجله‌ی شاهد سؤال کرد: در طلیعه‌ی هفته‌ی وحدت که از سوی حضرت آیت‌الله منتظری پیشنهاد شده است، ریاست جمهوری محترم چه پیشنهادی و یا چه پیامی برای مسلمین جهان دارند؟

رئیس‌جمهوری گفت: من پیام خود را به‌دولت‌ها و ملت‌های مسلمان همین‌جا ابلاغ می‌کنم. پیام من به‌دولت‌های مسلمان این‌است که فرض کنند با ایجاد وحدتی برمبنای اعتصام به حبل‌الله، قدرت عظیمی از نیروهای نزدیک به‌یک‌میلیارد مسلمان به‌وجود بیاورند. قدرتی که هیچ‌یک از سلطه‌های جهانی نخواهد توانست به‌او زور بگوید. نخواهد توانست از او باج بخواهد و باج بگیرد. دولتی که خواهد توانست، رفاه، آزادی و سربلندی را برای یکایک مسلمانان و یکایک کشورهای مسلمان به‌ارمغان بیاورد.

توصیه‌ی من به‌برادران در رأس دولت‌های مسلمان این است که گام اول را در راه این وحدت بزرگ بردارند. گام اول، آشتی با ملت‌ها است. میان دولت‌ها و ملت‌ها باید آشتی و مهربانی به‌وجود آید. تا هنگامی‌که دولت‌ها حرف می‌زنند به‌معنی واقعی کلمه از دل و زبان ملت‌ها حرف بزنند، تا کنفرانس‌های جهانی که اشتباه تعدادی از سران دولت‌های اسلامی است به‌معنای اشتباه یک میلیارد انسان نباشد.

توصیه به‌سران دولت‌های اسلامی این است که قدر خودشان، قدر ملت‌هایشان و قدر منطقه‌شان و قدر نعمات و الطاف الهی را در این منطقه بدانند. ما در خلیج فارس و در خاورمیانه و در شمال آفریقا قدرت بزرگ اقتصادی هستیم. دنیا به‌این قدرت اقتصادی نیازمند است. نفت ما، کلید یک زندگی مرفه و آسوده برای همه مردم دنیاست و ما می‌توانیم از این قدرت استفاده کنیم.

پیام من به‌مناسبت هفته‌ی وحدت به‌این برادران و به‌این سران این‌است که این نعمت را قدر بدانند. آن‌را در خدمت اسلام، در خدمت برادری اسلامی و در خدمت ملت‌های مسلمان قرار بدهند و پیام ما به‌ملت‌های مسلمان این است که قدرت خود را احساس کنند. هرگز نباید پنداشت که ملت‌ها قدرتی نیستند. قدرت اساسی در ملت‌ها و در میان توده‌های عظیم میلیونی مخفی و پنهان است. این قدرت را می‌توان استخراج کرد. می‌توان از آن استفاده کرد. هم‌چنان‌که ملت ما از این قدرت نهایت استفاده را کرد. ما ملت ایران از قدرت عظیم خود مشتی ساختیم و به‌وسیله‌ی ضربتی که بر مغز سرسپرده‌ترین مزدوران آمریکا وارد آوردیم، موازنه‌ی سیاست جهانی را به‌هم زدیم. راه را به‌سوی یک زندگی نو در منطقه، بلکه در دنیا باز کردیم. این تجربه ما باید برای ملت‌های مسلمان تجربه‌ی آموزنده‌ای باشد.

پیام ما به‌ملت‌ها همین است که راه تفاهم و آشتی را با یکدیگر درپیش بگیرند. قرآن و اسلام را بیاموزند و رمز پیروزی خود را که اسلام است بشناسند. علت دشمنی سلطه‌گران بزرگ جهانی را با انقلاب‌های اسلامی و با انقلاب ما به‌درستی بفهمند.

ما درصدد خشونت با هیچ ملت و کشوری نیستیم

اگر در هفته‌ی وحدت، ملت‌ها به‌یاد وحدت عظیم مسلمانان، مصمم بشوند که به‌اسلام برگردند، مسائل اساسی آن‌ها حل خواهد شد. پیام من به‌ملت بزرگ و قهرمان خودمان این است که هم‌چنان پیشگام و پیشآهنگ باشند. همان‌طور که امام فرمودند: ما فریاد وحدت سرداده‌ایم از ایران صدای وحدت بلند بوده است و باید بلند باشد. ملت ایران بداند که درصدد خشونت با هیچ‌کشوری و با هیچ ملتی نیستیم. ما فقط با آن‌ها که با ما دشمنی و خصومت می‌کنند، دشمن هستیم. ما در خدمت آن نیستیم که به‌ملت‌ها و کشورها هیچ‌گونه تعرضی بکنیم، اما پیام انقلاب خودمان، فرهنگ اسلامی عزیزمان را، مفاهیم قرآنی عالی شیوای خودمان را در اختیا رهمه ملت‌ها قرار می‌دهیم. همه می‌توانند از این‌ها استفاده کنند.

به‌امید روزی که ملت‌های مسلمان در سایه‌ی وحدت بتوانند به‌همه مقاصد اسلامی و قرآنی خود برسند.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۱۹ دی‌ماه ۱۳۶۰.

مهندس موسوی در مصاحبه با ارگان اتحادیه‌ی دانشجویان لبنان
نخست‌وزیر: ما احساس می‌کنیم که یک ابرقدرت معنوی هستیم

مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر، در مصاحبه‌ای با مجله‌ی المنطق، ارگان اتحادیه‌ی دانشجویان لبنان گفت: ما احساس می‌کنیم که یک ابرقدرت معنوی هستیم و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم در مقابل ارزش‌هایی که بخواهند به‌ضرر مستضعفین باشند، سر تسلیم فرود بیاوریم.

نخست‌وزیر در این مصاحبه در مورد تثبیت انقلاب و تداوم آن اظهار داشت: پس از حاکمیت یک‌خط که همان خط اسلام باشد، تداوم انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی سریع‌تر شد و حتی به‌وضوح می‌توان این مسأله را در ادارات و جامعه‌ی ایران مشاهده کرد.

نخست‌وزیر، سپس در مورد سیاست «نه شرقی و نه غربی» گفت: این سیاست ابعاد گوناگونی دارد؛ چه در صحنه‌های برون‌مرزی و چه در داخل. من تصور می‌کنم در خارج از کشور، مستضعفان به‌این نتیجه رسیده‌اند که بدون وابستگی به‌ابرقدرت‌ها می‌توان زندگی کرد و وابسته نشد.

کشور ما توانسته، بدون اتکا به‌آمریکا و چین و شوروی، روی پای خود بایستد و این

یک آزمایش و پدیده‌ی جدیدی در جهان است.

وی افزود: ما اگر سیاست «نه شرقی و نه غربی» را پیش نمی‌گرفتیم، نمی‌توانستیم به‌طرف اسلامی‌شدن جامعه گام برداریم.

نخست‌زویر سپس درباره‌ی آینده‌ی طرح فهد اظهار داشت: ما پیش‌بینی گسترش توطئه‌های آمریکا را در منطقه می‌کنیم و من تصور می‌کنم خوی تجاوزگری اسرائیل بیشتر خواهد شد. ما در آینده باید بیشتر منتظر خشونت اسرائیل که ممکن است به‌حملات نظامی منجر شود، باشیم. با این توطئه، آمریکا تلاش بسیار زیادی کرد که کشورهای معترض به‌وجود اسرائیل را در منطقه تضعیف کند تا زمینه‌ای برای مانورهای نظامی خود در خلیج فارس و اقیانوس هند به‌دست بیاورد و به‌اعمال خود در منطقه مشروعیت بخشد.

نخست‌وزیر افزود: این توطئه‌ها نه با طرح فهد آغاز شده و نه با شکست آن پایان خواهد پذیرفت.

نخست‌وزیر هم‌چنین گفت: ما، طرح فهد را از دو طریق می‌توانیم بررسی کنیم: یکی از دید عربی و دیگری از دید مکتبی خودمان. از دید تحلیل‌گران غربی این طرح شکست نخورده است و پیروز شده، به‌خاطر این‌که اولین‌بار شناسایی اسرائیل را در میان کشورهای عربی به‌طور رسمی مطرح کرد و این خود یک پیروزی برای آمریکا و اسرائیل است، اما از دید مکتبی، این شکست بزرگی برای آن‌هاست. ملت‌های منطقه به‌خاطر این طرح، بیشتر به‌ماهیت دولت‌های خود پی می‌برند و روزی که جنایت دولت‌های منطقه بر ملت‌های خودشان آشکار می‌شود این پیروزی بزرگی است که منجر به‌انقلاب گسترده در منطقه خواهد شد.

نخست‌وزیر در مورد روابط بین‌المللی و عرف دیپلماتیک اظهار داشت: ما با این رسوم تا آن‌جا همراه هستیم که با مکتب ما سازگار باشد. بیشتر این عرف‌ها برای حفظ ابرقدرت‌ها وضع شده‌اند و آن‌ها خودشان هرگاه که لازم باشد این عرف‌های بین‌المللی را نقض می‌کنند. ما هم احساس می‌کنیم که یک ابرقدرت معنوی هستیم و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم در مقابل ارزش‌های بین‌المللی که بخواهد به‌ضرر مستضعفین باشد، سر تسلیم فرود بیاوریم.

نخست‌وزیر در پایان در مورد شایعه‌ی دخالت ایران در امور کشورهای دیگر گفت: این

توطئه‌ها برای منفرد ساختن ایران در صحنه‌ی بین‌المللی است. برای این‌که این آمادگی در منطقه به‌وجود بیاید که با هجوم‌های نظامی انقلاب ما را از بین ببرند، ولی ما از این توطئه‌ها احساس وحشت نمی‌کنیم و تصور می‌کنیم که تمام این توطئه‌ها منجر به‌پشتیبانی بیشتر مستضعفین آگاه منطقه از انقلاب اسلامی ایران خواهد شد و اراده‌ی ملت‌ها را در مقابل این توطئه‌ها قوی‌تر خواهد ساخت.

نخست‌وزیر هم‌چنین گفت: ما به‌هیچ‌وجه قصد مداخله در امور کشورهای دیگر را نداریم.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۲۱ دی‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی منتشر نشده‌ای از حضرت آیت‌الله منتظری

شیعه و سنی در هفته‌ی وحدت به‌تشکیل مجامعی که مبین اخلاق پیامبر است، بپردازند.

فقیه عالی‌قدر، حضرت آیت‌الله منتظری، طی مصاحبه‌یی، نظرات خود را پیرامون مسأله‌ی اختلاف بین شیعه و سنی و علت پیشنهاد هفته‌ی وحدت، اعدام منافقین و تبلیغات سوء دشمنان در این‌زمینه، مشکلات ما در رابطه با صدور انقلاب... بیان داشته‌اند. ایشان در این گفت‌وگو، خاطرنشان ساخته‌اند که دامن‌زدن به‌اختلافات جزیی شیعه و سنی یکی از شگردها و توطئه‌های امپریالیسم جهانی است و شایسته است که برادران و خواهران مسلمان اعم از شیعه و سنی در جهت خنثی‌کردن این توطئه در هفته‌ی وحدت به‌برگزاری برنامه‌های عملی در جهت ایجاد وحدت اسلامی بپردازند.

این مصاحبه که حاصل گفت‌وگوی یک خانم خبرنگار هندی با حضرت آیت‌الله منتظری می‌باشد، دارای نکات مهمی است که اقدام به‌درج آن می‌نماییم.

س: مسلمانان هند، از انقلاب شما پشتیبانی کرده‌اند و حال هم پشتیبانی می‌کنند، اما از

کشتاری که اخیراً در ایران به‌وجود آمده، ناراحتی‌هایی دارند و نمی‌دانند که آیا کشتن نوجوانان ۱۲ ـ ۱۳ ساله، براساس قوانین اسلام است؟

ج: وقتی یک‌جوان یا یک‌دسته از جوانان می‌آیند و بزرگ‌ترین شخصیت‌ها را ترور می‌کنند، در خیابان اقدام مسلحانه می‌کنند، اتوبوس‌ها را آتش می‌زنند، توی ساختمان‌ها کوکتل مولوتف می‌اندازند و مردم و پاسداران را می‌کشند، روحانیون را می‌کشند، شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله مدنی و آیت‌الله دستغیب و دیگر شخصیت‌های بارزی که در انقلاب سهیم بوده‌اند و هم‌اکنون نقش حساسی در کشور دارند را ترور می‌کنند، این‌جور افراد را چکارشان باید کرد؟ چگونه باید با اینان عمل کرد؟

شما وقتی به‌تاریخ مراجعه کنید، درصدر اسلام می‌بینید که چگونه با این‌گونه افراد عمل می‌شده است. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: ﴿انما جزاالذین یحاربون‌الله و رسول یسعون فی‌الارض فساداان یقتلوا اویصلبوا اوتقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من‌الارض ذالک لهم خزی فی‌الدنیا و لهم فی‌الاخره عذاب عظیم﴾[1]

من از شما خواهش می‌کنم به‌مسلمانان هند این جمله را از حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در نهج‌البلاغه نقل کنید. حضرت علی‌علیه‌السلام در نهج‌البلاغه راجع به‌جنگ جمل می‌فرمایند: «اگر چنان‌چه این ارتش جمل که به‌سرداری طلحه و زبیر بود، فقط یک‌نفر از مسلمان‌ها را می‌کشتند، برای من کشتن همه‌ی این ارتش حلال بود.»

حال، جمعیتی که می‌ریزند در خیابان‌های تهران و اتوبوس آتش می‌زنند، پاسداران را می‌کشند، در مرکز حزب جمهوری اسلامی، بمب می‌گذارند و بیش از ۷۲ تن از شخصیت‌های این مملکت مثل مرحوم شهید بهشتی، نمایندگان مجلس، روحانیون، وزرا، و... را می‌کشند که یکی از آن‌ها پسر من محمد بود (که این‌همه در انقلاب فعالیت داشت) این‌ها را چه بکنند و چگونه بااین افراد رفتار بکنند. آیا جلوی فساد را باید گرفت یا نه؟ جزای کسانی که با خدا و پیغمبر خدا جنگ می‌کنند و سعی در ایجاد

---

۱ ـ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۳. (همانا، کیفر آنان‌که با خدا و رسول او به‌جنگ برخیزند و در زمین به‌فساد کوشند، جز این نباشد که آن‌ها را به‌قتل رسانده یا به‌دار کشند و یا دست و پایشان به‌خلاف ببرند، یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلت و خواری، عذاب دنیوی آن‌ها است و اما در آخرت باز به‌عذابی بزرگ معذب خواهند بود.

فساد دارند، جز کشتن چیست؟

این‌که می‌گویند: بچه‌ی ۱۲ ساله را کشتند، این تبلیغات سو است. کجا بچه‌ی ۱۲ ساله را کشتند؟ این‌ها تبلیغات سویی است که برای زشت نشان‌دادن چهره‌ی انقلاب اسلامی انجام می‌دهند؛ وانگهی این را هم به‌شما می‌گویم که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: اگر من همه‌ی این ارتش را که حتی یک‌نفر از مسلمانان را کشته، می‌کشتم، حلال بود. الآن هم این افراد مرتب دارند ترور می‌کنند، دست از کارشان برنمی‌دارند. هر روز یکی از شخصیت‌های بزرگ این کشور را ترور می‌کنند؛ مع‌ذالک تا آن اندازه‌ای که بشود این‌ها را نمی‌کشند. تنها کسانی را که دست‌بردار نیستند و می‌گویند ما تا آخر هم می‌کشیم و ترور می‌کنیم، این‌ها را اعدام می‌کنند.

س: در هند اختلاف بین شیعه و سنی وجود دارد. امام، چند سال پیش فرموده بودند که هرکس اختلافات را دامن بزند، شیطان بزرگ است. شما که امام و جمهوری اسلامی را قبول دارید، برای از بین‌بردن این تعصب بی‌جا چه کرده و چه قدمی برای ایجاد وحدت ـ چه در ایران و چه در هند ـ برداشته‌اید؟

ج: من به‌سهم خودم، مسأله‌ی هفته‌ی وحدت را پیشنهاد کردم. من دیدم که ولادت حضرت مسیح را مسیحیان در دنیا با چه شوری برگزار می‌کنند، ولی ولادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را که حیات بشر به‌واسطه‌ی ولادت اوست، ما اهمیت نمی‌دهیم. یک مسأله هست که اهل سنت ۱۲ ربیع را می‌گویند ولادت پیامبر؛ شیعه ۱۷ ربیع را. من پیشنهاد می‌کنم که یک هفته از ۱۲ تا ۱۷ ربیع به‌نام هفته‌ی وحدت گذاشته شود و تمام مسلمان‌ها اعم از شیعه و سنی مراسمی داشته باشند و این هفته را شیعه و سنی با هم هماهنگی کنند و به‌ارشاد و تبلیغ مجامعی که مبین سیره‌ی پیامبر اکرم و اخلاق پیغمبر اکرم باشد، بپردازند. علی‌ای‌حال، از این نوع کارها تا به‌حال شده و امیدوارم که بعد از این هم بشود؛ اگر چنان‌چه دشمنان ما بگذارند.

چنان‌چه می‌دانید در کنفرانس طائف، به‌تحریک کیسینجر، گفته‌اند که برای شکستن انقلاب ایران سعی کنیم که در ایران جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم، حتی اگر بشود کاری کنیم که بعضی از سنی‌ها هم کشته بشوند، این‌ها را وسیله قرار دهیم، سوژه‌ای

قرار بدهیم و دامن بزنیم به‌جنگ شیعه و سنی.

بالاخره ابرقدرت‌هایی که منافعشان در معرض خطر است، در این‌جاها آن‌ها سعی دارند که دامن بزنند به‌این اختلافات، ولی ما به‌اندازه‌ی قدرتمان سعی می‌کنیم که اختلافات نباشد.

س: وضع مسلمانان در هند خیلی بد است. شما که مسأله‌ی صدور انقلاب را مطرح می‌کنید، برای آینده و زندگی آن‌ها چه برنامه‌ای دارید؟

ج: اگر چنان‌چه بگذارند ابرقدرت‌ها انقلاب اسلامی ایران جا بیفتد، بعد کم کم سرایت بکند به‌کشورهای اسلامی و این‌ها با هم هم‌آهنگ می‌شوند، مسلمان‌ها می‌توانند این منابع نفت و ذخایری که در کشورهای اسلامی دارند را از دست ابرقدرت‌ها خارج کنند. به‌جای این‌که نفت آن‌ها صرف آمریکا و اسرائیل می‌شود و شیخ یمانی بگوید: من می‌خواهم به‌مناسبت کریسمس، به‌غرب کمک کنم و نفت را برایشان بفرستم، خود مسلمانان استفاده می‌کنند. اگر شیخ یمانی مرد مسلمانی بود، به‌جای این‌که بگوید این نفت باید صرف آمریکا شود، می‌گوید می‌خواهم این نفت را بدهم به‌کشورهایی که ضعیفند و کمبود دارند، می‌خواهم به‌محرومین که در هندوستان، پاکستان، فیلیپین و جاهای دیگر هستند، کمک کنم.

ولی الآن، اگر هم یک وقتی کمک کنند، منافع استعماری خودشان را می‌خواهند تأمین بکنند، به‌فکر مسلمان‌ها نیستند. بنابراین اگر چنان‌چه ان‌شاءالله انقلاب راه بیفتد، وظیفه‌ی همه کشورهای اسلامی است که از ذخایر و منابعی که دارند به‌مسلمان‌ها در هرجا که هستند کمک کنند.

اما، متأسفانه کشور ما را از اول که انقلاب شد، اصلاً فرصت ندادند که ما بتوانیم کاری انجام دهیم؛ مخصوصاً که این جنگ را به‌ما تحمیل کردند و ما ۱۶ ـ ۱۵ ماه است که نیرو صرف کردیم، کشته دادیم و... ولی امت ما هم‌چنان استقامت کرده و ما علی‌رغم همه مشکلات، باز هم حاضریم هرگونه سختی را برای حفظ انقلاب اسلامی‌مان بپذیریم.

اما، عراق با آن‌همه ذخایری که داشت و کشورهای دیگر هم به‌آن کمک کردند،

مع‌ذالک کمبود دارند. در حالی‌که ما، در محاصره‌ی اقتصادی هم قرار گرفتیم. هیچ‌جا هم به‌ما کمک نکردند، ولی ما روی پای خود ایستاده‌ایم و همین‌قدر هم خیلی اهمیت دارد.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۲۲ دی‌ماه ۱۳۶۰.

در دیدار با سفرا و کارداران کشورهای اسلامی:

رئیس‌جمهوری، اصول سیاست جمهوری اسلامی ایران را تشریح کرد

به‌مناسبت بزرگ خاطره‌ی میلاد مسعود نبی‌اکرم صلی‌الله علیه و آله، در آخرین روز هفته‌ی وحدت اسلامی، مراسم بزرگداشتی در حضور آقای سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری، دکتر ولایتی وزیر امور خارجه و با شرکت سفرا و کارداران کشورهای اسلامی در محل وزارت امور خارجه‌ی کشورمان برگزار شد.

در این مراسم، که با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز شد و جمعی از مقامات وزارت امور خارجه نیز حضور داشتند، ابتدا دکتر ولایتی وزیر امور خارجه طی سخنانی ضمن تبریک میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله گفت: در این روز بزرگ که دل هر مسلمان در سراسر گیتی غرق در شور و شعف گشته و خدای بزرگ را به‌خاطر نعمت اسلام و تعالیم انسان‌ساز آن سپاس می‌گوید، می‌خواهم در حضور نمایندگان کشورهای اسلامی که اجتماع امروزتان مبین جزیی از احساسات اسلامی ملت‌های شماست، اظهار امیدواری کنم که با تلاش پیگیر و اتحاد زنجیری خود و امت اسلامی خویش را هرچه سریع‌تر به‌سوی وحدت کلمه و هدف به‌پیش ببرید.

وزیر امور خارجه در پایان سخنان خود، بار دیگر میلاد باسعادت پیامبر اکرم را تبریک گفت و اتحاد و نیرومندی و مقاومت ملل اسلامی را در مقابل توطئه‌های جهانی و صهیونیزم از خداوند متعال خواستار شد.

سخنرانی سفیر الجزایر

سپس، عبدالکریم غرائب، سفیر الجزایر در جمهوری اسلامی ایران، طی سخنانی با اشاره به‌سالروز تولد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: کسی که نور را برای ضالین آورد و حق را ظاهر کرد و باطل را از میان برد، امر به‌معروف و نهی از منکر کرد و انسان‌ها را به‌صراط مستقیم راهنمایی کرد و از ضلالت و شهوات نجاتشان داد و در مکارم اخلاق راهنمایشان بود، امروز روز تولد اوست.

وی، خطاب به‌حاضرین گفت: اجتماع امروز ما، چندین خاصیت دارد؛ اولاً: زیر سایه‌ی جمهوری اسلامی ایران که عقیده و سیادتش بر اسلام استوار است و به‌رهبری قائد اعظم و رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی است و ثانیاً: مصادف شده با هفته‌ی وحدت؛ وحدتی که ایران، دعوت‌کننده‌ی آن است و ان‌شاءالله دول اسلامی با وحدت خود در راه استقلال و آزادی و رهایی از تمام سلطه‌های ابرقدرت‌ها تلاش کنند.

وی، هم‌چنین گفت: ما می‌دانیم که انقلاب عظیم شما، بر اسلام استوار بوده و در راه پیروزی مستضعفین ایران و مستضعفین جهان و از بین‌بردن سلطه‌های شرق و غرب تلاش می‌کنند و در حال حاضر نیز مشغول جنگ با امپریالیسم و استعمار و اسرائیل باشید. ان‌شاءالله در این راه توفیق حاصل نمایید.

وی، افزود: در این روز مبارک و در این هفته‌ای‌که ما به‌خاطر آن جمع شده‌ایم، ان‌شاءالله این امر فراگیر تمام مسلمین جهان خواهد شد.

ان‌شاءالله! به‌وحدتی حقیقی برای عالم اسلام، دست‌یافته و پیروزی حق بر باطل و عدل بر ظلم را شاهد خواهیم بود.

سخنرانی رئیس‌جمهوری

در ادامه‌ی این مراسم، آقای سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری کشورمان طی سخنانی گفت: برادران عزیز! سفرا و نمایندگان سیاسی ممالک اسلامی! میلاد با سعادت و پربرکت رسول خدا، محمد مصطفی(ص) را به‌شما و به‌مسلمین سراسر جهان تبریک می‌گویم و از خدای تبارک و تعالی مسألت دارم که همه‌ی ما را در راه اجرای دقیق و صحیح احکام تعالی‌بخش و انسان‌ساز اسلام، موفق گرداند.

ندای وحدت و اخوت اسلامی که ۱۴۰۰ سال پیش از جزیرةالعرب برخاست و آن اخوت و وحدتی که رسول خدا مبشر آن بود، امروز بیش از هر زمان دیگر باید آویزه‌ی گوش ما مسلمانان باشد و من مایلم در زادروز پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، نکاتی را در این زمینه با شما برادران مطرح کنم و یک‌بار دیگر موضع جمهوری اسلامی ایران را با شما درمیان گذارم. همه‌ی شما آگاهید که امسال در ایران اسلامی از دوازدهم تا هفدم ربیع‌الاول، هفته‌ی وحدت برگزار شد.

هدف ما از برگزاری این مراسم، یادآوری مجدد این کلام خدا که می‌فرماید: ﴿واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولاتفرقوا﴾، چراکه اعتقاد داریم مسلمین جهان تنها با «اعتصام» به «حبل‌الله» و احتراز از «تفرقه» قادر خواهند بود با دشمنان جهانی خود مقابله کنند.

دشمنان مشترک ما و در رأس آن‌ها امپریالیسم بین‌المللی و صهیونیم جهانی از آن‌جا که وحدت مسلمین را در تضاد با سلطه و غارتگری خود می‌بینند، توطئه‌های گوناگونی را آغاز کرده‌اند. هدف آنان در کل در فشار قرار دادن مسلمین و ایجاد فاصله میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان است و باید با تلخی اعتراف کرد که در این مقصود تا حدود زیادی موفق نیز شده‌اند؛ اما به‌جز این، مقاصد ویژه‌ای را هم تعقیب می‌کنند که اهم آن کند ساختن انقلاب اسلامی ایران است. این مقصود مهمی است که دو ابرقدرت و دیگر سلطه‌های بزرگ، حاضرند بر آن تا هرجا که برای آنان ممکن و مقرون به‌صرفه باشد، سرمایه‌گذاری کنند و لذاست که می‌بینید امروزه همه‌گونه حملاتی از سوی آنان مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گیرد؛ از تهاجم نظامی تا تهاجم تبلیغاتی، از توطئه‌های زیرزمینی تا توطئه‌ی سکوت.

اصول سیاست جمهوری اسلامی

البته شما نیز مانند همه به‌خوبی می‌دانید که این دشمنی و این حملات از تصادف نیست، علت اصلی و واقعی این عداوت و کینه را باید در جهت‌گیری‌های انقلاب ما که در سیاست روشن جمهوری اسلامی ایران منعکس است، جست‌وجو کرد. این سیاست، مبتنی بر اصولی است که اهم آن عبارتند از:

۱ ـ اعتقاد به‌حاکمیت «الله» و پذیرفتن شریعت اسلامی به‌عنوان پایه‌ی کلیه‌ی قوانین کشور.

۲ ـ عدم وابستگی به‌شرق و غرب که در شعار «نه شرقی ـ نه غربی» خلاصه شده است.

۳ ـ اهمیت‌دادن به‌وحدت میان مسلمین جهان و کوشش بلیغ در جهت ایجاد و حفظ این وحدت.

٤ ـ اهتمام جدی در جهت بازپس‌گرفتن حقوق مسلمین جهان از قدرت‌های غارتگر جهانی و مبارزه با هر اقدام و حرکتی که در جهت سلطه‌ی ابرقدرت‌ها در منطقه باشد.

٥ ـ اهتمام جدی به‌مسأله‌ی قدس و دیگر سرزمین‌های غصب‌شده‌ی فلسطین و آمادگی برای مبارزه‌ی همه‌جانبه با دشمن صهیونیست.

٦ ـ بازگشت به‌فرهنگ غنی و اصیل اسلامی و قرآنی که سد راه دشمنان و خار چشم غارتگران است؛ از جمله زبانی عربی که ما آن‌را زبان بین‌الملل اسلامی می‌دانیم و حتی اجباری کردن آموزش آن در مدارس به‌دستور قانون اساسی.

این‌ها بعضی از مهم‌ترین نقاط سیاستی هستند که دشمن را نسبت به‌ما بسیج کرده است. همین‌جا باید بر این نکته تأکید کنم که همین اصول در واقع پشتوانه‌های قدرت و مقاومت ما نیز هستند و چنین است که ما تاکنون تسلیم فشارها نشده‌ایم و هرگز هم نخواهیم شد.

تبلیغات دشمن بزرگ و جهانی ما که حجمی معادل عظیم‌ترین شبکه‌های تبلیغاتی را دارا است، علیه ما نخواهد توانست ما را به‌زانو درآورد، بلکه این خود تبلیغاتچی‌ها هستند که بر اثر تناقض‌گویی‌ها و دروغ‌های آشکار، رسوا می‌شوند.

امروز، هر دروغی که از بلندگوهای دشمنان ما یا دست‌نشاندگان‌شان خارج شود،

به‌وسیله‌ی همه عوامل تبلیغاتی و با شیوه‌های گوناگون در همه‌جا تکرار می‌شود و البته پول‌های گزافی هم خرج این‌کار می‌گردد، اما مثلاً خبر بمباران شهرهای ما به‌وسیله‌ی همسایه‌ی حقیر و بی‌خرد و سرسپرده‌ی ما که تقریباً به‌طور مرتب هر روز انجام می‌شود و چه بسیار چشم غیرایرانی نیز آن‌را دیده است؛ مانند فریادی که در قبرستان بلند شود، هیچ انعکاس و تکراری نمی‌یابد. با این همه، شک نداریم که امروز آبروی تبلیغاتی عراق با وجود حمایت شبکه‌های تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی از آن، بسیار متزلزل شده است.

شما ملاحظه کنید، عراق در تبلیغات خود، ما را نژادپرست می‌نامد و در این در حالی است که هنوز هیچ‌کس از ما کمترین کلمه‌ای که نشانه‌ی فارسی‌گرایی باشد، نشنیده و جز اسلام، انگیزه‌ای از ما بروز نکرده است؛ و ساده‌لوحان بغداد برای این‌که جنگ را عربی وانمود کنند، مرتباً دم از «عربیت» می‌زنند! آیا کسی هست که باور کند ایرانیان با مردم «عرب» مخالفند؟

عرب‌های خوزستان که با صدام می‌جنگند و عرب‌های عراق که برای پیروزی‌های ایران در جنگ کف می‌زنند و ملت عرب در سراسر منطقه که با شیفتگی به‌انقلاب و حرکت ما می‌نگرند، این ادعا را تکذیب می‌کنند. همه می‌دانند و اگر کسانی نمی‌دانند، بدانند که جنگ نه فقط عربی که عراقی هم نیست و فقط صدامی است و از همین قبیل است ایجاد این شایعه که «ایران با آمریکا و دشمن صهیونیست، معامله‌ی سلاح می‌کند»، در همان‌حال که شایعه‌ی دیگری هشدار می‌دهد که جمهوری اسلامی قریباً به‌دامن روس‌ها خواهد افتاد. این دو که هریک دیگری را تکذیب می‌کند هرکدام به‌تنهایی نیز دروغ بی‌ریشه‌ای بیش نیست که رفتار ما، سیاست ما، شعار ما و عکس‌العمل قدرت‌های جهانی در برابر ما، آن‌را بی‌اعتبار می‌سازد و از همین قبیل است شایعات بی‌پایه‌ی دیگری که همه از آن مطلع‌اند و نیازی به‌تکرار و تکذیب آن نیست.

باری! آن اصول ما است که با همه توان بدان پای‌بند هستیم و مردم ما در شعارهای خود که در طول انقلاب و پس از پیروزی با ده‌ها زبان آن‌ها را تکرار کرده و با خون خود در همه‌جای این کشور بزرگ به‌ثبت رسانده‌اند. این‌ها چیزهایی نیستند که جمهوری اسلامی ایران بتواند از آن انصراف یابد.

و این نیز دشمنی‌های دشمن غدار ماست و شما نزدیک به‌سه سال است که از دور و نزدیک، این دشمنی‌ها را می‌بینید و می‌شنوید.

ما هرگز نیندیشیده‌ایم که اندیشه‌ی انقلابی ما و روش عملی جمهوری اسلامی باید به‌قهر و زور به‌دیگران تحمیل شود. ما هرگز فکر تعرض و تجاوز به‌هیچ‌کشوری را در ذهن نگذرانده‌ایم و در مرزهای غربی خود تا دشمن گستاخی را در خاک خود ندیدیم، ضربات خود را متوجه‌ی وی نکردیم. ما هرگز لازم ندانستیم که تبلیغات شیطنت‌آمیز دشمنان خود را که ما را به‌دخالت در امور دیگران متهم می‌کردند، با چیزی بیش از رفتار آرام و متین خود پاسخ گوییم و البته هرگز از دشمن تفرقه‌انگیز و توطئه‌گر چیزی غیر از این تبلیغات را هم انتظار نبرده‌ایم.

برادران! من به‌عنوان امین و معتمد این ملت بزرگ، به‌شما و توسط شما به‌همه مسلمانان عالم و به‌همه ملت‌های محروم و مستضعف جهان و به‌همه دولت‌هایی که می‌خواهند حقیقت را بدانند، اعلام می‌کنم که دشمنان ما از وحدت بین مسلمانان به‌وحشت و هراس افتاده‌اند و می‌خواهند با تبلیغات دروغ ما را از هم جدا کنند، تا به‌سلطه و مطامع آنان لطمه وارد نشود. آنان از وحدت مسلمین که نیروی انسانی کافی و ذخایر مادی فراوان و از همه مهم‌تر دین تعالی‌بخش اسلام پشتوانه‌ی آن است به‌شدت بیمناکند و به‌تجربه دریافته‌اند که مسلمین در سایه‌ی وحدت اسلامی قادر به‌مقابله‌ی جدی با سلطه‌ی ابرقدرت‌ها هستند.

آن‌ها دیدند که ملت مسلمان ایران با وحدت کلمه توانست انقلاب شکوهمند اسلامی خود را بدون اتکا به‌قدرت‌های بزرگ و کوچک جهانی به‌پیروزی برساند و توانست آن‌را با همه مشکلاتی که در سر راه این ملت بزرگ ایجاد کردند با حفظ شعار «نه شرقی ـ نه غربی» و بدون انحراف از اصول و احکام شریعت اسلام به‌پیش ببرد. تجدید شخصیت انسانی در این ملت فداکار، آنان را به‌هراس افکنده و مایل نیستند این تجربه در سطحی وسیع‌تر و به‌وسیله‌ی ایجاد جبهه‌ی متحد اسلامی تکرار شود.

برادران! ما به‌هیچ‌کس نیازی نداریم. ما اتکا به‌خود را بارها و بارها آزموده‌ایم. ما از قرآن آموخته‌ایم: ﴿فمن یتوکل علی‌الله فهو حسبه﴾ و به‌این کلام الهی و آسمانی، ایمان داریم. به‌علاوه ما بر اثر مقاومت‌های پیاپی خود، امروز بیش از همیشه احساس قدرت و مقاومت

می‌کنیم، اما با این‌حال ما نمی‌توانیم این تفرقه و جدایی و نامهربانی را که زمینه‌ی رسوخ روزافزون قدرت دشمن جهانی است، تحمل کنیم. به‌این دلیل، دست خود را برای دوستی به‌سوی همه‌ی برادران مسلمان و همه آن‌ها که به‌استقلال و آزادی کشورهای اسلامی معتقدند، دراز می‌کنیم.

ما رجاء واثق داریم که اگر همه با هم بر گردِ پرچمِ توحید، جمع آییم و یک‌دل و یک‌زبان، آوای وحدت سر دهیم، نه تنها مسلمین عالم، بلکه همه محرومان جهان را از زیر سلطه‌ی قدرت‌ها و ابرقدرت‌های جهانی نجات خواهیم داد.

یک‌بار دیگر میلاد با سعادت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، این منادی وحدت و توحید را به‌شما و همه مسلمانان عالم تبریک می‌گویم و نصرت اسلام و مسلمین را از درگاه احدیت خواستارم.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۲۴ دی‌ماه ۱۳۶۰.

مهندس موسوی نخست‌وزیر

فروش فعلی نفت، تکافوی همه برنامه‌های اقتصادی ما را می‌کند

مهندس موسوی نخست‌وزیر دیروز در مصاحبه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خود را پیرامون مسائل جاری کشور بیان داشت.

وی ابتدا درباره‌ی شایعه‌ی درخواست ایران برای دریافت وام از بانک‌های اروپایی گفت: این خبر، کذب محض است و از سوی محافل پرطمع و سرمایه‌دار و طرفداران آمریکایی ژاپنی پخش شده است. ما نیازی به‌گرفتن وام از ژاپن و از جایی دیگر نداریم و فروش فعلی نفت ما تکافوی چرخش همه برنامه‌های اقتصادی ما را می‌نماید. من در پخش این نوع اطلاعات، توطئه‌ای را از سوی جناح‌هایی در ژاپن می‌بینم که می‌تواند برای منافع ژاپن در منطقه و خلیج فارس خطرات جدی به‌بار بیاورد. این محافل ژاپن باید تاکنون فهمیده باشند که ایران حاضر نیست تسلیم شانتاژ شود. کمپانی‌های ژاپنی باید هرچه سریع‌تر موضع خود را در مورد ادامه یا عدم ادامه‌ی تکمیل مجتمع پتروشیمی اعلام کنند. ما آن‌قدرت تکنولوژی و مالی را در خود می‌بینیم که در مدتی کوتاه بخش‌هایی از این مجتمع را به‌کار اندازیم و

کسانی در جهان هستند که در مقابل پول ما حاضرند در مورد اتمام بخش‌های باقیمانده‌ی آن، به‌ما کمک کنند.

نخست‌وزیر افزود: من تعجب می‌کنم که جناح‌هایی در ژاپن هستند که با گذشت سه سال از انقلاب اسلامی ما، هنوز متوجه نشده‌اند که ما حاضر نیستیم با کشوری که بخواهد از موضع قدرت یا فریب با ما وارد گفت‌وگو شود، روابط خوشآیندی داشته باشیم؛ حال این قدرت می‌خواهد غربی باشد، یا شرقی، فرانسوی باشد یا ژاپنی.

تصفیه در ادارات

وی در پاسخ این سؤال که نظر شما پیرامون سخنان صریح امام درباره‌ی تصفیه‌ی ادارات چیست، گفت: در این زمینه وزیران و مسؤولین باید قاطعانه عمل کنند. خوشبختانه چهارچوب‌های قانونی این مسأله آماده است. هیأت‌های مربوط به‌بازسازی در اکثر وزارت‌خانه‌ها تشکیل شده و طبیعی است با شروع فعالیت این هیأت‌ها باید منتظر گزارشات لازم در این زمینه باشیم و امیدواریم با رعایت تمام جوانب، این قانون حق شخصی ضایع نشود و کسانی که به‌کشور اسلامی خود و انقلاب علاقه‌مندند در ادارات تثبیت شوند و کسانی که فاسد هستند و یا به‌هرنحوی در مسیر کار مانع می‌شوند، تصفیه شوند. ملت ما نمی‌تواند تحمل اداراتی را بکند که به‌جای کار در آن‌جا کاغذبازی می‌شود و یا یک نفر در یک مسؤولیت کوچک و یا مهم کارشکنی می‌کند.

نخست‌وزیر افزود: مردم به‌کارمندان خدمت‌گزار انقلاب علاقه دارند و آنان را از خود می‌دانند و از کسانی که به‌هرنحوی کارشکنی می‌کنند نفرت دارند. به‌عقیده‌ی من، خود اکثریت کارمندان زحمت‌کش باید مواظب کسانی که ناراضی‌تراشی می‌کنند باشند.

شایعه‌ی خرید اسلحه از شوروی

وی سپس در مورد گزارش روزنامه‌های آمریکایی مبنی بر این‌که ایران از شوروی اسلحه می‌خرد، اظهار داشت: نقشه‌ی آن‌ها در مورد شایعه‌ی خرید اسلحه از اسرائیل شکست خورده و حالا به‌شوروی چسبیده‌اند. ما برای این دروغ‌ها ارزش قائل نیستیم و علت پیروزی ما

موشک‌های غربی و شرقی نیستند، بلکه ایمان رزمندگان ما است. مسلماً ما اگر سلاح بیشتر و بهتری داشتیم، زودتر جنگ را تمام می‌کردیم.

نخست‌وزیر افزود: ما حاضریم ده‌سال تمام با کوکتل مولوتف‌ها و سه‌راهی‌های خودمان بجنگیم، ولی به‌خاطر نیازمان به‌اسلحه، باج به‌بیگانه ندهیم. در جنگ، آن‌چه تعیین‌کننده است، اعتقاد است، نه زرادخانه و اگر در میان کشورهای جهان، دولتی هنوز بینش ملت ما را نفهمیده، خیلی باید خرفت باشد.

به‌هرحال، وقتی من این شایعات را از طرف آمریکایی‌ها می‌شنوم یا می‌خوانم، یاد گفته‌ی فقیه عالی‌قدر آیت‌الله منتظری می‌افتم که فرمود: در شعارهایتان مرگ بر آمریکا فراموش نشود.

ادامه‌ی حملات

سپس، نخست‌وزیر درباره‌ی جنگ تحمیلی گفت: زنجیره‌ی حملات ما پایان نیافته و حملات تا خردکردن کامل رژیم بعثی عراق ادامه خواهد داشت. رقم بودجه‌ی جنگی در لایحه‌ی سال ٦١، نشاندهنده‌ی اراده‌ی دولت برای جنگ تا پیروزی است و ما در قسمت‌های شمالی، بخشی از خاک عراق را در اختیار داریم.

مهندس موسوی در پاسخ این سؤال که شایعات زیادی در مورد میانجی‌گری در زمینه‌ی جنگ تحمیلی به‌گوش می‌رسد، اظهار داشت: میانجی‌گری فایده‌ای ندارد. متجاوز باید از خاک ما با خفت بیرون برود و غرامت بپردازد. بهتر است کسانی که به‌میانجی‌گری فکر می‌کنند و در حقیقت در مورد بقا و یا فنای خود فکر می‌کنند، با کمک‌های میلیاردی خود به‌طول جنگ نیافزایند؛ هرچه این جنگ بیشتر طول بکشد به‌ضرر خود آنان است.

مهندس موسوی در پاسخ این سؤال که نظر شما در مورد جنایات ارتش بعثی صدام در جنوب کشور چیست؟ گفت: این‌هایی که این جنایات هولناک را انجام می‌دهند، نظامی نبوده‌اند، بلکه حیوان بوده‌اند و ما انتقام سختی از آنان خواهیم گرفت. من به‌روان آن زنان مستضعف و با شرف هم‌وطن خودمان درود می‌فرستم و اطمینان می‌دهم که نیروهای رزمنده‌ی ما درس سختی را به‌اراذل عفلقی خواهند آموخت.

نخست‌وزیر در پایان افزود: صدا و سیما، مخصوصاً بخش برون‌مرزی آن باید عمق این جنایات هولناک را به‌گوش همه مسلمانان و اعراب جهان برساند و وزارت امور خارجه هم در این زمینه در سطح جهان افشاگری نماید.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، یک‌شنبه ۲۷ دی‌ماه ۱۳۶۰.

وزیر کشور: آمریکا و شوروی با آگاهی از سقوط حتمی صدام، از هم‌اکنون برآنند، وضع عراق را به‌نفع خود تغییر دهند

حجت‌الاسلام ناطق نوری وزیر کشور که به‌همراه «زارع» معاون طرح و برنامه‌ی این وزارت‌خانه و فرمانده‌ی ژاندارمری و رئیس شهربانی جمهوری اسلامی ایران برای بازدید از شهرستان ارومیه و بررسی مشکلات منطقه به‌این شهرستان سفر کرده بود، سه‌شنبه‌ی گذشته به‌اتفاق همراهان، پس از شرکت در مراسم صبحگاهی مشترک نیروهای جمهوری اسلامی ایران در پادگان لشکر ٦٤ ارومیه و سخنرانی در این پادگان، ارومیه را به‌سوی تهران ترک کرد.

براساس این گزارش، وزیر کشوردر مراسم صبحگاهی لشکر ٦٤ ارومیه که با شرکت فرمانده و دیگر پرسنل و یگان‌های لشکر ٦٤ ناحیه‌ی ژاندارمری، شهربانی و پاسداران انقلاب اسلامی برگزار شد در سخنانی ضمن اشاره به‌صفوف منظم برادران ارتشی یادآور شد که امروز صفوف منظم و خدمت شما به‌ملت، قلب رسول‌الله و حضرت ولی‌عصر را شاد می‌کند و ما باید سپاسگزار خداوند متعال باشیم که پیروزی انقلاب اسلامی فاصله‌ها را از میان برداشته و فرزندان اسلام را در خدمت الله، قرآن ، رسول‌الله و امام زمان قرار داده است.

وزیر کشور با اشاره به‌توطئه‌های آمریکا و عوامل مزدورش در داخل و خارج از کشور

علیه جمهوری اسلامی ایران گفت: به‌یاری خداوند و به‌برکت دعای ملت شهیدپرور ایران، امروز همه ابرجنایت‌کاران به‌شکست خود در مقابل این انقلاب خدایی اعتراف می‌کنند و پس از یک‌سال و چند ماه جنگ تحمیلی، نشریه‌ی واشنگتن پست نیز به‌بزرگواری ارتشیان و پاسداران انقلاب اسلامی و شکست صدام مزدور مهر تأیید زده است.

وزیر کشور افزود: هم‌چنان‌که ملت شهیدپرور با ایثار و با شهید دادن‌ها، پوزه‌ی آمریکا و عوامل مزدورش را در جنگ تحمیلی به‌خاک می‌مالد، ان‌شاءالله به‌زودی گروهک‌ها و ضدانقلاب داخلی را نیز به‌زباله‌دانی تاریخ خواهد فرستاد.

حجت‌الاسلام ناطق نوری سپس با اشاره به‌وضع ناپایدار عراق گفت: آمریکا و شوروی با اطلاعاتی که از وضع عراق کسب کرده‌اند و از سقوط حتمی صدام مطمئن شده‌اند، از هم‌اکنون نیروهای سیاسی مخالف را به‌داخل عراق سرازیر کرده‌اند که پس از سقوط صدام، وضع را به‌نفع خود تغییر دهند.

وزیر کشور در بخشی دیگر از سخنان خود با اشاره به‌خیانت‌ها و جنایت‌های رژیم قبلی در ارتش، تأکید کرد که امروز ارتش و دیگر نیروهای جمهوری اسلامی ایران نه در خدمت فرد و نه در خدمت گروه و قشر خاص، بلکه در خدمت الله و قرآن و اسلام عزیز هستند.

وزیر کشور هم‌چنین در گفت‌وگویی با واحد مرکزی خبر، نشست‌های دیروز (دوشنبه) خود با مسؤولان امور استان آذربایجان غربی را مفید و ثمربخش خواند و گفت: از این‌که دیدم برادران ما از همه نهادها و ارگان‌ها با روحیه‌ی خیلی عالی و وحدت کلمه اظهار می‌دارند که ما این قدرت و توان را داریم که ان‌شاءالله متحداً ضدانقلاب، نیروهای مسلح غیرقانونی و مزدوران ابرقدرت‌ها را از سرزمینمان بیرون برانیم، بسیار لذت بردم.

ناطق نوری وزیر کشور در بخش دیگری از این گفت‌وگو یادآور شد که آمریکا و مزدورانش اکنون به‌این نتیجه رسیده‌اند که از راه‌های نظامی و اقتصادی نمی‌توانند بر ما فائق آیند، لذا سعی دارند از طریق دیگری وارد بشوند و آن ایجاد تفرقه و نفاق است، دشمن گاهی در سیستان و بلوچستان و زمانی در کردستان مسأله‌ی شیعه و سنی را مطرح می‌کند و گاهی بحث ترک و کرد را به‌میان می‌آورد و بالاخره با عنوان کردن مسائل تفرقه‌انگیز قصد دارد ملت ما را به‌جان هم اندازد.

امیدواریم ملت ما، مخصوصاً برادران و خواهران عزیز آذربایجان غربی همانند همیشه با این مسأله نیز هشیارانه برخورد کنند تا بتوانیم با کنار گذاشتن اختلاف سلیقه‌های جزیی، نیروهایمان را منسجم کنیم و ان‌شاءالله دشمنان را از سرزمین اسلامی‌مان بیرون برانیم.

وزیر کشور هم‌چنین در پاسخ سؤالی پیرامون برنامه‌های وزارت کشور ضمن اشاره به تغییراتی در وزارت‌خانه در سطح مدیران کل و تعیین استان‌داران جدید و کوشش‌هایی که در زمینه‌ی تهیه‌ی طرح تقسیمات کشوری به‌عمل آمده به‌موضوع انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی پرداخت و گفت: مقدماتی برای انتخابات در شهرهایی که تاکنون انتخابات صورت نگرفته، فراهم شده و در این زمینه اولویت را به‌شهرهای آذربایجان غربی و کردستان داده‌ایم.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه اول بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی اطلاعات پیرامون مسائل مختلف کشور

(۳ بهمن ماه ۱۳۶۰)

س ـ همان‌طور که می‌دانید و ما نیز از علمای روحانی خود ـ کسانی چون خود شما ـ آموخته‌ایم که انتقاد سازنده و خیرخواهانه جزو وظایف اساسی مسلمان‌ها و خصایص مهم یک مجتمع اسلامی است. حکومت اسلامی ما نیز، حد اعلای وفاداری خود را با اصل انتقاد در عمل ثابت کرد و تا مرز پدید آمدن خطرهای جدی برای موجودیت نظام، مسامحه نشان داد.

متأسفانه، کارنامه‌ی سیاه سردسته‌ی «لیبرال‌ها» و «منافقین» در این مورد تجربه‌ی تلخی برای مردم ما به‌جای گذاشت. خیانت‌های آنان در این‌مورد، علی‌رغم مرگ سیاسی آن‌ها، جوّ متشنجی به‌وجود آورد؛ طوری که با دیدن نخستین علایم انتقاد، هر انسان مسؤولی هراسان شد و انتقاد کننده را به‌سوءظن، ادامه‌دهنده‌ی راه آنان تلقی کرد، و به‌قول معروف (مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد)، چنین وضعی در برخی موارد، افراد را از انتقاد می‌هراساند و تحمل را از آنان می‌گیرد؛ به‌طوری که ممکن است موجب این شود که به‌انتقاد و انتقاد کننده اتهام‌هایی وارد کنند؛ مثلاً در یکی از اعلامیه‌های اخیر آیت‌الله منتظری، مشابه‌ی این وضع

به‌وجود آمد.

ما اکنون، تحقق عینی روح انتقاد را در مجلس و سخنان نمایندگان احساس می‌کنیم؛ اما این روح انتقادی در بیرون از مجلس کمتر دیده می‌شود.

شما به‌عنوان رئیس‌مجلس و امام جمعه، و آگاه به‌مسائل اسلامی بگویید که اولاً، وظیفه‌ی مطبوعات در چنین جوّی چیست؟ ثانیاً، درباره‌ی مطالبی که آیت‌الله منتظری، در همین مورد طی اعلامیه‌ای مطرح کرده و هشدار داده‌اند، چه توضیحاتی دارید؟

ج: من اول به‌سؤال آخر شما که به‌اختصار مطرح کردید، پاسخ بدهم؛ سپس اصل مسأله را توضیح خواهم داد. این‌که وظیفه‌ی شما چیست؟ من فکر می‌کنم، وظیفه‌ی شما انتقاد است. به‌نظر من، نباید مطبوعات نقش اساسی خود را که نظارت و مواظبت بر جریان‌های کشور است، هرگز فراموش کنند. آگاه کردن مردم از نقاط ضعفی که احیاناً وجود دارد و باید با کمک همه اصلاح بشود، در شمار وظایف اصلی روزنامه هاست. ممکن است که به‌دلیلی سوءظن‌ها تحریک بشود؛ مثلاً همین سوءظن نسبت به‌انتقاد و عملیات اخلال‌گرانه‌ی اخیر که شاهد آن بودیم. من فکر می‌کنم در شرایط فعلی، به‌خصوص با حضور شماها در مطبوعات و روزنامه‌های پرتیراژ، دیگر کسی نسبت به‌انتقاد مطبوعات سوءظن نداشته باشد.

باید انتقاد کنید! حتماً این کار را بکنید! همان‌طور که گفتید، خودمان داریم همین‌کار را می‌کنیم؛ چون کسی نسبت به‌مجلس سوءظن ندارد. مجلس، وزیری را می‌خواهد، وزیر هم می‌آید. اعتراض‌ها بیان می‌شود، وزیر هم پاسخ می‌دهد.

ما مایل هستیم که حتماً در روزنامه‌ها انتقاد باشد. البته اگر انتقادها حساب‌شده، سالم، دقیق و مستند باشد، واقعیت‌ها پایمال نخواهند شد.

اما در مورد مقدماتی که شما در طرح سؤالتان گفتید، باید بگویم که در یک جامعه‌ی انقلابی که مسائلش از پیش به‌طور قالبی قابل تنظیم نیست، وضع همین‌طور است. وقتی دیکتاتوری زمان پهلوی فروریخت، همه‌ی قید و بندها برداشته شدند. به‌طبع، با چنین دگرگونی، هرکسی یک‌تصور از این انقلاب داشت. هیچ‌کس به‌تنهایی در این‌مورد تخصص نداشت. همه نوع آدمی وجود داشت. آدم‌های خوب، بد،

مقروض و فرصت‌طلب فراوان بودند. با این وضعیت، هرکس بنابه محتوای فکر خودش، مشغول بهره‌برداری از این انقلاب شد.

افراط در سوءاستفاده از آزادی

وضعی که در نتیجه‌ی یک‌چنین شرایطی به‌وجود آمد، طبیعتاً دوایی نداشت. در کجای دنیا سابقه دارد که از دانشگاه‌ها، از رادیو و تلویزیون و از همه‌ی امکانات دولت، علیه خود دولت استفاده کنند؟ مسلم است که آن افراط‌ها، چنین تفریط‌هایی هم به‌دنبال دارد.

آن‌ها می‌خواستند از کلاس‌های درسی که با پول مردم دایر شده، علیه خود مردم سوءاستفاده کنند. به‌جای آن‌که بیایند و از آزادی‌های موجود در جمهوری اسلامی قدردانی کنند، آمدند و صحبت از خفقان و دیکتاتوری حزب حاکم کردند. فلان‌شخص می‌دید که نمی‌گذارند وارد مجلس شود، می‌گفت:«شما، بد تبلیغ کردید!» یا فرض کنید، مردم می‌رفتند یک جریان باطلی را لو می‌دادند، می‌گفت: «چرا مردم این‌کار را کردند؟» او به‌خود حق می‌داد که هرچه می‌خواهد فساد کند، اما مردم حق نداشتند بروند اطلاع بدهند. به‌نظر او، مردم جاسوس می‌شوند.

شما همه‌ی آن افراط‌کاری‌ها را دیدید. در همان‌موقع هم ما را محکوم می‌کردند پشت تریبون مجلس، دیدید که این آقایان چه می‌کردند؟ سلامتیان و غضنفرپور ـ وآن‌ها که همین الآن هستند ـ در مجلس حرف‌هایشان را می‌زدند و بعد هم می‌رفتند در امجدیه میتینگ راه می‌انداختند. باز با این حال می‌گفتند: «رئیس مجلس نمی‌گذارد حرف‌هایمان را بزنیم!»

برای روزنامه‌هایشان از همین امکانات بنیاد مستضعفان و مؤسسه‌ی کیهان استفاده می‌کردند. از همه‌ی روزنامه‌های دیگر؛ از جمله اطلاعات هم استفاده می‌کردند. در کیهان عکس بزرگ سعادتی را در صفحه‌ی اول چاپ می‌کردند؛ بعد هم هرچه می‌خواستند، می‌نوشتند. با چنین کارهایی، حقشان بود که تحت فشار قرار بگیرند. آن‌چنان هرج و مرجی راه انداخته بودند که می‌خواستند، بنیان مملکت را به‌هم بریزند

و خون این همه شهید را پایمال کنند. در همین جنگ که راه افتاد، چقدر این‌ها مسؤول بودند؟ هیچ کشور در حال جنگی نیست که در پشت جبهه‌اش، ستون پنجم بتواند تا عمق طرح‌های جنگی هم نفوذ کند. این‌ها در میدان جنگ هم از فساد، فروگذار نکردند. چه روزنامه‌هایی بودند که در آن روز پشت سر این‌ها عمل می‌کردند؟ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی بود که علیه روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و مجلس می‌نوشت، اگر یک کلمه در مجلس گفته می‌شد، همان را بزرگ می‌کردند و می‌نوشتند: «مجلس دارد ارتش را تضعیف می‌کند.»

این موقعیت‌ها، هم برای ما و هم برای آن‌ها درس خوبی شد. به‌آن‌ها درس می‌دهد که سوءاستفاده از جریان‌های موجود؛ یعنی محروم ماندن از حقوق اولیه و عادی. اگر دوباره سوءاستفاده بکنند، به‌چنین جاهایی کشیده می‌شود. باید این تجربه‌ها باشد که بعد از این، چنین اتفاق‌هایی نیفتد. ما هم به‌سهم خود درس‌هایی آموخته‌ایم. حالا دیگر می‌دانیم که در مملکتی انقلابی، نمی‌توان هرچیزی را بی‌حد و دروازه در اختیار همه گذاشت. در حال حاضر، به‌این اعمال عنادجویانه افساری زده شده تا از هرج و مرج جلوگیری شود. باید جریان‌های بی‌دروازه، کنترل می‌شدند؛ چرا که همین به‌اصطلاح انتقادها و اعتراض‌ها بودند که با اعمال تروریستی و درگیری‌های مسلحانه آمیخته شدند.

عزل بنی‌صدر، یک حرکت قانونی بود. آن‌ها می‌توانستند اعتراض خود را در یک تظاهرات آرام بیان کنند. یا حداقل در روزنامه‌هایشان بردارند و بنویسند. مگر نمی‌شد بدون ایجاد اخلال، حرف زد و انتقاد کرد؟ وقتی کار را با اسلحه و شورش و آتش‌زدن همراه می‌کنند، در واقع مترصدند تا جنگی به‌مراتب بدتر از جنگ تحمیلی راه بیندازند. این حرکت، ممکن بود همه‌چیز را به‌آشوب بکشاند و مسلماً از حد یک اعتراض سیاسی و انتقاد گذشته بود.

در شرایطی که از یک‌طرف جنگ، و از طرف دیگر تروریسم با تمام ابعادش، هجوم آورده است، وظیفه‌ی ما سنگین‌تر است. ببینید که این‌ها چه تعداد نیروی انسانی و چه مقدار از مواد مخرب ـ که تا به‌حال در وسعت هزاران کیلومتر کشف و

جمع‌آوری شده است و هنوز هم انبار انبار با آن برخورد می‌کنیم ـ به‌کار گرفته بودند. با این همه، روابط نادرست و پول‌هایی که از بانک‌ها و دیگر مراکز برداشته بودند، معلوم بود که بالاخره گیر می‌افتند. باید برای رسیدن به‌یک ثبات نسبی فکری می‌کردیم. خوشبختانه حرکت‌هایی صورت گرفته است. به‌این‌ترتیب، همان اخلال‌گران، امروز از هر نوع انتقادی می‌ترسند؛ چرا که شرایط، شرایط مناسبی برای حرکت‌های مشکوک نیست. کسی که تا دیروز با محاربین همکاری می‌کرده و گرایشی به‌سمت آن‌ها داشته؛ یا احیاناً از تریبون‌های رسمی دولت، به‌نفع دشمنان استفاده کرده است، امروز اگر بخواهد حرفی بزند، مردم نسبت به‌او سوءظن دارند. آنان بیش از این‌که از ما بترسند، از مردم واهمه دارند. تازه این در حالی‌است که ما داریم نسبت به‌عکس‌العمل مردم و نسبت به‌اجتماعات آن‌ها علیه این معاندین، کنترل به‌عمل می‌آوریم. مردم اجازه‌ی کوچک‌ترین حرکت را به‌این‌ها نمی‌دهند؛ چرا که این‌ها با جریان‌هایی ارتباط داشتند که امروز قصد براندازی دارند. به‌این ترتیب مردم حتی حرکات و حضور عادی این‌ها را تحمل نمی‌کنند.

من در این خصوص، با مجلس هم مشکل دارم. در واقع ناچارم برای ایجاد یک جو متعادل مابین افکار و جریان‌های مخالف، دست به‌اقدامات مشکلی بزنم. برای این‌که نگذارم زبان همه بسته شود و بیرون از مجلس، نمایندگان دچار مشکل نشوند به‌آن‌ها فرصت بدهم و به‌مردم بگویم که قدری بیشتر حوصله کنند. اگر چنان‌چه برخی از نمایندگان گرایش فکری نسبت به‌جناح افراطی لیبرال دارند، شاید در این فرصت بخواهند به‌راه راست برگردند و حرکت سالم و سازنده بکنند. باید به‌این‌ها فرصت داد. من از مردم می‌خواهم که آن‌ها نیز به‌این عده فرصت بدهند. خیلی از آن‌هایی که گرایش داشته‌اند، امروز دارند حرکت سالم می‌کنند؛ مخصوصاً نمایندگان باید از زندگی سیاسی سالمی برخوردار باشند و بتوانند حرف‌هایشان را بزنند.

بنابراین، باید انتقاد از مراکز و اشخاص مورد اعتماد وجود داشته باشد. عده‌ای که هنوز مشکوک هستند، برای اطمینان کامل به‌آن‌ها نیاز به‌زمان بیشتری هست. این‌ها اگر چنان‌چه گذشته‌ی خدشه‌داری در کارنامه‌ی خود دارند، باید بتوانند با اثبات

صداقت و سلامت فکری، تأثیر نامطلوب آن را در میان مردم از بین ببرند. وقتی که ثابت شد این‌ها خیرخواه جمهوری اسلامی هستند و انتقادشان به‌واقع، جنبه‌ی انتقاد دارد، می‌توانند انتقاد کنند.

من امیدوارم، مجلس ما به‌زودی بتواند قوانین مدونی در فضای سالم و اسلامی وضع کند تا خرابی‌ها آباد شوند. این امر تنها پس از قائله‌ی تروریسم و ضدیت با نظام ممکن است. وقتی که هنوز جریان‌هایی وجود دارند که اصل جمهوری اسلامی را تهدید می‌کنند و از همه مهم‌تر معضل جنگ روی داده است، برای رسیدن به‌ثبات، به‌زمان بیشتری احتیاج داریم. در بحبوحه‌ی جنگ این مسائل قدری پیچیده‌تر می‌شوند. ما به‌معاندین فشار خواهیم آورد و در حد معقول نیز، به‌زبان‌ها و قلم‌ها آزادی می‌دهیم. به‌گروه‌های منتقد، اطمینان می‌دهیم که بتوانند کارهایشان را انجام بدهند. ولی گذشته، هم به‌ما و هم به‌آن‌ها درس داده است. آن‌ها باید بدانند که نباید موضع خود را از حد انتقاد و ترویج افکارشان به‌حد تخریب و شایعه‌پراکنی، آلوده‌کردن محیط و فساد و تروریسم بکشانند. ما نیز می‌دانیم باید از حدود آزادی محافظت کنیم و اجازه ندهیم که محیط آزاد، با اعمال بی‌حساب، دوباره مخدوش بشود.

اصل نظام نباید لطمه ببیند

به‌هرحال، من مطمئن هستم با تمام شدن جنگ و خاتمه‌ی شرِ تروریسم، سوء‌ظن‌ها برطرف خواهد شد. فکر می‌کنم که اصل تروریسم، مثل یک‌مرض مزمن، برای مدتی باقی خواهد بود. ممکن است دشمنان ما، همیشه امکان استفاده از این پدیده‌ی شوم را داشته باشند؛ اما از آن‌جا که اخیراً آمده‌اند و با گول زدن چند نفر جوان بی‌تجربه، اسلحه به‌دستشان داده‌اند، معلوم می‌شود که این مرض نمی‌تواند خطری برای کیان اسلامی ما داشته باشد. طولی نمی‌کشد که معاندین از این حد هم ضعیف‌تر بشوند. در چنین‌صورتی، محیط باز می‌شود و ما می‌توانیم با کسانی که فکری و ایده‌ای دارند، بدون سوء‌ظن کنار بیاییم. افرادی خواهند بود که در صورت امکان تشکیل

گروه، بتوانند حرف بزنند، بدون این‌که سوءظن کسی را برانگیزند.

البته ممکن است سوءظن وجود داشته باشد. این سوءظن گاهی در مقطع خاص زمانی، قابل گذشت است و گاهی هم نیست. اگر برفرض به‌آدمی مشکوک باشیم و پی‌گیری لازم را بکنیم، ممکن است به‌قیمت گرانی برای جامعه تمام بشود. این سوءظن را نمی‌توانیم نادیده بگیریم و باید در صورت احتمال هم تعقیب بشود. یک وقت هم هست که یک مخالف و دشمن، حداکثر می‌تواند چهارنفر را دور خودش جمع کند و احتمالاً شبنامه یا روزنامه‌ای بدهد. یا دست آخر بتواند با یک تظاهرات خیابانی، کارگاهی را تعطیل کند. در این صورت می‌توان گفت در یک محیط آزاد، امکان چنین اتفاق‌هایی هست. این‌ها همه به‌شرطی است که به‌اصل نظام لطمه‌ای وارد نشود.

من خیال می‌کنم که ظرف چندماه آینده بتوانیم، هم بر خودمان و هم بر اوضاع مملکت مسلط شویم. در آن‌صورت می‌توان ضمن دور کردن خطرهای اساسی از کشور، آزادی‌های معقول در یک رژیم مردمی را به‌جامعه بخشید؛ البته در حال حاضر، خیلی از مسائل برای آن‌ها که حسن نیت دارند، آزاد است. الآن مجلس، یک اجتماع منبعث از مردم است. رهبری کاملاً مورد قبول است. دولت و نهادهای جاری با مردم و از آن مردم هستند.

ممکن است در وضعیتی که یک جریانی برخلاف میل اکثریت در جامعه حضور دارد، باعث بشود اقلیتی هم که سوءنیت ندارند، به‌دلیل سوءظن مطرود باشند؛ اما ان‌شاءالله در آینده راه آن‌ها را باز خواهیم گذاشت.

س ـ نخستین‌بار شما بودید که اصطلاح «تروریست‌های اقتصادی» را در خطبه‌های نماز جمعه مطرح کردید. پیش از آن نیز در خطبه‌ای دیگر گفتید: «خدا می‌داند روزی که مسأله‌ی مسکن را حل کنیم و محرومیت‌ها و استضعاف را از میان برداریم؛ و هم‌چنین اموال نامشروع را از حلقوم گردن‌کلفت‌های اقتصادی، حتی اگر جزو مهریه‌ی زنانشان باشد دربیاوریم، آن‌روز، روز اسلام و انقلاب است.»

از آن‌جا که آگاهی عمومی در مورد اقدامات انجام شده لازم است، بفرمایید که در برخورد با

«تروریست‌های اقتصادی» با توجه به‌این واقعیت که آن‌ها هربار علیه دولت در امر کنترل و نظارت بر قیمت‌ها و توزیع عادلانه‌ی کالاها، ترفندهای جدیدی به‌کار برده‌اند، چه کاری انجام شده است؟

ج: به‌حمدالله! تا به‌حال، کار زیادی انجام شده است. یادم می‌آید وقتی پیش از پیروزی انقلاب، ما در زندان بودیم و با یک عده مخالف بحث می‌کردیم، همیشه دو حالت برای جامعه‌ی اسلامی درنظر گرفته می‌شد. یک جامعه‌ی نوپا که قرار بود ساخته شود و به‌دنبال خودش وارث آثار بد گذشته نباشد. این چنین جامعه‌یی، برنامه‌ریزی‌اش زیاد سخت نبود و از اول می‌شد با طرح‌های موجود اسلامی به‌طرف تکاملش رفت.

اما شکل دوم که متأسفانه به‌واقعیت امروز ما نزدیک است، جامعه‌ای بود وارث آثار بد، آن‌هم آثار ناپسند و بسیار پیچیده. این جامعه را چگونه می‌توان به‌محیط سالم اسلامی تبدیل کرد؟

در حال حاضر، وقتی که می‌بینیم ما با هزاران کارخانه و شرکت و مؤسسه‌های اقتصادی و فرهنگی ناسازگار با نظام اسلامی روبه‌رو شده‌ایم، ناچاریم که کار اصلاح را بالاخره از یک جایی آغاز کنیم. ما الآن دو نوع کار اولیه و ثانویه در دست داریم.

کار اولیه، جلوگیری از فسادهای گذشته است و کار ثانویه، راه‌اندازی طرح‌ها و جریان‌های اسلامی برای بهبود وضع جامعه محسوب می‌شود. جلوگیری از فساد در همه‌ی ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اداری و سیاسی ضروری است.

کارهای مهم و اولیه‌ای که باید انجام دهیم، این‌است که از این به‌بعد، به‌جریان‌های استکباری و تبعیضات ظالمانه‌ی اجتماعی که سبب پدید آمدن فقر و استضعاف شده‌اند، اجازه‌ی حرکت ندهیم. هنگامی‌که لایحه‌ی «تجارت خارجی» اجرا شود ـ در حال حاضر اجرای آن عملاً آغاز شده است ـ جلوی سودهای بی‌ربط و کلانی که یک شخص در معامله‌ی با خارجی‌ها به‌جیب می‌زند، گرفته می‌شود؛ مثلاً شخصی در رأس یک شرکت می‌نشست و جنس پرمصرفی را از یک کارخانه‌ی خارجی، با قرارداد و گشایش اعتبار می‌خرید و با انحصار آن میلیاردر می‌شد. در بانک اعتبار داشت،

پشت سرش هزار جور زد و بند می‌کرد، جنس که وارد می‌شد، دیگران توزیع می‌کردند و مرتب به‌حسابش پول واریز می‌کردند. این چنین شخصی حاکم بر اقتصاد کشور هم بود. می‌توانست سرنخ بسیاری از موازین اقتصادی را در دستش بگیرد.

یا مثلاً دیگری می‌آمد و با گرفتن قطعه زمینی، یک خیابان از داخلش عبور می‌داد. بعد، با زد و بند، یک امتیاز لوله‌ی آب هم برایش می‌گرفت. دست آخر، زمین متری سه تومان را به‌متری چهارصد، پانصد تومان می‌فروخت و دریایی از ثروت را می‌برد. و همین‌طور دیگری در امر تولید، توسط یک کارخانه‌ی مونتاژ قطعات خارجی، وارد گود می‌شد و تا مردم می‌خواستند از کارش سر در بیاورند، ثروتی را به‌جیب زده بود. از طریق دزدی هم خیلی‌ها ثروت‌اندوزی می‌کردند، طرف می‌آمد و در یک کار اجرایی، مثل اتوبان، جاده، سیلو یا پایگاه، پیمانکار می‌شد. وقتی کنترات کار را می‌گرفت، با بیست درصد درآمد به‌شخص دیگری منتقل می‌کرد...

جلوی این کارها با قوانینی که می‌گذرانیم، یا گذرانده‌ایم گرفته می‌شود، جلوی همه‌ی این دزدی‌ها گرفته شده و جلوی طرق دیگر را هم خواهیم گرفت. البته این دو سه سال، به‌خاطر عدم کنترل کافی، بعضی از تجار و واردکنندگان این کارها را می‌کردند و حالا نیز عده‌ای محتکر هنوز مشغول فساد هستند. ولی جلوی آن‌ها را می‌گیریم.

جریان دیگری در این‌جا وجود دارد، و آن کسانی هستند که هم درگذشته، و هم پس از انقلاب کثافت‌کاری کرده‌اند. چاره‌ی اصلی آن‌ها، اصل چهل و نه قانون اساسی است. طبق این اصل، ثروت‌های نامشروع آن‌ها نیز توقیف می‌شود.

اگر این کارها به‌خوبی انجام شود، گذشته اصلاح‌شدنی است. و همین‌طور در آینده می‌توان از فساد جلوگیری کرد. آن‌وقت از هرجهت خیالمان راحت می‌شود؛ چون با این اقدام‌ها جلوی کثافت‌کاری‌های سیاسی هم گرفته می‌شود. ما در گذشته دیده‌ایم که معمولاً همین اشخاص، جریان‌های سیاسی را هم هدایت می‌کردند.

در این‌میان، استثنایی وجود دارد که نباید نادیده گرفت. دارندگان ثروت‌های مشروع می‌توانند با جذب سرمایه‌های خود در بخش خصوصی، راه‌انداز

مجموعه‌هایی قوی باشند. در حال حاضر این مورد حق ماست و کشور هم به‌آن نیاز دارد. باید به‌این‌ها میدان بدهیم نیروهایشان را وارد عمل کنند. نیروهای انسانی متخصص کم نیستند که به‌دلایلی هنوز در بخش‌های دولتی جذب نشده‌اند.

ضرورت اجرای اصل چهل و نه

برخی از نیروهای متخصص در خارج به‌سر می‌برند و بعضی دیگر در داخل کشورند. این‌ها نیاز به‌استمداد و پشتیبانی بیشتری دارند تا به‌کار جذب شوند؛ در واقع باید بدانند که اگر وارد عمل شدند، محصول کارشان چیست. برای این قضیه، فکرهایی شده است و ما مشغول طرح‌های گسترده‌تری هستیم. برهمین‌اساس، سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در زمینه‌ی اقتصاد پیش‌بینی شده است. ما می‌خواهیم با همان معیار عمل بشود. از طرفی هم نمی‌خواهیم با اجرای اصل چهل و نه، اعتماد مردم متزلزل شود. آن‌ها باید مطمئن باشند که ما به‌سراغ موارد درست می‌رویم. مخالف اشخاص و اعمال نادرست و نامشروع هستیم؛ اما این ربطی به‌اصول درست و مشروع دیگران ندارد. با حضور مجلس، شورای نگهبان و اظهارات امام، مردم دیگر می‌دانند که دولت بی‌جهت به‌سراغ کسانی که حرکت اقتصادی سالم داشته‌اند نمی‌رود و چیزی از آن‌ها نمی‌گیرد. اگر هم به‌اشتباه سراغ کسی رفته باشند، سعی در جبران آن می‌کنند.

اگر به‌گذشته هم نگاه کنید، خواهید دید کارخانه‌هایی که ما ملی کرده‌ایم، قانونی بوده است. در مورد آن‌هایی که به‌نوعی با بیت‌المال ارتباط داشته‌اند و از این ارتباط استفاده‌ی شخصی کرده‌اند، طبق قانون عمل کرده‌ایم. اغلب آن‌ها این سرمایه‌ها را از طریق گرفتن وام‌های بیش از حد جمع کرده‌اند، و ما اصل سرمایه را که متعلق به‌دولت بوده، بازپس گرفته‌ایم. در حال حاضر مشغول تنظیم طرح‌هایی هستیم که بتوانیم به‌درستی، اصل چهل و نه را بی‌این‌که به‌اموال مشروع مردم لطمه‌ای بخورد، اجرا کنیم. ما توسط همین اصل، ثروت‌های نامشروع را از تصاحب‌کنندگانشان خواهیم گرفت. بنابراین ما این اطمینان را به‌مردم می‌دهیم که درآمدهای مشروع

متعلق به‌خودشان است و آن‌ها باید به‌آینده‌ی خود مطمئن باشند و بدانند رفتار مطابق با قانون، سبب تأمین سرمایه‌ها و اموال به‌دست آمده است.

تا به‌حال مقدار زیادی از ثروت‌های به‌غارت رفته‌ی مردم و بیت‌المال پس گرفته شده و تا حد زیادی هم جلوی غارت‌گری‌ها مسدود شده است. از این به‌بعد جریان کلی غارت بیت‌المال، دزدی و یا زدو بندهای داخلی و خارجی نخواهیم داشت. البته ممکن است احتکار و بازار سیاه دوباره به‌وجود بیاید، چون ما هنوز آن‌طور که باید به‌بازارها مسلط نشده‌ایم.

بیشتر کالاهای مصرفی ما از خارج تأمین می‌شود. اگر دولت بتواند به‌قضیه‌ی تجارت، تسلط کامل پیدا کند و تعاونی‌ها مسؤول توزیع کالاها بشوند، مشکل می‌شود دزدید و یا بازار سیاه درست کرد.

اگر حدود فعالیت‌های بخش خصوصی و تعاونی‌ها در هماهنگی با حرکت اقتصادی دولت تنظیم شود، بسیاری از عوامل مخرب برداشته خواهند شد. ما نمی‌توانیم بگوییم معضل «تروریست‌های اقتصادی» از بین می‌رود، چون این پدیده‌ی شوم ریشه‌دار است و باید ریشه‌کن بشود. روی‌هم‌رفته، افق روشنی در پیش است. امیدواریم در سال آینده شاهد رشد حرکت‌های تولیدی باشیم. دوستان ما اطلاع می‌دادند که امسال بخش خصوصی برای ثبت شرکت‌های تولیدی، بزرگ‌ترین رقم را نسبت به‌همیشه داشته است. این نشانه‌ی اطمینان و علاقه‌مندی مردم است. با این اطمینان، راه تولید باز خواهد شد. به‌خصوص از این جهت که دیگر واردکنندگان نمی‌توانند با ورود کالاهایی که نیاز فوری به‌آن‌ها نیست، ارزش تولید داخلی را پایین بیاورند. نمونه‌ی بسیاری از همین کالاها که وارد می‌شدند، تنها با تأسیس چند کارگاه تولیدی داخلی می‌توانند جایگزین شوند. تولید صحیح و اصولی، سود تضمین‌شده هم دارد. باید مواظب بود که تولید به‌سمت استثمار متمایل نشود، و در این حرکت، حقوق کارگر و کارفرما و حق سرمایه و مدیریت در جای خود محفوظ بمانند.

س: اقدام‌های اساسی به‌منظور نجات اقتصاد ایران از وابستگی و سلطه‌ی غارتگران به‌جای

خود صحیح و غیرقابل انکار است، اما وقتی مردم در کوچه و بازار، با گرانی‌های سرسام‌آور و کمبود کالا روبه‌رو می‌شوند، تحت تأثیر این واقعیت تلخ، بسیاری از حقایق را از یاد می‌برند!

ج: وضع حاضر، در شرایط کنونی ما چندان غیرمنتظره هم نیست. کشوری که درگیر یک جنگ تحمیلی شده و بسیاری از راه‌های تجاری او از طریق بنادر و دیگر زمینه‌ها مسدود و محدود شده است؛ طبیعتاً با چنین وضعی روبه‌رو خواهد شد.

دو تا از بنادر کشور کار نمی‌کنند و ظرفیت بندری ما نصف شده است. هرچند که بنادر کوچکی جایگزین آن‌ها شده، اما کفایت نمی‌کند. راه‌های زمینی ما اگر کمتر نشده باشند، زیاد هم نشده‌اند. با محدودیت ارزی نیز روبه‌رو هستیم. بعد از گذشت یک‌سال و نیم از این جنگ، ما نفت کمی صادر می‌کنیم. صادرات دیگر نیز تقریباً چنین وضعی دارند. محدودیت تولید هم داشته‌ایم. نزدیک به‌دو میلیون آواره‌ی جنگی داریم. نیروهای انسانی یا شهید شده‌اند و یا در حال نبرد با دشمن هستند. بسیاری از فعالیت‌های تولیدی، تجاری و کشاورزی متوقف و متضرر شده‌اند. کمبودها خود را نشان داده‌اند. در محیط جنگ، نیروها به‌سمت جنگ کشیده شده‌اند. نیروهایی که باید صرف کار کنترل بشوند، مشغول دفاع شده‌اند. بسیاری از آن‌ها در حال مبارزه با «منافقین» هستند. دادگاه‌های انقلاب که ممکن بود به‌وضعیت گرانفروشی رسیدگی کنند، همه‌ی وقت خود را به‌محاکمه‌ی «منافقین» اختصاص داده‌اند.

کالاهای مصرفی مردم

در این‌وضعیت، شاهد چنین آثاری هستیم. هنوز باید مدت دیگری این وضعیت را تحمل کنیم. وظیفه‌ی مهم دولت در این‌میان، جلوگیری از قحط شدن کالاهای اساسی مورد مصرف مردم است. حداقل می‌توان از گران شدن این‌ها جلوگیری کرد. سوخت، قند و شکر، نان، برنج، روغن نباتی، گوشت و مرغ، کالاهایی هستند که مردم اکثراً در خانه‌هایشان استفاده می‌کنند. حالا می‌آییم سراغ مواردی که اگر باشند، بهتر است. اگر هم نباشند، مردم گرسنه نمی‌مانند؛ مثلاً همین پیاز اگر نباشد، می‌توان کمتر مصرف

کرد. علت اصلی کمبود پیاز هم، سوءاستفاده‌های داخلی است. دلیلی ندارد که این محصول فراوان کشاورزی، کم بشود. البته این مورد را از باب مثال آوردم. به‌هرحال، دولت باید بتواند کالاهای اساسی را به‌هرقیمت شده، در حد نیاز مردم تأمین کند.

شرکت‌هایی با سرمایه‌های کوچک

برخی از کمبودها را به‌فال نیک می‌گیریم. کمبود این قبیل کالاها، برای خودکفا شدن کشور لازم است. مثلاً پارچه اگر کم است، بخش مصرفی تشویق می‌شود به‌دنبال ایجاد کارخانه برود. از قضا، قیمت پارچه طوری است که برای تولیدکننده صرف می‌کند. در حال حاضر، خیلی‌ها به‌دنبال این‌کار رفته‌اند. تقاضای ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌های پارچه‌بافی، به‌خصوص در شکل شرکت‌هایی با سرمایه‌های کوچک، زیاد داریم. ممکن است به‌مدت یکی دو سال، پارچه را گران‌تر بگیریم، کمتر هم مصرف بکنیم؛ اما دو سال بعد، صادرکننده‌ی پارچه خواهیم بود.

در مورد کالاهای دیگری مثل چینی، وضع همین‌طور است. ما جلوی ورود چینی را می‌گیریم. اگر امروز چینی نداشته باشیم، امکان استفاده از ظروف دیگر هست. البته آن‌کسی هم که پول زیادی دارد، می‌رود و از بازار سیاه، ده برابر قیمت می‌خرد. چینی، به‌عنوان صنعتی که تا به‌حال ما واردکننده‌اش بوده‌ایم و از آلمان و جاهای دیگر می‌آوردیم، با یک همت همگانی، قابل تولید است. سرمایه‌هایی که در فلان پاساژ برای فروش چینی وارداتی متمرکز شده، اگر برای تولید به‌کار گرفته شوند، چند برابر منفعت دارند. اگر این‌ها جمع شوند و تولید کنند، تا یکی دو سال دیگر ما می‌توانیم صادرکننده باشیم؛ یعنی، قادر خواهیم بود که خاک خودمان را تبدیل به‌ارز کنیم.

از این مثال‌ها، زیاد می‌توان آورد؛ اما در مورد کمبودی که شما می‌گویید مردم را ناراحت کرده است، باید به‌مردم آگاهی لازم را بدهیم، تا به‌دنبال تولید و برطرف کردن کمبودها بروند. در این صورت، نه تنها نیروهای انسانی (تحصیل‌کرده‌ها و حتی تکنوکرات‌ها) به‌کار گرفته می‌شوند، بلکه ایجاد کار هم شده است. کمبودها زیاد

هستند. چه اشکالی دارد که خودمان بسازیم و تبدیل به‌کشور تولیدکننده بشویم؟

به‌این نمایشگاهی که برای عرضه قطعات صنعتی مورد نیاز ما ساخته شده، نگاه بکنید. الآن، ده‌ها و بلکه صدها قطعه را خودمان می‌سازیم. در حالی که می‌جنگیم، کارخانه‌های نظامی ما شاید صدبرابر زمان شاه تولید می‌کنند. بسیاری از مهماتی که در حال حاضر صرف جنگ می‌شوند، اگر قرار بود از خارج وارد شوند، حتی در برابر پنج میلیون بشکه نفت (اشاره به‌تولید نفت در زمان شاه) هم، کفاف نمی‌دادند. این سلاح‌ها را کارخانه‌های خودمان برای مصرف در میدان جنگ تولید می‌کنند.

در مورد کالاهای پلاستیکی، ما که نفت و گاز داریم، متخصص هم داریم، چرا باید از خارج وارد بشوند؟ دلیلی ندارد که مشتقات نفت را وارد کنیم. الآن ممکن است کمبودها و گرانی‌ها را تحمل کنیم. ولی در عوض، تمایل به‌کار و تولید بیشتر می‌شود. دو سه سال آینده، می‌توانیم از همین محدودیت‌ها و کمبودهای امروز به‌خیر و برکت برسیم و جایگاه واقعی خودمان را پیدا کنیم. بنابراین، من نگران نیستم. تنها چیزی که لازم است، توضیح و توجیه مردم است. آن‌هاباید بدانند که این کمبودها مایه‌ی استحکام ما می‌شود، ما هم باید مواظب باشیم که کالاهای اساسی مردم، تهیه و توزیع بشوند. مردم نمی‌توانند بدون دارو بگذرانند. باید داروهای مورد نیاز و حیاتی مردم تهیه شوند. ما باید تأمین‌کننده‌ی نیازهای اولیه‌ی زندگی مردم، مثل آب، نان، برق و دارو باشیم. رفاه بعدی را خود مردم، از طریق کار و تولید فراهم خواهند کرد.

در مواردی که ناشی از احتکار است، باید مبارزه کنیم. ما مطمئن هستیم که این گرانی‌ها طبیعی نیستند. باید برای رفع این‌ها، نیرو مصرف کنیم. بااجرای طرح تجارت خارجی دولتی، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. اگر تعاونی‌ها در همه‌جا وجود داشته باشند و اجناس را به‌قیمت عادلانه در اختیار مردم بگذارند، این احتکارها اثر خود را از دست خواهند داد.

تشکیل شورای مرکزی از نیروها و احزاب

س: از شما به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران و چهره‌های فعال حزب جمهوری اسلامی، پرسشی

را که از برادر ارجمند حجت‌الاسلام خامنه‌ای، در مورد اجرای رهنمودهای امام کرده‌ایم، داریم.

حضرت امام، درباره‌ی تشکیل یک شورای مرکزی، متشکل از نیروها، احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های تابع ولایت فقیه و اسلام فقاهتی، رهنمودهایی فرموده‌اند. در این‌زمینه، که وجود چنین شورایی، موجب هم‌آهنگی فکری و عملی، و به‌عبارت دیگر، تحقق همان چهار رکن وحدت که خودشان فرموده‌اند می‌شود، چه طرح‌هایی درنظر دارید؟

ج: واقعیت این است که ما هم از روز اول، یک نوع هم‌آهنگی را در نیروهای حزب‌اللهی احساس می‌کردیم. می‌دیدیم که انجمن‌ها و گروه‌های مختلفی هستند که از لحاظ محتوای فکری با ما تفاوتی ندارند. فقط نامشان متفاوت است. در این‌مورد، حزب جمهوری، ابتدا جبهه‌ی مستضعفین را مطرح کرد. یک عده هم آمدند و نام‌نویسی کردند. ما هم قرار بود قضیه را دنبال کنیم که به‌علت گرفتاری‌های روزمره‌ی کشور، موفق نشدیم.

متأسفانه رفتن دکتر بهشتی هم، این امر را بیشتر به‌تعویق می‌اندازد. آقای بهشتی، بیشتر از ما به‌تشکیلات رسیدگی می‌کردند. ایشان، اغلب روزها به‌امور حزب می‌رسیدند. متأسفانه، ما به‌آن حد نرسیده‌ایم. بعد از گفتن امام، دوباره به‌فکر این امر مهم افتادیم؛ اما واقعیت این است که هنوز شعبات حزب در شهرستان‌ها، هم‌آهنگ نیستند. ما هنوز موفق نشده‌ایم برای داوطلبان علاقه‌مند، کارت عضویت صادر کنیم. چرا که صدور کارت، مقدماتی دارد که باید در مورد آن دقت به‌عمل آورد. هنوز کنگره‌ی حزب جمهوری تشکیل نشده است. تشکیل کنگره را چندبار در دستور کار گذاشته‌اند. آخرین‌بار نیز، وقت آن معین شد، ولی با شهادت دکتر بهشتی به‌هم خورد. قرار بود با آقای باهنر اجرا بکنند، که آن‌هم نشد.

لازمه‌ی این اتحاد، منسجم شدن ماها است. از طرف دیگر، توقع دوستان این است ما چند تنی که بی‌جهت مشهور شده‌ایم، بتوانیم وقت بگذاریم و به‌همه‌ی امور رسیدگی کنیم. ما هم که با این وضعیت کاری، فرصت نداریم. من، همین‌جا می‌گویم که شما هم وقت بگذارید. همکاری بکنید. ما این حزب را فقط از خودمان نمی‌دانیم. نیروهای حزب هم، فقط ما نیستیم. حزب، بااعتماد مردم رسیدگی می‌کند. وقتی مردم

به‌نامزدهای ما رأی می‌دهند، نشانه‌ی این است که به‌ما اعتماد دارند. ما هم در مقابل آن‌ها تعهدی داریم. نیروهایی که دلسوز واقعی هستند، بیایند و برای این امر مهم وقت بگذارند. همین نیروها هستند که باید وارد میدان شوند و در این خط حرکت کنند. آقای نخست‌وزیر می‌گویند، «ما وزیر نداریم»، چه اشکالی دارد که یکی از همین نیروهای واقعی بیایند و به‌عهده بگیرند؛ مثلاً ایشان می‌رود وزارت‌خانه، و می‌بینند نیروی کافی ندارد. معاون ندارد. می‌آید و باز از همین بچه‌های متعهد و مسلمان برمی‌دارد و می‌برد. ما چه در کابینه‌ی دکتر باهنر و چه در همین کابینه‌ی مهندس موسوی، نیروهایی را که در حزب فعالیت می‌کردند، از دست دادیم. در واقع، از دست ندادیم. هنوز مشغول خدمت به‌انقلاب هستند ولی دیگر برای حزب، وقت کافی ندارند.

در جواب این سؤال شما، باید بگویم که این نیروها از دست ما رفته‌اند. امیدواریم، قدری از مشکلات حل بشوند و ما به‌این کار برسیم.

خطوط فکری و ایدئولوژیک

س: با توجه به‌این‌که جناب‌عالی به‌عنوان نماینده‌ی امام در «شورای عالی دفاع» نظرهای قابل قبول و مورد استفاده‌ای دارید، می‌خواستم راجع به‌آینده‌ی جنگ، زمان احتمالی پیروزی و امکان ورود به‌خاک عراق، شنونده‌ی توضیح شما باشم.

ج: وضع جنگ از نظر ما خوب است. از اول هم، عقیده‌ی ما این بود که جنگ به‌نفع ما تمام خواهد شد. اگر ما از کشته شدن زیاد عراقی‌ها پرهیزی نداشتیم، جنگ را خیلی زودتر می‌توانستیم تمام کنیم. از طرفی هم، برای اشخاص فداکار در جبهه‌های خودمان ارزش زیادی قائل هستیم و می‌خواهیم حتی‌الامکان، کمتر صدمه بخورند. لذا به‌این دلایل، سعی می‌کنیم حمله‌ها طوری باشند که نه تنها در پایان دادن جنگ مؤثر واقع شوند، بلکه از کشتار بیشتر خودداری شود. پس در جنگ با عراق، عجله‌ای نداریم. سعی ما این است که ضربه‌ها به‌جایی وارد شوند تا در خاتمه‌ی کار جنگ مؤثر باشند. از این جهت، مطمئن هستیم که ابتکار عمل، در دست رزمندگان

اسلام است. فکر می‌کنم که اگر یکی دو ضربه‌ی دیگر، مثل ضربه‌های بستان و آبادان در آینده به‌عراق وارد کنیم، او دیگر قدرت ورود به‌خاک ما را نخواهد داشت. در این صورت، وقتی عراق از خاک ما خارج شود، و حق به‌حق‌دار برسد، وضعیت فرق می‌کند، باید خسارتی که متحمل شده‌ایم جبران، و متجاوز به‌طور کلی تنبیه شود. آن‌وقت تصمیم دیگری می‌گیریم. حالا این تصمیم، شامل اشغال خاک عراق بشود یا نه، معلوم نیست. هرچند که ما نسبت به‌خاک عراق، هیچ ادعایی نداریم؛ اما به‌هرحال، باید در یک‌جایی، گلوی متجاوز را بفشاریم تا بتوانیم حقمان را از او بگیریم. و هم‌چنین، حق مردم عراق را خواهیم گرفت. اگر برای این کار، ورود به‌خاک عراق لازم باشد، وارد می‌شویم. شاید هم بتوانیم با ضربه‌های قاطعی که به‌عراق وارد می‌کنیم، بدون اشغال خاک عراق به‌منظورمان برسیم.

س: مدت زمان جنگ را تا کی پیش‌بینی می‌کنید؟

ج: زمان پایان جنگ را نمی‌توان به‌طور دقیق پیش‌بینی کرد. اما فکر می‌کنم تا چند ماه آینده، بتوانیم مسأله‌ی جنگ را حل کنیم. اطلاعی نداریم که در آینده چه پیش خواهد آمد. به‌هرصورت، در حالت عادی، فکر نمی‌کنم تعداد سال‌های جنگ، از انگشت‌های دست تجاوز کند.

وضع منطقه و کشورهای خلیج فارس

س: نظر شما درباره‌ی اوضاع منطقه؛ به‌خصوص کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس چیست؟

ج: کشورهای کوچک منطقه‌ی خلیج فارس، با ما رفتار بدی کردند. آن‌ها همه‌ی امکان‌های خود را در اختیار عراق قرار دادند. البته ما قصد انتقامجویی از آن‌ها را نداریم. در ثانی، مگر کشورهای کوچک حاشیه‌ی خلیج فارس چقدر هستند؟ اگر تمام شیخ‌نشین‌های حاشیه‌ی خلیج را جمع کنید و به‌عربستان اضافه کنید، به‌اندازه‌ی یک‌سوم عراق نمی‌توانند نیرو جمع کنند.

از این گذشته، قصد ما آرامش و صلح است. می‌خواهیم کشورها به‌حق خودشان برسند و در سایه‌ی امنیت، به‌همین حقوق قانع باشند. به‌نفع آن‌ها نیست که با ما

این‌طور رفتار کنند. ممکن است ما از آن‌ها بگذریم؛ اما ملت ما از آن‌ها نمی‌گذرند و در آینده اثر سویی خواهد داشت. ملت ما، در آینده نمی‌تواند بـا آن‌هـا در صـفا و صمیمیت زندگی بکند. اگر این امر، سبب ناراحتی ایرانیان مقیم آن کشورها بشود، اثر بدی خواهد داشت. ما می‌خواهیم که آن‌ها مطمئن باشند، از رفتار بد آن‌ها چشم‌پوشی خواهیم کرد. به‌این شرط که اگر حالا فهمیده‌اند اشتباه می‌کردند و سایه‌ی ایران باید برای برقراری امنیت در منطقه روی سرشان باشد، جبران کنند و با ما در صفا زندگی بکنند.

ضمیمه‌ی روزشمار انقلاب

س: به‌عنوان آخرین سؤال، می‌خواستم نظر شما را درباره‌ی ضمیمه‌ی روزشـمار انـقلاب روزنامه‌ی اطلاعات بپرسم. مؤسسه‌ی اطلاعات، علی‌رغم امکان کم و مشکل بسیار، روزانه این ضمیمه را در چهار صفحه منتشر می‌کند. خوشحال می‌شویم اگر در ایـن مـورد مـا را راهنمایی کنید.

ج: در این زمینه، خود شما واردتر هستید و بهتر می‌دانید.

شما خودتان می‌توانید خاطرات دوران انقلاب و بعد از انقلاب را ارزیابی کـنید و اگر تشخیص دادید برای مردم سازنده است، ارزش سرمایه‌گذاری دارد. این خاطرات باید از حد تفنن فراتر بوده، برای مردم آموزنده باشد. به‌هرحال ایـن مـورد را شـما بیشتر می‌دانید؛ چراکه حد مراجعه‌ی مردم و اظهارنظرهاشان برای شما، معیار خوبی است. هم‌چنین در خرید روزنامه هم تأثیر دارد.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با نشریه‌ی دانشگاه تهران
(۳ بهمن‌ماه ۱۳۶۰)

س: نقش ستاد انقلاب فرهنگی را در این‌مورد، چگونه می‌بینید؟ به‌نظر شما، آیا ستاد تاکنون توانسته است نقش را به‌نحو کامل ایفا کند یا خیر؟

ج: به‌نظر من، انقلاب فرهنگی هم مثل خود انقلاب است. انقلاب در جامعه‌ی ما از آن‌جایی نطفه بست که مردم به‌فساد و انحراف اجتماعی آگاه شدند و دانستند حکومت، نه تنها صلاحیت تصمیم و هدایت را ندارد، بلکه خود عامل شیوع این فسادها نیز شده است؛ لذا مردم از یک‌سو رنج این فساد را تحمل می‌کردند و از سوی دیگر هم دورنمای مبهمی از اسلام داشتند. به‌این قضیه که اسلام یک شریعت آسمانی از سوی خداوند است، اعتقاد داشتند. برای همین نیز تنها در یک دورنمای ایمان و اعتقاد به‌حقیقت اسلام، به‌رهبری هم‌چون امام، لبیک گفتند. بنابراین هرچیزی به‌طور مشخص، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی شده نبود. تنها یک کلیّت مدنظر بود.

انقلاب فرهنگی نیز، چنین سرنوشتی دارد. با این تفاوت که در پیروزی انقلاب، همه‌ی اقشار سهیم بودند؛ اما در انقلاب فرهنگی تنها یک قشر خاص حضور دارد.

قشری که به‌لحاظ تخصص، اعتقاد و آگاهی فراتری که دارند به‌این میدان وارد می‌شوند. در واقع، آن‌هایی که دست‌اندرکار امور دانشگاهی بودند و بیشتر از دیگران این انحراف را در دانشگاه‌ها احساس کردند. بچه‌های مسلمان و دلسوزی که از وضع موجود خسته شدند و شورش را به‌راه انداختند. آیا این‌ها نیز با تمام تفاوتشان، می‌دانستند چه چیزی را می‌خواهند جایگزین کنند؟ اگر آن‌روز هم از آن‌ها می‌پرسیدیم، پاسخ روشنی نداشتند. ما با خیلی از آن‌ها که پیشتاز این شورش بودند، صحبت کردیم و مسأله را درمیان گذاشتیم. چیز خاصی در نظر نداشتند. فقط می‌گفتند چون ما مسلمان هستیم و در یک کشور اسلامی زندگی می‌کنیم، باید فرهنگ اسلامی داشته باشیم. فرهنگ مستقل، دانشگاه مستقل و محتوای تازه‌ای می‌خواهیم. استاد و دانشجو باید چنین و چنان باشند، شیوه‌ی تحقیق و تدریس باید تغییر کند، و از این قبیل مفاهیم کلی که در ذهنشان داشتند. هرچند که برنامه‌ریزی مدوّن و تنظیم‌شده‌ای در دست نداشتند، اما خطوط اصلی روشن بود. در روند کلی انقلاب، چگونه مسائل و مشکل‌ها مطرح و راه‌گشایی شده‌اند، در انقلاب فرهنگی هم مسائل و برنامه‌ها در ضمن حرکت، بررسی و مشخص خواهند شد.

همان‌طور که انقلاب، خرده خرده شروع به‌ساختن کرد و آهسته آهسته در ضمن حرکت، خطوطش مشخص شدند، مسائل دیگر نیز شامل همین تطوّر هستند. در انقلاب، همه‌چیز و همه‌کس از ابتدا شناخته شده نبودند. همه‌چیز و همه‌کس که ادعایی داشتند به‌میدان آمدند؛ اما حشو و زواید، آهسته آهسته حذف شدند. ابتدا، دولت موقت روی کار آمد. بعد از آن، بنی‌صدر دور برداشت و عاقبت لیبرال‌ها آن‌طوری که همه دیدیم، عمل کردند. این‌ها که کنار رفتند، ما در ظرف این سال، شاید تا اندازه‌ای بیشتر به‌طرف اسلام واقعی گام برداشته‌ایم. آیااز روز اول کسی به‌حذف حشو و زواید و اصولاً شناخت آن‌ها آگاهی داشت؟ در انقلاب فرهنگی هم خود به‌خود، چنین تطوری صورت خواهد گرفت؛ منتها باز هم با یک تفاوت اساسی، در انقلاب، ما یک‌باره بیدار شدیم، در انقلاب فرهنگی نباید این‌طور باشد. همان‌طور که انقلاب را اول به‌دست دولت موقت و نیروهای بیگانه با اصول اسلام سپردیم، در

مورد انقلاب فرهنگی، دیگر نباید این اشتباه تکرار شود.

خلاصه این‌که، ستاد انقلاب فرهنگی، در این‌باره که در آینده چه می‌خواهیم بکنیم، قدم‌های مؤثری برداشته است، ولی من خیال می‌کنم تا بخواهیم بفهمیم واقعاً چه می‌خواهیم، راه زیادی در پیش است.

ما در حال حاضر، هنوز خیلی از زوایا و روزنه‌ها را در دانشگاه‌ها درک نکرده‌ایم، لذا با همین اندازه که توانسته‌ایم حرکت را آغاز کنیم، کلاس‌ها راه‌اندازی شده‌اند. تازه فهمیدیم که این‌ها درست انجام نشده است؛ چرا که در عمل، با مسأله درگیر نشده بودیم.

قبل از انقلاب هم این بحث تئوری و عمل مطرح بود. بعضی از دوستان دستِ بالا می‌گرفتند و می‌گفتند در عمل نمی‌توان به‌نتیجه‌ای رسید. آن‌ها اعتقاد داشتند که اول باید برنامه بریزیم. ابتدا بدانیم اسلام چیست، سیستم اقتصادی و دیگر شبکه‌ها چطور باید عمل شوند. بعد ببینیم که در عمل چه می‌خواهیم. ما می‌گفتیم: نه! این‌ها را ضمن عمل باید تنظیم کرد. البته در آن‌موقع، ما فکر نمی‌کردیم به‌این زودی پیروز بشویم، لذا می‌گفتیم در آن دوران طولانی، مسائل و سازماندهی برای حل آن‌ها، کم کم روشن می‌شود. حالا در این وضعیت قرار داریم؛ اما نه با دست‌های خالی. الحمدالله امروز با امتیازهایی که در دست داریم، مسائل آن‌قدرها مبهم و پیچیده نیستند که از حل آن‌ها عاجز بمانیم. همین ستاد انقلاب فرهنگی، با همکاری کمیته‌های متعددش قدم‌های مؤثری برداشته است. حتماً لازم نیست که از ابتدا همه‌ی زوایا و مسائل مطرح شده باشند. ما می‌دانیم که همین اندازه‌ی موجود، تمام و کمال نیست. بسیاری از خواسته‌ها به‌دلیل عدم برخورد با علایم و زمینه‌هاشان، هنوز در انقلاب فرهنگی مبهم هستند و در برنامه‌ی موجود نیز تدوین نشده‌اند. منتها من هم مصلحت نمی‌دانم که به‌همین دلیل، معطل بشویم، باید کار را با این اعتقاد که هنوز کامل نیست، آغاز کرد. شاید در عمل، انقلاب فرهنگی در طول یک‌دوره‌ی تحصیل دانشگاه به‌سرانجام برسد.

س: نقش روحانیت برای اشاعه‌ی فرهنگ اسلامی در دانشگاه‌ها، تا چه اندازه معین شده

است؟ به‌نظر شما این نقش را از چه طریق و چگونه می‌توان ایفا کرد؟

ج: من فکر می‌کنم این تصور که روحانیت در همه‌ی ابعاد اجتماعی و فرهنگی جامعه، در ضمن حرکت کنار باشد و از آن‌جا هدایت بکند یا حرف بزند، تصور اشتباهی است. یکی از بحث‌های مهمی که از اول انقلاب مطرح شده، همین موضوع است. در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، این بحث به‌طور جدی بین ما پیش آمد. تصور خیلی‌ها این بود که روحانیت کنار بماند و در همان حالت طلبگی‌اش، مواظب حرکت‌های جامعه باشد. آن‌ها بنا را براین گذاشتند که چون مدیریت‌ها آلوده هستند، این آلودگی به‌روحانیت سرایت می‌کند. ما مخالف این طرح مسأله بودیم. ما می‌گفتیم که نتیجه‌ی کار، با اسلام مغایر است. اگر این‌طور بود که این‌ها مطرح می‌کردند، پیغمبر هم باید این‌طوری عمل می‌کرده است. کدام‌یک از شؤون کلیدی جامعه را پیغمبر به‌دیگران سپرد و گفت: دست شما باشد و اگر خواستید از من راهنمایی بگیرید؟ این‌که اسلام نیست. روحانیت اگر در عمل توانست قداست خود را حفظ کند، معلوم می‌شود که شایسته است. این‌که آدم در مسجد بنشیند و انتقاد بکند، و مردم تنها به‌خاطر نصایحش او را تقدیس کنند، به‌هیچ‌وجه دلیل شایستگی نمی‌شود ـ البته، همین هم که انتقادی می‌کنند، بهتر از دیگران است که در حاشیه می‌نشینند و از همه توقع دارند ـ اسلام، این را نمی‌خواهد. این علم بی‌عمل و یک‌نوع تقوای منفی است.

دانشگاه، یک‌نهاد آموزشی صرف نیست. به‌یک معنا، یکی از زیربنایی‌ترین ارکان مملکت حساب می‌شود. من نمی‌گویم روحانیت در این‌جا همه‌چیز را قبضه کند. این فکر، غلط است. روحانیت هم مثل بقیه در جای خاص خودش باید عمل کند. یک چیزهایی هست که او بهتر می‌فهمد. یک چیزهایی هم هست که دیگران بهتر می‌فهمند. روحانیونی که در علوم و فنون تجربی یا ریاضی وارد نیستند، قطعاً وارد نخواهند شد. هرچند که علوم دانشگاهی به‌معنای خاص غربی‌اش صحیح نمی‌باشد، ولیکن در بعضی عرصه‌ها؛ من‌جمله آموزش این علوم، روحانیت دخالت فنی نمی‌کند، امّا در راستای معارف بشری و علوم انسانی به‌تعبیر امروز، روحانیت دخیل است.

روحانیت، یعنی تحصیل و مطالعه در همین امر مهم. در این بعد، تجربه‌ی عملی روحانیت مفید خواهد بود. در مدیریت هم حضور روحانیت، از آن‌جهت که مورد اعتماد است، به‌نحوی خوب است. در زمینه‌ی فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی امور فوق برنامه دانشگاه‌ها، به‌طور اعم، باید از حوزه‌ی علمیه استفاده شود. اگر این ارتباط برقرار شود، برای طرفین سازنده خواهد بود. در واقع این کار برای روحانیت هم سازنده است. بسیاری از تجربه‌های دانشگاهی را می‌توان از محیط دانشگاه، به‌محیط روحانیت منتقل کرد. ما که بیشتر در محیط روحانیت بوده‌ایم، می‌دانیم که همه‌چیز در آن‌جا، کامل و بی‌عیب نیست. بزرگ‌ترین حسن روحانیت، علی‌رغم تمام کمبودها و مزاحمت‌هایی که برایش درست می‌شد، حضور در بطن توده‌های مردم است؛ طبعاً به‌علت عدم حضور در کارهای مدیریتی، فاقد تجربه‌های کافی بودیم. از این‌جهت، شاید دانشگاه‌ها مایه‌ی زیادی داشته باشند، لذا من فکر می‌کنم روحانیت هم می‌تواند از محیط دانشگاه برای خودش استفاده بکند. البته مفاهیمی که می‌تواند بدهد، بیشتر است.

پس در هر بعدی که شما حساب بکنید (غیر از ابعاد تخصصی که عرض کردم) روحانیت می‌تواند در دانشگاه حضور داشته باشد. در مواردی که آن‌ها تحصیل نکرده‌اند و بلد نیستند، نباید باشند.

س: روحانیت دخالت تخصصی نکند، ولی خط کلی که می‌تواند بدهد؟

ج: وقتی ما می‌گوییم روحانیون مواظب هستند که خطوط ناسالم به‌دانشگاه وارد نشوند، به‌معنی این نیست که شخصیت‌های دیگری در دانشگاه‌ها نباشند. در دانشگاه‌ها نیز افرادی هستند که روحانی نیستند، اما هم خط صحیح دارند و هم این‌که می‌فهمند. این‌طور نیست که خط‌دهندگی، منحصر به‌روحانیت باشد. به‌نظر من، روحانیت به‌کمک استادان و مدیران و مشاوران زبده‌ی دیگری که در دانشگاه‌ها حضور دارند، می‌توانند خط صحیح حرکتی را تأمین کنند.

س: گفته می‌شود که شما در ارتباط با شورای پذیرش دانشگاه‌ها فرموده‌اید که ما نمی‌خواهیم معاند و ضدانقلاب درست کنیم. آیا با توجه به‌کمبود امکان‌های آموزشی حتی

برای مسلمانان، قرار دادن این موجودی محدود در دسترس گروه‌های سیاسی به‌ظاهر نامتضاد با انقلاب، اما در باطن ضدالهی به‌صلاح است؟

ج: البته بهتر آن‌است که از امکان‌های موجود تحصیلات عالی، افرادی برخوردار بشوند که در آینده به‌خدمت این مردم و جامعه درمی‌آیند. این، آرزوی قلبی هر انسان علاقه‌مند به‌اسلام و ایران است. اما اگر فرض کنیم یکی بیاید در این‌جا از موقعیت استفاده کند و درس بخواند، بعد برود در شوروی یا جای دیگری به‌خدمت درآید، مسلم است که نباید چنین آدمی در دانشگاه تحصیل کند. آن‌کسی هم که کسب علم را در راه ضدّیت با اسلام می‌خواهد، تکلیفش روشن است. این دانشگاه، متعلق به‌مردم مسلمان است. مشخص کردن این زوایا در شرایطی که ما هنوز با یک جامعه‌ی مشخص شده و از قبل برنامه‌ریزی شده‌ای روبه‌رو نیستیم، قدری سخت به‌نظر می‌آید. ما اکنون وارث یک جامعه‌ای هستیم که هیچ‌چیزش به‌طور مشخص برایمان روشن نیست. این جامعه، ریشه در ساخت و سازهای اجتماعی رژیم قبل دارد. رژیم قبلی از آن‌جا که خطر اصلی را توسعه‌ی تفکر اسلامی می‌دانست، به مارکسیست‌ها هرچند که ضدخودش هم بودند، فقط به‌خاطر براندازی اسلام میدان می‌داد. کتاب‌های کمونیستی را به‌صورت‌های مختلف ترویج می‌کردند، مادی‌گرایی و فساد را نیز به‌هرشکل ممکن رواج داده بودند. پس ما اینک وارث جامعه‌ای هستیم که این برنامه‌ها در آن ریشه دوانده است. همه یک دست نیستند. بخشی از جامعه؛ به‌خصوص بعضی از جوانان ما را، بد بار آورده‌اند، اما به‌هرشکل، آن‌ها نیز جزو مردم این مملکت هستند. در این مرحله نمی‌خواهیم که همه‌ی این‌ها را برانیم و از خود طرد کنیم. نمی‌شود که در این مملکت آن‌ها را در بن‌بست قرار داد. فکر می‌کنم در شرایط فعلی، باید به‌شدت مواظب باشیم و با بیداری و هشیاری کامل به‌آن‌ها فرصت بدهیم؛ به‌خصوص به‌طبقه‌ی جوانی که محیط پرورش آن‌ها به‌نحو عمدی منحرف بوده و این‌ها اکنون در این جامعه هستند. نباید آن‌ها را روی دنده‌ی لج بیندازیم. باید به‌آن‌ها فرصت بدهیم تااگر خواستند در یک محیط سالم به‌فطرتشان برگردند.

در این میان، همان‌طور که بارها از اول انقلاب تجربه کرده‌ایم، عده‌ی زیادی

بوده‌اند که به‌همین سبب از فرصت‌ها استفاده کردند و موی دماغ انقلاب شدند. ممکن است عده‌ای از این‌هایی که شما می‌گویید، همین‌طور باشند. بیایند و در دانشگاه‌ها دست به‌کثافت‌کاری، توطئه، کارشکنی و دیگر اموری که بلدند بزنند و با آن‌ها برای انقلاب مزاحمت ایجاد کنند. بعد هم ما در دو سال آینده با یک مزاحمت جدی روبه‌رو باشیم. من معتقدم که باید جلوی این کار به‌هر قیمتی از حالا گرفته شود. در ضمن این‌که به‌آن‌هایی که اکنون معاند نیستند و می‌خواهند درس بخوانند، هرچند که ما را قبول ندارند، مهلت درس خواندن داده‌ایم، باید کاملاً مواظب آن‌ها نیز باشیم. این‌جا دیگر قاطعیت به‌خرج بدهیم و برای وجیه‌الملة شدن خودمان از جیب مردم و خون شهدا خرج نکنیم.

تنها به‌آن‌هایی که تشخیص می‌دهیم قصد مقابله با نظام را ندارند و معاندانه برخورد نمی‌کنند، فرصت حضور می‌دهیم. به‌خاطر این‌که یک راه تربیت و سازندگی پیش پای آن‌ها باز بگذاریم که خود را بیازمایند.

س: در مورد توده‌یی‌ها و اکثریتی‌ها و گروه‌های دیگر مانند جنبش مسلمانان مبارز و میثمی‌ها، چگونه باید برخورد شود؟

ج: این سه چهارتایی که نام بردید، مثل هم نیستند. اول توده‌یی‌ها و بعد هم فدایی‌ها، بیشتر تمایلشان بیرون از مرز خلاصه می‌شود. هرکسی می‌فهمد که این‌ها تا اندازه‌ای روسی هستند. البته ممکن است در زبان ظاهر، مؤیّد انقلاب باشند؛ اما در باطن، قضیه چیز دیگری است. دو گروه دیگر، امتی‌ها و میثمی‌ها، مسلمان هستند. با یک اختلاف که پیش از این مواضع سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی را قبول نداشتند. حالا یک مقدار تعدیل شده‌اند ـ این حرکت تعدیلی را در سؤال قبل توضیح دادم ـ آن‌ها وقتی با واقعیت‌ها آشنا بشوند، زاویه‌های انحرافی‌اشان تغییر می‌کند. من موافقم که همین چهار گروهی که نام بردید در دانشگاه‌ها باشند، ولی به‌شرط همان مراقبتی که توضیح دادم. غیرمسلمان‌ها از جهت احتمال منحرف‌کردن خط سیاسی و مسلمان‌ها از این جهت که ممکن است روی ضعف‌های موجود انگشت بگذارند و دردسر درست بکنند. درسشان را بخوانند و خوب هم کار بکنند. ما هم سعی می‌کنیم

عقده‌های فکری و مشکلات روحی آن‌ها را با برخورد پدرانه برطرف کنیم.

این‌ها همه بچه‌های ایران هستند. خانواده‌ی اکثر آن چپی‌ها و کمونیست‌ها مسلمان هستند. باید مواظب این جوان‌ها باشیم. اگر خوب برخورد کنیم، امید این‌که راه درستی را انتخاب کنند، وجود دارد.

س: حتی در مورد رهبران و سردسته‌های آن‌ها در دانشگاه‌ها؟!

ج: سردسته‌های آن‌ها دیگر حاضر نیستند که دست از روش طولانی عمر خود بردارند. آن‌ها دیگر ریشه‌شان فاسد شده است. ما فقط باید مواظب باشیم، مزاحمت ایجاد نکنند. سردسته‌ها که دیگر درس نمی‌خوانند. اگر پیروان جوان این‌ها در دانشگاه‌ها، بدون ایجاد مزاحمت درس بخوانند، مانعی ندارد.

س: احتمال دارد که الآن قبول کنند و درس بخوانند؛ اما همان‌طور که با سابقه‌ی آن‌ها آشنایی داریم، تمام فکر آن‌ها ایجاد گروه‌های فاسد و منحرفی است که منافقانه کارشکنی کرده و علیه نظام وارد عمل شوند.

ج: شما در مورد تجربه‌ی گذشته می‌گویید. محیط دو سه سال گذشته، غیر از محیط آینده است. من هم می‌دانم که آن‌ها از گروه‌گرایی دست برنمی‌دارند، ولی از طرفی هم امیدوارم تجربه‌ی گذشته به‌آن‌ها بفهماند که ضرر خواهند کرد. آن‌ها باید بدانند که اگر بخواهند محیط تحصیل و درس خواندن مردم مسلمان این کشور را آلوده کنند، خودشان اول از همه متضرر می‌شوند.

س: در مورد استادانی که دارای خط فکری هستند، چه باید کرد؟

ج: شما در مورد تجربه‌ی گذشته می‌گویید. محیط دو سه سال گذشته، غیر از محیط آینده است. من هم می‌دانم که آن‌ها از گروه‌گرایی دست برنمی‌دارند، ولی از طرفی هم امیدوارم تجربه‌ی گذشته به‌آن‌هابفهماند که ضرر خواهند کرد. آن‌ها باید بدانند که اگر بخواهند محیط تحصیل و درس خواندن مردم مسلمان این کشور را آلوده کنند، خودشان اول از همه متضرر می‌شوند.

س: در مورد استادانی که دارای خط فکری هستند، چه باید کرد؟

ج: کلاس درس، محیط القای خط فکری آن‌ها نیست. وقتی که یک استاد، فیزیک

تدریس می‌کند، قصد القای ایدئولوژی خود را ندارد. پس من هم مخالف درس دادن او نیستم. باز هم به‌این شرط که مراقبت بشود. ما که نمی‌توانیم با مصالح مردم شوخی کنیم. آن‌ها بچه‌های خود را به‌دست ما سپرده‌اند که درس بخوانند، نه این‌که در اختیار خطوط انحرافی قرار بگیرند. تدریس بکنند و کارهای حزبی را بگذارند برای بیرون از کلاس.

س: آیا اصولاً فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه‌ها، محلی از اعراب دارند یا نه؟ اگر دارند، در چه محدوده‌یی؟

ج: من فکر می‌کنم مردم در هیچ صنفی نباید از فعالیت سیاسی محروم باشند. باید به‌مردم اجازه داد که به‌عنوان یک عنصر سیاسی در سرنوشت و آینده‌ی خودشان سهیم باشند. فقط باید این را بدانیم که در محیط تحصیل، تقدم با درس و مشق است. ما هر حرکتی را که بخواهد جریان تحصیل را، کُند بکند، منع می‌کنیم؛ امّا در مورد این‌که، دانشجو یک‌عنصر سیاسی باشد، مطالعه‌ی سیاسی انجام دهد، بحث کند و یا به‌طور سالم ارتباط سیاسی برقرار بکند، مخالفتی نداریم. محدوده‌ی این فعالیت‌ها هم در پرتو قانون اساسی نوشته شده و معین است.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی رجعت درباره‌ی اختلاف‌نظرها، تروریسم اقتصادی، انجمن حجّتیه (۵ بهمن‌ماه ۱۳۶۰)

س: سبب اختلاف‌نظرهای موجود بین مجلس شورای اسلامی، فقهای شورای نگهبان، حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چیست؟ آیا برای رفع این اختلاف‌نظرها اقدامی صورت گرفته است؟

ج: این اختلاف‌نظرها به‌این کلّیّتی که شما می‌گویید، نیست. در واقع این چنین که شما مطرح می‌کنید و مرادتان هست، اختلاف بین حزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب نیست. اختلافی که بین اعضای کم‌اطلاع سازمان و حزب بر سر مسائل خاصی به‌وجود می‌آید، ممکن است در بین اعضای یک خانواده هم پیش بیاید. این اختلاف به‌معنای اختلاف کلی بین حزب یا مجلس نیست. اختلاف فردی، مشمول اختلاف جمعی نیست.

بنابراین، طرح این سؤال با این صراحت، درست به‌نظر نمی‌رسد. درست نیست که بگوییم اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان است. اختلاف‌نظر، بین دویست نفر

اعضای مجلس بر سر مسائل خاص، آیا به‌معنای اغتشاش و نفاق و تفرقه است؟
مسلماً خیر! این‌ها بحث‌های موجود و لازم بر سر طرح مسائل است. وقتی در مجلس، صد و ده نفر به‌یک لایحه رأی مثبت می‌دهند، و صد نفر دیگر رأی منفی یا ممتنع، نشان‌دهنده‌ی چیست؟ اختلاف یا تحرک؟ اگر همین اختلاف‌نظر در بین مجلس و اعضای شورای نگهبان پیش بیاید، باز هم طبیعی و سازنده است؛ چرا که شورای نگهبان، مصوبات مجلس را از دو جهت بررسی می‌کند.

اختلافی که از جهت عدم انطباق مصوبه‌ها با قوانین اسلام و شبیه آن در مجلس وجود دارد، ممکن است در شورای نگهبان هم پیش بیاید. فرض بفرمایید که از شش نفر اعضای شورای نگهبان، چهار نفر با مصوبه‌ی تصویب‌شده‌ی مجلس موافق، و دو نفر دیگر مخالف باشند. در این‌صورت، مصوبه به‌تصویب شورا هم می‌رسد.

متأسفانه در دو سه لایحه‌ی مهم ـ مثل اصلاحات ارضی، اصلاحات شهری و حکم تخلیه‌ی خانه‌های مسکونی مورد اجاره که جنبه‌های اقتصادی مهمی دارند ـ اختلاف نظر، نمود زیادی پیدا کرده است. همین اختلاف در مجلس هم هست، ولی در خارج نمودی نیافته است. این قبیل مسائل، یک‌مقدار به‌بینش‌ها بستگی دارد. بالاخره هرچه باشد، آن‌ها اهل نظر هستند. بینش انسان همیشه در نظر و رأی او تأثیر می‌گذارد.

س: واقعیت و مفهوم تروریسم اقتصادی را اولین‌بار جناب‌عالی مطرح کردید، اما علی‌رغم این‌که این پدیده‌ی شوم، مهم‌ترین حربه‌ی ضدانقلاب شده، متأسفانه تاکنون گام مؤثری در ریشه‌کن کردن تروریسم اقتصادی برداشته نشده است. مجلس شورای اسلامی در این‌مورد چه برنامه‌هایی دارد؟

ج ـ فکر می‌کنم مسأله‌ی تروریسم اقتصادی در رابطه با نظارت و یا اصلاح بعضی از قوانین، ربطی به‌مجلس داشته باشد. این فساد اقتصادی، به‌صورتی در جامعه ایجاد شده که مقداری از آن ریشه در قوانین تکامل‌نیافته و ناقص دارد. و درست در همین زمینه، مجلس شورای اسلامی وظیفه دارد با تدوین قوانین کامل و درست، ریشه‌های این فساد بزرگ را برای همیشه از درون جامعه‌ی اسلامی ما درآورد. البته در بعضی

موارد هم دیده شده که عدم جلوگیری از این شرّ، مربوط به‌سوءاجرا می‌شود. در واقع، بعضی از جاها قوانین مربوطه وجود دارد، اما درست اجرا نمی‌شود. بنابراین، مجلس موظف است که ناظر بر اجرای قانون باشد.

اما در مورد واژه‌ی تروریسم اقتصادی، منظور من دقیقاً اشخاصی بودند که با طغیان خود علیه مقررات و قوانین موجود، رویه‌های ضداجتماعی را علیه اقتصاد سالم این جامعه به‌کار می‌برند و با احتکار و قاچاق کالاهای مورد مصرف مردم، نظم را مختل می‌کنند. حالا اگر مجلس هم صد مورد قانون به‌تصویب برساند، این‌ها متأسفانه در کار خلاف خود، پابرجا هستند. حتی دیده می‌شود که در میان عوامل فساد، افرادی با نیت سیاسی به‌امور اقتصادی مملکت خدشه وارد می‌کنند. این‌ها با تروریست‌هایی که علیه حکومت و نظام طغیان می‌کنند فرقی ندارند. با این حساب، مجلس هم در مورد این اشرار هیچ نقشی ندارد، غیر از این‌که نهایتاً قوانینی را جهت جلوگیری از خلاف‌های موجود به‌تدوین و تصویب برساند.

من فکر می‌کنم لازم باشد، برنامه‌هایی برای مبارزه علیه این اشرار اقتصادی طراحی و تنظیم بشود، تا به‌انحای مختلف بتوان جلوی طغیان آن‌ها را گرفت. در مواردی که نیاز است با تنبیه، حبس و مصادره‌ی اموال جلوی آن‌ها را بگیریم و در مواردی هم که نیاز به‌قانون دارد، مسؤولین اجرایی به‌مجلس پیشنهاد طرح و تصویب قانون مربوطه را بدهند. البته اگر هم مجلس احساس نیاز بکند، به‌عهده دارد که سریعاً جهت مبارزه‌ی با تروریسم اقتصادی، لوایح و قوانینی را طرح و تصویب کند. در نهایت، مجلس به‌طور عمده‌ای در این‌باره نقش دارد. مجلس است که باید فساد اقتصادی نظام معوج گذشته را بررسی و اصلاح بکند و لازم است که این امر مهم به‌صورت طرح و قانون باشد. البته، مجلس هم در این‌مورد اقدام‌هایی از قبیل لایحه‌ی ملی‌کردن تجارت خارجی، طرح اصلاحات ارضی، و یا لایحه‌ی اراضی شهری را انجام داده که در حکم مبارزه علیه فساد اقتصادی هستند.

س: مسأله‌ای که این روزها در جذب یا اخراج افراد نظامی و دولتی نقش دارد، وابستگی یا عدم آن به انجمن حجتیه است. نظر شما درباره‌ی انجمن حجتیه چیست؟

ج: نظر خود را پیشتر هم گفته‌ام. قبل از پیروزی انقلاب، انجمن حجتیه با مبارزه مخالف بود. ما هم به‌همین دلیل آن‌ها را قبول نداشتیم. برنامه‌های سازنده‌ی آن‌ها بسیار محدود بود. به‌خاطر عدم مبارزه، به‌وضعیت موجود تن می‌دادند. به‌بچه‌ها تربیت دینی می‌دادند، ولیکن حداکثر مبارزه‌ی آن‌ها برای احقاق حق مسلمین، مبارزه‌ی با بهایی‌ها بود. این‌نحوه‌ی مبارزه در آن‌روزگار، نه ربطی به‌اصل مبارزه‌ی اسلامی داشت و نه به‌نظر ما صحیح می‌آمد؛ چرا که رژیم شاه، بهایی‌ها را تقویت می‌کرد. بعد برای این‌که کسی فکر مبارزه‌ی با رژیم را نداشته باشد، برای رد گم‌کردن، دست انجمن را باز می‌گذاشت. اما ببینید! وقتی که بهایی‌ها دور و اطراف رژیم هستند، اصل قضیه خدشه‌دار می‌شود. در واقع آدم‌هایی مثل سپهبد ایادی، که طبیب مخصوص شاه بود، یا آن‌طور که شایع بود، روحانی وزیر آب و برق، سمیعی وزیر جنگ، ثابتی همه‌کاره‌ی ساواک، بهایی بودند. در این‌صورت، معلوم بود که رژیم با بهاییت مخالفتی ندارد. از طرف دیگر، برای این‌که رژیم نشان بدهد که با بهایی‌ها مخالف است، به‌انجمن اجازه‌ی فعالیت داده بود. رژیم می‌خواست که انجمن به‌عنوان مخدری باشد که جوانان علاقه‌مند به‌اسلام را دور خودش جمع کند، چرا که می‌دانست انجمن با اسم اسلام عمل می‌کند، اما با رژیم مخالف و مبارزه‌ای نمی‌کند. ما با این برخورد منفعلانه مخالف بودیم و اساس کار آن‌ها را قبول نداشتیم. غیر از این، سابقه‌ی بد دیگری از انجمن نداریم.

حالا که دیگر انقلاب پیروز شده است، حکومت با بهایی‌ها مخالف است. انجمن حجتیه هم دیگر به‌آن شکل عمل نمی‌کند. تا آن‌جایی که ما خبر داریم، جذب جامعه شده‌اند. چون مؤمن و متدین هستند، مشغول به‌خدمت شده‌اند. در حال حاضر، فکر نمی‌کنم صلاح باشد که مزاحم کار آن‌ها بشویم. امروز دیگر اوضاع فرق کرده و آن‌ها باید تشویق شوند. آن‌ها از جمله افراد متدینی هستند که در همه‌جا می‌توان از نیروهایشان استفاده کرد.[1]

۱ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

نخست‌وزیر در هنگام تقدیم لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۶۱ گفت:
دولت مصمم است، بر کلیه‌ی هزینه‌ها نظارت کامل داشته باشد

میرحسین موسوی نخست‌وزیر، ضمن تقدیم لایحه‌ی بودجه‌ی سال ٦١، در قسمتی از مقدمه‌ی نطق خود با اشاره به‌موفقیت ملت در حرکت اسلامی خود و پشت سرگذاشتن حوادث و انسجام بیشتر آن، گفت: ملت و دولت دست در دست و بازو به بازو، الگوی مصرف را تغییر دادند. واردات مصرفی کاهش یافته است، مصرف ارز تحت نظارت قرار می‌گیرد، صادرات تولیدات داخلی غیرنفتی از طریق خرید ارز حاصل از صدور کالا با نرخ ترجیحی تشویق می‌شود، و برنامه‌ریزی به‌عنوان گوری برای دفن آخرین نشانه‌های حضور شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌های سلطه‌گر و بیگانه، که سرسپرده‌ی منافع تراست‌ها و کارتل‌ها هستند، آغاز می‌شود و در این شرایط است که بودجه‌ی سال ١٣٦١ به‌عنوان سرآغازی بر این مسیر طولانی، تدوین می‌گردد.

با توجه به‌تنگناهای موجود و اتخاذ سیاست ادامه‌ی جنگ تا پیروزی نهایی، در میدان نبرد و خروج مهاجم، و از سوی دیگر تداوم‌بخشیدن به‌حرکتی که در جهت کاهش و قطع وابستگی آغاز گشته است و به‌منظور فعال نگاه‌داشتن ملت و دولت در جهت مقابله با اثرات

ناشی از وابستگی، بودجه‌ی سال ٦١ با اولویت‌ها و اهداف اساسی زیر تهیه گردید.

اولویت‌ها و اهداف اساسی

۱ ـ تأمین نیازهای جبهه‌ها و بازسازی مناطق آزاد شده.
۲ ـ ضرورت تدارک کالاهای استراتژیک و حیاتی مصرفی.
۳ ـ تقویت بخش‌های کشاورزی و صنعتی.
٤ ـ شناسایی سریع امکانات موجود و فعال ساختن آن‌ها.
٥ ـ پیش‌بینی اعتبار و مکانیزمی در جهت تأمین اعتبار پروژه‌های عمرانی و تولیدی و صنایع، به‌آن اندازه که در طول سال نیاز خواهد داشت.
٦ ـ اولویت به‌سرمایه‌گذاری در روستاها.
۷ ـ ادامه‌ی سیاست شهید رجایی در جهت پرداخت ماهانه سه‌هزار ریال به‌سالمندان روستایی به‌عنوان بیمه و جایزه‌ای در مقابل سال‌ها کوشش در بخش کشاورزی و اقامت در روستا.
۸ ـ کوشش در جهت افزایش درآمدهای غیرنفتی.
۹ ـ تثبیت دستمزدها همراه با تثبیت قیمت کالاهای اساسی از طریق مجموعه‌ای از سیاست‌های لازم.
۱۰ ـ قبول اولویت پروژه‌های تولیدی نسبت به‌پروژه‌های زیربنایی، و پروژه‌های زیربنایی نسبت به‌پروژه‌های خدماتی و رفاهی.
۱۱ ـ تشویق تولیدکنندگان که در بخش صنایع کوچک فعالیت دارند، از طریق اعمال سیاست‌های مناسب و کمک‌های لازم.
۱۲ ـ پرداخت سوبسید (مابه‌تفاوت قیمت کالا) منحصراً به‌کالاهای اساسی که مصرف عامه داشته و در حد قابل توجهی از هزینه‌های تغذیه‌ی خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد و حذف سوبسید در مورد آن‌دسته از کالاهایی که مصرف ندارند.
۱۳ ـ حمایت از نهادهای انقلابی.

دولت و بخش خصوصی

در این‌جا مفید خواهد بود که از سیاست دولت در قبال بخش خصوصی، سخنی گفته بشود

و من به‌اختصار می‌گویم: در مجموع، سیاست دولت در جهت سوق‌دادن سرمایه‌ها به‌سمت بخش‌های تولیدی است.

و دولت از سرمایه‌هایی‌که در این‌زمینه به‌کار می‌افتد، حمایت می‌کند. من به‌بخش خصوصی اعلام می‌کنم که پول‌های خود را عوض آن‌که در مبادلات چرخشی به‌کار بیندازند و فلان کالا را ده مرتبه دست به‌دست بکنند تا با قیمتی گزاف به‌دست مصرف‌کننده برسد، بهتر است این سرمایه‌ها را در راه تولید به‌کار بیندازند. ما نمی‌توانیم ببینیم به‌قیمت ایجاد ایستگاه‌های زاید از تولید تا مصرف، مردم مستضعف ما در زیر بار قیمت‌های گران، خرد شوند. دولت نمی‌تواند در مقابل دلال‌بازی و احتکار سکوت کند و دست روی دست بگذارد.

دولت باید به‌اندیشه‌ی مصالح عموم ملت باشد نه طبقه‌ی خاص و یک‌بار برای همیشه باید روشن گردد که اقتصاد کشور ما از الگوهای هیچ‌کدام از بلوک‌های شرق و غرب تبعیت نمی‌کند. ما به‌همان اندازه که با احتکار مقابله می‌کنیم و محتکر را یک تروریست اقتصادی می‌دانیم، به‌همان اندازه، وسوسه‌گران و شایعه‌پردازانی را که با ایجاد هراس سعی می‌کنند جلو به‌کار افتادن سرمایه‌ها در تولید را بگیرند، محکوم می‌کنیم و با آنان برخورد انقلابی می‌کنیم.

من در این‌جا به‌صورت روشن اعلام می‌کنم که در چهارچوب شرع و قانون اساسی، دولت مدافع گرایش سرمایه‌های بزرگ از توزیع به‌تولید است. در عین حال، دولت قصد ندارد خود به‌صورت یک توزیع‌کننده‌ی انحصاری دربیاید و توزیع همه‌چیز را در اختیار بگیرد، گرچه دولت کالاهای کمیاب مورد نیاز همگان را تا فراوانی آن کالا و رفع محظورات، زیر کلید خود نگه خواهد داشت. دقت روی نکته‌ی اخیر برای روشن گشتن سیاست دولت در زمینه‌ی توزیع بسیار حساس و اساسی است. ما در شرایطی قرار نداریم تا کالاهای کمیاب و ضروری همگانی را به‌دست بازار آزاد بسپریم.

در زمانی‌که دولت سعی می‌کند برای مبارزه با تورم و نیز برای به‌راه انداختن چرخ‌های اقتصاد کشور، دستمزدها و حقوق‌ها را ثابت نگه‌دارد، زمانی‌که دست دولت برای ورود آزاد کالا به‌علت کمبود ارز بسته است، مصالح عموم ملت ایجاب می‌کند و ضرورت دارد آن‌چه مربوط به‌زندگی همه‌ی ملت و همه‌ی توده‌های میلیونی مسلمان است، عادلانه توزیع شود.

توزیع عادلانه‌ی کالاهای ضروری

در شرایط فعلی، اگر یک فرد مرفه و شمال شهری، بخواهد و بتواند هر اندازه که می‌خواهد از کالاهای کمیاب، ضروری برای همگان به‌دست آورد، به گودنشین مستضعف ما، به‌روستایی ما، سوخت و شکر و روغن و سایر نیازهای اولیه و حیاتی او نخواهد رسید. به‌همین دلیل، علی‌رغم بار سنگین این امر، دولت تا رفع محظورات، هم‌چنان توزیع عادلانه‌ی کالاهای ضروری را در دست خواهد داشت. در میان این‌همه توطئه‌ی گسترده علیه انقلاب اسلامی، ما نمی‌توانیم این مسأله را به‌حال خود رها کنیم. ما می‌دانیم که در اجرای این برنامه، دولت ممکن است اشتباهاتی نیز مرتکب شود و ابایی ندارد که اگر اشتباهی کرد، آنرا جبران کند، ولی این اشتباهات مقابل عظمت کار مسلماً بسیار کوچک و حقیر است. اگر به‌هرنحوی این نوع برنامه‌ها تحت فشار قرار گیرد، فردا نخواهیم توانست جواب نیاز میلیون‌ها انسان مستضعف انقلابی را به‌هنگامه‌ی بحران‌ها بدهیم. ما دائم در شورای اقتصاد و در دولت به‌هم هشدار می‌دهیم که آمریکا مخالف انقلاب است. و توطئه‌های آمریکا پایان نخواهد پذیرفت. و در نتیجه، ما مجبور هستیم که برای روبه‌رویی با هر مشکلی، خود را آماده نگه‌داریم تا بتوانیم با اتکال به‌خداوند بزرگ و بندگان دلاور به‌پاخاسته‌ی خداوند و کشورمان، با هر بحران ناشی از محاصره، حمله و توطئه مقابله کنیم. هم‌چنان که تاکنون کرده‌ایم. طبیعی است که دولت در این‌میان نگران آن کالاهای مورد نیازی در جامعه باشد که به‌صورت حداقل در دسترس همه و نه عده‌ی خاص قرار گیرد و آیا این هدف الهی نیست؟

توجه‌ی دولت به کارگاه‌های کوچک

بی‌مناسبت نمی‌دانم در این‌جا از توجه‌ی دولت به‌کارگاه‌های کوچک تولیدی سخن بگویم. از سوی دولت به‌منظور حمایت و افزایش تولیدات کارگاه‌های کوچک صنعتی و هم‌چنین فعال نمودن آن‌ها اعتباری به‌مبلغ ۳۰ میلیارد ریال در لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۶۱ پیش‌بینی گردیده است و از سوی دیگر، با تهیه‌ی لیست احتیاجات این کارگاه‌ها از مواد اولیه و نیز بررسی مسائل مربوط به‌محدوده‌ی شهری این نوع کارگاه‌ها تلاش خواهد شد تا این کارگاه‌ها از نظر کمی و کیفی گسترش یابند. ما هم‌اکنون شاهد شکفتگی وسیع استعدادها در

میان همین کارگاه‌های کوچک هستیم که با جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی شدیداً فعال گشته‌اند و نیروی کار عظیمی را به‌خود جذب کرده‌اند.

در مورد تعاونی‌ها، فقط به‌اختصار اشاره می‌کنم که دولت تلاش می‌کند با آن، با همان اهمیتی که در قانون اساسی احساس می‌شود روبه‌رو شود. مسلماً سال آینده، سال بازنگری به‌تعاونی‌ها به‌ویژه تعاونی‌های تولید نیز خواهد بود. در این‌جا لازم است به‌چند ویژگی بودجه‌ی سال ٦١ اشاره شود.

ویژگی‌های بودجه‌ی سال ۱۳۶۱

۱ ـ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این نخستین‌بار است که پیش از سررسید مهلت قانونی، لایحه‌ی بودجه تهیه و تقدیم می‌شود.

۲ ـ از جهت نحوه‌ی رسیدگی، مبنای رسیدگی به‌اعتبارات عمرانی درخواست شده، پروژه قرار داده شده است تا قبل از تهیه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳٦۱، این امکان وجود داشت که حذف یک طرح و برنامه، منجر به‌حذف پروژه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن می‌شد، در حالی‌که ممکن بود آن پروژه مفید و دارای اولویت باشد و یا به‌عکس، تصویب طرح و برنامه، موجب می‌شد که پروژه‌های غیرمفید و بدون اولویتی که در داخل آن‌است تصویب شود. اما در سال ۱۳٦۱، مبنای کار بر تصویب، تعدیل، تصحیح یا رد پروژه قرار گرفته است و به‌این ترتیب یک‌بار کلیه‌ی پروژه‌ها مورد بازبینی و بررسی واقع شده است و اطلاعات مربوط به‌آن‌ها، همراه با تمرکز در استان‌ها، در تهران نیز متمرکز گردیده است. نتیجه این‌که، ضمن حصول امکان رسیدگی دقیق، ابزار نظارت حین اجرا نیز فراهم گردیده است.

۳ ـ در ارتباط با اعتبارات عمرانی، اعتبارات عمرانی (سرمایه‌گذاری ثابت) مورد نیاز سال ۱۳٦۱ به‌مبلغ ۱۰٤٦/٤ میلیارد ریال برآورد گردیده است.

این مبلغ شامل ۸۳۲/٤ میلیارد ریال اعتبارات عمرانی ملی و استانی، ۹۰ میلیارد ریال هزینه‌های متفرقه‌ی عمرانی و طرح‌های عمرانی جدید، ۸٤ میلیارد ریال اعتبارات جهاد سازندگی، ۵ میلیارد ریال اعتبارات عمرانی اضطراری استان‌ها، ۵ میلیارد ریال اعتبار طرح‌های زودبازده کشاورزی و ۳۰ میلیارد ریال به‌منظور افزایش تولیدات کارگاه‌های

صنعتی کوچک می‌باشد.

اما با توجه به‌ظرفیت‌های اجرایی، ظرفیت‌های بنادر، راه و ترابری، نیروی انسانی و امکانات ارزی کشور و هم‌چنین برای جلوگیری از تقدیم یک بودجه متورم، اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت ما به ۸۱۸/۱ میلیارد ریال برآورد شده است، اما دولت با مکانیسم ویژه‌ای که در تبصره‌های لایحه‌ی بودجه گنجانیده است، این امکان را به‌کلیه‌ی مسؤولان اجرایی می‌دهد که در جهت اجرای فعالیت‌های عمرانی ـ تولیدی نگرانی اعتبار نداشته باشند.

دولت با پیش‌بینی یک مکانیزم کارآ، و انعطاف‌پذیر، این آمادگی را دارد که در صورت تصویب نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، اعتبارات طرح‌های غیرفعال را به‌طرح‌های فعال و نیازمند به‌اعتبار، منتقل نماید. شک نیست که این جابه‌جایی با یک نظارت دقیق و دائمی انجام خواهد شد و هم از این راه، دولت و شورای اقتصاد، بر پیشرفت طرح‌ها و شناخت مشکلات و موانع و رفع این مشکلات و ارتباط با اجرای سریع و صحیح طرح‌های عمرانی تولیدی، نظارت خواهد کرد.

هم‌چنین باید اضافه کرد که رقم ۸۱۸/۱ میلیارد ریال، با توجه به‌رقم عملکرد سال ۱۳٦۰، که ٦۰۰ میلیارد ریال است، ۲۱۸/۱ میلیارد افزایش نشان می‌دهد و دولت امیدوار است که رقم ۸۱۸/۱ میلیارد ریال را با بسیج کلیه‌ی امکانات، جذب نماید و در صورت امکان، اجرای عملیات عمرانی ـ تولیدی بیشتر در جهت افزایش اعتبارات عمرانی اقدام نماید.

پیش‌بینی می‌شود که در پایان سال ۱۳٦۰، درآمدهای دولت به‌رقم ۱۵۸۷/۳۰ میلیاردریال، و پرداخت دولت به‌رقم ۲٦۰۰ میلیاردریال بالغ گردد؛ در نتیجه، بودجه‌ی این سال، معادل ۱۰۱۲/۷۰ میلیاردریال کسری خواهد داشت، که ۱۵۰ میلیاردریال آن، از محل برگشتی‌های سنوات قبل و ۱۲۰ میلیاردریال از محل بهای فروش نفت در ماه‌های بهمن و اسفند و بقیه از طریق سیستم بانکی تأمین می‌گردد.

درآمدهای دولت

براساس نوع برآوردهای موجود، درآمدهای دولت از محل صادرات نفت تا پایان سال ۱۳۶۰، با ۸۶۵ میلیارد ریال و درآمدهای مالیاتی با ۵۴۹/۵ میلیارد ریال و سایر درآمدها با ۱۷۲/۸ میلیارد ریال، ترکیب درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد. پرداختی‌های جاری دولت، بالغ بر ۱۶۰۰ میلیارد ریال و هزینه‌های ناشی از جنگ تحمیلی، حدود ۴۰۰ میلیارد ریال پیش‌بینی می‌شود.

در بودجه‌ی سال ۱۳۶۱، جهت فعالیت‌های جاری دولت، مبلغ ۱۸۶۶/۹ میلیارد ریال و برای فعالیت‌های عمرانی، مبلغ ۸۱۸/۱ میلیارد ریال و برای انجام هزینه‌های ناشی از جنگ تحمیلی، مبلغ ۴۰۰ میلیارد ریال، منظور گردیده است. به‌این ترتیب جمع هزینه‌های دولت در سال ۱۳۶۱، معادل ۲۰۸۰ میلیارد ریال یعنی حدود ۴۸۰ میلیارد ریال بیش از پیش‌بینی عملکرد سال ۱۳۶۰ برآورد می‌گردد.

درآمدهای دولت در سال ۱۳۶۱، از محل صادرات نفت به‌میزان ۱۴۸۹/۲ میلیارد ریال و از محل مالیات‌ها، مبلغ ۶۸۲/۲ میلیارد ریال از محل سایر درآمدها، حدود ۳۴۸/۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است. به‌این‌ترتیب، جمع درآمدهای دولت در سال ۱۳۶۱ معادل ۲۵۱۹/۴ میلیارد ریال یعنی حدود ۹۳۲۱ میلیارد ریال بیش از پیش‌بینی عملکرد سال ۱۳۶۰ برآورد می‌شود.

انجام هزینه‌ها نسبت به‌کل درآمدهای مورد انتظار، بالغ بر ۵۶۵/۶ میلیارد ریال کسری خواهد داشت که پیش‌بینی می‌شود مبلغ ۱۰۰ میلیارد ریال آن از محل برگشتی سنوات قبل تأمین گردد و مبلغ ۱۶۴/۱ میلیارد ریال نیز از محل صرفه‌جویی ضمن اجرای بودجه‌ی جاری تأمین شود.

امید است که برای تأمین کسری باقیمانده در سال آینده با استفاده‌ی مؤثرتر از ظرفیت‌های مالیاتی کشور و اعمال صرفه‌جویی‌های ممکن و اتخاذ سایر تدابیر، حتی‌المقدور از اتکا به‌سیستم بانکی کاسته شود.

برنامه‌ریزی و نظارت

در این‌جا لازم است به‌دو مسأله‌ی اساسی که دولت توسل و بهره‌گیری از آن‌ها را چاره‌ی بسیاری از مشکلات فعلی می‌داند اشاره نمایم.

۱ ـ برنامه‌ریزی

۲ ـ نظارت

اولاً، گرچه امید می‌رود که اعمال سیاست بودجه‌ی سال ۱۳۶۱ و سایر اقدامات و تدابیر کوتاه‌مدت بتواند در رفع و تخفیف پاره‌ای از مشکلات و مسائل اقتصادی ـ اجتماعی کشور مؤثر باشد، لکن دستیابی به‌استقلال تأمین عدالت اجتماعی و رشد سالم و غیروابسته‌ی اقتصادی، مستلزم تهیه و تدوین چهارچوبه‌ی مشخصی برای فعالیت‌ها و تعیین هدف‌های توسعه‌ی اقتصادی ـ اجتماعی و تنظیم برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در قالب اهداف جمهوری اسلامی ایران است، در این جهت از چندماه قبل، حرکت برنامه‌ریزی کشور از طریق تشکیل و فعالیت کمیته‌های ده‌گانه تعیین ساخت اقتصادی کشور و تعیین هدف‌های توسعه‌ی اقتصادی، آغاز گشته است.

هم‌چنین، شورای اقتصاد، «نظام برنامه‌ریزی کشور» را تصویب و ابلاغ نموده است، امید می‌رود که با آماده شدن نتایج کار کمیته‌های ده‌گانه ـ که نظام برنامه‌ریزی کشور نیز نتیجه‌ی کار یکی از همین گروه‌ها است ـ و تصویب مراجع ذی‌صلاح و آغاز فعالیت شوراهای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و بخشی، بودجه‌ی سال ۱۳۶۲ برمبنای نتایج فعالیت این شوراها تهیه و تدوین گردد و دولت بتواند بودجه‌ی کل کشور را تقدیم قوه‌ی مقننه نماید. باید اضافه کرد که در نظام برنامه‌ریزی کشور تأکید اساسی بر جلب مشارکت وسیع هماهنگی مردم در قالب شوراهای برنامه‌ریزی ده، بخش، شهرستان و استان است.

دولت با تجربه‌ی مطلوب بسیج همگانی مردم در مقابله با تجاوز خارجی، بر همکاری گسترده‌ی مردم و مشارکت آنان در تخفیف و رفع مشکلات و نارسایی‌ها، سخت امیدوار است و امید دارد که با چنین روحیه‌ای که در مردم میهنمان شکوفا شده است، در زمینه‌ی جنگ اقتصادی نیز پیروز و سرافراز باشد.

ثانیاً، دولت جمهوری اسلامی ایران، مصمم است که به‌عنوان یک‌وظیفه‌ی حساس و مهم

شرعی ـ ملی، با برنامه‌ریزی و با تقویت عوامل نظارت در دستگاه‌های اجرایی و در سازمان برنامه و بودجه، بر کلیه‌ی هزینه‌ها و هر ریالی که هزینه می‌شود، نظارت کامل داشته باشد.
دولت ترجیح می‌دهد که به‌جای تکیه بر صرفه‌جویی، بر «هزینه‌کردن صحیح» تکیه کند و از کلیه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مسؤولان دستگاه‌های اجرایی و نهادهای انقلاب در این زمینه، یاری طلب می‌نماید، تا بتواند با تقویت و تشویق مدیران دلسوز و سازمان‌های فعال، و بازخواست از مدیران و مسؤولان کاهل و غیرفعال، فعالیت‌های عمرانی را سرعت بخشد و کیفیت آن‌ها را نیز بالاتر ببرد و هم‌چنین از عوامل اجرایی و هزینه‌های جاری دستگاه‌ها به‌بهترین نحو بهره‌گیری نماید.

طرح و اجرای بودجه‌ی عملیاتی

انتظار دولت این‌است که با این‌حرکت، نخستین گام‌ها را در جهت تحقق یکی از آرمان‌ها و اهداف خود، که طرح و اجرای «بودجه‌ی عملیاتی» است، بردارد و به‌جای تقسیم صرف اعتبار در مقابل طرح‌هایی که ارائه می‌شود، بتواند در مقابل ارائه‌ی طرح و اجرای کار، اعتبار تخصیص دهد و ارزیابی دستگاه‌ها براساس کاری که در این مقابل اعتبار دریافتی انجام می‌دهند، صورت پذیرد و کارآیی و مطلوبیت فعالیت دستگاه‌ها را از این طریق افزون نماید.
در پایان شایسته است این نکته را بیفزاییم که جنگ تحمیلی همان‌گونه که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی فرمودند در کنار شهادت عزیزان و خرابی مناطق و آوارگی گروه کثیری از هم‌وطنان و اعمال برخی از تضییقات برای سایر هم‌میهنان، این مزیت بزرگ را داشته است که ملت ایران را با صفات و توانایی‌های تازه‌ای به‌جهانیان بشناساند. این شناسایی بر مفهومی بسیار ارزشمند مبتنی است که بدون دریافت کمک از هیچ نیروی خارجی پرغرور و سرافراز در صحنه‌ی نبرد ایستاده است و از خاک میهن اسلامی و از انقلاب دفاع می‌کند و آوارگان جنگی‌اش نمونه‌های بی‌همتایی در جهان هستند.
انسان‌هایی که علی‌رغم از دست‌دادن عزیزان و خانه و کاشانه‌ی خود و زندگی در شرایطی نه چندان مطلوب، همواره خواستار تداوم نبرد تا پیروزی نهایی بودند و هستند و هم‌وطنان دیگری که در شهرها و روستاهای کشورمان زندگی می‌کنند و در جهان نمونه‌ی

شاخص و کم‌نظیری هستند که با بردباری و ایثار، دولت را یاری می‌دهند. روحیه‌ی ایثار و فداکاری ملت، به‌ویژه اقشار مستضعف که سنگینی بیشتری را متحمل هستند، از آغاز انقلاب و به‌ویژه از آغاز جنگ تحمیلی تاکنون، نیروی جانبخشی است که دولت‌مردان خدمت‌گزار به‌اسلام را با روحیه‌ای قوی و افکاری آرام و دستانی توانا به‌مقابله با نارسایی‌ها و نبرد علیه نیروهای پنهان و آشکار استکبار جهانی رهنمون شده است.

جا دارد که دولت خدمت‌گزار در مقابل این ملت شریف و نجیب، سر تعظیم فرود آورد و از خداوند یاری طلبد تا در ایفای وظایف متقابلی که به‌حکم شرع و قانون برعهده دارد، توفیق یابد.

در خاتمه، ضمن تقدیم لایحه‌ی بودجه‌ی عمومی دولت در سال ۱۳۶۱، موفقیت نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی را در جهت حرکت به‌سمت اهداف الهی آرزو می‌نمایم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۵ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

به‌جرم شرکت در طرح براندازی و به‌حکم دادگاه انقلاب ارتش:
۱۵ سلطنت‌طلب و کودتاچی اعدام شدند

دادگاه انقلاب ارتش، طی اطلاعیه‌ای که منتشر کرد، اعلام داشت که به‌موجب احکام صادره از سوی این دادگاه، ۱۵ نفر از عوامل ضدانقلاب به‌جرم شرکت در طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران محکوم به‌اعدام شدند که احکام صادره به‌مرحله‌ی اجرا گذاشته شد.
متن اطلاعیه‌ی دادگاه انقلاب ارتش به‌این‌شرح است:

﴿بسم‌الله الرحمن الرحیم﴾

دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، به‌پرونده‌های اتهامی نام‌بردگان زیر رسیدگی نموده و با عنایت به‌اتهامات هریک از آنان به‌شرح زیر مبادرت به‌صدور رأی نموده است.

۱ ـ سرهنگ بازنشسته، قدرت‌الله دیده‌ور، فرزند اسماعیل، به‌اتهام فعالیت در شبکه‌ی براندازی جمهوری اسلامی ایران و ارتباط مستقیم با اویسی خائن، اقدام به‌عضوگیری در شبکه و ایجاد تسهیلات لازم جهت فعالیت مقدمین؛ از جمله تهیه‌ی منزلی با تلفن برای آنان و خروج هشتصد هزار تومان ارز از کشور، مفسد فی‌الارض و محارب با خدا و رسول شناخته شد؛ محکوم به اعدام.

۲ ـ غیرنظامی، گلشن شاهنده آشتیانی، فرزند سیف‌الله، به‌اتهام همکاری با گروه بمب‌گذار پارس و تماس نزدیک با رحمان آرمین، رهبر سازمان پارس، با داشتن علم کامل به‌اقدامات جنایت‌کارانه سازمان پارس؛ محکوم به‌اعدام.

۳ ـ گلناز نقیب‌منش، به‌اتهام همکاری با سازمان بمب‌گذار پارس و رابطه‌ی نامشروع با رحمان آرمین، رهبر سازمان که به‌اعتراف صریح خودش، فرزند پانزده ماهه‌ی نامشروعی از آرمین دارد؛ محکوم به‌اعدام.

٤ ـ سرهنگ بازنشسته‌ی گارد جاویدان منحله‌ی سابق، ابراهیم صیرفی، فرزند حسین به‌اتهام عضویت در شورای نظامی جبهه‌ی اتحاد ملی، عضوگیری ضدانقلابیون در این‌ستاد، شرکت در خارج نمودن افراد ضدانقلاب از کشور، همکاری با سرهنگ کودتاچی معدوم فریدون اکوان و تهیه‌ی آپارتمانی تحت پوشش شرکت، جهت ارتباط با خارج از کشور؛ محکوم به‌اعدام.

۵ ـ غیرنظامی، کورش یاراحمدی، فرزند حبیب‌الله، به‌اتهام فعالیت گسترده و همه‌جانبه با باند اویسی و پزشکپور، جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران، معرفی افراد جهت فعالیت در این شبکه، تماس با کودتاچیان خارج از کشور و اقدام برای سازماندهی این شبکه؛ محکوم به‌اعدام.

٦ ـ سرهنگ بازنشسته، اسدالله فروغی، به‌اتهام عضویت در شورای نظامی جبهه‌ی اتحاد ملی که هدفش براندازی جمهوری اسلامی ایران بوده و همکاری با سلطنت‌طلبان، اقدام به‌عضوگیری در این شبکه؛ محکوم به‌اعدام.

۷ ـ غیرنظامی، عسگر مهاجری، فرزند محمدعلی، مدیر سابق باشگاه آذری، به‌اتهام فعالیت وسیع و خطرناک در سازمان سلطنت‌طلب و بمب‌گذار پارس و اعلام آمادگی جهت به‌آتش‌کشیدن شهر تهران و خرابکاری در هر نقطه، شروع به‌سازماندهی گروهی به‌نام «جاویدمردان»، مرکب از اوباش تهران و شهرستان‌ها جهت بسیج علیه حکومت اسلامی؛ محکوم به‌اعدام.

۸ ـ سرهنگ بازنشسته، محمود صباح، فرزند عبدالله، به‌اتهام همکاری با شورای اصلی جبهه‌ی اتحاد ملی و داخل‌شدن در تشکیلات نظامی جبهه‌ی ملی و طرفداری از روش‌های حاد و خرابکارانه؛ محکوم به‌اعدام.

۹ ـ سرهنگ بازنشسته، غلامحسین رحیمی، فرزند محمود، عضو اصلی شورای نظامی و منتخب سرهنگ اکوان و سرهنگ زادنادری، افسران کودتاچی به‌عنوان

افسر عملیات؛ محکوم به‌اعدام.

۱۰ ـ سرهنگ بازنشسته، غلامحسین بیگدلو، فرزند فتح‌الله که در کودتای نافرجام ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹، افراد نظامی و غیرنظامی را برای عضویت به‌سرهنگ زادنادری، معرفی نموده بود؛ بعد از کشف کودتا، متواری شد و قصد رفتن به‌عراق را داشته که بعداً منصرف می‌شود. مشارالیه شدیداً با شبکه‌ی براندازی جمهوری اسلامی ایران همکاری نزدیک و مصمم داشته است؛ محکوم به‌اعدام.

۱۱ ـ عبدالله امیرطهماسب، که یکی از اعضای فعال شبکه‌ی براندازی بوده و در پاریس با نیک‌باقری و پزشکپور ملاقات کرده و از نیک‌باقری پول گرفته و او را در جریان تشکیل شبکه قرارداده است. وی هم‌چنین ضمن ملاقات‌های متعدد با افراد شبکه، نقشه‌ی تهران را و این‌که چه نقاطی را باید منفجر کرد، تهیه کرده است؛ محکوم به‌اعدام.

۱۲ ـ سرهنگ بازنشسته امیرحسین عبدالملک‌پور، فرزند غلامرضا، به‌اتهام همکاری با گروه بمب‌گذار پارس و داخل‌شدن در شبکه‌ی براندازی جمهوری اسلامی ایران و عضوگیری و معرفی افراد جهت همکاری با شورای نظامی شبکه؛ محکوم به‌اعدام.

۱۳ ـ غیرنظامی سیاوش توکلی، فرزند هدایت، به‌اتهام تشکیل سازمان زیرزمینی، جهت براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران و برقراری رژیم سلطنتی به‌شیوه‌ی تخریب و بمب‌گذاری و ترور، اقدام به‌واردکردن اسلحه و پخش آن بین عناصر ضدانقلاب، خروج غیرقانونی از کشور و اقدام جهت خارج نمودن عناصر فراری، ایجاد چاپخانه جهت تهیه و پخش روزنامه و اعلامیه‌های ضدانقلابی اویسی و بختیار، محکوم به‌اعدام.

۱٤ ـ غیرنظامی محمد خشایار، فرزند غلامحسین، به‌اتهام شرکت در کودتای نافرجام تیرماه ۵۹ و فعالیت مجدد در شبکه‌ی براندازی و همکاری با صیرفی و فروغی، (اعضای اصلی شورای نظامی جبهه‌ی اتحاد ملی)؛ محکوم به‌اعدام.

۱۵ ـ محمدجواد لطف‌زرعی، به‌اتهام شرکت و همکاری با شبکه‌ی براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ محکوم به‌اعدام.

احکام صادره در مورد افراد فوق‌الذکر، به‌مورد اجرا گذاشته شد.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ٦ بهمن‌ماه ۱۳٦۰.

سخنگوی دولت در مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام کرد:

زیرساخت اقتصادی کشور، سال آینده تقدیم مجلس می‌شود

احمد توکلی، سخنگوی دولت و وزیر کار و امور اجتماعی در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و به‌سؤالات مختلف خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت. توکلی در این مصاحبه اعلام کرد که از دی‌ماه امسال با همت و تلاش برادران ایرانی و بدون دخالت شرکت‌های خارجی و در جهت خودکفایی کامل، بهره‌برداری از معادن مس سرچشمه، آغاز شده است؛ ضمناً ایران در مقابل خسارات وارده پس از فرار کارشناسان خارجی ضمن شکایت به‌دادگاه لاهه، تقاضای یک‌میلیارد و دویست میلیون دلار خسارت کرده است.

سخنگوی دولت، خبر دیگری را در رابطه با خودکفایی ایران اعلام داشت و گفت که از ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه، سینماهای سراسر کشور فقط فیلم‌های تولیدشده‌ی ایرانی را نمایش می‌دهند و این عکس‌العملی است برای کمتر سودرساندن به‌کمپانی‌های خارجی.

برادر توکلی در مورد تقاضای عراق از کشورهای عربی، مبنی بر قطع رابطه‌ی کشورهای عربی با ایران گفت: ما همیشه منادی وحدت مسلمین بوده‌ایم و علیه کشورهایی که به‌اسلام و مسلمین پشت کرده‌اند، ندا درداده‌ایم و گفته‌ایم که مسلمانان باید با هم متحد شوند و با

اسرائیل بجنگند، زیرا که خوی تجاوزگری این‌غده‌ی سرطانی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. آن‌هایی که از تجاوزات اسرائیل حمایت کرده‌اند و ما باید از این حمایت‌ها عبرت بگیریم و بدانیم که تا مسلمانان علیه استکبار جهانی و دشمن اصلی آمریکا متحد نشوند، کاری از پیش نخواهند برد.

وی افزود: این‌ها ما را تهدید به‌قطع رابطه می‌کنند، در حالی‌که ارتباط ما با ملت عرب، ارتباطی است که از هزار و چهارصد سال پیش نشأت گرفته؛ زیرا که ما خدایی واحد، زبانی واحد و دینی واحد داریم، پس آن‌ها باید بدانند که با بستن این قراردادها هرگز نخواهند توانست زیر پرچم آمریکا برای خود امنیت فراهم کنند.

وی گفت: ما می‌گوییم آن‌گروه از مؤمنین که ایمان بیاورند و ایمانشان را به‌ظلم آلوده نکنند، برای داشتن امنیت، شایسته‌ترند و آن‌گروه، ملت ایران است. همه ملت‌های منطقه آرزو دارند متحد شوند تا مشت محکمی بر فرق اسرائیل بکوبند تا دیگر آمریکا قادر نباشد طمع بر ثروت مسلمین ببندد.

ارتباط ایران با ملل عرب

سخنگوی دولت اظهار داشت، رابطه بین ایران و ملت‌های عرب، بسیار غنی است و دولت‌های عربی آن‌قدر غافل هستند که نمی‌دانند حفظ منافع کشورشان با همبستگی با آمریکا تأمین نمی‌شود و تنها تحت اتحاد با مردم کشور خود و مردم مسلمان و قدرتمند ایران است که قادر خواهند بود قدرت خود را برای رشد اسلام به‌کار برند و هیچ طمع و نظری هم نخواهند داشت.

وی گفت: ما بارها نشان داده‌ایم که چگونه در مقابل عراق می‌ایستیم و خواهیم ایستاد. ما از روزهای اول خودمان بسیار قوی‌تر هستیم. ما ملتی جنگ‌طلب هم نیستیم و قصد تجاوز به‌هیچ کشوری هم نداریم.

فعالیت گروه‌ها

توکلی در مورد فعالیت گروه‌های داخلی و نحوه‌ی برخورد دولت با آن‌ها گفت: آن‌ها

گفته‌اند که ما ائتلاف می‌کنیم، امام فرمود: «شما را می‌شناسم؛ اهل ائتلاف نیستید.»

سخنگوی دولت در این مصاحبه ضمن برشمردن موارد اضمحلال گروه‌ها، نمودارهایی از رکود فعالیت‌های این گروه‌ها به‌خبرنگاران نشان داد و گفت: با مشاهده‌ی این نمودارها مشخص می‌شود که این گروه‌ها افرادی چون رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر و دیگر افراد حزب‌اللهی را ترور می‌کنند و این بزرگ‌ترین نشانه‌ی یکپارچگی کشور ما است.

وی افزود: ملت ما کسانی را که دست به‌جنگ مسلحانه بزنند، از بین می‌برد؛ چنان‌چه کسانی که مسلحانه قیام کرده بودند، از بین رفتند. آن‌هایی که مزورانه می‌خواهند خودشان را در دل ملت جا بزنند، پیش ملت هیچ آبرویی ندارند. ما به‌آن‌ها هشدار می‌دهیم که راه، تنها اسلام است ولاغیر.

توکلی در مورد شرکت ایران در جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی سازمان ملل، جهت بررسی مسأله‌ی تجاوز رژیم صهیونیستی گفت: چون ایران خود را غیرمتعهدترین کشور می‌داند، مسلماً در قبال بلوک‌های موجود سیاسی با سایر کشورهای غیرمتعهد، موضع خواهد گرفت و اگر سفری باشد به‌اطلاع ملت ایران خواهد رسید.

سخنگوی دولت پیرامون حق وتو، که اخیراً آمریکا به‌نفع اسرائیل انجام داده، اظهار داشت: راه حل مسأله‌ی فلسطین تنها با مسلسل‌های متکی بر ایمان است، نه بازی‌های سیاسی. هرچه زمان می‌گذرد و حقانیت این سخن پیامبرگونه‌ی امام بر ملت جهان آشکار می‌شود که چگونه کشورهایی که همیشه دم از طرفداری از حقوق بشر می‌زدند، خودشان نیز از تجاوز حمایت می‌کنند و خود، سازمانی تشکیل می‌دهند و خود، خلاف آن‌را اجرا می‌کنند.

توکلی گفت: همه باید بدانند که ایران راه آزادی قدس را در اتحاد مسلمین و تکیه بر مسلسل‌ها اعلام کرده است و باید از این کیدها مأیوس باشند. حق وتو، سند اهانت و جنایت بشریت است که غرب به‌روی آن صحه می‌گذارد و خود را مدافع آن می‌داند و این کشورهای منطقه هستند که باید موضع خود را انتخاب کنند.

مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن

سخنگوی دولت سپس به‌مسأله‌ی مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن اشاره کرد و گفت:

براساس قراردادی که در زمان رژیم منحط گذشته، امضا شده بود، تمام اختیارات در این قرارداد در اختیار کشور خارجی بود؛ لیکن تمامی مخارج سنگین این مجتمع، بر دوش ایران است و چنان‌چه این پروژه به‌سوددهی رسید، منفعت آن برای ایران و ژاپن به‌طور نصف نصف خواهد بود.

توکلی افزود: زمانی که اجرای پروژه آغاز شد، ژاپنی‌ها گفتند اگر این مجتمع بخواهد احداث شود، حدود سیصد و پنجاه میلیون دلار هزینه دربرخواهد داشت و چون اختیارات در دست آن‌ها بود، به‌مروز زمان برای پروژه، هزینه‌ی بیشتری را اعلام کردند. و این هزینه‌ها را به‌طور مرتب افزایش دادند تا به‌رقم چهارمیلیارد و دویست‌میلیون دلار رسید.

توکلی افزود: با پیروزی انقلاب، شرکا، مسأله را جدی نگرفتند؛ چون می‌دانستند که پس از انقلاب، آن غارتگری‌های گذشته را نمی‌توانند ادامه دهند و برآن شدند تا نمونه‌ی این کارخانه را در پادشاهی سعودی احداث کنند و در نتیجه جهت منافع را از سوی ایران برگرداندند، به‌طوری‌که حتی هیچ‌گونه امکانی به‌کارشناسان ما نمی‌دادند.

وی افزود: روابط ایران و ژاپن بسیار گسترده است و صلاح دولت ژاپن نیست که تمام مصالح سیاسی ـ اقتصادی خود را در رابطه با یک شرکت خصوصی به‌اصطلاح گره بزند. ما میل داریم روابط عادلانه با کشورهایی که با ما در حال جنگ نیستند، داشته باشیم، ولی نمی‌خواهیم این مسأله را ببینیم که ژاپن در شرکت میتسوبی خلاصه شده است.

ژاپنی‌ها ادعا می‌کنند که ۸۵ درصد طرح تمام شده است و فقط ۱۵ درصد آن مانده است و خسارات ناشی از جنگ را قبول ندارند. ما به‌آنان اعلام کرده‌ایم که ایران متعهد می‌شود که تمامی مخارج ۱۵ درصد را بپردازد و از سهم ژاپن کم کند. آن‌ها گفته‌اند: نتیجه‌ی خسارات جنگی چه می‌شود؟ ما اعلام کرده‌ایم که همه‌چیز در مورد خسارات جنگی و دیگر احتمالات در قرارداد نوشته شده است. هم‌چنین در قرارداد آمده است که خسارات جنگی به‌عهده‌ی کیست و چنان‌چه شرایط اضطراری پدید آمد، چه باید کرد. و خلاصه، همه‌چیز در قرارداد روشن و پیش‌بینی شده است.

توکلی افزود: ما به‌آن‌ها گفته‌ایم: شما که ادعا می‌کنید به‌مجتمع، خسارت وارد شده است، بیایید خسارات را برآورد کنید و چون ما این جنگ را یک جنگ عقیدتی می‌دانیم، در مورد

خسارات مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن، گذشت کرده و مسؤولیت تمامی خسارات وارد آمده به‌این مجمتع را تقبل کنیم، لیکن ژاپنی‌ها با تمام این وجود، قبول نکرده‌اند.

سخنگوی دولت در ادامه‌ی سخنان خود افزود: در این‌جا صریحاً اعلام می‌کنم با وجود این‌که ما ادعایی نداریم که مانند ژاپن از نظر تکنولوژی، پیشرفته هستیم، اما مدعی داشتن مردمی هستیم که به‌وطن و دین خود و عقیده‌ی خودشان عشق می‌ورزند و از استعداد و هوش سرشاری برخوردارند. اگر قرار باشد شرکت میتسوبیی تن به‌چنین قراردادی که امضا کرده، ندهد، طبق مفاد قرارداد، این مسأله را به‌داوری ارجاع می‌کنیم که طبق قرارداد، دیوان‌عالی کشور جمهوری اسلامی ایران است و دیوان‌عالی کشور ما هم قدرت کامل رسیدگی به‌این مسأله را دارد و به‌زور دادگاه‌های بین‌المللی هم شده، تمامی خسارات خود را از شریک ژاپنی خواهد گرفت و بعد هم خودمان آستین‌ها را بالا زده و مانند مجتمع مس سرچشمه به‌هر نحوی که شده تا آن‌جایی که مقدور است، قسمت اعظمی از این مجتمع را به‌پایان رسانده و راه خواهیم انداخت و همان‌طور که به‌آمریکای جهانخوار نشان دادیم به‌بعضی از شرکت‌های غارتگر هم نشان می‌دهیم که می‌توانیم جایگزین آن‌ها شویم و کار خودمان را خود انجام دهیم.

طرح خرید برنج

سخنگوی دولت در مورد خرید برنج گفت: نحوه‌ی خرید برنج نسبتاً خوب بوده، ولی تا حدودی اشکالات نیز داشته که در سفر اخیر خودمان به‌استان‌ها در برطرف کردن اشکالات اقداماتی کردیم، چون می‌بایستی طرح را بنابر ضرورت‌های انقلاب، تصمیم بر اجرای آن گرفته بودیم، بتوانیم ادامه دهیم؛ البته تا زمانی که امکان باشد، ولی باید بگویم طرح کاملاً موفقیت‌آمیز نبوده است و طبق نظر شورای اقتصاد، ضرورت آن هنوز وجود دارد و ان‌شاءالله سعی خواهیم کرد اشکالات را برطرف کنیم.

سخنگوی دولت افزود: برای نیروهای قادر به‌کار، برنامه‌هایی داریم. ما موظف هستیم هم به‌آن‌هایی که سرِکار هستند خدمات بدهیم و روابط آن‌ها را تنظیم کنیم، هم به‌کسانی‌که کار ندارند و این عده بیشتر از دسته‌ی اول محتاج خدمت هستند.

وی گفت: برنامه‌های وزارت کار در دو قسمت پیاده می‌شود:

۱ ـ روابط کار

۲ ـ تنظیم بازار کار

بنای تنظیم روابط، قانون کار فعلی است که متأسفانه دارای نقایص زیادی است و با اسلام نیز فاصله‌ی زیادی دارد.

وی افزود: مقدمات تغییر این قانون و مطالعه بر روی این تغییرات، فراهم شده و در این‌مورد پیش‌نویسی نیز تهیه شده که دارای اشکالاتی است و باید روی این پیش‌نویس کار شود، البته ممکن است چند ماه دیرتر نتیجه بگیریم ولی خود من اعتقاد دارم اگر چندماه نتیجه‌گیری دیرتر انجام گیرد اما یک قانون اصولی مطابق با اصول اسلامی از کار دربیاید که روابط کارگران ما را با کارفرماها و مدیریت به‌نحو خوبی تنظیم کند، بهتر است.

توسعه‌ی کارگاه‌های کوچک

سخنگوی دولت افزود: برنامه‌ی دراز مدت در دست تهیه است تا قانون کار تغییر یابد که ان‌شاءالله شاید با یک برنامه‌ی زمان‌بندی شده اعلام کنیم که چه موقع می‌توانیم این قانون را آماده کنیم.

وی افزود: یک برنامه‌ی کوتاه‌مدت هم مورد نظر است برای این‌که نیروهای قادر به‌کار را جذب کار کنیم در بودجه‌ی امسال پیش‌بینی شده است؛ یعنی دولت حاضر است مبلغ سی‌میلیارد ریال برای رشد کارگاه‌های کوچکی که می‌توانند کارگر را جذب کنند کنار بگذارد. برای خرج این سی‌میلیارد ریال، طرح‌هایی نیز در دست تهیه داریم.

وی گفت: ما سعی می‌کنیم به‌زودی ترتیباتی بدهیم که کارگاه‌های کوچک بتوانند رشد کنند و کارگر استخدام کنند و مشکلات آن‌ها را که نداشتن مواد اولیه، جواز تولید و بیمه است، حل کنیم که با اجرای این مراحل، ان‌شاءالله بتوانیم نیروهای فعال و جوان را جذب صنایع کوچک کنیم. در مورد تشکیلات کارگری هم تعدادی شورای قانونی در کارخانجات وجود دارد که به‌کار خود ادامه می‌دهند. برای این‌که ما این شوراهای قانونی را در جاهای دیگر تأسیس کنیم و به‌آن‌ها تمرکز و هماهنگی بدهیم، لازم است قانونی به‌مجلس شورای

اسلامی تقدیم شود. به‌همین‌منظور، با گروه‌های کارگری و دست‌اندرکاران وزارت کار و کمیسیون شورا و کار مجلس شورای اسلامی مشورت شده و ان‌شاءالله برای این تشکیلات هم قانونی به‌مجلس خواهیم برد.

توکلی آن‌گاه گفت: شورای اقتصاد مرکب از ۱۱ وزیر است که طبق قانون محاسبات عمومی و قانون برنامه و بودجه‌ی موجود، تنظیم بودجه‌ی کل کشور و تقدیم آن به‌هیأت دولت و تصمیم‌گیری‌های خاصی که در قانون پیش‌بینی شده، درباره‌ی حل مشکلات اجرایی دستگاه‌ها و جهت‌گیری‌های اقتصادی کشور به‌عهده‌ی این شورا است که طبق قانون باید بعضی از مصوبات، مستقیماً اجرا شود و برخی دیگر پس از تصویب هیأت دولت قابل اجرا است و بعضی دیگر از مصوبات نیز باید بعد از تصویب هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی اجرا شود.

وی سپس افزود: این ۱۱ وزیر، عمدتاً وزیران وزارت‌خانه‌های فنی و اقتصادی کشور می‌باشند.

وی سپس در مورد تنظیم بازار کار گفت: برنامه‌ریزی در این رشته یک مقدار مشکل‌تر از برنامه‌های کوتاه‌مدت است چون ما از نظر اقتصادی در فشار و محاصره‌ی اقتصادی هستیم ولی در عین حال کادر مناسب برنامه‌ریزی را بهتر می‌بینیم. آمار مناسب آن نیز جمع‌آوری خواهد شد و امیدوارم پس از این‌که زیر ساخت اقتصادی کشور ان‌شاءالله در اوایل سال آینده از سوی هیأت دولت تقدیم مجلس شد و مجلس حدود فعالیت بخش‌های مختلف اقتصادی را تعیین کرد، بتوانیم برنامه‌ریزی دقیق و درازمدتی برای تنظیم بازار کار انجام دهیم.

سخنگوی دولت در پاسخ به‌سؤالی در زمینه‌ی اعزام کارشناسان نفتی ایرانی به‌لیبی گفت: ما وقتی می‌گوییم خواهان اتحاد هستیم با هیچ فردی شوخی نداریم و وقتی که می‌گوییم آمریکا دشمن مردم دنیاست، باز هم دروغ نگفته‌ایم. نمونه‌اش این عمل زشتی است که آمریکا برخلاف قراردادهای بین‌المللی با لیبی داشته است.

آمریکا، ۱۵۰۰ تن از کارشناسان خود را از لیبی خارج کرد و ما بلافاصله اعلام کردیم به‌دلیل این‌که ما اولین کشور منطقه بوده‌ایم که از آن نفت استخراج شده و تکنسین‌ها و مهندسین و کارشناسان ما تجربیات بسیار خوبی دارند. و پس از انقلاب و خروج کارشناسان

خارجی نفتی کاملاً توانستیم به‌طور مستقل صنعت نفت خود را سرپا نگه‌داریم و به‌استخراج و اکتشاف خود ادامه دهیم در صدور نیز از توانایی بالایی برخورداریم؛ به‌همین دلایل به‌برادرانمان در لیبی پیشنهاد کردیم که آمادگی پر کردن جای کارشناسان آمریکایی در لیبی را داریم، البته خدمتی بدون منت!

سخنگوی دولت در مورد تشکیل شرکت نفتی مشترک بین ایران و لیبی گفت: تاکنون چنین شرکتی تشکیل نشده است، ولی آن‌چه مشخص است این مطلب است که کمک‌های بی‌دریغ ملت ایران به‌ملت برادر لیبی، هم‌چنان ادامه خواهد داشت، تا اتحاد ما تجلی عینی پیدا کند؛ و چنان‌چه مصالح دو کشور اقتضا کند، چنین شرکت‌هایی نیز تأسیس خواهد شد.

رفع احتکار و گران‌فروشی

سخنگوی دولت آن‌گاه در خصوص رفع احتکار و گران‌فروشی گفت: پس از انقلاب، صنعت وابسته ما با فرار مدیران غارت‌گر و خروج حدود پنج‌هزار کارشناس صنعتی خارجی و ۳۰ هزار داخلی از ایران لطماتی دید و محاصره‌ی اقتصادی باعث شد ما مواد اولیه را به‌راحتی به‌دست نیاوریم. با توجه به‌این مسأله، مطمئناً تولید در داخل کم می‌شود. این ضعف باعث شده است که ما بعضی از کالاهای اساسی را زیر کنترل درآوریم تا قیمت آن‌ها افزایش نیابد و حتی در صورت لزوم برای پایین نگه‌داشتن قیمت آن مابه‌تفاوت آن‌کالا را نیز پرداخت کنیم.

وی اضافه کرد: اخیراً نیز در شورای اقتصاد، تصویب شده است که برای پایین نگه‌داشتن قیمت مرغ و تخم‌مرغ، هفت میلیارد ریال از خزانه‌ی دولت مابه‌تفاوت پرداخت شود، تا این اجناس به‌قیمت ارزان در اختیار مردم قرار گیرد. البته ما در این زمینه سیاست‌هایی داریم که در فرصت مناسب به‌مردم ارائه خواهد شد.

وی در مورد تورم گفت: تورم در مورد کالاهای اساسی مردم دیده نمی‌شود و در مورد کالاهای دیگر نیز، قوه‌ی قضائیه باید اقدام کند و امیدواریم که با نصایحی که امام فرمودند، محتکرین و گران‌فروشان به‌خود آیند و خود را مورد غضب و خشم انقلابی ایران قرار ندهند.

تحریم نفتی آمریکا

سخنگوی دولت در ادامه‌ی این مصاحبه از پیشنهاد تحریم نفتی آمریکا که از سوی سوریه مطرح شده، استقبال کرد و گفت: برای این عمل، اقدامات یک یا دو کشور مؤثر واقع نخواهد شد و فقط کافی است که کشورهایی هم‌چون پادشاهی سعودی میزان صدور نفت خود به‌آمریکا را کمی بالا ببرد.

توکلی ضمن اظهار تأسف از این‌که بعضی از کشورهای منطقه به‌جای حمایت از سوریه مسلمان عرب، از اسرائیل غاصب حمایت می‌کنند و حاضر نیستند از امکانات خدادادشان علیه اسرائیل متجاوز استفاده کنند، گفت: این‌گونه کشورها چگونه جواب خدا و ملت خود را خواهند داد.

احمد توکلی افزود: ابرقدرت‌ها محتاج به‌نفت ما هستند و ترس کشورهای منطقه از ابرقدرت‌ها، بیهوده و پوچ است. تمام قدرت در دست مستضعفین است.

سخنگوی دولت ضمن حمایت مجدد از پیشنهاد سوریه در مورد تحریم نفتی آمریکا گفت: اگر کشورهای دیگر نیز از سوریه حمایت کنند و متحداً تصمیم گرفته شود که به‌آمریکا نفت ندهیم، آمریکا و هم‌پیمانانش به‌زانو درخواهند آمد.

احمد توکلی در مورد گازوئیل گفت: خوشبختانه با تلاش برادران متعهد ما در شرایط فعلی نسبت به‌آغاز جنگ، حدود ۹ میلیون لیتر افزایش تولید گازوئیل داشته‌ایم.

رد شایعه‌ی اعدام بهایی‌ها

سخنگوی دولت در پاسخ به‌خبرنگاری که پرسید: نظر شما در مورد اکاذیب یکی از نشریات غربی که ادعا کرده است در ایران بهاییان را اعدام می‌کنند، چیست؟ گفت: ما بنابه اعتقادمان و بنابه قانون اساسی کشورمان نه تنها بهایی را فقط به‌خاطر این‌که بهایی است، نمی‌کشیم، بلکه حتی کمونیست‌ها را نیز به‌خاطر کمونیست‌بودن نمی‌کشیم. ولی هر فردی که علیه منافع و مصالح جمهوری اسلامی و ملت انقلابی ایران فعالیت کند، طبق قانون، محاکمه و مجازات خواهد شد.

وی افزود: ما به‌کسانی که از اسرائیل پول می‌گیرند و در ایران جاسوسی می‌کنند، فرصت

نمی‌دهیم و به‌شدیدترین وجه با آنان برخورد خواهیم کرد و این برای ما فرقی نمی‌کند که نام آن‌ها مسلمان باشد یا بهایی و ما با تمام کسانی که بر روی ملت ایران اسلحه بکشند، قاطعانه و به‌شدت برخورد خواهیم کرد؛ و براین اساس است که ما در ایران جاسوس شوروی، جاسوس آمریکا و جاسوس اسرائیل را اعدام کرده‌ایم. و اکنون هرکس برخلاف منافع و مصالح ملت مسلمان ایران اقدامی کند، قطعاً مجازات خواهد شد و این‌ها هرچه تعدادشان باشد ما ابایی از اعمال مجازات نداریم. این‌که ما کسی را به‌عنوان بهایی‌بودن اعدام کرده‌ایم، شدیداً تکذیب می‌کنیم.

وی سپس گفت: این ادعاها، تبلیغات خود صهیونیست‌ها علیه حیثیت جمهوری اسلامی ایران است که ما معتقدیم این‌گونه تبلیغات بر مردم مستضعف جهان اثری نخواهد گذاشت.

توکلی در پاسخ سؤال خبرنگار ژاپنی که پرسید: آیا ایران اولین قسط پروژه‌ی پتروشیمی بندر امام خمینی را به‌بانک‌های ژاپنی خواهد پرداخت، گفت: ما برخلاف شرکت‌های غارتگری که به‌مال دیگران طمع دارند و حاضر نیستند تعهدات خود را اجرا کنند، کشوری هستیم که به‌تعهدات خود عمل می‌کنیم و انتظار داریم همه از این حسن سلوک ما عبرت گرفته و تعهدات و قراردادهای خود را اجرا کنند.

امنیت خلیج فارس

سخنگوی دولت در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری فرانسه که پرسید: نظر شما در مورد تشکیل اجلاس وزرای دفاع شورای همکاری خلیج فارس چیست؟ گفت: اگر منظور از این‌گونه همکاری‌ها حفظ امنیت مردم منطقه باشد، بدون درنظر گرفتن منافع عمومی اسلامی، قابل تحقق نیست. و اگر آن‌چنان‌که مشهود است به‌سردمداری و تحریک آمریکا انجام شود، هیچ نقشی در ایجاد امنیت نخواهد داشت.

سخنگوی دولت در ادامه‌ی سخنان خود خطاب به‌کشورهای عضو شورای هماهنگی خلیج فارس گفت: ما از شما برای چندمین‌بار دعوت می‌کنیم که واقعاً به‌مردم خود و اسلام روی آورده و متحد با کلیه‌ی مسلمانان از جمله مسلمانان ایران، تمام قدرت خود را برای مبارزه جهت نابودی اسرائیل به‌کار گیرید؛ چراکه ایران قوی‌ترین حافظ امنیت خلیج فارس

محسوب می‌شود و بی‌دلیل برای فرار از مقابله با اسرائیل، مطرح‌کردن خطر دیگری کاری از پیش نخواهد برد. این‌که مطرح شود ایران قصد تجاوز به‌کشورهای منطقه رادارد، مسأله‌ای است صد در صد اشتباه، که ما برای چندمین بار این مسأله را به‌شدت تکذیب می‌کنیم.

وی افزود: ایران، تمام نیرو و توانش را برای دفع تجاوز از خود به‌کار می‌برد و پس از آن تمام نیروهای خود را علیه دشمن تمام اعراب و مسلمین یعنی اسرائیل غاصب بسیج خواهد کرد.

سخنگوی دولت در ادامه‌ی سخنان خود اضافه کرد: همکاری‌هایی که در منطقه صورت می‌گیرد اگر هدفش کوبیدن اسرائیل باشد، ما با آغوش باز از این مسأله استقبال می‌کنیم، ولی اگر منظور از این اجلاس‌ها بازکردن پای ابرقدرت‌ها به‌منطقه باشد، ضرر و زیان این اقدام، متوجه‌ی خود آن‌ها خواهد بود، نه جمهوری اسلامی ایران، زیرا ما از ابرقدرت‌ها هیچ باکی نداریم.

وی افزود: ما با آمریکا جنگیدیم و ثابت کردیم که قادریم در مقابله‌ی اقتصادی، سیاسی و نظامی بر آمریکا پیروز شویم و اگر کسی جرأت دارد و بخواهد بیشتر از این ما را آزمایش کند، به‌او نیز نشان خواهیم داد که چگونه باید با ابرقدرت معامله کرد. با این وجود، امیدواریم اجلاس وزرای دفاع شورای همکاری خلیج فارس به‌جای پرداختن به‌مسائلی که اصلاً وجود خارجی ندارند به‌این واقعیت که اکنون اسرائیل غاصب جولان را تصرف کرده و برادران مسلمان عرب ما فریاد هل من ناصر ینصرنی، سر می‌دهند که آیا کسی هست به‌ما یاری داده و با اسرائیل و آمریکایی که اسرائیل را وتو می‌کند، نفت ندهد.

احمد توکلی در پاسخ سؤال خبرنگاری در مورد اجرای بند «ج» گفت: این مسأله به‌عهده‌ی مجلس شورای اسلامی است و مجلس به‌زودی تصمیم‌گیری خواهد کرد و تصمیم مجلس را همه ارگان‌ها و نهادها اجرا خواهند کرد.

سخنگوی دولت در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی گفت: ما متکی به‌اراده‌ی خدای تعالی هستیم و احتیاج به‌اتکا به‌هیچ کشوری را نداریم. ما در صحنه‌ی سیاست خارجی قبلاً موضع خود را اعلام کرده‌ایم.

طبق دستور دین و فتوای رساله‌ی امام با هر کشوری که روابط اقتصادی منجر به‌سلطه‌ی

سیاسی نشود، رابطه خواهیم داشت. ما مستظهر به‌رحمت الهی و نیروی ملت هستیم و در این کشور، ملت است که تعیین‌کننده‌ی همه‌چیز است.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه و پنج‌شنبه، ۷ و ۸ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

با سرکوب شدید مهاجمین ضدانقلاب از بعد از ظهر دیروز
آرامش کامل در آمل برقرار شد

به‌گزارش خبرنگار واحد مرکزی خبر، توطئه‌ی گروهک‌های ضدانقلاب در آمل، با تلاش برادران جان برکف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای انتظامی و مردم حزب‌اللهی آمل درهم شکسته شد. آخرین خبر از وقایع این شهر حاکی است مزدوران خودفروخته‌ی استکبار جهانی که ساعت ٢٤ شب سه‌شنبه ششم بهمن، هم‌زمان به‌ساختمان فرمانداری، بسیج، سپاه پاسداران، مخابرات و دادسرای انقلاب اسلامی آمل حمله کرده و قصد اشغال آن‌را داشتند که بر اثر هوشیاری و مقاومت برادران نیروهای انتظامی و تیراندازی متقابل آنان به‌ناگزیر در سطح شهر پراکنده شدند.

در جریان این درگیری که تا حوالی ظهر دیروز به‌طور پراکنده ادامه داشت، ٣٤ تن از مزدوران ضدانقلاب به‌هلاکت رسیده و ٣٠ تن نیز دستگیر شدند. و مقادیر زیادی اسلحه انفرادی و نیمه‌سبک، مهمات، سه‌راهی، بی‌سیم و اسناد درون گروهی و طرح‌های عملیاتی از آنان به‌دست آمد.

در این درگیری، گروه‌های مسلح ضدانقلاب که توان رویارویی و مقابله با نیروهای

انتظامی و امت حزب‌الله را نداشتند، وحشیانه مردم عادی و بی‌دفاع آمل را زیر رگبار گلوله گرفتند که در نتیجه تعدادی شهید و مجروح شدند. براساس این گزارش، تاکنون مردم آمل و برادران پاسدار و انتظامی، ۳۲ شهید تقدیم اسلام و انقلاب اسلامی ایران کرده‌اند.

هم‌چنین در جریان این درگیری‌ها، ۸٦ تن از نیروهای انتظامی و مردم حزب‌اللهی زخمی شدند که به‌بیمارستان‌های آمل و شهرهای همجوار انتقال و مورد درمان قرار گرفتند. گزارش خبرنگار واحد مرکزی خبر حاکی‌است که در پی حمله‌ی گروهک‌های مسلح ضدانقلاب به‌شهر آمل، مردم مبارز این شهرستان ایثارگرانه به‌کمک برادران نیروهای انتظامی شتافته و در سرکوبی و دستگیری آنان نقش مؤثری داشتند. بنابه‌همین گزارش، فرماندهان اصلی گروهک‌های مهاجم با آتش نیروهای مردمی به‌هلاکت رسیده‌اند.

هم‌چنین گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از آمل حاکی است بعدازظهر دیروز اوضاع شهر آمل به‌صورت کاملاً عادی درآمد و محور هراز پس از ٤٠ ساعت مسدودبودن، ساعت ۱۵ و چهل‌وپنج دقیقه دیروز باز و عبور و مرور از این جاده مجدداً آغاز شد.

از سوی دیگر، واحد مرکزی خبر از ساری گزارش داد: در پی شکست توطئه‌ی ضدانقلاب در آمل، پیش‌از ظهر دیروز برادر میرسلیم معاون سیاسی وزارت کشور به‌اتفاق یکی از اعضای شورای عالی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قائم‌مقام فرمانداری ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران وارد آمل شد و بعدازظهر دیروز در اجتماع مردم مسلمان و شهیدپرور آمل که در مسجد سبزه میدان این شهر جهت تجلیل از شهدای اخیر آمل تشکیل شده بود، حضور یافت و طی سخنانی ضمن قدردانی از همکاری بی‌دریغ مردم مسلمان و قهرمان آمل با برادران نیروهای انتظامی به‌تشریح توطئه‌ی گروهک‌های ضدانقلاب از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون پرداخت و از مردم همیشه در صحنه‌ی آمل خواست که با حضور همیشگی خود، توطئه‌های ضدانقلاب را خنثی کنند.

براساس این گزارش، برادر میرسلیم در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی در پاسخ به‌این سؤال که این حرکت مذبوحانه‌ی عناصر ضدانقلاب در موقعیت فعلی کشور از چه چیز ناشی می‌شود، گفت: ضدانقلابیون در حال حاضر در یک بن‌بست سیاسی و اقتصادی قرارگرفته‌اند و نیز از سوی دیگر در نتیجه‌ی طرد مردم مسلمان و

همیشه در صحنه به‌جنگل فرار کرده‌اند.

هم‌چنین به‌دلیل محاصره‌ی شدید اقتصادی و نظامی و فشار سردی زمستان ناچار به‌این اقدام انتحاری دست زدند تا شاید بتوانند از آن بهره‌ی تبلیغاتی به‌دست آورند و به‌خیال خام خود اخلالی در روند انقلاب اسلامی پدید آورند.

قائم‌مقام وزیر کشور سپس در مورد نقش مردم در رویدادهای اخیر شهرستان آمل گفت: مردم با تلاش و هوشیاری کامل در مقابل عناصر ضدانقلاب موضع‌گیری کردند و از نخستین ساعات بامداد ششم بهمن‌ماه با کمک‌های بی‌دریغ خود به‌نیروهای انتظامی ایثارگرانه در سرکوبی ضدانقلابیون اقدام کردند.

مهندس میرسلیم در پایان این گفت‌وگو ضمن اشاره به‌عملکرد خوب مسؤولین در مقابله با عناصر ضدانقلاب گفت: مردم باید با هوشیاری هرچه بیشتر هرگونه اطلاعاتی از ضدانقلابیون به‌دست می‌آورند، جهت جلوگیری از اقدامات خراب‌کارانه در اختیار نیروهای انتظامی قرار دهند تا به‌این ترتیب آسیبی به‌منافع و مصالح انقلاب اسلامی و جان و مال مردم وارد نیاید.

آمل ـ خبرنگار کیهان

جریان درگیری بین اشرار مسلح و برادران سپاه پاسداران و نیروی مردمی آمل که از نیمه‌شب سه‌شنبه آغاز شده بود با سرکوبی مهاجمین مسلح در ساعت ۱۰ صبح دیروز پایان گرفت.

در پی این درگیری ۳۴ تن از افراد سپاه و نیروی مردمی و افراد بی‌گناه به‌شهادت رسیدند. اسامی شهدای درگیری آمل عبارت است از:

۱ـ محمدحسین گل‌حسین ۲ـ محمد آملی ۳ـ صادق مهدوی ۴ـ رمضان رمضانی ۵ـ مرتضی فدایی ۶ـ رمضان شعبان‌زاده ۷ـ فتح‌الله اکبرزاده ۸ـ حسین ملک‌شاهدخت ۹ـ هیبت‌الله مستعد ۱۰ـ قربان بابکی ۱۱ـ محمد افرکش ۱۲ـ علی ابراهیمی ۱۳ـ ناصر رسولی ۱۴ـ حبیب‌الله حسینی ۱۵ـ عبدالله بازوار ۱۶ـ محمود بیشه ۱۷ـ رستم لیف‌کار ۱۸ـ عبدالله قریشی ۱۹ـ حسین سلیمانی ۲۰ـ خواهر هاشمی ۲۱ـ قلیچ

۲۲ـ نورمحمد عبدی‌نژاد ۲۳ـ مصطفی اسماعیلی ۲۴ـ جعفر هندوایی ۲۵ـ علیرضا رنجبر ۲۶ـ اکبر درزی ۲۷ـ حمیدرضا ایزدی ۲۸ـ ذوالفقار قائمشهر ۲۹ـ رضا علیزاده هدایتی ۳۰ـ علیرضا قاسم‌نژاد و سه تن ناشناس دیگر.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آمل با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: ساعت ۸ و نیم صبح فردا (جمعه) جنازه‌ی شهدای راه اسلام از محل سپاه پاسداران واقع در خیابان نور، به‌سوی گورستان امامزاده ابراهیم تشییع می‌شود. مردم در این اطلاعیه به‌راه‌پیمایی دعوت شده‌اند.

دراین مراسم، برادر فخرالدین حجازی سخنرانی خواهد کرد.

هم‌چنین محسنی فرماندار آمل با صدور اطلاعیه‌ای به‌مناسبت شهادت برادران و خواهران حزب‌اللهی و سپاه پاسداران آمل اعلام کرد: به‌مدت سه روز مجلس یادبود در مساجد سبزه‌میدان و امام رضاعلیه‌السلام این شهر برگزار می‌شود.

گزارش رسیده حاکی است که بازاریان و اصناف شهرستان آمل طی اطلاعیه‌ای به‌همین مناسبت ۳ روز در این شهر عزا و تعطیل اعلام کردند.

هم‌چنین صبح روز گذشته گروه کثیری از اهالی مسلمان متعهد آمل در مقابل دادگاه انقلاب اسلامی، اجتماع و مصراً از مقامات مسؤول دادگاه انقلاب خواستار شدند که اشرار دستگیر شده را به‌مردم نشان دهند.

به‌همین جهت، ۱۱ تن از دستگیرشدگان که در میان آنها دو زن نیز دیده می‌شد از بالای بام دادگاه انقلاب به‌مردم معرفی و با شعارهای کوبنده‌ی مردم علیه آن‌ها روبه‌رو شدند. دستگیرشدگان ساکنین شهرهای پاوه، باختران، آمل و دیگر شهرها هستند.

هم‌چنین واحد مرکزی خبر از ساری گزارش داد: حجج اسلام روحانی، طبرسی، جباری، ربانی، مهدوی، حسینی، شاعری و سلیمانی ائمه‌ی جمعه‌ی شهرهای بابل، ساری، بهشهر، بندرگز، کیاسر، محمودآباد، کردکوی و بابلسر که جهت بازدید از جبهه‌ها و مناطق جنگی و دیدار با جنگ‌زدگان به‌استان ایلام مسافرت کرده‌اند در رابطه با حوادث شهرستان آمل اطلاعیه‌ای صادر نموده‌اند که متن پیام بدین شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ملت غیور و شهیدپرور استان مازندران (ایدیهم‌الله تعالی)!

ما گروهی از ائمه‌ی جمعه‌ی استان مازندران که جهت بازدید از مناطق جنگی و دیدار از رزم‌آوران به‌خطه‌های غرب و جنوب آمده‌ایم، خبر رویداد تلخی که به وسیله‌ی دشمنان قسم‌خورده‌ی اسلام و نوکران سرسپرده‌ی اجانب که به‌فرموده‌ی امام امت، آخرین نفس‌ها را می‌کشند، در شهرستان آمل صورت گرفته بود، شنیده‌ایم.

از این جهت، علاوه بر محکوم کردن چنین جنایتی، از مردم سلحشور آمل و برادران پاسدار و نیروهای ژاندارمری و دیگر مردم جان برکف در جهت رفع چنین غائله‌ای تقدیر و تشکر نموده، تبریک و تسلیت به‌خانواده‌ی شهدای این حادثه عرض می‌کنیم.

هم‌چنین روابط عمومی ستاد مرکزی کمیته‌ی انقلاب اسلامی در رابطه با حوادث آمل این اطلاعیه را منتشر کرد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

(یاایهاالنبی جاهدالکفار والمنافقین واغلظ علیهم)

«ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آن‌ها با شدت و سختی عمل نما»

در آستانه‌ی فرارسیدن سومین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و زمانی که امت حزب‌الله می‌رود تا یوم‌الله ۲۲ بهمن را گرامی دارد، جبهه‌ی متحد ضدانقلاب شامل گروه‌های منافقین، رنجبران و چریک‌های فدایی اقلیت سعی در ایجاد بلوا و آشوب نموده‌اند و در شبانگاه دوشنبه ۶۰/۱۱/۵ به‌قصد تصرف اماکن دولتی و دیگر مراکز شهر آمل دست به‌عملیات تخریبی و ترور زدند که با مقاومت دلیرانه و هوشیارانه‌ی مردم قهرمان آمل روبه‌رو شده و در برابر نیروهای رزمنده، جان برکفان سپاه پاسداران، کمیته‌ی انقلاب اسلامی و شهربانی جمهوری اسلامی به‌عجز افتاده و دیوانه‌وار مردم بی‌دفاع را به‌رگبار بسته و تنی چند از امت حزب‌الله و پاسداران جان برکف را به‌شهادت رساندند.

در این درگیری، تا به‌حال بیش از ۳۴ نفر از ملحدین و منافقین به‌هلاکت رسیده و تعداد زیادی دستگیر گردیدند که بازجویی از آن‌ها ادامه دارد. جزئیات بیشتر

متعاقباً به‌اطلاع امت شهیدپرور خواهد رسید.
روابط عمومی ستاد مرکزی کمیته‌ی انقلاب اسلامی

آخرین گزارش خبرنگار کیهان از آمل حاکی است که ٤ نفر از مجروحین حوادث اخیر آمل هم به‌خیل شهدای پاسدار انقلاب اسلامی پیوستند.
از سوی دیگر، ستاد برگزاری بزرگداشت شهدای فاجعه‌ی اخیر آمل در آخرین اطلاعیه‌ی خود اعلام کرد که پیکر پاک ۳۸ شهید هجوم مسلحانه‌ی عوامل ضدانقلاب و مزدور آمریکا، ساعت ۸ و نیم صبح فردا از مقابل سپاه پاسداران تشییع می‌شود.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه ۸ بهمن‌ماه ۱۳٦۰.

نخست‌وزیر در مصاحبه‌ی اختصاصی با کیهان:

اتکای به‌مردم در صحنه، بهترین ضامن امنیت داخلی کشور است

مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر، در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با کیهان شرکت کرد و پیرامون مسائل و موضوعات مختلف از جمله خط مشی و سیاست مطبوعاتی کشور و نارسایی‌های تبلیغاتی خارج از کشور، توفیق دولت در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مسأله‌ی مالکیت، زمین و مسکن، جنگ عراق علیه ایران و آینده‌ی آن و هم‌چنین امنیت داخلی و محو تروریسم در کشور نقطه‌نظرهای خود را بیان داشت.

نخست‌وزیر در پاسخ به‌این سؤال که با توجه به‌این‌که شما خود مدتی سردبیری روزنامه‌ی جمهوری اسلامی را به‌عهده داشته‌اید، نظرتان راجع به‌سیاست مطبوعات در کشورمان پس از انقلاب چیست؟ گفت: دراین‌رابطه باید دو فصل جداگانه باز کرد. قبل و بعد از بنی‌صدر تا زمان فرار او که به‌نظر من نقطه‌ی عطفی در تاریخ مطبوعات است.

نقش مطبوعات فعلی با زمانی که من در روزنامه بودم، فرق کرده است. آن‌چیزی که الآن مطرح و کم کم در مطبوعات بحث گسترده‌ای روی آن انجام می‌گیرد این‌است که چگونه مطبوعات می‌توانند به‌نقد کارهای دولت‌مردان و حتی سه قوه بپردازند، به‌شکلی که

به‌هماهنگی بین این‌قوا لطمه‌ای وارد نشود و به‌کارآیی آن‌ها صدمه‌ای نزنند. این‌جا دو کار باید صورت بگیرد: یکی از سوی مطبوعات و آن‌نقدی که براساس خیرخواهی باشد. دوم ایجاد روحیه‌ای در میان مسؤولین که از انتقادات برآشفته نشوند و بیشتر این انتقادات را وسیله‌ای برای رشد و حرکت خود بیابند، تا به‌عنوان کینه‌توزی، اگر این دو بعد و دو طرف مسأله با یکدیگر مورد نقد و بررسی و گفت‌وگو قرار گیرد من فکر می‌کنم که یک محیط سالمی در جو مطبوعات کشور ما به‌وجود خواهد آمد که همان‌طوری‌که الآن مجلس، قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه در کنار هم به‌سمت یک مطلوب در حرکت هستند، مطبوعات هم به‌این مسأله اضافه شود.

مهندس موسوی در ادامه‌ی سخنانش افزود: مطبوعات اگر فقط نشانگر حسن ما و در چهارچوب‌های کاملاً محدودی حرکت کند، می‌تواند کم کم تنزل پیدا کند و آن‌روحیه‌ی نقاد خود را از دست بدهد؛ و طبعاً خود این مسأله درست است که در کوتاه مدت می‌تواند بیانگر این باشد که دولت خیلی بی‌عیب و نقص است و قوای مختلفه به‌سمتی درست حرکت می‌کنند، اما در دراز مدت این مسأله به‌ضرر خود دولت هم تمام خواهد شد و از آن بالاتر به‌ضرر تمام ملت خواهد بود.

برعکس، اگر این جو به‌وجود آید؛ یعنی مانند آن‌چه که الآن در مجلس مطرح است و سؤالاتی از دولت می‌شود که دولت هم مجبور است به‌این سؤالات پاسخ بدهد و روش خود را اصلاح کند (البته بعضی سؤالات جواب دارد و بعضی‌ها باید عمل شود) بدون این‌که این تصور به‌وجود آید که بین مجلس و دولت کینه‌توزی وجود دارد.

اگر دست‌اندرکاران مطبوعات و مسؤولین شرایط را به‌نوعی حل نمایند که همان جو بین مجلس و دولت در بین مطبوعات و مجلس و دولت و قوه‌ی قضائیه هم به‌وجود آید، خیلی از مشکلات حل خواهد شد و راه آن هم این‌است که برادرانی که در رأس مطبوعات و در هیأت‌های تحریریه و شورای سردبیری هستند با مسؤولانی که در کشور وجود دارند جلسات مشترکی تشکیل دهند و صحبت‌هایی در این‌زمینه داشته باشند، و جو را برای ایجاد مطبوعاتی واقعاً نمونه در کشور آماده سازند، مطبوعاتی که عرض شخصی و دخالت هواهای نفسانی در آن اثری نداشته باشد و برعکس از روحیه‌ی نقاد و جست‌وجوگر و کاوش‌گر در

آن‌ها به‌وفور یافت شود.

از نخست‌وزیر در مورد دلایل ضعف‌ها و نارسایی‌های مربوط به‌تبلیغات خارجی سوال شد، که وی در پاسخ گفت: آشفتگی در سیستم تبلیغات ما طبعاً در گذشته بسیار زیاد بوده است؛ بدین‌معنا که مضار نداشتن حدود یک‌سال وزیر امور خارجه را ما سال‌ها باید تحمل کنیم؛ یعنی این‌طور تصور نشود که اگر الآن وزیر امور خارجه داریم او در عرض ٦ ماه یا یک‌سال می‌تواند آن ضایعه را جبران کند. از سوی دیگر فشاری که روی مطبوعات و تبلیغات ما می‌آمد؛ مخصوصاً تبلیغاتی که دست نیروی خط امام بود و قبل از فرار بنی‌صدر باعث می‌شد آن‌ها تمام نیروی خود را صرف مسائل داخلی نمایند. علاوه بر آن، کمبود نیروهای متخصص در این‌زمینه و با توجه به‌این‌که در حال حاضر اکثر نیروهای ماهر قوی و با بینش ما بیشتر در جبهه‌ها هستند و طبیعتاً دست‌تنگی‌هایی در این خصوص وجود دارد.

این‌ها همه را باید به‌دلایل سؤال شما اضافه کرد و آن‌وقت یک مقداری این مسائل توجیه خواهد شد. به‌نظر من در وهله‌ی اول سیاست خارجی ایران باید جنبه‌ها و خطوط روشنی پیدا کند که این مسأله شروع شده و نسبت به ۷ یا ٦ ماه قبل الآن سیاست خارجی ایران یک‌وجوه روشنی دارد. و در حال حاضر روشن است که اصولاً جمهوری اسلامی چه رابطه‌ای و چه نوع سیاستی را دنبال می‌کند و چرا با فلان کشور حالت خصمانه دارد. آن استواری روی خط‌ها الآن احساس می‌شود. پریدن از یک خط روی خط دیگر تقریباً در حال از بین رفتن است. وزارت امور خارجه و دولت نسبت به‌حوادث گوناگونی که در جهان اتفاق می‌افتد، انعکاس نشان می‌دهند. بنابراین در حال حاضر خطوط اساسی سیاست خارجی ما ترسیم می‌شود. به‌موازات ترسیم این خطوط اگر بتوانیم از جهت نیروی انسانی خودمان را خودکفا کنیم و وزارت ارشاد برنامه‌های برون‌مرزی صدا و سیما را تقویت کند در این‌زمینه به‌اندازه‌ی کافی در آینده خودکفا خواهیم شد.

الآن می‌بینیم در عرض همین ٤ یا ٥ ماه از نظر خط سیاسی ثباتی در کشور به‌وجود آمده که اثرات تبلیغاتی آن از مرزها گذشته و رسانه‌های غربی صحبت از تهاجم تبلیغاتی ایران برای صدور انقلاب می‌کنند. این نشانگر پیدا شدن خط‌های مشخص تبلیغاتی در داخل کشور است که متوجه‌ی خارج از مرزها نیز شده.

در مورد موفقیت دولت در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظر نخست‌وزیر را جویا می‌شویم و نخست‌وزیر در پاسخ می‌گوید: من فکر می‌کنم شرایط در حال حاضر به‌نحوی است که افراد، فرصت کار پیدا می‌کنند. الآن وضعیتی پیش آمده که فرضاً وزرایی که مسؤول امور اقتصادی هستند با آینده‌بینی گسترده‌تر و با خوش‌بینی وسیع‌تر و با احساس ثبات بیشتر گرد هم جمع می‌شوند و راجع به‌مسائل اقتصادی بحث و تبادل‌نظر می‌کنند، در صورتی که سابقاً هنگامی‌که جناح لیبرال‌ها در کشور ترک‌تازی می‌کرد این عمل و این نوع روبه‌رو شدن با قضایا امکان نداشت. در مجموع احساس من این‌است که ما مشکلات بسیار بزرگی داریم ولی در عین حال احساس می‌کنم سرمایه‌ای که ما برای مبارزه با این مشکلات در دست داریم از خود آن مشکلات بسیار وسیع‌تر، بزرگ‌تر و گسترده‌تر است.

به‌همین دلیل، نه تنها بر من بلکه بر هیأت دولت و شورای اقتصاد خوش‌بینی زیادی حاکم است که ما می‌توانیم با تمام مشکلات مقابله کنیم و تمام بحران‌ها را پشت سر بگذاریم. چیزی که بسیار جالب است و در تمام وزرا و کابینه و به‌خصوص شورای اقتصاد وجود دارد این‌است که ما الآن دسترسی به‌مکانیزم‌هایی پیدا کرده‌ایم که با هرنوع بحران اقتصادی مقابله کنیم؛ یعنی این احساس را داریم که هرنوع جنگ اقتصادی که بر کشور ما تحمیل شود می‌توانیم در مقابل آن بایستیم و آن‌را پشت سر بگذاریم. و طبیعی است این احساس انسان را همیشه نسبت به‌آینده‌ی کشور خوش‌بین و امیدوار نگه می‌دارد.

مهندس موسوی در پاسخ این سؤال که بیش از ۱۲۰ تن از نمایندگان مجلس خواستار به‌اجرا درآمدن اظهارات رئیس مجلس و آیت‌الله مشکینی در نمازهای جمعه تهران و قم راجع به‌مسأله‌ی مالکیت شده‌اند. نقطه‌نظر دولت در این‌مورد چیست؟ گفت: به‌نظر ما، تا مسأله‌ی زمین حل نشود آن‌وعده‌هایی که برای برنامه‌ی سال ۶۲ داده شده و آن‌ها نیز تابع یک برنامه‌های ۵ ساله خواهد بود، تا اندازه‌ی زیادی درست از آب درنمی‌آید؛ یعنی برای هر برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی مخصوصاً در زمینه‌ی کشاورزی ما احتیاج به‌روشن شدن تکلیف مسأله‌ی زمین داریم، تا هرچه زودتر ما بتوانیم براساس رهنمودها و قوانینی که مجلس می‌گذراند کار خود را دنبال کنیم. نه تنها این مسأله بلکه مسأله‌ی دومی که در این رابطه می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، مسأله‌ی اراضی شهری است. موضوع مسکن، مردم را

بسیار ناراحت کرده و مسأله‌ی بسیار پیچیده‌ای است. و چه بسا با من در یک مصاحبه با صدا و سیما مسائل را کاملاً بشکافم و ابعاد گوناگون قضیه را برای ملت خودمان شرح بدهم.

گام برداشتن در مورد حل مسأله‌ی مسکن بدون این‌که تکلیف اراضی شهری و مسأله‌ی مالک و مستأجر و نظایر این‌ها در مجلس روشن شود، امکان‌پذیر نیست. از همین‌رو، خواسته‌ی ما از مجلس و شورای محترم نگهبان این‌است که در این‌زمینه رهنمودهایی بدهند و قوانین و طرح‌هایی را تصویب و مطرح نمایند؛ چون دولت لوایحی را تقدیم کرده که براساس آن ما بتوانیم یک سیاست‌گذاری روشنی در این‌مورد داشته باشیم. دولت تمام آن‌چیزی را که در ارتباط با آن لوایح فکر می‌کرده، صحیح است به‌مجلس تقدیم کرده و طبیعی است که ما انتظار داشته باشیم اگر این لوایح اشکالاتی دارد، مورد بررسی قرار گیرد و اصلاح شوند و به‌هرحال، قوانینی در اختیار دولت قرار گیرد که با آن اساس حرکت کنیم.

مسأله‌ی جنگ ایران و عراق، آینده‌ی آن و محاسن و مضار آن، سؤال دیگری بود که از نخست‌وزیر پرسیدیم، وی در جواب آن گفت: من در مورد خیلی از قضایا و مصیبت‌ها وقتی برمی‌گردم و به‌انقلاب نگاه می‌کنم می‌بینم که تمام آن‌ها جزو الطاف خفیه خداوندی بوده و این جنگ هم، چنین بوده. این جنگ ارتش و ملت ما را متحد کرد. سپاه پاسداران ما را مانند یک فولاد آبدیده و سپاه انقلاب اسلامی روز درآورد که می‌تواند نمونه باشد در سراسر جهان، به‌خصوص در میان مستضعفان عالم.

ما الآن شاهد رشد و شکوفایی در بخش‌هایی از اقتصاد کشورمان هستیم که قبلاً نمی‌توانستیم راجع به‌آن فکر کنیم. استعدادهای بسیار وسیع به‌کار افتاده، اتکای به‌نفسی که ما در این جنگ پیدا کردیم خود به‌صورت یک سرمایه‌ی بزرگ محسوب می‌شود.

در سیاست خارجی ما، در آینده، این جنگ سرنوشت‌ساز خواهد بود؛ مخصوصاً در منطقه به‌این‌معنا که همه‌ی کشورهای منطقه این حساب را کرده‌اند که اگر با انقلاب ما درافتند، به‌این زودی و آسانی از دست ما رهایی نخواهند داشت و برای همین طبیعتاً بعد از این جنگ، ما انتظار داریم که کلاً با توطئه‌های کمتری روبه‌رو شویم. در مورد خود جنگ و این‌که الآن در چه مرحله‌ای است، همان‌طور که بارها اشاره کردم، حملاتی که با تصرف شمال آبادان آغاز شد و با فتح عظیم بستان و هم‌چنین غرب کشور، درخشندگی خودش را نشان داد، این

زنجیره‌ی حملات به‌هیچ‌وجه قطع نشده و تا سرکوبی کامل متجاوز ادامه خواهد یافت. طبیعی است که ما منتظر باشیم این حملات، رژیم صدام را کاملاً درهم بشکند و متجاوز را از خاک ما براند و کشور ما را در یک موقعیت بسیار نیرومندی در منطقه قرار بدهد.

ما بارها اعلام کرده‌ایم که طالب جنگ نیستیم. این جنگ به‌ما تحمیل شده، ولی حال که تحمیل‌شده آن‌را تا پیروزی کامل ادامه خواهیم داد.

نخست‌وزیر در مورد اقدامات دولت راجع به‌امنیت داخلی و حل نهایی مسأله‌ی تروریسم گفت: اگر دقت کرده باشید، در مورد امنیت داخلی سخنگوی دولت نمودارهایی را ارائه داد که براساس آن اوج حرکت‌های تروریستی درکشور در ماه مرداد بود که منافقین حدود هزار عملیات صورت دادند که این شدیدترین عملیات تروریستی در یک کشور است. در تمام جهان و استواری نظام ما در مقابل این موج تروریستی نشان‌دهنده‌ی قدرت حیرت‌انگیز و معجزه‌آسای این نظام است. اگرچه موردهای این ترورها کوچک بود ولی هیچ کشوری در مقابل این موج تروریستی نمی‌توانست مقاومت کند و سقوط می‌کرد اما این نظام از جهت آن‌که بر قلوب مردم متکی است توانست روی پای خود بایستد و تمام این امواج را از خود دفع کند.

الآن، این موج در حال فروکش است، همان‌طوری‌که در اعلام برنامه‌ی دولت در مجلس این مسأله را عنوان کردم، هرچه زودتر نظام اطلاعاتی باید مشخص شود. حال به‌صورت یک سازمان متمرکز یا نوع دیگری باشد این را مجلس باید نسبت به‌آن تصمیم بگیرد. ولی نباید این مسأله به‌بوته‌ی فراموشی سپرده شود. آیت‌الله منتظری بارها روی این موضوع تأکید داشتند. دولت نیز در کارهای خود به‌ضرورت این امر پی برده است. در همین رابطه من فکر می‌کنم که عموماً دولت باید بیشتر متکی بر نیروهای مردمی باشد و در صحنه نگه‌داشتن ملت به‌نظر من بیشترین ضامن تداوم امنیت ما، در آینده خواهد بود. قضیه‌ی آمل یک نمونه‌ی خوبی است، که دیدیم مردم وقتی به‌انقلاب خود علاقه‌مند هستند، توطئه هرچقدر وسیع، می‌تواند به‌طور قوی در مقابل آن بایستند. ما نمی‌توانیم فقط به‌سیستم‌های امنیتی قناعت کنیم؛ مخصوصاً حالا که توطئه‌ها علیه ما بسیار زیاد و وسیع است. در آینده وقتی که نظام کشور کاملاً استوار شد و جنگ عراق پایان پذیرفت، طبیعی است که مسأله‌ی

ضدانقلاب در داخل خیلی راحت‌تر مورد تعقیب قرار خواهد گرفت و امنیتی بیش و بهتر از آن‌چه که الآن وجود دارد، برقرار خواهد شد.[۱]

۱ ـ رزونامه‌ی کیهان، شنبه ۱۰ بهمن‌ماه ۱۳٦۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی کیهان
(۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۶۰)

س: آینده‌ی انقلاب را چگونه می‌بینید؟

ج: من آینده‌ی انقلاب را خیلی زیبا می‌بینم؛ یعنی آن‌قدر برایم روشن است و کرانه‌ی آن امیدبخش، که می‌بینم کشتی انقلاب به‌طرف ساحل فلاح در حرکت است؛ چرا که این جامعه در مدت سه سال، آن‌قدر آدم ساخته که هیچ جامعه‌ای در طول تاریخ به‌گَرد‌َش نرسیده است.

وقتی به‌اکثر نهادهای انقلاب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که پر از آدم‌های خوب شده‌اند. جوان‌های مخلص و فداکاری که به‌جز پیروزی انقلاب و اجرای اسلام، چیز دیگری نمی‌خواهند. اگر چیزی می‌گیرند، به‌اندازه‌ی امرار معاش و ادامه‌ی حیات خودشان است، نه به‌فکر مال هستند و نه نام. این‌جنگ علی‌رغم این همه ویرانی و مخارجی که برای ما داشت، جامعه‌ی ما را آگاه کرده است. جامعه‌ی ما امروز با وجود جنگ می‌داند، بزرگ‌ترین خطر پس از جنگ، پرتوقعی و رفاه‌طلبی است. جامعه‌ی امروز ما تلاش‌گر، فداکار، و شهادت‌طلب شده و می‌خواهد برای فضیلت مبارزه کند.

من نمی‌خواهم بگویم همه این‌طور هستند. عده‌ای هم در همین شرایط، دلشان می‌خواهد محیط آلوده‌ای درست کنند. این‌ها همیشه هستند. محیط بشری از این چیزها خالی نمی‌شود؛ اما خوشبختانه، تیپ انقلابی‌ها در همه‌جا هستند. از وزرا گرفته تا مدیران بخش‌ها، از مجلس گرفته تا معلمان و نویسندگان، همه دلسوز و خدمت‌گزار هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند این همه آدم را کنار بزند.

علاوه برآن، روال حکومتی جامعه به‌مسیر درستی هدایت شده است. فرهنگ جامعه متحول شده است. یادتان هست که تا چند سال پیش، همه‌ی افتخارات به‌ظواهر خلاصه می‌شد؛ الآن معکوس شده است، حتی داشتن مدرک علمی هم از ارزش افتاده و حرف اول را صاحبان اندیشه و ابتکار می‌زنند. خوشبختانه در گوشه و کنار، اصلاحات زیادی به‌چشم می‌آید. در اداره‌ها می‌بینید که بازولن رژیم گذشته، امروز صادقانه به‌خدمت انقلاب درآمده‌اند. این خانم‌ها را یادتان هست که در خیابان‌های تهران با چه وضعی می‌گشتند؟ انگار در بازار شانزلیزه‌ی فرانسه رفت‌وآمد می‌کردند. شمال تهران هیچ فرقی با لوس آنجلس نداشت. همان خانم‌ها امروز خجالت می‌کشند در خیابان‌ها ظاهر شوند. محیط اداره‌ها پاک شده، کافه‌ها و کاباره‌ها جمع شده‌اند، زندگی مردم خیلی عوض شده است. سال اول گفتیم با آن وضع کنار دریا نروند، چه مشکلاتی بود؛ و امسال به‌چه آسانی گذشت.

اقتصاد، علی‌رغم کمبودها در حال بهبود است. خدا می‌داند که به‌واسطه‌ی جنگ و محاصره‌ی اقتصادی، تا چه اندازه کالاهایی را که از خارج با قیمت گزاف وارد می‌کردیم، خودمان در حال ساختنشان هستیم. مسؤولان می‌گویند، تقاضای ثبت شرکت‌های کوچک تولیدی، امسال به‌مراتب بیشتر از سال‌های قبل از انقلاب بوده است. این مسأله نشان می‌دهد که بخش خصوصی آماده‌ی فعالیت می‌شود. علی‌رغم تبلیغاتی که برای عدم ثبات اقتصادی شده بود، شرکت‌های خصوصی فراوانی تقاضای ثبت داده‌اند. از طرف دیگر هم جلوی ورود کالاهای لوکس و بی‌معنا از خارج گرفته شده‌است. بسیاری از اجناس غیرضروری، نه وارد می‌شوند و نه تولید. بعضی از کمبودهای امروز انقلاب برای ما نعمت است. اگر چینی در کار نباشد، چطور می‌شود؟

عده‌ای به‌فکر افتاده‌اند که چینی کالای مضری نیست و می‌توان آن‌را در داخل کشور ساخت. ممکن است تا دو سه سال چینی نداشته باشیم، اما بعد از سه سال دیگر، کارخانه‌های چینی‌سازی از خاک و گاز کشور خودمان چینی می‌سازند و به‌دست مردم می‌دهند، حتی می‌توانیم صادر کنیم. الآن کمبود مرغ هست. در گذشته جوجه‌های یک‌روزه اسرائیل را با هواپیما وارد می‌کردند، اما حالا درصددند جوجه‌ی یک‌روزه را با مرغ مادر تولید کنند. بسیاری از رشته‌های تولید، حتی در سطح بالا، فعال شده‌اند. ذوب‌آهن و بسیاری دیگر از صنایع تمایل دارند، تحت پوشش بخش خصوصی فعال بشوند تا آن کالاهایی که نمی‌خواهیم از خارج وارد کنیم، در داخل ساخته شود. ما اگر احتمال این را بدهیم که اکثر تولید را به‌بخش خصوصی واگذار کنیم، در آینده‌ای نه چندان دور، مشاغل زیادی در جامعه به‌وجود خواهند آمد. این رونق، سبب تشویق نیروهای تخصصی می‌شود تا از اطراف دنیا دوباره به‌کشور خودشان روی بیاورند.

ان‌شاءالله راه یک زندگی سالم اقتصادی را بدون استثمار باز می‌کنیم تا سرمایه‌ها بتوانند خودشان را نشان بدهند. وزرای ما چنان سرگرم خدمت به‌انقلاب هستند که دیگر برای آن‌ها شب و روز، وقت اداری و غیراداری مطرح نیست. مدیران اداره‌ها نیز اکثراً به‌این نحو، روز و شب را به‌هم دوخته‌اند.

انجمن‌های اسلامی در همه‌جا حضور دارند. شر قلم به‌دست‌های فاسدی که با شعارهای انحرافی و کثافت‌کاری‌هایشان نمی‌گذاشتند این جامعه آرام گیرد، از سر مطبوعات و صدا و سیمای ما کنده شده است. این مراکز مهم فرهنگی راه خودشان را پیدا کرده‌اند. مراکز فرهنگی دیگر و دانشگاه‌ها در حال بازگشایی هستند. ان‌شاءالله تا چند ماه آینده، همه‌ی دانشگاه‌ها باز می‌شوند. نهادهای انقلابی به‌کار خود آشنا و مسلط شده‌اند. جنگ را ان‌شاءالله با افتخار و سربلندی آن‌را به‌پایان می‌بریم. مبارزه با ضدانقلاب داخلی هم، خوب پیش می‌رود. شر ضدانقلاب داخلی را به‌زودی برای همیشه خواهیم کند. دنیا به‌مقاومت ملت‌ها احترام می‌گذارد. همه متوجه شده‌اند که یک ملت می‌تواند با استقلال روی پای خودش بایستد.

این‌ها همه‌ی آن چیزهایی نیست که برایمان خوشبینی به‌ارمغان آورده‌اند؛ مسأله‌ی گاز و نفت است که در دنیا و خاورمیانه، کلید حل سخت‌ترین معماها شده‌اند. ذخایر معادن ما کار استخراج خود را آغاز کرده‌اند. صنایع بزرگی که پیش از این وابسته بودند، راه‌های استقلال هرچه بیشتر را برایمان به‌ارمغان خواهند آورد. معادن ذغال سنگ و فلزات توسعه پیدا کرده و در حال استخراج هستند. به‌این ترتیب، برنامه‌های مدونی برای صنایع ما در حال تنظیم و بررسی هستند که ان‌شاءالله در سال آینده تأثیرات آن‌را خواهیم دید. به‌هرحال، ما خوشبین هستیم.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

نبوی: دادگاه لاهه به‌تخلفات آمریکا از بیانیه‌ی الجزایر خارج از نوبت رسیدگی می‌کند

مهندس بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی، سرپرست دفتر هماهنگی بیانیه‌ی الجزایر و سرپرست ستاد بسیج اقتصادی، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی، به‌سؤالات خبرنگاران در زمینه‌ی توزیع و کمبود کالا، و نیز مسائل مربوط به‌اجرای بیانیه‌ی الجزایر پاسخ گفت.

وزیر مشاور در ابتدای مصاحبه در زمینه‌ی مشکلات موجود بر سر راه تأمین نیازمندی‌های خانواده‌ها و احتکار و کمبود اظهار داشت: در شرایط فعلی، نباید انتظار داشت که معجزه‌ای صورت بگیرد و تمام کمبودها از بین برود. کمبودها ناشی از این‌است که ما بسیاری از نیازهای اساسی جامعه را از طریق واردات به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تأمین می‌کردیم که به‌صورت مستقیم آن، کالاهایی است از قبیل برنج، روغن، گندم، تخم مرغ، گوشت، مرغ و همه‌ی آن چیزهایی که شما امروز برای دریافت آن در صف می‌ایستید، حتی سیگار مانند سیگار بهمن و آزادی و الآن چون کمبودهایی در زمینه‌ی واردات داشته‌ایم و سیگار وارد نشده، طبیعی است وقتی کم بیاید میزان آن کم می‌شود و دریافت آن صفی

می‌شود.

از آن‌جا که احتیاجات ما از خارج وارد می‌شود، محدودیت‌ها و صرفه‌جویی‌های ارزی و به‌حق دولت سبب کاهش واردات شده است. طبیعی است که زمینه‌های کمبود و گرانی به‌وجود می‌آید و زمینه‌هایی برای احتکار به‌وجود بیاید و کارهایی هم که بشارت آن‌را می‌دهیم که دولت و ستاد بسیج اقتصادی در آینده انجام خواهند داد، به‌طور کامل مشکل را از بین نمی‌برد. مشکل وقتی از بین می‌رود که ان‌شاءالله ما به‌اندازه‌ی نیاز جامعه کالا بتوانیم عرضه کنیم، آن‌هم نه به‌قیمت وابستگی به‌نفت تنها؛ یعنی شش میلیون بشکه نفت بفروشیم و هرچه که جامعه می‌خواهد تأمین کنیم بلکه مشکل وقتی به‌طور کامل برطرف خواهد شد که ان‌شاءالله تولید داخلی ما بالا برود و بتواند نیازهای داخلی را تأمین نماید و تا آن‌روز از این نوع مشکلات وجود خواهد داشت؛ خصوصاً تا زمانی‌که جنگ را داریم و محدودیت‌های ارزی داریم و مردم با توجه به‌این مسائل باید با قضایا برخورد کنند. این تصور غلط است که چون مردم در صف می‌ایستند، برای مرغ و تخم مرغ، پس ما مرغ و تخم مرغ فراوان داریم و در سردخانه‌های محتکرین وجود داره، این‌طور نیست؛ بلکه مسأله این‌است که مصرف مرغ و تخم مرغ ما بیش از میزان موجود است. به‌هرحال بسیاری از عواملی که سبب گرانی، کمبود و احتکار می‌شود، مربوط به‌کمبود عرضه نسبت به‌تقاضا است و این کمبود را هم عمدتاً بایستی از طریق واردات جبران کنیم و این به‌مصلحت کشوری که در حال جنگ است نخواهد بود، زیرا احتیاج داریم به‌اسلحه و مهمات و تجهیزات نظامی و خرج کردن ارز در آن نوع بخش‌ها، خدای نکرده! خللی در کار جنگ به‌وجود می‌آورد.

احتکار و راه مبارزه با آن

سرپرست ستاد بسیج اقتصادی در مورد احتکار و شیوه‌ی مقابله با آن گفت: مسأله‌ی احتکار همان‌طور که می‌دانید مسأله‌ی مهمی است. همین‌که ثبت و سفارش یک کالا از طریق وزارت بازرگانی متوقف می‌شود، فردای آن‌روز این جنس در بازار نایاب می‌شود. واضح است که این جنس در عرض یک‌روز تمام نمی‌شود. محتکرین و سودجویان آن‌ها را انبار می‌کنند، و بعداً به‌تدریج آن‌ها را به‌بازار می‌آورند و این مسأله توسط دادگاه‌ها و قوه‌ی

قضائیه علی‌القاعده پی‌گیری می‌شود. خبرهایی هم در روزنامه‌ها در این‌مورد می‌خوانیم اما راه حل اساسی این مسأله در این شرایط بحرانی و جنگی صرفاً گرفتن دو محتکر و جریمه‌کردن آن‌ها نیست. دولت باید روش‌های اساسی برای توزیع درنظر بگیرد و به‌مرحله‌ی اجرا درآورد. منطبق با این شرایط ویژه، ما هم در پی این هستیم که چه کالاهایی را دولت باید کنترل کند، زیرا همیشه سیاست دولت براین بوده است که کالاهای اساسی که مورد نیاز عموم مردم است را در حدی که داریم بین همه به‌طور عادلانه و با قیمت ثابت توزیع شود. ممکن است این حداقل کم باشد، اما مردم مسلمان ما توجه دارند که کمبود در هر جنگی هست و باید با کم ساخت، ولی همان کم، اگر به‌طور عادلانه و با قیمت ثابت به‌دست مردم برسد راضی خواهند بود. کالاهای اساسی هم مشخص هستند و کالاهایی هستند که از نظر قیمت سهم عمده‌ای را در هزینه‌ی زندگی یک خانوار دارند و از نظر اهمیت در زندگی اساسی هستند؛ مثلاً امروز اگر مبل و صندلی گران شود، یک کالای اساسی و ضروری نیست و مردم می‌توانند روی زمین بنشینند، اما اگر نان گران شود، نان رزق و روزی مردم است. تلاش دولت این‌است که قیمت این قبیل کالاها ثابت بماند و با یک حداقل ممکن به‌دست مردم برسد. در این رابطه نیاز به کمک مردم داریم و همه اقشار باید به‌دولت کمک کنند که قاطعانه این سیاست‌ها را به‌اجرا درآوریم.

تخلفات آمریکا

سرپرست دفتر هماهنگی بیانیه‌ی الجزایر در زمینه‌ی موفقیت در اجرای این بیانیه و تخلفات آمریکا از انجام تعهدات خود اظهار داشت: آن‌چه که مسلم است، آمریکا تخلفات زیادی نسبت به‌بیانیه‌ی الجزایر کرده است که این تخلفات از طرف دولت ایران در داوری مطرح شده است و قرار است خارج از نوبت رسیدگی شود. دستآوردهای ما بعد از بیانیه، چهارمیلیارد دلار از پول‌هایمان است که وصول کرده‌ایم. همان‌طور که می‌دانید حدود ده‌میلیارد یا بیشتر و نزدیک یازده‌میلیارد دلار آن‌جا داشته‌ایم که البته روزی که بیانیه را امضا کردیم، مشخص نبود چقدر پول آن‌جا داریم. به‌هرحال، حدود چهارمیلیارد دلار نقداً از این ده‌میلیارد را دریافت کردیم. حدود ۳ و نیم تا چهار میلیارد دلار وام‌های حال شده بود که

پرداختیم. یک‌میلیارد دلار هم الآن توی حساب دولت الجزایر در لاهه است و حدود یک و نیم میلیارد دلار هم باز به‌حساب دولت الجزایر در لندن است که بخشی از این ۱/۵ میلیارد دلار متعلق به‌آمریکاست و بخشی از آن متعلق به‌ماست؛ منتها در این‌مورد اختلاف وجود دارد و روی آن‌هم ما دعوی داریم، با آمریکا که داریم روی آن کار می‌کنیم. در واقع، از پولی که می‌بایست علی‌القاعده در ابتدای امضای بیانیه به‌دست ما می‌آمد و حدود پنج و نیم میلیارد دلار بود، حدود چهار میلیارد آن به‌دست ما رسیده است و ۱/۵ میلیارد آن‌هم توی حساب دولت الجزایر است که دولت ایران می‌تواند پس از حل این اختلافات و یا بعد از ارجاع آن به‌دادگاه داوری بین‌المللی آن‌ها را وصول کند (البته این ارقام تخمینی است و روی آن‌ها هم اختلاف است).

البته اگر در دادگاه ببازیم و تمام دعاوی آمریکا علیه ما حق باشد و همه‌ی دعاوی ما علیه آمریکا غلط باشد (که این امر محال است) هیچ از این پول‌ها گیرمان نمی‌آید، اما ما امیدواریم و مطمئنیم که خیلی از این پول‌ها را به‌دست بیاوریم و خیلی بیشتر از این را به‌دست می‌آوریم. این یک قسمت از بیانیه‌ی الجزایر است.

قسمت دوم، راجع به‌اموال و دارایی‌های ایران در آمریکاست که یکی از تخلفات آمریکا هم همین است که اموال و دارایی‌های ما را تا به‌حال پس نداده است. البته این‌را توضیح بدهم که بهانه‌هایی در این موارد می‌آورند؛ مثلاً جنسی که ما در فرودگاه داریم و آماده است برای حمل به‌ایران، می‌گویند شما بیایید و دویست هزار دلار هزینه‌ی انبارداری بدهید و آن‌را ببرید. بر سر همین مسائل مدت‌ها بحث و گفت‌وگو می‌شود، ولی ما امیدواریم که در روزها و ماه‌های آینده بتوانیم این اموال و دارایی‌ها را به‌ایران منتقل کنیم. خوشبختانه بعد از یک‌سال و اندی، امروز می‌توانیم بگوییم که لیست و قیمت آن‌ها مشخص شده است و در دست ماست.

مطلب دیگری که قرار بود برطبق بیانیه‌ی الجزایر انجام شود، تشکیل داوری و ارجاع دادخواست‌های طرفین به‌داوری مرضی‌الطرفین است. در ابتدای امضای بیانیه، تصور خود ما این بود که ما هیچ نوع دعوی مدون و مستدل علیه آمریکا نداریم، چون آن‌موقع هیچ سازمان ایرانی علیه آمریکا اقامه‌ی دعوی نکرده بود زیرا یک بلبشویی بعد از انقلاب اسلامی بود

که دستگاهی هنوز به‌کار نیفتاده بود و هیچ‌کس نمی‌دانست چی به‌چی است. در آن‌شرایط تصور ما این‌بود که دعوی‌ها عمدتاً از طرف آمریکا مطرح می‌شود، تصور خود آمریکا هم چنین بود، حتی تا روزهای آخر همین‌طور فکر می‌کردند و این‌را بگویم که تقریباً تا آخر شهریورماه هم ما حتی یک دادخواست علیه آمریکا تنظیم نکرده بودیم و نداشتیم، چون باز به‌خاطر اشکالاتی که در داخل داشتیم، تغییرات دولت‌ها، جابه‌جایی‌ها و غیره، دفتر هماهنگی بیانیه‌ی الجزایر یک‌وضع با ثباتی پیدا نکرده بود، ولی با تلاش شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیری که برادران ما در دفتر بیانیه‌ی الجزایر از شهریورماه یعنی بیست شهریورماه آغاز کردند تا اواسط دی که آخرین روزی بود که می‌توانستیم دادخواست‌های خود را به‌دادگاه لاهه بدهیم در عرض این مدت کوتاه و در حدود چهارماه، دولت ایران توانست بیشتر از ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ دادخواست علیه آمریکا تهیه کند که حدود ٤٦٤ دادخواست که میزان آن‌ها مشخص شده است بیش از ۳۲ میلیارد دلار ادعا علیه آمریکا است و بسیاری از این دادخواست‌ها در روز آخر با یک هواپیمای دربست از ایران به‌لاهه در ۲۹ صندوق حمل شد، به‌طوری‌که خیلی از محافل بین‌المللی و خیلی از کسانی که آن‌جا بودند و در جریان قضیه قرار گرفتند، تعجب می‌کردند.

دادخواست‌ها

شنیدم که یکی از روزنامه‌های خارجی گفته است که در ایران کار بیانیه را گروه‌های زیرزمینی می‌کردند، چون تا آن‌موقع و تا لحظه‌ی آخر، تصور نمی‌کردند که ایران هم دادخواستی علیه آمریکا بدهد. اگر دیده باشید خبرهای روزهای آخر روزنامه‌های خارجی این بود که آمریکا سه هزار و اندی دادخواست علیه ایران داده و ایران فقط چند دادخواست علیه آمریکا داده است.

طرف مقابل که اوایل به‌نظر می‌رسید دادخواست‌های زیادی داشته باشد تا آن‌جا که ما اطلاع داریم حدود ۲۹۰۰ دادخواست زیر ۲۵۰ هزار دلار دارد که کل این دادخواست‌ها از دویست میلیون دلار تجاوز نمی‌کند و حدود ۸۰۰ دادخواست بزرگ دارد که مبلغ آن حدود ۸ میلیارد دلار است و این مسأله سبب شگفتی شده و خود ما هم واقعاً تعجب کردیم، زیرا

اطلاعات کم داشتیم و نمی‌دانستیم چقدر از آمریکا طلب داریم و تا چه میزان می‌توانیم ادعا کنیم و الآن خوشبختیم که می‌توانیم در دادگاه لاهه با دست خیلی پر وارد شویم و ان‌شاءالله در موارد متعددی بتوانیم احقاق حق کنیم و حقوق پایمال‌شده‌ی ملت مسلمان خود را از آمریکای جهانخوار بگیریم.

جالب این‌جاست که از میان دادخواست‌هایی که از طرف ما مطرح شده است، دادخواست راننده‌ی تانکری است که در طبس، آمریکایی‌ها نفت‌کشش را گرفتند؛ و برای کودتای ۲۸ مرداد دادخواستی تنظیم شده، البته برای مواردی مثل ۲۸ مرداد نمی‌توان مبلغ تعیین کرد، اما برای روشن‌شدن نقش آمریکا در کودتای خائنانه‌ی ۲۸ مرداد، تهیه شده است و آن از طرف مقابل دادخواست‌های بسیار غیرقابل قبولی تنظیم شده است، مانند دادخواست لیازانوف روسی که امتیاز شیلات شمال ایران را قبل از کودتای سوم اسفند داشته است و حالا نوه‌ی او که تبعه‌ی آمریکا شده است شکایت کرده است و علیه ایران بابت لغو قرارداد پدربزرگ روسی خود ادعای خسارت کرده است.

خبرهای خوش آینده

به‌هرحال، امیدواریم کار ما در دادگاه، خیلی خوب پیش برود و در آینده خبرهای خیلی خوشی را به‌شما بدهیم؛ بعضاً به‌من گزارش داده‌اند که آمریکا کارهای عجیبی در ارائه‌ی دادخواست‌ها کرده است و مثلاً یک اعتبار اسنادی بانک مرکزی را یک شرکت آمریکایی جعل کرده است که مبلغ آن چهارمیلیون و ششصدهزار دلار است. در مجموع همان‌طور که گفتم، کل ادعاهای ایران، علیه آمریکا حدود ۳۲ میلیارد دلار، و ادعاهای آمریکا علیه ایران حدود هشت میلیارد دلار است، البته تا لحظه‌ای که من اطلاع دارم.

نبوی افزود: وقتی دادخواست‌های خود را با دادخواست‌های آمریکا مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که حقانیت دادخواست‌های ما خیلی بیشتر از آمریکاست و طبعاً حجم دادخواست‌های ما هم خیلی بیشتر است از نظر مبلغ و لذا ما مطمئن هستیم که اگر دادگاه بی‌طرفی خود را تا آخر حفظ کند، علی‌القاعده ما، در دادگاه می‌توانیم بسیاری از مطالبات خود را از آمریکا بگیریم. ابتدای کار دادگاه هم با تخلفاتی که در اجرای مواد بیانیه‌ی الجزایر صورت گرفته،

شروع می‌شود. اختلافات در نحوه‌ی اجرا و تخلفات و بعد به‌اصل دعاوی خواهد پرداخت.

عملکرد ستاد بسیج اقتصادی

مهندس نبوی در مورد عملکرد ستاد بسیج اقتصادی و کاهش فعالیت آن در ماه‌های اخیر اظهار داشت: همان‌طور که قبلاً گفتیم، ستاد بسیج براساس مصوبه‌ی دولت شهید رجایی به‌وجود آمد. لازم بود بعد از تغییر دو سه دولت این مصوبه دوباره مورد تجدید نظر قرار بگیرد و شرح وظایف ستاد دقیقاً روشن شود و در چهارچوب آن شروع به‌کار کند. بخشی از دلایلی که ستاد موضع انفعالی به‌خود گرفته در ماه‌های اخیر همین بود. بخش دیگر مربوط به این است که طرح‌ها و برنامه‌های ستاد بسیج اقتصادی طوری بود که آن‌چنان هم با بخش‌هایی که منافع و سودهای کلان در جامعه می‌بردند درگیر می‌شد؛ لذا تا آن‌موقع با وجودی‌که فشار بنی‌صدر و لیبرال‌ها بود و همان‌طور که می‌دانید فشار زیادی علیه کوپن‌بندی، گران‌شدن بنزین، سهمیه‌بندی صابون به‌ستاد بسیج وارد شد. تا آن‌موقع ستاد بسیج تمام مشکلات را از پیش روی برمی‌داشت و جلو می‌رفت. کم‌کم بعد از یک‌مدتی ستاد دست به‌یک کارهایی زد و طرح‌هایی را مد نظر قرار داد که با منافع عده‌ای در تعارض و تضاد بود و این عده فعالیت شدیدی را علیه ستاد بسیج اقتصادی شروع کردند. اگر بروید به‌دکان بقال محل و بگویید چرا پنیر نیست؟ می‌گوید: برو از ستاد بسیج اقتصادی بپرس یا توی بازار اگر بروید و بپرسید مثلاً چرا لیوان نیست می‌گوید: برو از ستاد بسیج اقتصادی بپرس. این در اثر جوی است که این عده مخالفین ایجاد کردند، این مخالفین که خیلی از آن‌ها در واقع به‌خاطر ضربه‌خوردن به‌منافعشان مقابله می‌کنند با دولت، مقابله می‌کنند با ستاد بسیج و تصمیم‌گیری‌های دولت، در حالی‌که تصمیمات ستاد بسیج اقتصادی همان تصمیم‌گیری‌های دولت است. ستاد بسیج یک نهاد مستقل جدا از دولت نیست، اصلاً یک شخصیت مستقل ندارد. مجموعه‌ای است از وزرای اقتصادی، وزرای اجرایی یا نمایندگان تام‌الاختیار آن‌ها که با هم می‌نشینند و تصمیماتی راجع به‌مسائل اقتصادی مملکت با توجه به‌شرایط بحرانی جامعه می‌گیرند؛ منتها این عده چون فکر می‌کنند الآن تصمیم‌گیری‌های ستاد بسیج ممکن است به‌منافعشان لطمه بزند، علیه ستاد شروع به‌تبلیغ و سم‌پاشی و شایعه‌پراکنی کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها واقعیت

ندارد. مسؤول همه‌ی کمبودها و همه نارسایی‌ها در جامعه را این‌ها ستاد بسیج قلمداد می‌کنند و این یک‌جوی است که تا حدودی فروکش کرده است. براثر تبلیغات وسیعی که این عده می‌کنند، و جاهای مختلفی که می‌روند حتی بعضاً در بین دوستان هم نسبت به‌اقدامات، طرح‌ها و عملکرد ستاد، بدبینی‌هایی ایجاد شده که ستاد و دولت تلاش می‌کنند با کار توضیحی روشنگرانه این مسائل را برای عموم مردم و خصوصاً دوستان روشن کنند.

دفترچه‌های خانوار

نبوی در مورد دفترچه‌های توزیع خانوار اظهار داشت: همان‌طور که قبلاً اعلام شده، این دفترچه‌ها در سطح کل کشور فعلاً پخش نمی‌شود و به‌عنوان آزمایشی در تهران پخش خواهد شد و برادران در تهران مشغول کار هستند. این چیزی جز آن شیوه‌ای که الآن در تهران مرسوم است؛ منتها به‌طور ناهماهنگ اجرا می‌شود، نیست. می‌دانید الآن در تهران محلات مختلف دفترچه دارند و محلاتی که دفترچه‌های منظمی دارند همین اجناس و کالاهایی را که کم است بهتر به‌دست مردم می‌رسانند.

طرح برنج و مشکلات موجود

نبوی در طرح خرید برنج و اشکالات آن و این‌که آیا اصولاً این طرح دنبال خواهد شد یا خیر؟ اظهار داشت: طرح برنج به‌نظر من یک طرح بسیار جامع و خوبی در شرایط بحرانی فعلی اقتصادی کشور است. این را من توضیح بدهم که بسیاری از طرح‌هایی که دولت و ستاد بسیج اقتصادی در زمینه‌های مختلف از جمله توزیع، اجرا می‌کند طرح‌هایی نیست که در آینده جزو برنامه‌ریزی‌های مبتنی براقتصاد اسلامی در جامعه‌ی ما باشد. این‌ها طرح‌هایی است که براساس اضطرار و شرایط ویژه در جامعه مطرح می‌شود و تعارضی هم با احکام اسلامی ندارد به‌مرحله‌ی اجرا درمی‌آید. از جمله طرح برنج، که با اهداف بسیار مهمی تدوین شد و به‌مرحله‌ی اجرا درآمد. این‌طرح باتوجه به‌کمبودهای ناشی از صرفه‌جویی‌های ارزی، عدم امکان تأمین نیازهای اساسی از طریق واردات، عدم‌کنترل برنج توسط دولت که یک کالای اساسی و حدود ده‌درصد از هزینه‌ی خوراک یک خانوار شهری را تشکیل

می‌دهد، برای کنترل این کالا و برای مقابله با کمبودهای احتمالی ناشی از کمبود واردات و برای خودکفا کردن؛ در زمینه‌ی برنج، طرح در ستاد بسیج اقتصادی مطرح و تصویب شد و به‌تأیید شورای‌عالی اقتصاد و دولت جمهوری اسلامی ایران هم رسید. تا این‌جا طرح خوب است و اجرا شده و بحثی هم در آن نیست، ولی در مرحله‌ی اجرا باید گفت، دچار مشکلات و نارسایی‌هایی بودیم. در زمینه‌ی خرید مشکل عمده نداشتیم. طبق نظرسنجی‌ای که در شمال کردیم، حقایق جالبی به‌دست آمده است. اکثریت و تقریباً شصت درصد از روستاییان، از قیمت خرید برنج راضی نیستند با این‌که قیمت بالاست ولی جالب‌تر این‌است که بیش از ۸۰درصد از همین روستاییان موافق با ادامه‌ی طرح برنج با دلایل کلی و دلایل مملکتی هستند و این برای ما امیدوارکننده بود که روستایی علی‌رغم احساس فروش ارزان برنج با وجود این، از طرح راضی است؛ چرا می‌گوید: دولت در جنگ است و باید بتواند کالاهای اساسی را کنترل کند. می‌گوید: این خوب است به‌طور اساسی و ممکن است اگر دولت دستش را از روی این کالا بردارد، یک‌سری محتکر، یک‌سری واسطه بیایند و قیمت بالاتر هم به‌ما پیشنهاد کنند و برنج ما را بخرند چون در اثر مشکلاتی که در توزیع داشتیم برنج قاچاق شده و بازار سیاه پیدا کرده. این را خودش می‌فهمد. مهم‌تر این‌که اکثریت این روستاییان از نحوه‌ی اجرای این طرح توسط مأمورین دولتی، توسط جهاد، توسط برادران وزارت کشاورزی اظهار رضایت کردند، در حالی‌که شایعاتی که عده‌ای از محتکرین و واسطه‌ها راه انداخته‌اند و به‌گوش خیلی‌ها رسانده‌اند، این‌است که نحوه‌ی خرید بسیار بد بوده است و همه روستاییان ناراضی هستند، در حالی‌که نظرسنجی ما خلاف این‌را نشان می‌دهد. مسافرت خود ما به‌استان مازندران و گیلان خلاف این را نشان می‌دهد و روستاییان در این دو استان با این‌طرح دولت به‌عنوان یک حرکت صحیح و ضروری در شرایط فعلی برخورد کردند و اما این‌کار دو بخش داشت: یک بخش آن، خرید برنج بود که به‌نظر من با موفقیت توأم بوده است و یک‌بخش آن توزیع بود که به‌نظر من موفقیت در امر توزیع کم بوده است.

اجرای طرح برنج

وقتی که طرح برنج اجرا می‌شد، دستگاه‌های اجرایی برای آن‌که بتوانند برنج را بخرند،

مجبور شدند دروازه‌های شمال را ببندند. همین‌که دروازه‌ها بسته شد، عده‌ای که برنج از سال گذشته داشتند، این برنج را احتکار کردند. به‌این‌ترتیب تا برنج خریداری شود و در سطح شهرهای مختلف توزیع شود، یک‌زمانی طول کشید، یک‌ماه و نیم تا دو ماه طول کشید. این دوماه، شهرها و مصرف‌کننده‌ها بدون برنج ماندند؛ طبیعی است که وقتی برنج به‌بازار عرضه شد، یک ولع خاصی در جامعه داشت که باعث شد برنج بلافاصله جذب شود و ولع از بین نرود و بعضاً هم نامتعادل توزیع می‌شد و مشکلاتی در این زمینه وجود داشت که الآن وزارت بازرگانی به‌شدت در تلاش است و کمیته‌ی توزیع ستاد بسیج هم که تازه به‌راه افتاده، به‌شدت در تلاش است تا این مشکلات توزیع را برطرف کند.

نبوی در پاسخ به‌این سؤال که گفته می‌شود رسیدگی به‌دادخواست‌ها در دادگاه لاهه، ۳۰ سال یا بیشتر طول بکشد و در این‌صورت چه نفعی در اقامه‌ی دعوی دارم؟ اظهار داشت: البته موقعی‌که تصور می‌کردیم دادخواست‌های آمریکا علیه ما زیاد است فکر می‌کردیم که ۳۰ سال طول کشیدن دادگاه مسأله‌ی مهمی نیست، ولی الآن با توجه به‌این‌که دادخواست‌های ما از نظر مبلغ زیاد است، باید تلاش کنیم که داوری را سریع‌تر به‌کار اندازیم، مشکلات موجود را در کار داوری برطرف کنیم و اگر لازم شود با نیروی بیشتر و فعال‌تری در این‌کار وارد شویم.

به‌هرحال، دعاوی بین‌المللی این‌چنین که در مجموع پنج‌هزار دادخواست مطرح می‌شود، طول می‌کشد. این‌که دادخواست‌ها را چرا به‌دادگاه داده‌ایم و چه نفعی در آن داشته‌ایم، خوب! اگر ما نمی‌دادیم، آمریکا می‌داد و دادگاه سی سال دادخواست‌های آنان را بررسی می‌کرد و بالاخره چهار دادخواست آن‌ها را هم می‌پذیرفت. ما ناچار بودیم وقتی آمریکا علیه ما دادخواست به‌دادگاه می‌دهد ولو این‌که مبلغ دادخواست هم کمتر بود، ما هم دادخواست متقابل بدهیم. اگر این‌کار انجام نمی‌شد، در واقع آن‌چه آمریکایی‌ها اول پیش‌بینی می‌کردند، انجام می‌شد.

سرپرست دفتر هماهنگی هم‌چنین در پاسخ به‌این‌که آیا تاکنون لیستی از اموال و دارایی‌های شاه در آمریکا تهیه شده است یا نه؟ گفت: متأسفانه خیر! این هم از مواردی است که آمریکا تخلف کرده است. قرار بود که همه اطبا و شهروندان آمریکایی لیست اموال و

دارایی‌های شاه را به‌دولت آمریکا اطلاع دهند و دولت آمریکا در این‌مورد گزارش بدهد به‌ما تا به‌حال دولت آمریکا هیچ گزارشی به‌ما نداده است. البته ممکن است ادعا شود که شاه و بستگانش اموالی در آمریکا ندارند، چون ما خودمان باید اعتراف کنیم و بارها گفته‌ایم هیچ بخشی از ثروت‌های شاه و بستگانش را تاکنون نتوانسته‌ایم کشف کنیم.

جالب است که روزهای آخری که بنی‌صدر رئیس‌جمهور بود، هیاهویی به‌راه افتاد که بانک مرکزی و نوبری رئیس وقت آن، مقداری از جواهرات فرح را در سوئیس ضبط کرده و حکم توقیف روی آن صادر کرده‌اند. بعد از چند ماه فهمیدیم که هیاهو برای هیچ بوده و جواهرات اگر هم مال فرح بوده، به‌نام یک تبعه‌ی آفریقای جنوبی و یکی دو نفر نظیر این‌ها بوده است و هزینه‌ی دادرسی را هم دادیم و متوجه شدیم که با پول این ملت، نوبری هیاهو به‌راه انداخته است که مثلاً اموال شاه و بستگانش را مصادره کرده‌ایم.

در حال حاضر، سرنخی از اموال و دارایی‌های شاه در آمریکا نداریم و به‌نظرمان هم نمی‌رسد که چیزی گذاشته باشند در آمریکا بماند، ولی مصرانه و مجدانه مشغول پی‌گیری هستیم و از کلیه‌ی هم‌وطنان هم می‌خواهیم در این‌زمینه به‌هرشکلی که می‌توانند با ما همکاری کنند.

نبوی در زمینه‌ی سیاست ستاد بسیج اقتصادی در قبال تعاونی‌ها گفت: تعاونی‌ها زیرنظر وزارت بازرگانی شکل گرفته است. ستاد بسیج، دستگاه اجرایی نیست که با آن‌ها ارتباط داشته باشند، بلکه دستگاه طراح، هم‌آهنگ‌کننده و ناظر است. یک‌چیز کلی را من توضیح می‌دهم و آن این‌است که سیاست دولت این نیست که ما کسبه‌ی جزء را از بین ببریم. تعاونی‌ها هم که تشکیل می‌شود، نباید عواملی باشد برای از بین بردن کسبه‌ی جزء که عمدتاً افراد صحیح‌العمل مسلمان و متعهد به‌انقلاب اسلامی هستند و بافت سنتی توزیع ما را که خیلی هم خوب است تشکیل می‌دهند و اگر این‌ها نباشند همه باید با یک پیکان به‌سوپر مارکت‌ها بروند. سیاست ما براین‌است که این‌ها از بین نروند. تعاونی‌ها هم باید به‌شکلی عمل کنند که به‌این‌ها ضربه نخورد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

وزیر کشور در مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام کرد:
همزمان با برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای، انتخابات مجلس خبرگان برای انتخابات شورای رهبری برگزار می‌شود

حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق‌نوری وزیر کشور، بعدازظهر دیروز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و ضمن بیان مطالبی در مورد توطئه‌های روزافزون دشمنان انقلاب اسلامی به‌ویژه امپریالیسم آمریکا در کشور و منطقه، به‌سؤالات خبرنگاران پاسخ داد.

وزیر کشور ابتدا بااشاره به‌سالروز تاریخی ورود امید مستضعفان جهان و آغاز تحریکات و توطئه‌های شیطان بزرگ علیه انقلاب اسلامی گفت: آمریکا این شیطان بزرگ به‌این‌زودی‌ها دست از سر ملت ما و منطقه برنخواهد داشت و هر روز طرح نو و نقشه‌ی تازه‌ای را برای ملت ما می‌کشد، تا بلکه رژیم جمهوری اسلامی راکه به‌قیمت خون قریب ۱۰۰ هزار شهید و به‌قیمت تقدیم هزاران دست و پا و چشم از جانبازانمان به‌دست آمده، از بین ببرد. غافل از آن‌که انقلاب ما یک انقلاب خدایی است و وعده‌ی خدا بودکه عینیت پیدا کرد.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در ادامه‌ی سخنانش گفت: مردمی که براساس عقیده و اعتقاد

به‌اسلام و برای دفاع از حریم قرآن به‌دنبال مقام امامت و ولایت حرکت کردند و به‌عنوان یک‌وظیفه‌ی شرعی و اسلامی در صحنه حاضر شدند. این‌ها با محاصره‌ی اقتصادی و حمله‌های نظامی و عروسک‌هایی را به‌جان آن‌ها انداختن، همآنند صدام و صدام‌ها از میدان به‌در نمی‌روند. ملت ما براساس اسلام و قرآن و تکلیف شرعی، انقلاب کرده، آن‌را ادامه داده و می‌جنگد و مبارزه می‌کند و تکلیف شرعی هم با تهدیدها و ارعاب‌ها از میان نمی‌رود؛ لذا می‌بینیم که این ملت هرچه بیشتر شهید می‌دهد، مصمم‌تر می‌شود و قاطع‌تر می‌جنگد.

وزیر کشور سپس به‌جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اشاره کرد و در قسمتی از سخنانش گفت: با انسجام و قاطعیتی که در حال حاضر و پس از یک‌سال و پنج ماه از جنگ می‌گذرد وجود دارد، هنگامی‌که بحثی از مصالحه و مذاکره به‌میان می‌آید خود این ملت خصوصاً آنان‌که در مناطق جنگی هستند، پیشاپیش سایر مسؤولان فریاد برمی‌آورند که جنگ، جنگ و سرنوشت جنگ را جنگ تعیین می‌کند، نه افرادی در اتاق‌های دربسته. این ملتی که این‌طور کشته می‌دهد و دست بچه‌ی خود را از زیر خاک بیرون می‌آورد و پای عزیز را در جای دیگر جمع‌آوری می‌کند، با کشته دادن و شهید دادن و مجروح و معلول دادن از صحنه بیرون نمی‌رود.

تشریح حوادث آمل

وی آن‌گاه با یادآوری جنایات عوامل آمریکا در سالروز ننگین ٦ بهمن در آمل و تجلیل از فداکاری‌ها و از جان گذشتگی مردم مسلمان این شهر گفت: این‌گونه اعمال، تلاش‌های مذبوحانه‌ای است و به‌اعتقاد ما آمریکا و مزدوران داخلی و خارجی‌اش به‌جایی رسیدند که به‌هر تخته پاره‌ای در هنگام غرق شدن دست می‌زنند.

وی افزود: در داخل، یک‌چنین جنایاتی پیش می‌آید و در مرز، حکومت ننگین صدام در هوای سرد و یخبندان مرزی، عده‌ای از برادران و خواهران ما را از زندان‌های عراق و در حالی‌که تعدادی از آن‌ها را شکنجه کرده‌اند، رها می‌کند که در این‌رابطه جمعی از این گروه، گرفتار سرمازدگی شده و قریب ۸ یا ۹ نفر نیز در بین راه به‌علت سرمای شدید از دنیا می‌روند و به‌تعبیری شهید شده‌اند و عده‌ای هم مفقودالاثر شده که شاید به‌جمع این شهدا

پیوسته باشند و بعضی از زن‌ها و دختران جوان گرفتار کومله و دموکرات شده و مورد تجاوز این‌ها قرارگرفته‌اند. این اعمال حکایت از این دارد که دشمن آن تعادل خود را از دست داده است. در مقابل تمام این حرکات، ما می‌بینیم که ملت مصمم‌تر و قاطع‌تر می‌ایستد، که نمونه‌اش همان حادثه‌ی اخیر آمل بود.

در این حادثه گرچه جمعی از عزیزانمان به‌شهادت رسیدند و به‌لحاظی برای ما سنگین و ناگوار بود، اما از جهتی هم غرورآفرین بود و آن‌چنان حرکت کور این منافقین و مهاجمین در آن‌جا با مقاومت مردم روبه‌رو شد که در گزارشاتی که می‌رسید گفته می‌شد، شور و شوق و ایستادگی مردم همانند جریان روز ۲۱ بهمن بود. و به‌نظر من، آخرین امید این‌ها که در شمال خلاصه می‌شد، قطع شد و با این جریانات و مقاومت دلیرانه‌ی مردم اساساً آن منطقه واکسیناسیون شده و ما پی بردیم که از منطقه‌ی شمال باید خاطر جمع باشیم و اگر احیاناً نگرانی‌های احتمالی هم داشتیم، با این جریان آمل، این نگرانی‌ها رفع شد. من همین‌جا از مردم ایثارگر و وفادار شهرستان آمل به‌عنوان مسؤول وزارت کشور تشکر و تقدیر می‌کنم.

وضع رانده‌شدگان عراقی

آن‌گاه خبرنگاران سؤالات خود را مطرح کردند و وزیر کشور در پاسخ به‌اولین سؤال در مورد اخراج ناجوانمردانه‌ی حدود ۱۰۰۰ نفر از برادران و خواهران مسلمانمان از عراق توسط رژیم وابسته‌ی صدام و این‌که وزارت کشور در این‌خصوص چه اقداماتی انجام داده است و آیا تاکنون از مقامات صلیب سرخ برای بازدید این جنایات دعوت به‌عمل آمده یا خیر؟ گفت: بلافاصله پس از کسب اطلاع از این جریان، ستاد رسیدگی و امداد در همان منطقه تشکیل شد و نیروهای امدادگر زیرنظر استاندار باختران به‌منطقه رفتند و این عده از مردم را که رژیم بعث با وسایل بسیار عجیب و غریب و ناراحت‌کننده در منطقه غلغله و در میان یخ و برف رها کرده بود، به‌مرکز استان بردند.

در این‌رابطه، هلال‌احمر و کمیته‌ی امداد امام، کمک‌های لازم در زمینه‌ی تهیه‌ی لباس و غذا و سایر مایحتاج اولیه را به‌عمل آوردند و ترتیباتی داده شد تا این برادران و خواهران به‌اردوگاه‌هایی در جهرم اعزام شوند. در حال حاضر تعدادی در حدود ۴۰۰ نفر از آن‌ها به‌این

شهر انتقال یافته‌اند و عده‌ی دیگری هم در حال انتقال هستند.

وزیر کشور گفت: عراق دقیقاً مانند اربابش که دائماً دم از حقوق بشر می‌زند و آن‌طور تجاوز اسرائیل را مورد حمایت قرار می‌دهد، در داخل خود را حامی و پشتیبان مردم محروم عراق می‌داند، ولی بلافاصله عده‌ای از مردم بی‌گناه را به‌این شکل در مرز رها می‌کند.

وی افزود: تاکنون اقدامی در مورد دعوت از نمایندگان صلیب سرخ برای بازدید از وضع این مهاجرین به‌عمل نیاورده‌ایم و علت آن‌هم این بوده که سعی داشتیم در وهله‌ی اول رانده‌شدگان را در محل‌های مناسب سکنی دهیم و بعد اگر لازم باشد با مقامات صلیب سرخ تماس بگیریم تا از نزدیک وضع آن‌ها را مورد بازدید قرار دهند.

جزئیات حمله به‌آمل

در مورد وقایع آمل و این‌که وزارت کشور در این‌رابطه چه اقداماتی انجام داده، هم‌چنین چندنفر در جریانات اخیر این‌شهر دستگیر شده از چه گروه‌هایی بوده‌اند؟ وزیر کشور گفت: ما از چند ماه قبل خبردار شدیم که نیروها و کسانی که از فعالیت گروهک‌ها در شهرها ناامید شده‌اند، رفته‌اند و در جنگل پناهنده شده‌اند که یکی از آن مناطق جنگل آمل، نور بود و اطلاع پیدا کرده بودیم که یک جمعی حدود ۱۵۰ نفر از گروه‌های مختلف از قبیل رنجبران، مجاهدین خلق، پیکار، فدائیان اقلیت و تعدادی از افسران سلطنت‌طلب و فراری‌های گذشته به‌صورت مجموعه‌ای متشکل شده‌اند.

جریان حمله به‌این صورت بوده که وقتی این‌ها در مقابل نیروهای منسجم ما که از سپاه و ژاندارمری تشکیل شده و در آمل وارد عملیات شده بود و پایگاه‌هایی از این‌ها را گرفته و چند پایگاه نیز خودشان دایر کرده بود، مطلع شدند و فهمیدند که دولت با قدرت وارد جنگل می‌شود، طرح جدیدی را ریختند و به‌صورت دسته‌های مختلفی درآمده و گشت می‌زدند. یکی از طرح‌های آن‌ها این‌بود که در عرض یک‌هفته نفر به‌نفر و یا به‌طور سه نفری وارد شهر آمل شوند و در خانه‌های تیمی مستقر شوند و در ساعت ۱۲ شب روز سه‌شنبه یعنی سالروز ششم بهمن‌ماه هم‌زمان از ۸ نقطه وارد عمل شدند و قصدشان هم طبق اعترافات بعدی، تصرف شهر آمل و تصرف مراکز حساس از جمله فرمانداری، مرکز سپاه، شهربانی و مرکز

بسیج بود.

در آغاز این حمله، به‌علت تاریکی هوا و نامشخص بودن محل‌ها، خیلی نمی‌شد وارد عمل شد، اما صبح روز بعد نیروی انتظامی وارد عمل شد و معلوم گشت که مهاجمان از نقاط مختلفی تیراندازی می‌کنند که عمده‌ی آن در دو خیابان و رودخانه‌ی شهر آمل بود. مهاجمان که با ضد حمله نیروهای انتظامی و مردم در فشار قرار گرفتند، بالاخره در باغی در محله‌ی «اسپی‌کلا» به‌محاصره درآمدند. و سرانجام شب بعد، این حمله با هلاکت عده‌ای از مهاجمان و دستگیری تعداد دیگری از آن‌ها به‌پایان رسید.

وزیر کشور افزود: در این حوادث، ما ۳۲ نفر شهید داشتیم که بیشترین رقم مربوط به‌مردم است؛ یعنی ۸ نفر از برادران سپاه بودند و از نیروهای دیگری شهیدی گزارش نشده است. ما حدود ٦۰ نفر نیز مجروح داشتیم. از دشمن هم حدود ۳۲ نفر کشته و معدوم به‌جای مانده و حدود ۲۸ نفر مجروح و دستگیر شدند و عده‌ای هم فرار کردند و تعدادی هم شاید در خود شهر آمل پنهان شده باشند که در پاک‌سازی‌های بعدی احتمال دارد شناسایی و دستگیر شوند.

وی افزود: البته باید اضافه کنم که در همین رابطه تعدادی خانه‌ی تیمی نیز کشف شده که در آن‌ها سلاح‌ها و مهمات بسیاری به‌دست آمده است.

اتحاد نیروهای مخالف

وی در رابطه با اتحاد نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، ضمن اشاره به‌سوابقی که در این زمینه برای مردم مشهود بوده است، اظهار داشت: ما همیشه شاهد این بودیم که در بسیاری اوقات این‌ها برای اجرای مقاصد خود چگونه چپ چپ گرفته تا راست راست با هم یکی شده و راه‌پیمایی‌ها علیه خط امام و حزب‌الله و علیه جریان حق به‌راه انداخته‌اند و تبلور آن‌هم همان رفتن بنی‌صدر و مسعود رجوی با خلبان شاه است که شبیه این انقلاب در آمل صورت گرفته و شبیه آن در جاهای دیگر وجود دارد و هدف آن‌ها هم کوبیدن جمهوری اسلامی ایران و کوبیدن قرآن و اسلام است.

اعزام خانواده‌های اسرای ایرانی به‌عراق

حجت‌الاسلام ناطق نوری، سپس در پاسخ به‌سؤالی راجع به‌وضعیت ثبت‌نام خانواده‌های اسرا جهت اعزام به‌عراق گفت: آن‌چه که به‌عنوان وظیفه‌ی اصلی برعهده‌ی وزارت کشور قرار دارد این‌است که از این خانواده‌ها ثبت‌نام کند و مقدمات این سفر را تا مرحله‌ی گذرنامه فراهم‌کند، و از آن به‌بعد به‌عهده‌ی وزارت امور خارجه خواهد بود. البته تفاوت دعوت ما و دعوت عراق در این‌است که ما اعلام کردیم از هر خانواده‌ی اسیر، ۱ تا ٤ نفر را می‌پذیریم، ولی آن‌ها تنها پذیرفتن یک‌نفر از هر خانواده را اعلام کرده‌اند که این مسأله هم در حال حاضر در مرز اعلام است. از طرف دیگر، عراق مرکز مبادله را در ژنو تعیین کرده اما ما گفته‌ایم به‌لحاظ آن‌که کشور ترکیه کشوری اسلامی است و هم‌مرز ایران و عراق است این تبادل در کشور ترکیه انجام پذیرد. حال این پیشنهاد ایران تا چه اندازه مورد قبول واقع شود، این چیزی است که باید منتظر باشیم.

وزیر کشور سؤال خبرنگار خبرگزاری فرانسه را که پرسید: گفته می‌شود در جریان حوادث آمل، ۱۵۰ تن از نیروهای انتظامی به‌شهادت رسیده‌اند، به‌شدت تکذیب کرد.

انتخابات میان‌دوره‌ای

وی در پاسخ به‌سؤالی در زمینه‌ی تاریخ انجام انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی گفت: در مورد این انتخابات ما چند مشکل داریم، اول آن‌مناطقی که در آن‌جا انتخابات انجام نشده و یا نیاز به‌انتخابات مجدد در آن احساس می‌شود. یکی مناطقی است که نمایندگان آن‌ها یا شهید شده‌اند و یا پست گرفته‌اند، که در این مورد ما مسأله‌ای نداریم و مقدماتش آماده است و هر روزی که بنا شد انجام بگیرد قادر به‌انجام آن هستیم. یک قسمت از شهرهای ما نمایندگانی در دوره‌ی اول داشتند ولی به‌لحاظ این‌که از کومله و دموکرات بودند، جرأت شرکت کردن در مجلس را به‌خود ندادند؛ مانند بعضی شهرهای کردستان یا آذربایجان غربی مثل بوکان و مهاباد و پیرانشهر از اولین روزی هم که مجلس تشکیل شد، این‌ها نماینده‌ی رسمی بودند، ولی نیامدند. تاکنون هم نیامده‌اند و این برعهده‌ی مجلس شورای اسلامی است که تکلیف این شهرها را روشن کند، که آیا باید انتخابات مجدد در

آن‌ها انجام شود یا خیر؟

در بعضی از شهرها هم به‌علت آن‌که زیر آتش دشمن و در موقعیت جنگی قرار دارند امکان برگزاری انتخابات نیست، مجموعاً در این رابطه ما یک مقداری منتظر مجلس هستیم.

انتخابات شورای رهبری

وی اضافه کرد: اگر خداوند توفیقی بدهد قصد داریم که انتخابات مجلس خبرگان برای انتخابات شورای رهبری در دور بعد را نیز هم‌زمان با انتخابات میان‌دوره‌ای انجام دهیم و طبق قانون، شورای نگهبان مسؤول تهیه‌ی قانون شورای رهبری بوده است و باید این قانون به‌تنفیذ امام نیز برسد که هم‌اکنون قانون مزبور تهیه شده و امام هم ملاحظه فرموده‌اند.

اما در رابطه با وظایف وزارت کشور، یک‌مقدار اشکالات اجرایی وجود دارد که قرار است این اشکالات را با شورای نگهبان حل کنیم.

وی افزود: به‌طور کلی از نظر وزرات کشور مقدمات برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای آماده است و منتظر نتیجه‌ی مجلس و شورای نگهبان هستیم.

طرح جدید تقسیمات کشوری

وزیر کشور سپس در مورد طرح تقسیمات کشوری به‌اهمیت این طرح و بیان این مطلب که به‌عقیده‌ی وی تقسیمات قبل کشوری به‌طور نابرابر و غیرعادلانه پایه‌ریزی شده است و نیز مراحلی که این طرح تاکنون طی کرده، اشاره کرد و گفت: با توجه به‌وسعت عمل این طرح و اهمیت آن از نظر مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی و... وزارت کشور در نظر دارد تا از مجلس بخواهد که مهلت تعیین‌شده‌ی قبلی برای بررسی این طرح را که ۳ ماه تعیین شده است را تجدید نماید.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در ادامه‌ی سخنانش در ارتباط با این‌طرح گفت: در چهارت تشکیلاتی تقسیمات کشوری ما، ایران را مانند تقسیم‌بندی سپاه پاسداران منطقه‌بندی کرده‌ایم که شاید برفرض ایران به ۱۰ منطقه تقسیم شود.

شهرهای خیلی بزرگ به‌صورت استان درآید و بعد ٤ یا ٦ استان تشکیل یک ایالت را

بدهد و یک فرمانده در رأس این ایالت قرار گیرد. حالا نام این فرمانده چه باشد، این را بعداً تعیین خواهیم کرد و در رأس چند ایالت هم یک والی یا با نامی دیگر گمارده شود.

وی افزود: هم‌چنین در این منطقه‌بندی اختیارات یک وزیر به‌آن والی منتقل شود تا بتواند با قدرت و حضور بیشتر امور را اداره کند. در واقع بین استان و وزارت‌خانه یک محلی به‌نام ایالت یا ولایت تعیین شود و این تقسیم‌بندی ادامه پیدا کند تا در سطح شهرستان‌ها و بخش‌ها که البته پیاده‌کردن این طرح شاید حدود ۲ یا ۳ سال وقت لازم داشته باشد.

وزیر کشور سپس از کسانی که برای اجرای تصمیمات کشوری تومار و نامه به‌وزارت کشور ارسال می‌کنند، خواست تا از ادامه‌ی این‌کار خودداری نمایند و افزود: ما براساس همان معیارها و عدل اسلامی و باتوجه به‌فرهنگ و مسائل سیاسی منطقه عمل خواهیم کرد.

سازمان اطلاعاتی و امنیتی کشور

از وزیر کشور در مورد تشکیل سازمان اطلاعاتی کشور و مراحل تکمیلی آن سؤال شد، که وی در پاسخ با اشاره به‌این مسأله که نیمی از مسؤولیت حفظ جان شخصیت‌ها در مقابل توطئه‌ها و ترورها به‌عهده‌ی خود آن‌هاست، گفت: البته مسؤولیت حفظ جان شخصیت‌ها در وهله‌ی اول به‌عهده‌ی وزارت کشور است و اگر هم شخصیت‌ها و حضرت آیت‌الله منتظری بر این مسأله تأکید داشته‌اند، این به‌آن‌معنا است که در مراقبت و مواظبت از آن‌ها دقت بیشتری شود، اما خود شخصیت‌ها هم باید موارد امنیتی را رعایت کنند.

وی افزود: وزارت کشور وظیفه دارد که برای مقامات و شخصیت‌ها، وسایل و تجهیزات امنیتی فراهم کند؛ مثلاً ماشین‌های ضدگلوله در اختیار آن‌ها قرار دهد و در این رابطه تا آن‌حدی که این نوع وسایل را داشتیم در اختیار آن‌ها قرار داده‌ایم و ان‌شاءالله برای بقیه شخصیت‌ها نیز اقدام خواهیم کرد.

حجت‌الاسلام ناطق در مورد این سؤال که یکی از برنامه‌های موفق شهید رجایی تشکیل سمینارهای مشترک استانداران بوده است و آیا شما این برنامه را ادامه خواهید داد؟ گفت: قطعاً بله؛ منتها چون مدت زیادی نیست که بنده به‌وزارت کشور آمده‌ام برای ادامه‌ی تشکیل چنین جلساتی مدتی وقت لازم است، ولی حتماً آن‌را در آینده‌ی نزدیک تشکیل خواهیم داد.

بازسازی شهربانی و ژاندارمری

در مورد نیروهای انتظامی از جمله شهربانی و ژاندارمری، وزیر کشور گفت: شهربانی و ژاندارمری دو سازمانی هستند که باید گفت تقریباً دست‌نخورده باقی مانده‌اند، بنابراین برای بازسازی این دو نیروی انتظامی لایحه‌ای مانند لایحه‌ی بازسازی ادارات تقدیم دولت شده است که خود تغییر و تحولی به‌وجود خواهد آورد.

وی افزود: تصمیمات دیگری هم در رابطه با کل ژاندارمری و شهربانی اتخاذ شده و تغییراتی در بعضی از فرماندهی‌ها و قسمت‌ها صورت گرفته که به‌زودی اعلام خواهد شد؛ ضمناً در دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های مربوط به‌این دو ارگان، نیز تغییراتی در سطح مسؤولین آن خواهیم داشت.

رسیدگی به‌جنگ‌زدگان

وضعیت هم‌وطنان جنگ‌زده و این‌که آیا از نحوه‌ی زندگی خود راضی هستند یا خیر؟ سؤال دیگری بود که از وزیر کشور پرسیده شد. وی در پاسخ گفت: این سؤال را باید از خود جنگ‌زدگان پرسید و یا از نمایندگان آن‌ها. اما در صحبتی که من با نمایندگان استان خوزستان داشتم، آن ناراحتی که قبلاً آن‌ها در رابطه با وضعیت جنگ‌زدگان داشتند برطرف شده بود و از ترکیب جدید بنیاد جنگ‌زدگان از زحمات برادرمان شفیق اظهار رضایت می‌کردند و از بنده هم خواستند که از ایشان تشکر کنم. این نشان‌گر خدمات ارزنده‌ی بنیاد جنگ‌زدگان است.

مهاجرین افغانی

از حجت‌الاسلام ناطق نوری سؤال شد: شما به‌عنوان وزیر کشور در مورد مهاجرین افغانی؛ به‌خصوص بعد از جلوگیری شدید از حمل موادمخدر توسط شهربانی و ژاندارمری و سایر نیروهای انتظامی و هم‌چنین جلوگیری از ورود بی‌رویه‌ی دام که اخیراً شاهد ورود تعدادی از آن‌ها بوده‌ایم، چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

وی گفت: وظیفه‌ی اسلامی و شرعی ما است که این مهاجرین افغانی را بپذیریم و درست

مانند زمان صدر اسلام که مهاجرین بر انصار وارد شدند و انصار خانه‌های خود را در اختیار آن‌ها قرار دادند، این اسوه و الگوست برای ما که هر کشور مسلمانی که خواهران و برادران در آن مورد هجوم و تجاوز قرار بگیرند، ما از این اسوه استفاده کنیم و این‌گونه برخورد کنیم. ما به‌فضل خدا، با این‌که این همه درگیری داریم در عین حال با جان و دل و با آغوش باز از آن‌ها یعنی آوارگان افغانی استقبال می‌کنیم.

اما، نکته‌ای که باید اضافه کنیم این‌است که ما نیز مانند همه حکومت‌ها یک سری مقررات داریم، که باید این برادران و خواهران مهاجر ما هم مثل سایرین تابع مقررات و قانون ما باشند و هستند.

وی افزود: دام‌های آن‌ها هم قرنطینه و کنترل می‌شوند و خود آن‌ها را نیز برای این‌که ممکن است بیماری داشته باشند در اردو نگه می‌دارند.

وزیر کشور در پایان گفت: مسأله‌ی دیگر این‌که امکان دارد در لابه‌لای این برادران و خواهران مسلمان ما که مهاجر و آواره هستند، جاسوس هم از طرف شوروی و آمریکا به‌این‌جا بیایند، دولت ناگزیر است که دقت عمل نشان دهد و ما برای این‌کار اقداماتی کردیم و به‌همین منظور اردویی احداث شده و ثبت‌نام و کنترل دقیق‌تری از آن‌ها به‌عمل می‌آید که خدای ناکرده عناصر ناباب و عوامل جاسوس در بین آن‌ها نباشد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

هشدار مهم و تاریخی آیت‌الله منتظری در آغاز دهه‌ی فجر

در آستانه‌ی چهارمین سال پیروزی انقلاب اسلامی و ورود رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گزار جمهوری اسلامی، فقیه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله منتظری، طی پیامی ضمن تبریک این روز بزرگ و قدردانی از ملت فداکار اسلام، خواستار رعایت دقیق و همه‌جانبه‌ی خط امام به‌تمام معنای کلمه و رسیدگی جدی مسؤولین نسبت به‌کشف، علاج و جذب جوانان مخلصی که در دام گروه‌ها افتاده‌اند، شد.

حضرت آیت‌الله منتظری هم‌چنین حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های کشور را مهم‌ترین منبع خلاقیت و رشد فکری جامعه خواند و شناخت و برآورد صحیح نیازهای آنان را به‌مسؤولین توصیه نمود و از مسلمانان جهان خواست در سایه‌ی توحید کلمه و کلمه‌ی توحید و تشکیل قدرتی الهی، بشریت مظلوم را از چنگ استکبار جهانی نجات بخشند. متن پیام بدین‌شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

﴿ واعتصموا به‌حبل‌الله جمیعاً ولاتفرقوا واذکروا نعمة‌الله علیکم اذاکنتم اعداءا فالف بین قلوبکم فاصحبتم به‌نعمته اخوانا﴾

امت مسلمان و قهرمان ایران، برادران و خواهران مسلمان (ایدکم‌الله تعالی)!

اکنون که به‌فضل الهی در آستانه‌ی چهارمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته‌ایم و از آن‌جا که این لحظات مصادف با روز تاریخی بازگشت رهبر بزرگ انقلاب به‌این سرزمین و نیز شروع دهه‌ی فجر می‌باشد، طبیعی است که حوادث تاریخی و سرنوشت‌ساز و خاطرات شیرین و تلخ آن‌روزهای بزرگ را با خود تداعی کند. اینک فرصت را مغتنم شمرده، ضمن تجلیل شایسته از دستاوردهای عظیم مادی و معنوی انقلاب، نکاتی را یادآور می‌شود:

۱ ـ در طول سه سال پس از پیروزی انقلاب، ملت و انقلاب ما، شاهد توطئه‌ها و کارشکنی‌های گوناگون ابرقدرت‌ها و عمّال خارجی و داخلی آنان بود. این توطئه‌ها که پس از گذشت از مراحل اقدام به‌کودتا و طرح حمله‌ی نظامی و فشار اقتصادی و هجوم تبلیغاتی و تحریم همه‌جانبه، هم‌زمان با تشدید تروریسم و تقویت گروه‌های منحرف با جنگ تحمیلی رژیم وابسته‌ی صدام اوج گرفت.، ملت ما را مقاوم‌تر و انقلاب را پایدارتر نمود؛ تا جایی که رشد مقاومت و ایمان ملت ما دنیا را متوجه‌ی خود کرده و دشمنان اسلام را مأیوس ساخت. آن‌ها تمام آمال و اهداف شیطانی خود را در شروع و ادامه‌ی این جنگ استعماری برآورده می‌دیدند، ولی اراده و ایمان ملت ما هم‌چون گذشته خلاف آن‌را ثابت کرد.

امروز، جنگ و فداکاری در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها برای ملت قهرمان ما یک امر عادی گشته است. رژیم صدام با کمک‌های نامحدودی که از بلوک غرب و شرق و مزدورانی هم‌چون شاه حسین، قاتل انقلابیون فلسطین و دشمن اسلام و عرب به‌او می‌شود، در برابر ملت مصمم ما، احساس حقارت می‌کند و شکست خود را به‌بالعیان می‌بیند. ارزش‌هایی که این ملت مؤمن و متعهد با تمام گرفتاری‌ها و مشکلاتی که بر سر راه حفظ دستاوردهای انقلاب خود داشت، دنیا را متحیّر و پوچی معیارها و معادلات مادی دشمنان اسلام را آشکار نمود و مغزهای شیطانی متفکرین استعمارگر را به‌تحلیل ابعاد ناشناخته‌ی انقلاب اسلامی و به‌قول آنان آن‌چه در ایران می‌گذرد، واداشت.

ملت ما با ایثار و بزرگواری، مسؤولیت‌های خود را تاکنون به‌بهترین وجه، در تمام شؤون انجام داده و مشکلات و سختی‌ها را کوچک و قابل تحمل کرده و در برابر خدای تعالی روسفید و سرافراز خواهد بود.

۲ ـ از آن‌جا که اسلام به‌عنوان یک مکتب کامل و جامع، اساس و زیربنای

انقلاب ما می‌باشد و شروع و تداوم آن با پیروزی بر همین اساس استوار بوده، باید اسلام خالص را به‌عنوان فرهنگ عالی و اصلی انقلاب در تمام مراحل اداره‌ی انقلاب و کشور مراعات نمود و البته این بدان‌معنی نیست که هرکس با فریب و تظاهر فرصت‌طلبانه خود را مکتبی و انقلابی جا بزند.

در شرایط کنونی در اداره‌ی کشور، مهم‌ترین ویژگی که باید منظور داشت، تعهد عملی افراد نسبت به‌اسلام و لیاقت آنان برای انجام مسؤولیت‌های محوله می‌باشد و اگر کسی مسؤولیتی را بدون داشتن کفایت و لیاقت به‌کسی داد و یا خود قبول کرد، نمی‌توان او را متعهد نسبت به‌اصل مکتب دانست، زیرا بنابر نص قرآن، مسؤولیت‌های اجتماعی که به‌سرنوشت یک انقلاب و ملت مربوط می‌شوند، در حقیقت امانت‌های الهی هستند که باید به‌دست اهلش سپرده شود: ﴿ان‌ا... یا مرکم ان تودوالامانات الی اهلها.﴾

بدون شک، ایادی مرموز دشمن که به‌صورت جریانی خطرناک و احیاناً به‌ظاهر انقلابی، ممکن است در فضای کشور خودنمایی کنند با شیوه‌های پیچیده‌ای سعی می‌کنند انقلاب را از درون به‌حالت پوچی و انفجار بکشانند، زیرا تاکنون برای دشمن روشن شده که این انقلاب با توطئه‌های نظامی و تروریستی از پای درنمی‌آید و به‌دنبال آن‌است تا کاری کند که ملت به‌حالت یأس و زدگی و ناباوری نسبت به‌آینده‌ی انقلاب برسد و در این‌رابطه نباید از نقش عوامل نفوذی دشمن که منافقانه و فرصت‌طلبانه خود را مکتبی و در خط امام جا زده‌اند، غافل ماند. اینان قهراً می‌کوشند جوّ سوءظن و بدبینی را در بین نیروهای مؤمن و اصیل انقلاب تشدید کنند و مهره‌های خود را پس از خالی نمودن پست‌های حساس از افراد مؤمن و متعهد به‌کارها بگمارند تا بتوانند به‌شکل پیچیده‌ای، فرصت‌ها را از میان برده و نارضایتی تدریجی و عمومی را به‌ارمغان بیاورند.

ضمناً، روش‌ها و اعمال تند و بی‌رویه‌ی دوستان انقلاب چه بسا ضربه‌های غیرقابل جبرانی به‌پرستیژ انقلاب اسلامی خواهد زد که جز خوراک تبلیغات برای دشمن نخواهد بود. به‌نظر می‌رسد انقلاب ما چنین مرحله‌ای را می‌گذراند و اگر مسؤولین معظم پست‌های کلیدی به‌این عارضه توجه نکنند، باید احساس خطر نمود. تنها راه حفظ انقلاب و گذر از این مسأله، تعبد نسبت به‌ضوابط شرعی و به‌کار بردن حالت تقوا و تسلیم در برابر رهنمودها و نصایح پدرانه‌ی مقام معظم

رهبری انقلاب است. ما اگر در برخورد با افراد و مسؤولیت‌ها، تقوا و متانت را منظور داریم، هرگز حاضر نمی‌شویم که کلام یا عمل ما به‌انقلاب و افراد متعهد و در خط اسلام ضربه بزند و راضی نمی‌شویم پرستیژ و چهره‌ی جمهوری اسلامی که تاکنون هزاران شهید و مجروح برایش داده شده، در دنیا مشوه و خراب گردد. ما باید نه فقط با زبان، بلکه در عمل مقید و متعبد به‌اسلام و ضوابط آن باشیم.

شعار بیش از اندازه، زدگی می‌آورد و از خاصیت آن در درازمدت کاسته می‌شود. اگر خدای ناکرده امیدی که اکنون با پیروزی این انقلاب در جهان محرومین و مستضعفین به‌وجود آمده، در اثر سوءتدبیر و یا خودخواهی و گروه‌گرایی و بی‌تقوایی ما به‌یأس مبدل شد، در پیشگاه عدل الهی جوابی نخواهیم داشت. رفتار ما باید برای افراد بی‌ایمان و احیاناً فریب‌خورده و منحرف، جاذبه داشته باشد. دشمن اصلی اسلام درصدد است از کوچک‌ترین ضعف و اشتباه ما کوهی ساخته و بر ما و انقلاب ما بتازد. ما نباید به‌دست خود با عمل خود، دشمن را مجهز و مسلح نماییم و کاری کنیم که افراد سست‌ایمان و بی‌تفاوت و کم‌تجربه، جذب جناح دشمن شود. چه بسا جوانانی مخلص که با داشتن زمینه‌های روحی مساعد در اثر برخوردهای غلط ما، دشمن آنان را از ما گرفت.

من بسیار متأسفم که سردمداران گروهک‌های وابسته و منحرف با شیطنت از نقاط ضعف این جوانان عزیز سوءاستفاده نموده و به‌جای کسب علاج و جذب از سوی ما، آنان از ضعف‌ها و کمبودهای نوجوانان در مسیر اهداف شیطانی و استعماری خود استفاده بردند و آن‌ها را از اسلام و ملت گرفتند. این موضوع را باید جدی گرفت و برایش فکری نمود و زمینه‌ها و ریشه‌های آن‌را بررسی و علاج کرد.

امروز دشمن برای گرفتن این قشر پرارزش از ما که سازندگان آینده هستند، سرمایه‌گذاری کرده و می‌کند. کسانی‌که با جوّسازی و بدنام نمودن افراد متدین خودآگاه یا ناخودآگاه به‌این جریان خطرناک کمک می‌نمایند، بدانند که عملاً آب به‌آسیاب دشمن می‌ریزند. و باید به‌خدا پناه ببرند.

از سوی دیگر، باید هم‌چنان جاذبه‌ی انقلاب را حفظ نمود و این حقیقت هرگز با تعهد و تعبّد نسبت به‌ضوابط شرعی منافات ندارد، زیرا اسلام دین عقل و منطق

است و هرگز با انقلاب واقع‌بینانه تضاد ندارد. برای دستیابی به‌این هدف، بهترین راه همان به‌کار بستن عملی خط امام به‌تمام معنای کلمه می‌باشد. ما اگر بیانات صریح و قاطع امام (مدظله) را در تمام شؤون به‌صورت یک جریان عظیم اسلامی تحلیل نماییم و الگو قرار دهیم، هرگز دچار انحراف به‌چپ و راست نخواهیم شد و قوی‌ترین عامل بقا و گسترش انقلاب که حال و آینده همین است و به‌همین دلیل ابرقدرت‌ها به‌خصوص آمریکا این جریان و افراد مربوط به‌آن‌را هدف اصلی توطئه‌های خود قرار داده‌اند.

۳ ـ از آن‌جا که انقلاب اسلامی ما بر محور کسب استقلال کامل با شعار «نه شرقی و نه غربی» شروع و پیروز شد، طبیعی است که برای تأمین نیازها و رفع مشکلات آن نمی‌توان از الگوهای وارداتی شرقی و غربی استفاده نمود، بلکه باید ملت مسلمان ما با ابتکار و خلاقیت و رشد فکری خود، پاسخگوی آن‌ها باشد و مهم‌ترین منبعی که باید نیروهای لایق و متعهد به‌فرهنگ انقلاب را تربیت کند، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های کشور می‌باشد.

مسؤولین حوزه‌ها و دانشگاه‌ها باید با تشریک مساعی و هم‌فکری نزدیک و ایجاد زمینه‌های تبادل فکری و فرهنگی بین دو قشر عظیم روحانی و دانشجو قدم اول را بردارند و ترتیبی بدهند تا این دو نیروی خلاق و سازنده بتوانند مکمل یکدیگر باشند و از تجربیات و آموزش‌های مثبت یکدیگر بهره‌مند شوند. و این مهم با تشکیل جلسات شعارگونه و بدون برنامه و محتوا به‌دست نخواهد آمد و در حالی‌که بسیار شنیده می‌شود برای مسؤولیت‌های تبلیغی قضایی و فرهنگی کشور نیروی لایق و متدین به‌حد کافی نداریم، حقیقت امر خلاف آن‌است و در حوزه‌های علمیه قم و شهرستان‌ها، افراد و نیروهای فراوانی وجود دارند که باید اول عامل زدگی آنان را کشف و رفع نمود و ثانیاً ترتیبی داد تا از کانال صحیح و مورد نظر طلاب و فضلای حوزه، آن نیروها کشف و جذب گردند و متأسفانه شورای عالی مدیریت حوزه برای انجام این مسؤولیت مهم کاملاً موفق نبوده و جریان دانشگاه‌ها نیز به‌همین منوال می‌باشد. دانشجویان مسلمانی که به‌انقلاب و نظام جمهوری اسلامی معتقد باشند کم نیستند. مسأله‌ی مهم شناخت نیازهای روحی و بحران‌های فکری نوجوانان است که معمول در سنین جوانی با آن مواجه می‌شوند و در این‌مورد باید با تدبیر و روش صحیح برخورد کرد و آنان را

به‌اسلام جذب نمود.

٤ ـ انقلاب اسلامی ما، علی‌رغم کارشکنی‌ها و پیمان‌های جهانی ابرقدرت‌ها و به‌راه انداختن شبکه‌ی وسیع تبلیغات صهیونیستی، راه خود را در جهان باز نموده و با سرعت در حال گسترش و نفوذ در دل‌های محرومین جهان می‌باشد. ارزش‌ها و دستاوردهای معنوی و مادی انقلاب ما، ارزش‌های دنیای معاصر را که کلاً در اختیار ابرقدرت‌ها و ابزار دست آن‌هاست زیر سؤال قرار داده و پیشرفت‌های علمی ـ صنعتی ـ اجتماعی جوامع به‌اصطلاح پیشرفته، وسیله‌ای جز برای تحمیل زورمندان و غارتگران بین‌المللی در جهان سوم تلقی نخواهد شد.

سازمان ملل با بودجه‌ی کلان و ظاهر فریبنده‌ی خود، به‌صورت عامل مشروعیت ـ مظالم ٥ قدرت قوی جهان درآمده. جای تأسف است که ملل زیر ستم و مسلمانان جهان که بیشترین ثروت جهان در دست آن‌هاست، چشم امید به‌این مرکز جهانی تزویر ابرقدرت‌ها دوخته‌اند. مگر نمی‌دانند که رژیم‌های غاصب و نژادپرستی هم‌چون اسرائیل و افریقای جنوبی در دامن همین سازمان به‌اصطلاح بین‌المللی مشروعیت و پرورش یافته و اگر احیاناً از گوشه‌ای صدایی بلند شود، فوراً با چماق «وتو» که به‌فرموده‌ی امام (مد ظله) بدتر از قانون جنگل است، در نطفه خفه می‌گردد.

آیا وقت آن نرسیده است که مسلمانان جهان، به‌ندای آسمانی قرآن و سنت پیامبر اعظم و ائمه‌ی بزرگ اسلام علیهم‌السلام از وابستگی‌ها و سرسپردگی‌های طاغوت‌های جهان آزاد گردند و در سایه‌ی توحید کلمه و کلمه‌ی توحید، قدرتی الهی در جهت اجرای احکام و قوانین وحی تشکیل داده و بشریت محروم و مظلوم را از چنگال استکبار جهانی نجات دهند.

آیا دولت‌های عرب منطقه نمی‌خواهند از سرنوشت سپاه صدام مزدور و کافر عبرت گیرند و با آتش، بازی نکنند؟

چرا خود را ملعبه‌ی آمریکا و اسرائیل و به‌صورت عامل اجرای مقاصد استعماری آن‌ها درآورده‌اند؟

چرا از قدرت اسلام و یک میلیارد مسلمانان جهان و ذخایر خدادادی که در اختیار دارند، غافلند؟ تا کی خودفروشی به‌مستکبران شرق و غرب و بی‌اعتنایی به‌اسلام و امت مسلمان را شیوه‌ی خود قرار می‌دهند؟

مسلمانان جهان! بیایید همه با هم دست اتحاد و برادری به‌هم دهیم و از غول‌های استکبار جهانی و امپریالیست‌های خونخوار نترسیم؛ به‌اسلام چنگ زنیم و به‌برکت اسلام، مستضعفین جهان را نجات دهیم.

(ولاتخافوا ولاتحزنوا و انتم الا علون ان کنتم مؤمنین).

از خداوند بزرگ، نصرت و عظمت اسلام و مسلمانان و رشد و شکوفایی حرکت‌های اسلامی در جهان محرومین و قطع ایادی کفر و استکبار جهانی و پیروزی نهایی رزمندگان اسلام و نجات دو ملت مسلمان عراق و ایران را مسألت دارم.

والسلام علی عبادالله الصالحین.

۱۳۶۰/۱۱/۱۱، قم، حسینعلی منتظری[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

اظهارات سخنگوی دولت درباره‌ی خاموشی‌های برق، بیمه، بازنشستگی،...

احمد توکلی وزیر کار و امور اجتماعی و سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران، صبح دیروز در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی شرکت کرد و به‌سؤالات مختلف خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت. ماحصل این مصاحبه از نظر خوانندگان می‌گذرد.

ابتدا آقای توکلی خلاصه‌ای از فعالیت‌های جهاد سازندگی را برشمرد و گفت: در کشوری که در حال جنگ است و با این همه فشارهای مختلفی که ابرقدرتها و در رأس آن‌ها آمریکا بر ایران وارد می‌سازند، برنامه‌ریزی با همت برادران فعال و متعهد ما ممکن شده است و می‌دانیم برای برنامه‌ریزی جهت امور کشور، اولین قدم، داشتن اطلاعات درست است. و چون اکثریت ملت ما در روستاها زندگی می‌کنند و تأمین‌کننده‌ی مواد اصلی زندگی همه‌ی کشور هستند، و معمولاً هم از محروم‌ترین اقشار جامعه‌ی ما محسوب می‌شوند. برادران جهاد سازندگی ما از سال ۵۸، مقدمات آمارگیری خود را شروع کردند. ابتدا در استان فارس آمارگیری نمونه انجام شد، که کم کم به‌وسیله‌ی کامپیوتر انجام گرفت که قابل بهره‌برداری باشند.

همراه این تلاش‌ها، جزواتی که نمونه‌ی آمارگیری این برادران را نشان می‌داد، انتشار پیدا کرد و به‌تدریج آن‌ها آماده شدند که در سراسر کشور، طرح را پیاده بکنند. برای اجرای طرح در سراسر کشور، برای هر روستا شناسنامه‌ای تهیه کردند که این شناسنامه کلیه‌ی اطلاعات جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی روستا را نشان می‌دهد و برادران جهاد سازندگی، در همه روستاها به‌همه مزارع مستقل و ثابت مراجعه کردند؛ به‌استثنای روستاهایی که در حال جنگ هستند. اطلاعات کامل و جامعی تهیه کردند که این اطلاعات الآن در بیش از هشتاد هزار جزوه آماده شده است که کم کم نمونه‌هایی از آن تهیه می‌شود و در اختیار مسؤولین اجرایی قرار خواهد گرفت. این اطلاعات خام در مراحل بعدی کامل می‌شود و به‌شکل‌های مختلف عرضه می‌شود، و برادران جهاد سازندگی در شورای اقتصاد این قول را داده‌اند که ان‌شاءالله تا اردیبهشت‌ماه، آمارهای ابتدایی در سطح شهرستان تهیه می‌شود و تا مهر آینده با کامپیوتری کردن این آمار، دقیقاً ما بدانیم که در روستاها چه می‌گذرد و از امکانات و نیازهایشان با خبر شویم، و بودجه‌ای هم که به‌این‌کار اختصاص داده شده است، تقریباً یک‌دهم بودجه‌ی استانداری است.

وی، سپس به‌سؤالات مطرح‌شده از سوی خبرنگاران پاسخ گفت. در پاسخ این‌که اخیراً شایع شده است که بین ایران و عراق آتش‌بس اعلام شود تا اجساد جمع‌آوری شود، نظر شما چیست؟ سخنگوی دولت اظهار داشت: آتش‌بس برای جمع‌آوری اجساد از نظر ما بسیار حرف بی‌معنی است. البته ما این بدن‌ها را وسیله‌ای برای رشد می‌دانیم و نهایت رشد انسانی را هم در دنیا شهادت می‌دانیم و بنابراین آن لحظه‌ای که سربازی، پاسداری، افسری، درجه‌داری، بسیجی و داوطلبی شهید می‌شود این از زندان تن آزاد می‌شود و به‌بهشت موعود واصل می‌شود و در نتیجه ما به‌هیچ‌وجه حاضر نیستیم به‌کاری تن دردهیم که خود آن شهدا هرگز راضی نیستند و آن شهدای زنده‌ای هم که در جبهه‌ها حاضر هستند، تن به‌چنین کاری نمی‌دهند و دولت هم چنین چیزی را نخواهد پذیرفت.

آقای توکلی در پاسخ سؤال خبرنگار ما که پرسید: هیأت‌های مختلف صلح که به‌ایران آمده‌اند، قرار است روز جمعه گرد هم جمع شوند و راجع به‌فعالیت‌هایشان یک جمع‌بندی بکنند، به‌نظر شما چه انگیزه‌ای باعث شده است که این کنفرانس تشکیل شود و با عجله

تصمیم‌گیری بکنند، اظهار داشت: به‌گمان ما، و با توجه به‌واقعیت‌های موجود و نگرشی به‌گذشته‌ی جنگ، هر زمانی که قدرت ایران در صحنه‌ی جنگ جلوه‌ی تازه‌ای کرده است، تلاش شرق و غرب به‌دلیل این‌که نمی‌خواهند منجر به‌سقوط صدام بشود، بیشتر شده است و این تلاش‌ها به‌این علت است که ما را مجبور سازند از حقی که همیشه به‌استناد اعتقادمان و به‌استناد پیروی از قرآن بیان می‌کردیم، منصرف شویم. در حالی‌که آن‌ها از این نکته غافل هستند که ملت مسلمان ایران که برای تحقق اسلام در ایران این همه شهید می‌دهد، هرگز حاضر نیست که در نیمه راه، هدفش را رها بکند، و این آمدن و رفتن‌ها چیز تازه‌ای نیست، فقط یک حقیقت را به‌اثبات می‌رساند این‌که ما می‌گوییم صدام درحال اضمحلال است، حقیقت دارد. به‌این‌دلیل است که از ما سؤال می‌کنند غرامتی را که شما می‌خواهید، چگونه باید به‌شما داده شود، معلوم می‌شود که خودشان پذیرفته‌اند که این‌کار غلطی که یک‌مزدور دست به‌آن زده است، چه عواقبی داشته است که الآن در پی چاره‌ی آن هستند.

در مورد خاموشی‌های برق و علت آن، آقای توکلی گفت: این خاموشی‌ها دو دلیل دارد: یکی مربوط به‌گذشته می‌شود و دیگری مربوط به‌الآن است. برنامه‌ریزی رژیم سابق برای برق‌رسانی به‌کشور بسیار غلط بوده است. یک‌سری از این برنامه‌ریزی‌ها را به‌اراده‌ی خودمان متوقف کردیم. قرار بود در سال ۶۰، دو هزار و چهار صد مگاوات برق یعنی به‌اندازه‌ی مصرف سال ۵۹، از طریق نیروگاه‌های بوشهر وارد مدار برق کشور بشود و یکی از نیروگاه‌ها همان‌طور که اطلاع دارید، ۸۵ درصد آن پایان گرفته بود، ولی از آن‌جا که ادامه‌ی طرح این نیروگاه‌ها به‌شدت ما را به‌کشورهای ابرقدرت وابسته می‌کرد، ما از تکمیل آن چشم‌پوشی کردیم و به‌این ترتیب از یک مقدار زیاد برق برای سال‌های فعلی و آتیه محروم شدیم.

برای قسمت‌هایی که برنامه‌ریزی آن انجام شده است، یک‌سری از آن برنامه‌ریزی‌ها خرید یک نیروگاه گازی بوده است که راندمان آن خیلی کم است و یک‌سری هم برنامه‌ریزی شده است؛ مثل نیروگاه بندرعباس که نیروگاه آن آماده شده است، اما خطوط انتقال نیروی آن آماده نیست.

این‌ها برنامه‌هایی است که از رژیم گذشته به‌جا مانده است و من این مسأله را از وزیر

محترم نیرو سؤال کردم و نموداری از ایشان گرفتم که نشان می‌دهد که مصرف برق ما از آبان‌ماه سال ۵۹، که دو هزار و دویست و هشتاد مگاوات بود، در آبان ۶۰، به سه‌هزار و پانصد و چهل مگاوات رسیده است؛ یعنی ۵۰ درصد افزایش داشته است، که این ۵۰ درصد افزایش مصرف با توجه به‌محاصره‌ی اقتصادی و با توجه به مسأله‌ی جنگ، آیا یک دولت در حال جنگ و در حال محاصره اقتصادی قادر است که ۵۰ درصد اضافه مصرف را در عرض مدت کوتاهی تأمین کند؟ وقتی چنین قدرتی نباشد و ما بخواهیم همیشه حدود حداکثر ظرفیت تمام تولیدمان برق مصرف بکنیم، به‌محض این‌که قسمتی خراب بشود، یک‌مقدار برق از مسیر خود خارج می‌شود و در نتیجه خاموشی‌های ناخواسته به‌وجود می‌آید. معمولاً در زمستان‌ها که مصرف برق کم است، فرصت است که نیروگاه‌ها برای تعمیر و تجهیز خودشان کوشش کنند. برای جلوگیری از این بی‌نظمی با توجه به‌واقعیت‌ها که ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم نیروگاه‌هایی که ما را وابسته می‌کند به‌کار بیندازیم و نیروگاه‌های فعلی خودمان را با تمام تلاش داریم تجهیز می‌کنیم. و با توجه به‌این‌که تهیه‌ی ابزار و تجهیزات در شرایط فعلی برای ما خیلی آسان نیست، دو راه پیش می‌آید. یک راه اصلی و مداوای جدی آن، پایین آوردن مصرف است، از مجموع برق مصرفی ما، ۳۱ درصد آن مصرف خانگی شهری است و ۲۹ درصد آن مصرف صنعتی است و ۲۶ درصد مصرف عمومی است؛ از قبیل فروشگاه‌ها، مغازه‌ها، بیمارستان‌ها و مساجد و چهار درصد مصرف کشاورزی است و یک‌درصد آن مصرف روستایی است. با توجه به‌این ارقام مشخص می‌شود که مصرف خانگی ما ۳۱ درصد است و تقریباً یک‌سوم مصرف برق ما را تشکیل می‌دهد، اگر در مصرف خانگی صرفه‌جویی کنیم، اثر زیادی می‌گذارد و به‌بخش صنعت کمتر لطمه وارد می‌شود.

البته، ۳٤ درصد از مشترکین برق ما فقط ده درصد از لوازم خانگی را مصرف می‌کنند و برعکس ٤ درصد از مشترکین، ۲۰ درصد از وسایل خانگی استفاده می‌کنند و من در این‌جا هشدار می‌دهم اگر مصارف خانگی کم نشود و آن کسانی که بیشتر از حد معین برق مصرف می‌کنند، به‌آن‌ها برق نمی‌دهیم. الحمدالله مرحله‌ی آزمایشی خاموشی‌های منظم به‌پایان رسیده است و همان‌طور که برادرمان آقای دکتر غفوری در شورای‌عالی اقتصاد می‌گفت:

آزمایش انجام شده است و از هفته‌ی آینده، خاموشی‌ها با اطلاع قبلی خواهد بود و برنامه‌ی آنرا از قبل اعلام خواهیم کرد.

ـ سؤال شد: بعضی از شرکت‌ها دارای دفترچه‌های خدمات درمانی و بعضی دیگر دارای دفترچه‌های بیمه‌های اجتماعی هستند، آیا قصد ندارید که این دفاتر را یکی کنید و با توجه به‌این‌که مدت خدمت بازنشستگی کارمندان، ۳۰ سال و کارگران ۳۵ سال است و مرخصی کارمندان ۳۰ روز در سال و کارگران دوازده‌روز است، نظر شما چیست؟

آقای توکلی در پاسخ اظهار داشت: طبق قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی موظف است که به‌تأمین بیمه‌های اجتماعی بپردازد. از قبل سازمانی برای این‌کار وجود داشت به‌نام سازمان بیمه‌های اجتماعی، و این سازمان مشکلات و نارسایی‌های زیادی دارد؛ مثلاً بعضی از کارگران که قبلاً دفترچه‌های خدمات درمانی داشتند و یا کسانی که دارای دفاتر بیمه‌های اجتماعی بودند، اجازه داشتند که با این دفترچه‌ها نزد هر پزشکی بروند، ولی این‌کار به‌علت این‌که دوگانگی وجود دارد، متوقف شده است که ان‌شاءالله امیدواریم برنامه‌های کوتاه‌مدت برای بعضی از نارسایی‌ها و برنامه‌های درازمدت برای رفع اساسی نارسایی‌ها داشته باشیم، اما در مورد بازنشستگی و مرخصی و اصولاً اختلافات ظاهری که بین قوانین کارمندان و کارگران هست، این حقیقت‌را من باید اعلام کنم که ما در بخش کارمندی، دچار تورم هستیم؛ یعنی کارمند بیش از کاری است که باید در ادارات ارائه شود ولی در بخش صنعت همیشه می‌گوییم که ما به‌تولید بیشتر نیازمند هستیم اگر با این مسأله درست برخورد شود من به‌عنوان وزیر کار ضمن این‌که به‌رفاه کارگران خیلی اهمیت می‌دهم ولی از آن‌جا که کارگران ما یکی از بهترین اقشار جامعه از جهت میل به‌حفظ و استقلال کشور هستند، خودم با تغییر ساعت کار ٤۸ ساعت کارگران به ٤٤ ساعت، حتماً موافقت نمی‌کردم، چرا که این‌عمل ۲٦ روز از مجموع روزهای کاری سال کاهش می‌دهد و اگر این ۲٦ روز را با تعطیلات رسمی و مرخصی دوازده روز و جمعه‌ها جمع بزنید، حدود یک‌صد و بیست روز از روزهای سال، کار از بین می‌رود و تنها ماشین‌آلات ما که برای تهیه و نگهداری آن به‌شدت به‌خارج وابسته بوده و هستیم، یک‌سوم از سال با این شرایط استراحت خواهند کرد.

به‌نظر من، قانون کار در هفته ٤٤ ساعت برای کارمند و کارگر یک عمل عجولانه بوده،

زیرا که کارمند چهل و چهار ساعت کار ندارد که در اداره انجام بدهد. اما کارگر، کار دارد که بکند و اضافه کاری خودش را هم باید بگیرد. البته برای این‌که تورّم در ادارات از بین برود، برنامه‌هایی در دست تهیه هست که مسلماً این وضع را به‌همت مردم تغییر می‌دهیم.

آقای توکلی ضمناً افزود: من این‌گونه مقایسه‌ها را درست نمی‌دانم. این مقایسه‌ها یک مقدار در اثر عدم دقت از نیاز و احتیاجی است که الآن جامعه به‌بازوان پرتوان کارگر دارد، اما در مورد بازنشستگی کارمندان چیزی که به‌کارگران می‌توانم بگویم این‌است که پایه‌ی حقوقی که کارگران و کارمندان بعد از بازنشستگی می‌گیرند با هم متفاوت است و اگر قرار باشد که سن بازنشستگی کارمند و کارگر مساوی بشود، باید پایه حقوقی‌شان هم یکسان شود که به‌ضرر کارگران تمام می‌شود.

لطفاً بفرمایید پس از متوقف شدن تشکیل شوراها توسط وزارت کار، تاکنون چه اقداماتی در مورد تشکیل شوراهای اسلامی در آینده و قانون مربوط به‌آن در مجلس انجام گرفته است و نظر شما نسبت به‌شوراهایی که بدون مشورت وزارت کار تشکیل می‌شود، چیست؟

آقای توکلی در پاسخ اظهار داشت: بعد از مهلت قانونی پایان یافتن شوراها که ما اعلام کردیم، دو کار در این‌جهت انجام گرفت که یکی در جهت تدوین لایحه‌ای برای تقدیم به‌دولت و از آن‌جا به‌مجلس شورای اسلامی صورت گرفت که این‌کار در شرف اتمام است و از نظرات برادران کارگرمان در شوراهای اسلامی استفاده کردیم و از تجربیات بخش‌های مختلف وزارت کار استفاده شده است و با حضرت آیت‌الله منتظری و بقیه علمای محترم اسلام مشورتی در این‌زمینه شده است که ان‌شاءالله نتایجش به‌زودی اعلام می‌شود.

امّا در مورد شوراهایی که بدون نظر وزارت کار در کارخانه‌ها تشکیل شده است، طبیعتاً این‌ها از مزایای قانونی برخوردار نیستند، اما تا زمانی که هر فرد مسلمان در جهت هماهنگی و رشد تولید در هر واحدی کار بکند، همه آن‌ها را دوستشان خواهند داشت و ما هم دوستشان می‌داریم و حمایت معنوی را از آن‌ها می‌کنیم ولی چون از روش قانونی برای تشکیل شوراهایشان استفاده نشده است، در نتیجه از مزایای قانونی نمی‌توانند استفاده بکنند.

درباره‌ی فرود اضطراری هواپیمای انگلیسی و وضعیت آن سؤال شد، وی در پاسخ گفت: هواپیمای یک‌موتوره انگلیسی که از دوبی به‌سوی کراچی می‌رفته است، بدون سرنشین

به‌دلیل نقص فنی مجبور می‌شود که در جاسک فرود بیاید و فعلاً خلبانش این‌جا هست و تحقیق در این‌زمینه ادامه دارد تا اقدامات بعدی از طریق وزارت امور خارجه انجام شود.

سؤال شد: با آزاد کردن هواداران گروهک‌ها آیا احتمال تجدید فعالیت آنان می‌رود یا نه؟

سخنگوی دولت با استناد به‌دیاگرامی که به‌خبرنگاران نشان داد، گفت: در بیرون، دیگر چیزی از گروهک‌ها نمانده است که با آزاد کردن هواداران آنان از زندان بتوانند اشکالی فراهم کنند؛ یعنی این‌که از دی‌ماه به‌بعد، ترور و حرکات نظامی کم شده، پرتاب مواد منفجره کم شده، انفجار بمب کم شده، سرقت اتومبیل یکباره زیاد شده و مجموع حوادث هم کم شده است. زیاد شدن سرقت اتومبیل به‌خاطر پیدا نشدن خانه‌ی امن برای آن‌هاست و مجبورند ماشین مردم را به‌زور اسلحه بگیرند و با آن به‌این‌طرف و آن‌طرف بروند و در آن‌جا شاید تأمینی پیدا کنند که حزب‌الله این توان را نیز از آن‌ها خواهد گرفت و این‌ها توان این‌که دوباره بتوانند کمر راست کنند را ندارند. روی این مسأله بارها اعتراف کرده‌اند و خودشان با هم این‌قدر اختلاف دارند که نمودار صحت ادعای خداوند در این‌زمینه است «تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتی» ظاهرشان جمع به‌حساب می‌آیند ولی قلب‌هایشان از هم دور است. خوب است به‌یکی دو مدرکی که در خانه‌ی موسی خیابانی به‌دست ما افتاده است اشاره کنم. نامه‌ای هست از ابریشم‌چی خطاب به موسی خیابانی که یکی از محافظین مرا دستگیر کردند و چند روز بعد آزاد کردند و چون من احتمال می‌دادم این کار ممکن است مسأله‌دار شده باشد و ممکن است خیانت بکند، رهایش کردم برود پی کارش. موسی خیابانی در جواب او می‌نویسد: شما اشتباه کردید. باید در برخورد اول خیلی گرم با او تماس می‌گرفتید و وقتی مطمئن شدید، آن‌وقت سربه‌نیستش می‌کردید. این نشان‌دهنده‌ی اوج رذالت این افراد هست که ما بارها تأکید کرده‌ایم.

نامه‌ی دیگری از کمیته‌ی مرکزی هست به‌کادر رهبری که در اوایل زمستان نوشته شده که ما قبل از سی‌تیر، بیست و پنج‌هزار عضو دانشجویی و دانش‌آموزی داشتیم و بعد از این حوادث، به‌پانصد رسیده است و حالا هیچ برایمان نمانده است. این‌ها شکست مفتضحانه‌ی عوامل آمریکا و قدرت‌های خارجی را در کشور ما می‌رساند و عبرتی است برای دیگر مزدوران که ملت برای کسانی که بخواهند به‌خارجی کمک کنند چه معامله‌ای می‌کند، حالا آیا

عبرت می‌گیرند، معلوم نیست روی این حساب است که مقامات قضایی اقدامات لازم در این‌مورد را به‌عمل خواهند آورد و طبعاً دقت کافی در این زمینه اعمال می‌شود.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

متن کامل پوزش‌نامه‌ی احمد غضنفرپور از مردم:
بنی‌صدر، دستور ترور شخصیت‌ها را داده بود

احمد غضنفرپور نماینده‌ی لنجان در مجلس و یکی از همراهان و یاران نزدیک رئیس‌جمهور معزول (بنی‌صدر) که چند هفته پیش در یکی از شهرهای شمال شناسایی و دستگیر شد، متنی را جهت قرائت در جلسه‌ی علنی مجلس در زندان تهیه کرده که در آن به‌خاطر اعمال خود از امام و امت و نمایندگان پوزش خواسته است.

روابط عمومی مجلس شورای اسلامی با ارسال این متن به‌روزنامه، جهت انعکاس موضع جدید غضنفرپور، پس از مدتی که از بازداشت وی می‌گذرد، متذکر شده است که وی به‌علت غیبت‌های مکرر غیرمجاز از سمت نمایندگی مستعفی شناخته شده و قانوناً نمی‌تواند از تریبون مجلس استفاده کند.

متن نامه‌ی غضنفرپور که حاوی تحلیل او از موضع‌گیری و برنامه‌های بنی‌صدر و منافقین است، به‌شرح زیر از نظر شما می‌گذرد.

﴿بسم‌الله الرحمن الرحیم﴾

خواهران و برادران! نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی!

حضور امروز من در این مکان مقدس به‌خاطر بیان جریاناتی است که اگر حضور هوشیارانه‌ی مردم و رهبری به‌جا و قاطعانه‌ی امام نبود، انقلاب اسلامی ایران از مسیر اصلی منحرف و به‌سوی قدرت‌های جهانی و بدون شک امریکا سوق داده می‌شد و من به‌عنوان یکی از افرادی‌که در آن‌جریان قرار داشتم، از ملت مسلمان ایران، امام عزیز و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی پوزش می‌طلبم که امیدوارم خداوند متعال توبه‌ی مرا بپذیرد و در مقابل همه‌ی شما از دادگاه انقلاب اسلامی تقاضا دارم، اگر جرم من اعدام است، در اجرای آن درنگ نکند که خود را تسلیم عدل الهی نموده‌ام. ان‌شاءالله...

امروز حضور من تجزیه و تحلیل همه انحرافات نیست، بلکه کوشش می‌کنم آن خط اصلی را که منجر به‌جریانات اخیر گردید ـ گرچه برای همگان روشن است ـ به‌طور مختصر به‌منظور سبک‌کردن بار گناهان خود شرح دهم:

همان‌طوری‌که امام فرمودند: دیکتاتوری و انحراف یک‌مرتبه تحقق نمی‌پذیرد، بلکه از نقطه‌ای آغاز شده، مرحله به‌مرحله بر ابعادش افزوده می‌گردد. از زمانی‌که انقلاب اسلامی ایران به‌پیروزی رسید، دشمنان خارجی و عوامل داخلی با هوشیاری به‌بررسی اوضاع و احوال و نقاط ضعف‌های موجود پرداختند. از زمان شروع مجلس خبرگان و بحث‌هایی که بر محور ولایت فقیه دور می‌زد، شخصیت‌های موافق و مخالف را به‌دقت مورد شناسایی قرار داده و با استفاده بردن از وسایل و افراد گوناگون داخلی و خارجی به‌آماده نمودن زمینه‌های مساعد جهت حمله و پیاده کردن اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت مشغول شدند.

تا آن‌زمان گرچه نظریات درباره‌ی ولایت فقیه مختلف بود ولیکن به‌عنوان نظریه در یک محیط تفاهم مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گرفت و مطرح می‌شد و به‌اصطلاح اختلافات جنبه‌ی داخلی داشت، ولی همان‌طوری‌که عرض شد، آن گروه‌ها بی‌کار ننشستند، که اقدامات آن‌ها را می‌توان بدین‌گونه خلاصه کرد:

۱ ـ نفوذ دادن افراد مؤثر و جمع شدن در اطراف شخصیت‌هایی که یا مخالف ولایت فقیه بودند و یا نظریات کاملاً موافق با اکثریت مجلس نداشتند.

۲ ـ طرح کردن سؤالات گوناگون در سخنرانی‌ها، نوشته‌ها که جنبه‌ی خط دادن و

عمیق‌کردن اختلافات داشت.
۳ ـ پخش و گسترش شایعات گوناگون درباره‌ی شخصیت‌های مؤثر طرفدار ولایت فقیه.
٤ ـ بدین‌ترتیب در جامعه، به‌طور نهان و آشکار و البته به‌صورت پراکنده و انسجام‌یافته. دو صف‌بندی با دو جهت مختلف در مقابل هم قرار گرفتند که بعداً شکل دو جریان متضاد در صحنه‌ی سیاسی ظهور کرد: یکی جریان مخالف ولایت فقیه و دیگری موافق. از ابتدا، این دو جریان مرزبندی دقیق و مشخصی به‌خود گرفته بود، ولیکن به‌مرور زمان، این مرزبندی واضح و مسلم گردید.
در جریان مخالف، طیف‌های گوناگونی به‌چشم می‌خورد که در رأس آن بنی‌صدر قرار داشت. بنی‌صدر با قرارگرفتن در رأس این جریان، خود و گروه خود را با چندین تناقض مواجه کرد:
۱ ـ تناقض در مواضع قبلی که کاملاً در جهت امام و خط امام قرار داشت و مواضع بعد از آن. این تغییر موضع سبب شد که بعضی عناصر و گروه‌های موافق او متدرجاً از او جدا شده، به‌جای آن‌ها گروه‌ها و عناصر فوق‌الذکر قرار گیرند و با ارائه دادن اطلاعات و خطوط حساب‌شده، او را به‌سمتی که قرار بوده، سوق دهند.
۲ ـ تناقض در اصول و پایه‌های فکری و اعتقادی؛ بنی‌صدر همیشه اعتقاد داشت که در ایران بدون یک وحدت گسترده بین روحانیت و روشنفکر، انقلاب اسلامی عملاً غیرممکن است، ولیکن بعد از سیر این جریانات به‌این نتیجه رسیده بود که با حضور روحانیت عمل مثبتی جز شکست عاید او نخواهد شد.
۳ ـ در کتب و نوشته‌ها و سخنرانی‌های او، همیشه تکیه‌ی او بر پخش قدرت، شوراها، حضور مردم در صحنه‌ی حرکت خودجوش مردم و نهادها بود، اما از بعد از مجلس خبرگان و ریاست جمهوری، درست به‌عکس همه آن‌حرف‌ها و نوشته‌ها عمل می‌کرد، حمله به‌نهادهای خودجوش و ردکردن شورا، تکیه‌کردن بر قشون به‌طور کلاسیک و نه مردمی و غیره از این قبیل تناقضات بود.
٤ ـ همیشه اعتقاد داشت بدون یک گروه و هسته‌ی منسجم و هماهنگ که بر محور عقیده، به‌گرد یکدیگر جمع شوند، نمی‌توان در صحنه‌ی سیاسی اهداف انقلابی را تعقیب کرد، اما به‌تدریج کسانی‌که در دفتر جمع شدند فاقد چنین

ضوابط و اعتقادات بودند.

به‌عقیده‌ی من، منشای این تناقضات در عدم اعتقاد به‌رهبری امام بود و این مسأله، روز به‌روز شدت گسترده‌تری به‌خود گرفت و هر زمان نیروهای جدید ضدانقلابی راست و چپ بر محور دفتر جمع می‌شدند و هماهنگی با سایر گروه‌ها و نیروهای سیاسی، بیشتر و افزون‌تر می‌گشت.

هماهنگی و اتحاد این نیروها بر پایه‌ی چندین مشخصه دور می‌زد:

۱ ـ عدم اعتقاد و یا در بعضی گروه‌ها کم‌توجهی به‌ولایت فقیه.

۲ ـ حذف روحانیت از صحنه‌ی سیاست.

۳ ـ مخالفت با نهادهای خودجوش.

٤ ـ نزدیک‌شدن به‌خط آمریکا؛ گرچه بنی‌صدر و منافقین در حرف، مخالف و طرفدار استقلال بودند، اما عملاً جریان به‌آن سمت کشیده می‌شد.

٥ ـ حاکمیت این نیروها و جناح‌های رفاه‌طلب حامی خود.

نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی این جریان علی‌رغم ناهماهنگی و اختلافات، عبارت بودند از اقشار و گروه‌های رفاه‌طلب، سازمان‌های سیاسی نظیر جبهه‌ی ملی، دفتر ریاست جمهوری بنی‌صدر، سازمان منافقین و گروهی که حالت میانه داشت را نهضت‌آزادی تشکیل می‌داد. این جریان برای تحقق بخشیدن به‌اهداف مزبور در طول انقلاب اسلامی به‌شیوه‌ها و طرق مختلفی متشبث شد، بدین قرار:

در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عنوان می‌شد شاه سلطنت کند و نه حکومت.

زمانی‌که شاه مخلوع رفت و بختیار نخست‌وزیر شد، خواستند بختیار را با امام ملاقات دهند. وقتی که هیچ‌کدام از نقشه‌ها مؤثر قرار نگرفت، طرح انحلال مجلس خبرگان به‌امام ارائه داده شد. پس از شکست این‌طرح، مخالفت با نهادها آغاز گشت و بعد از تشکیل مجلس شورای اسلامی، مخالفت با آن شروع شد، و علناً برای حذف روحانیت کارشکنی‌ها به‌مرحله‌ی حاد رسید: حملات شدید به‌شخصیت‌های نزدیک به‌امام، شایعات مختلف درباره‌ی آن‌ها، از آن جمله است.

بعد از بسته شدن دانشگاه، حملات به‌گونه‌ی حساب‌شده، دامنه‌ی گسترده به‌خود گرفت و جهات اصلی انقلاب فرهنگی به‌فراموشی سپرده شد.

انتشار اخبار غلط، شایعات گوناگون، بزرگ کردن عیوب کوچک، ارائه‌ی

اطلاعات و تحلیل‌ها به‌دفتر ریاست جمهوری و عنوان کردن آن‌ها مانند وجود شکنجه در زندان‌ها، اعمال بی‌رویه‌ی دادگاه‌ها، نارضایتی اکثریت مردم از نظام جمهوری اسلامی، شکست قریب‌الوقوع رژیم و غیره و از طریق بنی‌صدر زمینه را برای بی‌تفاوت کردن مردم آماده می‌ساخت. آن‌ها علاوه بر مسأله‌ی مزبور، خود را برای برنامه‌های بعدی آماده می‌کردند که بدین‌قرار بود:

۱ ـ خارج‌کردن مردم یعنی گروه‌های مستضعف از صحنه و جایگزین‌کردن نیروهای رفاه‌طلب که نمونه‌اش را در تظاهرات جبهه‌ی ملی مشاهده نمودیم.

۲ ـ حذف پایگاه مردمی ارگان‌ها، نهادهای خط امام، انحلال مجلس، حمله به‌دولت شهید رجایی.

۳ ـ ایجاد اختلاف در صفوف مردم و نهادها و تشدیدکردن این اختلافات.

٤ ـ جایگزین‌کردن روحیه‌ی وابستگی و رفاه در مقابل استقلال و مقاومت در مقابل فشارهای اقتصادی.

۵ ـ ایجاد اختلاف در صفوف داخل روحانیت و برانگیختن عده‌ای توسط عده‌ی دیگر.

این اهداف با چنین نقشه‌ها و زمینه‌چینی‌ها هم‌چنان با سیر طبیعی خود حرکت می‌کرد. سازمان منافقین، تظاهرات خیابانی ترتیب می‌داد و سرگرم تدارکات بود، جبهه‌ی ملی به‌عضوگیری مشغول بود و ترتیب تظاهرات و راه‌پیمایی می‌داد. هرکدام از نیروها در ظاهر و نهان، خود را برای جانشینی حکومت آماده می‌کردند و بنی‌صدر به‌عنوان رئیس اپوزیسیون، بلندگوی همه‌ی آن‌ها شده بود.

اما با عزل ناگهانی او از فرماندهی کل قوا، و شکست تظاهرات جبهه‌ی ملی، همه آن برنامه‌های معمولی با شکست مواجه گشت. از آن پس، صف‌بندی‌ها به‌طور مشخص و کاملاً متخاصم در مقابل هم صف‌آرایی کردند. من از یکی از دوستانم در زندان شنیدم که بنی‌صدر توسط نواب صفوی دستور ترور شخصیت‌ها را داده بود. بنابراین، انفجارها آغاز شد، ترورها یکی بعد از دیگری حتی در نماز جمعه‌ها صورت گرفت.

بنی‌صدر و رجوی توسط هواپیمایی که خلبانش حداقل مشکوک به‌نظر می‌رسید، بدون هیچ‌گونه مانعی از مرز تمام کشورهای سر راه گذشته، در فرودگاه نظامی فرانسه به‌زمین می‌نشیند. چگونه می‌توان این همه جریانات را ساده و

تصادفی تلقی کرد؟

و امروز پس از گذشت زمان، مسائلی حداقل برای این‌جانب کاملاً روشن و مسلم گشته که بتوانم بین حق و باطل یکی را انتخاب کنم و آن‌ها عبارتند از:

۱ ـ کدامین جریان می‌توانست و می‌تواند کشور را به‌سوی وابستگی مجدد سوق دهد و به‌دیکتاتوری و حاکمیت بخشیدن سلطه‌گران بینجامد؟

۲ ـ آیا جریانی‌که بر محور ولایت فقیه حرکت می‌کند و بر تقوی و اخلاق اسلامی متکی است و اساس حرکتش بر حضور فعّال مردم در صحنه، خودجویی نهادها و وحدت واقعی است، می‌تواند به‌سوی دیکتاتوری و سلب آزادی‌های اسلامی سوق داده شود؟

بنی‌صدر در آن بیانیه که من در مجلس قرائت کردم، درست مسائل را به‌عکس آن‌چه حقیقت داشت، جلوه داده بود. جریانی‌که کشور را به‌دیکتاتوری، وابستگی و سلب آزادی‌های واقعی سوق می‌داد، جریان باطلی بود که خودش در رأس آن قرار داشت و خودمحوری او به‌حدی بود که صادقانه دروغ می‌گفت.

و من امروز شرمنده‌ام که آن باورهای غلط را درست می‌پنداشتم و بار دیگر در حضور همه‌ی ملت، امام و نمایندگان محترم از پیشگاه خدای تبارک و تعالی، پوزش می‌طلبم، و با خدای خود عهد می‌کنم تا زنده هستم از احکام ولایت فقیه که همان احکام الهی است به‌طور کامل و با تمام وجود پیروی نموده و از خدای بزرگ می‌خواهم در این امر خطیر مرا یاری دهد.

و در خاتمه از همین محل و تریبون به‌اطلاع بنی‌صدر و رجوی می‌رسانم: چنان‌چه هنوز براین باورید که در حال یا آینده شما نیروی جانشینی خواهید شد، بدانید که یک باور کاملاً اشتباه و خلاف واقعیتی است. پیروزی‌های جنگ، مردمی‌شدن قشون، انسجام گسترده‌ی اکثریت قریب به‌اتفاق مردم مسلمان و اتحاد همه ارگان‌ها و نهادها، محاصره و مشکلات اقتصادی را حل خواهد کرد.

و مهم‌تر از همه‌چیز، آن‌چه شما در تحلیل‌ها به‌حساب نمی‌آورید و به‌عقیده‌ی من علت تمام این سردرگمی‌ها و تناقضات و سرانجام اتحاد با ضدانقلابیون و ورشکستگان رژیم شاهنشاهی، به‌خاطر آن بود، مسأله‌ی توکل و تقوی توده‌ی عظیم مردم و رهبری آن به‌خدای متعال می‌باشد.

با توجه به‌این امور و عقیده، هیچ نیرویی یارای مقاومت ندارد. دستگاه‌ها و

شبکه‌های گسترده‌ی تبلیغاتی، بیهوده می‌کوشند از شماها نیروی جانشینی بسازند. تبلیغات آن‌ها در مردم مسلمان ایران نه تنها بی‌اثر است، بلکه اثرات کاملاً معکوس داشته و دارد. مردم ایران از خود سؤال می‌کنند این همه شبکه‌ی رادیویی برای چیست؟ مخارجش از کجا و توسط چه گروه‌هایی تأمین می‌شود؟

هدف آن‌ها از این‌که زمانی به‌تبلیغ برای بختیار و نزیه می‌پردازند و زمانی برای بنی‌صدر و رجوی به‌اصطلاح خود، پایگاه مردمی به‌وجود بیاورند، به‌چه معنی است؟

تنها تأثیر این تبلیغات می‌تواند مسکنی باشد برای آن دسته‌ی قلیلی از مردم رفاه‌طلب که به‌خاطر بازگشت رژیم گذشته روزشماری می‌کنند و تازه همان قشر هم شما را برای نیروی جانشینی قبول نخواهند کرد.

برای نجات شما، تنها یک راه باقی مانده که امام بارها به‌آن اشاره کرده‌اند و آن راه این است که به‌طور واقعی توبه کنید و بیشتر از این خود و دیگران را به‌تباهی نکشید و تا دیر نشده و مرگ به‌سراغتان نیامده از بار گناهان خود بکاهید.

شما ادعا می‌کنید که در زندان، جوّ ارعاب و وحشت و شکنجه حاکم است. و من که در داخل زندان هستم به‌جهانیان اعلام می‌کنم، این ادعا خلاف حقیقت است. جوّ زندان به‌صورت یک آموزشگاه درآمده و آینده‌ی درخشان‌تری خواهد داشت.

شما می‌گویید تروریسم، نتیجه‌ی منطقی اعدام هاست. این‌جا هم مسأله را وارونه جلوه می‌دهید. هرچه جوّ ترور کاهش پیدا کرده، بر آزادی‌ها افزوده شده است.

من این مطالب را از باب دلسوزی و از روی کمال صداقت عرض کردم و امیدوارم در دل همه‌ی کسانی‌که هنوز اندک روشنایی وجود دارد مؤثر واقع شود.
ان‌شاءالله ـ احمد غضنفرپور[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

آیین جوانمردان
از خاطرات زندان احسان نراقی

در این روزها، با تمام خطرات مستقیم و غیرمستقیمی که مرا تهدید می‌کرد، مع‌ذالک، آرامشم را حفظ می‌کردم و به‌طور کلی، همه روزهای زندانی بودنم را با نوعی خوش‌بینی، که شاید بتوان آن‌را مادرزادی دانست، می‌گذراندم.

نخست این‌که، به‌دلایل ذکر شده، شخصاً تصور این‌را نداشتم که دادگاه حکم اعدامی برایم صادر کند و بعد هم، از سومین روز بازداشتم تا زمان آزادی‌ام، یعنی بیست و هشت ماه بعد، در کنه‌ی وجودم، هرگز فکر و خیال اعدام مرا ترک نمی‌گفت و چون معتقد به‌سرنوشت بودم، لذا اعدام را هم نهایتی برای زندگی می‌دانستم که مانند هر پایان دیگری، انسان باید با آن روبه‌رو شود.

از نظر من، مرگ چه پیش از زمان مقرر، چه ناگهانی، جزیی از مقتضیات زندگی است و در اغلب موارد این فکر صوفی‌گرانه به‌ذهنم خطور می‌کرد که: «زندگی ودیعه‌ای است نزد تو و چنان‌چه روزی پس گرفته شود، جایی برای اعتراض ندارد، زیرا در واقع ازآنِ تو نیست». جوانمردان هم ملهم از همین طرز فکر بودند که ایران‌شناس معروف فرانسوی هانری کورین،

آن‌ها را در کتاب خود توصیف کرده است. به‌طور کاملاً اتفاقی، این کتاب را در کتابخانه‌ی اوین یافتم و نسبت به‌ترجمه‌اش به‌فارسی، جهت چاپ آن پس از آزادی، اقدام ورزیدم.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که وضع روحی من چنین بود: زندان را چون واقعه‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌دانستم، اما از آن‌جایی که انقلاب و وقایع خوب و بد آن، مرا متعجب نمی‌ساخت، تلخی‌یی را نیز احساس نمی‌کردم.

با خیال راحت، به‌رهبران رژیم سابق می‌توانستم اعتراض کنم و بگویم که زیاده‌روی‌هایشان بر دو اساس متکی بوده است: غرب‌گرایی شدید در همه جهات و ثروتمندشدن بی‌حساب طبقه‌ی بالای جامعه؛ اما به‌انقلابیون چیز دیگری باید می‌گفتم، زیرا آن‌ها با گرایش‌های مختلف (مارکسیستی، ملی‌گرایی یا اسلامی) با مذهبیون همراه شدند تا شاه را سرنگون سازند، ولی با رسیدن به‌قدرت، درصدد حذفشان برآمدند تا بتوانند آن‌گونه که می‌خواهند حکومت کنند. به‌ایشان می‌گفتم: «شما از نیروی عظیم روحانیون استفاده کردید تا توده‌ها را علیه شاه بشورانید، پس چگونه می‌خواستید بدون وجودشان، انقلاب را اداره نمایید و بر مملکت حکومت کنید؟ آیا شما تصور می‌کردید که روحانیون به‌مسجدهای خود بازمی‌گردند و قدرت را به‌دست شما می‌سپارند؟ خوب! مذهبیون از شما قوی‌تر بودند و اجازه‌ی این کار را ندادند، نتیجه آن‌که شما هم دیگر حق اعتراض‌کردن را ندارید.»

البته خود من، هیچ‌گاه راه انقلابیون را نرفته بودم، بلکه برعکس، به‌طور ناموفقی همیشه برآن بودم تا قانون اساسی سال ۱۲۸۵، به‌واقع اجرا شود؛ منتهی این را هم بگویم، از شکست خودم سرخورده نشدم، زیرا دقیقاً می‌دانستم که این شاه و دار و دسته‌اش بودند که آن‌قانون را زیرپا گذاردند و نه روحانیون. من نه تنها، روحانیت را مسؤول وقایع نمی‌دانستم، بلکه به‌کرّات می‌دیدم، رژیم اسلامی همیشه درصدد مقابله با تجزیه‌ی کشور برآمده است، در حالی‌که چپ‌های افراطی، به‌دنبال تحریکات منطقه‌ای و جدایی‌طلبانه می‌گشتند.

در حقیقت، روحانیون با دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور، همآنند ملی‌گرایان واقعی عمل کرده‌اند. به‌همین دلیل مانند برخی از هم‌بندانم به‌بدگویی مداوم از رژیم نمی‌پرداختم و از ایشان می‌خواستم تا موضوع را منصفانه‌تر مدّنظر قرار دهند. به‌آن‌ها می‌گفتم: «اگر امروز ما زندانی هستیم، در وهله‌ی اول تقصیر شاه است و در مرحله‌ی بعد تقصیر شماهایی است که بعد

از انقلاب واقعیت‌ها را درک نکردید.»

در واقع، خود را اسیر یک سیستم نمی‌دیدم، بلکه زندانی موقعیتی پیچیده می‌دانستم که رهبران هم درگیر عواقب آن بودند. در نتیجه اگر تنش‌ها به‌طور مداوم افزوده می‌شدند و ما اولین قربانی‌هایشان محسوب می‌شدیم، علت آن‌را اقدامات جنون‌آمیز مجاهدین، تلقی می‌کردم. [بنابراین] اگر از شدت آن‌ها کاسته می‌شد و اگر به‌لطف خداوند زنده می‌ماندیم، آن‌وقت امکان آزادی‌مان هم پدید می‌آمد.

در آن‌دوران، ملاقات با افراد خانواده برای زندانیان لحظه‌ای حیاتی شناخته می‌شد؛ به‌طور مثال در مورد خودم، تنها ارتباطی که از تیرماه ۱۳۶۰ توانستم با خانواده‌ام برقرار کنم، همان مکالمه‌ی کوتاه تلفنی با همسرم بود که در آبان همان‌سال داشتم. به‌همین‌دلیل، هزاران زندانی همانند من، با نگرانی تمام در انتظار تعیین روز ملاقاتی بودند که نوید آن برای بهمن‌ماه سال ۱۳۶۰ داده شده بود. پاسداران به‌ما گفتند: اداره‌ی زندان مشغول ساختن سالن‌های ملاقات با توجه به‌افزایش تعداد زندانیان است (۱۲۰۰۰ زندانی وجود داشت). بالاخره روز بزرگ ملاقات فرارسید، زندانیان از صبح زود لباس‌هایشان را پوشیدند و در انتظار شنیدن نامشان از بلندگوی زندان، در حیاط قدم می‌زدند. از ساعت ۸ صبح به‌بعد، اولین گروه بیست‌نفره‌ی زندانیان، که افراد خانواده‌شان در سالن ملاقات گرد آمده بودند، خوانده شدند. پس از بستن چشم‌ها، آن‌ها را سوار مینی‌بوس کردند تا به‌ساختمان جدیدی، کنار ورودی اصلی اوین ببرند. قبل از واردشدن به این‌محل که به‌وسیله‌ی دیواری شیشه‌ای به‌دو قسمت شده بود، زندانیان اجازه یافتند چشم‌هایشان را باز کنند. ماه‌های اول، زندانیان فقط می‌توانستند ملاقات‌کنندگان را ببینند و امکان صحبت با آن‌ها را نداشتند، اما از اردیبهشت ۱۳۶۰ به‌دلیل نصب گوشی‌های مخصوص، چنین امکانی پدید آمد.

نوبت من هم رسید. همسر، مادر و دو فرزندم برای ملاقات آمده بودند. پسر کوچکم که پنج‌سال داشت، ناگهان به‌سمت من جهید، اما فوراً دریافت دیواری شیشه‌ای بین‌مان حایل است. اگرچه عمیقاً از این‌که نتوانست به‌آغوشم بیاید، ناراحت شده بود، ولی خود را سریعاً بازیافت و از ورای لبخندی سعی کرد با من سخن بگوید. هنگام بازگشت به‌بخشم، از عکس‌العمل پسرم و معنای لبخندش، برای همراهانم گفتم؛ آن‌وقت یکی از ایشان دراین‌باره

شعری سرود و چند ساعت بعد آن‌را به‌من داد.

پس از چندماه، از رئیس زندان اجازه گرفتیم که پاسداران، فرزندان کمتر از ۷ سال ما را به‌نزدمان بیاورند تا در آغوششان بگیریم. آن‌ها این‌کار را با مهربانی و صمیمت زیادی انجام دادند. ملاقات‌ها هر سه هفته یک‌بار صورت می‌گرفت، آن‌هم فقط برای زندانیانی که قادر به‌مبادله‌ی اطلاعات با ملاقات‌کننده نبودند، تا بازجویی‌ها مخدوش نگردد. زمان هر ملاقات، حداکثر ده دقیقه بود که مسلماً به‌نظر ما بسیار کوتاه می‌آمد. لذا باید از نهایت کم‌گویی استفاده می‌کردیم. با توجه به‌این‌که حق نداشتیم کاغذی همراه داشته باشیم، زندانیان، موارد مهم و حساسی را که می‌خواستند بگویند به‌کمک خودکاری کف دستشان می‌نوشتند، تا فراموش نکنند. من شخصاً، نکات مهم را همان دقایق اول می‌گفتم، تا باقی وقت را به‌راحتی با زنم صحبت کنم.

نظر به‌این‌که برای یک زندانی سیاسی، در جریان وقایع سیاسی قرارگرفتن، از طریق ملاقات‌کننده‌اش بسیار مهم است و هر اطلاعی می‌تواند تأثیری بر شرایط آن زندانی بگذارد، لذا همسرم نه تنها تحولات اوضاع را به‌دقت پی‌گیری می‌کرد، بلکه به‌خاطر فرهنگ اسلامی خود، درصدد یافتن راه‌حل‌های معما نیز برمی‌آمد. ملاقات‌های او بسیار تسکین‌بخش بود، زیرا تحلیل جو سیاسی ایران، از نظر روان‌شناسی و درست پس از انقلاب برای زندانیان بسیار مهم به‌حساب می‌آمد، ولی درک این مسأله برای نخبگان غرب‌زده‌ای که از فرهنگ اسلامی جدا شده بودند و پس از سال‌ها هنوز در سرگردانی به‌سر می‌بردند، ممکن نبود.

بعضی وقت‌ها، زندانیانی را می‌دیدم که پس از بازگشت از سالن ملاقات و صحبت با زنانشان، کاملاً آشفته بودند، زیرا همسرانشان نمی‌توانستند تصویر ذهنی خود راجع به‌محیط را تغییر دهند و لذا، وضعیت شوهرانشان را هم درک نمی‌کردند. علاوه براین، با توجه به‌این‌که این ملاقات‌ها از هر دو سو، بدون برنامه‌ریزی دقیقی صورت می‌گرفتند، عملاً تأثیراتی منفی برجای می‌گذاشتند. زندانی به‌دلیل محبوس‌بودنش، هم‌چون کودکی به‌آهنگ خاصی از زندگی در دنیایی که مختص او بود، عادت می‌کرد و چنان‌چه حرکتی از خارج صورت می‌گرفت، که این روند روزانه را بیش از حد دگرگون می‌ساخت، او را می‌آزرد. افراد زیادی دیده می‌شدند که صبح‌ها با شادی و خوشحالی تمام به‌ملاقات افراد خانواده‌شان می‌رفتند و بعدازظهرها

گرفته و غمگین در گوشه‌ای می‌نشستند، زیرا در حقیقت، مدت کوتاه ملاقات فقط سرخوردگی و ناراحتی‌شان را افزایش می‌داد.

اما، این‌گونه ناراحتی وافسردگی‌ها برای مبارزین مجاهد یا کمونیست، که سال‌های سال در رژیم قبل زندانی شده بودند، وجود نداشت. آن‌ها و افراد خانواده‌شان قادر بودند نهایت رضایت را از این ملاقات‌ها کسب کنند.

به‌هرصورت، ملاقات‌ها برای همه، مهم‌ترین واقعه‌ی دوران زندگی در محبس شمرده می‌شد. بعدازظهر و عصر این روز فرخنده، به‌دقت تمام، اطلاعات گردآوری شده از طریق وابستگانمان را با یکدیگر مبادله می‌کردیم، تا بفهمیم بیرون از آن محیط چه می‌گذرد و ضمناً اجزای چیده‌های روانی ـ سیاسی رژیم را که برای خیلی‌ها غیرقابل درک بود، کنار هم گذاشته، کمترین اطلاعات افراد را که هرکدام بنابر حساسیت سیاسی‌شان، از این‌سو و آن‌سو به‌دست آورده بودند را به‌دقت تمام، کنار یکدیگر قرار می‌دادیم تا بدین‌ترتیب، وسیله‌ای برای روشنگری آینده‌ی نه چندان دورمان تدارک ببینیم.

نظر به‌این‌که رفقایم مرا مفسر خوش‌نفوسی می‌دانستند، لذا هر اطلاعی را که می‌شد به‌گونه‌ای مطلوب تفسیرش نمود، در اختیارم می‌گذاشتند؛ یعنی آن‌چه را که می‌توانست نویدبخش آزادی باشد. من هم از صبح روز بعد، فرضیه‌ای می‌ساختم تا هرچه بیشتر این خوش‌بینی را ترویج کنم. نکته‌ی جالب این‌که، حتی دیرباورترین این همراهان، با تمام نفرتی که از رژیم داشتند، مع‌ذالک، تحلیل‌هایم را اغلب موارد می‌پذیرفتند. آن‌ها در کُنه‌ی وجودشان ترجیح می‌دادند تا به‌جای تکرار مداوم این‌که ما همگی اعدام خواهیم شد و یا به‌حبس ابد محکوم می‌گردیم، استدلال‌های مرا بپذیرند که حکایت از آزادی نه چندان دور می‌نمود. این افراد با وجودی که صحبت‌هایشان حاکی از سرخوردگی و بدبینی بود، مع‌ذالک، در نجواهایشان امیدهایی را ابراز می‌کردند.

به‌خاطر نمایان ساختن ارزش این ملاقات‌ها برای زندانیان، نکته‌ی دیگری را ذکر می‌کنم. پس از آن‌که اداره‌ی زندان، اجازه‌ی در آغوش گرفتن فرزندان را صادر کرد، بسیاری از پدران تبدیل به‌سنگ‌تراش شدند... (در این‌باره توضیح می‌دهم). آن‌ها روزهای متمادی کنار حوض حیاط می‌نشستند و سنگ خارایی را صیقل می‌دادند تا به‌صورت یک‌مدال سنگی درآید و

آن‌وقت، یک‌طرف آن نام فرزندشان و طرف دیگر، تصویری از یک‌گل را حک می‌کردند. گروهی از زندانیان، صبح روز ملاقات، غافلگیرم کردند و مدالی با نام پسر کوچکم، به‌من هدیه دادند. همین‌گروه، بعداً زمانی که به‌آزادی‌ام چیزی نمانده بود، تسبیحی از دانه‌های خرما به‌من پیشکش کردند، که همیشه آن‌را به‌همراه دارم.

اعیاد مذهبی و ملی هم در بهبود جوّ حاکم بر بند ما بسیار مؤثر بودند. علاوه بر اجرای شایسته‌ی برنامه توسط دوست تاریخ‌دان ما ـ تکمیل همایون ـ وجود شعرا، خوانندگان و سایر هنرمندان، و دانشگاهیان در میان ما، روزهای جشن را از چنان تنوعی برخوردار می‌کرد که پاسداران ترجیح می‌دادند، به‌جای رفتن به‌سالن بزرگ اوین، در بند ما بمانند. در آن‌سالن، اداره‌ی زندان، در حضور هزاران زندانی، بزرگداشت‌هایی رسمی‌تر، شامل سخنرانی‌هایی از افراد وابسته به‌جمهوری اسلامی ترتیب می‌داد.

این سالن، در ابتدای امر، برای ورزش اختصاص یافته بود، ولی از پاییز ۱۳۶۰ (قبل از انتقالم به‌بند ٦) مراسمی در آن اجرا می‌گردید که شایسته توضیح است. بعضی از پنج‌شنبه شب‌ها، یعنی شب تعطیل جمعه، پاسداران به‌ما اجازه می‌دادند پس از این‌که تحت‌الحفظ به‌محل برده شدیم، در آن مراسم شرکت کنیم. بار اول که به‌آن‌جا رفتم، به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفتم، زیرا لاجوردی، دادستان کل دادگاه [انقلاب] و رئیس پرهیبت اوین آن‌جا بود و شخصاً انبوه زندانیان را تک تک، در آن‌محل جای می‌داد. او این حرکت را با چنان کاردانی و حتی مهمان‌نوازی انجام می‌داد که گویی در لذت‌بخش‌ترین لحظه‌های یک بزرگداشت سنتی و مرسوم در جنوب شهر، به‌سر می‌برد. حالت محجوب و بزرگوارانه‌اش، زندانیان را متحیر می‌ساخت، به‌طوری که در این شرایط مشکل می‌شد تصور کرد همین مرد، چند ساعت قبل ترتیب اعدام ۲۰، ٤۰ یا حتی ۸۰ نفر محکوم را داده است.

دین اسلام و مفهوم شهادت در شیعه، برای او نیز هم‌چون سایر رهبران رژیم، سلاحی را مهیا می‌کرد که نمی‌شد با آن مقابله نمود. و به‌وسیله‌ی آن نه تنها دشمنان خارجی (عراقی‌ها که در جنگ با ایران بودند) را متحیر می‌ساخت، بلکه مخالفان داخلی (مجاهدین و سایر گروهک‌های چپ افراطی) را نیز دچار سرگیجه می‌نمود. رهبران اسلامی، با ارتباط دادن زمان حال به‌گذشته، در سخنرانی‌هایشان موفق می‌شدند هر مخالفتی را درهم شکنند و مخالفین

جوان را جذب خویش نمایند. آن‌ها برای ایجاد شکاف و دودستگی میان دشمنانشان، از اسلام بهترین استفاده را می‌کردند. اشاره به‌نمادهای مذهبی که از نسل‌ها پیش در ذهنیت توده‌ها جای گرفته بودند، برای روحانیون بسیار ساده بود؛ چراکه، تفکر مارکسیسم توانسته بود صرفاً به‌صورت پوسته‌ای نازک با تأثیری کوتاه‌مدت، آن‌نمادها را پوشانیده و بر آن‌ها سایه افکند. رهبران مسلمان در سخنرانی‌هایشان، اجتماع شیعیان را می‌ستودند و در حالی‌که با زبانی حاکی از عشق و علاقه با جوانان سخن می‌گفتند، عزت‌نفس و شرف آن‌ها را تحریک می‌کردند.

در آغاز، امام خمینی و پس از او رهبران اسلامی دیگر، در نمازهای جمعه از سرگذشت شهیدان شیعه، بهره‌برداری می‌نمودند، به‌طوری‌که حتی پر و پاقرص‌ترین مخالفین هم، به‌صورت طرفداران بی‌چون و چرای جمهوری اسلامی درمی‌آمدند.[۱]

۱ ـ از کاخ شاه تا زندان اوین، احسان نراقی، نشر رسا.

گفت‌وگوی سردبیر اطلاعات با آیت‌الله موسوی اردبیلی
اطلاعات پرسید، رئیس دیوان‌عالی کشور پاسخ داد

بند «ج» اصلاحات ارضی

س: چطور شد که شورای انقلاب، بند «ج» را تصویب کرد؟ چرا آن‌موقع مخالفت نشد؟ و با این‌که شورای انقلاب یک نهاد قانونی و شرعی بوده است، چرا امروز با برخی از مصوباتش مخالفت می‌شود؟ مثلاً با همین بند «ج»؟

ج: بند «ج» را من معتقدم؛ مسأله‌ی بند «ج» و دو سه قانون دیگر هم هست که به‌نظر من این‌جوری رفتار شده است. گناه سوءاجرا را به‌گردن اصل قانون گذاشتند. گفتند: این سوء تدبیر بوده است، ولی به‌نظر من قانون، قانون بدی نیست، اجرا را بد کردند.

اجرای این‌ها را دادند دست هیأت‌های هفت‌نفره. هیأت‌های هفت‌نفره ـ این جوان‌ها ـ هم آن‌وقت هنوز خط‌ها برای آن‌ها روشن نشده بود. همه به‌اصطلاح قاطی پاطی بودند. چپی، راستی، مجاهد، منافق، مسلمان، حزب‌اللهی، غیر حزب‌اللهی، همه درهم بودند و رفتند و واقعاً در بعضی از جاها بد عمل کردند.

بند «ج»، چه ربطی دارد به‌کسی که یک‌دانه باغ دارد؟ که باغ این بنده خدا را،

درخت‌هایش را ببرند و بدهند به‌این و آن؟ باغی که تعیش و زندگی یک‌فرد و یک‌خانواده بستگی به‌آن دارد، درخت‌هایش را ببرند و زمین‌اش را تقسیم کنند و در آن زمین، خانه‌سازی کنند؟ الآن اگر از ما بپرسند که فلان‌کس درخت‌های خودش را می‌کند و صاحبخانه می‌خواهد درخت‌های خودش را بکند و خانه بسازد ما نمی‌گذاریم. آن‌شخص حق ندارد. دو هکتار زمین، سه هکتار زمین را برداشتند، تقسیم کردند مابین دو نفر که این فئودال بود! در صورتی‌که این بابا بدون این باغ، نمی‌تواند زندگی کند، این فئودال نیست. به‌هرحال بد رفتار کردند، بد اجرا کردند. اجرای این مسأله خیلی ظریف و پیچیده است. اولویت‌ها را ملاحظه نکردند، کجا را زمین بایر می‌گویند. کجا را موات می‌گویند. کجا را بایر بالاصاله می‌گویند. کجا نیروی انسانی زیادتر است. کجا نیروی انسانی کمتر است. ملاحظه نکردند.

هنوز تازه دارد در ایران ـ دیروز متن یک گزارش را نگاه می‌کردم ـ آمار درست می‌شود. چند تا مالک بزرگ داریم؟ چند تا مالک متوسط داریم؟ چند خانوار داریم که خودش کار می‌کند و خودش می‌خورد؟ چند خانوار داریم که دیگری کار می‌کند و آن‌ها از حاصل کار او می‌خورند؟ و بسیار مسائل و موضوعات دیگر که باید واقعاً آمارگیری کرد. دقیقاً حساب کرد. بدون شناخت و بدون آمار و بدون بررسی و تفکیک این‌همه مسائل و اشکال متنوع و مختلف که در امر کشاورزی و بهره‌برداری از زمین در مناطق روستایی و شرایط اقلیمی مملکت وجود دارد، همین‌طوری و با عجله کارکردن آسیب‌پذیری کارها و برنامه‌ها و طرح‌ها را زیادتر می‌کند. قانون خوب را بد اجراکردن و عجله به‌خرج دادن و ضرورت‌ها و واقعیت‌ها و اولویت‌ها را درنظر نگرفتن و بی‌رویه به‌جان زمین‌های کشاورزی افتادن، نتیجه‌اش این است. توقف بند «ج» مقدار زیادی معلول این بود. فکر می‌کنم ۸۰درصد، ۷۵ درصد معلول این بود. البته ممکن است خود قانون را هم در عمل که پیاده کردند، ۱۰ درصد تا ۱۵ درصد معلوم شده خود قانون هم احتیاج به‌تکمیل داشته است. روی این مسأله الآن بررسی می‌شود.

س: البته در مورد این‌که اشاره کردید بند «ج»، شبیه به‌چند قانون دیگر است، باید گفت که آن قانون‌های دیگر به‌این‌صورت هنوز اجرا نشده است تا بگوییم توقف یا عدم تصویب آن‌ها هم به‌دلیل سوءاجرا بوده است؛ مثل اراضی شهری و آن‌چیزها که مسأله‌ی سوءاجرا در مورد

آن‌ها مطرح نیست و هنوز در مرحله‌ی قانون بودن مانده است، منتها به‌یک نسبت در مورد همه‌ی این قوانین شک می‌شود، تردید می‌شود؛ یعنی همان‌قدر که بند «ج» درگیر مشکل افتاده، مسأله‌ی زمین‌های شهری و مسائل دیگر نظیر این‌ها یا تجارت خارجی، این‌ها هم همین اندازه با مشکل مواجه شده است. حال آن‌که همان‌طور که عرض شد این‌ها هنوز به‌آن‌صورت اجرا هم نشده است.

ج: مسأله‌ی تجارت خارجی که خیلی فرق می‌کند. آن در دست تنظیم و اجرا است، از آن‌وقتی که تصویب شده، قانونش که عمل بشود، در دست ارگان معین و خاصی است و این‌ها دارند کار می‌کنند.

اصلاحات ارضی غیر از این است. در سطح مملکت، در هر کجا که بخواهند شش نفری، هفت‌نفری درست می‌کنند و رسیدگی می‌کنند، اجرا می‌کنند، این است. من همان اول هم گفتم که استانی‌اش کنند. وقتی که می‌خواستند قانون اصلاحات ارضی را پیاده کنند، پیشنهاد دادم که در یک استانی پیاده کنند، آزمایش کنند. ببینید نیرویش را دارید یا نه؟ نتیجه‌ی خوبی می‌دهد یا نه؟ بعد نواقصش را تکمیل کنیم و برویم سراغ دیگری.

س: اصلاحات ارضی؟

ج: همین بند «ج» و بند «الف» و «د» و «ب»، همین‌ها را. من طرفدار استانی‌شدن آن بودم که نشد.

س: با اصل قانون و بند «ج» که موافقید؟

ج: نظرم را عرض کردم. قانونش خوب بود. من در مورد اصل زمین نظراتی دارم که جداگانه تنظیم شده است.

س: در کجا؟

ج: در کتابی تحت عنوان «احکام زمین».

پرونده‌ی ۱۴ اسفند

س: سؤال دیگر ما مربوط به‌پرونده‌ی معروف ۱۴ اسفند است. این پرونده، هم به‌نوع دیگری بند «ج» دیگر انقلاب است که متوقف ماند و به‌اصطلاح «جیم» شد! و هم این‌که،

به‌همان اندازه شاید مشهور است. گرچه اصل قضیه به‌هرحال منتفی شد و صد با نودش رفت. ولی در عین حال، ما به‌چند دلیل تقاضایمان این‌است که در این‌زمینه هم مطالبی بفرمایید. یکی به‌دلیل لزوم آگاهی عموم بر این مسأله و حس کنجکاوی که وجود دارد. دیگر به‌منظور آگاهی از میزان زحماتی که واقعاً آن‌موقع دستگاه قضایی در این زمینه متحمل شد و بعضی‌ها این‌طور فکر نکنند که نکته‌ای بود و دستگاه قضایی بدان نپرداخت و رفت پی کارش. مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، از نظر ثبت در تاریخ است. بفرمایید که خلاصه‌ای از نتیجه‌ی کار ۱۴ اسفند چه بود؟ در آن‌روزها، شما در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی اشاره کردید که اگر سند معتبر و مهمی ارائه کنند و ما ببینیم یک مقامی یا یک کسی قبل از شروع بلوا می‌گوید که این‌طور بشود یا بعد از ختم ماجرا، می‌گویید که خوب شد این‌طور شد، شما (مخالفین) چه می‌گویید. ما آن‌روزها از فحوای کلام شما برداشت می‌کردیم که اسناد معتبری در این‌مورد هست. واقعاً این مقام یا این فرد چه کسی بوده است؟ در این زمینه‌ها مطالبی را بفرمایید.

ج: آن‌شخص، مسعودی بود (مشاور بنی‌صدر)... عرض کنم خدمت شما، بعد از آن‌که جریان ۱٤ اسفند پیش آمد و من روی جهاتی کشیده شدم به‌آن مسأله، امام دستور داد، دستور هم درتلویزیون خوانده شد، امام دستور داد به‌شخص من که شما این قضیه را تعقیب کنید، ما این‌کار را پی‌گیری کردیم. هرچه پی‌گیری کردیم، بیشتر به‌مدارک زیاد و هولناک رسیدم؛ یعنی خیلی زود فهمیدیم که این یک حادثه نیست. البته من این‌را در پیام‌ها هم گفتم.

این یک توطئه است، مقدماتی هم دارد و پی‌آمدهایی، ولی ما خیلی زود فهمیدیم. منتها، این‌که حادثه چه جور حادثه‌ای است و ریشه‌هایش کجا است، یک‌مقدار کار داشت. ما، ده دوازده نفر از بازپرس‌های بسیار قوی دادگستری را آوردیم تحت نظر دادستان و آن‌هم تحت نظر شخص خودم، مشغول کار شدند. البته استمداد کردیم از دادگاه انقلاب و کمیته‌ی مرکزی و هر کجایی که می‌شد. کمک کمیته‌ی مرکزی بسیار مؤثر بود؛ یعنی یک مقدار زیادی رهگشای کار بود. دو نفر از اعضای دفتر بنی‌صدر را آن‌ها گرفتند و آن‌ها هم اعترافاتی کردند و این اعترافات مستند بود. این برای کار ما خیلی روشن‌گر بود.

ارتباط ۱۴ اسفند با گروه‌های داخلی و خارجی

همان‌جا، این‌کار، ارتباطش با جبهه‌ی ملی، با رنجبری‌ها (گروه رنجبران)، با لیبرال‌های دیگر، با رجوی و روابطش با خارج کشف شد. ما هرچه پیش می‌رفتیم، مسأله از صورت یک جنایت هم بیرون می‌آمد. مسأله یک‌توطئه‌ی سیاسی بود. دارای ابعاد زیاد که به‌آن صورت درآمد.

با امام کار ما این بود که من رفتم خدمت امام، عرض کردم مسأله به‌این صورت درآمده است. خود من هر هفته گزارش مفصل کار را به‌امام تقدیم می‌کردم. و گزارش اجمالی را پیام می‌فرستادم. و این اولین‌باری بود که ما آمدیم با بنی‌صدر ـ غیر از پیام اولم که مبهم بود، در پیام دوم قدری روشن‌تر شد، پیام سوم خیلی جنبه‌ی افشاگری داشت و امثال این‌ها ـ ما آمدیم با بنی‌صدر روبه‌رو ایستادیم تا حدودی افرادی را هم شناسایی کردیم. و خیلی کار کردیم؛ یعنی بازپرس‌ها کار کردند. مثلاً از جمله مدارک زنده‌ای که پیدا کردیم، مجاهدین خلقی که شرکت کرده بودند و کتک زده بودند، عکس آن‌ها را به‌دست آوردیم. اعلام کردیم، روزنامه‌ی اطلاعات هم کمک کرد، روزنامه‌ی کیهان هم کمک کرد و جاهای دیگر هم کمک کردند. اعلام کردیم، افراد آمدند، آن‌ها را شناسایی کردند که این‌ها کی هستند و چی هستند و امثال این‌ها و بالاخره قضیه روشن شد. پرونده‌ای مستدل مستدل.

من به‌امام عرض کردم که حداقل مجازات این پرونده ـ راجع به‌یک گناهش ۱۵ سال زندان است، البته من پیام‌ها را که می‌فرستادم و افشاگری می‌کردم، ایشان (بنی‌صدر) پشت سرش به‌من نامه می‌نوشت و این نامه‌ها چند فقره‌اش به‌خط بنی‌صدر موجود است. بد و بیراه می‌گفت که... بله! فکر می‌کردی آدم منصفی هستی ولی اکنون چنین و چنان و... خیلی حرف‌های دیگر. بعد من صحبت کردم. من منظورم این بود که این، فرمانده‌ی نیروهای مسلح بود و رئیس‌جمهور هم بود. یک‌وقت ما می‌خواهیم این را با همین وضع و با همین سمت‌های قانونی بگیریم. (البته ما تا مرحله‌ی جلبش هم پیش رفتیم، منتها جلبش کاری بود به‌دست خودش)

داستان «والا جلب خواهید شد!»

این، برداشت علیه آقای رجایی اعلام جرم کرد. خیال می‌کرد که اگر علیه آقای رجایی اعلام جرم کند، رجایی را می‌آورند دادگستری و متوجه نبود که خود او را هم می‌آورند. بازپرس روی این جهت، برای ایشان احضاریه فرستاد که فردا ساعت فلان در دادگستری حاضر باشید. معمولاً این احضاریه‌ها نوشته‌هایی در زیرش دارد که چاپی است. زیر همه‌ی این برگهای احضاریه این جمله، چاپ‌شده‌اش هست که...

والا جلب خواهید شد(!)

این‌را برای شخص نمی‌فرستند، نمی‌نویسند. این اصلاً چاپی است. فقط بازپرس اسم متهم را بالا می‌نویسد، امضا می‌کند، می‌دهد دست مأمور که ببرد. این‌جور نوشته شده بود: «آقای ابوالحسن بنی‌صدر، فردا ساعت فلان برای دادن توضیحات درباره‌ی اعلام جرمی که کردید در بازپرسی شعبه‌ی فلان حاضر شوید، والا جلب خواهید شد...» ساعت ۲ بعد از نصف شب بود. آمدند مرا از خواب بیدار کردند و گفتند...(بنی‌صدر خوابش نبرده بود. ناراحت بود) تلفن‌کننده (حالا اسم آن‌شخص راکار ندارم که چه کسی بود) گفت: بنی‌صدر خیلی ناراحت است. می‌گوید، من فردا می‌روم دادگستری ولی عادی نمی‌روم. اعلام می‌کنم و تمام مردم تهران را می‌ریزم به‌دادگستری!...

تا این‌جا، مسأله آمد. ولی این مسأله مربوط به آن (۱٤ اسفند) نبود، در کنار آن مسأله بود. این‌کار یک بازپرسی بود به‌نام ادیب رضوی. پرونده آمده بود، در دست او بود. جهت من می‌گفتم اگر قرار است این (بنی‌صدر) محاکمه شود. مسأله سمت او مطرح است. با این سمت، ممکن است دیوانگیش بگیرد، دو تا دستور بدهد، دو تا فرمان بدهد. اگر فرمان را قبول نکنند، یک نحوه ضعف در ارگان حکومت است. به‌هرحال کسی که رسماً فرمانده است و دستور می‌دهد اگر به‌دستورش گوش ندهند این فتح باب تمرد و هرج ومرج است، اگر گوش بدهند نمی‌شود. این نمی‌شد. من هم امام را در جریان گذاشتم، در تمام مراحل. و گفتم پرونده تکمیل تکمیل است. آن‌چنان تکمیل است که اگر همین حالا در فرانسه بخواهند او را محاکمه کنند می‌توانند. پرونده عکس دارد، فیلم دارد، نوار دارد و چیزهای دیگر، همه چیز دارد. نواری هم در صدا و سیما دارد. خلاصه، این‌ها جمع‌آوری شده است.

دزد قانونی!؟

منتها با حفظ سمت. ما متحیر بودیم چه بکنیم؟ از آن‌طرف بگوییم فرمانده‌ی کل قوا، از آن‌طرف بگوییم رئیس‌جمهور و از آن‌طرف هم بگوییم دزد! این نمی‌شد و این‌را من خدمت امام عرض کرده بودم و گفته بودم که پرونده تکمیل تکمیل است. بعد مسأله به‌این صورت درآمد و طبیعی‌ترین راه همین بود. امام که فرمود: ایشان دیگر فرمانده‌ی کل قوا نیستند؛ چرا گفتند؟ به‌استناد همان گزارشاتی بود که خدمتشان رفته بود. کارهایی بود که او انجام می‌داد و گزارش‌هایی بود که کارهای او را صورت‌برداری می‌کرد با سند و مدرک و عکس و نوار. تمام نظر امام هم این بود که اگر بشود این اعضای دولت طوری باشند که دنیا نگوید این‌ها چرا انتخاباتشان چنین است. انتخاب می‌کنند و بعد بد از آب درمی‌آید. امام، هیچ راضی نبود که نه تنها درباره‌ی او، درباره‌ی هیچ‌کس که او بد بشود. البته وقتی که بد شد، هیچ‌کاری نمی‌شود کرد. باید عضو فاسد را بُرید و دور انداخت. اما حتی‌المقدور چنین نشود. بد نشود تا جایی که ممکن است حفظ بشود. حریم‌ها و حیثیت‌ها و انتخاب‌ها حفظ شود. چنین بود تا او آن‌کارها را کرد. وقتی که امام سمت را از ایشان گرفت، بلافاصله مجلس شروع کرد برای رسیدگی به‌عدم کفایت سیاسی. البته آن‌جا دو تا طرح وجود داشت. یک‌طرح این بود که دادگاه قضا، او را محاکمه کند و محکوم بشود در دادگاه جنایی. یکی هم این بود که نه، فوریت مسأله ایجاب می‌کرد که در مجلس مطرح بشود. در مجلس که مطرح شد، سریع ظرف دو سه روز با یکی دو مجلس می‌توانستند به‌مسأله رسیدگی کنند. اما در دادگاه جنایی طول می‌کشید. دادگاه جنایی در ایران تشریفات خیلی مفصل دارد. به‌این زودی‌ها رسیدگی نمی‌شود به‌این زودی‌ها هم تصمیم گرفته نمی‌شود. فکر کردیم از راه دادگاه انقلاب این کار را بکنیم. دیدیم رئیس‌جمهور مملکت است. می‌گویند رئیس‌جمهور را بردند به‌دادگاهی که چنین و چنان می‌دانید که دادگاه‌های انقلاب را متهم می‌کردند و علیه آن جوّسازی زیاد می‌شد. راه درستی پیدا نشد لذا سریع‌ترین راه همین بود که انجام شد. بعد هم اگر می‌ماند پرونده‌اش موجود بود.

س: آن قسمت ارتباط با خارجش (ارتباط ۱۴ اسفند با خارج) که فرمودید، کجا بود؟

ج: ثابت شده، مدارک دارد.

س: از نظر مکانی کجا بود؟ آمریکا مثلاً؟

ج: آن‌که ما مدرک داریم، ایرانی‌های مقیم خارج‌اند.

س: منظور، ضدانقلاب‌ها و این‌ها است؟

ج: بلی!

بازرسی در شهرها

س: سؤال دیگر ما مربوط به‌سؤالی است که اصلی‌تر شاید باشد. در رابطه با امور قضایی و دادگاه‌ها و مسائلی از این دست. با این‌که می‌دانیم، بسیاری از تبلیغات که علیه دادگاه‌ها(همان‌طور که اشاره کردید) می‌شود، دروغ است. می‌گویند: بسیاری از کارها را آن‌ها می‌کنند ولی بسیاری از این گفته‌ها درعمل که تحقیق می‌شود یا دروغ درآمده یا اغراق بوده است ولی با این‌وجود همان‌طور که در پیام مشهور امام خطاب به‌شورای عالی قضایی هم مشخص بود به‌طور صریح و آشکار تجاوز از حدود قانونی، بعضاً در نقاط مختلف کشور شاید به‌خصوص در شهرستان‌های دوردست‌تر (این‌ها که دورتر از مرکز بودند) توسط بعضی از افراد نهادها انجام گرفته، در امور امنیتی و قضایی و این مسائل. می‌خواستم ببینیم که به‌خصوص با توجه به‌این‌که قانون اساسی، به‌قوه‌ی قضایی، اختیار این بازرسی را در همه ارگان‌ها داده، شورای عالی قضایی در رابطه با این مسائل چه کرده و آیا یک سازمان بازرسی هست که بدون این‌که در شهرهای کوچک‌تر، مثلاً ندانسته جانب یک‌طرف را گرفته باشد و به‌حرف یک‌طرف گوش کرده باشد. بدون این‌که افراد و مسؤولین در آن‌شهرها متوجه‌ی حضور این بازرس‌ها بشوند دقیقاً مطلع شود که در آن شهرهای دوردست چه می‌گذرد و مطلع شود بر بعضی کارها که ممکن است خدای ناکرده حیثیت حکومت جمهوری اسلامی را خدشه‌دار کند و بهانه به‌دست دیگران بدهد؟

ج: عرض کنم اتهاماتی یا تهمت‌هایی که درباره‌ی دادگاه‌های انقلاب و دادسرای انقلاب می‌گویند از این قبیل نیست که متخاصم باشند و یک‌طرف جوری بگوید و یک‌طرف دیگر جوری بگوید و این‌ها طرفداری بکنند و چه کنند و چه نکنند. این‌ها را سابقاً درباره‌ی دادگستری می‌گفتند. این‌ها معمولاً می‌گویند و اتهام می‌زنند که دادگاه‌ها و دادسراها، این‌ها با

شک می‌گیرند و با احتمال می‌کشند! و برای گرفتن اعتراف، شکنجه می‌دهند! تهمتی که می‌زنند به‌این‌ها، این است تهمت‌های دیگر کمتر گفته شده که مثلاً این‌ها در مورد مخاصمات چنین و چنان می‌کنند، چون مخاصمات، بیشتر پیش این‌ها نمی‌آید. این‌ها کارشان در جزائیات است. و طرفشان دادسرا است. همین‌طور که گفتید: یک کلاغ و چهل کلاغ، یک‌کار بسیار طبیعی است. یکی که می‌بیند فلانی انگشتش ناراحت است می‌آید و می‌گوید دستش از کار افتاده است؟ اگر می‌بیند چشمش بیمار است می‌گوید یک چشمش نمی‌دید، اصلاً این‌جور است!

اما انکار نمی‌کنیم که کارهایی در پیاده کردن آن مسائل پیش آمده است که این کارها در رسیدگی‌ها خلاف به‌حساب می‌آید. دو سه تا مسأله است که این‌ها را باید دقت کرد. یکی این است که الآن مسیر پاکسازی و سالم‌سازی است، یعنی؛ مثلاً در شش‌ماه دوم سال ۶۰، نسبت به‌شش ماه اولش خیلی فرق دارد. شش ماه اول نسبت به‌شش‌ماه دوم ۵۹ فرق دارد. این‌جوری است، مثل سایر نهادها. این یک مسأله است. مسأله‌ی دوم این‌است که ما هنوز به‌جای مشخصی که «عمداً» یک‌کار را کرده باشند، نرسیده‌ایم.

ما دادگاهش را تشکیل داده‌ایم و هرخلافی را هم رسیدگی می‌کنند، فردا هم اعضای همان دادگاه با من جلسه دارند که من می‌خواهم نتیجه‌ی کارشان را ببینم که چطور است.

البته ما موارد خلاف که به‌دلیل محکومیت این‌ها برسد نداریم. دو یا سه جا هم مثل این‌که تعمّدی در کار بوده (نظر دادگاه این بوده) ولذا این‌ها را زندانی کرده است. الآن در زندان اوین هستند. هم حاکم شرع‌ها، هم دادستان‌ها. بیشتر البته دادستان‌ها که در دادسراها کار می‌کنند جوانند و اطلاعات کمتری دارند. آن‌ها گاهی خطاهایشان نسبت به‌حکام شرع بیشتر است. در مورد حکام شرع کمتر است، اما حکام شرع هم خطایشان رسیدگی می‌شود. با دقت رسیدگی می‌شود. اولین مرحله‌اش انفصال از خدمت است. به‌خدمتش خاتمه داده می‌شود، به‌پرونده‌اش رسیدگی می‌شود. اگر جنبه‌ی خطا و اشتباه داشته باشد، خطای قاضی احکامی دارد و به‌آن عمل می‌شود و اگر تعهدی هم باشد آن‌هم حکم دارد. ولی این را عرض کنم چیزهایی که می‌گویند نسبت به‌واقعیاتش، تا آن‌جا که ما تحقیق کرده‌ایم خیلی فرق دارد.

بازدید از زندان

از جمله، در هفته‌ی گذشته، آمدند، اخباری به‌ما داده‌اند. از اوین، گفتم من اوین رفتم چنین چیزهایی ندیدم. گفتند: شما کجا رفتید. فلان‌جا را که ما می‌گوییم بروید. بهداری را بروید. ببینید. گفتم چشم می‌روم. روز شنبه بدون اطلاع، بلند شدم و سرزده رفتم. بعد که رفتم آن‌جا، از برادرهای دیگر خواهش کردم با من باشند. از آقای گیلانی، آقای موسوی تبریزی، آقای ری‌شهری، آن‌ها هم با من بودند، با هم رفتیم، بهداری آن‌جا و با دانه دانه افراد مصاحبه کردیم. با همه‌ی آن‌ها که در آن‌جا بودند. دیدم آن‌چیزهایی‌که به‌ما گفتند آن‌جانبود. گفتند بروید بهداری، بهداری هم رفتیم.

عرض کنم خدمت شما، گزارش‌هایی که می‌دهند، از این قبیل است. یا دروغ عمدی است، یا اشتباهی است یا اغراق است. ما نمی‌خواهیم این‌جا، حقی را از کسی بگیریم. من نمی‌خواهم بگویم تخلفاتی در دادگاه‌ها نیست، مگر می‌شود در ارگانی که خودروست، تازه تأسیس است، افرادش تجربه‌ی کافی ندارند، شرح وظایفش خیلی دقیق و درست و خط‌کشی شده نیست و امثال این‌ها خطا و تخلفات نباشد؟ قضیه دو طرف بیشتر ندارد. یا باید آن دادگاه‌ها نباشد، جمع بشود، همه جهاتش درست شود. بعد در درازمدت دادگاه داشته باشیم. اصلاً ما در درازمدت هم دادگاه انقلاب نمی‌خواهیم. یا یک وقت این است که کاری را شروع کنیم، بعد درعمل، اشکالاتش را برطرف کنیم. البته تلاش می‌شود اشکالات به‌صورت حادی نیاید.

تقسیمات و تغییرات جدید درکار قضا

مثلاً برای قضات شرع، تقسیم‌بندی شده. به‌مرور زمان به‌قضات شرع درجه یک، درجه دو، و درجه سه. رسیدگی این‌ها حدودی دارد. درجه سه‌ها در مورد چیزهای خیلی کم حق رسیدگی دارند، بیش از دو سال زندان حق ندارند نظر بدهند.

حبس و جریمه‌اش محدود است. درجه دواش یک‌مقدار بالا است. تا ده‌سال می‌توانند نظر بدهند، بیشتر نمی‌توانند نظر بدهند. درجه یک‌ها بالاتر هستند. اخیراً هم بالاخره دیدیم که اگر بتوانیم، جرم‌های سنگین را دو مرحله‌ای کنیم، دادگاه می‌رسد. اگر حاکم شرع حتی درجه یکش اگر در محاکمه، در پرونده به‌نظرش رسید به‌این‌که مجازاتش کمتر است اشکال

ندارد بدهد. اگر مجازات سنگین‌تری به‌نظرش رسید، مثل اعدام، مصادره‌ی اموال و امثال این‌ها، نظرش را مستقل و مستند روی پرونده بنویسد اما نظر ندهد، رأی ندهد. بفرستد به‌یک دادگاه تجدیدنظر. آن‌ها مدارک را ببینند، بررسی کنند، مجدداً یک بررسی دیگر بشود. در این بررسی اگر ابرام شد نظر بدهد و اگر نه، حق ندارد دنبال نظر خود برود ولو آن‌که منجر شود که به‌یک محکمه دیگر مراجعه کند. یک راه‌های خوب و احتیاط‌های خوبی پیش‌بینی شده است.

دستگیری‌ها و مصادره‌ها

س: بیشتر مواردی که در میان مردم صحبت می‌شود و حالا یا درست یا غلط مورد اعتراض است، یکی دستگیری‌هاست. گویا در این‌مورد، یک ارگان مشخصی وجود ندارد. چندین ارگان هستند که می‌توانند کار دستگیری را انجام بدهند و به‌همین‌دلیل فرض کنید وقتی کسی دستگیر می‌شود ممکن است بستگانش اصلاً ندانند کجاست و این موارد کم و بیش بوده...

مسأله‌ی دیگر این‌که البته شاید یک جوّی است که ضدانقلاب ایجاد کرده‌است. همین مسأله‌ی اقتصادی و مسأله‌ی مصادره اموال است، که گفتیم، شاید جوّی باشد برای این‌که از سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و این‌ها جلوگیری کنند. در هرحال این دو مواردی است که بیشتر مطرح می‌شود. حالا اگر توضیحاتی هست بفرمایید.

ج: موضوع اول که به‌طور کلی از بین رفته است. عرض کنم خدمت شما که قبلاً این‌جور بود. ولی شورای عالی قضایی با دادگاه انقلاب و دادسرای انقلاب و سپاه و کمیته‌ها مذاکره کرد و قرار شد جز دو جا با یک حکم حق دستگیری ندارد. فقط سپاه و کمیته، آن‌هم با حکم دادستان، بدون این حق دستگیری ندارند. هیچ!

ملاقات با زندانی

اما این‌که، مدت‌ها گرفتار می‌شود و معلوم نیست کجا است، اعلام شده است. هم جایش اعلام شده و هم شماره تلفنش اعلام شده است، به‌این‌که هرکسی را گرفتند، کار نداشته باشید کی گرفته و کجا گرفته. هرکسی را گرفتند، ۲٤ ساعت بعد (دادستانی به‌این پاسخگویی موظف

است؛ یعنی اگر عمل نکنند، مسؤول‌اند. اگر دادستان عمل نکند خود دادستان را می‌دهند به‌زندان، تخلف‌اش جنحه‌ای است. ۲۴ ساعت بعد مراجعه کنند، می‌گویند که بچه آن‌ها کجاست. منتها، تا می‌گویند بچه‌ات کجاست، می‌گوید: او را ببینم! صحبت کنم! و بعد می‌آید و می‌گوید هرچه رفتم نشد! عصبانی می‌شود، ناراحت می‌شود. بله! سابق این‌طور نبود. سابق لباس نمی‌گرفتند، الآن می‌گیرند. ملاقات نداشتند، الآن ملاقات دارند. روزی سیصدنفر ملاقات دارند، الآن حل شده است.

مصادره‌ی اموال

راجع به‌مصادره‌ی اموال از نظر قضایی می‌دانید که خیلی روشن است. معنای مصادره‌ی اموال این‌است که اگر کسی مالی در دست دارد و مال خودش نیست، گرفته می‌شود. چطور می‌شود مال خودش نباشد؟ از یک راه نامشروعی به‌دست آمده باشد. دزدی کرده است، رشوه گرفته، مال کسی را با تقلب به‌نام خودش ثبت داده و از این راه است کسب‌های نامشروع، عشرتخانه داشته از آن راه به‌دست آمده، مشروب‌فروشی داشته از آن راه به‌دست آمده، قاچاقچی موادمخدر بوده و از آن راه به‌دست آمده، این اموال را می‌گیرند. حالا، بعد از گرفتن این اموال، ضرر اقتصادی می‌خورد یا نمی‌خورد، این دیگر کاری به‌این کارها ندارد. سر دولت کلاه گذاشته، قاچاقچی‌گری کرده و امثال این‌ها. خوب! این اموال را باید بگیرند. و بدهند به‌دولت، الآن هم می‌گیرند و می‌دهند به‌دولت.

اموال ناشی از استثمار و وابستگی به‌دربار

س: در مورد وابستگی به‌دربار چطور؟

ج: وابستگی به‌دربار هم دلیلش به‌این است. نه این‌که بخواهم بگویم، وابستگی به‌دربار، خودش یک‌دلیل مستقل است. آن‌ها که وابسته به‌دربار بودند، دربار یک‌دربار نامشروعی بود. از این راه این‌ها بند و بست می‌کردند و بیت‌المال را می‌چاپیدند.

س: اگر از طریق به‌اصطلاح خوردن و ندادن حقوق یک‌سری اجیرها، حالا چه در کشاورزی و چه در صنعت؛ مثل دهقان و کارگر، درآمدهایی داشته و به‌دست آورده، آیا این هم جزو آن

موارد است؟

ج: بلی! منتها حساب ما با دیگران جداست. دیگران تا می‌بینند، در جیب یک‌نفر صدتومان هست، می‌گویند: معلوم می‌شود که این مال ده تا کارگر است!... ما باید براساس موازین اسلامی واقعاً ثابت کنیم.

بازرسی و شکایات

س: در رابطه با مسأله‌ی بازرسی شهرها و این‌ها، الآن به‌چه ترتیب است؟ یعنی در شهرها بازرسی یا شعبش هستند که ناظر باشند به‌اوضاع و اتفاقات؟

ج: الآن هفت استان با هفت هیأت بازرسی می‌شود. الآن که من با شما صحبت می‌کنم، هفت استان بازرس دارد.

س: اگر مردم شکایاتی در این موارد داشتند، چه می‌کنند؟

ج: بله! این‌هم راه می‌افتد. بازرسی آشکار را فعلاً جا بیندازیم. گاهی همین را تحمل نمی‌کنند.

س: حتی طرح آن باعث می‌شود جلوی خیلی از کارها گرفته شود...

ج: بله! آن‌هم می‌شود.

س: بازرسی مخفی برای مسؤولین، به‌خصوص.

ج: خوب! اگر مخفی باشد که من نمی‌توانم به‌شما بگویم. آن‌وقت آشکار می‌شود!

ـ به‌قول حضرت علی‌علیه‌السلام وابعث‌العیون. و بالاخره خود گفتن و اعلام‌کردنش هم مؤثر است.

ـ آن‌وقت همین گفتنش باعث می‌شود که مخفی نباشد!

رسیدگی سریع به‌پرونده‌ها

س: الآن رسیدگی به‌پرونده‌ها در دادگاه‌های انقلاب سریع انجام می‌گیرد؟

ج: بلی! معمولاً سرعت از خصلتش است. خصلت آن‌است.

ـ اشکال‌کنندگان البته به‌همین سرعتش هم اعتراض می‌کنند!

ـ البته در اوین، پرونده‌های عقب‌افتاده یک مقداری بود. دادسرای کل انقلاب ترتیب داده است که به‌آن‌ها هم رسیدگی می‌شود.

س: الآن مشخصاً از بین گروه‌های سیاسی که هستند (مخالفین با حکومت اسلامی)، دادگاه‌ها به‌طور مشخص الآن، هوادار کدام گروه را به‌صرف این‌که این هوادار فعال است، می‌توانند بگیرند و حق جلب دارند و کدام‌ها را نمی‌توانند بگیرند؟

ج: آن‌هایی را که فعالیت‌های نظامی دارند.

س: فقط این‌ها؟

ج: آن‌هایی که اعلام مبارزه‌ی مسلحانه با دستگاه را کرده‌اند و یا اعلام نکرده‌اند ولی عملاً مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنند، خلاف قانون می‌کنند، جرم می‌کنند.

س: بعضی موارد (شاید این‌هم از همان زمره‌ی یک‌کلاغ، چهل کلاغ باشد).

ج: این‌ها چون نیروهای مردمی هستند، می‌روند و با مردم‌اند. با مردم تماس می‌گیرند، بازرسی که می‌روند، یک‌نفر به‌بازرسی نمی‌رود، هیأت می‌رود. توی هیأت هم ملا، هست. قاضی هست. اداری هست. حسابدان هست. ذی‌حساب هست. این هیأت است.

بازرسی مخفی

س: در بعضی جاها مسأله‌ی بازرسی مخفی هم عنوان می‌شود. علاوه بر بازرسی آشکار، این‌هم پیشنهاد می‌شود. گاهی، در روزنامه هم که هستیم، به‌عنوان خبر مثلاً در فلان شهر، حاکم شرع، هواداران یک گروه دیگر را گرفته، که آن‌ها از نظر ما، از نظر فکری، جدا هستند. مورد تأیید نیستند، حتی کافرند؛ ولی این‌جور نقل شده است از آن حاکم که علت محکومیت و دستگیری تو این‌است که ملحد هستی؛ مثلاً از این دین خارج هستی، من وظیفه‌ام هست که تو را از بین ببرم. الآن دادگاه‌ها در این زمینه چگونه عمل می‌کنند؟

هواداران کدام گروه‌ها را باید بگیرند؟

ج: چنین دستوری ندارند و اگر چنین دادگاهی ما ببینیم هست، جزو موارد تخلف است؛ منتها قضیه عکس است. گاهی، کسی فعالیت نظامی می‌کند، تا او را می‌گیرند، می‌گوید من

جزو «اکثریتی»ها هستم (جزو اکثریت بودن چیزی است که سبب می‌شود فعالیت نظامی هم که کرده، عفو بشود!!) ولی نمی‌شود. یک‌مسلمان متدین شیعه‌ی اثنی عشری را اگر فعالیت نظامی بکند، می‌گیرند. اما اگر یک اکثریتی این‌کار را بکند، نگیرند؟! این نمی‌شود. به‌اکثریت نگفتند، هرکاری می‌خواهی بکنی، بکن. نگران نباش! به «اکثریت» فقط گفتند: به‌دلیل «اکثریت» بودن شما را نمی‌گیریم. خیلی روشن است مسأله.

ـ البته! این‌هم هست. دستگیرشده‌هایی هم هستند که چنین برخوردی دارند.

ـ الآن داریم. با اسلحه گرفتند. مسلحانه. در سرِقرار گرفته‌اند. می‌گوید: من اکثریتی هستم. اگر اکثریتی هستی، در سرِقرار چه می‌کردی؟ چرا با سلاح؟ چرا با نارنجک؟ چرا با اسلحه‌ی کمری؟

س: شورای‌عالی قضایی، قبلاً یک‌سری دستورالعمل‌هایی داده بود، به‌دادگاه‌های انقلاب. مواردی بود که می‌شود از هوادارهای گروه‌های مخالف را اعدام کرد. یکی از این موارد، هوادار فعال بود. الآن هم، این‌مورد به‌قوت خود باقی است؟

ج: اگر توبه بکنند و اطمینان داشته باشند که اگر بیاید بیرون، دیگر فعالیت مضره نخواهد داشت، نه.

توبه بعد از دستگیری

س: یعنی، حتی بعد از دستگیری؟

ج: حتی بعد از دستگیری؛ یعنی اسمش می‌آید جزو عفوی‌ها.

س: این برای ما یک نکته‌ی تازه‌ای بود. فکر می‌کردیم هنوز مثل سابق است؛ یعنی طبق بخشنامه‌های قبلی.

ج: نه، نه! من یک مصاحبه‌ی رادیوتلویزیونی داشتم، در آن‌جا هم توضیح دادم این مسأله را که ما، در مبارزه با آن‌ها (گروه‌های ضدانقلاب) دو مرحله داشتیم. این مرحله‌ی دوم است. مرحله‌ی قبل، مرحله‌ای بود که به‌عنوان یک‌توطئه‌ی براندازی بود؛ جنگ بود. دستور داده بودند به‌آن‌ها (به‌هوادارانشان) که بزنید، بکشید. و امثال این‌ها. یک برنامه‌ی براندازی بود. اما با قاطعیت و حسن برخورد دادگاه‌ها، طوری شد که این مرحله گذشت و آن‌ها صدمه

دیدند. اکنون دیگر از آن حالت افتاده‌اند.

کارهای آن‌ها به‌عنوان یک توطئه‌ی براندازی در این مرحله دیگر نیست. اما یک محیط ناسالم و آلوده هنوز به‌وجود می‌آورند. الآن در این مرحله هستیم. یک‌سری کارهای تشکیلاتی هم الآن دارند می‌کنند، ولی در آن‌سطح به‌آن صورت دیگر نیست.

س: کسانی که صرفاً در کارهای سیاسی کار کرده‌اند، کار نظامی نکرده‌اند؛ این‌ها وضعشان چطور است؟

ج: این سازمان یک ماهیت دارد... یکی سیاسی، یکی تبلیغاتی، یکی ایدئولوژی، یکی شاخه‌ی نظامی. همه این‌ها در رابطه با هم بوده‌اند.

س: الآن به‌استناد به‌این‌که یک کسی یک‌سال پیش یا دو سال پیش، در دانشگاهی یا یک جایی با این سازمان ارتباط سیاسی داشته، پوسترهای آن‌ها را به‌دیوار می‌زد و یا در انتخابات آن‌ها فعالیت داشت، ولی بعداً برگشته و در محیطش هم خیلی‌ها شاهدند که برگشته است، می‌توانند این را جلبش کنند؟

ج: نه! ثابت بشود، جلبش نمی‌کنند. اخیراً شورای عالی قضایی بخشنامه کرده است، ولی هنوز به‌دست دادگاه‌ها نرسیده. شورای‌عالی قضایی بخشنامه کرده است که این‌گونه افراد را جلب نکنند، اما باید ثابت بشود.

سه مرحله

س: تا ثابت نشده، چطور؟

ج: سه مرحله‌ای کرده‌اند آن‌را. مرحله‌ی اول قبل از اعلام امام است. مرحله‌ی دوم، مرحله‌ی بعداز اعلام امام و قبل از ۲۸ خرداد.

س: منظورتان از اعلام امام، کدام است؟

ج: اعلامی که اخیراً کردند که این‌ها گروه‌های فاسدی هستند و همچه هستند و فلان...

س: یعنی در سال جاری؟

ج: بلی! مرحله‌ی سوم بعد از خرداد به‌این سوی است که نه تنها امام اعلام کرده بود، بلکه دیگر اصلاً این‌ها اعلام مبارزه‌ی مسلحانه کردند. این سه‌مرحله بود در بخشنامه‌ی

شورای‌عالی قضایی. مرحله‌ی اول را به‌طور کلی گفتند که قبل از اعلام امام، هرچه کرده است، غیر از این‌که آدم کشته باشد، هرکاری کرده قبل از اعلام امام، در صورتی‌که بعد از آن دست از کار کشیده و رفته باشد دنبال کار خودش، این شخص را اگر نگرفته‌اید، نگیرید و اگر گرفته‌اید، رها کنید.

مبارزه با منکرات

س: چون صحبت از بعضی خلاف‌های قانونی و غیرذالک شد، قبلاً در رابطه با دادگاه مبارزه با منکرات که تغییراتی هم یافت، مواردی برخورد می‌شد. این برای خود ما هم سؤال بود. هم جنبه‌ی قانونی داشت و هم جنبه‌ی شرعی و قضایی؛ مثلاً یک‌موردی بود از کسانی که خود او کاملاً مورد اعتماد است. می‌گفت که چند ماه پیش دوبار یا سه‌بار در خیابان به‌طور خیلی معمولی و عادی که خلوت هم نبوده و مردم می‌رفتند و می‌آمدند، با خواهرش می‌رفته است و او هم محجبه بوده، البته خیلی محترمانه کسانی از دایره‌ی مبارزه با منکرات به‌او می‌گویند شما بیایید، سؤالاتی داریم. آیا صرفاً به‌دلیل این‌که دو نفر زن و مرد در کنار هم دارند می‌روند، شرعاً می‌شود آن‌ها را جلب کرد؟

ج: نه، نمی‌شود. البته افراد هم نباید در جامعه‌ی اسلامی با رفتار و وضع زننده‌ای حرکت کنند.

س: اساساً می‌خواهیم به‌عنوان یک سؤال شرعی و قانونی بپرسیم که حتی اگر زنی بدون روسری بود، حجاب نداشت، ما به‌عنوان یک مسلمان در کوچه و بازار (ادارات و مراکز دولتی را کاری نداریم. آن‌جا مراکزی است که همه به‌عنوان مراکز دولتی و دولت اسلامی تلقی می‌کنند. کارمندان دولت فی‌الواقع بازوها و مجریان یک دولت و نقطه‌ی حاکمیت اسلامی محسوب می‌شوند، آن‌جا باید حجاب اسلامی رعایت شود)، اما در کوچه و بازار، ما در برخورد با این موارد آیا می‌توانیم برخوردهای خشونت‌آمیز داشته باشیم؟

اخیراً گاهی روی دیوارها مثلاً نوشته می‌شود: «خانم یا خواهر، حجاب داشته باش، والا...» زیر آن نوشته می‌شود: قصاص یا گروه تقاص.» یا از قرار مسموع در کوه هم تراکت‌هایی تهدیدآمیز به‌همین مضمون پخش شده است.

ما خودمان فکر می‌کنیم که ممکن است ضدانقلاب این‌کارها را بکند تا جوّ آلوده شود و به‌پای مسلمانان گذاشته شود. در این‌گونه موارد نظر شما به‌عنوان یک مقام قضایی و صاحبنظر مذهبی و فقهی چیست؟

ج: بله! گاهی این قبیل کارها می‌شود که متأسفانه موجب بی‌انضباطی و تضعیف دستگاه است. واقع قضیه این‌است که گاهی ما هم فکر می‌کنیم این‌کارها کار ساده‌ای نباشد، چون ما نه آن نویسنده‌ها را می‌شناسیم و نه انگیزه‌ی آن‌ها را که... کی هست و به‌هر دو طرف ما قابل توضیح است. یا کسی است که غیرت مذهبیش به‌جوش آمده و این‌کار را کرده. این یک توضیح است. یک توضیح دیگر هم این است که می‌خواهند نگذارند تا حکومت اسلامی خودش دست به‌کار شود و هرکسی، هر روزی، هر مسأله‌ای دلش خواست انجام دهد. این نمی‌شود. می‌خواستم در یکی از مصاحبه‌ها این مسأله را بگویم، بعد دیدم که آقای رئیس‌جمهور این مسأله را ذکر کردند، کافی دانستم.

مسائل اجتماعی و مسؤولین

مسائل اجتماعی را، مسائل مذهبی را که جنبه‌ی اجتماعی دارند، باید به‌عهده‌ی مسؤولین قانونی گذاشت. یک‌وقت دولت ما، دولت غیراسلامی است. اعتمادی به‌او نداریم و خودمان دست به‌کار می‌شویم، این مسأله‌ای است. اما وقتی دولت و نظام، اسلامی است، همه‌ی افراد مملکت در عین این‌که متعهد و مسؤولند، قانون‌شناس و اهل نظم و قانون هم هستند. این درست نیست که کارهای اجتماعی را فردا در هر کوچه و بازاری درگیری ایجاد کنند. ده تا مسأله از این بیرون آید، به‌نام این‌که مثلاً در تاکسی یا در فلان‌جا، امر به‌معروف می‌کردیم. این موجب هرج و مرج می‌شود. این را بگذارند به‌عهده‌ی مسؤولان. حتی دیوارنویسی را هم من کار صلاحی نمی‌بینم. این‌را نمی‌شود به‌عنوان و به‌حساب امر به‌معروف و نهی از منکر گذاشت. اگر دستوری از یک‌جا داده شده باشد، در کنترل دولت باشد، سوءاستفاده نشود، مسأله‌ی دیگری را ایجاب نکند، خوب، در این‌مورد درست است. باید اقدام کرد. اما اگر قرار باشد که ما ندانیم چه کسی برای چه منظوری این‌گونه کارها را ایجاد می‌کند، این قابل تأیید نیست.

س: گاهی مطالبی و تهدیدهایی به‌صورت تراکت چاپی می‌آید یا فرض بگیرید ما چند ماه پیش اطلاعیه‌ای داشتیم از دادگاه مبارزه با منکرات در مورد زن‌های پرستار. مورد خاصش این بود که اگر باز هم کارشان را ادامه بدهند و مثلاً بدون حجاب بیایند و رفتارشان یادآور اشرف و زنان فاسد باشد، ما با دعوت از امت حزب‌الله به‌عمر سراسر ننگین و پر از معاصی آن‌ها خاتمه خواهیم داد؛ یک چنین عبارتی. آیا برای مبارزه با یک امر باطلی از این قبیل؛ یعنی بی‌حجابی و رفتار زننده‌ی بعضی زنان، می‌توان این‌طور خشن برخورد کرد؟ فردا هرجا زنی کشته شود، ضدانقلاب همین اطلاعیه را مدرک نخواهد کرد؟ چنان‌که کردند.

ج: دادگاه مبارزه با منکرات حق ندارد در جامعه، مردم را این‌طور تهدید کند. این قابل تعقیب است.

مسأله‌ی حجاب در مقام عمل

س: الان، همه نیروهای صادق و سالم و مؤمن مذهبی در مواجهه با این مسأله ـ مسأله‌ی حجاب در جامعه ـ چه باید بکنیم؟ یعنی در خارج ادارات و سازمان‌هایی که در دست دولت و حکومت اسلامی است و ما می‌پذیریم که الزاماً حجاب اسلامی باید رعایت شود، در کوچه و بازار در صورتی‌که لباس‌های زننده نداشته باشند و فاقد روسری باشند، واقعاً ما چگونه در مواجهه با این‌ها لاآقل فکر بکنیم؟

حجاب، امر قرآن است

ج: البته می‌دانید که حجاب که جزو مسائل اسلامی است و ما نمی‌توانیم منکرش باشیم. و سر پوشیدن زن، ادله و آیات قرآنی دارد؛ در این بحثی نیست. کلام در پیاده کردن آن است. من در دادگستری این مسأله را این‌جوری گفتم، گفتم بگویید که هیچ خانمی حق ندارد با آرایش سرِکار بیاید. محیط کار است. محیط کار، لباس کار می‌خواهد و قیافه‌ی کار. عروسی که نیست! جلسه‌ی تفریح هم نیست! گفتند که شما بگویید حجاب اسلامی داشته باشند. گفتم: اگر آرایش نکنند، حجاب را خودشان مراعات می‌کنند!

س: بله، لازمه‌اش این است! آرایش که نکند، باید خودش را بپوشاند!

ج: دیگر موی سرش رانساخته تا بگوید: موی سرم خراب می‌شود. لباسی مثلاً شاد و رنگارنگ، در محیط کار نمی‌شود. لباس کار می‌خواهد، تو کارمند این‌جایی. بگذار دیگران هم کار بکنند. با لباس رنگارنگ و آرایش، آمدن، عطر زدن، محیط کار را تبدیل به‌یک محیط دیگری می‌کند. کار مردم می‌ماند. این یک کار مشروعی است. من حق دارم به‌کارمندی بگویم، شرایط محیط کار را رعایت کند. این‌کار در این‌جا انجام شد.

برخورد صحیح با مسأله‌ی حجاب

الآن هم برخورد صحیح، در مسأله‌ی حجاب باید چنین باشد. یک مقدار تبلیغ، یک مقدار هم برخورد صحیح، من فکر می‌کنم این‌طور مسأله را بهتر حل می‌کند تا موضع‌گیری و برخوردهای تند و بی‌رویه.

س: در خارج وزارت‌خانه‌ها چگونه باید برخورد کرد؟

ج: در همه‌جا، روش همین است. البته باید با بی‌حجابی مبارزه کرد، ولی مبارزه این نیست که چوب بردارند، کتک بزنند، یا فحش بدهند، تهدید کنند یا حمله و هجوم ببرند.

یک وقتی، سابقاً در رامسر یا در بعضی جاها نوشته بودند، در بعضی از هتل‌ها که زن باحجاب حق ورود به‌این هتل را ندارد. آن‌شخص، هتل خودش بود و اختیار هتل خودش را داشت. حالا کاری به‌این نداریم. خوب! اگر امروز کسی در هتلش، در محل کارش برعکس آن‌را بنویسد، بنویسد که زن بی‌حجاب را راه نمی‌دهیم، ما نمی‌توانیم به‌او بگوییم چرا؟ اختیار خودش را دارد. این سبب می‌شود که وقتی چیزی در جامعه تشویق نشود، خود به‌خود از بین برود.

یک مسأله‌ای برای شما بگویم که برای خود من جالب است. پاسدارهایی که می‌آیند پیش من عقد بکنند، آن‌هایی که هیچ مهریه قرار نمی‌دهند، هیچ! می‌پرسم مثلاً مهریه چقدر است؟ می‌گوید: یک‌جلد کلام‌الله مجید، هدیه ده‌تومان، ده تا یک‌تومانی. یا مثلاً مهریه، یک دوره تفسیرالمیزان، یا یک مکه‌رفتن. یا یک سکه آزادی، یا چهارده سکه آزادی به‌نام چهارده معصوم.

ولی یکی می‌آید که مهریه‌اش، مثلاً یک‌مقدار پول است. یک ۵۰ هزارتومنی،

یک‌صدهزارتومنی مهریه قرار داده است، رویش نمی‌شود بگوید. می‌پرسم مهریه چقدر است؟ یواش می‌گوید، یک‌صد هزار تومن!

وقتی فرهنگ عوض شد

ببینید! وقتی که فکر عوض شد، این‌طور است. در دوره‌ی سابق، وقتی یک‌زنی مهریه‌اش صدهزار تومن بود، با شوهرش دعوا می‌کرد که وقتی از من بپرسند مهریه‌ات چقدر است، من خجالت می‌کشم بگویم صدهزار تومان. چهارصدهزار تومان باید اضافه کنی. درمی‌ماند که عقدی که ده سال پیش خوانده شده، حالا چطور مهریه‌اش را اضافه کند. یک‌روز، فرهنگ این بود. الآن، فرهنگ این است. باید فرهنگ عوض بشود. باید فکر عوض بشود. من نمی‌خواهم این بهانه را بکنم که در مورد بی‌حجابی اقدام نشود. در مورد بی‌حجابی اقدام بشود، ولی از راه صحیح. راهش این‌نیست که هر رهگذری سنگی بردارد بزند بر سرش. این موضع‌گیری جز این‌که شخصیت آن‌طرف را خرد کند و امنیت جامعه از یک گوشه‌ای مختل شود، نتیجه‌ی دیگری ندارد.

مصادره‌ی اموال حرام

س ـ برویم سراغ مسائل اقتصادی. در مورد اصل ۴۹ قانون اساسی (استرداد اموال نامشروع)، آقای هاشمی گفتند: تنظیم لایحه‌اش به‌قوه‌ی قضایی سپرده شده است. در این مورد چه کاری انجام گرفته؟

ج: این جزو وظایف ما نیست. مجلس به‌دولت ارجاع کرده و دولت هم به‌ما. اما به‌هرحال، ما هم از باب این‌که همه با هم هستیم، پذیرفته‌ایم و مقداری مطالعه شده است، ولی مسأله‌ی مهم اجرای آن است. یک‌موقع، ما می‌خواهیم بدانیم اموال حلال کدام است. اموال حرام کدام است. این‌را حالا همه می‌دانند. مهم این‌است که به‌شکل ماده‌ی قانونی دربیاوریم. یک‌وقت مسأله این‌است که چه باشد که «قابل عمل» باشد. مسأله، بدون تردید از نظر اسلامی، اصلی است مهم و از اساس اسلام. حتماً باید قوانین‌اش نوشته و اجرا بشود. در این شکی نداریم؛ اما بعضی از اصول و بعضی از لوایح به‌دلیل خاص در یک‌مقطع زمانی، گاهی یک‌خرده گره

می‌خورد؛ چون همیشه شرایط مکانی، زمانی مسائل اقتصادی و سیاسی و اشخاص... مطرح است که باید آن‌ها را درنظر گرفت. هرچه با حوصله‌تر و درست‌تر طرح‌ها پیاده شود، بهتر است.

س: در هرحال، اصلی است از اصول قانون اساسی و همه هم منتظرند تا ببینند که در این‌زمینه چه می‌کنیم؟

سرمایه‌داری، پیچیدگی و وابستگی

ج: ببینید؛ در رژیم سابق، سرمایه‌داری غربی حاکم بود و مغایر با اسلام بود. وقتی هم می‌خواهند که یک کشوری را وابسته کنند، قوه‌ی قضائیه و قانونش را هم به‌نفع سرمایه‌داری، وابسته می‌کنند. این مسأله خیلی پیچیده است. شورای‌عالی قضایی می‌خواهد کمیسیون قضایی مجلس دنبالش هست؛ یعنی با همه‌ی پیچیدگی‌ها، دلیل نمی‌شود که طرح‌ها را پیاده نکنیم. فقط مسأله این است که نباید شتاب به‌خرج داد. حل مشکلات باید از دقت کافی برخوردار باشد.

مسأله، دارای ابعاد پیچیده‌ای است. وقتی می‌خواهید به‌این مسأله رسیدگی کنید، می‌بینید در نظام سرمایه‌داری سابق، نظام غربی سابق، همه‌چیزش را، حتی قوانین دادرسی را هم متناسب با اصل آن نظام تنظیم کرده‌اند. همه‌چیز بسته و پیچیده به‌هم است.

شکی نداریم که در حکومت اسلامی هیچ قانونی نباید بماند که غیراسلامی باشد. این قانون (اصل ٤٩) هم همین‌طور است. این یک.

نظام سرمایه‌داری سابق

شکی هم نداریم که سیاست مالی دولت سابق، با موازین اسلامی منطبق نبود. یک سرمایه‌داری غربی بود. بدترین نوعش هم بود؛ یعنی به‌شکل وابستگی ومصرفی، که تازه اگر هم صنعت به‌ما می‌دادند، مونتاژی بود. یک وقت سرمایه‌داری‌ای هست مثل مراکز صنعتی که هرچه هست، بالاخره از خودش صنعتی دارد، ولی در سابق سرمایه‌داری‌اش از این نوع هم نبود. تازه! ما فقط اقتصادمان که این‌گونه نبود.

گفتیم وقتی مملکتی را می‌خواهند وابسته کنند، همه‌چیزش را مناسب او درست می‌کنند. قوه‌ی قضایی و قانونش را هم به‌نفع او می‌سازند.

قوانین در نظام سرمایه‌داری

در همین قوانین قضایی و دادرسی مدنی نگاه کنید. اگر کسی وام بگیرد، از کسی و در پرداختنش تأخیر کند، باید خسارت تأخیرش را به‌او بدهد. ظاهر قانون هم حق به‌جانب و صحیح به‌نظر می‌رسد.

ظاهر قضیه، درست به‌نظر می‌رسد؛ اما اگر ببینیم این کیست که وام می‌دهد و این کیست که وام می‌خواهد. ماهیت امر فرق می‌کند.

اگر بنا باشد همین‌طور، مستکبر و مستضعف را میان این دو قطب (وام‌دهنده و گیرنده) تقسیم کنیم، کدام‌یک مستکبر و کدام‌یک مستضعف می‌شود؟

پیدا است که مستضعف بدهکار است و مستکبر طلبکار. این قانون (قانون پرداخت خسارت تأخیر تأدیه) به‌نفع کیست؟ به‌نفع طلبکار؛ یعنی به‌نفع مستکبر خیلی روشن است. این آقا قرض را به‌او می‌دهد، بعد با یک شرایطی هم می‌دهد، شرایطی که وام‌گیرنده بتواند عملاً اجرا کند.

با یک شرایطی می‌دهد که سر موعد بتواند پول را بدهد. بعد هم که نتوانست بدهد، تمدید مدت کند، بعد خسارت تأخیر تأدیه بیاید روی آن، بعد ربا بیاید روی آن و بعد دوبار که برگشت به‌جای این‌که چهاربار برگردد تا ببرد در عرض دوبار می‌خواهد ببرد.

این‌که می‌گویم وقتی یک‌نظام، سرمایه‌داری شد، همه‌چیز را به‌نفع و به‌تناسب او درست می‌کند، این یک مثال کوچکی بود و خیلی روشن‌گر مسأله. ما چنین جامعه‌ای داریم برادر! حالا، من می‌خواهم قانون «خسارت تأخیر تأدیه» را بردارم. امروز حکومت اسلامی است و باید این قبیل قوانین لغو شود. بانک‌ها را چکار کنیم؟ طلب‌های بانک‌ها را چکار کنیم؟ بانک‌ها الآن دولتی شده است. آن‌ها از بانک پول گرفته‌اند. همیشه که تأخیر تأدیه در این نیست که یک تاجری به‌یک پیله‌وری قرض داده باشد.

بانک‌ها، دیروز و امروز

بانک، قرض داده است؛ منتها بانک که آن‌وقت قرض می‌داد، بانک مستکبرین بود و حالا بانک مستضعفین است. حالا که بانک مال دولت شده، اگر بگوییم او یک بانکی درست کرده بود، یک کارخانه‌ای درست کرده بود، در اطرافش چند تا شرکت درست کرده بود، بعد هم ده تا حساب صوری درست کرده بود. حالا ما آمدیم و این‌را به‌هم زدیم و خسارت تأخیر تأدیه را می‌خواهیم برداریم. این، به‌نفع کی می‌شود؟ باز به‌نفع او می‌شود. بانک‌ها هم ورشکست می‌شود.

مسأله این است؛ وگرنه یک قانون نوشتن که کاری ندارد. اصل ٤٩ چیست؟ پولی که از رشوه می‌آید، حرام است، از ربا می‌آید، حرام است، پولی که... می‌بینید که این اصلاً کاری ندارد، این‌را هم از ما نخواسته‌اند. هرکس می‌تواند کتاب «مکاسب محرمه»ی شیخ انصاری را بگذارد جلو و از روی آن بنویسد که چه درآمدهایی حرام است، اموال نامشروع کدام است.

مشکل، ولی لازم

این‌است مسأله! چیزی باید نوشت که قابل اجرا باشد. لایحه لازم است. این پیچیده است، نه نوشتن صورت و اسم اموال و درآمدهایی که از کسب نامشروع می‌آید. شورای‌عالی قضایی یا کمیسیون اقتصادی مجلس یا اداره‌ی حقوقی نخست‌وزیر، هرکدام بخواهند این لایحه را برای اجرا بنویسند، پیچیده است.

اما این پیچیدگی دلیل براین نمی‌شود که نکنیم. باید اجرا شود. حتماً بشود. اما توجه باید بکنیم که این‌کار مسأله‌ای است مشکل و نباید آن‌مقدار به‌مسأله شتاب دهیم که این شتاب سبب شود از دقت کافی کاسته شود.

پس ما هیچ شکی نداریم که اصل ٤٩ براساس اسلام است و باید اجرا شود و شک هم نداریم که بعضی لوایح را در یک‌مقطع و یک‌شرایط زمانی و مکانی، یک‌جور باید اجرا کرد و در مقطع دیگر، شرایط دیگر طوری دیگر. این‌مسأله با همه اوضاع و احوال و شرایط سیاسی و اجتماعی و انسانی و این‌ها دست به‌گریبان است. باید همه این‌ها را درنظر گرفت.

تأخیر در اجرا، زیانبار است

ـ الآن، کمیسیونی در نخست‌وزیری هست که آن‌جا هم طرح‌های مختلف را جمع می‌کنند. هرکس هرطرحی دارد، می‌فرستد. آن‌جا، همه طرح‌ها جمع می‌شود. بررسی می‌شود (توضیح وزیر دادگستری)

ـ اشکالی ندارد، آن‌ها هم کار کنند.

س: مواردی که شما در پیچیدگی مسأله‌ی اقتصاد گفتید، غیرقابل انکار است، ولی بالاخره با این‌همه، این اصل ۴۹ هم قانونی است که نوشته شده، اعلام شده و تأخیر در اجرایش باعث می‌شود سرمایه‌دارانی که خود را مشمول آن می‌دانند و خودشان بیشتر از همه به‌کار خودشان واقفند تا موقع اجرا، اموال نامشروعشان را به‌طرق مختلف از دسترس بیرون ببرند. کلک زیاد است. همان‌طور که بسیاری از آن‌ها زمین‌ها و املاک و ثروت‌های غیرمنقولشان را در طول انقلاب و حتی بعد از آن در گرو بانک‌ها گذاشتند و تبدیل به‌ارز کردند و بیرون بردند یا به‌ثروت منقول تبدیل کردند و در داخل نگه‌داشتند یا با ظاهرسازی، بین اقوام و اولاد و وابستگانشان تقسیم کردند و به‌نام چندین‌نفر (به‌طور صوری و ظاهری) ثبت دادند. از این به‌بعد هم چاره‌ای برای این قانون بیندیشند و از کجا معلوم که همین الآن چنین نمی‌کنند؟ و تأسف براین است که تأخیر در اجرا هرچند لازم و اجتناب‌ناپذیر باشد، این ضایعات را دارد. وقتی بخواهیم اجرایش کنیم، ببینیم سرمایه‌ی نامشروعی نمانده که مشمول این قانون شود! این‌ها با آن سوابق و تجربه‌هایی که در نظام سرمایه‌داری دارند، همه راه‌حل‌ها و پادزهرها را بلدند. فرصت از دست می‌رود، به‌هرحال در هر دو صورت (شتاب و تأخیر) ضررهایی هست و باید اقل ضررین را انتخاب کرد، که فی‌التأخیر آفات!

ج: بله! این‌جور است. تأخیر زیاد هم این ضررها را ممکن است داشته باشد. باید همه جوانب را درنظر گرفت.

احتکار و جنگ با دولت

س: در مورد مسائل گرانی و احتکار و این مشکلاتی که الآن دامنگیر ما است، صحبت زیاد است. اخیراً رئیس دادگاه امور صنفی هم طی مصاحبه‌ای به‌موارد بسیار و مشخصی از مبارزه

محتکرین با اقدامات دولت اشاره کرده است. در مورد کشف طلاهایی که به‌بهانه‌ی طلای دندان وارد می‌کرده‌اند، احتکارهای سنگین در مورد سیگار و پیاز و امثال آن. این همه نشان می‌دهد که سرمایه‌داران محتکر علیه اقدامات دولت در مورد توزیع عادلانه و نظارت بر قیمت‌ها و کالاها عمل می‌کنند. این‌ها با دولت می‌جنگند و ناگهان جنسی را مخفی می‌کنند، نایابش می‌کنند و دست و پای هر اقدامی را می‌بندند، دست مسؤولین را می‌بندند.

می‌خواستم ببینم برای مبارزه با این کارها و این اشخاص اولاً گروه‌های بازرسان و کسانی‌که تفتیش بکنند و بشناسند که ائمةالکفر چه کسانی هستند و در سرچشمه چه‌کسانی سلطه دارند و عامل اصلی گل‌آلود کردن آبند. چنین کسانی هستند که عوامل اصلی احتکار (نه فقط بقال سرکوچه) را ردیابی کنند؟ ثانیاً به‌نظر نمی‌رسد حالا که این‌ها علی‌رغم این‌همه نصایح و اخطارها باز هم احتکار می‌کنند، دستگاه قضایی باید مجازات‌های شدیدتری را علیه آن‌ها اعمال کند؟

احتکار به‌قصد براندازی یا سودجویی

ج: می‌دانید تعیین مجازات برعهده‌ی دستگاه قضایی نیست. قانون باید تعیین کند. دستگاه قضایی فقط از روی قوانینی که تصویب می‌شود، قوانینی راجع به‌احتکار به‌گرانفروشی، تقلب و امثال آن باید کار کند. این‌که دادگاه‌های انقلاب بتوانند یا نتوانند به‌این مسائل رسیدگی کنند، مشکوک است. این که این مسائل جزو مسائل ضدانقلابی هست یا نیست، آیا این‌ها قصد براندازی دارند یا سودجویی به‌این‌کارها وادارشان می‌کند، جواب قطعی که حتماً آن نوع اولش است؛ یعنی اعمال ضدانقلابی به‌منظور براندازی رژیم صورت می‌گیرد و همه‌اش در حوزه‌ی کار دادگاه انقلاب است، نمی‌شود داد. این قطعی نیست که حتماً این‌کارها جنبه و انگیزه‌ی سیاسی داشته باشد. پس اولاً: کار، کار دستگاه قضایی نیست. به‌نظر می‌رسد کار تفتیش است. ثانیاً: این‌که می‌گویید الآن دارد انجام می‌گیرد. الآن دادگاه امور صنفی یک گروه ضربت دارد برای کشف احتکار، برای کشف قاچاق و امثال آن، الآن دارد می‌شود. جریمه هم می‌کنند. دو سه روز پیش بود، گزارشی بود که فلان‌کس، بخاری آورده یا چیز دیگر، چه آورده و ۱٦ میلیون تومان، گرانفروشی کرده است! یک کسی دیگر چه آورده و ۸

میلیون تومان گرانفروشی کرده. این‌ها را جریمه کرده بودند. شناسایی کرده بودند، بقال سرکوچه نیست. این مسأله الآن هست. یک مقدار اشکال هم دارد که رسیدگی می‌شود.

اما، باید دقت کرد، آیا با این‌کارها می‌شود واقعاً جلو احتکار را گرفت؟ آیا این کارها کافی است و راه حل قطعی است؟ پانصد نفر گروه ضربت در چهل قسمت و افتادند به‌جان تهران که احتکارها را پیدا کنند. گاهی هم اشتباه می‌کنند و انباری را که مربوط به‌محتکر نیست می‌گیرند و بعد معلوم می‌شود، اما گمان نمی‌کنیم با این خانه‌گردی جلو احتکار گرفته شود.

باید ریشه‌یابی کرد

با خانه‌گردی، نه جلو احتکار گرفته می‌شود نه گرانفروشی. سیاست مالی درست لازم است. باید ریشه‌یابی کرد. وقتی یک‌جنس در داخل مملکت، قیمتش با قیمت خارج مملکت متفاوت شد، حالا ارز باشد، فرش باشد، هرچه باشد، بالاخره سرمایه از یک‌طرف به‌یک‌طرف جذب می‌شود. از داخل به‌خارج یا از خارج به‌داخل. بحث بر سر این‌است که واقعیت‌های اقتصادی ـ اجتماعی را چه در داخل، چه در خارج بشناسیم. این‌ها به‌هم مربوط است. باید شناخت و محاسبه کرد که ریشه‌ی گرانی‌ها و احتکارها کجاست. تجارت خارجی را که اجرا می‌کنند، برای همین است که کار از ریشه درست شود. باید رفت و دید کجای کار لنگ است که ناگهان چند نفر می‌توانند مثلاً ورود یک جنس یا فروش آن‌را مانع شوند. یا یک‌باره می‌توانند کاری کنند که یک کالا از همه‌جا جمع شود. این معلوم است در یک‌جایی از کار اشکال مهمی هست. باید دید در سیستم ورود کالا از خارج به‌داخل این‌جور است؟ در تولیدات داخلی وضع این‌طوری است؟ در سیستم توزیع این‌جور است.

تمرکز و انحصار

س: اگر ثابت شود که این وضع معلول تمرکز ثروت یا امکانات تولید و توزیع در دست یک‌عده‌ی معدودی سرمایه‌دار است، چطور؟

ج: به‌همین مطلب هم اشاره کردم. ممکن است اشکال در این باشد که یک عده‌ی خاصی بر کالاها یا تولید و توزیع کالای خاصی مسلط باشند. الآن در مسأله‌ی کالاهایی که از خارج

می‌آید که بسیار هم زیاد است، اصل دولتی شدن تجارت خارجی را داریم اجرا می‌کنیم. در مورد صنایع و تولیدات صنعتی داخلی هم که بیشترین رقم مالکیت دولتی را تشکیل می‌دهد و کارخانه‌ها دست عده‌ی معدودی نیست، می‌ماند بخش کشاورزی و امثال آن. باید با سیاست مالی و برنامه‌ریزی، کار را درست کرد. چنین نباید باشد که مثلاً فرد یا جمع محدودی بتوانند تولید و توزیع به‌خصوص مایحتاج مردم را در اختیار خودشان داشته باشند. همان‌طور که گفتم باید سیاست مالی تنظیم شود و در این موارد کار شود که وارد می‌شود. مسأله‌ی اصلاحات ارضی هم هست که در بخش کشاورزی مؤثر است.

انتقاد و رسانه‌های گروهی

س: به‌طور کلی نظر شما در مورد مسأله‌ی انتقاد و ضرورت وجود آن در رسانه‌های گروهی چیست؟

ج: طبیعی است که انتقاد باید باشد. انتقاد سازنده، بدون فحش، بدون دروغ و مستند، لازم و ضروری است.

س: موقعی که هنوز بنی‌صدر سرِکار بود، یادتان هست، شبی ضمن بحث از لایحه‌ی قصاص به‌این مسأله اشاره شد و شما گفتید: بسم‌الله! از همین فردا من به‌سهم خودم به‌شما (روزنامه‌ی اطلاعات) می‌گویم کاملاً مجازید که هر انتقادی نسبت به‌دستگاه قضایی دارید با صراحت و به‌تفصیل بنویسید. فقط فحش ندهید! دروغ ننویسید!؟

ج: بله! الآن هم همین‌طور است. من بارها این مطلب را گفته‌ام که آقا اگر بنا باشد آدم غیر از فکر خودش، غیر از راه‌حل‌های خودش، حرف هیچ‌کسی دیگر را گوش نکند، توجه نکند و تا کسی آمد و حرفی زد و انتقادی کرد، فوراً او را طرد کند. این نمی‌شود. این موجب انفجار می شود. این روحیه، روحیه‌ی بسیار بدی است و باید ما همه عادت کنیم که حرف مخالف را بشنویم. این که نمی‌شود که به‌دیگری بگوییم اصلاً تو هیچ نگو، هیچ حرف نزن. نه! انتقاد لازم است.

روحیه‌ی انتقادپذیری

س: متأسفانه جریانات قبلی کشور و حقه‌بازی‌ها و خباثت‌های امثال بنی‌صدر و منافقین که خود را وکیل و سرقفلی‌دار آزادی و آزادیخواهی و به‌اصطلاح انتقاد و واقعیت‌گویی! قلمداد می‌کردند و بعد آن کثافت‌کاری‌ها را کردند، موجب این شده است که گاهی اگر انتقادی از مسأله‌ای بشود، احیاناً کسی یا کسانی قبل از آن‌که در پی پاسخ منطقی و توضیحی برآیند و به‌انتقادکننده اشتباهاتش را برادرانه گوشزد کنند، فوراً با سوءظن به‌او می‌نگرند و در پی این برمی‌آیند که این چه جریانی و چه خطی بوده که می‌خواسته توطئه کند، ضربه بزند.

ج: این روحیه، غلط است. البته من این را هم گفته‌ام که اگر دو نفر، دو جمعیت، یکی به‌طور مستدل و منطقی نه با داد و فریاد و شعار انتقاد کند و دیگری به‌همین ترتیب به‌او پاسخ دهد تا روز قیامت هم می‌توانند چنین کنند. تا قیامت این بگوید برادر، تو نظراتت، این‌جا و آن‌جایش به‌این‌دلیل و به‌آن‌دلیل اشتباه بود و من به‌این‌دلیل و آن‌دلیل، این‌نظر را می‌دهم. اما یک‌وقت این‌طور نیست. به‌جای انتقاد، نزاع و بدگویی و انتقام و خراب‌کردن است. این نادرست است.

س: وقتی بنابر انتقاد شد، ممکن است اشتباه هم باشد. درست است که انسان، یکی دو اشتباه انتقادکننده را مثلاً بردارد و بر سرش بکوبد و پیشاپیش قضاوت کند که این قصد تخریب و توطئه بوده است؟

ج: نه! این طرز برخورد درست نیست. نیت‌ها را خدا می‌داند و بس. پاسخ‌دهنده نباید بی‌دلیل دچار سوءظن شود و تهمت تخریب و توطئه بزند. باید انتقادکننده موارد را با دلیل، مستدل و بدون متلک و حرف‌های موجد سوءتفاهم، بدون داد و فریاد و دروغ بیان کند. طرف او هم هرکه هست باید مستدل و بدون تهمت‌زنی و سوءظن موارد را توضیح دهد، پاسخ بدهد.

سوابق زندگی سیاسی و علمی

س: ما بنایمان این‌است که با هریک از مسؤولین مصاحبه می‌کنیم به‌خاطر لزوم شناخت هرچه بیشتر مردم و به‌خاطر پاسخگویی ضمنی به‌اراجیف ضدانقلاب و نیز به‌خاطر اغتنام

فرصت و ثبت در تاریخ، از او بخواهیم سوابق زندگی عادی، سیاسی و عملی‌اش را بیان کند. از شما هم همین را می‌خواهیم

ج: من در یک خانواده‌ی روحانی به‌دنیا آمدم و خوشبختانه از همان آغاز، پدرم ضددستگاه بود. ضدرژیم بود و جزو افرادی که رژیم پهلوی دستور داده بود که او را بگیرند. من در چنین خانواده‌ای بزرگ شدم، رشد کردم، راهم را پیدا کردم و از چنین پدری درس گرفتم. بنابراین، طبیعتاً من هم از همان بچگی یک انسان ضددستگاه به‌وجود آمدم. من هیچ‌وقت لباس یقه‌دار نپوشیدم و کلاه لبه‌دار سر نکردم. پدرم می‌گفت: این‌ها جزء آثار پهلوی است و آثار پهلوی حرام بود. گفتم که پدرم از طرف رژیم پهلوی تحت تعقیب بود و به‌اصطلاح زیرزمینی شده بود و ما خیلی که او را می‌دیدیم، هفته‌ای یک‌شب، ده روز یک وقت قرار داشتیم. آن‌زمان، دستگاه پهلوی سر و صدایی راه انداخته بود و اقداماتش را شروع کرده بود و راجع به حجاب، لباس متحدالشکل و امثالهم.

ضدرژیم بودن، از همان سابق، جزو خصیصه‌ی همشهری‌های ما، اردبیلی‌ها بود. بعد هم که من در اردبیل طلبه شدم، به‌طور طبیعی این خصیصه را داشتم. در میان شهرهای آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل در ضدیت با رژیم سابق تقریباً به‌طور یک‌دست در اهالی وجود داشت. بعد از انقلاب هم این یکدست بودن در جبهه‌ی هواداری از انقلاب حفظ شد؛ یعنی یک‌دست انقلابی، یک‌دست خط امامی‌اند. الآن هم این‌جوری است. از شهرهای دیگر، گاهی گرفتاری‌هایی، چیزی پیدا شده، اما با این‌که آن‌جا شهر مرزی است و از اول انقلاب هم گاهی گفته می‌شد، آن‌جا جزو آذربایجان است. چنین می‌شود و چنان می‌شود. من می‌دانستم هیچ‌چیز نمی‌شود. می‌گفتم: نه! از آن‌جا فکرتان راحت باشد.

در اردبیل، این خصلت ضدرژیم بودن در هر زمانی، به‌یک صورت بود. قبل از چهل، به‌یک صورت بود، بعد از چهل به‌یک صورت دیگر. در دوره‌ی پهلوی به‌گونه‌ای دیگر، در دوره‌ی طاغوت کوچک به‌صورتی دیگر. اگر هم صف‌های ما جدا می‌شد، ما در ضددستگاه بودن، متحد بودیم. گاهی غیرموثر، گاهی خیلی کوچک و گاهی خیلی بزرگ. ولی بالاخره در این سلک بودیم.

سرفصل‌ها

س: سرفصل‌هایی از این گذشته‌ها را بگویید.

ج: سرفصل‌هایش، جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که در قم حرکتی به‌وجود آورد. قبل از آن، در دوره‌ی مصدق، یک انقلابی، قیامی در قم علیه آن‌ها که پیمان صلح را امضا کرده بودند، شد. در دوره‌ی مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی، آن‌وقت ما در آن‌قسمت نسبتاً نقش داشتیم. بعد از آن، دوره‌ی تبعید امام و عوض شدن وضع و حتی یک‌مقدار از نیروهای مبارز و روشن‌شدن خطوط، این‌را هم می‌توانیم ما، یک سرفصلی در انقلاب حساب کنیم. مسائل دیگری که در انقلاب پیش می‌آمد، در رابطه با افراد و قشرهای دیگر، البته من هیچ‌وقت، داخل هیچ‌کدام از این قشرها نبودم. هیچ‌وقت وارد جبهه‌ی ملی نبودم، هیچ‌وقت وارد نهضت آزادی نبودم. هیچ‌وقت وارد امثال مجاهدین نبودم. در جریان جنگ اعراب و اسرائیل، آن‌وقت وضعی برای من پیش آمد که من تبعید شدم. بعد در آذربایجان مبارزات بود و افرادی بودند که در این مبارزات؛ مثلاً در تبریز، مرحوم آیت‌الله مدنی، قبل از مرحوم آقای مدنی، مرحوم آقای قاضی، ایشان بودند و اداره می‌کردند. البته معنی‌اش این‌نیست که دیگران نبودند، دیگران هم بودند. هرکس به‌اندازه‌ی خودش کار می‌کرد. آن‌وقت‌ها من در اردبیل بودم، در رابطه با این‌کارها. تا این‌که وضع من طوری شد در آذربایجان که دیگر برای من جای ماندن نبود. همان‌وقت یک‌نامه‌ای خدمت امام نوشتم و وضع خودم را تشریح کردم که من وضعم فعلاً به‌این صورت است. شما فکر می‌کنید که من در اردبیل بمانم؟ البته من خودم فکر می‌کنم که دیگر من این‌جا در آن‌چنان وضعی قرارگرفته‌ام که نمی‌توانم کار بکنم و هیچ‌کاری از من ساخته نیست.

امام، در جواب مرقوم فرموده بودند. کلیاتی فرموده بود که بالاخره تصمیم‌گیری در این‌گونه مسائل با یک خصوصیاتی، زمانی، مکانی، شخصی و امثال آن‌است. شما ببینید در کجا می‌توانید سودمند باشید؟ اگر این‌طوری است که می‌گویید، خوب طبعاً ماندنتان دیگر لزومی ندارد. و اگر این‌جور نیست، منطقه را ترک نکنید.

من مدتی قم بودم، بعد رفتم اردبیل. حدود هشت ـ نه سال در اردبیل بودم. بعداً این وضع پیش آمد که من در یک وضع بحرانی اردبیل را ترک کردم و آمدم تهران. من تهران را

که انتخاب کردم به‌این فکر بود که در تهران شاید یک‌مقدار از فشار کم بشود. برای این‌که فکر کردم تازه آمده‌ایم، شاید از نظرها پنهان بمانیم، ولی ما دستگاه را هنوز آن‌جور که باید بشناسیم، نشناخته بودیم و آن‌ها در همان هفته‌ی اول مرا شناختند؛ هم خانه را شناختند، هم آدرسم را شناختند و آمدند مرا بردند، به‌ساواک بردند. بردند بازجویی، خیابان امیریه، نزدیکی‌های خیابان فرهنگ. آن‌جا یک‌جایی داشتند مقابل ایستگاه انتظام. مرا بردند آن‌جا و بعد گفتند: فکر نکنید که ما نمی‌دانیم و امثال این‌حرف‌ها و تهدیدها.

س: در مورد مراکز و موارد فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی...

ج: تا آن‌موقع مسجد امیرالمؤمنین بود. آن‌جا را تلاش می‌کردیم به‌صورت یک مرکز این مبارزاتی دربیاوریم، البته در آن‌جا بود که یک مقدار از گروه‌ها راه یافتند. آن‌وقت که به‌صورت نبود. یادم می‌آید که یکی از آن‌هایی که آن‌موقع آمد آن‌جا و نزدیک بود فاجعه‌ای به‌وجود بیاید؛ به‌این‌معنی که تیراندازی شد و نزدیک بود او، و من هر دو کشته شویم. مهدی رضایی بود، دو سه‌بار آمد آن‌جا و یک‌بار گرفتار یک مسائلی شد. به‌هرحال، بچه‌ها در آن‌جا تفسیر قرآنی گذاشته بودند و ضمن تفسیر قرآن، کارهای سیاسی می‌کردند و کارهای تئوری و مبارزاتی انقلابی می‌کردند. البته آمدند، آن‌جا را کشف کردند و جمع کردند و ما دستمان کوتاه شد. بعد رفتیم کانون توحید. در کانون توحید، هم آزادی به‌آن‌صورت نداشتیم، از همان اول مشکلات و محدودیت‌ها و مزاحمت‌های رژیم وجود داشت و برنامه‌ها به‌هم می‌خورد. کارها این‌طوری بود تا رسید به ۲۲ بهمن. دیگر سرفصل‌های شخصی ندارم. سرفصل‌های ما هم همان سرفصل‌هایی است که دیگران هم داشتند.

سران مجاهدین

س: مسجد امیرالمؤمنین یکی از مساجدی بود که بچه‌های مبارز و مذهبی آن‌جا زیاد می‌آمدند. در رابطه با «مجاهدین» که آن‌سال‌ها به‌مسجد شما هم می‌آمدند، چه برخوردها و حرف‌هایی داشته‌اید؟

ج: این گروه‌ها تا به‌این صورت، چهره‌ی منافق‌بودن را پیدا نکرده بودند. شخص من تا اعلام مواضع این‌ها، وضع خاصی نداشتم. در اعماق دلم هم می‌گفتم: اشخاصی هستند که

مبارزه می‌کنند. اصولاً بعضی از این‌ها همشهری‌های ما بودند. ما می‌شناختیم، پدرشان و جدشان را. این محسن (سعید محسن) بزرگ‌شده‌ی زنجان است، اما اصلش اردبیلی بود. از نوه‌های حاج‌میرزامحسن مجتهد است و از بچه‌های میرزاسلیمان اردبیلی که سردفتری بود در زنجان. حنیف‌نژاد هم که خانه‌اش همان نزدیکی‌های خانه‌ی ما بود. این‌ها وقتی اعلام مواضع کردند (اعلام کردند که مارکسیست شده‌اند)، خیلی‌ها مواضعشان را در برابر آن‌ها روشن کردند. یکی از آن‌ها هم من بودم. لااقل برای من و امثال من که مرا می‌شناختند، روشن شد. یادم هست آن‌سال ماه مبارک رمضان، قرار شد من روزهایی که منبر می‌رفتم، درباره‌ی سازمان (سازمان مجاهدین خلق) و موضع‌گیری‌های سازمان صحبت کنم. روز اول ماه رمضان، ظاهراً جمعه بود، من منبر رفتم تا آخر ماه رمضان، برنامه را تعیین کنم. آن‌روز گفتم صحبت‌های من یک روال خاصی دارد. شاید به‌درد همه بخورد، شاید به‌درد یک تیپ خاص بخورد. بنابراین، آقایان خیال نکنند، من هر روز یک‌چیزی می‌گویم که اگر یک‌روز به‌دردشان نخورد، بگویند فردا می‌رویم پای منبر. نه! اگر همین امروز که من شروع می‌کنم، دیدید که به‌دردتان نمی‌خورد بدانید که تا آخر ماه رمضان به‌دردتان نخواهد خورد. من در این روال، صحبت می‌کنم، شروع کردم یک‌چیزهایی گفتم و خیلی مبهم. چون می‌خواستم آرام آرام مسائل را بگویم. مجاهدین مرا تهدید به‌قتل کردند.

یادم هست، یک‌روز وقتی که صحبت‌هایم را تمام کردم، می‌خواستم بروم منزل. جوانی که می‌آمد مسجد نماز می‌خواند و یک قیافه‌ی خیلی اسلامی داشت، آمد گفت: من با شما کاری لازم دارم. گفتم: من الآن باید بروم استراحت کنم. گفت: نه. و آمد منزل من. رو به‌من کرد و گفت: از وضع امروز شما فهمیدم که شما می‌خواهید مجاهدین را بکوبید و در مقابل آن‌ها موضع بگیرید. من نمی‌دانستم این کیست. هیچ نمی‌دانستم این کیست. بالاخره دیدم این‌طور نمی‌شود بحث کرد. احتمال می‌دادم ساواکی باشد. احتمال می‌دادم مجاهد باشد... اما با همه‌ی این‌ها به‌ایشان گفتم که با شما روشن صحبت می‌کنم. به‌شما تبریک می‌گویم از این‌که فهمیدید من چه می‌خواهم بگویم؛ چون من مبهم صحبت کرده بودم.

یک‌مقداری با من صحبت کرد که این به‌نفع دستگاه می‌شود. من‌هم به‌سلیقه‌ی خودم جواب‌هایی به‌او گفتم که مثلاً وقتی دستگاه بیاید بگوید نماز بخوان. آیا ما می‌آییم برای

مقابله و مبارزه با او بی‌نمازی را اختیار می‌کنیم که به‌نفع دستگاه تمام نشود؟! این مرتبه‌ی اول دیدار ما بود. در مرتبه‌ی دوم گفت: شاید خالصاً اشتباه کرده‌اند بچه‌ها. درست نیست که کوبیده بشوند. گفتم: این حرف درستی نیست که ما هر موضعی را وقتی می‌بینیم مخالف است می‌گوییم شاید اشتباه کرده باشد و حرفی نباید بزنیم. بالاخره آمد به‌من گفت: آخر چه می‌گویید شما، این‌ها سهمشان در انقلاب بیش از شماست. شما آمده‌اید این‌ها را بکوبید. سهم‌ها را نادیده می‌گیرید. یک مقدار با طنز و یک مقدار جدی، جوابش را دادم. بنای تهدید را گذاشت و به‌من گفت: تو آدمی هستی که باند و دار و دسته نداری، تجهیز هم نداری، کشتن تو مثل آب‌خوردن است. کافی است که وقتی از خیابان می‌روی، با یک موتور تصادف کنی و کشته شوی! تازه، شهید هم نمی‌شوی. می‌گویند از خیابان می‌رفته با موتور تصادف کرده، مرده است! به‌او گفتم: من عمرم را کرده‌ام. این مقدار زیادی‌اش را هم فکر نمی‌کنم آن‌چه که بعد بیاید بهتر از این باشد. جوانی این عمر گذشته اشت. موتور هم به‌ما بخورد، اشکالی ندارد! بابت این نگرانی ندارم. گذشته از این، شما که مدعی هستید، مثلاً چند تا شهید در راه هدف‌تان می‌دهید. یک آخوند هم، موتوری به‌او بخورد و در راه هدفش کشته شود، آسمان که به‌زمین نمی‌آید. بلند شد و رفت. خیلی دلم می‌خواست بشناسم این کی بود؟ چه بود؟ یک روز دیدم توی مسجد است، اما با من نماز نمی‌خواند و تنها نماز می‌خواند. پرس و جو که می‌کردم بالاخره یکی از دوستان که در زندان با هم بودیم، این‌را شناخت و گفت که با او هم‌بند بوده است. قضیه‌ی تهدید را به‌آن دوست گفتم. دوستم گفت: بله! این شخص تمایلی دارد به‌مجاهدین، مجاهد است. اسمش هم «زهتاب‌چی» است.

از سال ٥٤ ـ ٥٥، این آقا را ما دیگر گم کردیم تا این‌که بعد از انقلاب، اواخر خرداد پارسال، همان دوست آمد و گفت: می‌دانی «زهتاب‌چی» چی شد؟... فهمیدم آن‌جوان را می‌گوید. گفتم: نه! مدت‌ها است او را ندیده‌ام. دوستم گفت که «زهتاب‌چی» هم مثل آن‌های دیگر، روز سی‌خرداد، دشنه و کارد موکت‌بری برداشته و رفته است خیابان. نمی‌دانم در زد و خورد مسلحانه یا این‌که اعدام، به‌هرحال کشته شده است. قبل از این جریانات هم این‌ها این‌جور بودند. مهدی رضایی هم که می‌آمد، جریانی دارد. نزدیک بود یک‌روز مهدی و من‌را هر دو را بزنند که جریانش مفصل است.

این‌ها هم یک‌نوع مهمان‌اند!

س: بازداشت و زندان شما در همین رابطه‌ها بود؟

ج: بازداشت من در رابطه با این‌ها پیش نیامد. در رابطه با بچه‌هایی که می‌آمدند مسجد ما را بازداشت کردند. گفتم که تحت پوشش تفسیر قرآن، فعالیت ضددستگاه داشتیم. روزی که برای بردن من آمده بودند، در خاطرم هست، بچه‌ای دارم که حالا بزرگ شده. وقتی رفتم منزل، دم در آمد و دیدم می‌لرزد. پرسیدم: چه شده؟ گفت: پلیس آمده. گفتم: دخترجان! نترس، این‌ها مهمانند. گفت: نه مهمان نیستند. همه لباس‌هامان را به‌هم ریختند. کتاب‌های تو را به‌هم ریخته‌اند. مهمان نیستند. گفتم: چرا، این‌هم یک‌جور میهمان است! آن‌ها به‌مسجد هم رفته بودند. دستگاه فتوکپی و پلی‌کپی را خودشان برده بودند. مدرسه‌ی مفید را که وابسته به‌مسجد امیرالمؤمنین بود، بستند و خادم آن‌جا آقای ثقفی را هم گرفتند. مرا بردند. رسولی (بازجوی شکنجه‌گر معروف ساواک که حالا فراری است) هم از ما بازجویی کرد. در یک اتاقی بود که یک‌چیزی هم آن گوشه انداخته بودند. می‌توانم بگویم با خشونت رفتار کردند، البته با بعضی‌ها خیلی بدتر رفتار کرده بودند.

نوشته‌ها، تحقیقات و اساتید

س: گفتید نوشته‌ها و تحقیقات علمی هم داشته‌اید. در این‌مورد بیشتر توضیح دهید.

ج: من یک مدتی، سال اول با مجله‌ی مکتب اسلام، همکاری داشتم. بحثی از قرآن را می‌نوشتم با عنوان «قرآن، آفتابی که غروب ندارد». وقتی به‌اردبیل رفتم، مرحوم علامه‌ی طباطبایی بحث را دنبال کرد. یک‌وقتی هم در اردبیل مذاکراتی بود با بچه‌ها. می‌آمدند درباره‌ی بهایی‌ها صحبت می‌کردند. آن‌وقت یک‌مدت کمی بهایی‌ها، در آذربایجان فعالیت چشمگیری داشتند. این‌ها را این گفت و شنودها را من کتاب کردم به‌نام کتاب (جمال ابهی...) منتهی ننوشتم نویسنده کیست. فقط روی کتاب نوشتیم «س. ع» یعنی سیدعبدالکریم.

س: «جمال ابهی، نقطه‌ی اولی، مرکز میثاق»؟ این کتاب نوشته‌ی شما است؟

ج: بله! این کتاب را نوشتم با سه مرحله: نقطه‌ی اولی، جمال ابهی، مرکز میثاق که مربوط است به‌سه مرحله و این اسم هم اشاره به‌سه مرحله است. نقطه‌ی اولی، مربوط به «باب». و

جمال ابهی مربوط به «بهاء» و مرکز میثاق هم مربوط به «عباس افندی» است. علاوه براین نوشته‌های تفسیری هم از من منتشر شده است. یکی از کارهای من در تهران، اردبیل و قم، تفسیر بود. ما، در قم، یک‌جلسه‌ی تفسیری داشتیم که آن‌جلسه الآن هم ادامه دارد. طی همین تفسیرها در تهران و اردبیل یکی دوبار تمام قرآن را تفسیر کردم. حواشی و نوشته‌هایی هم در مسائل اصول و فقه و علوم اسلامی از این قبیل و مباحث مختلف فقهی، احکام و غیره.

س: در کانون توحید، درس‌هایی درباره‌ی اقتصاد و فلسفه‌ی تاریخ داشتید.

ج: بله! بعضی از آن درس‌ها هم بعدها تنظیم شد و به‌صورت جزوه درآمد. در مورد فلسفه تاریخ بحث‌های زیادی داشتیم، همین‌طور مسائل اقتصادی.

س: در مورد مسائل اقتصادی کار دیگری، کتاب دیگری ندارید؟

ج: کتاب «احکام زمین» هست و یادداشت‌هایش و نوشته‌های دیگر.

س: پس افشاگری شد. کتاب «جمال ابهی» نوشته‌ی شما بوده است؟!

ج: بله، افشاگری شد!

س: اساتید شما در دوران تحصیل چه کسانی بودند؟ (سؤال وزیر دادگستری)

ج: من در اردبیل تحصیل طلبگی را شروع کردم. آن‌وقت بود که خیلی بازار طلبگی کساد بود. در اردبیل فقط چند تا طلبه بود. یکی از آن‌ها ما بودیم. یکی رفت روسیه، یکی هم الآن تهران است. یک‌مقداری در تهران تحصیل کردم. در آن‌جا صرف و نحو و منطق و بیان و بدیع و شرایع فقه را فراگرفتم. سپس در قم نزد آسید محمد داماد، آیت‌الله احمد خوانساری و مقدار کمی هم خدمت حضرت امام درس خواندم. در آن‌جا حاج شیخ عبدالله مازندرانی بود که درس فلسفه می‌گفت. مقداری هم پیش علامه طباطبایی خواندم و بعد رفتم نجف که آقای حکیم و آقای خویی، آقای زنجانی و آقای شیرازی و مرحوم صدر، تدریس می‌کردند و من پیش آقای صدر فلسفه می‌خواندم. آقای صدرا. بعد برگشتم قم، مدرسه‌ی آقای بروجردی و فلسفه را نزد مرحوم علامه طباطبایی ادامه دادم.

س: شما و استاد مطهری با هم بودید؟

ج: آقای مطهری ـ رحمة‌الله علیه ـ ایشان هم، سنش چندسالی از ما بزرگ‌تر بود و هم، دوره‌اش. گردش کار او با گردش کار ما فرق داشت.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۵ و شنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی سروش، پیرامون موقعیت موفقیت انقلاب اسلامی

(۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۶۰)

س: موفقیت‌های اقتصادی انقلاب را، چگونه ارزیابی می‌کنید و چه رهنمودهایی برای حل معضلات اقتصادی دارید؟

ج: علی‌رغم فقدان تبلیغات و زرق و برق‌های خاص در امور اقتصادی، و داشتن مشکلات بسیار، موفقیت‌های بزرگ اقتصادی هم داشته‌ایم. مهم‌ترین معضل اقتصاد این کشور، تابعیت از اقتصاد غرب بود. کارشناس‌های غربی یا غرب‌زده، اصلاً دلال استعمارگران بودند. در همه‌ی زمینه‌ها اغلب، طرح‌ریزی‌های اقتصادی برمبنای منافع غرب بود.

زرق و برقی درست می‌کردند، کارخانه‌ی مونتاژی راه می‌انداختند، راه اتوبانی می‌ساختند، و از طرفی هم، ذخایر کشور را مثل سیل می‌بردند؛ یعنی نفت کشور ما با محاسبات انجام‌شده، توسط آن‌ها، قرار بود ظرف بیست‌سال تمام شود. در واقع با این سبکی که آن‌ها عمل می‌کردند، ده پانزده سال نمی‌گذشت که باید نفت هم وارد

می‌کردیم!

چنین قضیه‌ای هم، یعنی اضمحلال و نابودی کامل. حتی تصورش هولناک و غم‌انگیز است. انقلاب اسلامی ایران، اولین وظیفه‌ی مهمش، جلوگیری از فرار سرمایه‌های عظیم کشور بود. در آن‌زمان، بیش از پنج میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کردیم. و در این‌زمان، معدل صدور، به‌یک و نیم میلیون بشکه هم نمی‌رسد (یعنی یک‌چهارم!)

مسأله‌ی دیگر، صدور بی‌رویه‌ی گاز با هزینه‌های گزاف بود. این سرمایه‌ی ملی را تقریباً معادل هیچ، به‌منبع‌های شوروی هدایت می‌کردند. ما وقتی که ارقام بودجه‌ی سالانه را حساب می‌کردیم، متوجه می‌شدیم هیچ‌وقت از فروش گاز درآمد خوبی نداشته‌ایم؛ حداقل به‌اندازه‌ی خرج صدور آن، سودی برای اقتصاد ما نداشت! بنابراین تصمیم گرفتیم، علی‌رغم مشکلات و گرفتاری‌های موجود، مصرف گاز در ایران را تشویق بکنیم.

وقتی که به‌مواد شیمیایی، کود و این قبیل منابع برسیم، معلوم می‌شود که منابع انرژی سوختی خانه‌ها و تأسیسات در کشور ما چقدر عظیم است. بخشی از صنایع ما خوابیده بودند. دلیل این رکود، شیوع اجناس و تبلیغ بی‌رویه‌ی اجناس و صنایع خارجی بود. در، درجه‌ی اول ما سعی کردیم از واردات این قبیل اجناس و صنایع جلوگیری کنیم.

مرحله‌ی بعد، تشویق به‌ساخت و تولید همین اجناس بود. درحال حاضر، حرکت صحیحی آغاز شده است. اگر این تصمیم‌ها عملی شود، در داخل ساخته خواهد شد. فلان کالای صنعتی مونتاژ شده، با کیفیت مناسب برای استفاده در داخل ساخته می‌شود. شیوه‌های غلط پیمان‌کاری و مشاوره که راهی برای ربودن سرمایه‌های داخلی بود از کار افتاده‌اند.

حرکت مهم استراتژیک در زمینه‌ی اقتصاد، جلوگیری از تخلیه‌ی روستاها (یعنی منابع بکر تولید) و هجوم بی‌رویه به‌شهرها بود. این اقدام، جنبه‌ی انسانی و اجتماعی هم دارد و فواید بی‌پایانی برای آینده‌ی این کشور به‌دنبال خواهد داشت. ما این

هجوم کورکورانه را برعکس کردیم؛ یا به‌عبارت دقیق‌تر، این حرکت فرسایشی حداقل متوقف شده است. می‌خواهیم پایه‌ی اقتصادی را در روستاها بگذاریم تا همه‌چیز در داخل کشور تولید بشود.

علی‌رغم مشکلاتی که بوده، محصولات کشاورزی، امسال، رشد نسبتاً خوبی داشته است. در آینده مطمئناً بهتر خواهد بود.

شیلات، که منبع عظیمی برای تأمین مواد غذایی و پروتئین کشور به‌حساب می‌آید، از آب‌های آزاد خودمان به‌دست می‌آید. این اقدام مهم اقتصادی، کاملاً متوقف مانده بود. در یکی دو سال اخیر، تأمین منابع شیلات کشور، راه افتاده و ان‌شاءالله در بسیاری از مناطق دیگر گسترش خواهد یافت.

روی‌هم‌رفته، مبنای اقتصاد این کشور، سالم شده؛ درصددیم تا به‌طرف برنامه‌ریزی‌های درازمدت و کوتاه‌مدت برویم. اگر بتوانیم اعتماد بخش خصوصی را جذب کنیم، بسیاری از سرمایه‌های خصوصی با همه‌ی امکانات موجود، به‌رشد اقتصاد مملکت قدرت بیشتری می‌بخشند.

به‌نظر شما، برای بازسازی اقتصاد کشور و ایجاد زمینه‌های سالم برای آن، چه باید کرد؟ کدام راه‌های عملی را برای این امر پیشنهاد می‌کنید؟

ج: همان‌طور که گفتم، من فکر می‌کنم نخستین اقدام مؤثر ما در این‌راه، می‌تواند جلب اعتماد بخش خصوصی باشد. سیستم اقتصاد اسلام، سیستم سوسیالیستی نیست که بگوییم دولت همه‌کاره است. این مردم باید کار و فعالیت بکنند.

ما باید بتوانیم انگیزه و نشاط مردم را حفظ بکنیم. خوشبختانه، سرمایه‌داری هم حاکم همه‌چیز نیست و نیروهای انسانی به‌صورت ابزار سرمایه تلقی نمی‌شوند.

ما طالب جامعه‌یی هستیم که کرامت انسان در آن محفوظ باشد. فکر و نیروی انسان مقدس است. باید مردم بتوانند از امکاناتی که در بخش خصوصی دارند، با اختیار خودشان استفاده کرده و به‌دیگران بهره برسانند. ما با استعمار و تبعیض مخالفیم.

با توجه به‌زیربنای فرهنگی مردم، بناست که از ادامه و ترویج سودپرستی و

تجمل‌گرایی جلوگیری شود و زندگی سالم و سودآور، با امکانات مشروع بخش خصوصی تقویت گردد. هرکسی که فکر و ایده‌ی کار داشته باشد، ما به‌او میدان می‌دهیم. افراد اهل کار و تلاش می‌توانند در تولید و رونق کشاورزی یا صنعت، وارد میدان بشوند. کارهایی هم مثل تجارت خارجی که در آن سودهای سرسام‌آور و بی‌زحمت از راه تماس تلفنی سرازیر می‌شوند، به‌عهده‌ی خود دولت باشد، بهتر است. سود آن خودبه‌خود در خدمت همین کشور قرار خواهد گرفت. کارهایی که فکر، تلاش و جربزه لازم دارد، برای آن‌هایی بماند که شوق توان تولید دارند. برنامه‌ریزی درصدر همه‌ی این اقدامات قرار می‌گیرد. ما باید بدانیم چه می‌خواهیم؛ از چه راهی، چه مقدار و تا چه مدت لازم است. امکانات زیرزمینی موجود باید کشف شده، به‌دست بهره‌برداری برسد. نیروهای انسانی که عظیم‌ترین منبع اصلی به‌حساب می‌آیند، باید به‌طور جدی در همه‌ی صحنه‌ها به‌کار گرفته شوند. مجلس در این‌جا نقش مهمی دارد. باید قوانین مناسب برای این حرکت را تنظیم بکند. اگر دولت توانست زمینه‌های آن‌را فراهم کند، ما تا حد زیادی به‌مقصود نزدیک می‌شویم. البته این حرف‌ها را باید شورای اقتصاد بزنند. آن‌ها در این مورد تخصص دارند. آن‌ها باید برنامه‌های مناسب در این زمینه‌ها را برای حرکت پیشنهاد کنند.

س: نقش مجلس شورای اسلامی را در تداوم و گسترش انقلاب چگونه می‌دانید؟

ج: خیلی زیاد؛ مجلس لنگر این انقلاب است. البته امام برای بیان این حرف یک شأن دیگری دارند.

مجلس، جایی است که تعداد زیادی از نیروهای انسانی مورد قبول مردم با رأی و نظر خود آن‌ها، در آن متمرکز شده‌اند و با حضور و تماس مستقیم مردم، سرگرم قانون‌گذاری هستند. این مجلسی است که تمام حرکات نمایندگانش زیرنظر مردم است و هیچ مورد مخفی در کارشان نیست. جمع این نیروها، کلاه سرشان نمی‌رود. امکان ندارد بتوان این جمعیت بزرگ را منحرف کرد. اکثراً متدین، پاک و دلسوز هستند.

از طرف دیگر، مجلس محور انجام کارهای کلیدی و حساس مملکت است.

تصمیمات اساسی این کشور، در مجلس گرفته می‌شود. دولت در مجلس رأی اعتماد می‌گیرد. مجلس حق رأی، نظارت و تفحص را دارد. نمایندگان، واسطه‌ی بین مردم و مسؤولان اجرایی هستند. این‌ها، تنها بخشی از عوامل است که مردم را به‌این مرکز، مطمئن کرده است؛ به‌خصوص بعد از این‌که مجلس، شهدایی را تقدیم انقلاب کرد، دشمن علی‌رغم تمام سعی و تلاشی که برای تضعیف آن به‌کار برده بود، دقیقاً عکس آن‌را تحویل گرفت. توجه‌ی مردم بیش از گذشته به اهمیت مجلس جلب شده است؛ چراکه جامعه‌ی ما، امروز متصف به‌شهیدپروری است، و مجلس نشان داد در این‌جا هم نماینده‌ی مردم است. به‌نظر می‌رسد، هرچه زمان می‌گذرد، ما به‌مفهوم عبارت و توصیف امام از مجلس بیشتر پی می‌بریم، امام فرمودند: «مجلس بالاترین ارگانی است که حرکت‌های این کشور را کنترل می‌کند.»

س: سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید چگونه باشد تا بتواند مردم تشنه‌ی اسلام را اشباع نموده، دوستان واقعی خود را بازشناساند؟ به‌عبارت دیگر، مشکلات سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف چیست؟ و راه‌حل‌های آن‌ها کدام است؟

ج: همان اصلی که در قانون اساسی در این‌باره آمده، مهم‌ترین ملاک عمل ما، در دنیا و ارتباط با دولت‌هاست. در هرکجای دنیا، نهضتی براساس حق و حقیقت، علیه جریان ناحقی بایستد، این وظیفه‌ی اسلامی و انسانی ماست که از آن حمایت کنیم. نهضت‌های اسلامی برای ما، در صف مقدم نهضت‌های صحیح دنیا هستند. نهضت‌های آزادیخواه تا حدودی که آلوده نباشند، مورد حمایت ما قرار می‌گیرند. در حقیقت نهضت‌هایی که آلوده به‌الحاد، کفر، مارکسیسم و این‌جور پیرایه‌ها نباشند، مورد حمایت ما قرار خواهند گرفت.

مشکل این‌جاست که این‌رویه مخفی نمی‌ماند و دولت‌ها نوعاً، با ما دشمن می‌شوند. ما متهم به‌دخالت در امور کشور می‌شویم. هم‌چنین خواهند گفت ما خواهان شورش و درگیری هستیم، و از این قبیل اتهامات مرسوم؛ که ما باید طوری حرکت کنیم که دخالت در امور داخلی کشورها به‌حساب نیاید، و در عین حال حامی این نهضت‌ها هم باشیم. مدافع حقوق محرومان در دنیا، و مخالف با تجاوزگر باشیم.

حالا چطور باید این مسأله را حل بکنیم؛ تا به‌حال تجربه‌هایی به‌دست آورده‌ایم و در آینده قطعاً بیشتر موفق خواهیم شد. باید با توجه به‌وضعیت موجود دنیا و امکاناتی که داریم، ضمن حفظ حریم جمهوری اسلامی، سیاستی را تمرین بکنیم که من فکر نمی‌کنم هنوز، فرمول آن مشخص شده باشد. بارِ اجرایی این‌کار، به‌عهده‌ی وزارت امور خارجه است.

س: اکنون بیش از یک‌سال از آغاز جنگ تحمیلی عراق با کشورمان می‌گذرد. آینده‌ی جنگ را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

ج: خیلی خوب! در حال حاضر، ابتکار عمل در میدان‌های جنگ به‌دست ماست. با محاسبه‌ی مجموع شرایط سیاسی ـ اقتصادی، هرجا که لازم باشد ضربه را می‌زنیم. حداقل باید در یک مرحله‌ی مناسب، جنگ را از خاک خود بیرون ببریم، و اگر بناست جنگی در کار باشد، آن‌طرف مرزها و در خاک متجاوز ادامه یابد.

س: پس از پیروزی انقلاب، کشور به‌سوی خودکفایی کشاورزی و صنعتی حرکت کرده است. موفقیت‌های این حرکت را چگونه می‌بینید؟

ج: در حرف‌های قبلی‌ام کمی به‌این سؤال جواب دادم. توضیح بیشتر، احتیاج به‌فرصت بیشتری دارد.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با تلویزیون C.B.C آمریکا
(۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۶۰)

س: اگر امکان دارد، برای مردم امریکا، درباره‌ی نظام مجلس ایران توضیحاتی بفرمایید و بگویید که این مجلس، چه تفاوت‌هایی با پارلمان‌های غربی و مخصوصاً کنگره‌ی آمریکا دارد؟

ج: مهم‌ترین تفاوت مجلس ما با پارلمان‌های شما، این‌است که قانون‌گذاری ما در محدوده‌ی اسلام انجام می‌گیرد. این‌طور نیست که اکثریت، هرچه که خواستند، همان بشود. هیچ تصمیمی خارج از محدوده‌ی اسلام مطرح نمی‌شود؛ چرا که نظام ما، نظام اسلامی است. شاید در بقیه‌ی موارد، خیلی چیزهای آن، شبیه پارلمان‌های غرب باشد؛ مثلاً انتخابات ما مبتنی بر رأی مردم است، یا کیفیت اداره‌ی مجلس، تقریباً مثل پارلمان‌های غربی است با یک تفاوت اساسی؛ در این‌جا هیچ حزبی، نمایندگان را محدود نمی‌کند. اجباری نیست که طبق خواسته‌ی احزاب رأی بدهند. با شناخت معیارهای اسلامی، نمایندگان آزادند در مسائلی که مطرح می‌شود، رأی مناسب را بدهند. به‌غیر از این‌ها، تفاوت عمده‌ی دیگری با پارلمان‌های غرب نداریم.

س: از نظر ایران، جنگ با عراق چگونه پیش می‌رود؟ در ضمن، شما فکر می‌کنید جنگ چه موقع خاتمه پیدا کند؟

ج: به‌نظر من، جنگ در ایران، ماه‌های آخر عمرش را می‌گذراند. سرنوشت جنگ را نیروی زمینی باید تعیین بکند. عراق، فعلاً در زمین، قدرت تحرک ندارد. در مقابل ارتش، سپاه و بسیج، عملاً قدرت تصمیم‌گیری و تحرک از عراق سلب شده است. من فکر می‌کنم، با واردکردن چند ضربه‌ی دیگر ـ از همان ضربه‌های شرق کارون ـ عراق نمی‌تواند به‌حضور خود در خاک ما ادامه بدهد.

این مقدار نیرویی هم که در ایران دارد، یا تسلیم خواهند شد، یا فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد!

س: به‌عقیده‌ی شما، آیا پایان جنگ در عراق، با قیام ملت عراق، یا یک کودتای نظامی انجام می‌پذیرد؟

ج: بعد از واردکردن چند ضربه‌ی قاطع و اساسی در چند جبهه‌ی مهم به‌عراق، آن‌گاه می‌توان پیش‌بینی کرد، که چه خواهد شد. اگر صدام تسلیم شود، چون در مقابل ملت عراق و دنیای عرب، جوابی ندارد، طبعاً نمی‌تواند به‌حکومتش ادامه بدهد. اگر هم تسلیم نشود، شکست در جنگ کافی‌است که به‌پایان دوران حکومتش نزدیک شود. صدام این جنگ را برای تحکیم حکومت خودش راه انداخته بود. به‌هرحال، با شکست عراق، واضح است که زمینه‌ای برای ادامه‌ی حکومت صدام باقی نمی‌ماند. وقتی که جنگ برای عراق، نتیجه‌ی معکوس داشته باشد، ملت عراق دیگر دلیلی برای تحمل حکومت صدام ندارند. غیر از این، من نمی‌توانم به‌احتمال بروز کودتا یا قیام علیه صدام، تکیه بکنم. بعد از پیروزی، هرچه باید اتفاق می‌افتد.

س: مسأله‌ی اصلی که امروز در ایران مطرح شده، تقسیم عادلانه‌ی ثروت است. گویا لایحه‌ای نیز به‌همین منظور برای تقسیم زمین و اصلاحات ارضی، به‌مجلس آورده شد. اگر ممکن است قدری پیرامون این لایحه توضیح بدهید؟

ج: برنامه‌ی ما در انقلاب اسلامی مبتنی بر حذف بخش خصوصی نیست. ما که به‌طرف سوسیالیسم ـ کمونیسم پیش نمی‌رویم. آن‌چه مهم است، توقیف ثروت‌های

حرامی است که در دست عده‌ی معدودی جمع می‌شود. البته نباید این عمل به‌راه‌اندازی سرمایه‌داری از نوع غربی تعبیر شود. اگر ما بتوانیم با ایجاد زمینه‌ای، از تجمع ثروت‌های نامشروع در آینده جلوگیری کنیم، گام عمده‌یی در تقسیم عادلانه‌ی ثروت برداشته‌ایم. این سرمایه‌های نامشروع که اغلب بی‌هیچ زحمتی انباشته شده‌اند باید در تولید، توسط بخش‌های خصوصی به‌کار گرفته شود.

اصلاحات ارضی هم قبلاً در شورای انقلاب تصویب شده بود و چیز تازه‌ای نیست. بخشی از آن عمل شده و چون مشکلاتی در ادامه‌ی کار ایجاد شد، مجلس درصدد است هرچه زودتر کار از سرگرفته شود. موارد دیگر شبیه به‌این‌هم داریم. تجارت خارجی که وسیله‌ای برای ثروت‌اندوزی بی‌حد و حصر عده‌یی فرصت‌طلب شده است، باید تحت اختیار قانون، صرف کارهای ملی بشود.

هم‌چنین در نظام تولید، برای کارخانجات و سایر قطب‌های پول‌ساز، چنین برنامه‌هایی خواهیم داشت تا در آینده جلوی غارت مردم و استثمار و دزدی اموال عمومی گرفته شود. هرچه دزدی شده باشد به‌شکل قانونی پس می‌گیریم و این سیاست کلی ماست.

س: شما راجع به‌تروریست‌های اقتصادی، مطالبی را بیان فرمودید. آیا مطالبی که گفته شد این نظریه را تقویت نمی‌کند که غرب به‌سرکردگی آمریکا، در حین راه‌اندازی جنگ اقتصادی علیه ایران است؟

من، تعبیر جنگ را در مورد مسایل اقتصادی زیاد صحیح نمی‌دانم. در واقع تا این‌حد نیست که بتوان اسم آن‌را جنگ گذاشت. در این‌که معمولاً اقتصاد حربه‌ی معمولی غرب برای واردکردن فشار به‌ملت‌های خواهان استقلال بوده، شکی نیست. محاصره‌ی اقتصادی و بلوکه‌کردن اموال ما، در آمریکا و اروپا، از جمله‌ی همین سیاست‌ها است. با این‌حال، به‌نظر من، در کشوری مثل ایران که راه‌های مختلف برای تداوم کار شریان‌های اقتصادی وجود دارد، این حربه‌ها تأثیری ندارد. برای ما، ده‌ها راه، جهت تأمین مایحتاج اقتصادی از کشورهای غیرمتعهد، بلوک شرق و کشورهای آزاد وجود دارد.

س: اخیراً، امام خمینی تبلیغات ایران در خارج را ضعیف دانسته‌اند، نظر شما چیست؟

ج: واقعیتی مسلم است! به‌دو جهت، اولاً: تبلیغات شدید مراکز تبلیغی غرب علیه ما، با در دست داشتن صحنه‌ی ارتباطات جهانی، مسلماً بر هرکار تبلیغی دیگر می‌چربد. ثانیاً: سفارت‌خانه‌ها و رایزن‌های فرهنگی ما، در خارج از کشور به‌دلیل فعال نبودن وزارت امور خارجه‌ی کشورمان فعالیت نداشته‌اند.

تنها تبلیغات ما را، جوانان مخلص و مسلمانی به‌عهده گرفته‌اند که ارتباطی هم با ما ندارند و تنها ندای حقیقت را در گوشه و کنار دنیا فریاد می‌زنند. بنابراین، می‌بینید که این‌ها هیچ کافی نیستند. امیدواریم زودتر بتوانیم برای رفع این مشکل بیشتر بکوشیم.

س: شما به‌رسانه‌های گروهی خارج اشاره کرده‌اید؛ به‌عقیده‌ی شما در آینده، آمدن مخبرین خارجی نظیر ما به‌ایران، چگونه خواهد بود؟

ج: ما مخالف آمدن شما نیستیم، بلکه ما همواره پذیرای مخبرینی هستیم که واقعاً می‌خواهند برای دریافت حقایق و انعکاس درست آن‌ها در رسانه‌هاشان به‌این‌جا بیایند. و علاوه بر این‌که ما همیشه از حقیقت استقبال می‌کنیم، می‌خواهیم تا اگر نقاط ضعفی داریم، در همین انعکاس خبرها، آن‌ها را به‌خوبی دریافته و به‌اصلاحشان همت گماریم. نقاط قوت انقلاب هم برای اصلاح مردم، بد نیست؛ منتها ما گاهی خاطره‌های بدی از مخبرین خارجی داریم. خیلی از آن‌ها با سوءنیت، گزارش‌ها را منعکس کردند. اگر این اعمال ناشایست در کار نباشد، دلیل ندارد که ما از حضور مخبرین بترسیم یا بدمان بیاید. برعکس، استقبال هم می‌کنیم. خبرنگاری که حقایق را به‌درستی منعکس کند، شرافت دارد. حالا چه آمریکایی باشد چه از هرجای دیگر.

س: در هر انقلابی، معمولاً بعضی از ارگان‌ها به‌علت‌های مختلف از قدرتشان سوءاستفاده می‌کنند. به‌نظر می‌آید، برخی معتقدند باید سپاه پاسداران قدرتش محدود شود. گویا یک لایحه‌ای هم در این‌مورد تقدیم مجلس شده است. نظر شما راجع به‌این لایحه چیست؟

ج: من به‌این اصل که معمولاً در انقلاب‌ها قشری که بیشتر خدمت کند، ممکن است بیشتر قدرت بگیرد، معتقدم. در انقلاب ما هم، سپاه، نهاد محبوب و مقتدری است. به‌این علت که نیروهایش بی‌دریغ، در نثار جان خود برای انقلاب حاضر و آماده‌اند.

در حال حاضر هم علی‌رغم این‌که سپاه مسؤولیتی در جنگ به‌عهده‌اش نیست، اما نیروهای زیادی را در جنگ شرکت داده است. در داخل هم، شکست ضدانقلاب تا حدود زیادی مرهون جانفشانی‌های سپاه پاسداران است. خدمات فرهنگی و تبلیغاتی سپاه نیز، فعالیت کوچکی نیست و ارزش فراوانی دارد. بخشی از بهترین جوان‌های ما، همواره در سپاه، آماده‌ی جانفشانی بوده‌اند؛ طبعاً این‌ها چون در همه‌ی صحنه‌ها حضور دارند، قدرتشان بیشتر به‌چشم مردم می‌آید، البته مردم نیز استقبال می‌کنند.

لایحه‌ای که الآن در مجلس برای سپاه هست، اساسنامه‌ی این نهاد عزیز می‌باشد. طرحی نیست که ما برای محدودکردن سپاه آورده باشیم. اساسنامه‌یی است که خود سپاه برای قانونی‌کردن نظام مدیریتی به‌مجلس آورده تا ما بررسی کنیم. سپاه، یک اساسنامه‌ی مختصری هم از قبل داشته که برای گستردگی امروز کافی نیست. به‌نظر ما، سپاه یک‌نهاد قدرت‌طلب نیست، بلکه نهاد شهادت‌طلبی است. هرگز دلیلی برای محدودکردن آن نمی‌بینیم. سپاه از مردم عادی تشکیل شده و اصولاً قدرت زیادی ندارد که بخواهیم محدود بکنیم. مسؤولیت سپاه، مبارزه با ضدانقلاب است.

س: در مجلس، چهار نماینده‌ی زن وجود دارد. به‌عقیده‌ی جناب‌عالی، آینده‌ی زنان برای شرکت در سیاست ایران چگونه است؟

ج: از نظر اسلام، در این‌جهت هیچ مانعی وجود ندارد. ما براساس لیاقت و صلاحیت کار می‌کنیم. اگر خانم‌ها بتوانند در مجلس یا مسؤولیت دیگر لیاقت بیشتری از خودشان نشان بدهند، طبعاً در آینده، میدان برای آن‌ها وسیع‌تر می‌شود. البته مشاغل فراوانی برای زنان در انقلاب اسلامی وجود دارد. کارهای آموزشی، تحقیقاتی، اداری و از این قبیل در جامعه هست که زنان می‌توانند دوش به‌دوش مردان در آن‌ها مشغول به‌کار باشند. البته معززترین و مهم‌ترین وظیفه‌ی زنان را ما، در اداره‌ی خانواده می‌دانیم. در نظام و شرع مقدس اسلام، اساس اجتماع را خانواده تشکیل می‌دهد، و خانم‌ها در این‌بخش اصلی جامعه، بهترین نقش را ایفا می‌کنند. به‌هرحال، از لحاظ کلی راه برای خانم‌ها باز است.

س: بسیاری از رسانه‌های گروهی در غرب معتقدند ایران به‌وسیله‌ی یک‌گروه مرتجع

بنیادگرا و قرون وسطایی اداره می‌شود. به‌عقیده‌ی شما، چرا در آن‌جا به‌طور وسیعی این تصور پخش شده است؟ دیگر این‌که، سفیر سابق ایران در سازمان ملل ـ که آقای فرهنگ از افراد نزدیک به بنی‌صدر بوده ـ به‌یکی از دوستانش گفته: «وقتی که روحانیون ایران همکاری خود را با کمپانی‌های چندملیتی و خیلی قدرتمند خارجی شروع کنند، پای آن‌ها دوباره به‌ایران باز می‌شود.» نظر شما در مورد این دو موضوع چیست؟

ج: در مورد اولی باید بگویم: این شیوه‌ی تبلیغاتی، تازگی نداشته و ندارد. ریشه‌اش به‌زمان شاه برمی‌گردد. زمانی که روحانیت با شاه مبارزه می‌کرد، شاه دو شیوه برای دفاع از خود داشت؛ یا آن‌ها را متهم به‌کمونیسم می‌کرد و یا این‌که مرتجع می‌خواندشان. می‌گفتند: دشمنان شاه یا باید کمونیست باشند، یا مرتجع. حالا هم که به‌ما نمی‌توانند بگویند کمونیست؛ چون می‌دانند حرف ما روی دین اسلام و خداست، طبعاً آن یکی را باید بگویند. البته بهانه‌ی خوبی هم دستشان است. از آن‌جا که اسلام تاریخ هزار و چهارصد ساله‌ای پشت سر دارد، بنابراین می‌توانند تأکید ما بر مسائل اسلامی را متهم به‌واپس‌گرایی و ارتجاع کنند.

در مورد اظهارات آقای منصور فرهنگ، باید بگویم: قضاوت نادرستی کرده. ما همیشه با همه‌ی وجودمان با کمپانی‌های مذکور که خونخوارترین مراکز بین‌المللی جهان هستند، مخالفت کرده‌ایم. ما با هر نوع استثمار، چه از خارج و چه از داخل مخالفیم. البته اگر منظور آن‌ها اشاره به‌برقراری ارتباط بین‌المللی است، باید بگوییم که ما تمایلی به‌قطع این روابط نداریم. ما خواهان روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سالم و مستقل با همه‌ی دنیا هستیم.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی کیهان
(۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۶۰)

س: طی دیدار با هیأت میانجی برای خاتمه‌ی جنگ تحمیلی، به‌چه نتایجی رسیدید؟

ج: مسائل فراوانی مطرح شد که بی‌نتیجه نبود؛ اما به‌هرحال، مسائل زیادی هم باقی ماند. همان‌طور که ملاحظه کردید، مدت پنج‌ساعت مذاکره کردیم. یکی دوساعت از این‌مدت، جلسه‌ی عمومی داشتیم. بعد آن‌ها گفتند: «ما مطالبی داریم که می‌خواهیم در جلسه‌ی خصوصی بگوییم.» موافقت کردیم تا جلسه‌ی خصوصی تشکیل شود.

در جلسه‌ی خصوصی هم بیش از دو ساعت، مذاکره به‌طول انجامید. بیشتر حرف‌ها به‌سه زبان فارسی، انگلیسی و فرانسه رد و بدل می‌شد.

به‌هرحال، مذاکراتِ فشرده و شتاب‌زده‌ای بود. اگرچه هنوز حرف‌های زیادی باقی‌مانده، اما حرف‌های گفته‌شده‌ی زیادی بی‌نتیجه نماند. ادامه‌ی بحث را به‌جلسات بعد موکول کردیم.

در جلسه‌ی خصوصی، ما نکات زیادی را کشف کردیم. خوشبختانه! صریح و بی‌پرده بحث کردیم. حرف‌های صدام را برای ما عیناً نقل کردند. برای همین دانستیم

که صدام خواهان صلح نیست. حزب بعث، هستی خود را در گروی نتیجه‌ی این جنگ می‌بیند. با این‌که به‌این نتیجه رسیده که در جنگ امتیازی به‌دست نمی‌آورد، اما تلاش می‌کند تا بلکه چیزی به‌عنوان امتیاز بگیرد. صدام اگر از این جنگ امتیازی به‌دست نیاورد، هیچ‌وسیله‌ای برای توجه‌ی مردم عراق در دست ندارد؛ مثلاً در صحبت‌هایش گفته، ایران در قرارداد الجزایر به‌عراق در مرزهای زمینی امتیاز داده است. یا این‌که عراق پذیرفته که درباره‌ی شط‌العرب مذاکره بکند. یا مثلاً مطرح‌کرده، آتش‌بس را قبول می‌کنیم، اما پیش از این‌که نیروهایش بیرون بروند، باید مذاکره بشود، و خلاصه از این‌قبیل ادعاها. البته، هیأت میانجی این‌حرف‌ها را قبول نداشت. اول آتش‌بس، بعد خروج نیروها و در آخر مذاکره انجام بگیرد. ما و هیأت میانجی به‌این‌نتیجه رسیدیم، عراق بدون فشار حاضر به‌تسلیم نیست.

س: سکوت آقای سکوتوره را در این جلسات، چطور ارزیابی می‌کنید؟

ج: شاید فشار از دید ما و آن‌ها دوجور باشد. ما معتقدیم این فشار را باید کشورهای خواهان صلح به‌صدام بیاورند. به‌جای این‌که به‌عراق کمک کنند، به‌او فشار بیاورند. فشار ما، همین کاری است که رزمندگان در جبهه‌ها می‌کنند. فشار نظامی را ما می‌آوریم. فشار سیاسی و اقتصادی را دیگران بیاورند.

خوشبختانه، این‌ها به‌همان نتیجه‌ای که ما رسیده‌ایم، رسیده‌اند. ضمن این‌که در صحبت‌هاشان هیچ اعتراضی به‌خواسته‌های ما نداشتند، از ما می‌خواستند که گذشت کنیم. بعضی دیگر می‌گفتند: شما به‌حق می‌گویید عراق باید بیرون برود، خسارت بپردازد و مجازات شود. این‌که آوارگان عراقی باید به‌شهر و کشورشان برگردند، همه را پذیرفتند؛ ولی می‌گفتند: «اگر شما امتیاز بدهید، عراق هم امتیاز می‌دهد». ما به‌شدت رد کردیم. گفتیم ما جنگ را شخصی نمی‌دانیم که بخواهیم امتیاز بدهیم. به‌طور کلی هم در سطح جهانی، و هم در سطح منطقه، صحیح نیست که به‌متجاوز امتیاز داده شود. به‌علاوه ما لازم می‌دانیم که متجاوز حتماً تنبیه بشود. خلاصه تا حدی با توضیحات ما قانع شدند. گفتند: عراق می‌گوید، ما در دوران ضعف به‌قرارداد الجزایر تن دادیم. ما گفتیم: اصلاً چنین نبوده، اتفاقاً در آن‌زمان، شاه تحت فشار

مبارزات داخلی بود. امام در آن‌زمان نجف بودند. رادیوهای بغداد علیه ایران فشار می‌آوردند. شاه در زمین به‌عراق امتیاز داد، برای این‌که به‌آن صلح نیاز داشت. همان امتیاز باعث شد انقلاب، چند سال به‌تأخیر بیفتد. روی‌هم رفته، همان‌طور که در اول صحبتم گفتم، ما به‌این نتیجه رسیدیم که عراق برای گرفتن هرگونه امتیازی حیاتی است. اگر بدون امتیاز از مرزها برگردد، خطر سقوط، دولت بعث را تهدید می‌کند. واسطه‌ها هم به‌این نتیجه رسیدند که اگر قرار است از ما چیزی بخواهند، صرفاً باید از ما گذشت را بخواهند. ما هم چیزی برای گذشت نداشتیم. در عین حال گفتیم که می‌توانند مذاکرات را ادامه بدهند. قرار شد آقایان میانجی، حرف‌های ما را برای طرح به‌کنفرانس اسلامی ببرند. و اگر در زمینه‌ی حرف‌های ما مطلبی گفته شد، برگردند یا پیغام بدهند.

س: لطفاً نکات مهم در مذاکرات فوق را برای ما بفرمایید.

ج: همان‌طور که گفتم، اولین نکته، عقیده‌ی مشترک ما و هیأت میانجی در مورد اعمال فشار به‌عراق بود.

دوم این‌که: هیأت میانجی، معتقد بودند ما نباید به‌هیچ‌وجه قبل از خروج نیروهای متجاوز، حاضر به‌مذاکره با عراق بشویم. خروج عراق حتی بیش از مذاکره را حق می‌دانستند و در مورد خسارت هیچ پیشنهاد مشخصی ندادند. برگشتن آوارگان عراقی به‌خاک عراق هم، اصلاً مورد اشاره قرار نگرفت. پیشنهاد می‌کردند ما برای شط‌العرب، حاضر به‌مذاکره با عراق بشویم.

در واقع، بیشتر از این‌که بخواهند قضاوتی بکنند، خواست عراق را مطرح می‌کردند. هم‌چنین از ما می‌خواستند از موضع خودمان بگذریم.

س: با توجه به‌مذاکرات اخیر، سرنوشت جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما از همان‌روز اول جنگ، اعلام کردیم راه کشور ما به‌روی هرکسی که می‌خواهد حرف ما را بشنود، باز است. هر هیأتی که برای مذاکره بیاید، ما حرفی جز حرف حق نداریم. می‌گوییم دنیا تسلیم این تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی صدام نشود که او صلح‌طلب است و ما جنگ‌طلب. هرکس تا به‌حال این‌جا آمده، از این‌که ما چیز زیادی

نمی‌خواهیم قانع شده است. آقایان، حسن نیت داشتند و واقعاً برای خاتمه‌ی جنگ تلاش می‌کردند؛ منتها اشتباهشان این است که گذشت را از مظلوم توقع دارند. اگر بپذیرند که باید به‌عراق فشار وارد شود، باید اقدام جدی به‌عمل آوریم.

س: آیا می‌توانیم سرنوشت جنگ را هرچه زودتر در جبهه‌ها معین بکنیم؟

ج: در مورد جنگ، نظر من این‌است که ما می‌توانیم حقمان را با قدرت بگیریم. همین‌مقدار هم که دنیا تا حدی قانع شده، به‌خاطر پیشرفت‌هایی است که ما در جبهه‌ها داشته‌ایم. من فکر می‌کنم رزمندگان ما، در جبهه و پشت جبهه، بیش از هرچیز، باید متکی به‌قدرت و نیروی خودشان باشند. دنیا، امروز طرفدار مظلوم نیست، بلکه با تئوری قدرت، حرکت می‌کند. البته بخشی از ملت‌ها طرفدار مظلومند، اما جریان کلی حرکت دولت‌ها، این‌طور نیست. من در همین‌جا اعلام می‌کنم نیروهای رزمنده‌ی ما در جبهه‌ها باید با پیروزی‌هایی که به‌دست می‌آورند، صدام را وادار به‌تسلیم کنند. به‌نظر می‌رسد راهی غیر از این وجود ندارد. ضمن این‌که هیأت‌های صلح، سازمان ملل، کنفرانس غیرمتعهدها، کنفرانس اسلامی، گروه‌ها و شخصیت‌ها و خلاصه همه‌ی آن‌ها که خواستار صلح ما هستند، در این‌راه حرکت می‌کنند، ما از پذیرش حرف حق هم، ترسی نداریم.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

سیری در جنگ ایران و عراق و روابط ایران و عراق با غرب

با انقلاب اسلامی ایران تمامی معادلات استراتژیکی منطقه درهم ریخت. شاه، متحد اصلی و عمده‌ی آمریکا در خلیج فارس، یک‌شبه از صحنه کنار زده شد و در افق سیاسی منطقه هم کسی که بتواند چون او منافع آمریکا در منطقه را تضمین نماید، وجود نداشت. دولت کارتر در اوایل انقلاب کوشید، رهبران مذهبی را به‌ادامه‌ی همکاری امنیتی با ایالات متحده تشویق نماید، اما بامداد روز چهارم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) هنگامی که ۳۰۰ دانشجوی ایرانی از دیوارهای سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران بالا رفتند و به‌نام مبارزه با امپریالیسم، سفارت‌خانه را در اشغال خود گرفتند، هرگونه توهم نسبت به همکاری انقلابیون ایران بی‌رحمانه برباد رفت. ایران انقلابی، دشمن آمریکا بود؛ از آن بدتر این‌که ایران به‌تحریک شیوخ محافظه‌کار سرزمین‌های نفت‌خیز حاشیه‌ی خلیج فارس پرداخت و ترس واقعی از موج اسلامی در غرب، همه‌جا را فراگرفت. این موج می‌توانست ثبات منطقه و مخازن نفتی غرب را در معرض تهدید جدی قرار دهد.

با این رویدادها، عراق از زاویه‌ی تازه‌ای مورد تحلیل قرارگرفت. تحلیل‌گران وزارت امور

خارجه‌ی آمریکا می‌گفتند: صدام حسین یک ضدکمونیست دوآتشه است. به‌هنگام تهاجم شوروی به‌افغانستان در روز ژانویه‌ی ۱۹۷۹، صدام همگام با کشورهای محافظه‌کار عرب، تجاوز به‌افغانستان را محکوم کرد. از آن بالاتر این‌که صدام به‌تحکیم مناسبات دوستانه با عربستان سعودی، تنها دوست باقیمانده‌ی آمریکا در خلیج فارس پرداخته بود. در ۲۵ مارس ۱۹۸۰، صدام حسین یک پیمان ضدشوروی با عربستان سعودی امضا کرد. این پیمان در حمایت از یمن شمالی ـ همسایه‌ی عربستان ـ بود که می‌خواست شورش کمونیستی مورد حمایت شوروی و نشأت‌گرفته از یمن جنوبی را سرکوب نماید. صدام به‌موجب این پیمان، تعهد کرد ارتش عراق در «آزاد کردن یمن جنوبی از عوامل کمونیستی و اربابانشان» کمک کند. در آن‌هنگامه‌ی پرآشوب، پیمان عراق ـ سعودی، تنها خبر خوش منطقه بود که وزارت امور خارجه به‌اطلاع کارتر رسانید.

بزرگ‌ترین نگرانی کارتر و مشاور امنیتی‌اش زبیگنیو برژینسکی آن بود که شوروی، ایران را اشغال کند. در آوریل سال ۱۹۸۰، بنابه شواهد روشن، مسلم شود که اشغال سفارت آمریکا، توسط عوامل اطلاعاتی شوروی طرح‌ریزی شده و هدف از آن، سرنگونی دولت معتدل و میانه‌رو مهندس مهدی بازرگان بوده است. این دولت از زمان سرنگونی شاه در ایران، بر سرکار آمده بود. شواهد موجود نشان می‌دهند که شوروی در آن‌هنگام امیدوار بود، رژیم ایران را به‌حدی رادیکالیزه کند که روحانیون طرفدار شوروی بتوانند سدّ راه عادی‌شدن روابط ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا بشوند. به‌دلیل چنین وضعیتی، و نیز به‌دلیل تهاجم شوروی به‌افغانستان و حمله‌ی یمن جنوبی (تحت حمایت شوروی) به‌یمن شمالی، دولت کارتر نگران شد که مبادا این اقدام‌های هماهنگ شوروی به‌هدف برهم زدن موازنه‌ی قدرت در منطقه طرح‌ریزی شده باشند. به‌اعتقاد برژینسکی، شوروی می‌خواست به‌هدف دیرین خود یعنی دستیابی به‌آب‌های گرم خلیج فارس از طریق ایران، افغانستان و بلوچستان برسد. از نظر مشاور کارتر که جزو عقاب‌های کاخ سفید و مخالف سیاست نرمش در برابر شوروی بود، این وضعیت یک کابوس استراتژیک به‌حساب می‌آمد.

ایالات متحده، هرچند در این‌زمان با بغداد روابط دیپلماتیک نداشت (عراق به‌دنبال جنگ شش‌روزه‌ی اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷، روابط خود را با آمریکا قطع کرد)، اما از

اواسط سال ۱۹۸۰ به‌بعد، برژینسکی صدام را نیروی متعادل‌کننده‌ی آیت‌الله خمینی و قدرتی تلقی می‌کرد که مانع توسعه‌طلبی شوروی در منطقه است. تمایلات دوستانه‌ی آمریکا نسبت به‌صدام از همین‌جا آغاز گردید، درست همان‌گونه که جنگ سرد وارد مرحله‌ی تازه‌ای می‌شد.

از این تغییر سیاست آمریکا نسبت به‌عراق، در بغداد به‌گرمی استقبال شد. البته دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملاً فرق داشتند. صدام حسین معتقد بود که اگر آمریکا نقش عراق را به‌عنوان کنترل‌کننده‌ی ایران تندرو و بنیادگرا بپذیرد، او رهبر مقبول دنیای عرب خواهد شد و به‌هدف‌های جاه‌طلبانه‌اش خواهد رسید. مصر از جامعه‌ی عرب کنار گذاشته شده بود، سوریه هم با مشکل لبنان دست‌وپنجه نرم می‌کرد؛ پس عراق تنها نامزد تاج و تخت امپراتوری عرب می‌شد. صدام برای نیل به‌این هدف که به‌هرحال او را رویاروی اسرائیل قرار می‌داد، مایل بود تاکتیک‌های خود را با برداشتی که از مقتضیات و خواست‌های آمریکا خاصه در رابطه با ایران داشت، دمساز نماید.

صدام، یک حساب قدیمی با ایران در مرزهای جنوبی داشت که می‌خواست در فرصتی مناسب به‌حل و فصل آن بپردازد، زیرا او هرگز با قراردادی که در ۱۹۷۵ با شاه ایران منعقد کرد، موافق نبود. او حساب کرده بود که وقت آن رسیده که سرزمین‌های واگذار کرده را بازپس گیرد و شاید هم طی یک اقدام برق‌آسای نظامی، بتواند رژیم ضدآمریکایی تهران را سرنگون سازد. صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله‌ی عراق به‌ایران، ایالات متحده از اقدام جنگی وی حمایت خواهد کرد. به‌اعتقاد صدام، کنار زدن آیت‌الله خمینی، آشکارا به‌سود آمریکا بود و آمریکا و عراق در بسیاری از زمینه‌ها نفع مشترک داشتند. حالا زمان از سرگیری مناسبات عراق با واشنگتن و حرکت سریع به‌سوی همکاری استراتژیکی علنی و صریح بود.

سناتور استفن سولارز، نخستین شخصیت خارج از دولت کارتر بود که پی برد دولت ایالات متحده تا چه حد به‌اتحاد استراتژیک با عراق نزدیک شده است. سولارز، در دیدار سال ۱۹۸۲ از بغداد، با صدام حسین ملاقات کرد و صدام دلایل عراق را در ایجاد پیوندهای مستحکم‌تر با واشنگتن برایش تشریح نمود. او چند ماه قبل از اعلان جنگ به‌ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ گفت که وی با شورای فرماندهی انقلاب عراق تمامی مسائل مربوط به‌مناسبات با ایالات متحده را مورد بازبینی قرار داده است. او به سولارز گفت: «من فکر کردم این درست

نیست که عراق به‌عنوان کشوری غیرمتعهد و مستقل با یکی از دو ابرقدرت جهان رابطه نداشته باشد. و بعد جنگ آغاز گردید و فکر مطرح‌کردن مسأله در شورای رهبری به‌کنار نهاده شد.»
صدام دوست نداشت چنان وانمود شود که به‌هنگام نیاز، دست کمک به‌سوی آمریکا دراز کرده است.

با عطف توجه بغداد به‌سوی واشنگتن و تمایلات دوستانه‌ی واشنگتن به‌بغداد، حالا دیگر راه برای دیدار مقامات دو کشور هموار شده بود. برای نخستین بار در تاریخ حزب بعث عراق، یکی از نمایندگان آن حزب با یک مقام رسمی دولت ایالات متحده دیدار کرد. فکر مذاکره‌ی محرمانه‌ی مقامات عالی‌رتبه‌ی دو طرف، از ابتکارهای برژینسکی بود. به‌نوشته‌ی نیویورک تایمز و اظهارات یک ایرانی مقیم خارج از کشور، برژینسکی به‌امان پایتخت اردن رفت و با رهبر عراق در نخستین هفته‌ی ماه ژوئیه‌ی سال ۱۹۸۰، محرمانه دیدار کرد. به‌نوشته‌ی این روزنامه، هدف از این دیدار بحث و مذاکره پیرامون راه‌های هماهنگ‌کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق «و مخالفت با سیاست‌های ایران» بود. اگر هدف دیدار واقعاً این بوده است، باید گفت اجلاس، در حکم یک شورای جنگی بوده است.

برژینسکی و دستیاران پیشین او، هر نوع دیدار رویاروی با صدام را انکار می‌کنند، اما صدام برای نشان‌دادن و به‌رخ کشیدن اهمیت خویش، از این موضوع بهره‌برداری کرده است. در هرحال، برژینسکی در سفری به اردن با ملک حسین دیدار نمود و احتمال دارد با یکی از فرستادگان بلندمرتبه‌ی عراقی، در مورد احتمال وقوع جنگی بین ایران و عراق و نظر آمریکا در این‌باره مذاکره کرده باشد. در بغداد، چنان دیداری به‌منزله‌ی چراغ سبز آمریکا به‌عراق در مورد جنگ با ایران تلقی شد. گاری سیک، مشاور پیشین برژینسکی در مصاحبه‌ای گفت: «شکی در این نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می‌تپد»؛ انقلاب اسلامی منافع آمریکا در منطقه را تهدید می‌کرد و یک عراق قدرتمند می‌توانست جلوی آرزوهای توسعه‌طلبانه‌ی (آیت‌الله) خمینی را سد کند.

برژینسکی عمداً این تلقی را در صدام به‌وجود آورد که آمریکا در مورد تهاجم عراق به‌ایران به‌او چراغ سبز نشان داده است، چون هیچ چراغ قرمز آشکاری در مورد تهاجم به‌صدام نشان داده نشد. اما اگر گفته شود آمریکا از قبل توطئه‌چینی و برنامه‌ریزی کرده،

درست نیست. صدام برای تهاجم به‌ایران دلایلی داشت و همین‌ها کافی بودند.

مذاکرات برژینسکی با ملک حسین یک نکته را در سیاست ایالات متحده روشن می‌کرد، این کشور در منطقه به‌دنبال شرکای جدیدی می‌گشت که بتوانند امنیت خلیج فارس را حفظ کنند. و به‌رغم نگرانی آمریکا در مورد برنامه‌ی هسته‌ای عراق و رشد سریع قدرت نظامی صدام حسین، باز بغداد بهترین نامزد تأمین این خواست آمریکا بود. از نظر یک استراتژ سرسخت مثل برژینسکی این یک اقدام خطیر بود که به‌ریسک کردنش می‌ارزید. خاصه این‌که مسأله‌ی گروگان‌ها در تهران هنوز حل نشده بود و انتخاب ریاست جمهوری [آمریکا] هم در ماه نوامبر در پیش بود.

صدام، ایالات متحده را «شیرینی‌فروشی بسیار بزرگی می‌دید که پر از شیرینی‌هایی از تکنولوژی پیشرفته و برتر است.» این نظر یکی از دیپلمات‌های آمریکایی مقیم بغداد بود. هدف صدام از برقراری و تقویت مناسبات عراق با واشنگتن دستیابی به تکنولوژی پیشرفته‌ای بود که در تمامی جنگ‌های اعراب و اسرائیل، موجب برتری اسرائیل شده بود. او فکر می‌کرد باید حسن نیت برژینسکی در مورد عراق را محک بزند تا بداند آمریکایی‌ها در مورد تحکیم مناسبات، واقعاً جدی هستند یا نه. آزمایش صدام آن بود که به آمریکاییان پیشنهاد خرید سلاح و جنگ‌افزار بدهد. او می‌خواست آن‌ها را هم در مقاطعه‌های تسلیحاتی اروپاییان با عراق شرکت دهد. نخستین تلاش عراق در «خریدن آمریکایی» درست هنگامی صورت گرفت که بر میزان تنش‌های ایران و عراق افزوده می‌شد.

عراق در حال مذاکره برای خرید یک ناوگان کامل جنگی و پیشرفته از ایتالیا به‌ارزش ۲/۶ میلیارد دلار بود. چهار کشتی ۲۵۰۰ تنی از نوع لوپو، شش رزم‌ناو ۶۵۰ تنی از نوع اسد، یک کشتی باری ۸۷۰۰ تنی و یک لنگرگاه شناور ۶۰۰۰ تنی، جزو این سفارش بود. با این ۱۱ کشتی، خدمات کامل بندری، موشک‌ها، تجهیزات الکترونیکی، رادار، نگهداری، و تربیت پرسنل نیز همراه بود. مقرر شد ۱۲۰۰ افسر نیروی دریایی عراق در ایتالیا دوره ببینند. شرکت ایتالیایی «فینسانتیری ناوالی ریونتی» از جنوا، توانست با پایین آوردن قیمت مناقصه به‌میزان ۲۰۰ میلیون دلار، رقبای فرانسوی را شکست دهد. به‌پیشنهاد شوروی‌ها ترتیب اثری داده نشد.

این ترجیح دادن ایتالیا بر فرانسه و شوروی یک‌دلیل استراتژیک داشت نه دلیل فنی. عراق می‌خواست بر تعداد فروشندگان سلاح بیفزاید و بدین‌ترتیب باشگاه حامیان بین‌المللی خود را توسعه و تقویت نماید. صدام معتقد بود با چنان قراردادی دولت و جامعه‌ی سوداگر ایتالیا نیز بر حامیان عراق افزوده خواهند شد. حال که ایدئولوژی صدام نتوانسته بود حـامیانی در سـطح جهانی برای این کشور دست و پا کند (زیرا تنها گروه‌های کوچک نئوفاشیست و ضدآمریکایی آلمان و فرانسه هوادار ایدئولوژی صدام بودند) پس تنها راه، خریدن این حمایت بود.

وزارت دفاع عراق ـ بـه‌رغم بـی‌میلی ایـتالیایی‌ها ـ اصـرار داشت کـه نـاوگان ایـتالیایی خریداری شده به‌موتورهای توربین گازی جنرال الکترونیک آمریکا مجهز گردد. فینسانتیری، هشت دستگاه موتور به‌ارزش ۱۱/۲ میلیون دلار از آمریکا خرید و وزارت بازرگانی ایالات متحده در تاریخ ژانویه‌ی ۱۹۸۰، اجازه‌ی صدور این موتورها را صادر نـمود. یک‌مـاه بـعد، سنای آمریکا معامله‌ی مزبور را ممنوع کرد، زیرا نام عراق در فهرست کشورهایی بود که بـه استناد وزارت امور خارجه‌ی آن کشور، از تروریسم بین‌المللی حمایت می‌کرد. طی مـاه‌های بعد، وزارت امور خارجه و کاخ سفید به‌طور پنهانی درصدد پیداکردن راه حلی بودند. کارتر در ماه ژوئیه با فروش پنج فروند جت بوئینگ مسافربری به‌عراق موافقت نمود. عراق می‌خواست از این هواپیماها برای مسافرکشی در خطوط داخلی خود استفاده کند. این نخستین‌بار از زمان به‌قدرت رسیدن بعثی‌ها در عراق بود که چـنین مـعامله‌ای صـورت مـی‌گرفت. در مـاه اوت همان‌سال، وزارت امور خارجه توانست رأی سنا را در مورد تحریم فروش موتورهای جنرال الکتریک خنثی سازد و در ماه سپتامبر درست چند روز پیش از حمله‌ی صدام به‌ایران، عراق اعلام کرد که برای تجهیزات نیروی دریایی و تربیت پرسنل عراقی، ایتالیا را به‌عنوان شـریک عمده و اصلی خود انتخاب کرده است. «تمایل» آمریکا به‌عراق، ثمرات خود را به‌بار می‌آورد.

در همان اوان، ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور ایران، در معرض حملات شدید روحانیت تندرو از ناحیه‌ی چپ، و شورش و نافرمانی افسران ارتشی تـربیت‌شده‌ی آمـریکا از جـناح راست قرار داشت. به‌منظور «پـاسداری از انـقلاب» ۱۲۰۰ افسـر عـالی‌رتبه‌ی تـربیت‌شده‌ی آمریکایی از ارتش پاک‌سازی شدند که اکثر آن‌ها از رده‌ی سرهنگ به‌بالا بودند. از ۲۰۰ امیر ارتشی، «۲۶ نفر اعدام و بقیه به‌اجبار بازنشسته شدند.» بحران گروگان‌گیری حل نشده بود و

بنی‌صدر از آن می‌ترسید که آمریکا در ایران مداخله بکند که این مداخله می‌توانست مستقیم باشد (مثل عملیات طبس به‌منظور نجات گروگان‌ها که به‌شکست انجامید)، و یا به‌یاری و دستیاری عراق انجام شود. تا به‌امروز هم بنی‌صدر معتقد است، آمریکا سعی کرده تا رژیمش را سرنگون سازد. او که اکنون در پاریس به‌حال تبعید به‌سر می‌برد از کودتای عقیم‌شده‌ای سخن می‌گوید که به‌اعتقاد او، آمریکا و عراق مشترکاً در آن دست داشته‌اند.

سردسته‌ی توطئه‌گران، ارتشبد غلامعلی اویسی، رئیس پیشین ستاد ارتش شاهنشاهی بود که به‌همراه شاهپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه به‌بغداد رفته بود. آن‌ها در نزدیکی شهر عراقی سلیمانیه یک اردوگاه آموزشی دایر کردند. به‌گفته‌ی بنی‌صدر، هواداران اینان در داخل ایران در پایگاه نیروی هوایی نوژه در نزدیکی همدان مستقر شده بودند. همدان در نیمه راه بین تهران و مرز عراق واقع شده است. بنی‌صدر می‌گوید: «ما موفق شدیم هشت هسته‌ی اصلی کودتا را کشف کنیم. بزرگ‌ترین هسته‌ها در نیروی هوایی بود و بقیه در پادگان‌های کرمانشاه، خوزستان، کردستان و آذربایجان واقع شده بودند که همگی در راستای مرز ایران و عراق قرار داشتند. مأموریتشان فلج‌کردن نیروی هوایی و نیروی زمینی هم‌زمان با تهاجم عراق به‌خاک ایران بود. این نه یک کودتا، بلکه یک حمله‌ی سازمان‌یافته توسط عراق بود.

نخستین قرینه‌های مربوط به‌توطئه، از یک نامه به‌دست آمد. افسران اطلاعاتی ایران نامه را با نمونه دستخط‌های موجود در بایگانی ارتش مقایسه کردند و نویسنده را که یک کماندوی واحد هلی‌کوپتر بود، شناختند. «مشکل این‌جا بود که نمی‌دانستیم عراقی‌ها کی حمله خواهند کرد اما مطمئن بودیم که در تدارک کودتایی به‌منظور بازگرداندن شاه هستند، این لااقل پوششی برای تهاجم بود.»

درست چند روز بعد از سفر برژینسکی به امان، در ژوئیه‌ی ۱۹۸۰، یک دیپلمات شوروی خبر توطئه را در اختیار بنی‌صدر می‌گذارد و او با آرامی دست به‌کار می‌شود. در نهایت مخفی‌کاری، ۶۰۰ افسر طرفدار بختیار را که در پایگاه نوژه به‌منظور برنامه‌ریزی گرد آمده بودند، دستگیر می‌کنند. ۲۵ خلبان نیروی هوایی و ۲۷۰ افسر کادر از نیروی زمینی مستقر در خوزستان جزو این دستگیرشدگان بودند. به‌افسران نیروی زمینی مأموریت داده شده بود، مرزداران ایران در خطوط مرزی عراق را خلع سلاح کنند. نقشه‌ی صدام حسین آن بود که

به‌تهران رفته [آیت‌الله] خمینی را سرنگون نماید و برای همیشه واشنگتن را رهین منت خود سازد.

یکی از نکات طنزآمیز کودتای نوژه، تا سال‌ها بعد افشا نشد. عامل رابط بختیار با توطئه‌گران در همدان یک بازرگان ایرانی بود که تعهد کرده بود اموال و امکانات سازمانی‌اش را در خدمت این برنامه بگذارد. او پیام‌ها را از ایران به‌عراق یا از عراق به ایران می‌رساند و بین هسته‌های متعدد داخل ایران به‌توزیع پول می‌پرداخت. وی بعدها و در شرایطی کاملاً متفاوت وارد ماجرای رسواکننده‌ی ایران ـ کنترا شد. او واسطه‌ی بین ایالات متحده‌ی آمریکا، اسرائیل و ایران؛ یعنی منوچهر قربانی‌فر بود.

تا اوت ۱۹۸۰، عراق با برنامه‌ی دووجهی صنعتی‌شدن، مسیر کاملاً روشنی را برگزیده بود. در برنامه‌ی صنعتی‌کردن عراق، ایجاد صنعت پردامنه و عظیم شیمیایی یا درنظر گرفتن مخازن بزرگ نفت و فسفات این کشور مورد توجه خاص قرار داشت. عامرالسعدی می‌گوید: «ما از همان آغاز، صنایع را بسیار عظیم و گسترده گرفتیم.» او مغز متفکری بود که می‌خواست با استفاده از صنایع شیمیایی، سلاح‌های سمّی و کشنده بسازد. عامرالسعدی توسط عامر رشیدالعبیدی، مهندس جوان الکترونیک به‌سازمان دولتی صنایع فنی (SOTi) ملحق گردید. العبیدی به پاداش تخصص فوق‌العاده‌اش به‌اخذ درجه‌ی سرلشکری افتخاری نایل آمده بود. به‌اعتقاد او، عراق می‌بایست بر روی صنایع الکترونیکی تمرکز کند، چون الکترونیک کلید تسلیحات مدرن است. عراقی‌ها بعد از مذاکرات طولانی که طی آن شرکت فرانسوی تامسون سی. اس. اف. را به‌جای شرکت بریتانیایی پلسّی انداختند، در اوت ۱۹۸۰ اعلام کردند «به‌منظور ایجاد صنایع الکترونیک عراق» با شرکت تامسون به‌توافق رسیده‌اند. نام این طرح را «سعد ۱۳» گذاشتند.

در مطبوعات فرانسوی ذکر چندانی از این قرارداد میلیارددلاری به‌میان نیامد و تا سال‌ها بعد نیز جزو اسرار دولتی بود. حتی یک‌بار تامسون امضای چنان قراردادی را انکار نمود، هرچند هزاران مهندس تامسونی در زمان‌های مختلف به‌تربیت تکنسین‌های عراقی در فرانسه مشغول بوده یا تولید در عراق را زیرنظر داشتند.

کارخانه‌ی الکترونیکی «سعد ۱۳» در ۱۴۰ کیلومتری شمال بغداد در روستای الدّور،

نزدیکی‌های تکریت دایر شد. رنه آناستازه، معاون شرکت تامسون سی. اس. اف، و مسؤول طرح می‌گفت: «هدف آن‌است که عراقی‌ها به‌ابزارها و وسایل مورد نیاز آینده مجهز گردند.» مهندسانی که از شرکت تامسون در محل کارخانه مشغول کار بودند می‌گفتند: «این مجموعه پیشرفته‌ترین تکنولوژی موجود غرب را در خود جای داده است.»

«سعد ۱۳ یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین مجتمع‌های الکترونیکی در جهان است»؛ این جمله‌ای بود که آنان در گفت‌وگو با یکدیگر در خیابان‌های بغداد، یا در بالکن‌های هتل‌ها نجوا می‌کردند تا به‌گوش مأموران مخابرات (سازمان امنیت) نرسد. بی‌شک این بلندپروازانه‌ترین طرحی بود که تا آن‌زمان در یک کشور جهان سومی به‌اجرا درمی‌آمد و البته تمامی محصولات مجتمع به‌تأمین نیازهای نیروهای مسلح اختصاص داده شده بود.

عامر رشیدالعبیدی که مسؤولیت طرح صنعتی را (SOTi) برعهده داشت، مورد احترام توأم با ترس مهندسان فرانسوی بود. یکی از این مهندسان می‌گوید: «ژنرال عامر خیلی نازنین بود، او کپیه‌ای از مدار می‌گرفت، چند لحظه‌ای بررسی‌اش می‌کرد و بعد به‌شما می‌گفت که کجای طرح ایراد دارد.»

فرانسویان به‌عامر توصیه می‌کردند، تولید «سعد ۱۳» را از همان آغاز کار، زیاد نکند بلکه به‌تدریج بر میزان آن بیفزاید. یک نیروی کار ۱۵۰۰ نفره‌ی عراقی در اوایل سال ۱۹۸٤ مونتاژ رادیو تامسون سی. اس. اف را شروع کردند. این‌کار زیر نظر یک‌صد مهندس شرکت تامسون انجام می‌شد. به‌مروز زمان عراقی‌ها تجربه کسب نمودند. از همان آغاز، دستگاه‌های رادیویی را برای ارتش می‌ساختند. در واحدهای دیگر، کریستال کوارتز را برش می‌دادند و مدارهای یک‌پارچه می‌ساختند. دستگاه‌های استراتژیک نیز در این مجتمع تولید می‌شد که شبکه‌ی رادار، ابزار الکترونیکی اقدام متقابل، و تجهیزات الکترونیکی صنایع هواپیمایی از آن‌جمله بود. بنا بود کارخانه‌ی تولید کامپیوتر نیز در نزدیکی مجتمع دایر گردد و تکنولوژی پیشرفته‌ی ذوب سیلیکون در آن انجام شود.

کارآموزی متخصصان عراقی در فرانسه بخش دیگری از قرارداد بود. در مصاحبه‌هایی که در عراق داشتم منابع نظامی به‌من گفتند بین ۳ تا ٤ هزار عراقی به‌فرانسه اعزام شدند تا در زمینه‌ی کار در مجتمع «سعد ۱۳» تخصص ببینند. این مسأله برای عراق به‌قدری اهمیت داشت

و آن‌قدر برای آن پول پرداخته بود که شرکت تامسون در جویان جوسا، نزدیک ورسای در حومه‌ی پاریس، یک «مرکز آموزشی» را به‌این منظور دایر کرد که تنها عراقی‌ها در آن آموزش دوره‌های اساسی الکترونیک را می‌دیدند؛ سپس در شاخه‌ی خاصی از تکنولوژی تولید، فوق تخصص را می‌گذراندند. آن‌هایی که با استعدادتر بودند به‌سایر مراکز آموزشی تامسون در نقاط مختلف فرانسه اعزام می‌شدند تا به‌اسرار آخرین و پیشرفته‌ترین رادارهای جنگی آشنا شوند (این رادارها بر روی جنگنده بمب‌افکن‌های میراژ نصب شده بودند)، یا نحوه‌ی گمراه‌کردن هواپیمای دشمن یا دفاع موشکی را بیاموزند، این سیستمی بود که بر روی هواپیماهای جنگنده‌ی ناتو نصب می‌شد تا آن‌ها را از خطر حمله‌ی موشک‌ها و هواپیماهای دشمن مصون دارد.

نقشه‌ی عامر رشید آن بود که کادر مهندسی الکترونیک خبره‌ای به‌وجود آورد که تمامی مهارت‌ها و تخصص‌های لازم برای تولید ابزارهای الکترونیکی جنگی برخوردار باشند. در این‌جا هم مثل هر زمینه‌ی دیگر، استراتژی بغداد، رسیدن به‌خودکفایی و مصون ماندن از تحریم‌های تسلیحاتی احتمالی بود. [بدین‌ترتیب] عراق با داشتن مجمتع‌هایی مثل «سعد ۱۳» و حامیانی مثل تامسون سی. اس. اف، نگرانی چندانی از تحریم تسلیحاتی نداشت.

طی ماه آوریل، گروه شیعی طرفدار ایران در عراق، بمبی در دانشگاه بغداد کار گذاشت که نزدیک بود طارق عزیز، عضو کلیدی شورای فرماندهی انقلاب عراق را بکشد. صدام به‌تلافی این حمله به‌برادر ناتنی‌اش برزان، رئیس مخابرات دستور داد آدم‌کشان خود را به‌سراغ روحانیون شیعه بفرستد. تعداد زیادی در این ماجرا دستگیر و عده‌ای از روحانیون شیعه و از جمله آیت‌الله محمدباقر صدر، رهبر جامعه‌ی شیعیان عراق اعدام شدند. سرکوب شیعیان موجبات نارضایتی شدید این جامعه را فراهم آورد و موضع ایران را نسبت به‌رژیم بعثی سخت‌تر کرد. ایران از طریق برنامه‌ی عربی رادیوتلویزیونی که برای عراقی‌ها پخش می‌شد، خواهان سرنگونی صدام حسین گردید. صدام به‌تلافی این عمل در برنامه‌های فارسی رادیوتلویزیونی خود مقابله به‌مثل کرد.

در این اثنا، ارتش صدام خود را برای جنگ با ایران آماده می‌کرد. در مرز ۱۴۰۰ کیلومتری دو کشور، ارتش عراق مستقر شد و مأموریت داشت به‌مجرد شروع جنگ، مناطق

کلیدی را در منطقه‌ی مورد منازعه اشغال کند. در چهارم سپتامبر (سیزده شهریور)، مبادله‌ی آتش توپخانه‌ی دو طرف آغاز شد و واحدهای کماندویی دو کشور از مرز گذشتند و دست به‌اقدامات نظامی زدند. روز هفده سپتامبر (بیست و شش شهریور)، صدام در یک نطق تاریخی در مجلس ملی عراق، که مجمعی فرمایشی بود، متن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که خود وی با شاه امضا کرده بود، پاره کرد. دوربین‌ها از این نمایش، عکس و فیلم گرفتند. صدام در توجیه اقدام خود گفت: «ایران در موارد متعددی این قرارداد را نقض کرده است.» او تأکید کرد که عراق حاضر نیست اجازه دهد ایران از ثمرات آن قرارداد (یعنی حاکمیت بر آبراه اروندرود یا شط‌العرب) استفاده کند، مگر آن‌که این کشور دست از اشغال تعدادی از دهکده‌های مرزی متعلق به‌عراق دست بردارد و آن‌ها را تخلیه نماید.

این بهانه‌ی چندان محکمی برای جنگ نبود، ولی برای شخصی مثل صدام حسین همین اندازه بهانه هم کفایت می‌کرد. پنج‌روز بعد به‌ارتش عراق دستور داده شد از مرز ایران عبور کنند. تمرکز و فشار نیروهای عراقی در آغاز جنگ در استان نفت‌خیز خوزستان، در جنوب باختری ایران بود. مردم این استان عمدتاً عرب زبانند و به‌همین جهت عراقی‌ها آن‌را «عربستان» می‌نامیدند. صدام امیدوار بود با ورود ارتش عراق، عرب‌زبانان خوزستانی به‌حمایت او علیه حکومت مرکزی دست به‌شورش بزنند؛ امری که اتفاق نیفتاد. او در محاسباتش دچار اشتباه شده بود.

صدام هنوز روی ستون پنجمی حساب می‌کرد که رئیس سازمان امنیت او، برزان به‌یاری شاهپور بختیار در ایران سازماندهی کرده بود. صدام عمیقاً معتقد بود که ایرانیان در نخستین ساعات جنگ، اسلحه را به‌زمین خواهند گذاشت. همدستان ایرانی صدام نتوانسته بودند به‌او اطلاع دهند که کودتای نوژه در ماه ژوئیه [۱۹۸۰] کشف و خنثی شده است. بعد از این‌که نخستین ساعات جنگ سپری شد و ایرانیان تسلیم نشدند، صدام با خود فکر کرد، ظرف چند روز آینده جنگ به‌پایان خواهد رسید، عراق به‌پیروزی درخشان و کوبنده‌ای دست خواهد یافت و احیاناً رژیم اسلامی هم در تهران سرنگون می‌شود، اما تهاجم عراق اثر عکس داد و به‌جای آن‌که موجب سرنگونی رژیم انقلاب گردد، باعث تقویت و تحکیم آن شد. حتی طرفداران رژیم سلطنتی در نیروی هوایی نیز در صفوفی فشرده، تصمیم جدی گرفتند از میهن

خود دفاع کنند.

کنت الکساندر مارنشه، رئیس وقت سازمان اطلاعاتی فرانسه از کسانی است که خاورمیانه و سیاست آن‌را به‌خوبی می‌شناسد و دوست دارد مانند خدایان المپ، دورادور به‌رویدادها بنگرد. پدرش یک اشرافی فرانسوی و مادرش آمریکایی بود. او در جریان جنگ دوم جهانی، مفسّر ژنرال شارل دوگل بود و مانند ژنرال ورنون والترز آمریکایی یکی از معدود بزرگانی است که چهار رهبر بزرگ متفقین (چرچیل، روزولت، استالین و دوگل) را از نزدیک می‌شناخت. امروز هم که در ریویرا، دوران راحت بازنشستگی را می‌گذراند به‌رهبران سیاسی و اقتصادی جهان خدمات مشورتی می‌دهد. با شروع جنگ ایران و عراق، صدام حسین هم جزو «مشتریان» او شد. مارانشه به‌قدری در زمان ریاست بر سازمان SDECE به‌عراقی‌ها نزدیک بود که دولت عراق ویلای میلیون دلاری او در کراسه را برای اقامت سفیر بغداد در پاریس خریداری کرد.

به‌اعتقاد مارانشه: «جنگ با ایران از یک برداشت بسیار نادرست سرچشمه می‌گرفت.» صدام هم مثل خیلی از دیکتاتورهای دیگر، خلأیی وحشتناک در پیرامون خود ایجاد کرده بود، آن‌چنان‌که حتی نزدیک‌ترین مشاوران در بیان حقایق به‌او مردّد بودند. به‌اعتقاد مارانشه: «تهاجم صدام به‌ایران ناشی از اطلاعات غلط و نادرست بود.» و این تراژدی همه‌ی رژیم‌های خودکامه است. وقتی رهبر کبیری اشتباه می‌کند پی‌آمدهایش جبران‌ناپذیر است. به صدام حسین چنین باورانده بودند که به‌مجرد پیداشدن نخستین سرباز عراقی در مرز ایران، قیامی مردمی روی خواهد داد و مردم به‌استقبال عراقی‌ها می‌روند. مارانشه، گناه این خطاباوری صدام را به‌گردن برزان رئیس سازمان اطلاعاتی او می‌اندازد و با حسرت می‌گوید: «برزان، رئیس را اغفال کرد، در حالی‌که مهم‌ترین وظیفه‌ی رئیس سازمان اطلاعاتی بیان حقایق است.»

صدام دست‌کم یکی از پی‌آمدهای تهاجم عراق به‌ایران را پیش‌بینی کرده بود و آن متوقف شدن تحویل سلاح‌های شوروی به‌عراق بود. به‌هنگام شروع تهاجم، شوروی‌ها سرگرم بازی با ایران بودند. و از این‌که عراقی‌ها تمام نقشه‌های آن‌ها را به‌هم زدند تعجبی نکردند. شوروی و کا. گ. ب، از سال‌ها پیش می‌خواست در روحانیت شیعه‌ی ایران نفوذ کند. در فوریه‌ی

۱۹۷۹ که آیت‌الله خمینی در ایران به‌قدرت رسید، سودی که عاید شوروی شد به‌مراتب بیش از آن بود که فکرش را می‌کردند. یکی از عوامل کا. گ. ب، به‌عنوان منشی در کابینه‌ی دولت [آیت‌الله] خمینی کار می‌کرد. بقیه نیز در میان روحانیان شیعه، نیروهای مسلح، مطبوعات و دستگاه‌های دولتی پراکنده بودند. عده‌ای هم سازمان‌های اطلاعاتی را کنترل می‌کردند. این سازمان‌ها به‌تازگی از عناصر سلطنت‌طلب تصفیه شده بودند. در حالی که از حزب توده‌ی طرفدار شوروی که از سال ۱۹۲۰ به‌بعد به‌طور مخفی فعالیت می‌کرد، دعوت شده بود در دولت شرکت کند. یوری آندروپوف، رئیس کا. گ. ب، و مسؤول امور ایرانی این سازمان، حیدر علی‌اف، به‌شدت از دست صدام عصبانی بودند که با تهاجم به‌ایران، هرچه را که سال‌ها رشته بودند، پنبه کرده است. آندروپوف که عضو کامل دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی بود، برای قانع کردن لئونید برژنف و آلکسی کاسیگین در تحریم تسلیحاتی عراق به‌دنبال تهاجم آن کشور به‌ایران، مشکل چندانی نداشت. آندروپوف معتقد بود که شوروی علاوه بر تحریم تسلیحاتی عراق باید به‌ایران نشان دهد که در جنگ از آن کشور حمایت می‌کند.

اما این‌بار تحریم تسلیحاتی شوروی تأثیر چندانی برجای نگذاشت. طی پنج سال گذشته، صدام توانسته بود منابع خرید اسلحه خود را به‌گونه‌ای که در جهان بی‌سابقه بود، تنوع بخشد. و چون اسلحه را نقدی می‌خرید ناچار نبود مثل اکثر رهبران جهان سومی به‌مصالحه و سازش تن دردهد؛ در حالی‌که رهبران جهان سوم هم از نظر اسلحه و هم از نظر تأمین بودجه‌ی خرید آن به‌فروشندگان این کالا متکی بودند. اصولاً یکی از هدف‌های استراتژیک صدام حسین آن بود که تحریم تسلیحاتی شوروی را بی‌هیچ خسارتی از سر بگذراند و در این راه چنان موفق بود که به‌دنبال قطع جریان سلاح‌های شوروی، ارتش عراق بی‌وقفه تهاجم به‌ایران را ادامه داد؛ حتی دلالان صدام توانستند در اوج تحریم، تانک‌های ساخت شوروی را از کشورهای بلوک شرق مثل لهستان و آلمان شرقی تهیه کنند. صدام در ژوئیه‌ی ۱۹۸۰ به‌مناسب دوازدهمین سالگرد روی کار آمدن حزب بعث، به‌گروهی از روزنامه‌نگاران فرانسوی گفت: «حالا دیگر هنگامی که شوروی از تحویل سلاح به‌ما خودداری می‌ورزد، درمانده نمی‌شویم، به‌جاهای دیگر و خاصه فرانسه مراجعه می‌کنیم.»

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ که صلح و آرامش بر عراق حکمفرما بود، صدام

معادل چهار میلیارد دلار اسلحه به‌فرانسه سفارش داد. حالا در اواخر سپتامبر که عراق با ایران در جنگ بود، صدام می‌خواست بداند فرانسه به‌جریان تحویل سلاح ادامه خواهد داد یا نه.

برای این‌کار، طارق عزیز را به‌پاریس اعزام کرد. طارق عزیز معاونت ریاست جمهوری عراق را برعهده داشت و درگذشته کاردانی خویش را در مأموریت‌های دشوار خارجی به‌ثبوت رسانده بود. این فرستاده‌ی ویژه‌ی صدام با آن سیگار برگ و قیافه‌ی خنده‌رویش، کسی را به‌اشتباه نمی‌انداخت. طارق عزیز مذاکره‌کننده‌ای سرسخت بود و در آنِ واحد، در عین این‌که حرف‌های مبتذل و مستهجن می‌زد، ناگهان حالت تهدیدآمیز به‌خود می‌گرفت. هوشی سرشار و لهجه‌ای صریح داشت. فرانسوی‌ها ضمن این‌که به‌او احترام می‌گذاشتند، از او می‌ترسیدند. به‌همان راحتی که کسی را تحسین می‌نمود و پاداش می‌داد، توبیخ و تهدید می‌کرد. مقامات فرانسوی بیشتر از آن بیم داشتند که طارق عزیز دست به‌افشاگری بزند و در مورد پول‌هایی که عراق در مبارزات انتخاباتی در حمایت این یا آن دولتمرد خرج کرده بود، همه را رسوا سازد؛ مثلاً بگوید همسر فلان مقام فرانسوی «هدایایی» از سفیر عراق در پاریس دریافت داشته که این هدایا از جواهرفروشی واندوم آن‌طرف هتل ریتس خریداری شده بودند.

طارق عزیز در دیدار بیست‌وچهار سپتامبر (دوم مهر) خود با ژیسکاردستن رئیس‌جمهور و رمون بار نخست‌وزیر فرانسه مؤدبانه به‌آنان یادآور شد که یک‌چهارم نفت مصرفی فرانسه از عراق تأمین می‌شود و چقدر جای تأسف است که عراق از روی ناچاری در این معامله تجدیدنظر کند. در حالی‌که صدام منتظر تحویل نخستین جنگنده‌ی بمب‌افکن‌های میراژ چند ماه آینده به‌عراق بود.

ژیسکاردستن توضیح داد که قرارداد فروش میراژها زمانی به‌امضا رسیده که عراق وارد جنگ نشده بود و فرانسه این سلاح‌ها را تنها برای مقاصد دفاعی به‌عراق فروخته است. طارق عزیز گویی منتظر بود چنان جمله‌ای از رئیس‌جمهور فرانسه بشنود. او بلافاصله در پاسخ گفت: «پس چرا در سال ۱۹۶۸ که تصمیم به‌ارسال سلاح برای جدایی‌خواهان بیافرا، در نتیجه گرفتید، لحظه‌یی در زیرپا گذاردن قوانین خود درنگ نکردید؟» عزیز ادامه داد که فرانسویان در آن‌سال از خزانه‌ی دولت، مزدورانی اجیر کردند و به‌بیافرا فرستادند تا دولت نیجریه را سرنگون کنند، در حالی‌که نیجریه دولتی مستقل و عضو سازمان ملل متحد بود. «ما

از شما نمی‌خواهیم حقوق بین‌الملل را زیرپا بگذارید، ما فقط می‌خواهیم شما به‌تعهدات خود عمل کنید.» و ادامه داد: تفاهم فرانسویان با نیازمندی‌های عراق، بی‌پاداش نخواهد ماند و اشاره کرد که می‌خواهد یک قرارداد خرید جت آموزشی ۳ میلیارد دلاری منعقد کند که ترجیح می‌دهد به‌جای بریتانیا، فرانسه طرف این قرارداد باشد. عزیز مطمئن بود که این پیشنهاد حتماً جلب‌نظر مطبوعات را خواهد کرد.

ژیسکاردستن نگران بود که ایران صدور اسلحه‌ی فرانسوی به‌عراق را نشانه‌ی دشمنی فرانسه با ایران تلقی کند؛ و از آن بدتر، این‌که می‌ترسید عراق فرانسه را به‌بن‌بستی بکشاند که سرانجامش اتحاد استراتژیک دو کشور باشد. فرانسه ترجیح می‌داد این جنگ بی‌طرف بماند و جانب هیچ‌یک از دو کشور را نگیرد؛ وانگهی فرانسه مطمئن بود که ایران به‌ترمینال‌های نفتی عراق در خلیج فارس حمله خواهد کرد و فرانسه ناچار بود برای تأمین نفت مورد نیاز به‌منابع دیگری رجوع کند.

طارق عزیز می‌توانست در مورد تحریم تسلیحاتی عراق از جانب شوروی نیز برای ژیسکاردستن توضیحاتی بدهد اما رهبری عراق تصمیم گرفته بود فعلاً مسأله را مخفی نگاه دارد. وقتی طارق عزیز پاریس را ترک کرد هنوز مسلم نبود که تحویل میراژها به‌عراق انجام خواهد شد یا نه.

هرچند صدور سلاح‌های غیرهسته‌ای و متعارف به‌دلایل گوناگون حساسیت‌های سیاسی زیادی را در فرانسه برمی‌انگیخت، اما همکاری هسته‌یی این کشور با جهان سوم از چنان حساسیتی برخوردار نبود. ژیسکاردستن به‌طارق عزیز قول داد فرانسه به‌تعهدات خود در مورد اتمام کارهای مجتمع هسته‌یی «ازیراک» عمل کند و فردای روزی که طارق عزیز پاریس را ترک کرد، ژیسکاردستن دستور داد، ۱۲/۵ کیلوگرم سوخت اورانیوم بسیار غنی‌شده به‌عراق تحویل شود. طبق برنامه بنا بود رآکتور عراقی در نیمه‌های سال ۱۹۸۱ پایان یابد و بلافاصله تولید پلوتونیوم برای بمب اتمی عراقی را آغاز کند.

ایران و اسرائیل هر دو نگران برنامه‌ی تسلیحات هسته‌ای عراق بودند. بعضی منابع می‌گویند اسرائیلی‌ها ممکن است از طریق عواملی که در رژیم شاه در ایران داشتند و هنوز باقی مانده بودند، اطلاعات خود در این‌مورد را در اختیار تهران نیز گذاشته باشند. روز ۲۸

سپتامبر ۱۹۸۰ (٦ مهرماه ۱۳۵۹)، ژنرال یهوشوعا ساگوی، رئیس ضداطلاعات ارتش اسرائیل به‌خبرنگاران گفت: از این متحیر است که چرا ایرانی‌ها در همان نخستین روزهای جنگ، رآکتور ازیراک را منهدم نساختند، با وجود این‌که برتری هوایی‌شان بر عراق محرز بود. دو روز بعد، دو فروند فانتوم اف ٤ ایرانی به ازیراک حمله بردند اما بمب‌های آن‌ها آسیبی به رآکتور عراقی وارد نساخت. این حمله صرفاً یک اعلام خطر بود.

فرانسویان تنها کسانی نبودند که از تحریم تسلیحاتی عراق توسط شوروی سود می‌بردند؛ انور سادات رئیس‌جمهور مصر نیز در پاییز ۱۹۸۰ یکی از خوشبخت‌ترین مردان خاورمیانه بود. مصر که در دهه‌های ۱۹٦۰ و ۱۹۷۰ مقادیر زیادی سلاح‌های ساخت شوروی، یدکی‌ها، هواپیما و موشک را به‌فروش رسانده بود، اکنون چند روز بعد از تحریم تسلیحاتی عراق از سوی شوروی، در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰ به‌دنبال رایزنی سادات با جیمی کارتر، اعلام کرد که سلاح‌هایی را به‌ارزش یک‌میلیارد دلار که ساخت شوروی است، به‌فروش رسانده است.

با درنظر گرفتن نقش مهم صدام در اخراج مصر از جامعه‌ی عرب، درست یک‌سال پیش و به‌دنبال معاهده‌ی کمپ دیوید، چنین معامله‌ای از جانب مصر بسیار عجیب می‌نماید، اما صدام در موارد گوناگون نشان داده بود که در حیطه‌ی مسائل مربوط به‌قدرت، ایدئولوژی، نقش چندانی ندارد. مصر چیزی داشت که مورد نیاز مبرم عراق بود و صدام هم با اندکی اکراه برای کسب آن گام پیش نهاد. این فروش بزرگ مصر، سازوبرگ ارتش صدام را تا هجده‌ماه تأمین نمود.

چینی‌ها هم به‌صدام اسلحه می‌دادند. در نخستین روزهای جنگ، دولت چین صدها ـ و بعداً هزارها ـ تانک ساخت دهه‌ی ۱۹۵۰، آتشبار توپخانه و نفربر زرهی به‌بغداد فروخت. ارتش عراق از این تانک‌ها به‌دو شیوه استفاده کرد: هم برای مقاصد آتشباری توپخانه آن‌ها را در مناطق جنگی استتار کرده بودند و نیروی آتش شدید آن‌ها را به‌کار می‌گرفتند و هم در گرماگرم نبرد به‌عنوان نفربر زرهی آن‌ها را مورد استفاده قرار می‌دادند و نفرات را به‌خط مقدم جبهه می‌بردند. عراق ۱۳۰۰ تانک چینی خریداری نمود و بعد هم که خراب شدند آن‌ها را در میدان نبرد رها کرد. این تانک‌ها به‌قدری ارزان بود که عراق ترجیح می‌داد به‌جای تعمیر آن‌ها، تانک‌های جدیدی بخرد.

قروض چینی‌ها از حد اسلحه‌ی صرف تجاوز کرد. عراق که با مبلغ قابل توجهی پول به‌چینی‌ها روی آورده بود (نخستین معامله‌ی فروش تانک در پاییز ۱۹۸۰ به‌مبلغ یک‌میلیارد دلار انجام شد) به‌شوروی می‌گفت دیگر آن کشور تنها تأمین‌کننده‌ی انحصاری سلاح به‌عراق نخواهد بود، بنابراین اگر می‌خواهد سهمی از معامله‌ی اسلحه‌ی عراق نصیب آن کشور بشود باید دست از تحریم تسلیحاتی عراق بردارد.

شوروی با فراخواندن مشاوران خود از عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ و تحریم تسلیحاتی عراق، تنها یک مشتری را از دست نداد. از آن پس دیگر به‌بندر عراقی در خلیج فارس نیز دسترسی نداشت. شوروی از دیر باز به‌بندر ام‌القصر چشم طمع دوخته بود. در سال ۱۹۸٦ برای نخستین‌بار، رزم‌ناو شوروی از این بندر بازدید کرد و بعد از انعقاد پیمان دوستی و همکاری سال ۱۹۷۲ این بازدیدها از پایگاه نیروی دریایی عراق در منتهی‌الیه شمالی خلیج فارس بیشتر و بیشتر می‌شد. در نیمه‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ استراتژیست‌های پنتاگون، ام‌القصر را جزو «تسهیلات» شوروی به‌حساب می‌آوردند. آنان این بندر را پایگاه نیروی دریایی به‌معنی واقعی کلمه نمی‌دانستند. بندری بود که ناوگان آبی شوروی برای سوخت‌گیری، تعمیر و تدارکات به‌آن رفت و آمد می‌کردند و از همه مهم‌تر در منطقه‌ی قرق آمریکایی‌ها خودنمایی می‌کردند.

صدام هرگز حضور افسران شوروی را در پایگاه‌های نظامی عراق خوش نداشت. و شاید به‌حق، فکر می‌کرد اینان افسران نیمه‌وقت اطلاعاتی‌اند که وظیفه‌شان تضعیف حمایت از حزب بعث در میان نیروهای مسلح عراق به‌سود حزب کمونیست آن کشور می‌باشد. حالا که تحریم تسلیحاتی را آغاز کرده بودند صدام فرصتی یافته بود تا آن‌ها را از سر باز کند. عراق می‌خواست با اندکی کمک‌گرفتن از دوستان، خودش به‌تنهایی به‌جنگ ادامه دهد.

تا قبل از کریسمس، طارق عزیز دست‌کم دوبار دیگر به‌پاریس رفت تا فرانسه را به‌تحویل میراژهای جنگنده به‌عراق منعقد سازد، ترس فرانسوی‌ها بی‌جا نبود، زیرا هواپیماهای ایرانی حملات شدیدی را به‌سکوهای نفتی عراق در خلیج فارس انجام دادند که حاصل آن تقریباً متوقف‌شدن صادرات نفت عراق بود. محافل نفتی پاریس به‌دولت هشدار دادند که به‌دنبال منابع نفتی دیگری باشد. آندره ژیرو، که وزیر نفت ژیسکاردستن بود، گفت: فرانسه هر روز به‌خاطر جنگ، ٤۸۰ هزار بشکه نفت عراق را از دست می‌دهد، اما در عین حال به‌ملامت

کسانی پرداخت که می‌گفتند دیگر نفت به‌فرانسه نمی‌رسد. ژیرو، یک فن‌سالار بود که از ریاست کمیسیون انرژی اتمی فرانسه به‌مقام وزارت رسیده بود و می‌گفت او در مقام یک فن‌سالار که کلید دانش فوق تخصصی را در دست دارد، کافی است به‌مردم بگوید نگران نباشند و بلافاصله نگرانی مردم از بین خواهد رفت.

صدام کم کم از دریافت میراژهای فرانسوی و خلبانانی که در فرانسه آموزش دیده بودند مأیوس شد. نیروی هوایی عراق در نخستین روزهای جنگ بسیار بد عمل کرده بود. بسیاری از اسکادران‌ها حاضر به‌جنگ نشدند و به‌کشور اردن پناه بردند تا از تلفات مصون بمانند. عراقی‌ها با مسأله‌ی نگهداری و تعمیر هواپیماها هم درگیر بودند چون شوروی‌ها به‌هنگام ترک عراق دستورالعمل تعمیر و نگهداری میگ ۲۳ را نیز با خود برده بودند. به‌رغم تصفیه‌ی نیروی هوایی ایران، خلبانان ایرانی به‌مراتب بر خلبانان عراقی برتری داشتند.

آن‌چه سرانجام باعث شد تا فرانسه با تحویل میراژها به‌عراق موافقت کند سفارش‌های ملک خالد پادشاه عربستان و امیر کویت بود. طارق عزیز در دیدار قبل از کریسمس با رمون بار، مژده‌ی هدیه‌ای را به‌فرانسه داد: برادران عرب قبول کرده بودند که بخش عمده‌یی از تعهدات نفتی عراق را برعهده گیرند. اگر فرانسه حاضر می‌شد میراژها را به‌عراق تحویل دهد، نفت به‌قیمت قبل از جنگ در اختیارش قرار می‌گرفت. ژیسکاردستن بعد از مشورت با «وزیر نفت» با تحویل میراژها موافقت نمود. ژیرو، به‌او توصیه کرد پیشنهاد کویت و عربستان سعودی را جدی بگیرد.

طارق عزیز، در تردستی، مهارتی فطری داشت. او دوست داشت کاری کند که مطبوعات دیدگاه‌های موردنظرش را منعکس نمایند. او در بیست و سه سپتامبر ۱۹۸۰ (یکم مهر ۱۳۵۹) در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در پاریس پیامی فرستاد که گیرندگانش فرانسه و شوروی ـ هر دو ـ بودند. طارق عزیز گفت: «قصور شوروی در انجام تعهداتش نسبت به‌عراق تأثیری نداشته است... زیرا عراق به‌تجربه می‌داند که چگونه منابع تأمین اسلحه‌اش را متنوع سازد و صنایع نظامی خاص خویش را ایجاد نماید.» در پاسخ به‌این سؤال که «آیا عراق انتظار دریافت جنگنده بمب‌افکن‌های میراژ را در آینده‌ی نزدیکی خواهد داشت؟» با لبخند گفت: «تحویل سلاح‌های فرانسوی به‌طور عادی جریان دارد.»

اما کسی به‌این افشاگری وی در مورد ایجاد صنایع نظامی در خود عراق توجهی نکرد، در حالی‌که مهم‌ترین قسمت سخنانش را تشکیل می‌داد. تلاشی که مرگبارتر از همه بود و با سرعت نیز به‌پیش می‌رفت.[۱]

---

۱ ـ سوداگران مرگ، کُنت آرتهمرمن، نشر رسا.

جزئیات به‌هلاکت رسیدن موسی خیابانی و همسر رجوی

روابط عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: دیروز اعضای سپاه، طی عملیاتی به‌نام عملیات دهه‌ی فجر، موفق شدند در یک درگیری خیابانی، تعدادی از افراد کادر مرکزی سازمان منافقین از جمله موسی خیابانی، جانشین رجوی خائن و فراری، همسر خیابانی، همسر رجوی و بیش از ده تن دیگر از عناصر اصلی این سازمان آمریکایی را به‌هلاکت برسانند. در این اطلاعیه آمده است:

امت رزمنده و بیدار! به‌هوش باش که یاری و نصرت الهی با تو است و در این ایام که دهه‌ی فجر و دهه‌ی رحمت برکت است، برادران جان برکف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تلاش شبانه‌روزی خود، به‌کمک برادران رزمنده و ایثارگر کمیته‌ی مرکزی انقلاب اسلامی و هم‌چنین بسیج سلحشور سپاه پاسداران، تحت توجهات ولی‌عصر «عج» و عنایات خداوندی، با عملیات غرورآفرین به‌نام دهه‌ی فجر، توانست ضربه‌ای مهلک بر پیکر سران جنایتکار سازمان منافقین وارد آورند و تعداد زیادی از افراد کادر مرکزی این سازمان که به‌غلط تشکیلات خود را پولادین تصور می‌کردند، به‌هلاکت برسانند و به‌جهانیان نشان دهند که علی‌رغم تبلیغات جبهه‌ی متحد ضدانقلاب و بوق‌های امپریالیستی که کار جمهوری اسلامی

را تمام‌شده می‌پنداشتند، رزمندگان اسلام غرورآفرینی کرده و در عملیات قدرتمندانه‌ی دهه‌ی فجر، موفق شدند افرادی مانند موسی خیابانی، فرد اول سازمان منافقین و وصی رجوی فراری و خائن، و اشرف ربیعی، همسر جنایتکار رجوی فراری و همسر جنایتکار موسی خیابانی و هم‌چنین بیش از ده تن از عناصر اصلی مرکزیت این سازمان پوشالی را به‌دست غضب الهی بسپارند و راهی جهنم کنند.

به‌یاد داشته باشید که این پیروزی، ثمره‌ی خون شهیدان مظلومی چون آیت‌الله بهشتی، شهید محراب آیت‌الله مدنی و امام جمعه‌ی گرانقدر شیراز آیت‌الله دستغیب، و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر محبوب میهنمان شهید رجایی و شهید باهنر و دادستان کل انقلاب اسلامی شهید قدوسی و صدها شهید دیگر است.

آری! سرنوشت خانه‌های تار عنکبوتی که به‌خیال باطل خودشان، سازمان آهنینی است، چنین می‌باشد و این سرنوشت مختوم و غضب الهی در انتظار یکایک آن‌هاست.

به‌جاست؛ امت رزمنده و بیدار، در این ایام که تشکیلات منافقین از هم پاشیده است، همآنند گذشته، هوشیاری خود را حفظ نمایند و تمام حرکات و رفتار این فریب‌خوردگان را همان‌طور که تاکنون بوده، تحت نظر شدید خود قرار داده و عوامل مشکوک را به‌ستاد خبری سپاه پاسداران با شماره تلفن‌های ۸۳۱۱۱۱ و ۸۳۷۷۹۹، اطلاع دهند. دیگر مطالب و موارد لازم را طی اطلاعیه‌های بعدی به‌استحضار ملت رزمنده خواهیم رساند. در بخش پایانی اطلاعیه می‌خوانیم:

جزئیات ماجرا

محل جلسات محرمانه‌ی رهبران سازمان منافقین، واقع در خیابان زعفرانیه‌ی شمیران، خیابان سرلشکر فلاحی، کوچه‌ی بن، پلاک ۷، طی ۵ ساعت درگیری مسلحانه به‌تصرف پاسداران درآمد.

با کشف این خانه‌ی امن، موسی خیابانی مرد شماره‌ی ۲ سازمان منافقین خلق، اشرف ربیعی، همسر مسعود رجوی رهبر فراری سازمان منافقین و کاندیدای سازمان مجاهدین خلق و همسر موسی خیابانی و محافظین آن‌ها و ۱۰ تن از اعضای کادر مرکزی و نظامی این

سازمان در این درگیری به‌هلاکت رسیدند.

هم‌چنین از این خانه‌ی تیمی، مقادیر قابل توجهی اسلحه‌ی کمری، کلاشینکف، ژ ـ ۳، یوزی، تعداد بی‌شماری آر ـ پی ـ جی هفت، تیربار، مواد منفجره و فشنگ جنگی، به‌همراه مقادیر زیادی اسناد و مدارک درون گروهی و صورت جلسات محرمانه و حکم مأموریت و طرح ترور و انفجار اماکن، کشف و ضبط گردید.

به‌گزارش خبرنگار ما به‌نقل از روابط عمومی سپاه پاسدران تهران، ساعت یک‌بامداد دیروز (دوشنبه)، سپاه پاسداران تهران، پاسداران کمیته‌ی مرکزی و منطقه یک و پاسداران بسیج منطقه با طرح‌ریزی قبلی وارد عملیات شدند. چون از قبل، مخفی‌گاه رهبران سازمان منافقین توسط مردم و مأموران شناسایی شده بود، پاسداران، خانه‌ی تیمی را به‌محاصره‌ی خود درآوردند.

ساعت ۵ و پنجاه دقیقه، موسی خیابانی مرد شماره‌ی ۲ سازمان و رهبر شاخه‌ی نظامی سازمان، به‌اتفاق همسرش وارد خانه‌ی امن شد تا در جلسه‌ی محرمانه شرکت کند. پس از واردشدن موسی خیابانی به‌مخفی‌گاه، عملیات آغاز شد.

در اولین ساعات درگیری، پاسداران جان برکف و برادران بسیج و غیره موفق شدند عده‌ای از کادر نظامی این سازمان را همراه سه بچه‌ی خردسال دستگیر کنند.

همین گزارش حاکی است، پس از درگیری این افراد، سه تن از محافظین موسی خیابانی، براثر اصابت گلوله‌ی پاسداران به‌هلاکت رسیدند. در همین هنگام، یکی از بهترین نیروهای جانباز اسلام به‌نام ابوالقاسم دهنوی که پاسدار کمیته‌ی مرکزی بود، براثر اصابت گلوله‌ی مهاجمین از خدا بی‌خبر، به‌لقاءالله پیوست.

روابط عمومی سپاه تهران اضافه کرد، پس از مدتی درگیری مسلحانه، اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی فراری و همسر موسی خیابانی به‌هلاکت رسیدند و موسی خیابانی نیز بر اثر اصابت دو گلوله مجروح گردید، وقتی موسی خیابانی مجروح شد، با خوردن چند قرص سیانور، خود را به‌هلاکت رساند.

بنابراین گزارش، عملیات در ساعت ۹ و بیست دقیقه با به‌هلاکت رسیدن موسی خیابانی و اشرف ربیعی و همسر موسی خیابانی و چند تن دیگر از اعضای کادر مرکزی شاخه‌ی نظامی

خاتمه یافت و پاسداران خانه‌ی مزبور را به‌تصرف خود درآوردند. پاسداران وارد خانه‌ی تیمی و امن سازمان مجاهدین شدند و با جنازه‌ی موسی خیابانی، اشرف ربیعی و همسر موسی خیابانی و ده تن دیگر از اعضای کادر مرکزی و شاخه‌ی نظامی که محافظین موسی خیابانی بودند، روبه‌رو شدند. ضمناً، پاسداران پس از بررسی خانه، چند قبضه آر ـ پی ـ جی هفت، چند قبضه تیربار ژ ـ ۳ و مقادیر زیادی اسلحه‌ی کمری، یوزی، و کلاشینکف، و مقادیر بی‌شماری فشنگ و مواد منفجره، به‌همراه مقادیری صورت‌جلسه‌ی جلسات محرمانه‌ی رهبران سازمان منافقین، حکم فرماندهی و کروکی منازل و طرح ترور و بمب‌گذاری به‌دست پاسداران افتاد.

از این خانه‌ی فساد، دو اتومبیل پژو و یک اتومبیل تویوتای ضدگلوله متعلق به‌موسی خیابانی و اشرف ربیعی، به‌همراه مقادیری جلیقه‌ی ضدگلوله کشف شد.

براساس گزارش روابط عمومی سپاه پاسداران تهران، با کشف مخفی‌گاه رهبران کادر مرکزی، یک خانه‌ی تیمی متعلق به‌شاخه‌ی نظامی سازمان منافقین نیز در حوالی جنوب شرق تهران پس از چند ساعت درگیری مسلحانه، به‌تصرف پاسداران درآمد.

براساس همین گزارش، پاسداران سپاه تهران به‌همراه پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی، یک خانه‌ی دیگر نیز که مخفی‌گاه اعضای شاخه‌ی نظامی سازمان منافقین بود، کشف شد که پس از چند ساعت درگیری مسلحانه، ٤ تن از اعضای شاخه‌ی نظامی در این خانه به‌هلاکت رسیدند.

برپایه‌ی همین گزارش، پاسداران پس از بررسی از داخل این خانه نیز مقادیری مسلسل یوزی، اسلحه‌ی کمری، ژ ـ ۳، مقداری قرص سیانور، به‌همراه مقادیری اسناد و مدارک سازمانی درون‌گروهی کشف کردند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳٦۰.

دیدار رئیس‌جمهور، جمعی از وزرا، رئیس و نمایندگان مجلس،
با رهبر انقلاب اسلامی ایران
امام: این پایین‌شهری‌ها، ولی‌نعمت ما هستند.

در هشتمین روز دهه‌ی فجر و هم‌زمان با روز نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهوری، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، چند تن از وزرا، جمعی از پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران و گروهی از اقشار مختلف مردم در حسینیه‌ی جماران، با امید مستضعفان جهان، امام امت دیدار کردند. به‌گزارش خبرنگاران خبرگزاری جمهوری اسلامی در این دیدار، ابتدا حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، گزارشی از عملکرد مجلس شورای اسلامی و برنامه‌های آینده‌ی مجلس را به‌استحضار امام امت رساند. آن‌گاه حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، سخنان مشروحی ایراد فرمودند.

اظهارات رئیس مجلس

رئیس مجلس شورای اسلامی، ابتدا گفت: از این‌که نمایندگان مجلس شورای اسلامی

توفیق پیدا کردند که در دهه‌ی فجر، به‌زیارت امام عظیم‌الشأن مشرف شوند، خداوند را سپاسگزاریم.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، خطاب به‌امام عزیز اظهار داشت: ما از خودتان آموخته‌ایم که مجلس مرکز تصمیم‌گیری و نقطه‌ی اتکای این انقلاب است، البته ما معتقدیم که مجلس، این مقام را هم تا حد زیادی از جناب‌عالی دارد. من با آشنایی نسبتاً وسیعی که با روحیه‌ی نمایندگان و وضع مجلس دارم، می‌توانم خدمت شما با اطمینان عرض کنم که مجلس در خط اسلام و انقلاب، آن‌چنان نیرومند و محکم است که ملت ایران و تمام مستضعفین جهان می‌توانند کاملاً امیدوار باشند که این پایگاه برای دوام انقلاب و ترویج حق برای مدت‌های طولانی می‌تواند فعال باشد.

رئیس مجلس در رابطه با عملکرد مجلس گفت: کارهای عظیمی که مجلس در این دوسال انجام داده، عبارت است از تعیین کابینه‌های صالح، رأی به‌عدم کفایت سیاسی شخصی که مثل سرطان به‌جان انقلاب افتاده بود و حل مسأله‌ی گروگان‌ها، تأسیس بنیادهایی مثل بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری و پلیس قضایی کشور و هم‌چنین لوایح و طرح‌هایی از قبیل احزاب ـ مطبوعات و اراضی شهری از جمله کارهای مهم اقتصادی ـ سیاسی است که تا به‌حال در مجلس انجام شده است.

علاوه بر این، کارهایی هم‌چون ایجاد نظام بانکی برمبنای قوانین اسلام و حذف ربا از سیستم بانکی و اقتصادی کشور، سرانجام دادن به‌اراضی کشاورزی و ایجاد محیط سالم و اسلامی برای کشاورزی مملکت، به‌سامان رساندن تجارت خارجی، تقسیم عادلانه‌ی آب، تنظیم وضع اداری و استخدامی کشور، تأسیس مرکز اطلاعات برای کشور، تصویب اساسنامه‌های نهادهای جدید، سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و ادارات کارهایی هستند که ان‌شاءالله... در ماه‌های آینده انجام می‌شود و نظارت مجلس و حضور پدرانه، خیرخواهانه و ناصحانه‌ی آن بر همه ارگان‌ها و نیروهای اجرایی، مجلس را مایه‌ی امید کرده است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پایان سخنان خود از امام تقاضا نمود که طی فرمایشاتی، نمایندگان را راهنمایی فرمایند. آن‌گاه امید مستضعفان جهان فرمودند:

﴿بسم‌الله الرحمن الرحیم﴾

من سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و دهه‌ی فجر را به‌همه‌ی ملت و همه‌ی مستضعفین جهان و شما آقایان که اسوه‌ی حسنه‌ی این ملت هستید، تبریک عرض می‌کنم و از خداوند تعالی، توفیق همه را برای خدمت به‌بندگان خدا و ادامه‌ی پیروزی از خداوند تعالی می‌خواهم. اساس ادامه‌ی یک پیروزی و ادامه‌ی یک انقلاب در یک امری است که به‌نظر می‌آید در رأس امور واقع است و آن این‌که دولت، مجلس و کسانی که در ارتش هستند و سپاه و همه‌ی این‌ها از طبقه‌ی متوسط و مادون متوسط باشد. اساس سلطه‌ای که بر کشورها و بر کشور ما از طرف غیر، واقع شده است.

افراد مرفه و کسانی که سرمایه‌های بزرگ داشته‌اند یا قدرت برای حفظ خودش و حیثیت خودش در دست داشته است، مادامی که مجلس و ارگان‌های دولتی و همه‌ی این‌ها و مردم از این طبقه‌ی متوسط و مادون متوسط تشکیل بشود، امکان ندارد که یک دولت بزرگی، یک قدرت بزرگی هم به‌هم بزند. اوضاع را، همیشه این قدرت‌های بزرگ در هر کشوری یک‌نفر را با او تفاهم می‌کردند که این یک نفر برای خودش و برای قدرتمندی خودش و برای سرمایه‌ی خودش فعالیت می‌کرد، او را می‌دیدند و ملت را می‌چاپیدند و به‌اصطلاح کدخدا را می‌دیدند و ده را می‌چاپیدند.

انسان در فطرت خود، تناهی ندارد

هیچ‌وقت، قدرت‌های بزرگ مواجه با ملت‌ها اگر شدند، نتوانستند کار خودشان را انجام بدهند و مواجه هم نشدند. هروقت که می‌خواستند یک دولتی را یا یک سلطنتی را یا یک ریاست جمهوری را که بروفق مرام آن‌ها عمل نمی‌کرده، از بین بردارند، در مقابل او یک قدرت دیگری می‌تراشیدند و با آن‌قدرت، این‌قدرت را از بین می‌بردند. کار به‌دست ملت نبوده است و کار به‌دست طبقه‌ی متوسط و مادون متوسط نبوده است. این‌که این عمل را آن‌ها انجام می‌دادند، یک نکته‌ی روحی دارد و آن این‌است که انسان در باطن خودش و فطرت خودش تناهی ندارد. آمالش، آمال غیرمتناهی است، وقوف نمی‌کند آمال انسان و وقتی که

این‌طور است، اگر انسان اسیر همین آمال غیرمتوقف بشود و ببیند که یک ابرقدرتی، این آمال او را و آن‌خواست‌های مادی او را و آن‌قدرت او را و سلطه‌ی او را بر ملت خودش حفظ می‌کند، او دیگر دربند این نیست که برای ملت کار بکند، برای این‌که از طبقه‌ی مرفه است و از طبقه‌ی قدرتمند است و قدرتمندی هم و همین‌طور حب مال و جاه هم حدی ندارد، مرزی ندارد. آن برای حفظ قدرت خودش و پشتوانه‌ای که دارد، برای این حفظ قدرت با ملت، آن می‌کند که همه‌ی حیثیت ملت و گنجینه‌های ملت را در دسترس او قرار بدهد، یک سهم ناچیزی هم برای خودش قرار گیرد.

الآن شما ملاحظه می‌کنید که قدرت‌هایی در دنیا هست، از حیث مال که اگر چنان‌چه اموالشان را تقسیم بکنند، به‌این ۳۶ میلیون جمعیتی که ما داریم، اگر یک‌نفر از آن‌ها اموالشان را تقسیم بکند، تمام افراد این ۳۶ میلیون مرفه می‌شوند و از طبقه‌ی به‌اصطلاح خودشان بالا می‌شوند. یک‌نفر از آن‌ها این‌طور است، لکن همان دارایی او به‌این اندازه بود. از این آدمی که درویش سرِمحل است حرصش به‌دنیا بیشتر بود، حرصش به‌مال بیشتر بود و بیشتر می‌خواست جمع بکند. هرچه مال اضافه بشود، حرص انسان اضافه می‌شود و اگر مهذب نباشد انسان، آن‌قدرت را برای خودش به‌کار می‌گیرد؛ وقتی برای خودش به‌کار گرفت، دولت‌های بزرگی که هستند ابرقدرت‌هایی که هستند، یک‌همچه آدم قدرتمندی را پیدا می‌کنند و آدم قدرتمند را به‌او بال و پر می‌دهند و این‌را به‌مقام می‌رسانند تا این‌که ملت را استضعاف کند و دخایر ملت را بچاپد.

شما ملاحظه‌ی وضع این ۵۰ سال، یک‌قدری را بیشتر بکنید که انتخاب کردند خارجی‌ها و بعد هم این مطلب خودشان را گفتند که رضاخان را انتخاب کردند و به‌او قدرت دادند و قدرت آن‌طور دادند که تمام این ملت را به‌استضعاف کشانید و حکومت جبار خود را بر این‌ها قرار داد و بعد از او هم محمدرضا را گذاشتند با آن‌همه افرادی که اطراف او بودند و همه از آن‌ها بودند که طبقه‌ی بسیار مرفه و خوشگذران و بالابالاها به‌اصطلاح آن‌ها.

باید ما متوجه باشیم که وقتی که مجلس آن یک مجلسی است که از طبقه‌ی متوسط است و توی این مجلس آن دوله‌ها و سلطنت‌ها و سلطنتی‌ها را نداریم و

در دولت هم آن‌طور دولت‌هایی که افراد مرفه سرمایه‌دار کذا باشند، نداریم. در ارتش هم آن افراد سپهبد و کذایی که املاک بی‌اندازه داشتند و آپارتمان‌های چندین طبقه داشتند، نداریم، این مملکت محفوظ می‌ماند.

آن‌روزی که هریک از ماها را ملت دید که دارید، از مرتبه‌ی متوسط می‌غلطید به‌طرف مرفه و دنبال این هستید که یا قدرت پیدا کنید، یا تمکین پیدا کنید، مردم باید توجه داشته باشند، این‌طور افرادی که به‌تدریج ممکن است، یک‌وقتی خدای نخواسته پیدا بشود، آن‌ها را سرجای خودشان بنشانند. اگر ملت می‌خواهد که این پیروز تا آخر برسد و به‌منتهای پیروزی که آمال همه است، برسد، باید مواظب آن‌هایی که دولت را تشکیل می‌دهند آن‌که رئیس‌جمهور است، آن‌که مجلس هست، مجلسی هست همه این‌ها را توجه بکنند که مبادا یک‌وقتی از طبقه‌ی متوسط به‌طبقه‌ی بالا و به‌اصطلاح خودشان مرفه به‌آن طبقه برسد. بدانید که اگر دولت این‌طور باشد اگر یک قدرتی بخواهد هجمه بکند به‌این‌جا، مواجه با سی‌میلیون جمعیت است و نخواهد توانست نمی‌تواند، آن‌وقت پیدا کند یک کسی که قدرتمند باشد و آن قدرتمند را وادار کند که ملت را به‌استضعاف بکشند و بچاپند ملت را. برای آن‌ها تاریخ همین‌طور بوده. مادامی‌که این ملت‌ها در بین‌شان افرادی پیدا نشده است که به‌آن مرتبه برسد، در بین آن‌ها که قدرت مالی یا قدرت دیگرش زیاد بشود و به‌مردم حکومت کند، نمی‌توانند آن‌ها این ملت‌ها را از بین ببرند و حکومت‌برشان بکنند و بالاخره یک‌وقت یک ابرقدرتی مواجه با یک‌نفر، دونفر، صدنفر، پانصدنفر هست که آن‌ها را سیر می‌کند و آن‌ها به‌جان مردم می‌افتند و خودش هم کنار می‌نشیند و حکومت بالاتر را خودش دارد، حکومت پایین‌تر را به‌این آدمی که با این آدم‌هایی که در این‌کشور هستند، واگذار می‌کند.

اساس استضعاف ملت‌ها، از خودشان و از قدرتمندان بین خودشان بوده و شما شکر کنید که یک همچه مجلس دارید که از طبقه‌ی مرفه در آن هیچ نیست. طبقه‌ای که اگر مالش را تقسیم کند بین ملت ما، ملت ما ثروتمند می‌شوند، ندارید حالا، در دولت هم ندارید یک همچه ثروتمندانی و یک همچه قدرتمندانی، ندارد دولت یک همچه قدرتی رئیس‌جمهور یک همچه قدرتی که بتواند یک‌چیز

انحرافی را به‌ملت تحمیل کند. یک همچه مجلسی نداریم که بتواند یا بخواهد، یک امر انحرافی را تصویب کند و دولت هم مجری او باشد. مادامی‌که این حد متوسط محفوظ است، این جمهوری محفوظ است و امکان مقابله نیست. ما بین قدرت‌های بزرگ، با همچه دولتی بخواهند کودتا کنند با کی کودتا کنند؟ بخواهند از خارج وارد کنند، مواجه با کی می‌شوند؟ مواجه با یک ملتی می‌شوند که همه‌شان از این طبقه هستند که این نهضت را به‌پیش بردند و با آن‌قدرت و با آن‌عظمت به‌پیش بردند. آن‌ها مطالعه‌ی امور را می‌کنند و اقدام می‌کنند. آن‌ها الآن درصدد آن هستند که در بین خود این مردم یک بساطی درست کنند و اختلافاتی درست کنند و بعد که میان اختلافات یک‌نفر پیدا بکنند که آن‌نفری که پیدا است، در یک‌طرف واقع بشود و آن‌هم بهش قدرت بدهند، تا آن‌که کم کم با قدرت داخلی، این کشور کم کم ضعیف بشود و مردم روحیه‌شان ضعیف بشود و بعد تقدیم کنند، به‌آن‌ها.

مردم باید مراقب باشند

تا کشور ما این مقام را دارد که به‌حمدالله از آن طبقه‌ی مرفه‌ی بالایی که امور را در دست گرفته‌اند، مبرا هست و امور کشور ما به‌دست امثال شماها و امور کشور ما به‌دست امثال این رئیس‌جمهورها و رئیس‌مجلس‌ها و نخست‌وزیرها و وزرا، و وکلا هست، شما مطمئن باشید که نخواهد توانست یک‌قدرت خارجی این پیروزی را از بین ببرد و آن‌روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شده، انحراف از حیث قدرت‌طلبی و از حیث مال‌طلبی، در وزیرها پیدا شد، در رئیس‌جمهور پیدا شد، آن‌روز بدانند علامت این‌که شکست بخوریم، خودنمایی کرده. از آن‌وقت باید جلویش را بگیرند. رئیس‌جمهوری که بخواهد سلطنت کند به‌این مملکت خود مردم باید جلویش را بگیرند. مجلسی که بخواهد قدرتمندی نشان بدهد و آن‌مسائلی که سابق و آن افرادی که سابق در مجلس بودند، آن‌کارها را بکند، خود مردم باید جلویش را بگیرند. اگر مردم بخواهند که اسلام را حفظ کنند، جمهوری اسلامی را حفظ کنند، دولت و مجلس و رئیس‌جمهور و این‌ها را حفظشان کنند؛ یعنی حفظ کنند از این‌که خدای نخواسته

یک‌وقت قدمی از آن‌ور برندارند، این شیطانی است که در انسان هست و ممکن است که هرکس را منحرف کند و لازم است که انسان خودش را مهذب کند.

شمایی که می‌خواهید خدمت به‌این مردم بکنید و دولت که می‌خواهد خدمت به‌این مردم بکند و رئیس‌جمهور و امثال این‌ها که می‌خواهند خدمت به‌این مردم بکنند توجه بکنند که خدمت‌گذارند، در دل خودشان این مطلب را ایمان بیاورند بهش که ما خدمت می‌خواهیم به‌این مردم بکنیم. ما در جمهوری اسلامی داریم زندگی می‌کنیم، جمهوری اسلامی که در اسلام مثل رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، برش حکومت کرده‌اند. می‌خواهیم یک همچه حکومتی باشد، یک‌همچه حکومتی که کفش وصله‌خورده‌ی خودش را می‌گوید از این ریاست‌ها پیش من ارزشش بیشتر است یا ریاست‌ها ارزشش کمتر از این است.

شما باید در روحیه‌تان این مطلب را حفظ کنید و مردم هم باید مواظب شما باشند و مواظب همه‌ی این‌ها باشند و هریک از ما و شما و همه خواستیم که از آن‌راهی که اسلام داشته است، از اول راهی که داشته است و از آن طریقه‌ای که انبیا داشته‌اند ما بخواهیم عدول کنیم. آن‌روز نمونه‌ی شکست پیروزی اسلام پیدا می‌شود و تا یک همچه مسأله‌یی پیدا نشده، پیروزی در جای خود شک نکنید که هست. البته برای خدا باید باشد. شما برای خدا در این مجلس حالا آمدید. وقتی مجلس این‌طور است که یک امتیازی نیست که حالا وقتی شما رفتید توی بازار، مردم کنار بروند که رئیس مجلس آمد یا وکیل مجلس آمد، نخست‌وزیر هم این‌طور است. این‌جور نیست که وقتی توی مردم برود، مردم فرق بگذارند با هم و همه این‌ها این‌طور هستند.

پایین‌شهری‌ها و پابرهنه‌ها، ولی‌نعمت ما هستند

وقتی یک همچه مطلبی را دارید احساس می‌کنید که امتیاز دنیایی ندارید، این را باید شکر کنید و در شکرانه‌ی این نعمت، خدمت به‌خلق بکنید و خدمت به‌احکام اسلام بکنید و برای این‌هایی که اولیای ما هستند. این پایین‌شهری‌ها و این پابرهنه‌ها به‌اصطلاح این‌ها ولی‌نعمت ماها هستند. اگر این‌ها نبودند ما یا در تبعید بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا. این‌ها بودند که همه‌ی ما را از آن

مسائل نجات دادند و همه‌ی ما را آوردند و نشاندند به‌جایی؛ به‌خیال خودمان، جایی است باید ملتفت باشید که آقا شما همان آدمی هستید که توی حبس بودید و شما همان آدمی هستی که در تبعید بودی و شما همان آدمی بودی که در انزوا بودی. این مردمند که آمدند ما را آوردند بیرون از همه‌ی این‌ها و ما اگر تا آخر عمرمان به‌این‌ها خدمت بکنیم، نمی‌توانیم از عهده‌ی خدمت این‌ها برآییم. خداوند به‌ما توفیق بدهد که یک خدمتگزاری برای این‌ها باشیم و به‌این نعمت موفق بشویم.

شما امروز هم که ملاحظه می‌کنید این‌هایی که در جبهه‌ها الآن دارند جانفشانی می‌کنند، این‌ها از کدام طبقه هستند. شما اگر پیدا کردید در تمام این‌ها یک‌نفری که مال آن اشخاص باشد که دارای سرمایه‌های بزرگ هستند. آن اشخاص باشد که در سابق دارای قدرت‌هایی بودند، اگر یک‌نفر از آن‌ها پیدا کردید، این محتاج به‌این است که از ما مژدگانی بگیرید، ولی می‌دانم که پیدا نمی‌کنید. از همین جمعیتند الآن هم این‌هایی که جانشان را در دستشان گرفتند و شما را حفاظت می‌کنند و آن‌هایی که در بین شهرها، در بین روستاها حفظ می‌کنند ما و مردم را همین طبقه هستند. این طبقه‌اند که به‌ما الآن منت دارند و از اول منت داشتند. همین‌ها بودند که هیچ توقعی هم ندارند. هیچ‌وقت هم نمی‌آیند توقع کنند.

شما باید توجه به‌این معنی بکنید که ما را، این‌ها آوردند و وکیل کردند، آورده‌اند و وزیر کردند، رئیس‌جمهور کردند، این‌ها ولی‌نعمت ما هستند و ما باید ولی‌نعمت خودمان را ازش قدردانی کنیم و خدمت کنیم به‌او و همین‌ها هستند که الآن هم حفظ این کشور را می‌کنند و حفظ نظام این کشور را می‌کنند. شما آقایان نمی‌توانید که بروید توی کوچه‌ها و عرض بکنم که خیابان‌ها و آن‌جا را اداره کنید. شما یک‌شأن دیگری دارید. یک شغل دیگری در خدمت دارید، آن‌ها هم یک شغل دیگری دارند.

توصیه به‌حفظ روحیه‌ی شهادت‌طلبی

اما، شغل آن‌ها آن‌طور است که ما را هم حفظ می‌کنند و من امیدوارم که این روحیه در این ملت باقی باشد و با این روحیه که سربازهای ما دارند و

پاسدارهای ما دارند و آن‌هایی‌که حفاظت این کشور را می‌کنند، آن روحیه را دارند که روحیه‌ی بسیار ارزشمندی است، شهادت‌طلبی است و خود را به‌حلقوم مرگ انداختن برای نجات اسلام و نجات کشور. خداوند این روحیه را به‌همه عنایت کند و مادامی‌که این روحیه هست و آن مسأله‌ای که قبلاً عرض کردم، هست، مطمئن باشید که این کشور بیمه است و هرگز نخواهد آسیب دید.

خداوند به‌همه‌ی شما، به‌همه‌ی ما، توفیق خدمت به‌خلق که خدمت به‌خلق هم از بزرگ‌ترین عبادت‌های الهی است، عنایت فرماید و شر کسانی‌که می‌خواهند این کشور و مسلمین را بازگردانند، به‌حال انزوا یا به‌حال تحت سلطه بودن، آن‌ها را یا اصلاح و یا اعدام فرماید.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

رئیس‌جمهوری از عناصر اصلی انقلاب، دولت موقت، شورای انقلاب و وضع جسمانی خود باکیهان سخن گفت

رئیس‌جمهوری در یک مصاحبه‌ی اختصاصی به‌مناسبت سومین سالگرد انقلاب، به‌سؤالات خبرنگار ما پاسخ گفت. ذیلاً متن این مصاحبه از نظر خوانندگان می‌گذرد.

س: با عرض تشکر از این‌که ما را به‌حضور پذیرفتید، تحلیل کلی شما از انقلابی که در ۲۲ بهمن به‌پیروزی رسید، چیست؟ و برای پیروزی کامل انقلاب، چه مسائلی را تصور می‌کنید که طرح آن لازم است و برای این‌که محتوای «۲۲ بهمن» انقلاب محفوظ بماند ـ هم‌چنان‌که الآن هست ـ چه نقطه‌نظرهایی دارید؟

ج: تحلیل من از حادثه‌ی ۲۲ بهمن، به‌طور خلاصه عبارت است از این چند جمله: «یک‌حرکت صد در صد متکی به‌مردم با سمت‌گیری و جهت‌گیری ایدئولوژیک. این حرکت، به‌تدبیر یک رهبری قاطع توانست بر قدرت‌هایی که در کشور نفوذ و سلطه‌ی عمیقی داشتند پیروز بشود.

ما، تحلیل‌مان از این حادثه نه یک تحلیل طبقاتی است و نه یک تحلیل نادرستی از قبیل آن‌چه که، افرادی این‌را یک‌نوع حرکت کور و بی‌جهت تصور می‌کردند، بلکه آن‌را هم یک

حرکت مردمی می‌دانیم؛ یعنی مربوط به‌عام مردم است و هم دارای سمت و جهت و بصیرت می‌شماریم.

البته، برای این‌که یک چنین حرکتی به‌وجود بیاید، عناصر اساسی عبارت است از وجود رهبری، آگاهی‌های ایدئولوژیک، آگاهی‌های سیاسی و شرایط ویژه‌ی اجتماعی؛ مثل اوج نارضایی‌ها، مثل تناقض و تضاد در سیاست‌های بین‌المللی که اگر هریک از این ارکان نباشد، چنین حرکتی پیش نمی‌آید. ما این نوع حرکت را، عمیق‌ترین و باثبات‌ترین حرکت‌های انقلابی می‌شماریم و معتقدیم که هرنوع حرکت دیگری در جامعه، ثبات و دوام این حرکت را ندارد. ممکن است آن حکومتی که برمبنای چنین حرکتی سرکار می‌آید، حکومتی باشد که دارای نقطه‌ی ضعفی باشد یا فرض بفرمایید در مقابله با یک حوادث خیلی سختی، نتواند خودش را حفظ کند و احیاناً از بین برود، لکن این حرکت از بین‌رفتنی نیست؛ یعنی به‌مجرد این‌که حادثه‌ای برای حکومت ناشی از این حرکت به‌وجود بیاید، این حرکت با اوج متناسب و شایسته‌ی خودش و با یک قدرت و قوتی که در هیچ حرکت دیگری متصور نیست، می‌تواند راه خودش را ادامه بدهد و باز به‌موفقیت‌های دیگری نائل بشود. این اعتقاد من است.

عناصر تداوم‌بخش حرکت انقلاب

دنباله‌ی سؤال این بود که چه عواملی می‌تواند این حرکت را در همان شکل «۲۲ بهمنی» آن حفظ کند؟ شما ببینید که در ۲۲ بهمن، چه داشتیم. اول این مشخص بشود و بعد ببینیم چه عواملی می‌تواند آن‌را حفظ کند.

در ۲۲ بهمن، یک حضور کامل مردمی داشتیم؛ یعنی شما در خیابان‌ها و کوچه‌ها و محلات تهران و همه شهرهای دیگر، مردم را با همان معنای واقعی این کلمه، نه یک قشر خاص و نه طبقه‌ی خاص، بلکه عامه‌ی مردم را حاضر و مصمم و تصمیم‌گیرنده مشاهده می‌کردید که خود این کار، البته بی‌نظمی‌هایی را به‌وجود می‌آورد ـ چون سازماندهی نداشت ـ اما برکت وجود مردم بر اشکال ناشی از این بی‌سازمانی و بی‌تشکیلاتی کاملاً می‌چربید.

مردم را در صحنه داشتیم. هدف و جهت مردم که همان توجه به‌اسلام است را داشتیم، به‌طوری‌که بعد از حرکت ۲۲ بهمن، به‌فاصله‌ی یک‌ماه و نیم، شما ملاحظه می‌کنید که در دهم

فروردین، وقتی‌که روز جمهوری اسلامی مطرح می‌شود و رفراندوم صورت می‌گیرد، صدی ۹۸ و چیزی بالاتر از همین مردم، رأی به‌جمهوری اسلامی می‌دهند. در حالی‌که ما شاهد و ناظر بودیم که آن‌روز تلاش‌های زیادی صورت می‌گرفت که عنوان جمهوری اسلامی را به‌عنوان‌های دیگری از قبیل جمهوری دموکراتیک اسلامی و جمهوری دموکراتیک خلق و چیزهای دیگر بدل کنند. در عین حال مردم می‌آمدند و قاطعانه به‌شکل ۹۹/۵ درصد رأی به‌جمهوری اسلامی می‌دادند. این حاکی از وجود عنصر ایمان مذهبی و ایمان اسلامی است در میان مردم. و سومی وجود رهبری قاطع و تغییرناپذیر و مصمم و فداکار. این سه عنصر را ما می‌توانیم حفظ کنیم.

توطئه‌های استکبار جهانی برای حذف عناصر اصلی انقلاب

تداوم این انقلاب، به‌تداوم این سه عنصر است و در طول این مدت، شما اگر درست ملاحظه کنید، خواهید دید که برای هریک از این سه عنصر، توطئه‌هایی چیده شده تا از مجموع این انقلاب، آن‌را خارج کند.

هم توطئه‌شده برای این‌که رهبری را تضعیف کنند. و هم توطئه‌شده برای این‌که وجود مردم را ضعیف کنند و هم توطئه‌شده برای این‌که اسلام و باور مذهبی را از مردم بگیرند و دقیقاً روی این سه عنصر برنامه‌ریزی شده و سرمایه‌گذاری شده، از طرف استکبار جهانی تا بتوانند این‌ها را از بین ببرند.

از جمله برای تضعیف رهبری، من اشاره می‌کنم به‌حرکات و اظهاراتی که در ماه‌های اول انقلاب می‌شد که می‌خواستند رهبری را از امام خمینی به‌یک گروه و به‌یک جمع یا به‌یک شخصیت‌هایی منتقل کنند یا رهبری را لااقل تجزیه کنند که من همان‌وقت یادم می‌آید که در یکی از اجتماعات بزرگ در یکی از شهرهای بزرگ ایران، شرکت‌کرده بودم. شعار مردم دقیقاً هوشیارانه می‌زد توی دهن آن کسانی که این سعی را داشتند و مردم صریحاً می‌گفتند که رهبر ما و امام ما، همان کسی است که ما فرایض دین‌مان را از او فرامی گیریم؛ یعنی مرجعیت و رهبری مبارزه را با همدیگر هم‌عنان می‌دانستند.

کوشش‌هایی می‌شد که که این وحدت رهبری از بین برود و تجزیه بشود یا به‌صورت

رهبری رجال سیاسی یا به‌صورت رهبری رجال روحانی و یا به‌صورت رهبری افرادی از سران و رهبران گروه‌ها، می‌خواستند بیایند، رهبری امام را در بین یک دسته‌هایی از این‌قبیل تقسیم و تجزیه کنند. و وحدت و رهبری را از بین ببرند. حالا این دو اشکال داشت، یکی این‌که رهبری واحد از بین می‌رفت و تصمیم‌گیری مستقل امکان‌پذیر نبود و دیگر این‌که در عناصر دیگر، این قدرت و قاطعیت و این تصمیم وجود نداشت. این‌ها منظورشان این بود که قاطعیت را از رهبری بگیرند.

توطئه‌ی حذف اسلام یا مثلاً توطئه‌ای که برای حذف اسلام از آن دو عضو انقلاب و از مجموعه‌ی انقلاب می‌شد، به‌این صورت بود که کسانی می‌گفتند که روی پیاده کردن اهداف اسلام، چرا این‌قدر اصرار می‌ورزید؟! البته یک نمونه‌ی بارز آن صحبت آن شخصی بود که در یک مجمع عمومی گفته بود که پیاده‌کردن اسلام امروز نه ممکن است و نه لازم است، ولی دیدیم که بعد، مرحوم شهید بهشتی در مقابل این صحبت، قاطعانه ایستاد و از همان زمان بود که مخالفت‌ها علیه مرحوم بهشتی علنی شد. این شکل علنی مخالفت با اسلام و عنصر اسلام بود، اما شکل‌های مخفی هم داشت که آن‌هم قابل توجه است. در داخل شورای انقلاب حتی کسانی بودند که با پایبندی صد در صد به‌احکام فقهی اسلام موافق نبودند؛ یعنی معتقد بودند که این الآن عملی نیست و ما یک‌چیز میانه‌ای فعلاً بیاوریم تا مثلاً زمینه آماده بشود برای آن شکل فقهی کامل که اجرا بشود!

مخالفت با حضور مردم

هم‌چنین با حضور مردم هم مخالفت می‌کردند با انواع و اقسام تدابیر که به‌نظر من این عنصر حضور مردم بیش از بقیه عناصر مورد تهاجم قرار گرفت؛ چه به‌وسیله‌ی کوبیدن نهادهای انقلابی که عمدتاً از مردم تشکیل می‌شد و چه به‌وسیله‌ی مأیوس کردن مردم و آیه‌ی یأس خواندن برای مردم و مردم را بدبین‌کردن به‌آینده‌ی انقلاب و چه به‌وسیله‌ی زشت‌کردن چهره‌ی رهبران مردمی؛ یعنی کسانی‌که فریادشان مردم را جمع می‌کرد.

شاید شما یادتان باشد در همین دوران سه ساله وقتی رسید که روحانیون ـ که بزرگ‌ترین بازوی جمع‌کننده‌ی مردم هستند ـ در داخل خیابان‌های تهران به‌آسانی نمی‌توانستند

عبور و مرور کنند. امام هم در یک سخنرانی اشاره کردند. عناصر ضدانقلاب می‌آمدند و درحضور مردم به‌این‌ها اهانت می‌کردند. یک روحانی نمی‌توانست در مقابل یک‌جوان ضدانقلابی و حتی غیرجوان ـ که به‌او اهانت می‌کند ـ جوابی بدهد. اهانت می‌شد و این‌ها کم‌کم سعی می‌کردند از مجامع مردم خودشان را کنار بکشند تا مورد اهانت ضدانقلاب قرارنگیرند. این تنها برای این بود که با انزوای روحانیت، حضور مردم در صحنه دیگر امکان‌پذیر نشود.

من همان‌گونه که در صحبت دیگری اشاره کردم، ائمه‌ی جمعه در سراسر کشور و روحانیون ستون بزرگ، بازوها و در حقیقت پر و بال امام هستند. وقتی‌که امام فریاد می‌کشید، این‌ها هستند که آن‌فریاد را به‌درستی منتقل می‌کنند و مردم را جذب صحنه و عرصه‌ی مبارزه می‌نمایند. از این تدابیر و شیوه‌های گوناگون استفاده می‌شد، برای این‌که مردم را از صحنه خارج کنند.

لذا، ما بایستی امروز کوششمان این باشد که این سه عنصر را هرچه ممکن است قوی‌تر حفظ کنیم: عنصر اسلام‌باوری را، عنصر حضور مردم در صحنه را، عنصر وجود رهبری مطمئن و قاطع را که آن رهبری فعلاً حضرت امام است.

س: چگونه بود که گروه‌های مختلف، زمینه‌های مناسب و گسترده‌ای برای توطئه‌های خود یافتند و آیا این امر به‌شورای انقلاب مربوط می‌شد؟

ج: این گروهک‌ها که البته یک‌بخش از آن صحبتی است که من کردم، و این ناشی از شورا نیست و فکر نمی‌کنم که ترکیب شورای انقلاب چندان تأثیری در وضع گروهک‌ها داشت، ولی در آن‌زمان مسؤولان دولتی طرز فکرشان نسبت به‌گروهک‌ها یک‌طرز فکر دیگری بود. آن‌ها معتقد بودند که بایستی ما اجازه بدهیم که این گروهک‌های سیاسی فعالیت خودشان را هرطور می‌خواهند انجام بدهند.

س: تا قبل از این‌که امام صحبتی کرده باشند، سخن از سوی آن‌عده از اعضای شورای انقلاب که خط‌شان در تخالف و تقابل با لیبرال‌ها بود، گفته نمی‌شد چرا؟

اختلافات داخل شورا

ج: خیلی روشن است؛ آن‌زمان، ما به‌هیچ‌وجه مصلحت نمی‌دانستیم که اختلافات داخل شورا را در میان مردم مطرح کنیم که خود این، موجب دلسردی مردم می‌گردید و چیزی را هم حل نمی‌کرد. ما اختلافاتمان را در خیلی اوقات، خدمت امام می‌بردیم و امام وجود این اختلافات را می‌دانستند و تلاش‌هایی هم برای حل آن می‌کردند.

خود ما هم تلاش زیادی داشتیم که بتوانیم در داخل خودمان مسائل را حل کنیم، اما آوردن این اختلافات به‌میان مردم، هیچ فایده‌ای نداشت. ما چکار می‌خواستیم به‌این‌وسیله بکنیم؟ می‌خواستیم چهره‌ی افرادی را که امام این‌ها را به‌عنوان اعضای شورا، انتخاب کرده، این‌ها را در نظر مردم خراب کنیم و آیا این کار مفید بود؟

مسلماً این کار زیان‌بار بود. اگر چنان‌چه این‌ها شایسته‌ی حضور در شورا نبودند باید برای امام این مسأله ثابت می‌شد و امام این‌ها را از شورا اخراج می‌کردند. راه حل این نبود که ما مسأله را با مردم مطرح کنیم، مردم علاجی نمی‌توانستند بکنند، البته در همان زمان بعضی از اعضای شورای انقلاب این کار را می‌کردند. من یادم می‌آید در همان اوقات، یکی از اعضای شورا گاهی در مسافرت‌هایی که می‌کرد، سعی می‌نمود که چهره‌ی خودش را در نظر مردم موجه کند و همه اشکالات دیگر را به‌گردن دولت و یا شورای انقلاب بیندازد. و مثل کسی‌که در اقلیتی قراردارد و کسی حرف او را گوش نمی‌کند، این‌طور مسائل را به‌مردم وانمود کند. البته این واقعیت هم نداشت، لکن ما این‌عمل را یک‌عمل درستی نمی‌دانستیم، حتی خود امام هم هرگز توصیه نمی‌کردند که ما این مسائل را به‌مردم بگوییم.

من می‌خواهم به‌شما بگویم در این اواخر از اختلاقات ما با بنی‌صدر، ما خیلی مسائل گفتنی داشتیم که به‌مردم بگوییم و هرگز این‌ها را به‌مردم نگفتیم، حتی الآن هم خیلی از این مسائل برای مردم ناگفته مانده است. علت این بود که امام می‌گفتند اگر اختلاف با هم دارید برای مردم این اختلافات را مطرح نکنید. و به‌نظر ما یکی از گناهان بزرگ بنی‌صدر این بود که اختلافات را میان مردم می‌کشید و مردم را ناراحت می‌کرد. آن‌هم یک‌طرفه و بدون این‌که امکان و مجالی باشد که طرف دیگر پاسخ‌های خودش را بیان کنند. بنابراین مطرح‌کردن این اختلافات، به‌هیچ‌وجه، آن‌جور به‌صلاح نبود.

علت گزینش بازرگان

س: شاید هنوز در ذهن بعضی این مسأله مطرح بشود که معرفی مستقیم و یا پس از این‌که یکی از اعضای مورد اعتماد امام، شخصی را معرفی می‌کرد و امام تأیید می‌فرمودند، به‌چه دلیل صورت گرفت. این در ذهن مردم تا حدی مطرح است؛ به‌خصوص در مورد آقای بازرگان که به‌عنوان اولین نخست‌وزیر معرفی شد. از نظر شما به‌چه شکل قابل تبیین است؟

ج: من فکر می‌کنم آن‌کسانی‌که این حرف را می‌زنند، در روزهای اول انقلاب هیچ‌کدامشان این حرف را نمی‌زدند. آن‌روزی‌که امام، مهندس بازرگان را معرفی کردند، از میان آن گروه کثیری که ممکن است این فکر در ذهن‌شان باشد که چرا آن‌روز مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی شد، حتی یک‌نفر هم نبود که آن‌روز این فکر را به‌ذهنش بگذارند. ما باید ببینیم که در شرایط معرفی مهندس بازرگان وضع در ایران چگونه بود. اولاً به‌عنوان یک‌فردی که از لحاظ تحقق آرمان‌های اسلامی با ما و با جریان خط امام اختلاف دارد آن‌روز شناخته نشده بود.

آن‌روز، مهندس بازرگان به‌عنوان یک شخصی شناخته می‌شد که معتقد است به‌اسلام و به‌جمهوری اسلامی. سوابق مبارزات هم داشت. یک‌فردی هم بود که در گذشته‌ی او، چیز مهمی به‌عنوان نقطه‌ی ضعف نمی‌شد معرفی کرد. چنین شخصی خیلی راحت می‌تواند معرفی بشود.

خود ما هم نمی‌دانستیم مهندس بازرگان در چه وضعیتی است. ما بعد از آن‌که با ایشان مشغول کار شدیم، تدریجاً نقاط اختلاف و افتراق خودمان را با ایشان ملاحظه کردیم. من می‌خواهم بگویم امام هم وقتی‌که مهندس بازرگان را معرفی می‌کردند نظر و قضاوتی مشابه قضاوت امروز نداشتند. ما بایستی خودمان را در آن شرایط قرار بدهیم تا ببینیم چگونه می‌شد مهندس بازرگان را بشناسیم. روی شخص ایشان که این فکر الآن می‌شود و سؤال مطرح می‌شود، آن‌روز این همه سؤال و این‌همه ابهام وجود نداشت. لذا امام یک‌فردی را می‌دیدند که سوابق مبارزاتی دارد. دارای دیانت است. اعتقاد به‌اسلام دارد. اعتقاد به‌جمهوری اسلامی دارد و سابقه‌ی بدی هم ندارد و دیگران و اعضای اولیه‌ی شورا هم

ایشان را پیشنهاد کرده بودند و امام هم مطرح کردند. بنابراین، این اعتراض وارد نیست، به‌هرحال یواش یواش، وقتی‌که به‌تحقق و عمل آن آرمان‌ها نزدیک شدیم، آن‌وقت نقاط اختلاف ما آشکار شد.

س: عمده‌ترین وجوه موفقیت انقلاب را در ظرف ۳ سالی که از عمر آن می‌گذرد ـ به‌صورت محوری ـ چه چیزهایی می‌دانید؟

موفقیت‌های انقلاب

ج: چیزهایی‌که انقلاب ما را موفق کرده، همان چیزهایی است که یک‌روز انقلاب ما را به‌پیروزی رساند؛ یعنی همان ۳ عنصری که قبلاً گفته شد. اگر مردم نبودند و انقلاب مردم را از دست داده بود، یقیناً در مقابل این توطئه‌ها موفق نبود، هم‌چنان‌که اگر رهبری قاطع و متوکل از خدا نبود، باز انقلاب پیروز نمی‌شد و حضور مردم و حضور آن رهبر خود متکی به‌آن عنصر سوم است؛ یعنی ایمان و اعتقاد به‌اسلام. آن اگر نبود، نه مردم در صحنه حاضر بودند و نه رهبری که با این قاطعیت و تمامی وجود داشت.

بنابراین، چیزی که تداوم انقلاب را موجب شده، همان‌چیزی است که پیروزی انقلاب را در روز اول موجب شد؛ به‌عنوان مثال، شما مسأله‌ی اخراج بنی‌صدر را ملاحظه کنید؛ بنی‌صدر یک فردی بود که به‌قول خودش می‌گفت: من تبلیغات‌چی خوبی هستم! از اول انقلاب هم، حتی پیش از انقلاب هم این مرد مشغول تبلیغات برای خودش بود. من می‌خواهم بگویم که روزنامه‌های زمان شاه و عوامل وابسته به‌دستگاه رژیم پادشاهی هم به‌او کمک کردند در مطرح‌شدنش.

یادتان هست که در روزنامه‌های ما، نام بنی‌صدر به‌عنوان یک‌دانشجو و به‌عنوان جوانی که در خارج با ایران مخالفت می‌کند، آمده بود. در حالی‌که سیاست رژیم این نبود که مخالفین خودش را نام ببرد و یک دانشجوی ساده را بزرگ کند. این را شما بی‌ارتباط ندانید به‌آینده؛ یعنی دستگاه‌هایی که آن‌روز تبلیغات کشور را می‌گرداندند، یقیناً قوی‌تر از خود رژیم بودند و آن‌ها عناصر پشت پرده‌ی وابسته به‌آمریکا بودند که سعی می‌کردند بنی‌صدر را برای ملت ایران یک چهره‌ای نشان دهند. از آن‌روز بنی‌صدر مطرح شد، بعد هم با امام به‌ایران آمد.

خود و اطرافیانش با یک طرح‌ریزی دقیق و ظریفی سعی کردند مسؤولیت به‌عهده نگیرند و توجه به‌مسائل دولت نکنند. آن‌وقت که قرار شد چند نفر از اعضای شورای انقلاب به‌دولت منتقل بشوند و در دولت هم برنامه‌ای داشته باشند که من و آقایان هاشمی و مهدوی‌کنی و بنی‌صدر ما چهار نفر معین شدیم که در دولت مشاغلی داشته باشیم. من در وزارت دفاع و آقای هاشمی در وزارت کشور و مهدوی‌کنی هم در وزارت کشور و بنی‌صدر هم در وزارت دارایی، همه‌ی ما قبول کردیم، ولی بنی‌صدر قبول نکرد و کار مسؤولیت‌داری را حاضر نشد قبول کند. این برای آن بود، اشکالاتی که از طرف مردم متوجه‌ی دولت می‌شود، متوجه‌ی او نباشد. راحت بتواند انتقاد کند و موضع بگیرد و راحت بتواند نظر مردم را جلب کند.

توسل بنی‌صدر به‌شیوه‌های نادرست

بعد هم سخنرانی‌های فراوانی کرده بود و این‌طرف و آن‌طرف رفته بود و نظر افرادی را جلب کرده بود و در انتخابات ریاست جمهوری هم با انواع و اقسام وسایل تبلیغاتی به‌شیوه‌های نادرست و درست و همه‌جور تمسک جست که رئیس‌جمهوری بشود.

یک‌چنین آدمی که با این کیفیت از اول انقلاب بلکه از پیش از انقلاب در میان مردم تبلیغات کرده و بعد از این‌که به‌ریاست جمهوری هم رسیده است، تمام وسایل و ابزار ممکن را در خدمت چهره‌شدن و موجه‌شدن خودش قرارداده، از لباس نظامی پوشیدن و سوار موتورسیکلت شدن و به‌جبهه رفتن و خاطرات نوشتن و مظلومانه پیش مردم حرف زدن و غیرذالک؛ تا رفتن خدمت امام و نامه نوشتن به‌امام و متهم‌کردن دیگران.

یک‌چنین آدمی که در مدت کوتاهی آن‌چنان مورد نفرت مردم قرار گرفت که اگر در ایران می‌ماند و ظاهر می‌شد و هم‌چنان تا امروز اگر در ایران ظاهر بشود، خود این مردم بدون اشاره‌ی احدی او را تکه تکه خواهند کرد. این براثر این‌است که مردم در صحنه‌ی انقلاب به‌معنای واقعی کلمه وجود دارند و مسائل را می‌بینند و می‌سنجند و روی آن تصمیم می‌گیرند. حضور مردم فقط این نیست که در یک‌جایی اجتماع کنند. حضور مردم به‌این معنا است که مردم در انقلاب تصمیم‌گیرنده باشند و این هم‌چنین به‌معنای حضور رهبری قاطع انقلاب است که اگر رهبری انقلاب آن‌طور قاطع و خلل‌ناپذیر تصمیم نمی‌گرفت، این‌جوری

نمی‌شد و باز به‌صفای ایمان و باور اسلامی مردمی است که احساس کردند این آدم، پایبندی به‌اسلام ندارد و دلسوز و معتهد در مقابل اسلام نیست. این بود که خیلی راحت او را تبدیل کردند از یک رئیس‌جمهوری به‌یک فراری محکوم! که اگر به‌دست مردم بیفتد خودشان مجازات خواهند کرد. این‌ها هم براساس وجود مردم و رهبری اسلام است و این سه عنصر است که انقلاب ما را به‌پیروزی رسانده. من هم همیشه تأکیدم این‌است که این سه عنصر را ما باید حفظ کنیم؛ که به‌صورت ابزاری برای آمریکا در منطقه و ایران دربیاید. شکی نیست راجع به‌گذشته‌ی او، ان‌شاءالله زمان خودش روشن خواهد کرد.

س: در رابطه با روزهایی که در شورای انقلاب بودید، اگر به‌ذهن‌تان خاطرات و مسائلی می‌رسد که برای مردم جالب باشد و واقعاً نشان بدهد که چقدر بین اعضای شورا، تقابل وجود داشته که در عین حال، همه دندان روی جگر می‌گذاشتند و چیزی نمی‌گفتند، بفرمایید.

ج: اولین مسأله‌ای که برای ما وجود یک اختلاف و تضادی را روشن می‌کرد، مسأله‌ی انتخاب مسؤولانی بود که به‌وسیله‌ی نخست‌وزیر باید معرفی می‌شدند؛ چه وزرا و چه کسانی از قبیل وزرا؛ مثلاً رئیس کل بانک مرکزی و سخنگوی دولت، معاونان و رئیس ستاد.

در مصاحبه‌ی تلویزیونی هم من گفتم منتظر بودیم که آقای بازرگان بیایند در شورای انقلاب مطرح کند که من می‌خواهم فلان‌کس را به‌عنوان مثلاً وزیر بازرگانی انتخاب کنم و در این مورد با ما مشورت نمایند. ما هم بگوییم خوب است یا بد، یا مثلاً این شخص مناسب نیست و فلان‌کس مناسب است. و بعد از مشورت‌هایی که با ما و دیگران انجام می‌دهد آن‌را به‌شورای انقلاب می‌آورد و ما مورد تصویب قرار بدهیم. این‌کار را که اصلاً نکرد و به‌هیچ‌وجه مشورت هم صورت نگرفت. من خودم چندین‌بار شخصاً به‌آقای مهندس بازرگان گفتم: آقای مهندس! ما به‌عنوان یک وظیفه نمی‌گوییم بلکه به‌عنوان یک مشورت؛ چون ما با هم رفیق هستیم. سال‌ها با هم بودیم و کار کردیم. چقدر در امور و مسائل مشورت کردیم. این‌هم یک کاری است. گفت: نه، من نمی‌خواهم مشورت کنم. مگر اجبار است. گفتیم: نه! اجبار نیست. بعد یک‌مرتبه ٦ الی ٨ وزیر را می‌آورد و می‌گفت: این‌ها وزرا هستند. ما یک یا دوتا از این‌ها را یا نمی‌شناختیم یا قبول نمی‌کردیم. می‌گفت: نه! یا همه‌ی آن‌ها را

قبول کنید یا همه‌شان را رد کنید! می‌گفتیم: این چه رسمی است؟ می‌گفت: در مجلس هم وقتی که دولت کابینه را معرفی می‌کند مجلس نمی‌گوید من یکی را قبول دارم یا ندارم یا همه را رد می‌کند یا همه را قبول می‌کند! که البته این برخلاف قوانین کنونی مجلس است. این همان قوانین مجلس سابق است، ولی در هرحال، مجلس یک چیز رسمی است. من می‌گفتم: ما با هم دوست هستیم، این‌جا این‌طور نمی‌شود عمل کرد. می‌گفت: یا همه را قبول کنید یا همه را رد کنید!

ما هم اول کارمان بود و بی‌تجربه بودیم، می‌دیدیم اگر همه این‌ها را رد کنیم، ممکن است مهندس بازرگان اولاً: تعیین وزرا را یک‌ماه دیگر به‌تأخیر بیاندازد و بگوید شما که آن‌ها را رد کردید، من دوباره باز باید بروم بگردم، پیدا کنم! ثانیاً: ممکن است خودش قهر کند و استعفا بدهد. ما اوایل خیال می‌کردیم که اگر مهندس بازرگان استعفا کند، تمام ایران به‌هم می‌خورد. البته خیلی نگذشت از آن‌وقتی‌که فهمیدیم، نه! این‌طور هم نمی‌شود و به‌فکر تشکیل به‌اصطلاح دولت سایه افتادیم و یک لیستی فراهم کردیم که اگر یک‌وقتی مهندس بازرگان آمد و گفت من دیگر نخست‌وزیر نیستم، ما دست‌مان توی حنا نماند! فکر آماده‌باش برای خودمان را درنظر گرفتیم! این اولین نقطه‌ی اختلافی بود که بین ما و آقای مهندس بازرگان به‌وجود آمد. بعد افتادیم در اختلافات دیگری از جمله: مثلاً راجع به انتخاب رئیس ستاد. ایشان سرلشکر ناصر فرید را به‌عنوان رئیس ستاد انتخاب کرد. ما گفتیم ایشان کی هست؟ گفت: این وظیفه‌ی من نیست که به‌شما بگویم و از شما اجازه بگیرم! اما، در عین حال، در شورای انقلاب، مطرح می‌کنم. ایشان یک سرلشکر و چنین و چنان است.

اتفاقاً همان اوقات، یک کتابی از آقای فرید به‌دست ما رسید که حاکی از جان‌فدایی او نسبت به‌رژیم گذشته بود. این‌را به‌آقای مهندس بازرگان نشان دادیم. گفت که نه این مهم نیست؟! بعد سرتیپ ریاحی که دوست قدیمی مهندس بازرگان بود، او را معرفی کرد، که همین فرید بود که در قضایای کردستان، کمال خباثت را انجام داد، به‌طوری‌که همین تیمسار ظهیرنژاد که آن‌وقت فرمانده‌ی لشکر ٦٤ ارومیه بود و سرهنگ بود و با مسائل کردستان کاملاً آشنا و مطلع بود. آن‌وقت می‌گفت که فرید را باید محاکمه و اعدام کرد، خیلی کارهای خلاف کرده بود. مثل این‌که برنامه‌اش این بود که حزب دموکرات و کومله و این‌ها را مسلط کند.

غرض، این‌نوع اختلاف ما بود که یکی از این‌جا شروع شد. و همین‌طور در مورد اعضای دیگر نخست‌وزیری مثل معاونین و سخنگوی دولت. ما در مورد امیرانتظام چندین‌بار به‌ایشان گفتیم، و گزارش‌هایی هم خدمت امام رسیده بود. حتی امام هم به‌ایشان تذکر داده بود ایشان محکم ایستاده بود که الا و بالله، بایستی سخنگوی دولت همین شخص باشد! در پاسخ اعتراض‌های ما، یک‌روز ایشان آمد در تلویزیون ظاهر شد، گفت که به‌من ایراد می‌کنند که چرا این معاونین را انتخاب کردی؟ البته این معاونین که گفته می‌شد، بیشتر مطلب روی امیرانتظام بود؛ دکتر یزدی و صباغیان هم معاونین او بودند. ما به‌آن‌ها نظر خاصی نداشتیم. ایشان گفت که به‌من ایراد می‌کنند که چرا این معاونین را انتخاب کردید. حالا ایرادکننده هم ما بودیم. من در جواب ایرادکننده‌ها می‌گویم که من اگر بهتر از این‌ها کسی را سراغ داشتم به‌معاونت انتخاب می‌کردم! یعنی ایشان اعلام می‌کرد که بهتر از امیرانتظام کسی در ایران وجود ندارد. یا ایشان سراغ ندارد! بعد هم در طرح لوایح و تصمیم‌گیری‌ها و در مذاکرات گوناگونی که ما داشتیم؛ مثلاً در مورد سیاست خارجی، ما می‌گفتیم که طراح اصول سیاست خارجی باید شورای انقلاب باشد. ایشان قبول نداشت. می‌گفت: نه باید وزارت خارجه باشد. و وزارت خارجه طرحی را تهیه کند، بیاورد به‌شورای انقلاب و شورای انقلاب هم آن‌را تصویب کند. ما گفتیم: بسیار خوب! این‌کار را می‌کنیم.

آقای دکتر یزدی که در آن‌وقت وزیر خارجه بود، چند صفحه‌ای را نوشت و به‌شورای انقلاب آورد. فکر می‌کنم در یک یا دو جلسه مطرح شد. یک‌چیز کلی و اصلاً غیرقابل اعتنا. مسائلی بود که به‌عنوان سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی نمی‌شد این‌را عنوان کرد، البته در آن کلیات، به‌هیچ‌وجه اصول تفکر انقلاب ما که ضدیت و معاندت با آمریکا از اصول سیاست خارجی ماست، منظور نشده بود؛ و مسائل زیادی از این قبیل.

س: در شورای انقلاب، آیا مسائل به‌صورت رایی طرح می‌شد و هیچ‌وقت نبود که افراد منتسب به‌جریان خط امام تعدادشان بیشتر بشود؟

ج: این یک سؤال دیگری است. این مربوط می‌شود به‌کی و کدام شورای انقلاب؟ چون شورای انقلاب چند دوره را گذراندند. رأی بود و وقتی که چیزی مطرح می‌شود، باید رأی بیاورد، اما افراد منتخب به‌خط امام، تعدادشان کمتر بود؛ یعنی آن‌ها ۷ نفر بودند و ما ٦ نفر.

طوری نبود که ما اکثریت را بیاوریم. هیچ‌وقت اکثریت نبود. اگر چنان‌چه فرضاً یکی دو نفر ما در جلسه نبودند، دیگر معلوم است. آن‌ها خیلی جالب بود. گاهی یک‌چیزی را می‌خواستند مطرح کنند و آن‌را رد کنند. در جلساتی که چند نفر از ما نبودند، شاید همدیگر را خبر می‌کردند به‌احتمال زیاد، حالا یقین ندارم و آن‌را به‌جلسه می‌آوردند و رد می‌نمودند. دو سه مورد از این قبیل وجود دارد. بعدها کمیسیونی شد. در بعضی از کمیسیون‌ها، ما اصلاً وجود نداشتیم؛ مثل کمیسیون دو، که مربوط به‌امور اقتصاد و دارایی بود. رئیس کمیسیون، آقای مهندس سحابی بود و چند نفر دیگر هم از اعضای شورای انقلاب بودند. چند تن از وزرا و رئیس کل بانک مرکزی هم شرکت می‌کردند. هرکار که دلشان می‌خواست، انجام می‌دادند.

ما خبر نداشتیم و در جلسات شورا هم نمی‌آوردند؛ چون در این اواخر، بنابر این بود که در کمیسیون‌ها، اگر مطلب مهمی هست، بیاید در جلسات عمومی شورا مطرح بشود. و تشخیص اهمیت به‌عهده‌ی خود این آقایان بود. آن‌را مهم نمی‌دانستند و رد می‌کردند.

س: مردم مایل هستند که در خصوص وضع جسمانی خودتان به‌خصوص پس از آن‌حادثه و در رابطه با دست‌تان، مطالبی را بیان کنید.

ج: اولاً: از مردمی که شما از قول آن‌ها نقل می‌کنید که نگران حال من و دست من هستند، بی‌نهایت سپاسگزارم. بله! به‌خود من هم زیاد مراجعه می‌شود و خبردار می‌شوم که آن‌ها دعا می‌کنند و لطف دارند و واقعاً برای من جای سپاس از این مردم مهربان و قدردان و بزرگوار است؛ اما وضع دست من به‌حمدالله خوب است؛ یعنی الآن حدود سه ماه و نیم است که دست، در حال بهتر شدن است و می‌توانم بگویم که تقریباً روزبه‌روز بهتر می‌شود و صدی ۷۰، حرکات دست برگشته است و این در حالی‌است که یک‌روز اطبا فکر می‌کردند که به‌هیچ‌وجه این دست خوب‌شدنی نیست و شاید لازم است قطع بشود. امروز خوشبختانه با این‌که خیلی هم از آن‌زمان نمی‌گذرد، علاوه بر این‌که دست قطع‌نشده، صدی ۷۰، حرکات خودش را هم به‌دست آورده و دوستان پزشک که صحبت می‌کنند و به‌این‌جا می‌آیند و دست من را می‌بینند، نظر می‌دهند که مابقی هم، حرکاتش درست خواهد شد. به‌هرحال، مسأله‌ی مهمی از نظر وضع جسمانی ندارم.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳٦۰.

در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی:

فرمانده‌ی سپاه پاسداران، جزئیات کشف خانه‌ی تیمی سران مرکزیت سازمان مجاهدین، توطئه‌ی جدید امپریالیسم آمریکا علیه ایران را تشریح کرد

محسن رضایی، فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بعدازظهر دیروز در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی، جزئیات کشف خانه‌ی تیمی عناصر کادر مرکزی سازمان منافقین، آخرین رویدادهای جبهه‌های جنگ و نقش امپریالیسم آمریکا در تحریک کشورهای مرتجع منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران را تشریح کرد.

وی، ابتدا در مورد جزئیات کشف خانه‌ی تیمی متعلق به‌کادر مرکزی سازمان منافقین با استناد به‌آیات قرآن، موفقیت‌های برادران پاسدار در کشف خانه‌های تیمی، طی چند روز اخیر را تجلی اراده‌ی خداوند دانست و بااشاره به‌همیاری بی‌نظیر مردم در یاری نیروهای انتظامی گفت: **علاوه بر ضربات سنگینی که در این جریانات بر اعضای کادر مرکزی سازمان منافقین وارد آمد، ضربات دیگری نیز به‌گروهک‌های دیگر وارد آمده است که کمتر از ضربه‌ی وارده به‌کادر مرکزی منافقین نیست.**

وی افزود: در اثر دوماه تلاش پیگیر واحد اطلاعات سپاه پاسداران و کمک سازمان اطلاعاتی ۳٦ میلیونی، سرنخ‌های مهمی از باقیمانده‌ی تشکیلات سازمان منافقین به‌دست آمده است که در ادامه‌ی آن، خانه‌های تیمی متعددی کشف شد.

وی افزود: چند شب پیش که از حضور عناصر کادر مرکزی منافقین در خانه‌ی تیمی واقع در منطقه‌ی زعفرانیه، یقین حاصل کردیم، به‌رغم حفاظت شدید از خانه‌ی تیمی مزبور و وجود راه‌های فرار مخفی متعدد، عملیات هماهنگی را با ترکیب برادران سپاه، کمیته و بسیج به‌قصد دستگیری عناصر مرکزی آغاز کردیم. و علی‌رغم آن‌که در نهایت دقت عمل شد، به‌علت آمادگی محافظین خانه، به‌محض بازکردن درب خانه‌ی مزبور، تیراندازی به‌سوی برادران پاسدار آغاز شد.

وی افزود: در جریان این درگیری، ضدانقلابیون ضمن استفاده از اتومبیل پژوی ضدگلوله و ماشین‌های تمام اتوماتیک دیگری که طبق اسناد به‌دست‌آمده از طرف بنی‌صدر در اختیار رجوی قرار گرفته بود، از انواع مختلف سلاح‌های کلت، ژ ـ ۳، یوزی، نارنجک دستی و آر. پی. جی هفت، علیه برادران ما استفاده می‌کردند.

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در مورد تلفات منافقین در این درگیری گفت: هم‌زمان با کشف خانه‌ی تیمی مرکزیت منافقین، چند خانه‌ی تیمی دیگر نیز کشف شد و مجموعاً بیست تن از عناصر برجسته‌ی این سازمان کشته و تعدادی نیز دستگیر شدند که موسی خیابانی عنصر دوم سازمان، اشرف ربیعی همسر رجوی‌خان! و عضو کادر مرکزی منافقین نیز جزو کشته‌شدگان بودند.

وی افزود: در این عملیات، تنها برادر ابوالقاسم دهنوی از کمیته‌ی مرکزی که قصد نجات فرزند خردسال یکی از منافقین راداشت، به‌ضرب گلوله آنان به‌شهادت رسید و دو تن دیگر از سپاه و کمیته نیز زخمی شدند.

برادر رضایی در مورد کیفیت خانه‌ی تیمی مزبور، افزود: در این‌خانه، جاسازی‌های بسیار محکم و مخفی وجود داشت که در آن‌ها انواع مختلف سلاح‌های دستی، مواد منفجره، قرص‌های سیانور، بی‌سیم، اسلحه‌های کلت، ژ ـ ۳، یوزی و مقادیر بسیار زیادی اسناد درون‌گروهی، جاسازی شده بود.

وی، در مورد تحلیل سپاه پاسداران درباره‌ی موسی خیابانی با اشاره به‌سیاست‌کاری‌های ماهرانه‌ی مسعود رجوی گفت: خیابانی، برحسب اعلامیه‌ی رجوی که نخست‌وزیر بنی‌صدر به‌حساب می‌آمد، قائم‌مقام او در داخل کشور بود. این از این‌رو که به‌دلیل سادگی‌اش، فرمانبر خوبی برای مسعود رجوی به‌شمار می‌رفت، می‌توانست فرد قابل اعتمادی برای او باشد، به‌عنوان اداره‌کننده‌ی تشکیلات سازمان انتخابش کرد.

وی افزود: فرار رجوی به‌دلیل وحشت او از مردم و اختلافش با اعضای دیگر کادر مرکزی منافقین بود که آن‌را با شعار «می‌رویم خارج تا فعالیت‌مان را علیه جمهوری اسلامی ایران، گسترده‌تر کنیم» توجیه می‌کرد.

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در همین زمینه افزود: سازمان مجاهدین خلق، در اکثر تحلیل‌هایش براین نکته بیش از هر چیز دیگر تکیه می‌کرد که علی‌رغم همه‌ی ضربات وارده به‌تشکیلات سازمان، مرکزیت آن هنوز باقی است که این خود ارزش قائل‌نشدن به‌عناصر پایین سازمان و تکیه آن، بر مرکزیت است.

وی تصریح کرد: با متلاشی‌شدن مرکزیت سازمان، نقطه‌ی اتکای آن‌ها از بین رفته و پوچی تحلیل‌هایشان به‌اثبات رسیده است.

محسن رضایی، در مورد آخرین رویدادهای جبهه‌های جنگ گفت: پس از یک‌دوره نسبتاً عادی که بر جبهه‌ها حاکم بود، از سه روز پیش، صدام با حضور در شهر العماره‌ی عراق، با ترغیب نیروهای مزدورش علیه ایران، عملیاتی را در «تنگه‌ی چزابه»، آغاز کرده است که دو شب پیش با مقابله‌ی سرسختانه‌ی نیروهای عراقی متلاشی شد که از گردان مزبور، یک گروهان به‌کلی منهدم و نفرات دو گروهان دیگر کشته و زخمی شدند، و شش تن از آنان به‌اسارت نیروهای ما درآمدند.

برادر رضایی، در مورد تصمیم دولت ایران دایر بر اعزام گردان‌های زرهی جولان، گفت: برای اعزام گردان‌هایی مرکب از پناهندگان و اسرای عراقی به‌همراه برادران پاسدار با مقامات سوریه، سرگرم مذاکره هستیم تا جلب رضایت آنان، نیروهای اعزامی را آموزش خواهیم داد.

فرمانده‌ی سپاه پاسدران، در پاسخ سؤال یکی از خبرنگاران که پرسید: وضعیت فعلی

گروهک‌ها در جنگل‌های آمل، چگونه است؟ و ارتباط آنان را با مدارک به‌دست‌آمده از خانه‌ی تیمی متعلق به‌اعضای کادر مرکزی سازمان منافقین چگونه توجیه می‌کنید؟ گفت: مدارک به‌دست‌آمده از خانه‌ی تیمی در زعفرانیه، بیانگر همکاری صریح آن‌ها با ضدانقلابیون متواری در جنگل‌های آمل است.

وی افزود: سه کمپ دیگر از ضدانقلابیون متواری در جنگل‌های آمل، از دو روز پیش به‌محاصره‌ی نیروهای انتظامی درآمده‌اند که امیدواریم به‌زودی مسأله‌ی جنگل نیز حل شود.

وی، سپس شورای همکاری کشورهای خلیج فارس را توطئه‌ی جدید امپریالیسم آمریکا علیه ایران توصیف کرد و گفت: این حرکت دشمن در شرایطی که ما بر دشمنان داخلی و خارجی کشورمان، پیروزی‌های چشمگیری به‌دست آورده‌ایم، تثبیت انقلاب اسلامی و ضعف آن‌ها در برابر قدرت مردم ما، به‌شمار می‌آید و اگر تا دیروز، انقلاب اسلامی ما برای آمریکا خطر واقعی نبود، امروز ما یقین داریم که بزرگ‌ترین خطر برای آمریکا هستیم.(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

نظرات سخنگوی دولت، در مورد چگونگی به‌هلاکت رسیدن منافقین، گرانی، آغاز کار کوره‌ها و مسائل مختلف روز

احمد توکلی، سخنگوی دولت، دیروزدر یک‌مصاحبه‌ی مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد کشف خانه‌های تیمی سازمان منافقین و کشته‌شدن ۲۲ تن از آنان، حمله‌ی تروریست‌ها به‌اتومبیل حامل سفیر آلمان غربی و به‌راه‌افتادن دومین کوره‌ی بزرگ ذوب‌آهن، برنامه‌های دولت در زمینه‌ی مسکن و خانه‌سازی و ایجاد صنایع سنگین و موضع قاطع ایران در جنگ با عراق، اطلاعاتی در اختیار خبرنگاران قرار داد.

سخنگوی دولت، در آغاز این‌مصاحبه گفت: به‌وسیله‌ی اطلاعات ۳۶ میلیونی مردم و کنترل‌های دقیق سپاه پاسداران کمیته‌ی مرکزی، دیروز (پریروز)، ۶ خانه‌ی تیمی سازمان منافقین کشف و تصرف شد که جمعاً ۲۲ نفر از سران نظامی و حفاظتی این سازمان که در این خانه‌ها قرار داشتند، کشته شدند که از جمله‌ی آن‌ها، موسی خیابانی جانشین مسعود رجوی است. این ضربه، شاید آخرین ضربه‌ای است که به‌تمام کادرهای اصلی این گروه وارد آمده است.

سخنگوی دولت، سپس اضافه کرد: خانه‌هایی که سازمان منافقین در زعفرانیه اجاره کرده

بودند. ماهیانه ۱۹ هزارتومان اجاره پرداخت می‌کردند. و موسی خیابانی هنگامی‌که با یک اتومبیل پژوی زره‌دار، متعلق به‌بنیاد پهلوی سابق که اوایل انقلاب دزدیده شده بود، قصد فرار داشت، موفق نشد و به‌وسیله‌ی گلوله به‌هلاکت رسید. موسی خیابانی یک بدل هم شبیه خودش داشت که عیناً شباهت زیادی به‌خودش داشت.

وی گفت: من این پیروزی را به‌مردم مسلمان ایران تبریک می‌گویم و مطمئناً هر حرکتی که در آینده صورت گیرد با نابودی کامل و قطع ریشه‌های فاسد در کشور مواجه خواهد شد.

هم‌اکنون در زندان‌ها، آموزش‌های لازم به‌افرادی که هوادار این گروه هستند، داده می‌شود و اقداماتی در دست تهیه است که این افراد به‌مراکز آموزش‌های فنی منتقل شوند تا یک عضو موثر و مفید در جمهوری اسلامی باشند.

سفر وزیر دفاع آمریکا

سخنگوی دولت در پاسخ به‌پرسش یکی از خبرنگاران در مورد سفر اخیر وزیر دفاع آمریکا به‌منطقه‌ی خلیج فارس و کشورهای عربی گفت: پس از شکست طرح فهد و ضمیمه‌کردن بلندی‌های جولان به‌خاک اسرائیل و سفر هیگ، وزیر خارجه‌ی آمریکا به‌منطقه، حالا وزیر دفاع آمریکا به‌بازدید از این مناطق پرداخته است. و این قبیل سفرها، ادعای ما را به‌اثبات می‌رساند که صدام یک عنصر آمریکایی است و ملک حسین از عراق پشتیبانی می‌کند؛ قطعاً حضور وزیر دفاع آمریکا در منطقه، توطئه علیه جمهوری اسلامی است و ما از این توطئه‌ها هیچ واهمه‌ای نداریم و همه‌ی این‌ها، دست‌نشانده‌ی آمریکا هستند.

سخنگوی دولت در مورد سؤال یکی دیگر از خبرنگاران مبنی بر این‌که شورای همکاری خلیج فارس، پیشنهاد قطع روابط با ایران را کرده است، گفت: البته، اظهارات ضد و نقیض افراد وابسته به‌کشورهای خلیج فارس برای ما اهمیت ندارد. ما خواهان اتحاد همه‌ی مسلمین هستیم. این مسأله برای همه‌ی سران کشورهای خلیج فارس، یکسان نیست و این‌ها به‌نسبت‌های مختلف برخورد می‌کنند و می‌دانند منافع‌شان با همه کشورهای اسلامی است. ما اعلام می‌کنیم که هرنوع حرکت‌های مخالف در منطقه، به‌ضرر منافع کشورهای این منطقه است. در روزهایی که جولان زیر تسلط اسرائیل است و سوریه متوجه‌ی این حقیقت شده

است، ایران دشمنی با اسرائیل را وظیفه‌ی خود می‌داند و ایران ندادهنده‌ی آزادی قدس است و از این حرکات، واهمه‌ای نخواهد داشت.

بازگشایی صنایع سنگین

خبرنگاری پرسید: دولت در مورد بازگشایی صنایع سنگین، تا چه حد حمایت می‌کند و چه صنایعی می‌تواند اشتغال‌زا باشد؟ سخنگوی دولت در پاسخ گفت: تلاش آمریکا براین بود که کشور ما را، تک‌محصولی کند و تمام درآمد نفت، صرف خرید گردد و در این‌کار هم موفق شده بود. در واقع، نفت، ارزان به‌غرب می‌رفت و دلار حاصل می‌شد و از ورود این محصولات مالیات می‌گرفتند و از این ریال‌ها حقوق می‌دادند و چرخ اقتصادی می‌چرخید. صنایعی که ما داشتیم، صنایع وابسته به‌غرب بود. تلاش دولت براین است که تا ممکن است از این وابستگی خود را خارج سازد و مشکلات را یکی پس از دیگری از میان بردارد.

وی گفت: عیدی اقتصادی به‌مردم عزیزمان که مدیون آن‌ها هستیم، این‌است که فردا کوره‌ی دوم ذوب‌آهن شروع به‌کار خواهد کرد و این‌کار، ۵ ماه زودتر از برنامه‌ریزی انجام می‌گیرد. ما تا پایان سال آینده، ۱/۸ میلیون‌تن آهن تولید خواهیم کرد که این مقدار برابر نیازهای داخلی است و این افتخار می‌باشد.

در مورد صنایع، من باید عرض کنم کوره‌ی تولیدکننده که با ۲۵ درصد کار می‌کرده، از فردا ۲۱ بهمن‌ماه با ۵۰ درصد کار خواهد کرد.

تشکیل مجلس خبرگان

سخنگوی دولت، در پاسخ خبرنگاری دایر براین‌که تشکیل مجلس خبرگان برای چیست، گفت: در قانون اساسی، پیش‌بینی شده است، انتخاب کسی‌که شایستگی رهبری را دارد، به‌وسیله‌ی مجلس خبرنگان صورت می‌گیرد و صلاحیت آن‌را معرفی می‌کند. طبق قانون، مجلس خبرگان رهبر و شورای رهبری را به‌مردم معرفی خواهند کرد.

خبرنگاری دلیل کاهش قیمت نفت ایران را سؤال کرد؛ سخنگوی دولت گفت: ما افتخار می‌کنیم که یک‌مقدار از قیمت واقعی نفت را از مصرف‌کنندگان بگیریم، اما کشورهای زیر

نفوذ آمریکا با بالا بردن تولید از ۸ میلیون به ۱٤ میلیون بشکه در روز، بازار را اشباع کردند. این به‌نفع غرب است که قیمت پایین می‌آید و به‌گردن کسانی است که سرسپردگی آمریکا را دارند، ولی آن‌ها در عمل‌شان موفق نخواهند بود. کسانی‌که به‌ثمن بخس سرمایه‌ها را می‌فروشند و پول آن‌را در بانک‌ها نگاه می‌دارند، خیانت می‌کنند. ما قیمت واقعی نفت را عرض می‌کنیم و این به‌نفع کشور و ملت‌مان است.

سخنگوی دولت در مورد مسأله‌ی گرانی کالاهای ضروری مردم و برنامه‌ی دولت در آینده گفت: گرانی، یک‌مقدار محصول سودجویی و طمع‌ورزی فروشنده‌ها و واسطه‌ها و معلول کمبود جنس است. وقتی جنگ پیش می‌آید و همه فریاد می‌زنند: جنگ، جنگ تا پیروزی؛ دولت تمام امکانات خودش را صرف جنگ می‌نماید. وقتی‌که بودجه‌ی جنگ به‌میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد، این‌ها همه اثر در واردات و تولیدات می‌گذارد و در نتیجه، کمبود پیش می‌آید و قیمت‌ها بالا می‌رود و کنترل دولت مشکل‌تر می‌شود.

وی در مورد کمبود گوشت و مرغ و شیر گفت: گوشت، قبلاً ۷۰۰ تن در سطح کشور توزیع می‌شد و پس از جنگ به ۵۰۰ تن رساندیم؛ یعنی ۳۰۰ تن در تهران و ۲۰۰ تن در شهرستان‌ها توزیع می‌شود.

در مورد مرغ و تخم‌مرغ باید عرض کنم که مرغ ۱۳۰ هزار و تخم مرغ ۲۲۰ هزار تن تولید می‌شود که احتیاج به‌یک میلیون و ۸۵۰ هزار تن دان و علوفه است که باید وارد کنیم و این مقدار نیاز به ۱۸۰۰ کامیون است که از بنادر به‌نقاط مختلف کشور حمل شود و دولت به‌فکر آن است که احتیاجات لازم را تأمین کند. و تولید شیر هم از ۱۵۰ هزار تن به ٤۱۰ هزار تن رسیده و توزیع آن بیشتر در مناطق پرجمعیت صورت می‌گیرد تا از این‌حیث، اشکالاتی پیش نیاید.

سفر هیأت‌های اعزامی

سخنگوی دولت در پاسخ به‌سؤال خبرنگار ما در مورد سفر هیأت‌های اعزامی ایران به‌کشورهای مختلف جهان گفت: این هیأت‌ها در ابلاغ پیام‌های انقلاب به‌مردم دنیا موفق بودند و تماس‌های بیشتری با شخصیت‌ها و افراد مختلف این کشورها برقرار کردند و مطمئن

هستیم که این ندا، اثر خودش را خواهد بخشید و تلاش بر این‌است که تا ممکن است انقلاب ایران در جهان بیشتر شناسانده شود.

سخنگوی دولت، راجع به توافق ایران و عراق در مورد ملاقات خانواده‌ها با اسرای جنگی دو کشور گفت: ایران پذیرفته است که خانواده‌های اسرای جنگی دو کشور، در یک کشور ثالثی ملاقات کنند. ولی اجرای این‌کار به‌نفع عراق نیست، زیرا اگر عراق ببیند اسرای آن چگونه پذیرایی می‌شوند، طبعاً از نظر سیاسی، به‌نظر، صدام محکوم است و مسلماً از این‌کار طفره خواهد رفت.

سخنگوی دولت در پاسخ به‌این پرسش که عرضه‌ی سکه‌ی بهار آزادی، چه اثری در وضع اقتصادی خواهد گذاشت، گفت: فروش سکه‌ی بهار آزادی، جنبه‌ی فرهنگی و اخلاقی و عیدی دارد و اثر اقتصادی آن این‌است که نقدینگی بازار کم می‌شود.

سخنگوی دولت در پاسخ به‌سؤال خبرگزاری فرانسه، دایر بر این‌که سوءقصد به‌سفیر آلمان غربی از جانب چه گروه‌هایی صورت گرفته است، گفت: هدف از این‌کار گروه‌ها این‌است که ایران را چنین نشان دهند که امنیت ندارد، ولی ما تعهد کردیم، حفاظت جان دیپلمات‌ها را حفظ کنیم. مسلماً این قبیل حرکات، به‌جایی نخواهد رسید و هیچ اثری در پی نخواهد داشت.

پاسخ به‌ادعای اخیر عراق

سخنگوی دولت در مورد ادعای اخیر عراق مبنی بر این‌که در بستان پیروزی به‌دست آورده است، گفت: این ادعاها واهی است. ما گفتیم که خبرنگاران بروند از نزدیک منطقه‌ی بستان را مشاهده کنند تا حقانیت ما ثابت شود. بستان در دست ما است و حتی در حملات اخیر ما، تعدادی اسیر عراقی گرفته‌ایم.

سخنگوی دولت، راجع به‌مسکن و مشکلات ناشی از آن گفت: برنامه‌ی دولت این‌است که خانه‌های ارزان‌قیمت بسازد و تولید مصالح ساختمانی را بالا ببرد و حتی دولت اعلام کرده است که وام در اختیار کسانی قرار می‌دهد که سرمایه‌گذاری در امر تولید مصالح ساختمانی بنمایند. دولت سعی دارد مسکن در شهرستان‌ها ساخته شود و اولویت هم به‌خارج از تهران داده است.

حزب بی‌آبروی توده

احمد توکلی در پاسخ به‌سؤال یکی از خبرنگاران که پرسید: اخیراً حزب توده، شعار: استقلال ـ آزادی و عدالت اجتماعی را در تبلیغات خود عنوان کرده است، گفت: وقتی من می‌گویم که این حزب بی‌آبرو است، برای همین است. آدم چقدر باید پررو باشد که سه سال از انقلاب گذشته و هنوز مردم شعار استقلال ـ آزادی و جمهوری اسلامی را سر می‌دهند، آن‌وقت حزب توده‌ی ایران، شعار استقلال ـ آزادی و عدالت اجتماعی را مطرح و عنوان می‌کند. در این‌جا باید این جمله‌ی امام را متذکر شد که فرمودند: آمریکا، شوروی را هم بازی می‌دهد. حزب توده در انقلاب اسلامی نقشی نداشته است و این‌ها در آن‌موقع در خارج بودند و حالا چقدر وقیح هستند که این قبیل شعارها را عنوان می‌کنند. این‌قبیل کارها فایده‌ای ندارد. قبله‌گاه آن‌ها شوروی است و هنوز نیازمند گندم آمریکا است و هرسال بیش از سال پیش، گندم و نیازهای غذایی را از آمریکا وارد می‌کند.

سخنگوی دولت، در پاسخ به‌سؤال خبرنگاری دایر بر این‌که کمپانی میتسویی، قرارداد پتروشیمی ژاپن و ایران را ملغی اعلام کرده است، گفت: این‌قرارداد، یک‌طرفه لغو شده است و ما اعلام کردیم که حق و حقوق خودمان را خواهیم گرفت. ما آستین‌ها را بالا زده‌ایم و کار این مجتمع را خودمان انجام خواهیم داد.

سخنگوی دولت در پایان در مورد میانجیگری الجزایر در جنگ ایران و عراق گفت: موضع دولت ایران همان است که قبلاً اعلام کرده است؛ اول: متجاوز، بی‌قید و شرط خاک ما را ترک کند؛ دوم: متجاوز معرفی شود و سوم این‌که خسارات ایران در جنگ، پرداخت گردد. و جنگ جنگ تا پیروزی ادامه دارد.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی، درباره‌ی سرنوشت جنگ
(۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۶۰)

س: نظر شما، راجع به‌سرنوشت جنگ چیست؟

ج: سرنوشت جنگ در این دنیای زور، جز در میدان جنگ نباید تعیین شود. زمان آن فرارسیده که انتظار مردم خرمشهر و قصر شیرین برآورده شده و شهرهای از دست‌رفته، بازپس گرفته شوند. ما برای پایان دادن به‌جنگ، باید خودمان عمل کنیم و این‌کار را با زور، تمام خواهیم کرد!

س: نظر خود را درباره‌ی رفت و آمد هیأت‌های صلح، بیان بفرمایید.

ج: تاکنون نتیجه‌ای در سرنوشت جنگ نداشته است. البته از این‌جهت که مقداری برای روشن‌شدن مواضع به‌حق ما، مفید بوده است، شکی نیست.

اعضای هیأت، به‌خاطر این‌که فکر می‌کنند میانجی هستند، هیچ‌وقت قضاوت نکردند. حالت بی‌طرفی خود را حفظ می‌کنند. مطلبی نمی‌گویند تا بتوانند در دو طرف مخاصمه اثر بگذارند.

از جایی که صدام و ارتجاع منطقه و امپریالیسم، هیاهوی بسیاری برای آمدن هیأت‌ها راه انداخته بودند، آمدن هیأت‌ها، تا حدی پرده را بالا زد و معلوم شد عراق دروغگو است و صلح نمی‌خواهد. آن‌ها مخصوصاً به‌این نکته تصریح کردند و گفتند: «صدام می‌گوید ایران آتش‌بس را بپذیرد. سربازهای عراقی در ایران باشند. ما مذاکره کنیم.» تازه، ما و دنیا معنی مذاکره را فهمیده‌ایم! به‌این‌ترتیب ممکن است چند سال این مذاکره طول بکشد و نیروها در خاک ما بمانند.

اما سرنوشت جنگ؛ من خیال می‌کنم در این دنیایی که ما می‌بینیم همه معیارش با زور همراه شده، راهی نداریم جز این‌که در میدان جنگ حرفمان را بزنیم. لذا آن‌طوری که من در همان‌شب گفتم، رزمندگان ما به‌تفنگ خودشان تکیه داشته باشند. حالا دیگر وقت آن رسیده که انتظار مردم خرمشهر و قصرشیرین را برآورده کنند و شهرهای از دست‌رفته را بازپس بگیرند، تا مردم به‌خانه‌هاشان برگردند. اگر منتظر بمانیم که هیأت‌ها بیایند و دست ما را بگیرند و به‌خرمشهر ببرند، من فکر می‌کنم، نه صدام شجاعت این‌کار را دارد که بپذیرد و نه، چنین چیزی را می‌خواهیم. ما برای خاموش‌کردن آتش جنگ، فقط باید به‌خودمان تکیه کنیم و سرنوشت را با زور به‌همه ثابت کنیم!

س: نظر شما درباره‌ی فرمایشات اخیر آیت‌الله گلپایگانی چیست؟

ج: به‌نظر من که سخنان بسیار مفید و آموزنده بود. تا آن‌جا که با نمایندگان مجلس برخورد کردم، آن‌ها نیز همه راضی هستند. مطالب بسیار مثبت در سخنرانی ایشان بود. اولاً: ایشان نصایح مشفقانه و پدرانه‌ای داشتند که برای مجلس بسیار مفید است. ثانیاً پیشنهاد امام مبنی بر تشخیص ضرورت مجلس را در خصوص نیازها و احتیاجات مملکت تصریح کردند. ایشان با صراحت گفتند: «چیزی را که امام تنفیذ کرده‌اند، باید پذیرفت و کاملاً برحق است». ثالثاً ایشان گفتند: «اگر مجلس تشخیص ضرورت داده و فکر کند که اگر چنان‌چه ضرورتی عملی نشود، جمهوری اسلامی تضعیف خواهد شد، واجب است این ضرورت که تشخیص داده شده از سوی مجلس قطعی تلقی شود.» ایشان در فرمایشات خود، فوق انتظار ما سخن گفتند و این مسأله

موجب دلگرمی بیشتر ما خواهد شد. دیگر این‌که ایشان در مورد ولایت فقیه با صراحت اعلام کردند نظر خود ایشان هم موافق با ولایت فقیه است. این مسأله از لحاظ مقلدین ایشان، بسیار جالب است. البته سوءتفاهم و اشتباهی نیز در این‌باره پیش آمده بود که ایشان فرمودند و گلایه داشتند از این‌که چرا عده‌ای شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه می‌دهند؛ چرا که هستند در بین فقها، ولو فقهای گذشته، که ولایت فقیه را با وسعت موردنظر قبول ندارند. ایشان می‌گویند نباید آرزوی مرگ آنان را در هرجا فریاد زد.

من فکر می‌کنم نکته‌ی انحرافی ظریفی در این‌جا بوده و آن این‌که شاید بعضی از خناسان نگذاشته‌اند که ایشان به‌آن توجه کنند. مردم ما مرگ منکرین ولایت فقیه را نمی‌گویند، بلکه مرگ ضد ولایت فقیه را می‌خواهند. این شعار جالبی است و شأن نزول این شعار را شاید خدمت ایشان نگفته‌اند که در زمان بنی‌صدر و منافقین خلق و لیبرال‌ها، ضدیت شدیدی علیه امام و علیه ولایت فقیه طراحی شده بود. مردم، با وجدان و شعور اجتماعی خودشان مبارزه‌ای را علیه این خط انحرافی شروع کردند. تحقیقاً، حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی هم با این‌خط سخت مخالفند و این شعار مردم، شأن نزولش همان‌ها بود و ادامه‌ی آن‌هم به‌خاطر ادامه‌ی مزاحمت‌های آن‌هاست.

ما امروز فقیهی را سراغ نداریم که با نظر ایشان مخالفتی داشته باشند. ممکن است در حدود ولایت، حرف‌ها باشد که این ولایت، چه محدوده‌ای دارد؟ آیا این ولایت، برابر تمام ولایت پیامبر و ائمه است؟ یا در بعضی از چیزها نیست؟ به‌هرحال، چه بسا این بحث‌ها باشد، ولی اصل ولایت فقیه را، حتی ولایت عدول المؤمنین را در کارهای عمومی کشور، فکر می‌کنم آن‌ها همه قبول داشته باشند.

روی‌هم‌رفته، سخنان خوب آیت‌الله گلپایگانی، بسیار بود و من همین‌جا خدمت ایشان می‌گویم: مجلس شورای اسلامی به‌نصایح ایشان و قبل از نصایح ایشان، به‌نصایح امام که دستور دادند، گوش جان می‌سپارد و همواره با مشورت خبرگان، عمل خواهد کرد. ایشان کاملاً اهل نظر هستند و چیزی را بدون دقت ارائه نمی‌دهند.

امیدوارم که خناس‌ها نتوانند در ذهن مراجع ما، تشویشی درباره‌ی مصوبات مجلس ایجاد نمایند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

میلیون‌ها تن در سراسر کشور، ۲۲ بهمن را باشکوه تمام گرامی داشتند

۹ دستورالعمل قاطع امام

مردم مسلمان و متعهد تهران، از صبح پنج‌شنبه، راه‌پیمایی خود را از مسیرهای هشتگانه به‌سوی میدان آزادی، محل برگزاری مراسم روز ۲۲ بهمن، آغاز کردند.

از ساعت ۹ بامداد، رژه‌ی نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی از مقابل کلام‌الله مجید و تمثال رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی آغاز شد.

دو سوی میدان آزادی، مملو از مردم مسلمان تهران بود. در این‌مراسم که میهمانان خارجی دهه‌ی فجر و شخصیت‌های سیاسی ـ مذهبی کشورمان، گروهی از جانبازان انقلاب و خانواده‌ی شهدا، حضور داشتند، در حالی‌که دسته‌ی موزیک، مارش رژه می‌نواخت، نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران باشکوه خاصی رژه رفتند.

میدان آزادی در زیرپای جان برکفان سپاه اسلام به‌لرزه درآمده بود و خاطره‌ی ورود امام عزیز به‌وطنمان را تداعی می‌کرد و امت قهرمان تهران با صلابت و وقار خاصی با شعارهای خود، باردیگر با امام امت و امید محرومان جهان، تجدید پیمان کردند و بر تداوم مبارزه‌ی خود با امپریالیسم جهانخوار تأکید کردند.

در تمامی طول مسیر راه‌پیمایی، حضور نیروهای انتظامی برای برقراری نظم راه‌پیمایی چشمگیر بود. در مسیر راه‌پیمایی، نفربرها، تانک‌ها و خودروهای لجستیکی ارتش جمهوری اسلامی ایران و ماکت‌هایی از موشک‌های نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران به‌چشم می‌خورد. هم‌چنین در طول مسیر، خواهران و برادران بسیج و سپاه مناطق مختلف تهران و کارگران کارخانجات تهران در صفوفی بسیار منظم با دادن شعارهای مرگ بر آمریکا؛ خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار؛ تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست، به‌طرف میدان آزادی در حرکت بودند.

در مسیر راه‌پیمایی، خودروهای ارتشی، توپ‌های ضدهوایی و غنایم به‌دست آمده از ارتش مزدور عراق به‌نمایش گذاشته شده بود.

در میان رژه‌روندگان، برادران غواص، دانشجویان دانشکده‌ی پلیس، ملوانان نیروی دریایی، کلاه‌سبزها و پرسنل نیروی هوایی و شهربانی نیز بودند. هم‌چنین برادران عشایر با لباس‌های محلی و مسلح در صفوفی منظم همراه دیگر نیروها رژه رفتند.

مردم مسلمان تهران در دو سوی خیابان انقلاب، نظاره‌گر رژه‌ی جان برکفان سپاه اسلام بودند و در میان آنان، پلاکاردهایی از سخنان امام امت نیز مشاهده می‌شد.

چند فروند فانتوم نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران برفراز میدان آزادی ظاهر شدند و یک فروند از آن‌ها اقدام به‌سوختگیری در آسمان نمود و در همین‌حال، پرسنل نیروی هوایی از مقابل جایگاه رژه رفتند.

همین گزارش حاکی است، در پایان رژه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برادران پیشمرگ مسلمان کُرد، در حالی‌که مردم با شعار «برادر کُردم، خدا نگهدار تو، بمیرد دموکرات، دشمن خونخوار تو»، آنان را همراهی می‌کردند، از مقابل قرآن و تمثال امام خمینی رژه رفتند و با عبور از روی پرچم آمریکا، توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب اسلامی را محکوم کردند.

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی در ساعت ۱۰ و پنجاه و پنج دقیقه، وارد میدان آزادی شد و با ورود وی در ساعت ۱۰ و پنجاه و هشت دقیقه به‌جایگاه، مردم با شعار «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه‌دار» از فرزند امام عزیز استقبال کردند.

گروهی از روحانیون نیز در حالی‌که پلاکاردی با عنوان «ای‌امام! ما جانبازان تا آخرین قطره‌ی خون، گوش به‌فرمان تو هستیم» از مقابل جایگاه رژه رفتند. هم‌چنین گروهی از برادران جانباز کفن‌پوش، در حالی‌که شعار می‌دادند «جنگ، جنگ، تا پیروزی» و در حالی‌که گروهی از جانبازان نیز با صندلی‌های چرخدار در جلو آنان در حرکت بودند، از مقابل جایگاه عبور کردند.

چتربازان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این مراسم، عملیات نمایشی اجرا کردند و از هلی‌کوپترها فرود آمدند و مردم با تکبیر و شور و شعف فراوان از آنان استقبال کردند. چتربازان در حالی‌که پرچم ۲۲ بهمن مبارک‌باد و عکس امام امت را در هوا پخش می‌کردند، فرود آمدند.

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی، پیام امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به‌مناسبت آغاز چهارمین بهار آزادی، سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران را پس از پایان رژه و بانگ اذان ظهر بدین‌شرح قرائت کرد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سه‌سال از پیروزی انقلاب اسلامی سپری شد و در آستانه‌ی سال چهارم هستیم. با پیشگویی‌های قشرهای غیرآشنا به‌اسلام و مردم دلیر ایران، باید جمهوری اسلامی بیش از دو سال از شکست خود را پشت سر گذاشته باشد. خواب‌های شیرینی که مخالفان داخلی و پشتوانه‌های خارجی آنان دیده بودند و رویاهای امیدبخشی که کاخ‌های طلایی برایشان بنا نموده بود، یکی پس از دیگری با همت والای ملت عظیم‌الشأن و جوانان برومند اسلام فروریخت. این کوردلان، که از نصرت خداوند غافل بوده و وعده‌های الهی را نمی‌توانند باور کنند و انقلاب اسلامی را چون سایر انقلابات، بلکه ناچیزتر می‌دانستند و با دید مادی و محاسبات غلط، به‌این پدیده‌ی الهی می‌نگرند و از ارزش‌های انسانی و حجم قدرت ایمان و تحولی که به‌خواست خداوند قادر در ملت انقلابی ایران پیدا شده، خبری ندارند و ارزش‌ها را با دیدهای مادی خود خلاصه در سلطه‌جویی و استضعاف و ملت‌های زیر ستم می‌کنند، ناچار گرفتاری‌های پس از

انقلاب ایران و توطئه‌های همه‌جانبه‌ی قدرت‌های بزرگ و کوچک، آنان را به‌این نتیجه رسانده بود که جمهوری اسلامی پس از چندماه، سرنگون خواهد شد و آمریکا با عوامل داخلی خود، بر اریکه‌ی قدرت خواهد نشست و درست این انگیزه بود که گروهک‌های داخلی و عوامل جهانخواران خارجی مثل صدام را به‌مقابله با اسلام و جمهوری اسلامی برانگیخت، تا خود و هواداران بازی‌خورده‌ی خود و ارتش بی‌اطلاع خود را به‌دامی مبتلا کنند که راه مفری جز تسلیم یا تباهی نداشته باشند و از صدام بی‌خبرتر و وابسته‌تر، حسین اردنی است که پس از تجربه‌ی برادر جنایتکارش از خواب خرگوشی برنخاسته و داوطلب جنگ با اسلام و قرآن شده و پیشقدم برای نام‌نویسی در این جنایت و خیانت بر ملت و ارتش خود گردیده است. غافل از آن‌که علاوه براین‌که ملت اردن مسلمان است و هرگز با اسلام به‌جنگ برنخواهد خاست و در این اسم‌نویسی توفیقی پیدا نخواهد کرد، سرنوشت او همان سرنوشت شاه مخلوع با آن‌قدرت بزرگ شیطانی و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و کوچک خواهد بود و چنان‌چه سرنوشت صدام به‌خواست خداوند قادر، همان است.

اینان نمی‌دانند قیام یک ملت منسجم از مرد و زن و کوچک و بزرگ یعنی چه و نمی‌دانند ملتی که برای خدا و نصرت احکام آسمانی او و نجات مظلومان و محرومان قیام نموده است، نصرت خداوند قادر را با خود دارد. من به‌حسب وظیفه‌ی اسلامی و انسانی، او را نصیحت می‌کنم که گول وعده‌های شیطان بزرگ را نخورد و خود را با جنود خداوند قهار درگیر نسازد و به‌جای این حرکت سفیهانه غیراسلامی، ارتش خود را برای نجات بیت‌المقدس مجهز کند که نفع خود و ملت عرب و اسلام در آن است، والا بازی‌کردن با آتش و مقابله با قدرت اسلام، عواقبی دردناک دارد و ملت و دولت ایران نمی‌خواهند که به‌کشورهای اسلام صدمه و ضرری وارد شود، بلکه می‌خواهند همه با برادری در مقابل دشمنان اسلام خصوصاً اسرائیل ـ دشمن سرسخت اسلام و اعراب ـ ایستاده و آنان و چپاولگران جهانخوار را از سلطه بر کشورهای اسلامی و مسلمانان و مستضعفان جهان بازدارند و دست چپاولگران و ستمکاران را قطع کنند.

اکنون در آغاز چهارمین سال پیروزی اسلام در کشور عزیزمان، لازم است

تذکراتی هرچند تکراری، عرض کنم: ﴿فان الذکری تنفع المؤمنین﴾

۱ ـ نصرت حق تعالی از کشور اسلامی ما و هرکشور اسلامی مشروط است به‌نصرت‌دادن کشور و کشورها به‌دین مبین اسلام و احکام مترقی آن که نصرت مظلومان و محرومان جامعه را نیز دربردارد و ما اگر حق را نصرت ننماییم، نباید در انتظار نصر خدا باشیم و از این جمله است: اجرای عدالت اسلامی در تمام دستگاه‌های قضایی و اجرایی در سراسر کشور و از جمله مهمات رسیدگی سریع به‌پرونده‌های زندانیان و خصوصاً آنان‌که جرمشان مادون جرم گروه‌های مفسدین و ملحدین اغتشاش‌گراست و رسیدگی به‌پرونده‌های کسانی که به‌عللی تعویق افتاده است اولویت دارد، چنان‌چه رسیدگی به‌دادگاه‌های قضایی و دادستانی‌ها از اولویت خاص برخوردار است و امیدوارم کیفیت برخورد ادارات و دستگاه‌های اجرایی با مردم به‌گونه‌ای باشد که احتیاج به‌رسیدگی نداشته باشد.

۲ ـ تقویت و توسعه تبلیغات، خصوصاً در خارج از کشور از اهم امور است و کشور ما در این چند سال تقریباً فاقد آن بوده است. ما، در مقابل همه بوق‌های تبلیغاتی جهانخواران در خارج که اسلام عزیز آنان را به‌وحشت انداخته است. فاقد تبلیغات صحیح هستیم. سفارتخانه‌های ما عمل مثبتی انجام نداده‌اند و وزارت ارشاد، قطع‌نظر از تلاش‌های اخیرش تاکنون نتوانسته است این امر مهم و حیاتی را توسعه دهد و کشور اسلامی ما مظلومانه مورد هجوم رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های دروغ‌پراکنی واقع شده است و لازم است دولت به‌مقدار قدرت و توانایی، این‌نقیصه را رفع کند و برای رساندن صدای مظلومان به‌جهان در توسعه‌ی شبکه‌های رادیویی جدیت نمایند تا ملت‌ها هرچند مختصر از آن‌چه بر ما گذشته است و می‌گذرد، مطلع شوند و گروه‌هایی برای روشنگری و تبلیغ در فرصت‌های مناسب به‌کشورها اعزام که صدای مظلومیت ملت و جرایم قدرتمندان ستمگر را به‌اطلاع ملت‌ها و مظلومان جهان برسانند و به‌آنان بفهمانند که مخالفان جمهوری اسلامی همان‌گونه که از اقوال و اعمالشان به‌خوبی ظاهر می‌شود، مخالفت اصلی و هدف‌شان با اسلام است و اسلام هرجا برود، اینان مخالفت می‌نمایند.

۳ ـ ملت ایران، پس از انقلاب مواجه با اشکالات و گرفتاری‌هایی که لازمه‌ی

اجتناب‌ناپذیر هر انقلابی است، می‌باشند و باید بدانند که این انقلاب چون مردمی و اسلامی است، از همه انقلاب‌های جهان پرثمرتر و کم‌ضایعه‌تر است و مردم انقلاب ما باید بدانند که برای حفظ اسلام و انقلاب و نگهبانی از ثمرات آن و پاس خون شهیدان لازم است از خود صبر و بردباری انقلابی نشان دهند و به‌تبلیغات غرض‌آلود دشمنان انقلاب و اسلام که با تمام وجود کوشش می‌کنند تا مردم را از انقلاب و جمهوری اسلامی نگران و دلسرد کنند، گوش فرانـدهند و باید بدانند که اکثر کسانی‌که علیه انقلاب سمپاشی می‌کنند، از طبقاتی هستند که جلو استفاده‌های نامشروع آنان گرفته شده است و یا از عیاشی‌ها و هرزه‌گری‌ها بازمانده‌اند والا طبقه‌ی محروم که اکثریت قاطع را تشکیل می‌دهند، وفادار به‌اسلام و جمهوری اسلامی می‌باشند. البته، هدف بزرگ، دارای اشکالات و گرفتاری‌های بزرگ نیز هست. طبقات محروم و زجرکشیده انقلاب به‌اندازه‌ی پیامبران عظیم‌الشأن و پیغمبر بزرگ اسلام در طول زندگی خصوصاً سیزده سال قبل از هجرت، رنج و زحمت متحمل نشده‌اند، ولی چون هدف بزرگ بود، با روی گشاده تحمل کردند و هدف انقلاب ما همان هدف پیامبر عظیم‌الشأن است، با صبر و تحمل انقلابی به‌پیش تا گسترش عدل الهی و اسلام عزیز.

٤ ـ از جمله کمبودهای چشمگیر که پس از انقلاب، ناگهان با آن مواجه شده و هستیم، کمبود قاضی شرع و مبلغ اسلامی است. امروز هزاران قاضی و مبلغ، مورد حاجت است که باید با همت اکابر و علما و مدرسین و فضلای حوزه‌ها در سراسر کشور؛ خصوصاً قم، مشهد و شهرستان‌های بزرگ تربیت شوند. امروز از گوشه و کنار کشور، قاضی می‌خواهند و مبلغ و هر روز احتیاجات روزافزون می‌شود. حوزه‌های علمیه باید با صرف وقت برای این امر بسیار مهم، کوشش خستگی‌ناپذیر نموده و به‌پاخیزند. البته در قم، به‌همت فضلا و مدرسین محترم، این امر شروع شده است، لکن چون حجم کار بسیار زیاد است، لازم است حوزه‌ها، تعلیماتشان را افزایش دهند که ان‌شاءالله این کمبودها تا چند سال دیگر رفع شود.

۵ ـ یکی از امور مهمی که مورد توجه بزرگان و علمای حوزه‌ی علمیه قم بوده است، لکن عمل مثبتی درباره‌ی آن انجام نگرفته، ایجاد نظم و انضباط در حوزه‌ها

است که لازم است از حوزه‌ی علمیه‌ی قم شروع شود و به‌طور جدی و اساسی عمل شود. البته این امر برای حفظ حوزه‌ها از ورود عناصر منحرف از حیث عقاید و اخلاق و اعمال از اهم وظایف شرعی است که به‌عهده‌ی همه؛ خصوصاً فضلا و علما و مدرسین می‌باشد و با همکاری جدی همگان و تأیید مراجع معظم، می‌تواند جامه‌ی عمل پوشد. در این‌زمان که حوزه‌های علمیه و روحانیون معظم در پیشبرد مقاصد اسلام و تحکیم جمهوری اسلامی نقش بسیار مؤثری دارند، شک نیست که قدرتمندان و قدرت‌طلبان بی‌کار ننشسته‌اند. بلکه در تلاشند تا این قدرت فعال را تضعیف کنند و این امر برای آنان میسر نیست، مگر با رخنه‌کردن عناصر فاسد در حوزه‌ها که از داخل موجبات تباهی و از کار افتادن این پدیده‌ی الهی را فراهم آورده و خدای ناخواسته به‌تدریج و در دراز مدت، ملت را از آن‌ها مأیوس و روی‌گردان کنند و همه می‌دانیم که اگر خدای ناخواسته، حوزه‌ها از عهده‌ی تربیت فقها و علما و خطبای موجه و مورد علاقه‌ی مردم برنیایند و حوزه‌ها به‌طور هرج و مرج و بدون برنامه‌ی صحیح و ضابطه‌ی اسلامی عقلانی اداره شوند باید همه منظر فاجعه‌ی شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ باشیم و اگر اکنون با همت همگان از سرچشمه‌ی فساد جلوگیری نشود، فردا و فرداها دیر است و بسا باشد که به‌جایی رسد که از قدرت همه خارج شود.

مقایسه‌ی امروز حوزه‌ها با قبل از انقلاب که روحانیون به‌واسطه‌ی تبلیغات و فشارها و کج‌فهمی‌ها از سیاست و نظر در امور کشور منعزل و برکنار بودند، بسیار نابه‌جا و غلط است. گرچه ممکن است بعضی کج‌فهم‌ها با این امر حیاتی مخالف بوده و با تز نظم در بی‌نظمی است، با توهمات شیطانی دست به‌گریبان باشند. لکن اینان در اقلیت هستند و قشرهای عظیم روحانیون متفکر و متوجه به‌مسائل و پیشآمدها در این فکر هستند و بالاخره همان‌طور که پاکسازی و تصفیه در همه ارگان‌های دولتی اعم از کشوری و لشکری لازم است، در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها که همگام با حوزه‌ها هستند و هر دو از ویژگی خاصی برخوردارند، تصفیه و پاکسازی مهم‌تر است وبا تصفیه‌ی این دو پایگاه اسلامی و ملی، محتوای جمهوری اسلامی به‌رشد و ترقی خود ادامه خواهد داد و با انحراف این دو، انقلاب و جمهوری از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد.

۶ ـ چنان‌چه این‌جانب و مسؤولین جمهوری اسلامی مکرراً اعلام نموده‌ایم: ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران، تسلیم احکام مقدس قرآن و اسلامند و به‌حکم قرآن خود را برادر ایمانی تمام ملت‌های اسلامی و کشورهای مختلف از حیث فرهنگ و جغرافیا می‌دانند و صلح‌جویی و زندگانی مسالمت‌آمیز با تمام دولت‌ها و ملت‌ها را طالب می‌باشند و تا دولتی به‌حریم کشور آنان تجاوز نکند و متعهد به‌احکام اسلام باشد، آن‌را برادر خود می‌دانند و از همه کشورها و ملت‌ها می‌خواهند که با هم متحد و یک‌صدا در مقابل تجاوزگران ـ هرکس باشد ـ قیام کنند و خود را از چنگ جهانخواران نجات دهند و نیز به‌حکم اسلام، از تجاوز به‌حقوق و حدود خود دفاع کرده و تجاوزگر را تأدیب نمایند و در این صورت است که هیچ قدرتی به‌فضل خداوند متعال نمی‌تواند آنان‌را از این دفاع مقدس بازدارد و به‌دولت‌ها نصیحت می‌کنم که دست از کینه‌توزی و زورآزمایی بردارند و با ملت و دولت ایران دست برادری دهند تا به‌اتفاق، اسرائیل غاصب را از کشورهای اسلامی و زمین‌های مغصوب بیرون رانیم و نژادپرستی و زبان‌سالاری را که در اسلام محکوم و مردود است، کنار زنند تا سعادت را در آغوش گیرند و هیچ قدرتی نتواند با آنان مقابله کند.

۷ ـ سال گذشته برای ملت ایران، سال پرخسارتی بود و شخصیت‌های بزرگ و متعهدی را چه لشکری و چه کشوری در تهران و تبریز و شیراز و سایر نقاط کشور از دست داد و همه را سوگمند کرد. گرچه دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی گمان می‌کردند با ترور وحشیانه به‌اسلام و جمهوری، شکست وارد شده و روحیه‌ی مردم تضعیف می‌شود و در اداره و پیشرفت امور، کسی جایگزین آنان نمی‌شود، لکن همه دیدند و دشمنان کوردل فهمیدند که این حساب‌ها غلط از کار درآمد. این حسابگران داخل و خارج با همه پرمدعایی، انقلاب اسلامی را که از دل پاک یک ملت سرچشمه گرفته بود و با جان مردم و ایمان و عقیدت آنان آمیخته بود، نشناخته بودند. گویی آمال طبیعی حیوانی و شیطانی، چشم و گوش آنان‌را بسته و از معنویات کور و کرشان نموده است. ملتی که عشق شهادت در دل زن و مرد و کوچک و بزرگش جوش می‌زند و برای شهادت، هریک بر دیگری سبقت می‌گیرد و از شهوات حیوانی و دنیایی گریزان بوده و عالم غیب و

رفیق اعلی را باور کرده است، با این خسارات، هرچند بزرگ باشد، از صحنه خارج نمی‌شود و همه دیدیم که هرشهادتی برای ملت رشید ما، رشدی چشمگیر به‌ارمغان آورد، به‌طوری که شهادت‌های پی در پی، جمهوری اسلامی را آن‌چنان بیمه کرد که از آسیب دهر مصون گردید و شهادت هریک از عزیزان سند رسوایی گروهک‌های ملحد و منافق شد و شکست حتمی آنان‌را تسریع کرد و اکنون به‌خواست خداوند متعال، جمهوری اسلامی ایران از قدرتی برخوردار است که سابقه نداشته است و امید است که دست قدرتمند الهی، پشتیبان این ملت مظلوم غارت‌شده و ستم‌دیده و پشتیبان قوای مسلح نظامی و مردمی در جبهه‌های نبرد علیه باطل باشد و رحمت حق تعالی بر شهیدان راه حق در طول تاریخ و از پانزده خرداد تاکنون و سلامت و سعادت نصیب معلولان و مجروحان و ستمدیدگان و آوارگان و بازماندگان شهدا باد!

۸ ـ مراتب تشکر و سپاس خود را متواضعاً تقدیم ملت بزرگوار متعهد ایران نموده و از خداوند تبارک و تعالی تشکر می‌کنم که در عصر حاضر که عصر حکومت شیطان بر زمین است، چنین ملت آگاه رشید جان‌نثاری در راه عقیدت و ایمان و عاشق لقاءالله و مجاهد فی‌سبیل‌الله به‌این کشور طاغوت‌زده و غارت‌شده، عنایت فرموده که با مجاهدت خویش بدون تکیه بر قدرت‌های چپ و راست بر طاغوتیان غلبه نموده است و دست آنان را از کشور عزیز و مخازن آن کوتاه کرده و منحرفان و منافقان را منزوی نموده یا از کشور رانده است و از درگاه خداوند متعال عاجزانه خواستار است که آنان را در صراط مستقیم اعانت فرموده و در مقابل پیشآمدها و مشکلات اجتناب‌ناپذیر دنباله‌ی انقلاب استقامت عطا فرماید و ملت عزیز بدانند که استقامت، آن‌چنان اهمیت ویژه دارد که از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله منقول است که فرمود: «سوره‌ی هود مرا پیر کرد که فرموده است تو و پیروانت استقامت کن.» ما و شما که افتخار پیروی آن‌حضرت و ادعای آن‌راداریم، باید در حفظ دین مقدس و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی استقامت کنیم و مشکلات را با استقبال و استقامت انقلابی رفع نماییم. خداوند یاور و پناه شما عزیزان باشد و به‌شما صبر انقلابی مرحمت فرماید که در مشکلات ناتوان نشوید و دید انقلابی دهد که تحت تأثیر جوسازان خدانشناس و متکبران بی‌اعتنا به‌اسلام و انقلاب

اسلامی واقع نشوید و از شایعه‌سازان مخالف مصالح عمومی انقلاب پیروی ننموده و به‌مقابله با آنان برخیزید.

۹ ـ در خاتمه، سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی را به‌مسلمانان جهان و ملت معظم ایران و مستضعفان سراسر عالم تبریک عرض می‌کنم. مبارک‌باد! بر همه، پیروزی اسلام؛ و پیروزی جنود حق بر جنود ابلیس! و مبارک‌باد! پیروزی‌های جبهه‌های دفاع از اسلام و حق بر ملت و خصوصاً قوای مسلح نظامی و انتظامی و مردمی. این‌جانب به‌شکرانه‌ی این نعمت‌های بزرگ و به‌احترام دهه‌ی فجر و بیست و دوم بهمن، سالروز پیروزی ملت عظیم‌الشأن، از جناب حجت‌الاسلام آقای موسوی، رئیس محترم دیوان‌عالی کشور می‌خواهم تا به‌عموم دادستان‌ها و قضات محترم ابلاغ کنند که علاوه براسامی تهیه‌شده برای آزادی در اسرع وقت ممکن و حداکثر تا دوماه، به‌پرونده‌ها رسیدگی نموده و لیست اسامی زندانیانی راکه به‌حسب شرع مقدس، عفوشان مانعی ندارد، تهیه و نزد این‌جانب بفرستند. لازم است مسؤولین امور در تهیه‌ی این لیست، سختگیری ننمایند و هرچه بیشتر کوشش نمایند تا زندانیان به‌مردم عزیز ما ملحق شده و همگام با آنان راه انقلاب اسلامی را به‌پیمایند. مقتضی است تأکید کنند تا در این امر، مسامحه نشود و همان‌طور که قبلاً تذکر دادم، دادستانی‌ها و محاکم قضایی موظفند در اسرع وقت ممکن به‌پرونده‌هایی که به‌عللی رسیدگی به‌آن به‌تعویق افتاده است، رسیدگی نموده و آن‌ها را در اولویت قرار دهند. از خداوند متعال، نصرت اسلام و مسلمین را خواستارم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

روح‌الله الموسوی الخمینی

ادامه‌ی مراسم

پس از قرائت پیام مهم امام امت، گروهی از روحانیون در حالی‌که تصویری از امام و آیت‌الله منتظری در دست داشتند و به‌دنبال آنان برادران سپاه و بسیج و دانش‌آموزان مدرسه‌ی ولایت فقیه از مقابل جایگاه رژه رفتند. سپس خودروهای ارتشی در حالی‌که در بین آن‌ها چندین خودرو عراقی که توسط رزمندگان اسلام به‌غنیمت گرفته شده، دیده می‌شد، از مقابل

جایگاه گذشتند و هم‌زمان، مردم یک‌صدا شعار وحدت می‌دادند.

آنگاه، همسر شهید فیاض‌بخش به‌عنوان نماینده‌ی بازماندگان شهدای انقلاب اسلامی خطاب به‌خواهران و برادران شرکت‌کننده در مراسم، پیام خانواده‌ی شهدای انقلاب اسلامی را قرائت کرد و طی آن گفت: آن‌چه به‌سبب آن یاران امام و فرزندان اسلام و خدمت‌گزاران به‌ملت را در راه آن تقدیم به‌باری تعالی کرده‌ایم، همه به‌دلیل تحصیل حیات مجدد اسلام عزیز و به‌دنبال آن، اجرای احکام حیات‌بخش قران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

خانم فیاض‌بخش، در قسمت دیگری از پیامش با اشاره به‌توطئه‌های ابرقدرت‌ها به‌خصوص آمریکای جنایتکار گفت: آمریکای جهانخوار با نقشه‌های شیطانی شکست‌خورده‌ی خود، گمان کرده ملتی که برای خدا و اسلام بزرگ قیام کرده و هزاران شهید و معلول تقدیم کرده است را با این دغل‌کاری‌ها می‌تواند سست کند و یا از میدان به‌در برد. ملت مسلمان ایران، پیروان سیدالشهدایند که در راه اسلام و قرآن از طفل شش‌ماهه تا پیرمرد ۸۰ ساله را قربانی کرده و اسلام عزیز را با خون پاک خود آبیاری و زنده نموده‌اند.

پس از اجرای سرود بهمن خونین توسط گروه سرود ارشاد، حجت‌الاسلام معادیخواه وزیر ارشاد اسلامی طی سخنانی اظهار داشت: از ساعت شروع این برنامه، همه‌چیز در میدان آزادی سخن می‌گفت. انقلاب اسلامی ما قدرت مردمی خود را به‌نمایش گذاشت و دستگاه‌های خبری و تبلیغاتی شیطان بزرگ و جهانخواران بین‌المللی و دستگاه‌های دروغ‌پردازی غرب با تبلیغاتی که علیه این انقلاب کرده بودند، امروز رسوایی بزرگی نصیبشان شد.

وزیر ارشاد اسلامی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به‌تبلیغات منفی دشمن مبنی بر بی‌ثباتی و بی‌حکومتی کشورمان گفت: امروز از ٤٨ کشور دنیا کسانی که در این مراسم شرکت داشتند، انقلاب ما و قدرت مردمی این انقلاب را به‌چشم خود دیدند و ما در مقابل یک‌چنین حقایقی، وجدان بیدار ملت‌های جهان را به‌قضاوت می‌طلبیم.

وزیر ارشاد اسلامی در پایان از کلیه‌ی خواهران و برادران خواست تا پیشنهادات و نظرات خود در مورد مراسم امسال دهه‌ی فجر را به‌ستاد برگزاری مراسم ۲۲ بهمن ارسال دارند.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ٢٤ بهمن‌ماه ۱۳٦۰.

آیت‌الله مشکینی:

اسلام درباره‌ی مالکیت، حدود کیفی قائل شده و در قانون اساسی مشخص شده که مسلمین از چه راهی نمی‌توانند تحصیل ثروت کنند.

سخنانی درباره‌ی مالکیت در هفته‌های گذشته به‌حضور دوستان عرض شد. در برابر این سؤال که آیا اسلام درباره‌ی ثروت درباره‌ی مالکیت حدودی قائل شده است یا نه؟ جواب مختصری عرضه شد. در پیرامون این سؤال، ناگزیر جملات دیگری باید گفته شود. اسلام برای مالکیت ممکن است بگوییم حدی قائل شده است و ممکن است بگوییم حدی قائل نشده است، اما حدی که قائل شده، بیشتر از آن است که قائل نشده است. اسلام برای ثروت و مالکیت، حدود زیادی از نظر کیفی قائل شده و اسلام برای ثروت و مالکیت، حدهای زیادی از نظر کیف بیان کرده؛ یعنی باید مالکیت از کجا سرچشمه بگیرد، ثروت از کجا پیدا شود، و ثروت چگونه حفظ شود و از ثروت و مالکیت چقدر بهره‌های شرعی داده شود و اگر کسی ثروت را متمرکز در یک‌جا کرد و در مورد نیاز مصرف نکرد، چه باید کرد و پس از تمام این خصوصیات، ولی امر و حاکم حکمش نسبت به‌مالکیت چیست؟ در این قسمت‌ها اسلام نظرها

داده که نتیجه‌ی این انظار این شد که اسلام درباره‌ی مالکیت، حدود کیفی قائل شده است از چند راه در کیفیت ثروت اسلام حدی بیان کرده، اما پس از آنی که کسی همه این حدود کیفی را مراعات کرد و ثروت پیدا کرد از راه حلال و مشروع پیدا کرد و مالیات اسلامی و قانونی را پرداخت و احتکار نکرد و مضر به‌جامعه قرارنگرفت و حکم ولایت فقیه درباره‌اش اجرا شد. پس از این مسائل، آیا چقدر مالک شود، چند تومان را می‌تواند مالک شود، چند دینار می‌تواند مالک شود، چند هکتار زمین می‌تواند مالک بشود، چقدر از این زمین و مواهب طبیعی الهی می‌تواند حیازت کند؛ این‌ها مسائل کمی است و در این‌باره اسلام حدودی بیان نکرده است و لذا ناگزیر در مسائل کیفی سخنی داریم و آن این‌است اولین مرحله محدودیت مالکیت در اسلام محدودیت کیفی است و آن کیفیت تحصیل مال است؛ یعنی انسان برای حاصل کردن و به‌دست آوردن ثروت و به‌دست آوردن مال و ملک راه‌های مختلفی را درنظر گرفته است و بیان کرده که تحصیل ثروت از این راه‌های مخصوص جایز نیست و مشروع نمی‌دانم و اگر کسی ثروت را از این راه‌ها به‌دست بیاورد در نزد من قانونی نیست و خواهم گرفت و بلکه همه را می‌گیرم در مقابل شلاق هم می‌زنم راه‌هایی به‌این بیان، بیان کرده و راه‌هایی دیگر برای ثروت در پیش پای مردم در پیش نظر مردم قرار داده می‌توانید از این راه ثروت اتخاذ کنید. می‌توانید از این راه مالک اشیا و اجناس بشوید. مناسب این شد که من چند راه را از راه‌های غیرمشروعی که اسلام امضا نفرموده، بیان کنم و چند راه از راه‌های مشروعی که اسلام اجازه داده روشن کنم.

اما از چه راهی اسلام اجازه‌ی تحصیل ثروت نمی‌دهد، اسلام اجازه نمی‌دهد شما از آن راه مال تحصیل کنید، بیشتر آن‌ها را در قانون اساسی بیان کرده در هفته‌های گذشته اندکی مربوط به‌این موضوع صحبت شد. ده مورد در قانون اساسی ذکر شده است و گفته است که از این ده مورد بشر حق ندارد ثروت تحصیل کند و به‌دست بیاورد. این ده مورد من‌باب مثال والا راه‌های دیگری هم داریم که اسلام از آن راه‌ها تحصیل ثروت را اجازه نمی‌دهد. پس بنابراین می‌توان گفت که در قانون اساسی طرق محرمه‌ی تحصیل ثروت به‌تمام معنا استقصا شده است؛ یعنی در قانون اساسی کاملاً برای مسلمین روشن شده که از چه راهی نمی‌توانند تحصیل ثروت کنند و محدودیت خود را از این کیف از قانون اساسی استفاده می‌کنند پس الآن ما

یک‌مقداری از راه‌هایی که اسلام اجازه داده از آن‌راه‌ها تحصیل کرد و تحصیل مالکیت کرد بیان می‌کنم و باز من هم به‌اندازه‌ی اصول، مطلب را بیان می‌کنم و فروع مطلب نیز زیاد است؛ مثلاً یکی از راه‌های تحصیل ثروت اسلام که راه اصلی است، احیاء است؛ یعنی آباد کردن زمینی که قبل از شما کسی آن‌جا نرفته و سبقت نکرده، شما یک‌چنین زمینی را (البته با شرایط خاصی) یک زمینی را احیاء کردید شما مالک آن‌زمین خواهید بود پس راه اول احیاء است.

راه دیگر عبارت از حیازت است. حیازت غیر از زمین است؛ یعنی آن‌چه که خارج از زمین خداوند در اختیار بشر قرار داده، تحصیل کردن آن‌ها حیازت است. شما از صحرا سنگ بیاورید، حیازت است. شما اگر آهو و گوزنی را صید کنید، حیازت است. علف‌های صحرا را بچینید و بیاورید که قبل از شما کسی دست رویش نگذاشته بوده، حیازت است. ماهی از دریا بگیرید، حیازت است. نی‌ها را از نیزار درآورید، حیازت است. از جنگل‌هایی که کسی نرفته، شما استفاده کنید، حیازت است. پس یک حیازت داریم در اصطلاح ما و یک احیاء.

احیاء؛ یعنی زمین را مالک‌شدن از طریق زنده‌کردن زمین. حیازت؛ یعنی از غیرزمین آن‌چه که در زمین، پروردگار خلق کرده، از آن‌راه چیزی به‌دست آوردن. اسلام به‌شما اجازه داده این زمین از آن شماست. آن‌چه که در میان این زمین است، همه از آن شماست. مربوط به‌شماست. پس حیازت یکی از مطالب است.

سوم، ارث است؛ یعنی اگر کسی از راه مشروع اموالی را تحصیل کرده باشد، پس از مرگ او، اسلام اموال او را به‌دولت نمی‌دهد. اموال او را به‌اشخاص دیگر نمیدهد. اموال او را به‌ورثه‌ی او برطبق یک طبقه‌بندی خاصی امضا کرده و می‌دهد.

چهارم، هبه است. اگر کسی اموال خود را به‌شخص ببخشد این‌هم از راه مالکیت‌های سعی است. هبه را اسلام اجازه کرده و نظر از شمردن موارد اشکالاتی است که بعداً توجه می‌شود. پس هبه یکی از موارد تحصیل مالکیت است.

پنجم، تجارت است؛ یعنی از راه خرید و فروش. اسلام اجازه داده اموال مشروعه‌ی خود را با اموال مشروعه دیگر می‌توانید مبادله کنید؛ خرید و فروش کنید؛ تجارت کنید بلکه اسلام تجارت را عبادت قرار داده، فرموده است عبادت ده قسم است. نه قسم آن در تجارت است و یک قسم آن در نماز و روزه‌ی شما است. این مقدار برای تحصیل تجارت اسلام برای ما اجازه

داده، شما در یکی از مهم‌ترین آیه‌هایی که در قنوت نماز می‌خوانید، این حسنه‌ای که در این آیه ذکر شده، چیست؟ دوستان توجه دارند یعنی خداوندا من از همه زیبایی‌های جهان می‌خواهم و زیبایی‌های آخرت را هم می‌خواهم.

اسلام، دینی تک‌بعدی نیست. اسلام دین دارای ابعاد مختلف است. پیامبر! به‌این مردم بگو این همه زمین پهناور، این همه نعمت‌های گوناگون، این همه الوان نعمت الهی، این همه نباتات و حیوانات، این همه خوراک‌ها و آب‌ها و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها. من همه‌ی این‌ها را برای شما بشر انجام دادم. هرچه جوجه آفریدم و مرغ آفریدم برای شما آفریدم، اما مشروط به‌این‌که مرغ خودت را بخوری نه از همسایه بدزدی و بخوری و این همه نعمت که به‌شما داده‌ام همه از آن شماست؛ منتها راه دارد.

یکی از راه‌های حلال دیگر اجاره است. اگر چنان‌چه شما زحمت کشیدید، آقای عزیز! ای کسی که در این مسائل داری اشکال می‌کنی، ده‌سال این مؤمن زحمت کشیده، پول گیر آورده، الآن پول‌هایش را داده یک تاکسی پیدا کرده، یک تاکسی خریده، این تاکسی را خودش یک‌وقت رانندگی می‌کند پول می‌گیرد مطلب دیگری است. یک‌وقت آقا مریض است، حال ندارد تاکسی‌اش را می‌دهد به‌یک آقای دیگری می‌گوید: جناب آقای راننده! شما صبح تا غروب چقدر پول تحصیل می‌کنید؟ چقدر کار می‌کنید؟ می‌گوید صدتومان. می‌گوید این دفعه بیا چند روز این تاکسی مرا سوار شو، تاکسیرانی کن. چشم! آقا تاکسیرانی می‌کند روزی سیصدتومان گیر می‌آورد. آیا این سیصدتومان را به‌آقای راننده بدهیم همه‌اش را، همه‌اش به‌صاحب تاکسی بدهیم یا نصف نصف کنیم. صدوپنجاه مال او و صدوپنجاه مال این باشد، دویست، مال او باشد صدتومان، مال او باشد اگر شما باشید عقلتان باشد شما را به‌وجدانتان چه‌جوری تقسیم می‌کنید؟ این‌جاست که کمونیست‌ها مطلب دیگری می‌گویند. می‌گویند: «کارِ کارگر و هرچه که عایدات داشته باشد، همه مال کارگر است.» سیصد تومان این تاکسی عایدات داره همه مال راننده. صاحب تاکسی چکار کند برود بمیرد به‌درک! این کار مال این آقاست. خوب، آقای عزیز! این تاکسی هم کار است، اگر توجه کنید این تاکسی کار ده‌ساله‌ی صاحب تاکسی است. کار متبلور صاحب تاکسی است. صاحب تاکسی ده‌سال کار کرده تا تاکسی را پیدا کرده پس این تاکسی کار است. اگر نتیجه‌ی کار او را به‌این راننده بدهید، ظلم

به‌صاحب تاکسی کردید پس اگر این سیصد تومان را همه را به‌صاحب عادلانه این است که قسمت کنیم. چند قسمت کنیم؟ دو قسمت، تاکسی بدهی ظلم کردی، حالا چه می‌کنید؟ لابد می‌فرمایید عادلانه این است که قسمت کنیم، چند قسمت کنیم؟ دو قسمت، نصفش مال او نصفش مال او. اسلام این‌جور هم نمی‌گوید این هم اشتباه می‌کنید اولاً چرا دو قسمت کنید این تاکسی سوخت دارد این تاکسی استهلاک دارد. یک مقدار استهلاک سوخت تاکسی را بردارید. پنجاه تومانش مال او، صدتومان آن مال او، می‌ماند دویست تومان. دویست تومان مال چه کسی باشد. آیا نصف کنیم، نصفش به‌او بدهیم نصفش به‌او. شما ممکن است این‌جوری بفرمایید. اسلام می‌گوید: نه! من تعیین می‌کنم که نصفش را بدهید صاحب تاکسی و نصفش را بدهید به‌راننده. من این‌را در اختیار این‌ها قرار می‌دهم هرجوری دلشان خواست انجام بدهند. یک‌وقت او می‌گوید زیادترش را شما بردارید. یک وقت او می‌گوید زیادتر را شما بردارید. هرجوری انتخاب کردند. بله! گاهی اختلافی پیدا می‌شود. اگر اختلاف هم پیدا شد، در مورد اختلاف البته قاضی و دادگاه و عقلا هم می‌توانند یک حکمی بکنند.

پس به‌هرحال، یکی راه‌های درآمد، اجاره است. این آقایان که اجاره را باطل می‌دانند، چه می‌گویند؟ من یک مقاله‌ای در یک‌جایی دیدم، تعجب کردم. مقاله را اجمالاً یادم هست به‌شما بگویم، این آقای کمونیست و سوسیالیست می‌گوید: نه خیر! هرکس کار کرد، مال او است. از کار دیگر، از سرمایه حق استفاده ندارد. خیلی خوب! یک آقایی رفت سه الی چهار تا ماهی از دریا گرفت. این ماهی‌ها مال چه کسی است؟ مال آن آقا هست، رفته از دریا گرفته. هیچ‌کس حق ندارد از او بگیرد.

خیلی خوب! یک‌آقایی هم زحمت کشیده در یک صحرایی یک دخمه درست کرده، زمستان در دخمه را بسته، یک‌مقداری هم از این‌ور و آن‌ور هیزم جمع کرده، آن‌جا روشن کرده گرم کرده نشسته، اما نان ندارد بخورد، دارد از گرسنگی می‌میرد. یک‌دفعه آن آقایی که آن ماهی‌ها را گیر آورده بود، از سرما دارد می‌لرزد. آمد در دخمه‌ی این آقا را زد، گفت: آقا اجازه بده من بیایم تو. می‌گوید: به‌چه مناسبت؟ خانه مال من است. من خانه را زحمت کشیدم، زمینش، چیزهای دیگرش است. گلش است. سنگش است. خودم درست کردم. می‌گوید: این مقدار از این ماهی‌ها را به‌تو می‌دهم. او می‌گوید: ماهی مال است. این‌ها اجازه نمی‌دهند. ماهی

مال او است. خانه هم مال او است؛ یعنی اجازه نمی‌دهند. آن‌کسی که ماهی دارد بیرون بماند. از سرما بمیرد این هم که تو دخمه است از گرسنگی بمیرد. هر دو بمیرند. چرا این چنین؟ اجازه بدهد از ماهی‌های خود استفاده کند. چند تا به‌صاحب دخمه بدهد صاحب دخمه بخورد. صاحب دخمه هم اجازه بدهد آن آقا بیاید آن‌جا بخوابد از سرما محفوظ بماند. هر دو زنده بمانند. اسلام می‌گوید، این جوری است اجازه دادن. همه از راه مشروع مال پیدا کنند و اگر مال پیدا کردند از سرمایه‌ی مشروع استفاده مشروع کند. البته آن‌چه که می‌گویم شرایط دارد. مسائل جزئیات دارد. یک کلیاتی این‌جا ذکر می‌شود.

دیگر از راه‌های درآمدهای مشروع، تولیدات است. تولیدات از درآمدهای اسلامی است. مرغ‌داری درست کرده روزی هزار تا دو هزارتا ده هزارتا تخم‌مرغ تولید می‌کند، جوجه می‌کند، مرغ تولید می‌کند، تولیدات گوسفند و گاو و شتر.

یکی دیگر از راه درآمد مشروع خدمات است. این اداراتی که دارند کار می‌کنند صبح تا غروب مشغول زحمت هستند خوب این‌ها خدمات است. خدمات هم باید راه مالکیت است از راه خدمات ممکن است انسان مالکیت پیدا کند.

قسم آخرش که می‌خواهم بگویم شرکت تعاونی است. یکی از راه‌های تولید ثروت و مالکیت و حق مالکیت عبارت از شرکت تعاونی است. شرکت تعاونی در اسلام در باب فقه ذکر شده که سه مسأله و سه کتاب شاید در ظن دوستان باشد. این سه کتاب را فقها گرچه به‌عنوان شرکت ذکر نکرده‌اند، اما بدانید این کتاب مربوط به‌شرکت تعاونی است. یکی کتاب مضاربه و یکی مزارعه و یکی مساقات. این سه‌کتاب شرکت تعاونی است.

مضاربه؛ یکی پول من آقا پول و ثروتی پیدا کردم. تو هم که الحمدالله تجارت بلدی. پول از من، زحمت تجارت از شما. پول از چند نفر، زحمت تجارت از چند نفر، شرکت تعاونی درست می‌کنند و معامله می‌کنند. این شرکت است از این راه مالکیت اسلام اجازه داده که به‌ و هم شرکت و به‌اسم مضاربه است.

مزارعه هم همین طور است، من آقا یک سرزمین مفصلی دارم، نمی‌توانم بکارم. مدتی هم کاشتم، اما نمی‌توانم بکارم، این‌زمین از من. زمین از ما چند نفر. آن‌دیگری می‌گوید ما هم چند نفر آدم بیکاریم. قدرت کار داریم. یک چند نفری دیگر هم می‌گویند ما هم تخم داریم،

حبوبات داریم، می‌خواهیم بکاریم. یک چند نفر دیگر می‌گویند ما هم چاه عمیق می‌زنیم. یک‌چند نفر دیگر می‌گویند وسایل و ابزار هم مال ما. این‌ها جمع می‌شوند مزارعه.

مزارعه؛ یعنی شرکت زراعی در زمین و تخم و کشت و زرع. این مزارعه از جمله شرکت‌هایی است که اسلام از این راه تولید را اجازه داده است و هم‌چنین مساقات باب مفصلی دارد، نمی‌تواند اداره کند، باغش را می‌دهد دست یک چندنفری آن‌ها باغ را اداره می‌کنند. میوه‌جات هرچه باید می‌شود تولید می‌شود و تولیدات را تقسیم می‌کنند.

در مضاربه، سرمایه برداشته می‌شود. اضافه‌ی ملک حلال مشروع از راه شرکت در مضاربه اصل سرمایه برداشته نمی‌شود. آن‌چه استفاده شد، همه ملک مشترک طرفین و تولید از راه شرکت مضاربه است و در مساقات میوه مشترک و ملکیتی است که از راه شرکت پیدا شده است. اینها راه‌های حلالی است. البته این‌ها اصول راه‌هایی است که اسلام گفته شما ثروت و مالکیت از این راه‌ها را می‌توانید پیدا کنید.

این‌ها راه‌های حلال است، البته غیر این‌ها زیاد داریم. کسی نفقه دارد یا عوض خلع گرفته. خانم است نسبت به‌شوهرش صداق گرفته است. وجوهات گرفته است، چیزهای دیگر پیدا کرده است. از این راه‌ها زیاد می‌شود پیدا کرد. وصیت شده برای او. اما اصول مطالب را ذکر کردیم.

پس اسلام در کیفیت مالکیت دقت نظر دارد و دقت نظرش این‌است که می‌گوید از کجا باید تحصیل نکنید و از چه راهی باید تحصیل کنید و این‌است معنای محدودیت از نظر کیفی. قسم اول و ما پنج رقم مسؤولیت کیفی می‌خواهیم قائل بشویم که بعضی از آن‌ها را می‌گوییم و بعضی از آن‌ها را می‌گذاریم برای اوقات بعدی.

پس، یکی از کیفیت‌ها این است. اما این جمله در ظن دوستان باشد. یکی از راه‌های محدودیت، محدودیت کیفی اختیاری است. این‌که گفتیم اجباری بود. اختیاری چه است. اختیاری گفته مسلمان‌ها من شما را محدود می‌کنم تجارت و معامله را که انجام می‌دهید انصاف داشته باشید خیلی اجحاف نکن. اگر چنان‌چه ۹۰ تومان جنس را خریدی انصاف داشته باش. نود تومانی به صدتومانی بفروشد. راضی باش اگر صدتومان خریدی به صد و پنج تومان بفروش. به صد و ده تومان بفروش. به‌صد و پانزده تومان بفروش. دیگر صدتومان

به‌سیصدتومان فروختن نمی‌دانم این چه منطقی است. صدتومان را به‌چهارصدتومان فروختن اصلاً این تصور می‌شود یا من دارم خواب می‌بینم. یک چیزی گفتند امثال این‌ها برای ما. نه صدتومان داده پانصد تومان فروختن. اجازه این‌طوری نمی‌دهد که شما عایدتان این رقمی باشد.

یک تاریخچه‌ای یادم آمد، یک آقای طلبه‌ای که نزدیک قماش‌فروش در تبریز یک کارخانه‌یی درست شده بود، یک جنس مشکی درست می‌کرد. برای زیرشلواری خیلی جنس خوش‌رنگ و بادوامی بود، اما شلواری و نخی بود. متری ۲ تومان می‌دادند. یک آقای طلبه وارد می‌شود. می‌گوید: آقا! یک قواره بسیار عالی به‌من بدهید. آقا، جنس ۲ تومانی را به‌عنوان قواره‌ی پشمی خارجی، انگلیسی را آورد و جلوی آقا می‌گذارد. آقا این متری چند؟ چون شما درس می‌خوانید و ما را دعا می‌کنید، ما متری ۴۰ تومان به‌شما می‌دهیم. آقا متری ۴۰ تومان این جنس ۲ تومانی را می‌خرد. ۲/۵ متر، ۲ تا ۴۰ تومان، صد تومان را تحویل می‌دهد. برو پیش آقای خیاط به‌آقای خیاط می‌گوید این‌طور بدوز. قدش این باشد، گشاد نباشد، تنگ نباشد، بعد خیاط می‌گوید آخر پارچه‌ی ۲ تومانی این همه سفارش لازم ندارد. آقای طلبه می‌گوید ۲ تومانی؟! من صد تومان برای این پرداختم.

نکنید این کار را! خدا در آخرت برای بی‌انصاف‌ها یک عذاب خاصی دارد که هیچ‌کس آن‌طور عذاب نمی‌کشد. انصاف معناش خوب است. انصاف به‌زبان عربی؛ یعنی نصف‌کردن؛ یعنی هرچه برخود می‌بینی بر برادر خود ببین.

مرحوم آیت‌الله مطهری می‌گوید: امام‌زاده فرمود، آقای «مصادف» (غلام امام صادق است) فرمود، یک‌عده فردا می‌خواهند بروند مصر. این پول را بگیر، جنس بخر، ببر مصر بفروش و ما یک استفاده‌ی مالی بکنیم. یک کیسه طلا داد به‌ایشان. قیمت کیسه و مقدار کیسه اکنون یادم نیست. مثلاً صد دیناری توی آن بوده. «مصادف» فردا حرکت کرد با قافله نزدیک مصر شد. یک آقایی از مصر بیرون می‌آمد، پرسیدند: آقا! این جنسی که ما خریدیم توی مصر مشتری دارد یا ندارد؟ گفت: اتفاقاً این جنس کمیاب است. هرچقدر فروختید فروخته‌اید. خوب به‌دست این مسلمان‌های عاقل، به‌دست کی افتاد نباشد دوبل بفروشند بردند بعد از چند روز که فروختند پس از چند روزی مصادف برگشت. ۲ تا کیسه‌ی صدتومانی برد جلوی امام صادق.

حضرت فرمودند: این چیست؟ گفت: آقا! فرمودید برو تجارت کن من هم تجارت کردم. امام صادق فرمود: آن طلایی که به‌شما دادم آن‌را به‌من بدهید. آن‌کسی که صد تومان را دویست تومان بفروشد این را اسلام ندارد. این همه در یک معامله استفاده کردن!

آقایان گران‌فروش! برادری که خانه و مغازه‌ات را داری و گران‌فروشی می‌کنی که فقط سرمایه‌ات را طولانی می‌کنی، پولت را زیاد کنی، انصاف داشته باش! انصاف برای آخرت شما لازم است. برادر! اسلام می‌گوید: قلبت را اصلاح کن! یا ایهاالذین آمنوا، ای مسلمانان! کسی که تقوا داشته باشد، خدا دلش را متوجه‌ی خودش می‌کند. متقی باشید! با خدا باشید! نظر این‌است. پس اسلام یک‌حد استحقاقی واقع شده، گفته مسلمانان از همدیگر کمتر استفاده کنند. این خودش یک حرفی است. علما در فقه می‌نویسند اگر یک تاجری به‌آقایی گفت بیا جلو مغازه‌ی من، ان‌شاءالله من با تو خوب معامله می‌کنم، مستحب است اصلاً از او استفاده نکند؛ چون گفته بیا. پس بنابراین اسلام از این‌نظر یک حد خاصی قائل شده است. و امیدوارم ان‌شاءالله این را مراعات کنند.

اما از نظر مالیات، اسلام مالیات می‌گیرد برای کسانی که کشاورزند. اسلام می‌گوید: از دو چیز باید شما زکات از گندم و جو بدهید. برای کسانی که دارای درخت هستند از دو چیز زکات می‌گیرد؛ از خرما و کشمش. برای کسانی که دام دارند از سه‌چیز زکات می‌گیرند؛ از گوسفند و گاو و شتر. برای شهری‌ها که دارای پول نقد، سکه و طلا هستند، از دو چیز زکات می‌گیرند. برای کسانی که مطلقاً اجازه‌ی مال دارد صدی بیست می‌گیرد؛ یعنی اسلام می‌گوید اگر یک آقایی ۵۰۰ گوسفند دارد باید برای هر صد گوسفند به‌عنوان زکات می‌خواهم برای هر صد گوسفند ۲۰ تا از آن‌ها را به‌عنوان خمس می‌خواهم. سپس از ۵۰۰ گوسفند تقریباً ۱۰۵ تای آن‌را از شما می‌گیرد. یک صدتا را به‌عنوان خمس و ۵ تای دیگر را به‌عنوان زکات بدهید. البته مثال می‌زنم شما ببینید فقها زکات را مقدم داشته‌اند یا خمس و ممکن است یک جزیی اضافه یا کم بشود. از مردم مالیات خواسته، حد دیگری که کیفی است و حدی است برای املاک، مالیات است.

حد دیگرش احتکار است، اجازه‌ی احتکار نمی‌دهد. امام این احتکار را از گناه‌های اربعه حساب می‌کنند، می‌گویند گندم و جو، خرما یا کشمش کسی این‌ها را احتکار کند، حاکم شرع

نمی‌گذارد اما چیزهای دیگری نه. امام امت در کتاب شریفشان در تحریرالوسیله روغن خوردنی را جزو این‌ها حساب کرده و احتکارش را حرام کرده است، اما ما معتقدیم به‌این‌که، آن‌چه که بشر به‌آن نیاز دارد این عقیده شخصی بنده است آن‌چه که بشر به‌آن نیاز دارد و کسی که زیادتر از اندازه‌ی خودش دارد و دیگران به‌آن نیازمندند. گندم، جو، خرما، آهن... و مردم نیازمندند این آقا محتکر است باید احتکار را همان حد را که حضرت امیر به‌مالک اشتر نوشته درباره‌ی محتکرین انجام داد، این دو جمله را از حضرت امیر برایتان می‌خوانم که برای مالک اشتر نوشته، در نهج‌البلاغه سند دارد، امام درباره‌ی محتکرین چنین فرموده: آقای مالک! برو توی بازار ببین چگونه می‌خرند و می‌فروشند. مواظبت کن خرید و فروش خیلی عادلانه باشد به‌موازین عقل و موازین عادلانه فروش برود.

اگر پس از آن‌که تو دستور دادی و مردم احتکار کردند، محتکر را عذاب کن اما عقابش هم حد دارد، اسراف نکن، و از حد نگذرد.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

رئیس‌جمهوری در مصاحبه با خبرنگار مجله‌ی نیوزویک:

توطئه‌های آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی با گروگان‌گیری خنثی شد

حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری کشورمان اخیراً با مجله‌ی نیوزویک چاپ آمریکا مصاحبه‌ای به‌مدت بیش از یک‌ساعت داشته‌اند. متن کامل این مصاحبه از طرف دفتر رئیس‌جمهوری در اختیار ما گذاشته شده است.

آقای خامنه‌ای در پاسخ مدت مصاحبه گفت: **من حرفی ندارم که صحبت ما یک‌ساعت طول بکشد و به‌دنیا منعکس شود، ولی مطمئنم که آن‌چه ما می‌خواهیم منعکس نخواهد شد. گذشته‌ی نشریه‌ی نیوزویک از نظر ما گذشته‌ی خوبی نیست و هیچ‌گاه مطالب درست و حقیقی را ذکر نکرده است.**

خبرنگار: ما به‌دنبال انجام مصاحبه با رؤسای جمهوری، متن آن‌را برای دفتر مجله در نیویورک می‌فرستیم، مطلبی که باید منتشر شود از آن‌جا به‌خبرنگار اطلاع می‌دهند. اول دفتر رئیس‌جمهور هماهنگ می‌کند و پس از تأیید موضوع منتشر می‌شود، اما به‌عنوان اولین سؤال: آقای رئیس‌جمهوری! شما در کجا متولد شده‌اید و چند سال سن دارید؟

☑ ج: در مشهد متولد شده‌ام و ۴۲ سال سن دارم.

س: چه درس‌هایی خوانده‌اید و چه تخصص‌هایی دارید؟

☑ ج: در مطبوعات ایران، مطالب زیادی راجع به‌من نوشته شده، بهتر است وقت را به‌سوالات مهم بدهید.

س: لطفاً وضع جنگ، با عراق را توضیح دهید.

☑ ج: وضعیت جنگ خوشبختانه خوب است. نیروهای عراقی روحیه‌ی ضعیفی دارند و نیروهای ما به‌عکس علاوه بر روحیه‌ی قوی، انسجام و کارآیی کافی هم دارند و جنگ با پیروزی نیروهای ما پایان خواهد یافت.

س: گفته می‌شود که جنگ تا نوروز پایان می‌یابد. نظر شما چیست؟

☑ ج: برای جنگ، به‌دلیل طبیعت آن، پایانی نمی‌توان مشخص کرد.

س: آیا پایان جنگ در چند هفته یا چند ماه آینده خواهد بود؟

☑ ج: اگرچه ما برای جنگ طولانی آمادگی لازم را داریم، ولی بیش از چند ماهی این جنگ طول نخواهد کشید.

س: آیا پایان جنگ را با پیروزی نظامی پیش‌بینی می‌کنید یا با مذاکره سیاسی؟

☑ ج: هر دو صورت قابل تصور هست. البته پیروزی با مذاکره در صورتی ممکن است که شرایط ایران مورد قبول قرار گیرد و به‌گمان من عراق این شهامت را ندارد که صلح را با شرایط ما بپذیرد.

س: شرایط شما کدامند؟

☑ ج: ۱ ـ عقب‌نشینی بی‌قید و شرط نیروهای متجاوز ۲ ـ پرداخت غرامت جنگی ۳ ـ تعیین متجاوز و محاکمه و مجازات او.

س: روحیه‌ای که در ملت ایران دیده می‌شود، حاکی از آن‌است که آن‌ها حاضرند اگر جنگ بیست سال هم طول بکشد، آن‌را ادامه دهند. برای ایران پیروزی در این جنگ چقدر ارزش دارد؟ آیا تا بدان حد هست که به‌طور علنی از شوروی کمک نظامی و فنی دریافت کند؟

☑ ج: ما تاکنون از هیچ‌کس کمک نظامی و فنی نگرفته‌ایم و نخواهیم گرفت ولی در خصوص

ادامه‌ی جنگ و ایستادگی ما، این امر نشان‌گر روحیه و آمادگی‌های ضروری ملت ما، می‌باشد.

س: آیا این امکان وجود دارد که موقعیت ایران آن‌قدر حساس شود که مجبور شود از شوروی کمک نظامی دریافت کند؟

☑ رئیس‌جمهور: منظورتان از کمک نظامی چیست؟

خبرنگار: در روزنامه‌ها خوانده‌ایم که ایرانی‌ها بایستی به‌هر ترتیب در جنگ پیروز شوند. با توجه به‌این امر، آیا ایران حاضر است وسایل نظامی یا مستشار نظامی از شوروی بخواهد؟ به‌عبارت دیگر، اگر موقعیت به‌شکلی درآید که راه چاره‌ای جز این نباشد، آیا امکان آن هست؟

☑ ج: شما اصطلاح کمک نظامی را درست به‌کار نمی‌برید. خریدن وسایل و ابزار جنگی را «کمک نظامی» نمی‌گویند. «کمک نظامی» گرفتن مستشارها یا دخالت عناصر نظامی یک کشور دیگر است و این کاری است که ما هرگز نخواهیم کرد، ولی راجع به‌خریدن تجهیزات نظامی، این چیزی است که ما طبق مصلحت خود به‌آن نگاه می‌کنیم و این راه را بر روی خود نبسته‌ایم.

س: ممکن است خواهش کنم در مورد دست‌آوردهای انقلاب و نارسایی‌های پس از انقلاب و اولویت‌های برنامه‌ریزی‌هایتان توضیح دهید؟

☑ ج: دست‌آوردهای انقلاب زیاد است. در این سه سال ما مستقل بودن را آزمایش کردیم. نیروهای داخلی ملت خود را ارزیابی کردیم و نسبت به‌آن کاملاً مطمئن شدیم. فرهنگ مردممان را از وابستگی، به‌خصوص آمریکایی‌ها به‌میزان زیادی رها کردیم. وضع کشاورزیمان را تا حدودی سر و سامان دادیم و به‌طور کلی می‌توانم بگویم که در این سه سال ولادت جدیدی یافته‌ایم. تجربیات زیادی کسب کرده‌ایم که معمولاً در یک جامعه‌ی آرام (منظور جامعه‌ای است که در آن انقلابی رخ نداده) هرگز در ظرف سه سال به‌دست نمی‌آید، اما کمبودها ـ ما متقابلاً کمبودهای زیادی هم داریم. برای جامعه‌ی خود آینده‌ای ترسیم کرده‌ایم که در مقایسه با وضع کنونی‌مان بسیار کامل و بی‌نقص است. آینده‌یی است که امیدواریم طی چند سال آینده به‌آن برسیم و طبیعی است تا به‌آن شکل آینده نرسیدیم

همواره نقایص موجود باشد. ما این نقایص را می‌بینیم، به‌آن‌ها معترضیم و به‌خود اطمینان می‌دهیم که آن‌را برطرف خواهیم کرد. اولویت‌های ما بر چند مسأله است: ۱ ـ رسیدگی به‌رفاه مردم خود؛ مخصوصاً طبقات ضعیف که بر اثر اعمال سیاست دیکته‌شده‌ی اربابان آمریکایی به‌شاه، به‌خاک سیاه نشسته‌اند. ۲ ـ تجدیدنظر اساسی در وضع تشکیلات دولتی و تنظیم آن به‌نحوی که نیازهای انقلاب را برآورده کند. ۳ ـ تنظیم روابط خارجی‌مان که در این‌خصوص بسیار فعال شده‌ایم.

س: ممکن است در مورد مشکلات و نارسایی‌های خود، توضیحات بیشتری بدهید و بفرمایید کدام‌یک مهم‌تر است و چگونه می‌خواهید بر آن‌ها غلبه کنید؟

☑ ج: یکی از مهم‌ترین مشکلات ما که از رژیم گذشته به‌ارث برده‌ایم و امروز با همه قدرت درصدد برطرف کردن آن هستیم، این بوده که ملت ایران احساس نمی‌کرده است که خود می‌تواند ابتکار عملی را در دست بگیرد زیرا به‌او یاد داده بودند که بنشیند و منتظر گندم و مرغ ـ تخم مرغ گرفته تا ماشین‌های عظیم صنعتی، دارو و وسایل منزل از خارج شود و در مقابل ثروت عظیمش یعنی منابع زیرزمینی، به‌عنوان بهای آن‌ها خارج شود. ماکوشیدیم این باور را در مردم خود به‌وجود بیاوریم که آنان می‌توانند هم در زمینه‌ی وسایل مصرفی و تولیدی و هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی، مستقل و بر روی پای خود زندگی کنند و مشکلات جامعه‌ی خودشان را برطرف نمایند. ما، در این‌خصوص گام‌هایی برداشته‌ایم و به‌موفقیت‌های بسیاری هم رسیده‌ایم.

س: در ایران سه‌میلیون نفر بی‌کارند و ۶۰٪ افزایش قیمت‌ها وجود دارد. کمبودها زیاد است. مواد غذایی سهمیه‌بندی شده و مشکلاتی در زمینه‌ی موازنه پرداخت‌ها به‌چشم می‌خورد و به‌نظر نمی‌رسد که شما راهی برای از بین‌بردن این مشکلات داشته باشید. آیا راهی هست؟

☑ بسیاری از مشکلاتی که گفتید وجود دارد و اغلب آن‌ها ناشی از وقوع جنگ است. شما هیچ کشوری را نمی‌توانید پیدا کنید که با جنگی ۱۷ ماهه روبه‌رو باشد و یک‌چنین مشکلاتی نداشته باشد؛ بنابراین داشتن آن‌چه شما به‌عنوان مشکل اقتصادی ذکر کردید برای ما طبیعی و کاملاً قابل پیش‌بینی است. اما برخلاف تصور شما که می‌پندارید دولت ایران

طرحی برای حل این مشکلات نداشته باشد، بایستی بگویم ما مشغول تلاش‌هایی هستیم که مطمئناً به‌نتیجه خواهد رسید. به‌این دلیل که با وجود جنگ و محاصره‌ی اقتصادی وضع ما می‌بایستی خیلی بدتر از حال می‌بود و من پیش‌بینی می‌کنم که در آینده‌ی نزدیک لااقل نیمی از مشکلات اقتصادی ما با تلاش مسؤولان برطرف خواهد شد. این‌را هم اضافه کنم، دلیل این‌که ما این مشکلات را چندان سنگین و وحشت‌آور نمی‌بینیم، این است که مردم ما با دولت کاملاً همکاری می‌کنند، هم خیلی از مشکلات را تحمل می‌کنند لذا مشکلات تبعی به‌وجود نمی‌آید و هم دولت برای رفع مشکلات کمک می‌کند.

س: آیا شما نظر بانک‌ها را که می‌گویند ارز نداریم تأیید می‌کنید؟

☑ ج: خیر؛ تأیید نمی‌کنم.

س: آیا ممکن است دقیقاً میزان ارز خود را بگویید؟

☑ رئیس‌جمهور: آیا انتظار دارید من به‌طور دقیق بگویم که مقدار ارز ما چقدر است؟

خبرنگار: مقامات ایرانی می‌گویند دو میلیارد دلار ذخیره‌ی ارزی دارید، ولی بانک‌ها این‌را تأیید نمی‌کنند و می‌گویند که آنان هیچ ارز ندارند.

☑ رئیس‌جمهور: اظهاراتی که در مورد ذخایر ارزی ما، در دنیا می‌شود؛ عموماً عاری از حقیقت است.

س: پس ذخایر ارزی شما چقدر است؟!

☑ ج: لزومی نمی‌بینم که میزان آن‌را به‌شما بگویم.

س: گزارش‌هایی رسیده، حاکی از این‌که دولت ایران از برخی کشورها مثل سوئیس، آلمان غربی و یا ژاپن درخواست وام کرده، آیا صحیح است؟

☑ ج: این گزارش‌ها عموماً خلاف واقع است؛ ما نفی نمی‌کنیم که ممکن است روزی از دولتی وام بگیریم، ولی الآن خوشبختانه در آن شرایط اضطراری قرار نداریم تا مجبور به‌گرفتن وام شویم و ذخایر ما از آن‌مقداری که شما از قول مقامات ایرانی نقل کردید، بیشتر است.

س: پس از گذشت یک‌سال از آزادی گروگان‌های آمریکایی، آیا شما این امر را کمکی به‌انقلاب خود تلقی می‌کنید یا کاری که نمی‌بایست می‌شد و بدان‌جهت توجه مردم را از

مسائل دیگر دور کرد؟

☑ ج: ما از آن حادثه بسیار خوشحالیم و امروز هم معتقدیم که حادثه‌ی مزبور، انقلاب ما را به‌پیش برد. آن‌چه بر اثر گروگان‌گیری علیه ما پیش آمد، در قبال آن‌چه ما از آن به‌دست آوردیم، چیز زیادی نیست.

س: شما چه به‌دست آوردید؟

☑ ما توانستیم روحیه‌ی انقلابی مردممان را در این حادثه استوارتر ببینیم و توطئه‌های آمریکا در جهت براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران را خنثی کنیم.

س: با توجه به‌اهمیت مسأله‌ی گروگان‌گیری، آیا با گذشت یک‌سال از آن، به‌نظر شما بهتر نبود که گروگان‌ها زودتر آزاد می‌شدند تا شما به‌مشکلات خود از قبیل مسائل اقتصادی برسید؟

☑ ج: این مسأله‌ای نیست که حالا قابل بحث باشد. دیر یا زود گروگان‌ها آزاد می‌شدند، اما آن‌چه برای ما مهم بود این‌بود که به‌وسیله‌ی این اقدام، دست‌های توطئه‌گر آمریکا در کشورمان را قطع کردیم.

س: ممکن است به‌طور کلی در مورد روش قضا در اسلام، شکل تشخیص جرم، دستگیری‌ها، زندان‌ها، محاکمات، شکنجه و اعدام‌ها توضیح دهید که آیا این روش، بهترین روش است یا می‌بایستی تغییر یابد و آیا شما به‌تمامی اهداف خود رسیده‌اید؟

☑ ج: بدون شک، ما امروز در بهترین وضع قضای اسلامی نیستیم و حتماً باید خودمان را در این‌مورد کامل کنیم، اما مهم این است که این کامل‌شدن در جهت آن‌چیزی که امروز در غرب وجود دارد، حرکت نخواهد کرد؛ یعنی وقتی بخواهیم قضاوت اسلامی را تصحیح و تکمیل کنیم، به‌سمت آن‌چه امروز شما دارید نخواهیم رفت، بلکه به‌سمت بخش‌هایی از قوانین اسلامی خواهیم رفت که تاکنون امکان پیاده کردن آنان را نیافته‌ایم.

شما در سؤالتان به‌میزان زیادی تحت تأثیر شایعات هستید. ما آن‌چه را که در مطبوعات شما نسبت به‌وضع قضاوت در ایران انتشار می‌یابد، قویاً رد می‌کنیم. شما عمدتاً روی اعدام‌ها تکیه می‌کنید و در این‌مورد مرتکب دو اشتباه می‌شوید؛ اول این‌که آمارهایی‌که از اعدام‌ها ذکر می‌کنید، به‌هیچ‌وجه واقعی نیست و دوم این‌که شرایطی را که ضدانقلاب در ایران

به‌وجود آورده، ندیده می‌گیرید. آیا اگر شما در میان همان اتوبوسی که ضدانقلاب آن‌را آتش زد، بودید و دو کودک بی‌گناه در اتوبوس کشته و چندین نفر مجروح می‌شدند و شما با ترس از مرگ و با زحمت زیاد خودتان را نجات می‌دادید، در مورد عاملین این آدم‌سوزی چگونه فکر می‌کردید؟ آیا باز هم می‌گفتید که با عفومان به‌آن‌ها جایزه بدهیم؟ این تنها یک نمونه است و از این قبیل مطلب فراوان است.

س: من زمانی را به‌خاطر دارم که از وسایل ارتباط جمعی غرب انتقاد می‌شد (توسط ایرانیان تبعیدی) که چرا نسبت به‌جنایات، شکنجه‌ها و تیرباران‌هایی که توسط شاه انجام می‌شد، اعتراض نمی‌کنیم. برای من این سؤال مطرح است که آیااین اعدام‌ها به‌همان اندازه‌ی زمان شاه بد نیستند؟ و آیا نباید ما روزنامه‌نگاران راجع به‌اعدام‌ها درست مثل شکنجه‌های ساواک شاه، حساس باشیم؟

☑ ج: شما که نویسنده هستید، باید بیش از دیگران اهل محاسبه و دقت باشید. یقیناً کسی که جنایتی انجام می‌دهد (مثل قتل)، دادگاه او را محکوم به‌اعدام می‌کند (در کشورهایی که حکم اعدام وجود دارد)؛ یعنی باز هم قتل. آیا این‌دو قتل همانند هم هستند؟ آیا قتل یک بی‌گناه برابر با اعدام قاتل اوست؟ من خود در زمان شاه جزو زندانیان سیاسی بودم و از کسانی بودم که با شاه مبارزه کردم. آیا چیزی که ما در آن‌روز با آن مبارزه می‌کردیم، امروز، هست؟ و آیا کسانی که امروز با دولت مبارزه می‌کنند همان‌طوری مبارزه می‌کنند که ما مبارزه می‌کردیم؟ توضیح می‌دهم، ما آن‌روز از شاه می‌پرسیدیم چرا ثروت‌های ملی را به‌بیگانه‌ها می‌دهی؟ چرا به‌محرومان جامعه کمک نمی‌شود؟ چرا مسؤولان حکومت، ثروت‌های کلانی را از مال مردم برای خودشان جمع می‌کنند؟ اما امروز هیچ‌یک از این چراها برای کسانی‌که با حکومت معارضه می‌کنند وجود ندارد. آن‌روز به‌ساواک می‌گفتیم: چرا کسانی را در زیر شکنجه می‌کشی و چرا بی‌دلیل افرادی را اعدام می‌کنی، بدون آن‌که هیچ‌گونه جنایتی را مرتکب شده باشند، اما امروز وضعیت چگونه است؟ امروز کسانی هستند که بر اثر تحریکات همان عوامل که ما آن‌روز با آن‌ها مبارزه کردیم (یعنی ساواک، درباری‌ها و آمریکایی‌ها) سعی می‌کنند جو داخلی ایران را متشنج کنند و برای این‌کار، بی‌گناهان را می‌کشند، بمب‌گذاری می‌کنند و عده‌ای را به‌طور دسته‌جمعی به‌خاک و خون می‌کشند. ما این‌ها را دستگیر می‌کنیم، محاکمه

می‌کنیم و هنگامی‌که ثابت شد که این گناهان را انجام داده‌اند، اعدامشان می‌کنیم. آیا شما به‌عنوان یک خارجی بی‌نظر می‌توانید این‌دو کشتن را با هم مقایسه کنید؟ من توصیه می‌کنم که اگر شما بر اثر عواطف انسانی خواستید کسی را که مرتکب قتل شده، سرزنش کنید، خوب است آن‌کسانی را سرزنش کنید که پیرمردهایی از قبیل آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله مدنی را می‌کشند و کودکانی را در شیراز به‌آتش می‌کشند و در جاهای دیگر صدها نفر بی‌گناه را به‌قتل می‌رسانند.

س: آیا ممکن است تعداد کسانی را که بعد از آقای بنی‌صدر تیرباران شده‌اند، بگویید؟

☑ **ج: می‌توانید از مقامات مسؤول بپرسید.**

س: شنیده شده که برای جانشین امام خمینی قرار است مجلس خبرگان تشکیل شود. آیا زمان برای تشکیل جلسه‌ی آنان معین شده است و آیا رهبر، یک فقیه خواهد بود یا شورای پنج نفره؟ آیا شکافی که میان روحانیون راجع به‌ولایت فقیه وجود دارد جدی است؟ و آیا دین و سیاست یکی خواهند ماند یا جدا می‌شوند؟

☑ **ج: اول از همه برای اطمینان شما بگویم که دین و سیاست یکی خواهند ماند. شکاف بین روحانیون چیزی است که به‌وسیله‌ی دشمن تبلیغ می‌شود و به‌جز دو سه نفر که هیچ‌گونه در میان مردم طرفداری هم ندارند، روحانیون یکپارچه هستند. چگونگی انتخاب رهبر به‌طور خیلی روشن در قانون اساسی پیش‌بینی شده. مجلس خبرگان یک نهاد قانونی است؛ چه در زمان امام خمینی و چه بعد از ایشان. در اجرای قانون اساسی اصل تشکیل مجلس خبرگان می‌بایستی اجرا شود. بافت شورا حتمی نیست، ممکن است سه نفره یا پنج نفره باشد.**

س: ممکن است درباره‌ی سلامتی خود توضیح دهید؟

☑ **ج: حال عمومی من خوب است. دستم به‌طور کامل حرکت نمی‌کند. پزشکان امید زیادی دارند که کاملاً خوب خواهد شد.**

آقای رئیس‌جمهور در پایان مصاحبه اشاره کردند، این مصاحبه حدود یک‌ساعت و پانزده دقیقه طول کشید و من با اولین مصاحبه‌گر آمریکایی به‌این اندازه مصاحبه کردم. خوب است بدانید که چرا ما حاضر نبودیم با مطبوعات آمریکایی مصاحبه کنیم و حاضر نبودیم آن‌ها را

به‌کشورمان راه بدهیم. فقط یک دلیل داشت و آن این‌که این‌ها به‌جای این‌که مطابق وظیفه‌ی مطبوعاتی، یک عنصر منتقل‌کننده‌ی حرف‌ها و افکار باشند، عناصر سیاسی‌ای بودند که حرف را طبق میل و خواست سیاست‌ها تغییر می‌دادند، تحریف می‌کردند و به‌صورت دروغ‌های کوچک و بزرگ در مطبوعات خود منعکس می‌کردند.

من مایلم احساس کنم که شما برخلاف روش مطبوعات‌چی‌های آمریکایی این مصاحبه را به‌طور کامل منعکس خواهید کرد و به‌من تجربه‌ی خوبی از مصاحبه با یک آمریکایی خواهید داد.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

گفت‌وگوی اطلاعات با رئیس‌جمهور

ضرورت کار تشکیلاتی، تاریخچه‌ی حزب جمهوری اسلامی و هدف تبلیغات ضد حزب

س: اکنون در سالگرد تشکیل حزب جمهوری اسلامی هستیم. سؤالات و حرف‌هایی که در این‌رابطه برای ما مطرح است، در دو قسمت می‌شود. یک‌قسمت مسائلی است که خوب، جزو محکمات است. و بعضی مسائل هم هست که می‌توان گفت از متشابهات است. و ما در این‌مورد نوع دوم، نوعی محظوریت احساس می‌کنیم، از نظر بیرون، جو بیرون؛ یعنی هم ممکن است که مثلاً مردم این‌طور برداشت بکنند که روزنامه می‌خواهد با طرح فلان سؤال، یک‌چیز جدیدی را به‌وجود بیاورد؛ مثلاً یک بحثی، یک القای شبهه‌ای. و هم ممکن است بعضی این‌طور برداشت کنند که نه؛ چون این ابهامات و این تبلغات منفی علیه حزب فوق‌العاده زیاد بوده، این‌ها (روزنامه‌ی اطلاعات) خواسته‌اند در سالگرد حزب این نکات را واقعاً روشن کنند؛ یعنی همان چیزی که خود شما و مسؤولان حزب گاه لازم می‌بینید و مطرح می‌کنید و پاسخ می‌دهید و دفع شبهه می‌کنید. اما ما فعلاً در سؤالات خود، همان محکمات را نوشته‌ایم و ترجیح می‌دهیم که همین‌ها را بپرسیم و در موارد دیگر، به‌صلاحدید خودتان

بگذاریم.

ابتداءاً، راجع به‌زمان تشکیل حزب جمهوری اسلامی و کسانی‌که برای تشکیل آن دور هم جمع شدند و انگیزه‌شان برای تشکیل حزب و چگونگی این تشکیل، گفت‌وگو را آغاز کنیم.

ج: مقدمات تشکیل حزب، مقدمات نسبتاً طولانی است، حداقل یک‌سال و نیم پیش از آن‌که حزب رسماً اعلام شود، این مقدمات شروع شد. اواسط سال ٥٦ یا اواخر سال ٥٦، اولین مذاکرات درباره‌ی تشکیل یک‌جمع و یک سازمان متشکل به‌قصد فعالیت علیه دستگاه، در مشهد به‌وسیله‌ی ٦ نفر شروع شد، که غیر از من، آن‌بقیه عبارت بودند از مرحوم بهشتی و مرحوم باهنر و آقای محمدجواد حجتی‌کرمانی، و آقای ربانی املشی و آقای موحدی‌کرمانی. جریان برای من خیلی هم خاطره‌انگیز است که برای برادرمان دیروز مختصراً می‌گفتم و حالا نمی‌دانم که چقدر باب گفت‌وگو در روزنامه است و خودتان ببینید هرچه خواستید منعکس می‌کنید و هرچه هم نخواستید نمی‌کنید.

ما چهار نفری؛ یعنی من و آقای ربانی و آقای موحدی و آقای حجتی، توی یک مجلسی ـ مجلس دیدار دوستانه ـ نشسته بودیم و آن‌وقت صحبت‌مان فقط پیرامون همین مسائل جاری در رابطه با دستگاه و «چه باید کرد؟» دور می‌زد و عمدتاً گله از این‌که چرا ما یک جمع متشکلی نداریم و مبارزات دارد متفرق و جدا جدا انجام می‌گیرد و نیروها هدر می‌رود.

آن‌روز نمی‌دانم شما توی این جوی که من می‌گویم بودید یا نبودید؟ یادتان هست یا نه؟ بیشترین گله‌ای که دست‌اندرکاران این مبارزه داشتند، از این بود که چرا یک تشکل صحیحی علیه دستگاه وجود ندارد. آن‌چه که بود، تشکل‌های سقیم و وابسته به‌افراد منحرف یا قابل انحراف بود. یک تشکل قوی سیاسی مردمی گسترده‌ای که همه‌ی این فعالیت‌های عظیمی را که در ایران جریان داشت، آن‌وقت سرجمع کند و توی یک خط به‌راه بیندازد، وجود نداشت. و این را ما از مدت‌ها پیش، یعنی از سال ٤٣؛ یعنی اواسط ٤٢، از ٤٢ ما توی این خط فکر می‌کردیم. همان‌زمان‌ها هم یک‌کاری کرده بودیم، در قم بودم، من آن‌وقت هنوز، مشهد نرفته بودم. و مرتب هم از آن‌وقت همیشه با دوستان این فکرها رامی کردیم، این حرف‌ها را می‌زدیم، کارهایی هم کرده بودیم در این زمینه، این بحث باز هم مطرح شد، بحث قدیمی بین خودمان که چرا یک سازماندهی نداریم. یکی از دوستان در این جلسه گفت که خوب چرا

معطلید؟ کسی باید این کار را بکند، اگر کسی قرار است این‌کار را بکند، خوب ما هستیم، من در فلان‌جا، تو در فلان‌جا، تو در فلان‌جا. مردم به‌ما اطمینان دارند، خوب بیایید بکنیم این‌کار را. دیگران هم گفتند که می‌کنیم.

دکتر بهشتی

بنده پیشنهاد کردم که آقای بهشتی که آن‌وقت اتفاقاً در مشهد بود، ایشان هم بایستی توی این جمع باشند. اعتقاد من این بود که اگر آقای بهشتی باشد، کار عمیق‌تر و استوارتر خواهد شد و دوامش بیشتر خواهد شد. گفتیم الآن بلند شویم برویم سراغ آقای بهشتی. منزل ایشان و بنشینیم با هم مذاکره کنیم، ببینیم از کجا باید شروع کنیم. بلند شدیم و سوار اتومبیل شدیم و رفتیم طرف منزل آقای بهشتی. توی راه که داشتیم می‌رفتیم، دیدیم آقای باهنر که خبر نداشتیم او هم در مشهد است، چیزی برای خانه‌شان گرفته، نانی، ماستی، چیزی مثلاً سبزی و دارد می‌رود به‌طرف خانه. من رانندگی می‌کردم، نگه داشتم و صدا کردیم ایشان را. خوب! خیلی گرم و صمیمی، دوستان قدیمی. گفتیم که می‌رویم به‌منزل آقای بهشتی برای یک‌کار واجب. گفت من دارم این چیزها را می‌برم منزل. گفتیم: این‌ها را ولش کن! چیزها را به‌دست بچه‌ای که همراهش بود، داد و آمد با ما سوار شد و رفتیم به‌طرف منزل آقای بهشتی.

آقای بهشتی آن‌روز وقت نداشت که ما را بپذیرد. می‌دانید آقای بهشتی خیلی قانونی و منظم و خشک بود؛ که دوستان هم غالباً گله‌مند می‌شدند از این حالت ایشان. گفت: من این ساعت وقت ندارم و برای فردای آن‌روز قرار گذاشتیم منزل ما و مجدداً آن‌جمع تشکیل شد. گفتیم که قضیه این است. آقای بهشتی خیلی استقبال کرد و گفت: من حاضرم همکاری کنم و به‌جای ذهنیات و پرداختن به‌این‌که از کجا وارد بشویم و کجا وارد شویم. ببینیم اول کی‌ها باید باشیم. چون کار معلوم است چیست. کی‌ها را ممکن است به‌عنوان همکار در سطح ایران داشته باشیم و گفت: من پیشنهاد می‌کنم کسی را انتخاب کنید، کسی را بیایید به‌عنوان عضو که همه او را به‌عنوان یک‌فردی که متعهد به‌اخلاق و خلقیات اسلامی است و خودخواهی ندارد و توی جمع حل می‌شود، قبول داشته باشند و این جمله خیلی برای ما راهگشا بود. بنده قلم دستم گرفتم و کاغذ و یکی یکی بنا کردیم افراد را شمردن و نوشتن. ایشان گفت: از همین

جمع خودمان، ٦ نفری که نشسته‌ایم شروع کنیم. آیا همه‌مان همدیگر را قبول داریم به‌این عنوان یا نه؟ و اسم ایشان، اسم بنده، اسم دوستان یکی یکی را نوشتیم. عده‌ی دیگری را هم نوشتیم. قرار شد از آن‌ها دعوت کنیم و کار به‌این‌وسیله شروع شد. چند ماه کار ادامه داشت. جلسات منظمی در تهران تشکیل می‌شد، من از مشهد می‌آمدم، بعضی دوستان از قم می‌آمدند، کسانی هم در تهران بودند و می‌نشستیم، حول و حوش این‌که چکار باید بکنیم و طبق چه برنامه‌ای افراد جدید را هم به‌تدریج به‌این جمع اضافه کردیم، دقیقاً یادم نیست، حدود ده پانزده نفر یا ده دوازده نفر، اواخر همان سال زمستان بود که جمعی از ما را گرفتند. تبعید شدیم به‌شهرهای مختلف؛ از جمله آقای دکتر بهشتی و مشکینی بود. فکر می‌کنم آقای مشکینی بود. به‌نظرم که ایشان هم تبعید شد و آقای... متأسفانه حالا یادم نمی‌آید. خود من هم بودم. تبعید شدیم. بعضی زندان رفتند، بعضی تبعید شدند. جمع متلاشی شد. هنوز دو سه ماهی از تبعید ما نگذشته بود که (من و آقای حجتی با هم بودیم در ایرانشهر).

پیش‌نویس حکومت اسلامی

یک‌روزی آقای باهنر آمد آن‌جا دیدن ما و چقدر خوشحال شدیم، وقتی که ایشان گفت که آمده و پیامی از جمع برای ما دارد. معلوم شد که کار در نبود ما جریان پیدا کرده، با یک وقفه‌ای ادامه پیدا کرده و برای ما پیشنهادهایی آورده بود و سؤال‌هایی مطرح کرده بود. و یادم است، مثلاً طرحی برای حکومت اسلامی نوشته بودند. یک پیش‌نویسی آورده بودند که ما این‌را چک کنیم، نظر بدهیم، بحث کنیم و بعد برگردانیم که بعد بار دیگر دوستان روی آن نظر بدهند. یک طرحی برای خود تشکیلاتمان، که از چند شعبه متشکل باشد، چه بخش‌هایی را داشته باشد. کی‌ها باشند، آورده بود که من با آقای حجتی با چه شور و شوق و با چه شعفی این‌را برای کارکردن، در آن‌جا که بی‌کار هم بودیم، استقبال کردیم که کار پیش برود. تبعید ما تا اواخر، یا اواسط سال ۵۷ ادامه پیدا کرد؛ یعنی گمانم مهر یا آبان بود، تصور می‌کنم آبان بود که ما از تبعید برگشتیم. وقتی که برگشتیم، مجدداً این جمع در تهران تشکیل شد؛ منتها با یک نشاط بیشتری، با کارهای انجام‌شده‌تری و طرح‌های گوناگونی در جلسات مطرح می‌شد برای چگونگی اعلام و شروع به‌کار، که اگر آن‌طرح‌ها را بگویم برای شما کسالت‌آور

است. چهار پنج جور مطرح شد و مشکلاتش بررسی شد و رد شد و باز طرح دیگری و به‌همین ترتیب.

آن‌طرحی که آخر بار مورد قبول همه قرار گرفت، این بود که قرار شد ۱۰ نفر سرشناس‌ها به‌عنوان مؤسسین این‌تشکیلات ـ آن‌وقت سازمان می‌گفتیم ـ این‌را اعلام کنند به‌وسیله‌ی یک روزنامه‌ای و امضا کنند. می‌دانید که آن‌وقت هنوز زمانی بود که دستگاه کاملاً مسلط بود.

زمان حکومت شریف‌امامی و بعد از ۱۷ شهریور و آن مسائل حاد و شدید. گفتیم ما می‌آییم این‌را اعلان می‌کنیم، و مطمئناً ما را خواهند گرفت. یا می‌کشند، یا زندان خواهند کرد. بلافاصله بعد از گرفتن ما، ده نفر دوم اعلان کنند که تشکیلات زیرزمینی شد، و اسم‌هایشان را اعلان نکنند فقط اعلان کنند که ۱۰ نفر دوم دارند تشکیلات را می‌گردانند.

این خاصیت بزرگش این است که تشکیلات ما، ثبت خواهد شد در جامعه، در فضای جامعه و چون آن اعلام‌کنندگان اولی جزو موجهین و افراد معروف هستند، تشکیلات به‌غربت نمی‌افتد. مردم همه مطمئن هستند که این چنین تشکیلاتی است و با خون آن گرفته‌شده‌ها، دستگیرشده‌ها یا با نام نیک زندانی‌شدن آن‌ها یک آبرویی هم پیدا می‌کند. آن‌تشکیلات بنابراین عده‌ی دوم این امکان را خواهند داشت که به‌راحتی عضوگیری کنند و به‌راحتی حرف بزنند. مردم اعلامیه‌های این‌ها را بخوانند، به‌نظرات این‌ها توجه کنند و کار ادامه پیدا کند؛ منتها ۱۰ نفر اولی آماده باشند برای زندان افتادن و مسائلی که آن‌روز قویاً احتمالش بود. قرار را براین داشتیم می‌گذاشتیم و داشت این مسأله مسجل می‌شد.

اعلامیه‌ی امام در محرم

یک‌روزی که داشتیم در این زمینه‌ها صحبت می‌کردیم و قرار بود که روز دهم محرم که روز عاشورا است و روز هیجان مردم است و این‌ها، این اعلام بشود. ناگهان به‌نظرم توی همان مجلس تلفن شد آن‌طور که یادم است، و اعلامیه‌ی «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است» به‌ما رسید. در آن اعلامیه امام دستور داده بودند که جلسه باید تشکیل بدهید در ماه محرم جلسات عزاداری بزرگ و اگر توی مساجد نشد، توی کوچه‌ها، توی میدان‌ها، توی

خیابان‌ها؛ یعنی دستور یک هجوم عمومی و یک بسیج مردمی. ما احساس کردیم که موظفیم این‌کار را حالا انجام دهیم؛ یعنی گفتیم: پس این‌کار ما عقب افتاد. این‌جا که اگر ما الآن بیفتیم توی کار خودمان، حداقل آن زمینه‌ی حاضر از دست این بسیج عمومی گرفته خواهد شد؛ مثلاً اگر خود من در مشهد دنبال این‌کار نبودم قاعدتاً یک پایه این‌کار در مشهد مثلاً لنگ می‌شد - حداقل - و همین‌طور بود در تهران؛ مثلاً اگر آقای بهشتی می‌خواست دنبال این کار نباشد و سرگرم مسائل این جمعمان باشد، یا سازمان باشد، یقیناً لطمه می‌خورد به‌این‌کار. این بود که ما رفتیم سراغ این مسأله.

آزادی آیت‌الله منتظری

البته، این‌را هم یادم رفت بگویم که در همین خلالی که ما از تبعید برگشته بودیم، آقای منتظری و آقای هاشمی رفسنجانی هم از زندان آزاد شده بودند و ما از پیش، این دو نفر را به‌عنوان اعضای حتمی این جمع درنظر گرفته بودیم. و گفتیم به‌مجرد این‌که این‌ها آزاد بشوند، یا در زندان، جزو ما هستند و ما به‌این‌ها ابلاغ خواهیم کرد که ما یک چنین تشکیلاتی را به‌وجود آورده‌ایم. وقتی که آقای منتظری آزاد شدند، که حالا تاریخ دقیق این خاطره را که می‌گویم درست در خاطرم نیست، ما رفتیم در قم، یک جلسه در قم تشکیل شد، در منزل آقای مؤمن، که همه اعضا، به‌اضافه‌ی آقای منتظری در آن شرکت داشتند. در آن‌جا بعد از بحث زیاد به‌این نتیجه رسیدیم که جمع ما، دو بخش بشود. یک‌بخش بیایند تهران و حزب تشکیل بدهند با همین نام، و یک عده در قم بمانند و حکم مثلاً تئوریسین‌ها یا پشتیبانان معنوی یا استوانه‌ها و وزنه‌های پشت پرده‌ی حزب را داشته باشند. که آن‌عده که قرار شد به‌تهران بیایند، ما ۵ نفر بودیم؛ یعنی آقای بهشتی، آقای موسوی اردبیلی، آقای باهنر، آقای هاشمی و من. و حالا به‌نظرم رسید که گمانم آقای حجتی‌کرمانی هم جزو این عده محسوب بود، البته آقای موحدی کرمانی به‌طور طبیعی در تهران بودند. قرار شد ایشان هم با ما همکاری کنند. ما آمدیم و سریعاً شروع کردیم به‌کار تشکیل حزب و این‌که حزب را چگونه تشکیل بدهیم که بعد این مسأله محرم و این‌ها پیش آمد که قبلاً یادآوری کردم. من رفتم مشهد و دوستان، هرکدام به‌کارهای خودشان مشغول شدند و کارهای مربوط به‌همان اعلامیه و بعد از آن.

شورای انقلاب

دیگر در این زمینه دور هم جمع نشدیم و با هم بحث نکردیم، مگر آن‌وقتی که من به‌تأکید و اصرار آقای منتظری و آقای مطهری که از قول امام به‌من امر کردند که من بیایم تهران. آمدم تهران و معلوم شد که من هم که نیامده بودم، جلساتی نبوده؛ یعنی دوستان آن‌قدر مشغول کارهای نفس‌گیر آن‌روزها بودند، که واقعاً فرصتی برای این‌کار باقی نمی‌ماند. ماکه تهران آمدیم، جلسات شورای انقلاب وقت ما را می‌گرفت و فرصت کمتر می‌ماند برای این‌کار. اتفاقاً همه‌ی ما هم، این چند نفر، عضو شورای انقلاب بودیم، لکن در خلال بحث‌ها، جلساتی پیش می‌آمد که ما دور هم می‌نشستیم و می‌گفتیم کار حزب، کار اساسی است و این‌را چرا تعقیب نمی‌کنیم، به‌خودمان یعنی به‌یکدیگر توصیه می‌کردیم که کار را ادامه بدهیم، لذا بود که آن‌کار را هم شروع کردیم. اساسنامه و مرامنامه را تمامش کنیم. ما رفتیم منزل آقای اسلامی، شهید صادق اسلامی که جزو این ۷۲ تن بود. منزل ایشان، نزدیک بیت امام بود و این در وقتی بود که امام آمده بودند، یا اگر هم نیامده بودند ما در کمیته استقبال بودیم.

دقیقاً خاطرم نیست، فکر می‌کنم نیامده بودند. آن‌جا می‌رفتیم و آقای باهنر که بسیار آدم پرکار و خستگی‌ناپذیری بود، مثلاً یک ۲۴ ساعتی یا ۳۰ ساعتی به‌ایشان وقت داده شده بود.

یک‌روز، من رفتم آنجا دیدم که ایشان از صبح همین‌طور توی این اتاق نشسته و دارد می‌نویسد و خط می‌زند و تصحیح می‌کند و درست می‌کند، که ما هم به‌ایشان کمک کردیم.

امر امام

و بالاخره، اساسنامه و مرامنامه تمام شد و بعد به‌نظر دوستان رسید و بعد تصویب شد و قرار شد این را چاپ کنیم. من چاپ نشده‌اش را بردم خدمت امام. امام، وقتی که آمده بودند، به‌آقای هاشمی حداقل دوبار گفته بودند: چرا حزب را اعلام نمی‌کنید؟ من اساسنامه را بردم خدمت امام و به‌ایشان اطلاع دادم که این را چاپ می‌کنیم و اعلام می‌کنیم حزب را، اگر شما نظری دارید بفرمایید. ایشان هم نظری ابراز نکردند و ما روز اول اسفند؛ یعنی آخر بهمن (روی آن اساسنامه‌مان تاریخش نوشته شده) حزب را اعلام کردیم و اساسنامه را منتشر

کردیم. غیر از بیانیه‌ای که در اول اساسنامه‌مان نوشته شده، البته امام از مدتی پیش درجریان این کار بودند، ما یک پیک به‌عراق فرستادیم، موقعی که ایشان در عراق بودند، نتوانسته بود با ایشان تماس بگیرد و صحبتی بکند، یک پیک بعد به‌پاریس فرستایم، و مجدداً آقای بهشتی رفتند پاریس با امام صحبت کردند و در ضمن صحبت‌هایشان این مسأله را هم درمیان گذاشتند و امام موافقت کردند که این‌کار را بکنیم. و حزب تشکیل بدهیم و به‌این ترتیب بود که حزب شروع به‌کار کرد. این تاریخچه‌ی حزب است. حزب بنابراین از دوران اختناق رویید؛ یعنی شروع کرد به‌رویش. ریشه در آن سال‌ها دارد. برخلاف تصور بعضی که این‌کار را فرصت‌طلبانه و در هنگام گشایش امور می‌دانند، به‌هیچ‌وجه این‌جور نبود. این یک تهمت بزرگ است به‌کسانی که در این راه، واقعاً زحمت کشیدند و سختی‌های آن‌دوران را تحمل کردند. یک‌روز از روزهایی که دور هم جمع می‌شدیم، چند نفر از برادران ما، در حالی‌که داشتند می‌آمدند، گیر مأمورین ساواک افتادند، و چون روحانی و مثلاً ناشناخته بودند و از چهره‌های معروف به‌مبارزه نبودند، توانستند سر مأمور کلاه بگذارند، و از دست او دربروند و این نوشته‌ها و این‌ها را دست او ندهند. برده بود مأمور این‌ها را، تا ظاهراً ساواک یا شهربانی.

تشکیلات سال ۴۳

دائماً در معرض این بود که این تشکیلات گیر بیفتد و ما خاطره‌ی تلخی داشتیم از گیر افتادن تشکیلات در سال ۴۳. همان‌طور که گفتم، در آن‌سال هم ما یازده نفر نشستیم دور هم در قم و یک تشکیلات را پی‌ریزی کردیم و مدتی هم کار ادامه داشت که متأسفانه بعد، پس از مدتی این گیر افتاد و منجر به‌زندانی شدن آقای منتظری، آقای ربانی شیرازی که آن‌وقت توی آن تشکیلات ما بود و بعد هم مرحوم قدوسی و آقای آذری قمی و بالاخره بنده شد و مدت‌ها ماها فراری بودیم. من، آقای هاشمی رفسنجانی در خفا زندگی می‌کردیم برای خاطر آن‌تشکیلات و لورفتنش و اساسنامه. اصلاً دستگاه روی کلمه‌ی اساسنامه بین روحانیون، آن‌قدر حساس بود که به‌هیچ‌قیمت حاضر نبود که این مسأله را رها کند، و چند سال ماند. اصلاً آن‌پرونده دو سه سال همین‌طور هی دست دستگاه بود و با آن بازی می‌کرد

که بلکه بتواند یک سرنخی پیدا کند تا بالاخره فهمیدند که خیلی ریشه‌دار نبود، و رهایش کردند.

غرض، در آن‌سال‌های اختناق و شدت عمل، این‌کار شروع شد با تلاش برادران مخلص؛ منتها خوشبختانه مواجه شد با پیروزی انقلاب و در هنگام پیروزی انقلاب اعلام شد...

س: به‌طور کلی، در مورد نقش و ضرورت همین مسأله‌ی تشکیلات و تحزب، کار تشکیلاتی و این‌ها که اشاره هم کردید، می‌خواستیم که مستقلاً صحبت کنید؛ به‌خصوص از دیدگاه اسلامی و توجیهات شرعی و جنبه‌های مذهبی.

ضرورت و معنای تشکیلات

ج: به‌نظر ما، تشکیلات یکی از فرایض هرگروه مردم است که یک‌هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات؛ یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال و زنجیره‌ای کارکردن. این معنای تشکیلات است. این‌چیزی است که نه فقط بد نیست، بلکه یک‌چیز خوب و بلکه یک‌چیز ضروری است. هیچ‌کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد. این خطا است که اگر کسی خیال کند این انقلاب بدون نوعی سازماندهی پیش رفت. بله! حزب نبود، تشکیلات روشن مشخص و اسم و رسم‌داری نبود، اما حقیقت همان‌چیزی است که بعضی از ناظران جهانی هم که درباره‌ی انقلاب ما فکر می‌کردند، به‌آن رسیده‌اند. اگر امام خمینی از تعداد کثیری از شاگردان معتقد به‌او و مطلع از نیت‌های الّهی او و مؤمن به‌افکار او، برخوردار نبود، مطمئناً فریادش به‌آن مردم نمی‌رسید، تا این‌که این مردم حرکت کنند. در این شک نکنید. اگر در سال ۴۳، روحانیون بزرگ و کوچکی در سراسر ایران نبودند که پیام‌های امام خمینی را به‌اعماق توده‌ها برسانند، شما فکر می‌کنید که چگونه مردم در جریان این امر قرار می‌گرفتند. خود روحانیت؛ بدون این‌که کسی را خیلی حساس کند، یک سازماندهی، یک تشکیلات و یک تشکل است. این ائمه‌ی جمعه امروز تشکل‌اند. خود آن‌طلاب و فضلایی که پخش می‌شدند در سراسر شهرستان‌ها و من این‌ها را همیشه تشبیه کرده‌ام به‌زنبور عسلی که بار عطر و شهد و آن مایه‌های طبیعی عسل را از حوزه می‌مکیدند و منتشر می‌شدند و به‌سراسر این کشور و

سراسر اکناف این جامعه، بار شیرین و شفابخش خودشان را می‌دادند. اگر این‌ها نبودند، مطمئن باشید که این مسأله این‌چنین نمی‌شد و این‌است راز تأکید امام بر روی عنصر روحانیت؛ چون کارآیی روحانیت را امام به‌رأی‌العین دیده‌اند. بنابراین، تشکل یک امر ضروری است؛ هم در دوران اختناق و برای مبارزه و هم در دوران گشایش و برای تداوم انقلاب و برای سازندگی و اگر تشکل نباشد هیچ‌کاری سامان نخواهد یافت. لااقل تداوم نخواهد یافت. ما برای یک تشکل یک‌چنین پرهیبتی، تصویری از ارزش در مقابل چشمانمان داریم. به‌تشکل و سازماندهی که نگاه می‌کنیم، دورادور همین را که گفتم می‌بینیم. البته پیرامون تشکل، حرف‌هایی وجود دارد. یک‌وقت هست که یک‌نفری وابسته به‌یک جریان، یا، به‌یک سازمان، یا، به‌یک حزب به‌خصوصی هست. برای او آن حزب می‌شود یک ارزش مطلق، گاهی اوقات جزو یک تشکیلاتی هست و این تشکیلات را نردبان ترقی خودش قرار داده. گاهی جزو یک تشکیلاتی است که آن تشکیلات منحرف است، گاهی جزو یک تشکیلاتی است که آن تشکیلات از یک معنویت و یک عمق فکری و سیاسی برخوردار نیست. این‌ها همه بد است. اما این بدها یک‌چیز است و آن‌خوب اصلی، یعنی فضلیت خود تشکل یک‌چیز دیگر است. ما هرنوع وابستگی گروهی و حزبی و سازمانی را نمی‌خواهیم با این حرف مورد قبول قرار بدهیم و صحه رویش بگذاریم. گروه‌گرایی و تشکیلات‌گرایی را نوعی «خودگرایی» است و ما رد می‌کنیم. هم‌چنان که خودگرایی را رد می‌کنیم، خودخواهی را بد می‌دانیم، اما تشکیلات را، ما به‌این کیفیت قبول می‌کنیم.

هجوم علیه حزب

و من باید به‌شما بگویم که متأسفانه از اول انقلاب، از اوایل انقلاب، روی تشکیلات و روی تحزب، یک‌نوع تبلیغات منفی، به‌صورت یک‌هجوم تبلیغاتی در یک برهه از زمان انجام گرفت. هدف این‌ها تشکیلات نبود؛ هدف، کل و اصل تحزب و سازماندهی نبود؛ هدف، حزب جمهوری اسلامی بود. عمدتاً هم از طرف عناصری که حالا من دوست ندارم بیهوده اسم بیاورم، این‌کار انجام می‌گرفت. چه به‌صورت هوچی‌گرانه و چه به‌صورت استدلال‌گرایانه و باکمال تأسف، باید بگویم که آن‌کسانی این حرف را می‌زدند که خودشان

معتقد به‌تشکل و باندبازی بودند و قویاً کار سازماندهی باندی را انجام می‌دادند و در عین‌حال این را برای دیگران نمی‌پسندیدند و رد می‌کردند.

ما برای حزب جمهوری اسلامی ، از اولی که تشکیل شد، در تعلیماتمان و در تبلیغاتمان چند هدف، چهار هدف را به‌طور مشخص ذکر کردیم. هدف تشکیلاتی منظورم است. گفتیم ما می‌خواهیم:

۱ ـ نیروهای بالقوه را بالفعل کنیم.

۲ ـ نیروهای منحرف را مستقیم کنیم، یا از انحراف نیروهای مستقیم ممانعت کنیم.

۳ ـ نیروهای کند و متوقف را شتاب ببخشیم.

٤ ـ نیروهای شتابنده و در خط را به‌هم مربوط کنیم.

این هدف‌های تشکیلاتی را شما ملاحظه کنید، ببینید کدام‌یک از این‌ها می‌تواند یک‌چیزی باشد که امروز کسی بتواند بگوید ما به‌آن احتیاج نداریم. به‌همه‌ی این‌ها نیاز داریم، نه فقط امروز نیاز داریم، بلکه همیشه نیاز داریم. و اما راجع به‌اسلام؛ شما گفتید که اسلام نظرش چیست. البته در اسلام، در قرآن، در روایات ما، هیچ متن صریحی نیست که بگوید که حزب خوب است یا حزب بد است. یا هرکس وارد حزب بشود، فلان قدر ثواب در بهشت می‌گیرد و یا فلان‌قدر سزا در جهنم! اما این‌را بگوییم که خود اسلام، با تشکیل و سازماندهی شروع شد.

این تراکم اسلام با تشکل و سازماندهی شروع شد؛ اصلاً خود اسلام، آغازش جز با تشکل نشد و بدون تشکل نشد و بدون تشکل امکان نداشت که اسلام همه‌گیر بشود. آن‌کسانی که می‌رفتند، آن سرگروه‌ها، سرشاخه‌ها به‌اصطلاح امروز، که می‌رفتند به‌دو، سه، پنج خانه در مکه، مخفیانه اسلام می‌آوردند. آن‌ها کی بودند؟ این‌هایی که دور پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع می‌شدند توی خانه مخفی، پیام پیغمبر را می‌شنیدند که به‌دیگران می‌رساندند، این‌ها کی بودند؟ آن‌کسانی که می‌رفتند، مردم مدینه و یثرب آن‌روزگار را با پیغمبر آشنا می‌کردند و ارتباط فکری بین این‌ها برقرار می‌کردند، بعد از آن برای سال دیگر وعده می‌گذاشتند، باز سال دیگر برای سال سوم وعده می‌گذاشتند، بعد برای مدینه وعده می‌گذاشتند و بعد پیغمبر نماینده می‌فرستاد، این‌ها کی بودند؟ اگر چنان‌چه پیغمبر از یک سازماندهی، منتها نه به‌نوع

سازماندهی پیشرفته‌ی امروز، بلکه به‌معنای ارتباط و اتصال و هم‌آهنگی افراد با یکدیگر برخوردار نبود، خود پیغمبر به‌تنهایی که نمی‌توانست توده‌های مردم را جمع کند در روزگار عسرت و برای این‌ها حرف بزند و این‌ها را جذب کند و تازه اگر جذب می‌کرد، مگر همه می‌توانستند با پیغمبر دائماً ارتباط برقرار کنند؟ پیغمبر مگر دانه دانه این‌ها را می‌توانست قرآن یاد بدهد؟

کار تشکیلاتی ائمه

و بعد می‌آییم سراغ ائمه. من ثابت کردم در بحث‌های مربوط به‌ائمه که ائمه از استوارترین نوع تشکل برخوردار بودند. شما بدانید این‌را که تشکیلاتی که بنی‌عباس از آن استفاده کردند و توانستند دولت خودشان را پس از بنی‌امیه در سراسر ایران، ناگهان استوار کنند، تشکیلاتی بود که به‌ابتکار ائمه به‌وجود آمده بود؛ منتها آن‌ها از این تشکیلات سوءاستفاده کردند. من در یک بحثی راجع به‌امام صادق‌علیه‌السلام که متأسفانه خیلی بد و ناقص چاپ شده.

س: کتاب پیشوای صادق؟

ج: بله! آن‌جا راجع به‌این صحبت کرده‌ام و بد نیست که یک نگاهی به‌آن بیندازیم. کارهای تشکیلاتی ائمه حیرت‌آور است. آن‌هم تشکیلاتی پنهان‌کاری؛ چون در دوران اختناق زندگی می‌کردند. آن‌روزی هم که ائمه به‌حکومت رسیدند ناچار بودند که برای ارتباط کامل با توده‌های مردم و برای اداره‌ی کشور به‌صورت صحیح و رساندن آن پیام و آن شناخت و فرهنگ و معرفت درست، یک سازماندهی و کانال داشته باشند.

ما، تشکیلات را در یک کلمه کوتاه می‌کنیم. به‌مثابه‌ی شریان‌هایی می‌دانیم در داخل بدن، یا مجموعه رگ‌هایی می‌دانیم در داخل بدن. اسم شریان را نیاورم؛ یعنی شریان و ورید، که تغذیه‌ی صحیح کلیه‌ی اندام‌ها به‌عهده‌ی آن‌هاست و بازگرداندن نقص‌ها و نارسایی‌ها و پستی‌ها و پلیدی‌ها و ابهام‌ها به‌مرکز نیز به‌عهده‌ی آن‌هاست تا مجدداً تصفیه‌ی صحیح انجام بگیرد و این دور به‌طور مداوم در بدن جریان داشته باشد. معتقدیم که اگر یک مویرگ از یک گوشه‌ی بدن کم بشود، به‌همان نسبت تغذیه‌ی بدن ناقص می‌شود.

س: آیات یا روایاتی از قبیل «... صابرو اورابطوا» یا «علیکم بالتواصل» را می‌توان از توجیهات مربوط به‌امر تحزب دانست؟

ج: البته سخنانی از ائمه که در او اشاره‌ای به سازماندهی است، زیاد است. من منظورم این بود که یک‌متن صریحی که بگوید حزب بد است یا خوب است و آن‌قدر ثواب دارد، یا گناه دارد، نداریم، والا در کلمات امیرالمؤمنین از این صریح‌تر هم داریم، از این «علیکم بالتواصل» از این صریح‌تر، یک جمله‌ای من از امیرالمؤمنین پیدا کردم که الآن یادم نیست، که در آن جمله، صریحاً دستور تشکیلاتی می‌دهند؛ یعنی دستور تشکل و سازماندهی می‌دهد، الآن یادم نیست، متأسفانه. احتمال می‌دهم توی همان پیشوای صادق‌علیه‌السلام این‌را من ذکر کرده باشم. حال اگر مراجعه کردید و پیدا کردید ممکن است که از آن استفاده شود.

به‌هرحال، من درباره‌ی مباحثی که نسبت به‌ائمه داشتم روی مسأله‌ی تشکیلات تکیه کردم و علت این است که حساس بودم و این مسأله را پیدا کردم؛ یعنی هیچ‌وقت این‌جور نبوده که من دنبال نظر ائمه درباره‌ی تشکیلات بگردم تا به‌این‌ها برخورد کنم. بلکه به‌عکس، خود وجود رگه‌های تند توصیه به‌تشکیلات بوده که نظر من‌را در کلمات ائمه جلب کرده و به‌این نتیجه رسیدم که چنین چیزی وجود داشته و بدون این نمی‌شده است.

خدمات حزب جمهوری اسلامی

س: الآن، به‌آن ترتیب که فکر می‌کنم، سه‌سال و شاید بیشتر از تشکیل و رویش حزب گذشته است. تا این‌جا به‌نظر شما، حزب چه دستآوردها و به‌طور کلی چه خدمات و فعالیت‌هایی داشته است؟

ج: اگر از کلمه‌ی دستآوردها عدول کنید و همان خدمات بگویید، من میدان وسیعی برای صحبت‌کردن خواهم داشت. حزب جمهوری اسلامی از آغاز تشکیل، با وضعی مواجه شد که اولین کار یک حزب یعنی پیوند دادن، و کادرسازی و سلول‌سازی برایش غیرممکن شد و این به‌خاطر این‌بود که هجوم خواستاران عضویت در این حزب از ساعت اول به‌قدری بود که برای ما اصلاً قابل پیش‌بینی نبود. شاید برای شما جالب باشد که من این را بگویم که ما، در صحبت‌هایمان که با برادران داشتیم، این‌جور بین خودمان قرار گذاشتیم که وقتی تعداد

داوطلبان عضویت به ۳۱۳ نفر رسید، به‌میمنت اصحاب بدر و اصحاب طالوت و اصحاب ولی‌عصر علیه‌السلام، ما مجمع عمومی را تشکیل می‌دهیم و شورای مرکزی را طبق اساسنامه از مجمع عمومی انتخاب می‌کنیم. اتفاقاً، به‌نحوی، توی اساسنامه‌مان هم منعکس است. ما توی اساسنامه فکر کردیم، ۳۱۳ نفر، یک‌نوع تظاهر و جانماز آب‌کشیدن به‌نظر خواهد آمد که بلی! ما می‌خواهیم دوستان خودمان را تشبیه کنیم به‌دوستان امام زمان و این‌ها. نخواستیم این‌کار را بکنیم و ۳۰۰ نفر نوشتیم. توی اساسنامه ما هست که وقتی تعداد اعضا به ۳۰۰ نفر رسید، ما مجمع عمومی تشکیل می‌دهیم. گمان می‌کنم که در اولین ساعت شروع نام‌نویسی، چند برابر ۳۰۰ نفر به‌ما مراجعه کردند و این تراکم جمعیت تا عصر آن‌روز اول، به‌قدری زیاد بود که چندین هزار نفر آمدند و نام نوشتند. ما ۵ روز ـ گمان می‌کنم ۵ روز ـ نام‌نویسی داشتیم و در این ۵ روز، آن‌قدر جمعیت از تهران و شهرستان‌ها به‌ما مراجعه کردند که ما را متوحش کردند که چه بکنیم؟

توجه دارید که ما هیچ‌کدامسان سابقه‌ی کار تشکیلاتی به‌آن‌معنا نداشتیم و اگر داشتیم هم این جمعیت انبوه و عظیم باز قابل سازماندهی نبود. گمان مـی‌کنم، قـوی‌ترین سـازمان‌ها و تشکیلات نمی‌توانست این چندین ده‌هزار نفری را که در این چند روز به‌ما مراجعه کـردند به‌آسانی سازماندهی کند. اصلاً ممکن نبود چنین چیزی. به‌خصوص با توجه به‌این‌که توی این داوطلبان، کسانی بودند که ما این‌ها را به‌هیچ‌وجه، نمی‌شناختیم. کسانی بودند که فرصت‌طلبانه آمده بودند، چون می‌دیدند که یک‌عده آدم نام و نشان‌دار و دور و بر امام، یک‌حزب پیشنهاد کرده‌اند. این‌ها می‌آمدند و درخواست می‌کردند، و از این قبیل. لذا بود که کار سازماندهی به‌تأخیر افتاد. ما گفتیم که بااین موج عظیمی که در اختیار ما قرار گرفته، بیاییم کار تبلیغات انقلاب را یک سامانی بدهیم و همین‌کار را هم کردیم. در آن تقسیم‌بندی اولیه‌ای که در حزب شد، بین ما ۵ نفر مسؤول، بخش تبلیغات به‌عهده‌ی من محول شد و من شدم مسؤول ایـن بخش. ما یازده واحد تشکیل دادیم در دفتر حزب برای تبلیغات و همه این یازده واحد کـار می‌کردند. از بیانیه و اعلامیه، تا پوستر، تا تشکیل اجتماعات، تا کتاب، تـا جـزوه‌های مـثلاً تبلیغاتی و از این‌جور، و کارهای هنری.

بسیج مردم

در ماه‌های اول انقلاب، هیچ اجتماعی تشکیل نشد، مگر به‌وسیله‌ی حزب، و یا دست افراد حزب. این اجتماعات عظیمی که شما به‌یاد دارید، اجتماع روز کارگر، اجتماع روز زن، اجتماع در مقابل آن یاوه‌سرایی سناتور آمریکایی، اجتماع روز دوم فروردین، اجتماعات فراوانی که در آن ماه‌های اول تشکیل شد، بدون استثنا به‌ابتکار حزب بود؛ یعنی هیچ‌کس دیگری این امکان را نداشت؛ یعنی آن امکانی که ما داشتیم، واقعاً هیچ‌کس نداشت. تا آن‌وقتی که بنی‌صدر رئیس‌جمهور شد و احساس کرد که بایستی اجتماعات را از دست حزب بیاورد بیرون. و برای اول بار، یک اجتماعی را که الآن یادم نیست، کدام روز بود.

ـ روز ۱۲ فروردین، به‌توصیه‌ی رجوی! سندش منتشر شد.

ـ بلی!... بنی‌صدر اعلام کرد از مثلاً ۲۵ روز پیش از این اجتماع، که مبادا حزب پیش‌دستی کند و اعلام کند، و او پیش‌دستی کرد. تا آن‌وقت تمام اجتماعات بزرگی که تشکیل می‌شد، این راه‌پیمایی‌ها، به‌توصیه‌ی حزب و به‌ابتکار حزب بود. و حالا شما ببینید در آن سال اول چقدر کار انجام گرفت در این زمینه. این شور و هیجان مردم چطور توی خیابان‌ها و توی میدان‌ها به‌رخ دنیا کشیده شد و این چیزی است که ما امروز می‌فهمیم که چقدر در آن‌روزها اهمیت داشته. کلاً حزب در این‌جاها پیش‌قدم بود. در کارهای جاری جمهوری اسلامی؛ مثلاً فرض بفرمایید که اعلان جمهوری اسلامی و رفراندوم جمهوری اسلامی، بزرگ‌ترین حجم کار را حزب کرد. کلاً با تمام ایادی‌اش در سراسر کشور در تماس بود. وسایل کار را برای این‌ها فراهم می‌کرد و این‌ها راه می‌افتادند در سراسر کشور برای این‌که بتوانند جمهوری اسلامی را برای مردم تشریح کنند، که جمهوری اسلامی چیست؟ می‌خواستند رأی بدهند مردم و به‌همین ترتیب در مجلس خبرگان و کارهای بعدی در طول این سه سال، بخش تبلیغات ما که آن بخشی است که خدمات انقلاب را به‌صورت چشمگیرتر از همه ارائه داده، یک کارنامه‌ی قابل قبول و ارزشمندی دارد؛ یعنی چنان‌چه این فعالیت و تلاش از سوی حزب در این‌مدت انجام نمی‌گرفت، یقیناً تبلیغات جمهوری اسلامی به‌مراتب کمتر بود و من به‌شما باید بگویم این را که ما در این تبلیغات خیلی نجیبانه از آغاز سعی کردیم که بیش از آن‌چه که حزب مطرح می‌شود، کار مطرح بشود. حزب را یا مطرح نکردیم یا

خیلی ضعیف مطرح کردیم. خواستیم کار انجام بگیرد؛ منتها خوب، این حزب بود که دعوت می‌کرد. حزب می‌خواست و مردم به‌حزب خوشبین بودند و قبول می‌کردند و لبیک می‌گفتند. از این گذشته، ما صدها جلسه‌ی کلاس، کلاس درسی، جلسه‌ی درسی داشتیم که به‌وسیله‌ی افراد صاحب‌فکر و صاحب‌نظر تشکیل می‌شد.

تداوم و تعمیق اندیشه‌ی انقلابی

ما هزاران جلسه‌ی سخنرانی ترتیب دادیم، البته «ما» بهتر است نگویم؛ چون من شخصاً در این زمینه فعالیت خیلی ضعیفی داشتم. بعد که به‌خصوص مسؤولیت دولتی پیدا کردم و کمتر توفیق کار در این بخش برای من پیش می‌آمد و مسؤول بخش، کسان دیگری شدند. حزب هزاران جلسه‌ی سخنرانی، سخنرانی‌های توجیهی انجام داد. برای انقلاب ما یک عامل اصلی برای تداوم آن، عبارت بوده است از تعمیق انقلاب در ذهن مردم. انقلاب باید از صورت شعاری خارج می‌شد.

بایستی آن اندیشه‌ی انقلابی در ذهن مردم ریشه پیدا می‌کرد. می‌دانیم که مردم، مردمی که این حرکت عظیم را انجام دادند، اغلبشان سابقه‌ی اندیشه‌ی مکتبی اسلامی نداشتند. ایمان اسلامی داشتند، آن‌هم ایمانی پرشور. این ایمان لازم بود که کاملاً پابرجا و مستقر بشود و جز در سایه‌ی بیان و آموزش، این‌کار امکان‌پذیر نبود.

و این را ما می‌بینیم به‌وسیله‌ی این جلسات فراوانی که انجام شده، تأمین شده است. از این قبیل خدمات، حزب زیاد دارد و البته در این زمینه فکر می‌کنم می‌توانید شما با مسؤولین دست‌اندرکار، با زبان آمار و ارقام صحبت کنید. آمارهایی که خواهند داد به‌شما، آمارهای واقعاً تحسین‌انگیزی است.

مهم‌ترین کار حزب

لکن، به‌نظر من، از همه این‌ها مهم‌تر، کاری که حزب کرده حفظ خط اصیل انقلاب در متن این سه سال بود. ما تصورمان این‌است‌که اگر حزب ما و این تشکل وجود نداشت، آن‌کسانی که باید امروز دیگر نامشان را راهزنان انقلاب بگذاریم به‌سهولت قادر می‌شدند انقلاب را از

بستر حقیقی خودش دور کنند. البته وقتی من دارم این حرف را می‌زنم، توجه دارم به‌نقش صد در صد تعیین‌کننده‌ی امام در این‌باره. در این شک ندارم. اما همان‌طور که قبلاً گفتم: بایستی توجه داشت که یک‌فکر، یک‌فریاد از وقتی که مقدماتش فراهم می‌شود تا وقتی که انجام می‌گیرد و بعد منعکس می‌شود در جامعه و بعد به‌ذهن جامعه می‌رود، به‌غیر از آن فریادگر، عوامل دیگری را نیز می‌طلبد، آن عوامل دیگر حزب جمهوری اسلامی است. و حزب جمهوری اسلامی بود که چه با روزنامه‌اش و چه با گفتار مسؤولانش و دست‌اندرکارانش در مقابل این خطوط انحرافی از اول ایستاد، در مقابل آن حساسیت نشان داد. هر اندک کلمه‌ای، حرفی، اشاره‌ای را که نشان می‌داد بایستی خط انقلاب را از آن خط تعبد به‌اسلام جدا بشود را نادیده نگرفت و رویش یک توقف کرد، پاسخ تهیه کرد و جواب گفت.

س: بله! سابقاً حجم شدید تبلیغات علیه حزب به‌قدری بود که حتی خود عناصر مذهبی را هم گاهی دچار تردید و توهم می‌کرد. که شاید این حزب به‌علت دور بودن از مسؤولان و بنیان‌گذارانش دچار همان آفت‌های ناشی از تحزب شده باشد. می‌خواهیم که در رابطه با این حجم وسیع تبلیغاتی که هنوز هم ممکن است رسوباتی از آن در اذهان باقی باشد و نیز انگیزه و هدف آن تبلیغات به‌خصوص موارد اتهامات و شعارهایی که علیه حزب بود و نسبت‌هایی که به‌آن می‌دادند اگر مناسب می‌بینید صحبت کنید.

وجود تشکیلات برای دشمن قابل تحمل نبود

ج: سؤال کردید که چه انگیزه‌ای موجب این همه حملات به‌حزب بوده؛ اگر من برای این همه حملات یک‌وجهی ذکر می‌کنم که این وجه غیر از اشتباهات خود ماست، نباید این سخن حمل براین شود که من اشتباهات خودمان را نفی می‌کنم. من می‌خواهم بگویم اشتباهات ما انگیزه‌ی این حملات نبوده است. اگرچه ما حتماً اشتباهاتی داشته‌ایم. اگر فرض کنیم روزی، اگر فرض کنیم که ما هیچ اشتباهی هم نمی‌کردیم، صد در صد کامل عمل می‌کردیم و بی‌عیب و بی‌نقص بودیم، باز همین حملاتی که شما دیدید، علیه ما انجام می‌گرفت. و می‌خواهم به‌شما بگویم که این حملات در آن‌صورت قوی‌تر و کوبنده‌تر انجام می‌گرفت. بسیاری از این

حملات را می‌توانستند بیشتر از آن ادامه دهند که دادند. یا کوبنده‌ترش کنند. دشمن‌ها با خودشان فکر کردند که نیازی نیست، این چیزی نیست، این حزبی نیست؛ یعنی تکیه کردند بر اشتباهات ما و حملاتشان را متوقف کردند، با این اطمینان که خود این اشتباهات، حزب را به‌سقوط خواهند کشاند و احتیاج به‌این‌که دیگر ما، زیاد حمله کنیم، ندارد.

بنابراین، اگر ما این اشتباهات را هم نمی‌کردیم این حملات بود و کوبنده‌تر هم می‌بود. با این مقدمه باید عرض کنم که دلیل حملات این بود که وجود یک تشکل اسلامی با پیشوایی و رهبری جمعی از روحانیون معروف و مقبول در داخل جامعه‌ی ایرانی که بافتش آن‌چنان است که سخن روحانی در آن پذیرفته است، به‌خصوص این روحانیون که به‌هرجهت دوستان، نزدیکان و یاران امام بودند، وجود چنین تشکیلاتی برای دشمن این انقلاب قابل تحمل نبود.

جریان «خلق مسلمان» نشان داد که...

اولین کسانی‌که علیه تشکیلات حرکت جدی را انجام دادند، دشمنان شناخته‌شده‌ی این انقلاب بودند. کار به‌اعتراض‌ها و نق‌های گوشه و کنار افراد جدا و بریده ندارم. آن‌ها ممکن بود روی احساسات شخصی و اخلاقی، یک مخالفتی با حزب بکنند. آن‌ها را من جدی خیلی نمی‌گیرم. لکن، آن‌کسانی که بعدها جریان «خلق مسلمان» نشان داد که کی هستند و به‌کجاها متصل‌اند، آن‌ها کسانی بودند که از اولین روزهای شروع حزب ما، مخالفتشان را با ما شروع کردند. و نمی‌دانم شما اطلاع دارید یا نه، که چند روز، شاید چهار، پنج‌روز بعد از این‌که ما حزب را اعلان کردیم، یک حزبی به‌نام باز هم «حزب جمهوری خلق مسلمان» اعلان کردند؛ یعنی در اسم هم سعی کردند این مارک تقلبی را هم روی کار خودشان و کارهای خودشان بیاورند.

ـ بعد شد «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان»!!

ـ علتش هم این بود که گفته شد به‌ایشان این بد است. توی مردم، می‌گویند آن‌ها «حزب جمهوری اسلامی»اند و شما «جمهوری خلقی»!! پس کردندش «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان»! که شما ببینید چه «شترگاوپلنگ» بامزه‌ای از تویش درمی‌آید. و بعدها همین رشته بود که ادامه پیدا کرد و شما می‌دانید که کوبنده‌ترین حملات از سوی باند بنی‌صدر بود علیه ما.

اسناد لانه‌ی جاسوسی

می‌دانید که داخل لانه‌ی جاسوسی، علیه ما و روزنامه‌ی ما اسنادی بود که نشان می‌داد که آمریکایی‌ها به‌شدت در پی آن بودند که این حزب و این روزنامه را به‌نحوی منکوب کنند. و هم‌چنین تبلیغاتی که از اول علیه ما می‌شد، سرنخ تبلیغات از طرف خبرگزاری‌های خارجی بود؛ چه نسبت به‌مرحوم بهشتی و چه نسبت به‌خود حزب. و تهمت‌هایی زدند که این تهمت‌ها حقیقت این است که به‌حزب نمی‌چسبید؛ از جمله تهمت انحصارطلبی و حزب حاکم. این حرف را وقتی می‌زدند که در تمام کابینه آن‌روز یک‌نفر از این حزبی که می‌گفتند حزب حاکم است، وجود نداشت.

دولت موقت یک وزیر حزبی نداشت

دولت آقای مهندس بازرگان یک وزیر حزبی، از حزب جمهوری اسلامی نداشت. در آن ترکیب دولت (من یک‌وقتی توی صحبت‌هایم بیان کردم)، چهار پنج نفر مجموعاً از اعضا و سازمان‌های گوناگون بودند و بقیه از نهضت آزادی، چه به‌صورت عضو، یا به‌صورت هوادار بودند. بعدها از شورای انقلاب دو سه نفر وارد دولت شدند به‌عنوان معاونین. من معاون وزارت دفاع، آقای هاشمی معاون وزارت کشور، آقای باهنر معاون وزارت آموزش و پرورش. ما شدیم معاون؛ یعنی هیچ‌کاره. و اما شورای انقلاب، بلی! در شورای انقلاب یک اقلیت بزرگی را ما تشکیل می‌دادیم که عضو حزب بودیم. اقلیت بزرگ، شش نفر. اما خوب این شش نفر در شورای انقلاب، اقلیت بود و تصمیم‌گیرنده نبود؛ یعنی ۱۳ نفر بود شورای انقلاب. و آن‌های دیگر با هم هم‌دست و هم‌رنگ می‌شدند، علیه حزب. چون همه‌شان با حزب مخالف بودند و تازه شورای انقلاب با وجود این‌که مقنن و قانون‌گذار بود، مخصوصاً در اوایل امر هیچ اختیاری در اداره‌ی کشور نداشت؛ یعنی دولت، مستقل و خودسر عمل می‌کرد و همه‌کار هم می‌کرد.

شورای انقلاب، جز این‌که چند تا قانون بگذارند، تأثیر دیگری نمی‌توانست در اداره‌ی مملکت بگذارد. فقط قانون می‌گذراند که البته قانون هم اجرایش از چیزهایی نیست که حالا حتماً سریع انجام بگیرد و حتماً به‌همان شکلی که مقرر شده، در اجرا دربیاید. نیروی اجرایی

هیچ در دست ما نبود. در عین حال به‌ما می‌گفتند «حزب حاکم». بعد به‌ما می‌گفتند «انحصارطلب». منظورشان این بود که ما تمام مقامات را برای افراد حزبی می‌خواهیم. خوب! در طول زمان، شما ملاحظه کنید، از اولین انتخابات این کشور، انتخابات مجلس خبرگان بود.

اکثر کاندیداهای ما حزبی نبودند

ما کاندیداهایمان در مجلس خبرگان چه کسانی بودند؟ بنی‌صدر یکی‌اش بود، مرحوم آقای طالقانی یکی بود و اکثر کاندیداهای مجلس خبرگان که انتخاب شدند کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی بودند و اکثرشان غیرحزبی بودند؛ یعنی همان‌هایی که انتخاب شدند اکثراً غیرحزبی بودند.

در مورد مجلس شورای اسلامی، ما به‌عنوان یک دستورالعمل حتمی به‌همه دفاتر خودمان در کلیه‌ی شهرستان‌ها اعلام کردیم که بگردید توی شهر، چهره‌هایی را که معروف به‌صلاح و سداداند به‌ما معرفی کنید تا ما آن‌ها را کاندیدا کنیم، که شرطش اصلاً حزبی‌بودن نبود؛ یعنی ما در دفاترمان خواستیم که بگردند توی آن شهر، آدمی را که هم معروف و مقبول است، واقعاً انقلابی و واقعاً صالح، معرفی کنند. نگفتیم حزبی باشد. اگر می‌خواستیم حزبی باشد، خوب خودمان می‌شناختیم. احتیاج نبود که به‌دفاترمان بگوییم معرفی کنند. افراد سرشناس و چهره‌های خوب حزبی را در هریک از شهرستان‌های بزرگ می‌شناختیم. ما در تهران خودمان تقریباً آشنا بودیم با آن‌ها. نه! این‌کار را نکردیم و گفتیم که بگردند و آدم‌های صالح را انتخاب کنند. لذا بود که در مجلس شورای اسلامی هم اولین منتخبین، اغلب غیرحزبی بودند با این‌که همه را حزب کاندیدا کرده بود و حمایت حزب آن‌ها را از صندوق درآورده بود در حقیقت، ورای مردم را به‌این‌ها جذب کرده بود.

در مورد وزرا و وکلای دولت. ما از وقتی‌که مسؤولیت اداره‌ی کشور به‌شورای انقلاب داده شد، که شورای انقلاب توانست وزیر بیاورد؛ یعنی دولت تشکیل بدهد و کابینه تشکیل بدهد، میدان این بود که ما، کی‌ها را بخواهیم بیاوریم. از همان‌وقت شما ملاحظه کنید که ما چه کسانی را پیشنهاد کردیم و آوردیم.

مرحوم دکتر عباسپور بود که حزبی بود و عرض کنم که دکتر شیبانی بود که وزیر

کشاورزی بود که حزبی بود. آقای هاشمی هم وزیر کشور بود. هیچ‌کدام از وزرای دیگر، حالا اگر یادم رفته باشد، مثلاً عمیقاً فکر کنم، یکی دیگر ممکن است یادم بیاید، احتمال می‌دهم. اما تا الآن جز این سه نفر کس دیگری، توی کابینه‌ای که شورای انقلاب جمهوری اسلامی؛ یعنی آن شورای انقلاب بعد از سقوط دولت موقت، تشکیل داد نبود و سه نفر مثلاً وزیر حزبی در آن بود. اگر ما بنا بود که روی حزبی بودن واقعاً اصرار می‌کردیم، خوب! توی این بیست‌نفر وزیر، بیست و یک نفر وزیر، یک هفت، هشت، ده نفر را می‌توانستیم بیاوریم، اما اصراری نداشتیم که حتماً حزبی باشد.

انتخاب مرحوم رجایی

عرض کنم که در کابینه‌های بعد، ما روی مرحوم رجایی به‌عنوان نخست‌وزیر تکیه کردیم و یقیناً با تکیه‌ی مسؤولان حزب بود، مسؤولان گوناگون کشوری هم بودند، عضو شورای انقلاب هم بودند، که ایشان به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد، و هم‌چنین مجلس که عمدتاً کاندیداهای حزب بودند و رئیس مجلس یک حزبی بود و مؤثر بود در این‌که مرحوم رجایی حتماً انتخاب بشود. در حالی‌که شما می‌دانید مرحوم رجایی به‌هیچ‌وجه حزبی نبود؛ یعنی با ما اصلاً ایشان همکاری حزبی نداشت و عضو حزب ما نبود. در عین حال ما روی ایشان تکیه داشتیم، چون ایشان بااصلاح و سداد بود. در انتخاب رئیس‌جمهور در اول‌بار، کاندیدای اول ریاست جمهوری، که ما فارسی را کاندیدا کردیم، در جمع خودمان این را صریحاً گفتیم که هرگاه کسی را پیدا کنیم که از آقای فارسی صلاحیت‌هایش جمع‌تر و کامل‌تر باشد و حزبی نباشد چه خواهیم کرد؟ این سؤال را مطرح کردیم، گمانم به‌اتفاق کلمه، حالا شاید یکی دو نفر مخالف بودند یا نبودند که گمان نمی‌کنم و تا آن‌جا که به‌خاطرم می‌آید همه مسؤولان درشت حزب معتقد بودند که ما آن شخص را کاندیدا خواهیم کرد، نه آقای فارسی را.

به‌هرحال، ما این‌طور نشان دادیم؛ منتها خوب! البته سخن درباره‌ی این مسأله زیاد تکرار شده، در ذهن بعضی ممکن است این به‌عنوان حرف رایج نشسته باشد، اما قاطعاً این را ما رد می‌کنیم، همین حالا هم حقیقت این‌است که از نظر خود من که مسؤولی هستم در جمهوری اسلامی، آن‌چه که مطرح است صلاحیت‌ها است. ممکن است کسی که در حزب هست من او

را بشناسم و صلاحیت‌هایش را بدانم و کسی که در حزب نیست، چون با من ارتباط نداشته، من او را نشناسم و صلاحیتش را ندانم. این را من رد نمی‌کنم که در چنین موقعیتی آن‌کس که در حزب هست، به‌دلیل این‌که می‌شناسمش او را انتخاب خواهم کرد یا به‌دلیل اطمینان زیادتری که دارم. اما این به‌آن‌معنا نیست که حزب یک ارزشی است برتر از ارزش‌های اصلی؛ یعنی تقوا، انقلابی‌گری و خط درست داشتن و جهت فکری و سیاسی صحیح. اما مسأله‌ی اتکای به‌بازار که این‌هم زیاد تبلیغ می‌شد این از دروغ‌های شاخ‌دار است. تبلیغ می‌کنند که بازاری‌ها در حزب جمهوری اسلامی و حتی در شورای مرکزی آن نفوذ دارند.

خوب! بگو: شما از کجا می‌دانید این‌را. من عضو شورای مرکزی حزب هستم و رد می‌کنم.

خیر! چنین چیزی نیست. ما در کل، در همه‌ی شورای مرکزی‌مان که ۳۰ نفر هستند دو نفر بازاری داریم، در مقابل تعداد زیادی کارگر و روشنفکر و دانشجو و روحانی. در مجموع این‌ها، دو نفر هم بازاری هستند. و ما این‌را، به‌این دلیل این‌کار را انجام دادیم و روی بازاری‌ها از اول یک‌نظر منفی ابراز نکردیم و عضو آن‌ها را هم مثل عضو دانشجویان و روحانیون و روشنفکران و دیگران پذیرفتیم، که آن‌طرز فکر ردکننده را نسبت به‌بازاریان، ما نداریم. ما معتقد نیستیم که بازاری باید بمیرد یا باید حذف بشود. بازاری ممکن است دچار خصلت‌های بدی بشود، هم‌چنان‌که هر قشر دیگری ممکن است دچار خصلت‌های بد خودش بشود. آن‌خصلت بد بازاری البته در دانشجو نیست، در روحانی نیست، اما در روحانی و دانشجو ممکن است خصلت‌های بد دیگری باشد که در بازاری نیست. و ما، نقش بازاری‌ها را در آغاز این انقلاب هرگز فراموش نمی‌کنیم که از نقش‌های درجه یک بوده.

اگر بازار نمی‌بست، اگر بازار تظاهرات نمی‌کرد، اگر بازار پول این مبارزه را نمی‌داد، ما یقین داریم که این مبارزه این خط را نمی‌پیمود. و به‌این‌جا نمی‌رسید؛ منتها عده‌ای هستند که بازاری‌ها را چشم‌بسته رد می‌کنند و این بعضاً ممکن است تحت تأثیر تفکرات غیراسلامی باشد که نوع ایدئولوژی‌شان و نگاهشان به‌جامعه نگاهی است که در آن بازاری جایی ندارد. بعضاً هم ممکن است مغرضانه باشد. قشری هستند که در خدمت انقلاب بوده‌اند و کسانی می‌خواهند این‌ها را دلسرد کنند، این‌ها را این‌جور دلسرد می‌کنند و یک قشر دیگر را هم

یک‌جور دیگر دلسرد می‌کنند.

نخیر! حزب، به‌هیچ‌وجه تحت تأثیر بازاری‌ها نیست، از پول بازاری‌ها تغذیه نمی‌شود، اگر قرار بود ما از پول بازاری‌ها تغذیه می‌شدیم، این‌قدر قرض بالا نمی‌آوردیم. ما، مرتباً از ابتدای حزب تا حالا، مرتباً مقروض بوده‌ایم. دین ما هم هروقت قرار بوده ادا شود، از طریق همان کمک‌های عمومی مثل آن‌چه اخیراً در یک‌هفته انجام گرفت و خوب کمک خیلی زیادی به‌حزب شد، انجام شده، یا به‌وسیله‌ی کمک‌های کسانی‌که در طول زمان در انقلاب کمک می‌کردند، که در آن‌ها بازاری بودن ملحوظ نیست کسانی بودند که یک کمکی می‌کردند به‌مدرسه‌ی رفاه و به‌مؤسسه‌ی رفاه. حالا هم همان کسی که مؤسسه‌ی رفاه را تشکیل می‌داده، توی حزب است؛ یعنی آقای باهنر. خوب همان کمک را به‌آقای باهنر هم می‌کنند، حتی خود امام هم به‌حزب کمک کردند.

ـ البته منظورتان از تأیید بازاری مثل تأیید هر قشر دیگر، منوط به‌وجود شرایطی مثل در خدمت انقلاب بودن و تسلیم حق بودن و درجه‌ی تقوی و ایثار و امثال این ضوابط است.

ـ بله! ما معیارمان بازاری بودن یا نبودن نیست. کما این‌که روحانی بودن یا نبودن هم معیار نیست. ما معیارهایمان چیزهای دیگری است...

***

ـ می‌گویند، آقای منیر شفیق با شما دیدار دارند.

ـ بله! اگر موافق باشید بقیه‌ی گفت‌وگو به‌صحبتی و وقتی دیگر موکول شود.

ـ مسأله‌ای نیست؛ از این که وقتتان را به‌پاسخگویی به‌سؤالات ما دادید، تشکر می‌کنیم.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

عملکردها و مشکلات حزب جمهوری اسلامی
از زبان ٤ عضو حزب

به‌مناسبت سالگرد تأسیس حزب جمهوری اسلامی، اولین تشکیلات حزبی اسلامی بعد از پیروزی انقلاب، با چند تن از نمایندگان مجلس که عضو حزب هستند، سؤالاتی مطرح کرده‌ایم.

آقایان دکتر شیبانی و رجبعلی طاهری از اعضای شورای مرکزی و موسی زرگر و حسین کمالی اعضای حزب جمهوری اسلامی به‌سؤالات ما که بر محور دو سؤال زیر بوده است، پاسخ داده‌اند:

۱ ـ سه سال از تأسیس حزب جمهوری اسلامی می‌گذرد، نقطه نظرات خود را درباره‌ی عملکردها و فعالیت‌های حزب بیان فرمایید.

۲ ـ مشکلات و موانع شما در پیشبرد اهداف حزب چه بوده است؟

پاسخ دکتر عباس شیبانی

به‌مصداق آیه‌ی «واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولاتفرقوا»، وظیفه‌ی همه مسلمانان

متعهد است که دور هم جمع شوند و تشکیلات منظمی درست کنند. امام هم پیش از آمدن به‌ایران دستور داده بودند که این‌کار عملی گردد و حزب‌الله در مقابل حزب‌الشیطان درست شود. بدین‌سبب برادرانی چون شهید بهشتی، شهید باهنر و آیت‌الله موسوی‌اردبیلی و حجت‌الاسلام خامنه‌ای و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و جمعی از یارانشان که مطالعاتی در این زمینه داشتند و می‌خواستند پایه‌ی محکمی برای یک تشکیلات اسلامی بریزند، با پیروزی انقلاب اسلامی و احساس ضرورت، حزب جمهوری اسلامی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ را تأسیس کردند و به‌دنبال این اعلام، حرکت مردم به‌سوی آن حزب سرازیر شد، ولی به‌دلیل آن‌که اکثر برادران برای تداوم انقلاب، مسؤولیت‌های سنگینی از قبیل عضویت در شورای انقلاب و کارهای مملکتی بر دوش داشتند و کثرت افراد به‌حدی بود که انتخاب افراد اصلح از میان آن، مقدور نبود، سر و صورت دادن به‌وضع تشکیلاتی حزب مقدور نشد و دشمنان خارجی و داخلی هم که می‌دانستند لازمه‌ی تداوم حرکت، وجود حزبی اسلامی و مورد پذیرش اکثریت مردم است با تمام امکانات علیه این تشکل، فعالیت کردند؛ از قبیل نسبت‌دادن تهمت‌هایی به‌گردانندگان آن، مخصوصاً شهید بهشتی و خامنه‌ای و هاشمی که خوشبختانه به‌دلیل شناختی که امام از این افراد داشت و در مواقع حساس از آن‌ها دفاع کرد، این توطئه نقش برآب شد.

ولی از طرف دیگر، افراد فرصت‌طلبی هم با بستن خود به‌این حزب، خواستند از موقعیت سوءاستفاده کنند. در این‌جا لازم است مطلبی را که بارها شهید بهشتی در شورای مرکزی حزب گفته‌اند، که فرد صالح غیرحزبی بر فرد غیرصالح حزبی ترجیح دارد را تکرار کنم. بنابراین، در تمام نقاط کشور افراد معتقد به‌اسلام، موظف هستند این مطلب را به‌افراد ناواردی که با بستن خود به‌حزب جمهوری می‌خواهند خود را تحمیل کنند، تذکر بدهند و جلو خلاف‌کاری آن‌ها را بگیرند.

نکته‌ای که باید گفت، این است که افراد قلیلی هستند، که تا حدی صلاحیت آن‌ها تأیید شده و کارت عضویت حزب گرفته‌اند، چون خوبی و بدی آن‌ها برای اداره‌کنندگان حزب مهم است و اگر در میان آن‌ها مردم کسی را می‌شناسند که ناصالح است، حتماً معرفی نمایند تا در معیارهای گزینش افراد، تجدید نظر شود.

در خاتمه، با توجه به‌کارهای انجام‌شده، توسط این برادران فداکار و خواهران زحمتکش، که در پایان این مقال خواهد آمد، ضمن تشکر از آن‌ها، اعلام می‌کنم این‌ها کسانی هستند که بارها مشاغل مهمی به‌آن‌ها عرضه‌شده ولی در ضمن مشورت با شهید بهشتی و سایر برادران به‌این نتیجه رسیدند که خدمت در سنگر حزب برای تداوم انقلاب مهم‌تر است و با حقوق قلیلی که می‌گیرند، به‌زحمت زندگی خود را تأمین می‌کنند و افتخار دارند که مانند آن برادر یا خواهر رزمنده در این سنگری که به‌آن‌ها واگذار شده است تا آخرین قطره‌ی خون خود از این انقلاب دفاع می‌کنند و از سرزنش دیگران به‌خود هراس نمی‌دهند، زیرا رضایت خدا که موجب خشنودی رهبر هم هست، خواسته‌ی آن‌ها می‌باشد. از خدا می‌خواهم که ما را موفق دارد تا متحد و متشکل در راه اسلام خدمت کنیم.

گزارش خلاصه از کارهای واحد تبلیغات.

دکتر شیبانی در پایان گزارش، خلاصه‌ای از عملکرد واحد تبلیغات حزب جمهوری اسلامی را به‌شرح زیر در اختیار ما گذارد:

۱ ـ تعداد سخنرانی: بیش از ۴۷۰۰۰ سخنرانی در کشور انجام شده است.
۲ ـ بیش از بیست و چهار میلیون تراکت، چاپ و توزیع شده است.
۳ ـ بیش از یک و نیم میلیون پوستر در ۶۲۰ نوع.
۴ ـ برای بیشتر از ۳۵۰۰ شهید، عکس بزرگ چاپ شده است (هرکدام ۵۰۰ یا هزار عکس)
۵ ـ بیش از ۱۲۵۰۰۰ عدد نوار به‌مبلغ بیشتر از پانزده میلیون ریال، فروخته شده و نزدیک به ۳۰۰۰۰ نوار نیز به‌رایگان داده است.
۶ ـ بیش از دو میلیون جلد کتاب با ۱۴۰ عنوان منتشر شده است. بیش از یکصد و سی و پنج میلیون ریال کتاب فروخته شده و نزدیک به ۹ میلیون ریال کتاب اهدا شده است.
۷ ـ تهیه‌ی آرشیوی از عکس و اسلاید مراسم و مجالس مختلف از اول انقلاب تاکنون حدود ۱۰۰۰۰ نوع، نوار ویدئو در ۳۰ درس مختلف در مدتی کمتر از ۶ ماه به‌تعداد ۷۰۰ نوار تکثیر و توزیع شده است.

۸ ـ نمایش فیلم در سراسر کشور حدود ۱۰۰۰ سانس در مساجد، انجمن‌های اسلامی، مؤسسات دولتی و غیردولتی، مدارس و بیمارستان‌ها.

پاسخ دکتر موسی زرگر

دکتر زرگر، در پاسخ سؤال ما گفت: عملکرد حزب جمهوری اسلامی را می‌توان در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد:

۱ ـ تشکیل یک حزب و تشکیلات برپایه‌ی دقیق اسلام و دارای مرامنامه و اساسنامه و مواضع طبق مبانی اسلام، که در این بعد، حزب جمهوری اسلامی موفق بوده است.

۲ ـ جذب نیروهای مؤمنی که احساس ضرورت یک تشکیلات منسجم را می‌کنند و معتقد به‌فعالیت هماهنگ و تشکیلاتی برمبنای ایدئولوژی اسلام می‌باشند. در این بعد، حزب جمهوری اسلامی گام‌های بلندی برداشته و احتیاج به‌فعالیت بیشتر و ایثار و زمان دارد تا بتواند تمام نیروهای مؤمن و معتقد را جذب کرده و تحت لوای توحید، متحد نماید. البته باید توجه داشت که این حرکت، منحصر به‌نیروهای داخل کشور نیست و حزب باید بتواند در جهت هماهنگی و اتحاد تمام مسلمانان انقلابی جهان، برنامه داشته باشد. با توجه به‌این رسالت، می‌بینیم وظیفه‌ی حزب در این بعد، بسیار سنگین است و امیدواریم حزب بتواند وظایف خود را در آینده بهتر و بیشتر انجام دهد.

۳ ـ مقابله با گروه‌های مخالف انقلاب و مخالف اسلام که شامل گروه‌های الحادی ـ التقاطی ـ قدرت‌طلبان ـ غرب‌گرایان و ملی‌گرایان و سلطنت‌طلبان و غیره بوده است. می‌دانیم تمام نیروهای ضدانقلاب وابسته به‌شیطان بزرگ و آمریکا و صهیونیسم و سایر قدرت‌های چپ و راست استکباری جهان، خود از تشکیلات برخوردارند و به‌نقش تشکیلات، کاملاً واقفند و تمام آن‌ها یک‌پارچه و یک‌جهت در راه کوبیدن گروه‌های اسلامی و در رأس آن‌ها حزب جمهوری اسلامی گام برمی‌دارند. در این بعد، حزب جمهوری اسلامی به‌یاری خداوند تبارک و تعالی موفق بوده و توانسته است فعالیت آن‌ها را خنثی و نقش شیطانی آن‌ها را افشا نموده و حقانیت خود را که همان پیروی از اسلام فقاهتی و پیروی از ولایت فقیه می‌باشد به‌اثبات برساند.

۴ ـ تأمین نیروهای مورد لزوم نهادهای مختلف نظام جمهوری اسلامی. در این بعد، حزب، واقعاً ایثارگرانه عمل کرده است. چنان‌چه مقداری از رکود فعالیت حزب در نتیجه‌ی این بوده که ناچار شده است در موارد لزوم بهترین افراد خود را جهت به‌راه انداختن چرخ‌های کشور اعزام کند، لذا در خود امور، حزب به‌علت از دست‌دادن مکرر نیروها مشکلاتی ایجاد شده است. اما بالاترین هدیه‌ی حزب به‌انقلاب، شهدای عزیز و مظلوم بوده است که تعدادی از آن‌ها به‌صورت اعضای حزب در جبهه‌ها و یا در، درگیری خیابانی به‌شهادت رسیدند. تعدادی از سران حزب هم که در رأس آن‌ها شهید مظلوم دکتر بهشتی قرار دارد، در واقعه‌ی شهادت ۷۲ تن، جان خود را در راه اسلام فدا کردند و حزب با ایثار این خون‌های پاک توانسته است حقانیت راه خود را به‌اثبات رسانده و بدین‌ترتیب نشان داده است که خط حزب تداوم خط سرخ کربلاست.

ابعاد دیگری هم قابل بحث است که از حوصله‌ی این مصاحبه خارج است و ان‌شاءالله در شرایط مناسب، آن‌ها را شرح خواهم داد.

مشکلات عمده‌ی حزب

در پاسخ سؤال دوم، آقای زرگر گفت:

مشکلات عمده‌ی حزب به‌نظر این‌جانب در درجه‌ی اول عبارتند از:

۱ ـ بدنام‌بودن احزاب در این‌کشور در زمان رژیم طاغوت و تبلیغات شدید دشمنان ما برای جلوگیری از انسجام نیروهای انقلابی.

باید توضیح بدهم عده‌ی زیادی از نیروهای مؤمن هنوز به‌نقش تشکیلات آن‌گونه که لازم و شایسته است، واقف نشده‌اند و حتی گاهی اوقات عده‌ای به‌حزبی نبودن افتخار می‌کنند. به‌نظر من، این‌طرز فکر، ریشه در تاریخ احزاب در کشور دارد و ضمناً دشمنان ما کوشش دارند این طرز فکر را در جامعه رشد دهند. حزب جمهوری اسلامی در تقابل با این طرز تفکر و تبلیغات سازمان‌یافته‌ی دشمنان اسلام و انقلاب که حمله‌ی خودشان را علیه حزب متمرکز کرده‌اند، مشکلات بسیاری را پشت سر گذاشته است.

۲ ـ از مشکلات دیگر حزب، نداشتن امکانات مالی و نیروی انسانی کافی ماهر

و تجهیزات لازم جهت تنظیم امور تشکیلاتی بوده است؛ لذا هنوز موفق نشده است تمام وظایف خود را در تنظیم حوزه‌ها، کانون‌ها و دفاتر حزب در شهرستان‌ها و غیره به‌طور کامل انسجام دهد.

۳ـ از مشکلات دیگر، جنگ تحمیلی است که فعلاً مشکل اصلی انقلاب است و اعضای حزب هم مثل همه امت انقلابی در ایفای وظایفشان در قبال جنگ تحمیلی فعالانه شرکت دارند. لذا امید است هرچه زودتر جنگ با پیروزی به‌حق انقلاب اسلامی خاتمه یابد و در نتیجه با تمرکز فعالیت نیروهای حزب در جهت سازمان‌دادن به‌امور، بتوان در راه پیشبرد اهداف حزب که همان اهداف انقلاب و اسلام است، گام‌های بلندی برداشت.

البته، این مختصری از نظریات این‌جانب بود. مسائل دیگری نیز وجود دارد و مسلماً مسؤولین مستقیم حزب، بهتر از این‌جانب می‌توانند به‌طور گسترده در این موارد اظهارنظر کنند.

پاسخ حسین کمالی، نماینده‌ی تهران

حسین کمالی نماینده‌ی مردم تهران در پاسخ سؤال اول، ضمن تشریح چگونگی و وضعیت احزاب در جهان گفت: حزب جمهوری اسلامی ایران، با توشه‌ای عظیم از تلاش و کوشش پیگیر و شبانه‌روزی علمی و عملی دانشمندان و مردان حق‌اندیشی چون شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی و شهید حجت‌الاسلام دکتر باهنر و حجج‌اسلام آقایان: هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای فعالیت و حرکت خود را در جهت نفی شرک و بسط و گسترش توحید و حاکمیت مکتب الله در جامعه آغاز نمود. به‌علت پذیرش مسؤولیت‌هایی در اداره‌ی امور مملکت که از سوی بنیان‌گذار عزیز انقلاب اسلامی به‌عهده‌ی اعضای مرکزیت حزب گذارده شده بود، حزب نقش فعال و سازنده‌ای را در اداره و هدایت جامعه یافت.

اما، در رابطه با بینش‌ها و عملکردهای غیروابسته و مستقل خویش توسط عمال و کارگزاران استعمار شرق و غرب تحت شدیدترین ضربات قرارگرفت و به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع حرکت جنبش‌های الحادی توسط گروهک‌ها مورد شناسایی قرار گرفت. بوق‌ها و قلم‌های استعمار تحت فرمان کاخ‌های سفید و سرخ، تبلیغات مسموم و زهرآگین خود را در

جهت این تشکیلات صادق و الهی به‌کار بستند و به‌همین شکل و در همین‌سو، حزب و عناصر و اعضای فعال آن در معرض ترور شخصیت و شهادت قرار گرفتند.

تمامی کنش‌ها و واکنش‌های توأم با خشونت و یا ملاطفت ابرقدرت‌ها و گروهک‌های وابسته به‌آن‌ها نتوانست حتی لحظه‌ای دست‌اندرکاران و مسؤولین را از مسیر حق و صراط مستقیم دور نماید و منحرف کند. و حزب به‌صورت تضاد عمده‌ی گروهک‌ها درآمد. اما با وجود تمام موانع و مشکلات و کمبودها توانست در طول حرکت تاریخ‌ساز خود، سلول‌های حزب‌الله را در جامعه بسازد و با انسجام و به‌هم پیوستگی، این سلول‌ها هسته‌های اسلامی و بنیان‌گذاران مجتمعان اسلامی در مجامع گوناگون داخلی و خارجی را آماده‌ی تلاش کند و تکاپو و تلاش حرکت را شتاب بخشد و کم کم به‌صورت محور تجمع و پیوستگی نیروهای خط امام درآید.

در طول سه‌سال گذشته، این‌حزب به‌صورت بازوان پرتلاش انقلاب در جهت برآوردن نیازهای انقلاب و اسلام بود. تلاش‌های فرهنگی این تشکیلات در بازگویی اسلام اصیل و فقاهتی به‌امت مسلمان کشورمان و جهان اسلام، بسیار گسترده و مفید بود. در دو سال ابتدای انقلاب، تلاش‌های این مرکز، توصیه‌ای در جهت انسجام و تحرک نیروهای مؤمن و به‌خصوص کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان و مهندسین و اصناف، بسیار موفق بوده است. بسیار از مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اقشار مؤمن فوق در همین تشکیلات با روش‌های دوستانه و با تأکید بر مبانی و مواضع اسلام، حل و فصل شده است. حرکت‌های سیاسی ایدئولوژیک حزب تحت رهبری شاگردان صادق امام و تحت ولایت امام زمان در جهت نفی طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها و راهگشا و روشنگر روش‌ها در برخوردهای داخلی و جهانی بوده است و تا به‌حال آن‌چه از موضع‌گیری‌های حزب در زمینه‌ی امور داخلی و خارجی و از سیاسی تا اجتماعی و از فرهنگی تا اقتصادی دیده‌ایم، همگی موافق واقع و به‌حقیقت پیوسته‌اند. و شناخت آن توسط توده‌های مسلمان کشورمان به‌عنوان یک تشکیلات صد در صد اسلامی و بدون تزلزل و استوار و رهپوی امام، بزرگ‌ترین موفقیت محسوب می‌شود.

موانع گسترش و پاگیری حزب

حسین کمالی در رابطه با سؤال دوم اظهار داشت: حزب جمهوری اسلامی، به‌رهبری روحانیون مبارز مؤسس آن، با یک پایگاه عظیم مردمی به‌علت نوپایی و عدم وجود یک تشکیلات سازمان‌یافته و مشکلات زائیده از انقلاب، موانعی در جهت رشد خود یافت که می‌بایست این موانع را در مقاطع گوناگون مورد بررسی و تعمق قرار داد. موانع خواسته یا ناخواسته موجود در مسیر گسترش و پاگیری حزب را در سه دوره مورد بررسی قرار می‌دهیم:

دور اول: ابتدای پیروزی انقلاب، حزب با مشکلات و مسائلی روبه‌رو شد که عمدتاً ناشی از دیدهای غربی دولت موقت و لیبرال‌ها بود. گرایش عناصر لیبرال به‌غرب در دوره‌ی اول، فکر رهبران حزب را به‌خنثی‌سازی اثرات مسموم این‌گونه تمایلات واداشت و حزب نتوانست به‌استقبال شدید و بی‌سابقه‌ی مردم پاسخ مثبت بدهد که این خود مقدمه و علل بسیاری از معضلات بعدی شد. در این دوره، حزب توانست لیبرال‌ها را از دور خارج نموده و اسلام فقاهتی را در جامعه مطرح کند.

دور دوم: مقطع بنی‌صدر و گروهک‌ها به‌شمار می‌رود. در این‌دوره، بنی‌صدر با قدرت‌طلبی‌های خود و با ضدارزش قراردادن تشکیلات حزب جمهوری اسلامی، تلاش نمود خود، تشکیلاتی در جهت منافع خود و اربابانش فراهم کند. و با نفی اسلام فقاهتی، رهرو و مبلغ اندیشه‌های غربی باشد و تلاش بسیار نمود تا اسلام را با افکار خود منطبق نموده و به‌خورد امت اسلامی بدهد و در این تقابل رودرروی رودرروی حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان تبلور خط امام قرارگرفت و تلاش بسیار نمود تا رهبران حزب را ترور شخصیت کند، اما موفق نشد و حق ماندنی شد و ذهق‌الباطل.

دور سوم: مربوط می‌شود به‌شهادت اندیشمندان حزب. در این دوره، حزب، دبیر کل دانشمند و روشن‌بین خویش را از دست داد و بسیاری از فعالان و جانبازان و پیروان اسلام همراه با او به‌شهادت رسیدند و این خود، لطمه‌ای سنگین بود که تنها با فعالیت و تلاش بیشتر سایر اعضا، قابل جبران است، و اما در مجموع آن‌چه در این مقطع مهم‌ترین موانع تشکل بیشتر امت اسلام به‌شمار می‌رود، شست‌وشوی آثار تبلیغاتی منافقین و بنی‌صدر در

مورد ضدارزش قرار دادن تشکیلات اسلامی است و دوم خرج سنگین فعالیت تشکیلات است که امیدواریم با کمک و تلاش مؤمنین، جبران و برطرف شود.

نظرات مهندس طاهری

مهندس رجبعلی طاهری، نماینده‌ی کازرون و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در پاسخ دو سؤال ما چنین پاسخ داد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

قبل از این‌که از عملکرد حزب، مطالبی عرض نمایم، لازم است توجه شود به‌اصل تشکل و تحزب برحول و محتوای قرآن که همیشه دشمنان بشریت و امپریالیسم بین‌المللی چه شرقی و چه غربی با آن به‌شدت مخالف بوده‌اند و علیه تشکل مسلمین به‌هرشکل آن توطئه نموده‌اند که شرح آن، جایش این‌جا نیست. فقط برای نمونه عرض می‌نمایم که در زمان بنی‌صدر، آن‌قدر بنی‌صدر و گروهک‌ها با حزب جمهوری اسلامی مخالفت کرده بودند، که تا اندازه‌ای موفق شده بودند که نفس تحزب و تشکل را به‌صورت یک ضدارزش معرفی نمایند. در صورتی‌که خود، شدیدترین حزب‌ها را داشتند. خلاصه نمایم که باید همه‌ی مسلمین هوشیار باشند که تداوم انقلاب اسلامی و حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران بدون تحزب و تشکل و رابطه و پیوند عبادی و معنوی و سیاسی و نظامی با مرجع تقلید و امام مسلمین ممکن نیست، که ان‌شاءالله! حزب جمهوری اسلامی غیر از این، هدف و نقشی ندارد.

به‌نظر حقیر، عملکرد و فعالیت حزب در این سه سال براساس تعرف‌الاشیاء بـا ضدادها معلوم می‌شود. ما از شدت دشمنی و مخالفت ضدانقلاب علیه حزب جمهوری اسلامی پی می‌بریم به‌عملکرد حزب و موفقیت آن در پیشبرد انقلاب. لذا می‌بینیم بعد از این‌که گروهک‌های منافقین، پیکار، رنجبران، بنی‌صدر و دفتر هماهنگی و ضدانقلاب‌های دیگر، از فعالیت سیاسی علیه حزب ناامید شدند، دست به‌ترور شخصیت‌های حزب زدند. الحمدالله، باز هم به‌نفع انقلاب و حزب شد و انقلاب اسلامی را بارورتر نمود.

لذا، به‌نظر این‌جانب، حزب جمهوری اسلامی بیش از هر گروه اسلامی دیگر در تشکیل نظام جمهوری اسلامی (رفراندوم جمهوری اسلامی ـ انتخابات مجلس خبرگان ـ رفراندوم قانون اساسی ـ مجلس شورای اسلامی و دولت) و تداوم و صدور انقلاب اسلامی، نقش و سهم داشته و شهدای زیادی داده است و اما مشکلات حزب، همان مشکلات انقلاب و مشکلات رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد، که این‌هم یک‌چیز طبیعی است که هر موجود زنده که حرکت و رشد می‌نماید، مشکلاتی در مقابلش سبز می‌شود که ان‌شاءالله! به‌یاری خدا و رهنمود امام، آن‌ها را برخواهیم داشت تا به‌مشکلات عظیم‌تر و پیروزی بالاتر برسیم و باز آن مشکلات عظیم را هم خواهیم برداشت تا به‌پیروزی نهایی برسیم.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۶۰.

پیام مهم نخست‌وزیر در مورد اوضاع نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، در پیام مهمی خطاب به‌ملت ایران، موفقیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور و هم‌چنین آخرین تحولات منطقه را تشریح کرد.

نخست‌وزیر در این پیام، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور را بسیار رضایت‌بخش خواند و هم‌چنین اظهار داشت که اکنون در موقعیتی در جهان قرار داریم که کم کم کشورهای مختلف، علی‌رغم خواست خود، احساس می‌کنند که خواست ملت ما جدی است و به‌هیچ‌وجه حاضر نیست از این خواست‌ها عقب‌گردی داشته باشد.

مشروح پیام نخست‌وزیر به‌این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود به‌رهبر بزرگ انقلاب اسلامی! و با سلام و درود به‌رزمندگانی‌که با خون‌های پاک خود از ارزش‌های بزرگ اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی در مرزها، پاس می‌دهند؛ و با سلام و درود به‌شما ملت بزرگ و خواهران و برادران که با حضور دائم خودتان در صحنه، ضربات تعیین‌کننده‌ای بر

نیروهای استکباری وارد کرده‌اید! به‌شما مردمی که شهید رجایی همیشه از آن به‌عنوان کابینه‌ی ۳۶ میلیونی یاد می‌کرد.

این اولین صحبت مستقیم من به‌عنوان یک خدمت‌گزار کوچک اسلام و خدمت‌گزار بندگان مستضعف خدا با برادران و خواهران است. گرچه قبلاً بارها این صحبت‌ها به‌طور غیرمستقیم اشاره شده که دولت جدا از ملت نیست، بلکه به‌عنوان جزء کوچکی از این اقیانوس بزرگ است، دولت اگر جدا از ملت می‌بود، مسلماً نمی‌توانست در مقابل این توطئه‌ها قد علم کند و کاری را از پیش ببرد.

آن‌چه در ملت ما در حال حاضر شاهد هستیم، وحدت تمام ارگان‌ها، نیروها، نهادها و ملت با یکدیگر است. و همین اتحاد و وحدت و توفیق کلمه است که باعث شده ملت ما این‌چنین در مقابل امواج سهمگین توطئه‌ها نه تنها سر فرود نیاورد، بلکه بتواند با آن‌ها مقابله کند.

من امیدوارم اگر خداوند توفیق بدهد، در فاصله‌های مرتب، بتوانم گزارشی از فعالیت‌های دولت را به‌شما برادران و خواهران عرضه کنم. به‌همین دلیل، جلسه‌ی اول را سعی خواهم کرد بیشتر در مورد کلیات صحبت کنم و در صحبت‌های بعدی، بیشتر به‌جزییات خواهم پرداخت و بیشتر، شما خواهران و برادران را در جریان مشکلات و تلاشی که دولت برای مقابله با مشکلات می‌کند، قرار دهیم.

در دولت این معنی وجود دارد که آن‌چه ما، در پی ساختن آن هستیم، هیأت دولت نیست که یک گروه کوچکی هستند، بلکه جزء بسیار ناچیزی از اقیانوس بیکران هستند بلکه ملت هست که در حقیقت در پی ساختن سرنوشت خود است و این ملت است که تصمیم می‌گیرد.

در این برنامه، من راجع به‌سه موضوع اساسی که در مجلس هم عرض کرده بودم، یک‌مقدار توضیح خواهم داد. مسائلی که دولت آن‌ها را در اولویت قرار داده و مهم‌ترین مسائلی است که در هیأت دولت به‌آن پرداخته می‌شود و این به‌آن معنی نیست که مسائل دیگری در کشور وجود ندارد، اما مسائلی که خدمت شما عرض خواهم کرد، مسائلی است که از اولویت خاص برای دولت برخوردار است و این همان‌طور که برادران و خواهران حدس می‌زنند، مسأله‌ی جنگ است.

جنگ، اولین اولویت برای دولت است. دولت به‌عنوان پاره‌ای از ملت مصمم

است تا این جنگ را با پیروزی به‌خاتمه برساند. سیاست‌های دولت در همه بخش‌ها، چه اقتصادی، چه فرهنگی و تبلیغاتی همه معطوف به‌این چند است که ما در این جنگ که در حقیقت جنگ انقلاب اسلامی با استکبار جهانی است، پیروز شویم. ما از آن شرایطی که از اول جنگ اعلام‌شده، از طرف ملت ما، رهبران ما و مسؤولین، تجاوز نکردند و سعی‌شده این تجاوز را به‌دنیا اعلام کنیم. ما برای ختم جنگ، همان‌طور که بارها اعلام‌شده، اعلام کرده‌ایم که متجاوز از مرزهای ما و خاک ما بیرون رود و شناخته شود و اعلام شود و غرامت بپردازد، تقبیح شود. این چیزی است که دولت دنبال آن بوده و گامی در این سیاست فراتر ننهاده.

در اوایل جنگ، دادن این شعارها، اعلام سیاست، خیلی خوب در جهان جا نمی‌افتاد. جهان به‌تیغ تبلیغات گسترده‌ی قدرت‌های استکباری که در رأس آن آمریکا قرار دارد، این سیاست ما را یک‌شعار توخالی می‌پنداشت. فکر می‌کرد که این‌ها فقط شعار است و محتوایی ندارد و تصور می‌کرد این جنگ، در کوتاه‌مدت، نظام جمهوری اسلامی را از بین خواهد برد، اما واقعیت جنگ نشان داد که ما با تمام توان، از این شعارها دفاع می‌کنیم و در حال حاضر در موقعیتی در جهان قرارداریم که کم‌کم، کشورهای مختلف علی‌رغم خواست باطنی خود احساس می‌کند که خواست ملت ما، جدی است و ملت ما، رزمندگان ما، دولت خدمتگزار شما، به‌هیچ‌وجه حاضر نیستند از این خواست‌ها عقب‌گردی داشته باشند. آمریکا و تمام ایادی‌اش، از این مسأله احساس وحشت کنند و به‌دست‌وپا بیفتند و تمام تلاش خود را برای نگهداری رژیم لرزان صدام به‌کار گیرند و تمام ایادی آمریکا در منطقه بسیج شوند تا او را نگه‌دارند.

زمانی کشور عراق شعارهایی بر ضد آمریکا و ارتجاع در منطقه می‌داد، در صورتی‌که در باطن، مرتجع‌تر و سازشکارتر از همه رژیم‌ها بود. این جنگ که یک جنگ افشاگرانه است، ماهیت رژیم عراق را کاملاً بر دنیا و مستضعفان منطقه و مسلمانان روشن کرد. کافی است شما الآن به‌پشتیبانی حسین اردنی و شاه مراکش و امثال آن از رژیم عراق توجه کنید. در واقع، تمام قدرت‌های وابسته به‌آمریکا، به‌پشتیبانی رژیم بغداد برخاستند و کاملاً ماهیت آمریکایی این رژیم برای همه روشن شده و طبیعی است که فروریختن رژیم صدام به‌معنی

دگرگون‌شدن سیمای منطقه خواهد بود. همان دگرگونی که با انقلاب اسلامی ما آغاز شده.

وی گفت: ما توجه نمی‌کنیم که شخصیت پلیدی مثل واین برگر، در خاورمیانه و منطقه ظاهر شود. به‌اردن و عمان و کشورهای ارتجاعی دیگر سفر کند، برای این‌که آن‌ها خوب احساس می‌کنند که اگر واژگون شود، چه لطمه‌ای امپریالیسم آمریکا در منطقه خواهد دید. ولی ما تفسیر دیگری برای این رفت و آمدهای مشکوک داریم. همان‌چیزی که ریاست محترم مجلس در نماز جمعه اشاره کردند و آن این‌که آمریکا احساس می‌کند رژیم بغداد رفتنی است و احساس می‌کند که صدام خواهد رفت، پس به‌دنبال او خواهد بود تا جانشینی را برای او پیدا کند و آمدن نیروهای اردنی که اسم داوطلب بر آن‌ها نهاده‌اند را می‌دانیم که چه نوع داوطلبانی هستند.

وی گفت: جز برای این نمی‌تواند باشد که در لحظه‌ی سقوط رژیم صدام از تجلی اراده‌ی ملت مسلمان عراق جلوگیری کرد و رژیم دیگری را بر جای آن نشاند که سازگار با منافع آمریکا در منطقه باشد. به‌هرحال، در طول این مدت طولانی جنگ، ملت ما حقانیت خود را در صحنه‌های جهانی ثابت کرده، اگرچه تبلیغات بسیاری شده و این تبلیغات در حال حاضر کم شده و صدای ما رساتر شده، ارتباط‌های خارجی ما برای توجیه مواضع به‌حق خود، قوی‌تر شده. و از سوی دیگر در داخل کشور، نیروی نظامی ما منسجم‌تر شده‌اند. ارتش، سازمان و قدرت پیدا کرده، قدرت سپاه چندین برابر شده، نیروهای گوناگونی که از نیروهای مردمی، بسیج، سپاه، ارتش تصور نمی‌شد به‌خاطر تبلیغات زهرآگین قدرت‌های استعماری در داخل که به‌هم بپیوندند، در حال حاضر، گرد هم آمدند و یکپارچه شدند و در پی روز پیروزی ما بر نیروهای کفر، به‌صورت یک نیروی تعیین‌کننده در تمام منطقه درخواهد آمد. نیروهایی که در این جنگ آموخته شده‌اند و قدرت پیدا کردند و منسجم شده‌اند، نقش بازدارنده‌ی بزرگی را در منطقه پیدا خواهند کرد، برای حفظ انقلاب اسلامی ما، ارتشی که از جبهه‌ها برمی‌گردد، دیگر نه آن ارتش سابق است و نه آن سپاه سابق؛ بلکه یک‌قدرت منسجم و پرتوانی است که می‌تواند با هرنوع توطئه‌ای در کشور، در مرزها مقابله

کند و این خود، سرمایه‌ی بزرگ انقلاب اسلامی ماست. این سرمایه‌ی بزرگی برای ملت ماست. این جنگ برای آن آغاز شد که ما را به‌زانو درآورد، اما، ما را پرقدرت‌تر کرد. این جنگ برای شکاندن کمر انقلاب اسلامی بود، اما درعوض، در این جنگ مردان و زنانی ساخته شده‌اند که در زیر موشک‌ها و بمب‌ها و فشارهای اقتصادی که می‌توانند با تمام فشارهای ابرقدرت‌ها و نیروهای شیطانی جهان مقابله کنند و حرف خود را به‌جان و گوش مستضعفان جهان برسانند.

مسأله‌ی دیگر، مسأله‌ی امنیت است. همه ملت ما شاهد آن هست که در این‌زمینه به‌یاری خدا و با حضور مردم دلاور ما در صحنه، تا چه اندازه واقعه‌ی این توطئه‌ها فروکش کرده و تا چه اندازه ما قدرت پیدا کرده‌ایم که تمام این توطئه‌های عظیم را درهم بشکنیم. شاید در طول تاریخ و در تمام جهان بی‌سابقه باشد که یک نیروی تروریستی جهنمی با این وسعت علیه یک نظام وارد عمل شود. این نظامی که تازه انقلاب کرده، طبیعی است که تا هماهنگی‌هایی وجود دارد و انسجام کافی به‌دست نیاورده و ضربه‌پذیر است و حتماً در سراسر کشورهای جهان، این بی‌سابقه بوده که در کوتاه‌مدت، یک‌نظام تازه تولدیافته، این همه مسئولین خود را قربانی دهد؛ موج تروریست صدها نفر را وحشیانه از بین ببرد.

اما این مسأله، علامت بسیار درخشانی است در اصالت انقلاب ما به‌این‌که این انقلاب به‌خاطر این‌که به الله و به‌ارزش‌های انسانی متکی است، به‌علت آن‌که مردم آگاه و دلاور ما، در صحنه هستند به‌این مسئولین آن‌چنان ارتباطی ندارد که وقتی شهید می‌شوند، این نظام درهم بریزد بلکه ما شاهد بودیم زمانی که شهید بهشتی و هفتادودو تن از یارانش شهید می‌شوند و وقتی که رجایی‌ها و باهنرها، دستغیب‌ها، مدنی‌ها شهید می‌شوند تا چه اندازه مردم ما متحدتر و منسجم‌تر می‌شوند، برای مقابله با توطئه‌ها و برای حفظ نظام.

آن‌چیزی که من الآن می‌خواهم اشاره کنم و اهمیت زیادی دارد، این‌است که نظام جمهوری اسلامی در تمام ابعاد خودش نسبت به‌آن زمانی که موج تروریسم آغاز شد، محکم‌تر شده. آن‌زمان، منافقین و تمام بازی‌خورده‌های آمریکا، این‌چنین تصور می‌کردند که نظامی حاکم در آشفتگی است و نظام جمهوری

متکی به‌افراد است و فرو خواهد پاشید، ولی ما می‌خواهیم بگوییم که برآورد آن‌ها غلط بود. مسؤولین بسیاری شهید شدند اما نظام از بین نرفت اما در عین حال در عرض چند ماه بعد از شهادت برادران عزیز ملت، دولت، مجلس، تمام ارگان‌های ما به‌سمت نظمی چشمگیر پیش رفت.

امروز در نظام جمهوری اسلامی هرچیز درّ جای خودش قرارگرفته. وابستگی خودش را به‌افراد کمتر کرده و در نتیجه ضربه‌ناپذیرتر از چند ماه قبل شده و به‌برکت این جنگ و به‌برکت حضور شما ملت عزیز در صحنه و به‌برکت آن خون‌های پاکی که در جبهه‌ها و خیابان‌ها به‌زمین ریخته ما سریعاً به‌سمت ساحت و متخصص داشتن پیش می‌رویم؛ چه در ارگان‌های دولتی؛ چه در سایر نهادها و چه در قسمت‌های دیگر. تمام آن‌چیزها و ارکانی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، سرجای خود قرار می‌گیرند. به‌همین‌دلیل موج تروریسم که شدیداً سرکوب شد، ممکن است هنوز چیزهایی در چنته وجود داشته باشد. ضرباتی وارد کند و افرادی را شهید کند، ولی یقیناً با کمک خدا و اذن او و به‌خواست او، این‌نظام مستحکم‌تر از همیشه سرپای خود ایستاده، و مسلماً این نوع تشبثات و این نوع حرکت‌ها، جزء به‌قدرت ملت و دولت ما و تمام نهادهای ما نهاده است.

مسأله‌ی دیگر که میل داشتم به‌آن اشاره کنم، که احتمالاً در بحث‌های آینده اگر خداوند توفیق بدهد، درمورد آن بیشتر صحبت خواهم کرد، مسائل اقتصادی کشور است. شاید عمده‌ترین مسأله‌ای که دولت به‌سختی با آن درگیر است، و بیشترین تلاش خود را در آن به‌کار می‌برد، مسأله‌ای که خیلی سریع آثار خود و توطئه‌ها را در میان ملت نشان می‌دهد و طبیعی است وضع اقتصادی که ما، در آن به‌سر می‌بریم، باید آن‌را هم صحنه‌ای از جنگ خودمان علیه قدرت‌های استکباری جهان به‌سرکردگی آمریکا باید بشماریم. این مسأله کاملاً مشخص است که مسأله‌ی جنگ، مسأله‌ی اقتصاد، مسأله‌ی مقابله با آمریکا با ابعاد گوناگون انقلاب درآمیخته و از هم جدا نیستند.

وقتی ملتی خوف از ابرقدرت‌ها را در درون خود می‌شکند و قیام می‌کند و سیلی به‌چهره‌ی آمریکا می‌زند، حمله می‌کند و روحیه‌ی مهاجمانه‌ای پیدا می‌کند، از ارزش‌هایی صحبت می‌کند که مخالف آن ارزش‌هایی است که آمریکا ادعای

آن‌را دارد. می‌خواهد بر کشورهای مستضعف جهان حکمفرمایی کند. طبیعی است که تمام این نیروها علیه ملت برخیزند. تمام آن‌قدرت‌های استکباری علیه این نیروی عظیم برخیزند.

وی گفت: این برخواستن تنها یک‌بعد ندارد ممکن است یک‌لحظه در غالب جنگ ایران و عراق متجلی شود. ممکن است زمانی در غالب کودتا، مانند کودتای نوژه و ممکن است در چهره‌ی بازی‌خورده‌های آمریکا ظاهر شود که به‌خیابان‌ها بیایند و مردم و بچه‌ها را به‌قتل برسانند و اتومبیل‌ها را آتش بزنند. رهبران مذهبی و روحانیت را مورد تهدید قرار دهند، دستغیب‌ها و مدنی‌ها را بکشند که این‌هم یک‌بعد از قضیه است. ولی یک از ابعاد اصلی مبارزه‌ی آمریکا علیه کشور ما از همان روزهای اول، بعد اقتصادی بوده. آمریکا در این‌زمینه مهارت بسیاری دارد، همان‌طوری‌که برای زیرفشار قراردادن تمام ملت‌های مستضعف جهان مهارت دارد.

کشوری که با پول سرمایه‌ای که غارت می‌کند از کشورهای مستضعف جهان، به‌حیات خود ادامه دهد، در این‌جنگ کار او بسیار فعال است؛ منتها تا مدتی پس از پیروزی انقلاب، آمریکا هنوز امیدهایی داشت. این فشار را به‌حداکثر خودش نمی‌رساند. مماشات‌هایی می‌کرد و امیدی به‌جناح‌های میانه‌رو و ملی‌گرا داشت. بنی‌صدرها را داشت و فکر می‌کرد که از راه‌های سیاسی می‌تواند مهره‌های خودش را به‌قدرت برساند. ولی زمانی‌که در تمام این عرصه‌ها منکوب شد، وقتی که لانه‌ی جاسوسی تسخیر شد، وقتی اراده‌ی ملت ما را دید، که به‌هیچ‌وجه به‌سازش با آمریکا نیست. وقتی اراده‌ی ملت ما را دید که انقلاب سیاسی را به‌پیش می‌برد و تبدیل به‌یک انقلاب فرهنگی می‌کند و در نظام ارزشی خود و اخلاق خود و هم‌چنین مصرفش دگرگونی به‌وجود می‌آورد، وقتی که آمریکا دید ملت ما هرگز حاضر نیست از آن اصولی که به‌بهای خون‌های بسیاری در ۱۵ خردادها و هفده شهریورها به‌دست آمده، بگذرد، مصر شد که حداکثر فشاری که از نظر اقتصادی بر کشور ما وارد بیاورد و به‌این ترتیب محاصره‌ی اقتصادی را شروع کرد.

به‌این ترتیب، بلوکه‌کردن اموال ما، در بانک‌های مختلف در آمریکا شروع شد و

توطئه‌های پیچیده‌ی آمریکا به‌بازارهای بین‌المللی آغاز شد و آن‌چیزی که حیات اقتصادی ما به‌آن بستگی دارد، در صحنه‌های بین‌المللی بتوانیم به‌دست بیاوریم. به‌این‌ترتیب، توطئه‌ی آمریکا با دست ایادی آمریکا در منطقه شروع شد که با اشباع بازارهای نفت مقابل آن‌را بگیرند که سهم لازم خود را در بازارهای نفت به‌دست بیاوریم و در نتیجه زیر فشار اقتصادی آمریکا قرار بگیریم و در نتیجه به‌زانو درآییم. این جنگ همان‌قدر بی‌رحمانه است که جنگ در جبهه‌های بستان.

اما، این جنگ برای ما، برکت و خیر بود. در این جنگ، علی‌رغم ضعف‌هایی که اوایل داشتیم، توانستیم سریعاً خود را سازمان بدهیم و پیش ببریم و راه‌حلی پیدا کنیم بر تمام مشکلات و تمام مسائلی که برای ما پیش می‌آمد. در این جبهه هم این‌چنین است. آن‌چیزی که در این‌میان گفتنی است، قبل از این‌که من به‌جزییات بپردازم که البته این جزییات هم خیلی زیاد توش نخواهم رفت، بلکه در برنامه‌های دیگر صحبت خواهم کرد، این است که در این عرصه هم حضور مردم در صحنه و صبر انقلابی او هست که در حقیقت، تمامی توطئه‌های آمریکا را تاکنون نقش برآب کرده و در آینده هم ان‌شاءالله! نقش برآب خواهد کرد.

مسلماً، اهداف اقتصادی ما به‌طبع، اهداف سیاسی ما و آرمان‌های ما، دگرگون‌شده. مسلماً خط اقتصادی که بر جمهوری اسلامی الآن حکمفرماست، خط حمایت از مستضعفان جامعه است. مسلماً این خط در جهت قطع‌کردن تمام رشته‌های وابستگی به‌قدرت‌های استکباری جهان است. خوب! طبیعی است که ما مواجه باشیم وقتی چنین سیاستی داریم، وقتی چنین خطی را تعقیب می‌کنیم، دچار بزرگ‌ترین تهاجمات و توطئه‌ها باشیم، همان‌طور که اشاره کردم اگر ما خلاصه بکنیم و بخواهیم طبقه‌بندی بکنیم، این نوع توطئه‌ها را و یک‌مقداری از جزییات را فروع بگذاریم.

ما این مقایسه را در دو تا غالب خواهیم داشت: یکی در زمینه‌ی محاصره‌ی اقتصادی، یکی محدودکردن منابع نفتی ما از طریق فشار آوردن روی کشورهای نفت‌خیز که توسط عربستان فشار روی منطقه صورت می‌گیرد. فشاری که عربستان در بازارهای بین‌المللی نفت دارد اعمال می‌کند به‌تحریک آمریکا متوجه‌ی انقلاب اسلامی ماست. این فشار به‌چه معناست؟ این فشار به‌این معنا

است که ما فروش نفت خودمان را نتوانیم بکنیم. کمتر بفروشیم. ارز کمتری به‌دست بیاوریم و در نتیجه هزینه‌ی خودمان را نتوانیم داشته باشیم. برای برنامه‌های عمرانی هزینه‌های جاری نتوانیم آن قطعات مواد اولیه و نیاز اولیه‌ای که کشور داده از خارج وارد بکند و به‌این معنا بتوانیم تا آخر شما برادران و خواهران این مسأله را حدس بزنید که حدس می‌زنید، و این مسائل را می‌دانید؛ ولی آن‌چیزی که مهم است، و ما در طول انقلاب کشف کردیم و ملت ما کشف کرده، آن این است که اولاً: اراده‌ی ملت قوی‌تر از تمام نیروهای شیطانی و نیروهای استکباری است و مگر نه آن‌که در طول انقلاب، تمام قدرت‌های جهان دست به‌هم داده بودند تا رژیم شاه را حفظ کنند و نتوانستند. طبیعی است که در موقعیت این چنین که ما، در آن قرارگرفته‌ایم، این چنین باشد.

مسأله‌ی دوم این‌که دولت همیشه توجه داشته، این است که حاکمیت آمریکا در بازارهای جهانی در اوضاع اقتصادی جهان یک حاکمیت مطلق نیست، حتی در داخل کشور خودش، آمریکا برای حفظ منافع خودش از قوانینی که در بازار حکمفرماست تا اندازه‌ای باید تبعیت بکند و از مکانیزم‌هایی باید استفاده بکند.

دولت خدمت‌گزار، درست از این وضع استفاده می‌کند؛ به‌این‌طریق که همیشه سعی می‌کند با توسعه‌ی روابط خودش با شناخت قوانین حاکم برایـن بازار، بیشترین استفاده را بکند، برای این‌که نقشه‌های آمریکا را بتواند بررسی کند. من این‌جا اعلام می‌کنم که اگر در زمینه‌ی نفت قرار است که اوپک تصمیم بگیرد، این تصمیم در وهله‌ی اول باید معطوف به‌محدودکردن صدور نفت باشد، که عربستان و امثال آن، به‌سمت غرب روانه کرده‌اند. وگرنه ما، به‌هیچ‌وجه، تابعیت آن‌نوع قوانین و قراردادهایی را که مسلماً به‌ضرر انقلاب اسلامی بخواهد تمام شود را نخواهیم پذیرفت. ما همیشه بر ضد تمام قراردهایی که برعلیه منافع اسلام و منافع انقلاب اسلامی هست، شوریده‌ایم. ما تا الآن توان خودمان را در این راه نشان داده‌ایم؛ طبیعتاً در این زمینه هم تحرک داریم. ما دچار دگم نیستیم. ما دچار پیش‌داوری‌ها نیستیم. در این زمینهٔ ما با تمام این توطئه‌ها مقابله می‌کنیم و با استفاده از آن، عدم حاکمیت مطلق آمریکا و بازارهای نفت در سایر موارد هم این چنین است؛ طبیعتاً دولت ما، نظام ما، در برخورد با جهان بیرون یک نظام نوپایی

است. هنوز چیزها است که یاد می‌گیرد و این یادگرفتن‌ها خیلی سریع است.ما در رابطه با جهان خارج برای به‌دست آوردن آن موادی که برای صنایع خودمان لازم است به‌ابتکارات تازه‌ای دست می‌زنیم. علاوه برآن آمریکا می‌اندیشد، فکر می‌کند و حداکثر فشاری که به‌ما می‌آورد، منابع ارزی ما را محدود می‌کند. ما به‌زانو درخواهیم آمد او به‌هیچ‌وجه تصور نمی‌کرد که در نظام جمهوری اسلامی ایران بشود به‌این سرعت تمام نیازها را طبقه‌بندی کرد و منابع ارزی را دولت در اختیار بگیرد و آن‌ها را چون قطره قطره، سنت سنت در جهتی به‌کار ببرد که بتواند نظام را سرپا نگه‌دارد؛ یعنی همان‌کاری که دولت ماه‌ها است شروع کرده و اثرات معجزه‌آسایی داشته. ما برای مقابله با این توطئه‌هایی که میرفت تا منابع ارزی ما را به‌صفر برساند، به‌سرعت عمل کردیم. ما یک مقدار محدودی ارز در اختیار داشتیم. بنی‌صدرها و نوبری‌ها ادعا می‌کردند «منابع ارزی ایران دارد ته می‌کشد و دیگر چیزی از خارج نمی‌توان وارد کرد، در آستانه‌ی ورشکستگی قرار گرفته‌ایم!!» ولی ما آمدیم این منابع را در اختیار گرفتیم. تمام چیزهایی که به‌کشور وارد می‌شد بررسی کردیم. اصلی‌ترین نیازها را طبقه‌بندی کردیم و دقیقاً به‌مقداری که ارز در اختیار داشتیم، به‌جایی اختصاص دادیم که برای ما حیاتی‌تر بود. نتیجه‌ی این کار این شد که بعد از ماه‌ها تلاش، که از سوی امپریالیسم علیه کشور به‌کار گرفته شده، بتوانیم در بانک‌های خارجی بعد از مدت‌ها سپرده‌گذاری کنیم. در واقع وضعیت ارزی خود را بهبود بخشیم. و این بحران را پشت سر بگذاریم. در حال حاضر در آستانه‌ای قرارگرفته‌ایم که نه تنها تعهدات مالی بین‌المللی خودمان آن‌جا که به‌حق است، عمل می‌کنیم، بلکه توانسته‌ایم روابط تجاری و اقتصادی خود را با جهان خارج، گسترده‌تر کنیم و جهت تازه‌ای به آن ببخشیم.

الآن، کشورهای گوناگونی که با ما رابطه دارند، کاملاً احساس می‌کنند که در این روابط تجاری و اقتصادی، اگر بخواهند این روابط را تبدیل به‌یک اهرم سیاسی بکنند، ایران یک معامله‌گر منصفی است و منافع ملت خود را درنظر می‌گیرد. در عین‌حال، در معاهده و قراردادهای خود، ایستاده. در نتیجه درهای زیادی به‌روی ما هم‌اکنون باز شده. این خبر خوشی که من دادم، نباید به‌این معنا

گرفته شود که ما فشارها را پشت سر گذاشته‌ایم. نه! من به‌هیچ‌وجه این را نمی‌گویم. من می‌خواهم بگویم مشکلات را مهار کردیم. ما الآن در دولت و در سازمان برنامه، در شورای اقتصاد به‌مکانیزم‌ها و مسائل نظامی دست یافتیم که بتواند در مقابل تمام بحران‌های ناشی از فشارهای اقتصادی، مقابله بکند. ما برنامه‌ریزی داریم. دیگر کار بی‌حساب نیست در کشور ما. تمام آن‌نقاطی از نقاط که ممکن است مورد حمله قرار بگیریم، به‌یاری و اتکال به‌خدا داریم راجع به‌آن فکر می‌کنیم و طرقی را بررسی می‌کنیم که بتوانیم با آن مقابله بکنیم.

این به‌ما نیرو می‌بخشد که با اطمینان در جهت رشد و شکوفایی اقتصادی خودمان پیش برویم. اقتصادی که یقیناً مستقل خواهد بود؛ یقیناً متکی به‌اراده‌ی ملت خواهد بود. الآن ملت به‌وضوح نمونه‌های آن‌را در جلوی چشم دارد. همین ذوب آهن را شما نگاه کنید. مس سرچشمه را نگاه کنید. این‌ها مجموعه‌هایی هستند که شاید ماه‌ها (یکی ۷ ماه، یکی ۵ ماه اگر اشتباه نکنم) ما بهره‌وری آن‌را جلوتر انداختیم، کمک متخصصین خودمان، متخصصینی که یک موقع بنی‌صدر آن‌ها را مقابل مکتب قرار می‌داد، تخصص را مقابل مکتب قرار می‌داد، ولی نظام مستقر شده و همان‌طور که در اولین صحبت‌هایم اشاره کردم.

موقعی که مسؤولیت را به‌دوش می‌گرفتم، احساس می‌کردم که متخصصین به‌سمت مکتب چرخش بزرگی را شروع کردند؛ چرا؟ به‌خاطر این‌که احساس می‌کنند اسلام می‌گوید شما آقای خودتان باشید. شما ارباب خودتان باشید. شما نوکر آمریکایی‌ها نباشید، شما نوکر عرب‌ها نباشید. اسلام به‌آن‌ها می‌گوید شما با دستان توانای خودتان، همه‌چیز را می‌توانید بسازید، برای کشور خودتان، برای نسل آینده‌ی خودتان، برای یک اقتصادی سالم و مستقل. آن‌ها این مسائل انسانی را درک می‌کنند. آن‌ها درک می‌کنند که چه توطئه‌ی عظیمی بوده مقابل هم قراردادن تخصص و مکتب که اصولاً از یک‌جنس نیستند بلکه در هر نظامی، مکتبی هست که هادی تخصص‌هاست. شما یک خلبانی را درنظر بگیرید، اوایل جنگ، حتماً شنیدید که خلبان ایرانی سوار یکی از جنگنده‌های خودمان روی پل بغداد حرکت می‌کند و می‌خواهد آن‌را بمباران بکند و می‌بیند عده‌ی زیادی از مردم روی این پل رفت و آمد می‌کنند، ماشین‌های زیادی هست، موشک‌های

خودش را شلیک نمی‌کند و برمی‌گردد. خوب! تخصص آن خلبان چیست؟ زدن موشک، رها کردن، نشانه‌گیری دقیق ولی چه چیزی هادی او هست که این راکت را پرتاب نکند، مکتب.

هیچ کشوری و هیچ نظامی خالی از مکتب نیست

و هیچ کشوری و هیچ نظامی، خالی از مکتب نیست. آن‌آدم خبیثی که پشت موشک‌های بزرگ در عراق می‌نشیند و آن‌را به‌قلب شهرهای ما شلیک می‌کند، آن خلبانی که می‌آید در اسلام‌آباد و آن‌جا را زیر و رو می‌کند و عده‌ی زیادی از مردان وزنان و کودکان ما را به‌قتل می‌رساند، او هم تخصص دارد و در عین حال یک مکتبی، مکتب بعثی! در نظام ما، مکتبی که حاکم است آن‌چنان مکتبی است که به‌خلبان ما این اجازه را میدهد که حداکثر فداکاری را بکند، در عین حال به‌او حکم می‌کند در جایی که هیچ‌کس حضور ندارد که مردم را به‌گلوله نبندد، زن و بچه‌ای را نکشد. آیا می‌شود گفت که در این‌جا تخصص و مکتب در مقابل همدیگر هستند. هم‌اکنون در کارخانه‌های ما، در مزارع ما، در کشاورزی، دقیقاً احساس می‌شود که تخصص و مکتب می‌تواند در کنار هم کار بکنند. مکتب راه را نشان می‌دهد. آن‌نقطه‌ای که باید به‌سمت آن گلوله‌یی را پرتاب کرد، می‌گوید آن جهتی که اقتصاد باید به‌آن سمت برود را بیان می‌کند. آن آرمان‌هایی را که در جامعه‌ی ما باید مستقر بشود را بیان می‌کند. متخصص که کاملاً از خود بیگانه نشده، انسان است و علاقه به‌کشورش دارد. علاقه به‌میهن اسلامی خودش دارد. علاقه به مستضعفان جامعه‌ی خودش دارد. طبیعی است که در کنار کارگران، در کنار کارکنان، در کنار روحانیت، در کنار تمام نیروهایی که به‌نحوی به این انقلاب کمک می‌کنند قرار بگیرد و حرکت بکند. ما این‌جا، جدا می‌کنیم آن متخصصینی را، آن‌گروه‌هایی را که در ادارات هم این‌چنین هست؛ یعنی در میان دیوان‌سالاران که به‌خاطر وابستگی عمیق‌شان به‌رژیم سابق، آمریکا در مقابل این حرکت می‌ایستند. به‌هرحال، ما الآن در نظام خودمان شاهد یک‌رشد و شکوفایی هستیم به‌برکت همین جنگ و محاصره‌ی اقتصادی، ما الآن می‌دانیم استعدادهای زیادی در حال شکوفا شدن هستند. ما می‌بینیم استعدادهای زیادی در کارخانه‌ها به‌کار

افتاده‌اند، در کارگاه‌های کوچک، به‌کار افتاده‌اند. ما قطعاتی می‌سازیم، چیزهایی را الآن تولید می‌کنیم که یک‌موقع تصور آن برای ما بسیار دشوار بود. ما به‌راه‌هایی داریم الآن می‌اندیشیم که چه دولت و چه ملت که آن‌راه‌ها قبلاً جلوی پای ما نبود و چه بسا در فراوانی و عدم فشار اقتصادی و این جنگ اقتصادی و عدم این جنگی که بر ما تحمیل شده، ما به‌آن راه‌ها فکر نمی‌کردیم تمام این راه‌ها برای این‌که ما صدای خودمان را به جهانیان برسانیم به‌سالم‌سازی اقتصاد ما کمک می‌کند و درعین حال می‌دانم فشار زیادی را روی دوش ملت ما می‌گذارد، ولی برای رسیدن به‌یک آتیه‌ی روشن، برای این‌که ما صدای خودمان را به‌جهانیان برسانیم برای این‌که آقای خودمان باشیم، برای این‌که از وابستگی نجات پیدا کنیم، برای این‌که دائم چشممان به‌دست‌های آمریکا نباشد، ابرقدرت‌ها نباشد، ما مجبور هستیم این فشار را تحمل کنیم و ملت، تحمل می‌کنند، من می‌خواهم بگویم که دولت خدمت‌گذار این ملت بزرگ، عمیقاً از این فشارها آگاهی دارد. خبرش به‌آن می‌رسد در پی رفع این فشارها هست. در عین‌حال این دولت می‌خواهد این نوید را بدهد که این فشارها، فشارهایی است که منتهی به‌ساختن اقتصادی سالم خواهد شد که در آن فضا، ما آن چیزی را بخوریم که خودمان تولید کردیم. آن‌چیزی را مصرف کنیم که خودمان تولید کردیم.

خوب! در این راه ملت کمک‌های بزرگی می‌توانند بکنند. همان‌طور که دارد می‌کند. اگر دقت بکنیم الگوهای مصرف در کشور ما عوض شده، طرز پوشش، خوردن، رفتار، چیزهایی که ما مصرف می‌کنیم، همه‌اش دگرگون شده. این دگرگونی باید به‌سرعت افزایش پیدا کند. واقعاً چه نیازی‌است که ما ماشین ظرفشویی در خانه باشیم؟ چه نیازی است که هر روز یک دست لباس عوض بکنیم؟ چه نیازی است خورش‌های مختلف سرسفره‌ی خودمان داشته باشیم؟ ما باید به‌آن قناعت اسلامی برگردیم. برای این‌که بتوانیم یک رفاه همگانی و برای مستضعفان جامعه و برای همه‌ی ملت در آینده ایجاد بکنیم. برای این‌که به‌معنای واقعی، اقتصادی مستقل داشته باشیم. دولت غیر از این برنامه‌هایی که اشاره شد، خوب سیاست‌های دیگری هم در پیش گرفته که من در مجلس هم موقع تقدیم لایحه ی بودجه عنوان کردم که بد نیست راجع به‌آن لایحه هم یک اشاره‌ی

مختصری بکنم که در آن لایحه که طبیعتاً درآمدهای عظیمی را دولت به‌مصرف می‌رساند، جهت‌گیری که داشتیم آن مصرف درآمدها به‌سمتی متوجه است که بیشترین نفع آن به‌سمت طبقات مستضعف جامعه خواهد بود. علاوه بر اهداف سیزده و چهارده‌گانه‌ی دیگری که در آن لایحه من شمردم ولی موقعی که آن لایحه را تقدیم کردم، گفتم سیاست دولت الآن این است که اولاً به‌سمت برنامه‌ریزی پیش برود و این از اقدامات اساسی دولت بوده و الآن کمیته‌های ده‌گانه زیر نظر شورای اقتصاد است که این‌ها برای آینده‌ی اقتصاد ما زیر ساخت اقتصاد کشور ما دارند برنامه‌ریزی می‌کنند.

بدانیم که برای ۵ سال آینده و ۲۰ سال آینده به‌کجا می‌رویم. ما برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت را باید برای کشور خودمان داشته باشیم. ما باید هدف‌های توسعه‌ی اقتصادی خودمان را تعریف کنیم و تمام این چیزها را مشخص کنیم. ما باید در نظام خودمان، همان‌طوری که در قانون اساسی گفته شده، جایگاه دولتی بخش تعاون و بخش خصوصی را کاملاً مشخص کنیم. ما باید یک امنیت اقتصادی در کشور به‌وجود بیاوریم.

خوب! طبیعی است که کمیته‌های ده‌گانه در این‌جهت سیر می‌کنند. سیاست‌های دولت در این جهت سیر می‌کند. در کنار این، ما سیاست‌های دیگر را اعمال می‌کنیم که باز هم در همین‌جهت من اشاره کردم این است که سرمایه‌هایی که در بخش خصوصی در دست افراد است، بیشتر در کار توزیع به‌کار گرفته شده. ما آن‌ها را سوق می‌دهیم به‌سمت تولید. طبیعی است که واردات ما از خارج کم شده، ما به‌هیچ‌وجه در پی این نیستیم که اجازه بدهیم کالاهایی که مصرفی و لوکس هستند وارد کشور شود، مگر این‌که کالاهایی باشد که در داخل کشور تولید شود و به‌دست مردم برسد. ما با آن مخالفت نمی‌توانیم داشته باشیم مگر آن‌که با فرهنگ اسلامی ما معارضه‌ای و مخالفتی داشته باشد، ولی از خارج به‌هیچ‌وجه این‌کار را نخواهیم کرد. طبیعی است که این واردات محدود می‌شود؛ چه به‌خاطر محدودیت‌های ارزی؛ چه به‌خاطر این مسأله و سیاستی که اشاره کردم.

سرمایه‌های زیادی آزاد می‌شود. دست مردم سرمایه‌های زیادی است، پول زیاد است، به‌اضافه‌ی آن پولی که رژیم سابق در آخر روزهای خودش به‌بازار

تزریق کرده. طبیعی است وقتی که پول زیاد است و آن واردات نیست، این پول‌ها متوجه‌ی کالاهایی شود که در دسترس است. این خود به‌تورم کمک می‌کند. فرض بکنید که یک‌نفر بلور وارد می‌کرده، چینی وارد می‌کرده، یکصدمیلیون، پنجاه میلیون، ده میلیون یا صدهزار تومان پولش آزاد شده، در آن‌طریق می‌آید و می‌گیرد و می‌خواهد این پول را به‌کار بگیرد و در جایی به‌کار بیندازد.

خوب! در وهله‌ی اول به‌سهل‌الوصول‌ترین راه‌ها برمی‌گردد که همان مسأله‌ی توزیع است. اگر برنج آزاد باشد، برمی‌گردد از برنج استفاده می‌کند، اگر چیز دیگری، کالای دیگری باشد از آن کالا استفاده می‌کند. خود این دست به‌دست گشتن این‌کالاها می‌تواند به‌تورم کمک کند. قیمت‌ها را به‌طور وحشتناکی بالا بکشد.

سیاست دولت این‌است که به‌بخش خصوصی اعلام کند که این سرمایه‌ها را در توزیع به‌کار نیندازد. اول آمده کالاهای ضروری را زیر کلید دولت قرار داده، به‌خاطر این ضرورت‌ها، و سهمیه‌بندی می‌کند به‌خاطر این‌که به‌طور عادلانه‌ای به‌طبقات مستضعف فشار به‌حد طاقت‌فرسایی نرسد و بتوانند آن‌چیزی که لازم است به‌دست بیاورند. در عین حال باعث شده که روی این سرمایه‌ها فشاری بیاید. ما می‌گوییم که راه شما برای تولید همان چینی که از خارج وارد می‌کردید، همان استکانی که از خارج وارد می‌کردید، همان کالایی که از خارج وارد می‌کردید و دائم دست به‌دست می‌گرداندید و به‌ملت می‌فروختید، الآن راه باز است برای این‌که کارخانه ایجاد بکنید. برای این‌که آن پول را در جاهای تولیدی به‌کار بیندازید و کمک بکنید به‌انقلاب. کمک بکنید به‌رشد اقتصادی کشورها.

این سیاستی است که دولت بارها اعلام کرده، الآن هم من دوباره از آن طبیعتاً دولت حمایت می‌کند و خود این اعلام من فکر می‌کنم اعلام می‌کنم امنیت لازم را تا اندازه‌ای به‌وجود بیاورد برای این‌که این سرمایه‌ها عوض این‌که منجر به‌این شود که دست افراد بچرخد یا در مسیرهای توزیعی به‌کار گرفته شود و باعث تورم شود و فشار روی ملت ما بیاید، در راه‌هایی به‌کارگرفته شود که طبیعتاً می‌تواند به‌رشد اقتصادی و تحرک اقتصادی ما کمک بکند.

چیزی که در آخر می‌خواهم اضافه کنم، در این زمینه اقتصادی، توجهی است که

دولت شروع کرده به‌تعاونی‌ها نشان می‌دهد. این مسأله البته از قبل هم اهمیت داده می‌شده در قانون اساسی به‌مسأله‌ی تعاونی‌ها اهمیت زیادی داده شده و اخیراً در شورای اقتصاد بحث تعاونی‌های تولیدی به‌نحوی که به‌صورت فراگیر و گسترده در کشور استفاده از آن شروع شود مورد بحث و نقد قرارگرفته که ان‌شاءالله وقتی که نتیجه حاصل شد به‌آگاهی ملت بزرگ خواهد رسید.

در زمینه‌ی سیاست خارجی در این جلسه و در این برخورد نمی‌خواهم صحبت کنم و ان‌شاءالله در صحبت‌های آتی اگر خدا توفیق بدهد، در آن‌زمینه صحبت خواهم کرد. گرچه در همین زمینه، اظهارنظرهایی که می‌شود فعالیت‌هایی که وزارت امور خارجه می‌کند یا دولت می‌کند، مشخص است، ولی باز هم اعتقاد دارم که در این زمینه توضیحات روشنی باید داده شود.

آن‌چیزی که من می‌خواهم در آخر مطرح کنم با خواهران و برادران خودم، این‌است که واقعاً توطئه‌ها فقط در یک بعد نیست. همان‌طور که اشاره کردم و خودتان ازاین مسأله آگاهی دارید این توطئه‌ها هم در بعد نظامی است و هم در بعد توطئه‌های داخلی است از طریق این گروهک‌ها و هم در بعدهای اقتصادی و ما و ملت ما اگر بخواهد در تمام این عرصه‌ها پیروز شود، باید به‌تمام این ابعاد بیشترین توجه را داشته و بیشترین خدمتش را در تمام این ابعاد به‌کار بگیرد که ان‌شاءالله چنین خواهد کرد و ان‌شاءالله به‌رهبری امام بزرگوارمان امامی که رهنمودهای ایشان و گفتار ایشان و فرماندهی ایشان توانسته ما را به‌این پیروزی‌ها برساند، باز هم در عرصه‌ی این نبرد و ادامه‌ی این نبردها، کمک ما خواهد آمد و در این مبارزه، اتحاد تمام و نزدیکی و وحدت تمام نیروها و نهادها یک عامل مؤثری است که الحمدالله به‌یاری خدا و لطف خدا، الآن در کشور وجود دارد.

شما اگر دقت بکنید، فکر نمی‌کنم در هیچ نظامی این همه اتحاد و یگانگی کلام و وحدت کلمه بین نیروهای مختلف وجود داشته باشد. الآن یک یگانگی کامل بین دولت و مجلس وجود دارد. بین نهادهای گوناگون وجود دارد. این یکی از نعمت‌های بزرگ خدا است که ما باید شکرگزار آن باشیم و برای شکرگزاری بهترین استفاده‌ها را بکنیم و هم‌چنین برای مقابله با این توطئه‌هایی که اشاره

کردم، حضور همیشگی شما ملت بزرگ در صحنه‌ها بزرگ‌ترین کمک است و تعیین‌کننده‌ترین کمک است که ان‌شاءالله هم‌چنان ادامه پیدا خواهد کرد.
والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه و یک‌شنبه، اول و دوم اسفندماه ۱۳۶۰.

دیروز، رؤسای جمهوری، مجلس، دیوان‌عالی کشور و نخست‌وزیر
با امام دیدار کردند

سخنان امام درباره‌ی آزادی زندانیان، پیروزی‌های اخیر و یاوه‌گویی‌های رادیوهای خارجی

حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری، حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان‌عالی کشور و میرحسین موسوی نخست‌وزیر، صبح دیروز به‌حضور امام‌خمینی رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران رسیدند و باایشان دیدار و گفت‌وگو کردند.

در این ملاقات که حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی نیز حضور داشت، پیرامون پاره‌ای از مسائل و آخرین رویدادها و تحولات مملکتی، بحث و تبادل‌نظر به‌عمل آمد و گزارشاتی توسط مسؤولان طراز اول مملکتی به‌استحضار امام امت رسید. در این ملاقات مهم، امام امت بیاناتی به‌این شرح ایراد فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

من امروز می‌خواهم تأکید کنم در این امر که راجع به‌این محبوسین ـ البته

به‌استثنای آن‌هایی که ما به‌حسب امر خدا نمی‌توانیم عفو کنیم ـ باز تأکید کنم که زودتر این قضیه تمام بشود و آقای موسوی به‌همه‌جا، همه شهرستان‌ها سفارش کنند که زودتر این‌کار را انجام بدهند و رسیدگی زودتر بشود تا ان‌شاءالله برای عید جدید، یک‌عده‌ی چشمگیری از این‌ها و اگر می‌شود همه‌ی آن‌هایی که می‌شود آن‌ها را عفو کرد حالا گناه دارند یا گناهی است که قابل عفو است، تهیه کنند و برای عید جدید که می‌آید، بفرستند تا ان‌شاءالله این‌ها عفو بشوند.

سفارش به‌بازی‌خورده‌ها

و من سفارش می‌کنم به‌این اشخاصی که از این گروه‌ها بازی خوردند. این‌ها یک مقایسه‌ای بین حکومت حالا و حکومت سابق بکنند و مابین مردم در حالا و مردم در سابق بکنند و بین خدمت‌هایی که این دولت در این مدت کم با آن گرفتاری‌های فوق‌العاده‌ای که همه کشورها و تقریباً همه ابرقدرت‌ها برخلاف این دولت و ملت توطئه می‌کنند مقایسه کنند و بعد ببینند واقعاً راهشان چه راهی است. برای راهی که آن‌ها دارند، می‌خواهند چه بکنند و راهی که منافقین و برادرهای آن‌ها دارند این‌ها می‌خواهند چه بکنند و من از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که هدایت کند این جوان‌ها را، این دخترها را، این پسرها را که در دام این‌ها دیگر نیفتند یا از دام این‌ها ان‌شاءالله خارج بشوند.

تقدیر از رزمندگان

و باید تقدیر کنم از ارتش و سپاه و ژاندارمری و سایر قوای مسلح و مردمی که به‌حمدالله با قدرت، پیشروی دارند می‌کنند و در همین چزابه هم کارهایی انجام داده‌اند و ان‌شاءالله انجام می‌دهند و امیدوارم که به‌فتح آخری نزدیک باشیم و فتح ما آن‌وقتی است که عراق و ایران و سایر کشورهای اسلامی همه مرفه باشند و همه بتوانند زندگی آسوده و بی‌قدرت قدرتمندان و بدون سلطه‌ی آن‌ها به‌زندگی خودشان ادامه بدهند.

یاوه‌گویی رادیوهای خارجی

و چیزی که در این چند روز مراجعه شده است زیاد به‌این‌جا و احمد به‌من هی کراراً گفته‌اند که زیاد مراجعه شده، من دو روز پیش از این، که رادیو را گوش می‌کردم، دیدم که رادیوی خارجی گفت که فلان، گفته است که خمینی در حال مرگ است. من یاد یک قصه‌ای افتادم و آن این‌که یک‌نفر بود که می‌خواست اظهار قدرت و پهلوانی بکند در یک جلسه‌ای گفت که من آنم که چه کردم، چه کردم، کارهایش را شمرد و من‌جمله گفت من آنم که فلان آدم، فلان پهلوان را در فلان‌جا کشتم و چه کردم، آن آدم حاضر بود. گفت که آن‌کسی که شما کشتید حرف‌های شما را دارد می‌شنود! من یاد این افتادم که آن‌کسی که آن آقا گفته است که در حال مرگ است حرف‌های ایشان را شنیده و به‌این سبک مغزی خندیده است.

من، ان‌شاءالله! امیدوارم که آن‌ها هم که در خارج هستند دیگر برگردند، دیگر ول کنند این مسائل را، می‌دانند که پیشروی نمی‌کنند. می‌دانند که با این ملت نمی‌شود طرف شد. خوب! هی ادعا می‌کنید که ملت با ماست. خوب! اگر ملت با ماست، بیایید با ملت همکاری بکنید، با دولت همکاری بکنید، نه این‌که بروید کنار بنشینید و هی دسته دسته درست کنید و هرکدام به‌دیگری هم فحش بدهد.

من از خدای تبارک و تعالی! سلامت همه آقایان و سلامت ملت را و سلامت این آسیب‌دیدگان را می‌خواهم و از ملت هم تشکر می‌کنم به‌این‌که الحمدالله در صحنه حاضرند و تا در صحنه حاضرند این کشور آسیب نخواهد دید ولو هرچه حالا فساد بکنند، هرچه کارهای خلاف بکنند. خداوند همه‌تان را حفظ کند!

والسلام علیکم و رحمت‌الله.

اظهارات رئیس مجلس

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در پایان دیدار دیروز مسؤولان مملکتی با امام امت در گفت‌وگویی با واحد مرکزی خبر گفت: لایحه‌ی اراضی شهری که مدتی است در مجلس شورای اسلامی تصویب شده و به‌شورای نگهبان رفته است، به‌مشکلی برخورد کرده و می‌بایست این مسأله در خدمت امام حل شود و در این

فرصت طولانی بحث شد.

وی افزود: مشکل ما، تشخیص موضوع، منهای اعمال ولایت فقیه به‌عهده‌ی عرف متخصص است و امام هم در جواب نامه‌ی من و براساس حق تشخیص داده بودند که ضرورتی است که به‌مدت پنج‌سال اجازه ندهیم اراضی شهری بین اشخاص و بخش خصوصی وسیله‌ی سودجویی و معاملات شود.

این‌را به‌عنوان یک ضرورت تصویب کردیم که دولت یک‌طرف معامله باشد و (خریدار باشد از مالکین و فروشنده باشد به متقاضیان و شورای نگهبان اعتراضی داشت و موافقت نمی‌کرد.

ما حرفمان این بود که در کل اقتصاد، تنها مسأله‌ی زمین و مسکن نیست، بایستی از این‌که زمین به‌عنوان کالا بشود و باعث بورس‌بازی گردد، جلوگیری کرد و برای چهار پنج سال بایستی جلوی کل این جریان، حتی در شهرهای کوچک گرفته شود، و ما امروز خدمت امام آمدیم که بالاخره تشخیص ضرورت با مجلس است یا با شورای نگهبان و چیزی هم غیر از تشخیص ضرورت مطرح نیست. امام فرمودند: تشخیص ضرورت با مجلس است، با نظر خبرگان. و شورای نگهبان در این جهت دخالتی نباید بکند و فکر می‌کنم با این طرحی که امام فرمودند دیگر ما مشکلی نداشته باشیم و فرض هم باید این باشد که ما در کل اقتصاد کشور تصمیمان این‌است که این وضع آزادی معامله در زمین شهری، برای اقتصاد ما در این مرحله خطرناک است و از این جهت به‌عنوان ضرورت پنج سال، ضمن این‌که مالکیت کسی را هم سلب نمی‌کنیم، دولت را واسطه می‌کنیم بین عرضه‌کننده‌ی زمین و متقاضی زمین که دولت هم بتواند قیمت را متعادل کند و هم بتواند جای مناسب را در معاملات قرار بدهد. با این تصریح امام، فکر می‌کنم مسأله‌ی ما حل شده باشد.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۴ اسفندماه ۱۳۶۰.

گفت‌وگوی اختصاصی مهندس موسوی با «صف»
نظرات نخست‌وزیر در مورد پرداخت غرامت جنگ، تهدیدهای آینده، مسأله‌ی کشاورزی و مقایسه با ارتش‌های دیگر

مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر، در گفت‌وگویی با «صف»، ماهنامه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نظرگاه‌های خود را در مورد مسائل مختلف بیان داشت. نظر به‌اهمیت این مصاحبه، بخش‌هایی از آن‌را که در مورد پرداخت غرامت از سوی عراق، صدور انقلاب و پیروزی‌های جبهه، تهدیدهای منطقه، وارد کردن مواد کشاورزی، روند ارتش در انقلاب و تفاوت کیفی ارتش ایران با دیگر ارتش‌های جهان سوم آمده است، نقل می‌کنیم. آن‌چه می‌خوانید گزیده‌ی این گفت‌وگو است.

س: اگر عراق حاضر به‌پرداخت غرامت جنگ نشود، آیا ما نیروهای بعثی را در داخل خاک عراق تعقیب می‌کنیم؟

ج: پرداخت غرامت از سوی متجاوز چیزی است که ما قویاً به‌آن اعتقاد داریم و طبیعتاً بدون این تضمین هرگز جنگ پایان نخواهد گرفت، حتی اگر به‌داخل عراق کشیده شود.

س: پیمان‌های امنیتی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: یک انقلاب با این عظمت را نمی‌توان بااین پیمان‌های امنیتی کذایی جلویش ایستاد. علیه انقلاب ما از همان روزهای اوجگیری‌اش تمام قدرت‌ها و نیروهای استبدادی جهان دست در دست همدیگر داشتند. ما فراموش نمی‌کنیم رهبر چین کمونیست، همان‌روزهای خونین انقلاب از روی سر شهدای ما گذشت و به‌ملاقات شاه شتافت. این همان موقعی بود که کارتر از کشتار هفده شهریور، دفاع می‌کرد. طبیعی است آن اتحادی که گرچه نوشته نشده بود، ولی به‌طور عملی وجود داشت، نتوانست از پیروزی انقلاب ما جلوگیری کند و الآن هم‌پیمان‌هایی در سطوح پایین‌تر چنین‌کاری را نخواهد توانست بکند.

س: آیا پیروزی‌های به‌دست آمده در جبهه به‌صدور انقلاب کمک می‌کند؟

ج: این‌ها به‌عنوان شواهدی بر پیروزی اسلام در ایران شمرده می‌شود، چرا که ملت‌های مستضعف منطقه و مسلمان جهان، الآن دقیقاً احساس می‌کنند که نیروهای عراقی با پشتیبانی آمریکا و تکنولوژی پیچیده‌ی غرب و شرق با یک کشوری که در حال انقلاب است، ارتشش هنوز انسجام صد در صد خودش را پیدا نکرده، دچار مشکلات زیادی است با این نیروها وارد جنگ شده، این نظام در یک حالت طبیعی بایستی پاشیده می‌شد و از بین می‌رفت ولی این نظام با وجود این توانسته به‌مقاومت خویش ادامه بدهد و در میان این همه مشکلات، پیروزی‌هایی هم به‌دست بیاورد و آن پیروزی‌ها هم در حال گسترش است و مسلماً منجر به‌شکست ارتش عراق خواهد شد.

خود این حرکت امید به‌پیروزی اسلام را در منطقه بارورتر خواهد ساخت. حقانیت آرمان‌های اسلامی ما را بیشتر ثابت خواهد کرد بر ملت‌های مستضعف در جهان.

س: پس از پیروزی ما بر عراق، آیا در منطقه تهدید دیگری برای ما وجود دارد یا نه؟

ج: ما همیشه مورد تهدید قرار خواهیم داشت؛ یعنی تا وقتی که انقلاب اسلامی در ایران هست، این انقلاب مورد تهدید قرار خواهد داشت؛ منتهی به‌موازات گسترش امواج انقلاب، ما قوی‌تر و نیرومندتر خواهیم بود و طبیعتاً این تهدیدها روز به‌روز

آثار عملی‌اش کمتر خواهد بود. ما این آمادگی را در درون احساس می‌کنیم که با هر توطئه و تهدیدی درمنطقه و در سطح جهانی مقابله بکنیم و آزمایش‌های سه سال گذشته نشان داده که ما در سخت‌ترین شرایط با توطئه‌های بزرگ توانسته‌ایم رو در رو شویم.

الآن هم این‌چنین هست تا موقعی‌که مردم ما در صحنه هستند تا موقعی‌که نیروهای رزمنده‌ی ما، ارتش ما، سپاه پاسداران ما، این‌همه پیوستگی عمیق با توده‌های محروم ما دارند و مردم پشت سرشان هستند، هیچ قدرتی هرچقدر بزرگ، نخواهد توانست این انقلاب را درهم بشکند و ما روز به‌روز شاهد قوت‌گرفتن بیشتر نیروهای رزمنده‌ی خودمان خواهیم بود.

س: در سال آینده، آیا مواد کشاورزی وارد خواهیم کرد یا نه؟

ج: ما برای مدت‌های مدیدی ازخارج مجبوریم نه تنها در زمینه‌ی کشاورزی بلکه در صنایع هم چیزهایی را وارد بکنیم. مسأله سر این‌است که آیا روند حرکت اقتصادی ما به‌سمت کمترکردن این وابستگی‌ها هست یا نه؟ به‌سمت استفاده کردن از تولیدات داخلی خودمان است یا نه؟ من این روند را مثبت می‌بینم؛ یعنی احساس می‌کنم که ما در این‌جهت گام برمی‌داریم. ما افزایش تولید زیادی در گندم داشتیم، در برنج داشتیم، در خیلی از محصولات داشتیم، به‌خاطر اصلاح بذر و استفاده خوب از زمین‌ها و... یا مثلاً یک پروژه‌ی کاملاً استثنایی داریم در کشورمان و آن کانال‌کشی‌های گسترده‌ای خواهد بود که با استفاده از کانال‌های فرعی سدها ایجاد خواهد شد که از نیروی مردم در این‌زمینه استفاده خواهیم کرد. نزدیک سیصد هزار کارگر می‌برد. کارگری که از بیل و کلنگ و این‌جور وسایل استفاده خواهند کرد.

تا آن‌جا که من اطلاع دارم این طرح نزدیک ۴۸۰ هزار هکتار زمین را زیر کشت خواهد برد. این پروژه‌ها را ما داریم. طبیعتاً موفقیت این پروژه‌ها، ما را خیلی سریع به‌خودکفایی خواهد رساند ولی این‌که در عرض یک‌سال این‌کار (خودکفایی کشاورزی) انجام شود، فکر نمی‌کنم.

س: روند ارتش را در انقلاب چگونه تحلیل می‌کنید و آینده‌ی ارتش اسلامی را چگونه

می‌بینید؟

ج: ارتش در کنار انقلاب بود، وقتی می‌گوییم ارتش در کنار انقلاب بود، منظور از بدنه‌ی ارتش است که از داخل مردم برخاسته بود نه سران ارتش در نظام سابق که خود به‌خود کنار گذاشته شدند و از بین رفتند. طبیعی است که مردم با آگاهی گسترده‌ای که در طول انقلاب داشتند، از همان روزهای اول این مسأله را کاملاً احساس کردند و ارتش در کنار مردم قرار گرفت. خود این مسأله باعث قدرت‌گرفتن ارتش شد و مکتبی‌تر شدن ارتش.

در آینده من احساس می‌کنم که با نفوذ بیشتر ارزش‌های اسلامی در ارتش با دگرگونی هدف‌هایی که ارتش به‌خاطر آن هدف‌ها تشکیل شده بود و نظم پیدا کرده بود، ما ارتشی در منطقه خواهیم داشت، یک ارتش اسلامی که بتواند با قوی‌ترین تهاجمات نظامی در منطقه نه تنها مقابله بکند، بلکه اگر مورد تعرض واقع شد، به‌یک تهاجمات گسترده‌ای هم علیه مهاجم دست بزند. این‌را از همین الآن احساس می‌کنیم. پیروزی‌های اخیر ارتش ما، در کنار سایر رزمندگان به‌خوبی این مسأله را ثابت می‌کند که با وجود این‌که از یک سلاح‌های کمتر و ساده‌تری رزمندگان ما استفاده کردند، با وجود این توانستند بر ارتش‌های بسیار قوی‌تر با تکنولوژی بسیار پیچیده‌تر فائق آیند.

س: تفاوت کیفی ارتش ایران با دیگر ارتش‌های جهان سوم چه بود که ارتش ما را با انقلاب همراه کرد؟

ج: تفاوت؛ به‌نظر من همان سیطره‌ی روح خداجویی بر ارتش ما بود که به‌طور یکسانی در مردم ما و در ارتش ما وجود داشت و براساس تکیه بر همین روح خداجویی و فطرت خداجوی نیروهای رزمنده در ارتش و در مردم بود که این انقلاب به‌پیروزی رسید و تا موقعی‌که ما روی این اصل تکیه کنیم، طبیعتاً این ارتش با ارتش‌های کشورهای جهان سوم فرق بسیاری خواهد داشت؛ چراکه این ارتش به‌یک نیروی لایزال الهی پیوند خواهد خورد که او را نگه خواهد داشت که به‌هیچ‌وجه گرایشی به‌شرق و غرب نداشته باشد و روی پای خودش بایستد و در مقابل سخت‌ترین هجوم‌ها و توطئه‌ها بتواند مقابله بکند، بدون این‌که

کوچک‌ترین وابستگی به‌شرق یا غرب یا نظام‌های دیگر پیدا بکند.

این چیزی است که ما در داخل ارتش خودمان می‌بینیم و در سایر ارتش‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌بینیم. وقتی که ما ارتش‌های جهان را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم به‌یک نحوی به‌یکی از این قطب‌های استکباری پیوستگی یا احساس لزوم این پیوستگی دارند این تنها ما هستیم که به‌سمتی حرکت می‌کنیم که ارتش ما بدون پیوستگی به‌شرق یا غرب روی پای خودش بایستند.

طبیعتاً، در آینده این امر باعث خواهد شد که ما در نوع کاربرد سلاح‌هایمان یک تجدیدنظری بکنیم. در گسترش صنایع نظامی طبیعتاً تجدیدنظر بکنیم و هرچقدر بتوانیم آن‌ها را خودکفا کنیم و حتی در استراتژی نظامی خودمان در درازمدت باید یک دگرگونی‌هایی را به‌وجود بیاوریم؛ چه بسا ما در آینده بتوانیم برای مدتی به‌هواپیماهای مدرن و اولترامدرن دسترسی داشته باشیم. طبیعتاً، ما در جنگ‌های هوایی نخواهیم توانست روی این فاکتور تکیه بکنیم؛ یعنی بیشتر به‌جنبه‌های پدافندی اهمیت خواهیم داد.

خوب! طبیعی است که در این زمینه، ما نیروی عظیمی داریم که کشورهای دیگر در اختیار ندارند و آن نیروی ایمان و علاقه‌ی مردم است که با استفاده از تکنولوژی ساده‌تر به‌ما این قدرت را می‌دهد که ما هر توطئه‌ای را در نطفه خفه بکنیم. خودِ فکر کردن به‌این دورنما، می‌تواند در برنامه‌ریزی صنایع نظامی ما اثر بگذارد، در سازماندهی مجدد ارتش.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه ۶ اسفندماه ۱۳۶۰.

شرایط تسلیم شدن عراق از زبان پالمه و پاسخ شورای عالی دفاع

شورای‌عالی دفاع، دیشب به‌ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری، تشکیل جلسه داد. در پایان این جلسه که با شرکت حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی نماینده‌ی امام در این شورا، میرحسین موسوی نخست‌وزیر، تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرهنگ سلیمی وزیر دفاع و با حضور دکتر ولایتی وزیر امور خارجه، برادر شمعخانی قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده‌ی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و کمال خرازی مسؤول تبلیغات جنگ، تشکیل شد.

آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون مسائل مطروحه در این جلسه به خبرنگاران واحد مرکزی خبر و خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: قسمت عمده‌ی وقت جلسه‌ی امشب، صرف گزارش جبهه‌ها شد و سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده‌ی نیروی زمینی به‌اتفاق گروهی از فرماندهان این نیرو که در این جلسه شرکت داشتند، عملیات طولانی تنگه‌ی چزابه را توضیح دادند و به‌نتایج آن رسیدگی شد.

مطالبی که آقای پالمه در رابطه با سفرشان و میانجی‌گری در جنگ تحمیلی مطرح کرده‌اند، نیز در جلسه مورد بحث قرار گرفت.

آقای هاشمی رفسنجانی آن‌گاه در پاسخ سؤالی که آیا در شرایط آقای پالمه مطلب جدیدی وجود دارد یا خیر؟ گفت: شرایط جدید مشخص و ممتازی نبود، البته در فرمول‌ها، تغییراتی داده‌اند. شرایطی که ما مطرح کرده‌ایم، آن‌قدر صریح و روشن و حق است که کسی نمی‌تواند منکر آن‌ها شود؛ یعنی هرکس که به‌عنوان میاجی وارد قضیه شود، از پیش که با شرایط ما برخورد می‌کند نمی‌تواند آن‌ها را ندیده بگیرد. شرایط ما، خروج نیروهای متجاوز از خاکمان، پرداخت غرامت و خسارت جنگ که بر ما تحیل شده و کیفر متجاوز است.

کسی نمی‌تواند بگوید که نیروها در خاک شما بمانند و کسی هم نمی‌تواند بگوید که خسارات پرداخت نشود. در مورد کیفر دادن متجاوز هم ممکن است بعضی بگویند حالا شما صرف‌نظر کنید و کیفر ندهید، اما وقتی که ما در سطح عام مطرح می‌کنیم که این مسأله شخصی نیست و به‌هرحال ظلمی شده است به‌دنیا و جنگی تحمیل شده و امنیت یک‌منطقه به‌هم خورده و عده‌ای بی‌گناه کشته شده‌اند و صدمه دیده‌اند، کسی نمی‌تواند بگوید شما خواهان کیفر نباشید؛ بنابراین، این اصول را می‌پذیرند.

آقای پالمه، در این‌سفر در پیش‌صحبت‌ها، لفظاً خروج بی‌قید و شرط نیروهای عراق را پذیرفته‌اند، اما بلافاصله می‌گویند که راجع به‌مرزها یا شط‌العرب بعد از خروج نیروها بنشینیم و مذاکره کنیم. گرچه این خروج، بی‌قید و شرط است، اما همین‌که می‌گویند بعد مذاکره، این خود یک‌شرطی است و یا در مورد خسارت‌ها اصل پرداخت خسارت را می‌پذیرند، ولی بعد می‌گویند زیرنظر سازمان ملل باکمک‌های داوطلبانه‌ی کشورهای جهان، خسارت ایران پرداخت بشود. ما چنین چیزی را نمی‌خواهیم. ما خسارتمان را از متجاوز می‌خواهیم و صدام و حزب بعث باید خسارات را بپردازند.

البته، ما حرفی نداریم که هرکسی می‌خواهد به‌صدام بدهد و او به‌ما بدهد، بنابراین قدم‌هایی پیش آمده‌اند، اما قدم‌های جدی نیست و مقداری فرمول‌ها عوض شده‌اند. ما هم مثل سابق اعلام کردیم، آقای رئیس‌جمهوری گفته‌اند که ما طالب جنگ نیستیم و می‌خواهیم صلح بشود؛ منتهی حاضر نیستیم که حقیقت را فدای شعار کنیم.

باید واقعیت‌ها و حقیقت‌ها درنظر گفته شوند و این جریان برای دیگران عبرتی شود که دیگران هوس نکنند در منطقه به‌مرزهای دیگران تجاوز کنند و هرکسی به‌حق خودش برسد.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یک‌شنبه ۹ اسفندماه ۱۳٦۰.

سیر جنگ به‌نفع ایران چگونه تغییر کرد؟

از ۲۷ اسفندماه ۱۳٦۰، وضعیت جنگ به‌سود ایرانی‌ها تغییر نمایانی کرد؛ چون ایران سرانجام توانست نیروهای خود را سامان دهد و عراقی‌ها را زیر ضربه‌ی حملات خود قرار دهد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران پیروزمندانه ارتش سوم عراق را در خرمشهر شکست داد و ده‌ها هزار اسیر جنگی گرفت؛ سپس به‌ارتش چهارم عراق روی آورد و آن‌ها را تا مرز دو کشور عقب راند.

آیت‌الله خمینی، سرشار از موفقیت در جبهه‌ها خواهان عزل صدام حسین شد، چون شخص او را عامل و مسؤول این جنگ می‌دانست. این فراخوان [آیت‌الله] خمینی در عراق هم شنوندگانی داشت، چون صدام حسین در فروردین ۱۳٦۱ (مارس ۱۹۸۲) در جلسه‌ی هیأت دولت عراق چنین مطرح کرد که «به‌نظر می‌رسد منظور خمینی این است که اگر من استعفا کنم صلح برقرار می‌شود، شاید حق با او باشد»، جمله‌ای بود که منابع دیپلماتیک از قول صدام اظهار داشتند.

این ترفندی بود که بارها صدام بدان متوسل شده بود تا به‌وسیله‌ی آن مخالفان بالقوه‌ی خود را در دستگاه دولتی شناسایی کند. حقه‌ی صدام کار خود را کرد. ریاض ابراهیم، وزیر

بهداری در پاسخ صدام گفت: «شاید اگر عالی‌جناب چند ماهی کنار بمانید، ما بتوانیم حرف ایرانی‌ها را به‌محک بزنیم.» صدام در پاسخ گفت: «فکر خوبی است و باید به‌تفصیل درباره‌ی آن بحث کنیم.» صدام به‌دفتر خود رفت و وزیر بهداری را به‌آن‌جا فراخواند. لحظه‌ای بعد، اعضای کابینه صدای گلوله‌ای را شنیدند، صدام به‌جلسه‌ی هیأت دولت بازگشت و به‌محافظان مسلح خود دستور داد جسد ریاض ابراهیم را بیرون ببرند. چند روز بعد خبر اعدام وزیر تیره‌بخت در بغداد پخش شد. علت مرگ او را «واردکردن داروهای بد»، «آلوده‌کردن» و کشتن سربازان عراقی ذکر کردند.

وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا رویدادهای جبهه‌ی جنگ ایران و عراق را نوعی هشدار تلقی کرد. ریچارد مورفی، سفیر وقت آمریکا در عربستان سعودی و یکی از طراحان سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده می‌گوید: «ما نگران گسترش شیعه‌گرایی تندرو بودیم. ما می‌دانستیم سایر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس جمعیت شیعی مذهبی دارند و ممکن است در برابر این حرکت‌ها نتوانند ساکت بنشینند. از همین‌رو تصمیم گرفتیم به‌جنگ پایان بدهیم. حالا این امر جزو اولویت‌های ما شده است.»

نخستین اقدام آمریکا آن بود که در فروردین ۱۳٦۱، نام عراق را از فهرست کشورهای مظنون به‌حمایت از تروریسم بین‌المللی حذف کند. هر کشوری که نامش در این فهرست بود تابع «کنترل سیاست خارجی» قرار می‌گرفت. مبادله‌ی تجاری آمریکا با آن کشور دشوار می‌شد و استحقاق دریافت کمک‌های ایالات متحده آمریکا را نداشت. پس برای آن‌که آمریکا بتواند به‌بغداد کمک کند، باید ابتدا اتهام تروریستی را از پیشانی پاک می‌کرد. حامیان عراق در دستگاه دولتی ریگان و از جمله نیکولاس ولیوتس، کفیل وزارت خارجه‌ی آمریکا در امور خاورمیانه، و مایکل آرماکاست، معاون وزارت‌خانه، این‌را یک مسأله‌ی صرفاً اداری می‌دانستند، اما وزارت خارجه برای زدودن اتهام تروریستی از رژیم عراق، در جعبه‌ی پاندورا[1] را باز کرد.

دراردیبهشت‌ماه ۱۳٦۱، وضعیت عراق در جبهه‌ها بسیار وخیم شد. نیروهای ایرانی از

---

۱ ـ جعبه‌ی پاندورا، در اساطیر یونان جعبه‌ای بود که پاندورا اولین زن روی زمین با خود داشت، اما از بازکردن جعبه ممنوع شده بود. او نافرمانی کرد، جعبه را گشود و تمام بلیاتی که تاکنون گریبانگیر بشر شده از آن بیرون آمد؛ فقط امید در ته جعبه ماند تا بشر را تسکین دهد. (به‌نقل از دایرة‌المعارف فارسی مصاحب)

مرز عراق گذشتند و بصره دومین شهر بزرگ عراق را که تنها راه دسترسی کشور به خلیج فارس بود زیر فشار قرار دادند. صدام در منتهای نومیدی از آیت‌الله خمینی تقاضای صلح کرد، وی اعلام کرد به‌طور یکجانبه نیروهای عراق را از ایران فرامی‌خواند (که البته همان عقب‌نشینی مخفیانه بود) و مرزهای بین‌المللی با ایران را می‌پذیرد. وقتی [آیت‌الله] خمینی پیشنهادش را رد کرد، صدام کوشید با جلب توجه ایران به‌دشمن مشترک دو کشور یعنی اسرائیل، نظر ایرانی‌ها را به‌جای دیگری منحرف کند. ماجرا از این‌قرار بود که روز سوم ژوئن یک‌مرد مسلح فلسطینی شولومو آرگوف سفیر اسرائیل در بریتانیا را در پله‌های هتل دورچستر لندن به‌گلوله بست و کم مانده بود که سفیر را بکشد. این ترور هم می‌توانست کار یاسر عرفات باشد و هم کار مناخیم بگین که نخست‌وزیر وقت اسرائیل بود و می‌خواست بهانه‌ای پیدا کند و پایگاه‌های فلسطینی در جنوب لبنان را مورد حمله قرار دهد و نابود سازد.

حمله‌ی اسرائیل به‌جنوب لبنان روز پنجم ژوئن (پانزده خرداد) آغاز شد و صدام طی خطابه‌ای عمومی از آیت‌الله خمینی خواست آتش‌بس عراق را بپذیرد و نیروهای مشترک ایران و عراق، در جهاد با اسرائیل به‌یکدیگر ملحق شوند. رهبر ایران پیشنهاد صدام را نپذیرفت. بعدها گفته شد که ترور آرگوف به‌دستور صدام حسین صورت گرفته است. پلیس لندن در تحقیقات خود پیرامون حادثه به‌این نتیجه رسید که تفنگ ضارب فلسطینی را یک افسر اطلاعاتی سفارت عراق در لندن به‌او داده است. عوامل عراقی پول عملیات را پرداختند و آن‌را طرح‌ریزی کردند. تروریست از سازمان ابونضال که مرکزش در بغداد بود، اجیر شده بود. این نقشه‌ی صدام که می‌خواست بدین‌وسیله مسأله‌ی جنگ را به‌انحراف بکشاند، موجب تلف‌شدن جان هزاران انسان در لبنان گردید.

هنگامی که وزارت امور خارجه‌ی آمریکا تصمیم گرفت بغداد را از تمامی اتهامات تروریستی مبرا اعلام کند، به‌خوبی می‌دانست که سازمان ابونضال از حمایت گسترده‌ی بغداد برخوردار است. مقام‌های انگلیسی نیز یافته‌های خود را در مورد دست‌داشتن عراق در ترور آرگوف به‌اطلاع ایالات متحده رساندند، اما به‌گفته‌ی ریچارد مورفی «از آن پس دیگر در وزارت امور خارجه در مورد حمایت بغداد از تروریسم سخنی به‌میان نیامد. موضوع کلاً و برای همیشه از دستور کار خارج شده بود.»

صدام حسین برای خود مأموریت و رسالتی قایل بود و اعتقاد داشت که حزب بعث با توسل به‌جنگ، خشونت و وحشت‌افکندن می‌تواند لکه‌ی ننگ حقارت اعراب را که ناشی از صهیونیسم، امپریالیسم و استعمار است بزداید. رهبر عراق به‌شارل سن‌پرات مقاله‌نویس گفته بود: «عرب امروزی... باید ارتشی نوین، ارزش‌هایی تازه و شیوه‌ی زندگی مسؤولانه داشته باشد. او باید در آنِ واحد، در نقش شهروند، میهن‌پرست و سازنده عمل کند»، تصویری که پرات از صدام ارائه کرد به‌صورت جزوه‌ای نفیس از سوی سفارت بغداد در پاریس به‌چاپ رسید و به‌رایگان میان علاقه‌مندان توزیع می‌شد. عرب امروزی می‌بایست در فعالیت ماندگار و نمایانی که صدام حسین مبتکر آن بود شرکت جوید. این فعالیت همانا بزرگ‌ترین قدرت نظامی‌ای بود که تا آن‌زمان در جهان عرب سابقه نداشت. یکی از دیپلمات‌های شوروی بعدها در این‌باره گفت: «صدام براین باور است که بزرگ‌ترین رهبر جهان و از تراز مردانی است که در هر نسل فقط یکی پیدا می‌شود.» حالا اگر بدشانسی آورده و در کشور کوچک عراق به‌دنیا آمده، چاره‌ای ندارد جز این‌که عراق را به‌صورت کشور قدرتمندی درآورد تا به‌بلندپروازی‌ها و جاه‌طلبی‌هایش جامه‌ی عمل پوشانده باشد.

صدام قصد داشت خود را صلاح‌الدین جدیدی قلمداد کند (صلاح‌الدین ایوبی یکی از سرداران سپاه مسلمانان در جنگ‌های صلیبی بود که در قرن دوازدهم میلادی، صلیبی‌ها را از فلسطین بیرون راند) صدام به‌میهمانانی که از عراق بازدید می‌کردند یادآور می‌شد که این تصادف ساده نیست که زادگاه صلاح‌الدین ایوبی هم در نزدیکی‌های تکریت بوده است. سرنوشت، این دو رهبر جهان اسلام را از بسیاری جهان به یکدیگر همانند ساخته بود. صدام، طی سال‌هایی که در سایه‌ی عموزاده‌اش احمد حسن‌البکر بود توانست تصویری از خود ارائه دهد که در هر میدان، هر چهارراه، هر خیابان و هر اتاق در کشور عراق با ابهت و هیبت تمام نصب شده بود. در این تصویرها، صدام حسین در هیأت یک مسلمان ایثارگر، در حال نماز در مسجد، در لباس یک رزمنده‌ی عرب که پیروزمندانه سوار بر اسب سفید هم‌چون سلفش بنوکد نصر، وارد اورشلیم می‌شود، و در لباس سردار قادسیه (که یادآور پیروزی اعراب مسلمان بر ایرانیان مجوس بود و قادسیه‌ی دیگری را رهبری می‌کرد) نشان داده می‌شد. رهبر عراق همه‌جا و در هر لباس و هیأتی دیده می‌شد. او همه‌جا بود. در سال ۱۹۸۲ برای

روزنامه‌نگاران کویتی درباره‌ی کیش شخصیت صحبت کرد:

«ممکن است فکر کنید روزنامه‌نگاران عراقی از صدام حسین تعریف می‌کنند؛ چون نوکر و جیره‌خوار دولتند، اما من از شما می‌پرسم: آیا هرگز دختر کوچکی را دیده‌اید که یک سرود میهنی بخواند و نام صدام حسین را بر زبان جاری نکند؟ آیا او هم جیره‌خوار دولت است؟ آیا شنیده‌اید که شاعری، چکامه‌ای بسراید و در آن به‌کرات از صدام حسین سخن نگوید؟ آیا دیده یا شنیده‌اید که دهقان، کارگر ساده یا زنی که شوهرش را در جبهه‌ی جنگ از دست داده است از انقلاب حرف بزند، اما نام صدام حسین را بر لبان خود جاری نسازد؟... بروید با زنان کشور ما، با این همسران شهیدان صحبت کنید، آن‌ها نمی‌گویند که شوهرشان در راه میهن به‌شهادت رسیده است. نخستین حرفی که از آن‌ها می‌شنوید این است که در راه صدام حسین جان باختند.... صدام حسین نماد و مظهر همه‌ی عراقی‌هاست زیرا عراقی‌ها بیش از یک آدم متوسط اهل مسکو به‌این نماد نیاز دارند.

رژیم همان صدام، و صدام همان رژیم بود. تمامی منابع عظیم عراق از نفت گرفته تا نیروی کار متخصص، و آب فراوان، همه و همه در کنترل او بودند. همگی در خدمت جاه‌طلبی‌هایش قرار داشتند تا او بتواند قدرت فائقه‌ی نظامی خاورمیانه و ژاندارم جدید خلیج فارس بشود.

در ژوئن ۱۹۸۲، صدام تصمیم گرفت برنامه‌ی پرهزینه‌ی ساختن شبکه‌ی پناهگاه‌های زیرزمینی را به‌اجرا گذارد تا بتواند منابع استراتژیکی را از خطر حملات هوایی آینده مصون نگاه دارد. او این درس را تا حدی از حادثه‌ی ازیراک آموخته بود. یکی از مهندسان انگلیسی که در کار ساختن پناهگاه‌ها دست داشته، می‌گوید تمامی ساختمان‌های تازه‌ی دولتی بغداد دارای پناهگاه زیرزمینی بود. کالین کرافت، رئیس فدراسیون انگلیسی مشاوران و مقاطعه‌کاران پناهگاه‌های هسته‌ای می‌گوید: شرکت‌های انگلیسی طرح‌هایی ارائه کردند که به‌موجب آن برای ٤٨٠٠٠ سرباز، پناهگاه امن ساخته می‌شد. هر پناهگاه تونل پولادین داشت و می‌توانست تا ۱۲۰۰ نفر را در خود جای بدهد. در هر پناهگاه پست‌های فرماندهی، محل بیماران، اتاق‌های ضدآلودگی، آشپزخانه، انبار غذاهای خشک، آب، و قورخانه یعنی تمامی ملزومات یک اقامت بلندمدت پیش‌بینی شده بود.

یکی از پناهگاه‌ها در زیر یک سینما و زیر مجتمع اداری السّجود چسبیده به‌کاخ ریاست

جمهوری بنا شده بود. این پناهگاه با معیارهای صدامی چندان بزرگ نبود (۳۰ پا در ۱۵ پا)، اما پر از تجهیزات الکترونیکی، کامپیوترها، تله پرینت‌ها، و شبکه‌ی ارتباطاتی بود. دفتر صدام را با تمام نقاط عراق و نیروهای مسلح عراق در تماس دائم قرار می‌داد.

صدام از یک شرکت آلمانی در اگسبورگ به‌نام «بوسوائنووکناور» خواست پناهگاه مطمئن‌تر و مجهزتری برای او در زیر کاخ ریاست جمهوری ـ که در دست ساختمان بود ـ بسازد. این پناهگاه در قعر ۳۰۰ پایی زیر رود دجله بنا می‌شد. مهندس آلمانی که در آن‌هنگام مشاور امنیتی صدام بود، می‌گوید اگر بمبی به‌قدرت بمب اتمی هیروشیما در فاصله‌ی سیصدمتری این پناهگاه منفجر می‌شد «صدام را فقط تکان مختصری می‌داد.» این پناهگاه از روی الگوی مقرّ آمریکایی فرماندهی و کنترل نوراد (NORAD) در زیر کوه شاین در کلرادو اسپرینگز، ساخته شده بود. فنرهای عظیمی به‌قدرت ۶۰ سانتی‌متر بر بستری از لاستیک قالب‌گیری شده، شالوده‌های زیربنایی خانه‌ی مکعبی و زیرزمینی صدام را حمایت می‌کردند. بین دیوارهای پناهگاه و بستر دجله، فاصله‌ای گذاشته بودند تا بنا بتواند «بازی کند». دیوار بیرونی به‌ضخامت ۶ تا ۸ پا از بتون مسلح ساخته شده بود.

دو راه فرار از پناهگاه به پناهگاه آلمانی کشیده شده بود: یک آسانسور ضد زلزله، در دیوارهای دفتر زیرزمینی صدام و یک پلکان برقی که تنها از زیرزمین قصر وارد آن می‌شد. پست‌های کنترلی مجهز به‌مسلسل خودکار از این بنا محافظت می‌کردند.

اگر لازم می‌شد صدام در این پناهگاه اقامت کند، ناچار بود تعداد زیادی رمز قفل‌ها را یاد بگیرد تا بتواند درهای سردابه به‌ضخامت شش پا را بگشاید. این درها به‌محوطه‌ی سردابه‌مانندی باز می‌شدند که دوش آب و اتاق ضدآلودگی داشت تا او در صورت حمله‌ی شیمیایی یا اتمی بتواند در آن‌جا اقامت کند. مراقبت به‌گونه‌ای بود که اگر کسی به‌داخل ساختمان رخنه می‌کرد، دوربین‌های ویدیویی او را می‌دیدند و مسلسل‌های خودکار نصب شده بر دیوار، بر سر و روی او گلوله می‌باریدند.

در طبقه‌ی اول پناهگاه، مقر گارد محافظ بود که خوابگاه‌های شبانه‌روزی، بوفه و دوش‌های ضد آلودگی داشت. طبقه‌ی زیر آن مقر رئیس‌جمهور بود. یک آپارتمان مجلّل خصوصی، که از سنگ مرمر خارجی مفروش بود و یک مقرّ فرماندهی در این قسمت واقع

شده بود. مقر فرماندهی و کنترل با مقر نمونه‌ی آن در ناتو برابری می‌کرد. طبقه‌ی سوم مخصوص انبارها، ژنراتورهای برق، مخازن سوخت و آب بود. مهندسان ژاپنی که دوربین‌های امنیتی بنا را نصب کردند، می‌گویند از آن پناهگاه از طریق یک تونل به‌پناهگاه دیگری وارد شده‌اند و فکر می‌کنند این پناهگاه‌ها را شبکه‌ای از تونل‌ها درست مثل لانه‌ی مورچگان به‌هم متصل می‌سازد.

صدام با یادآوری نقشه‌ی توطئه‌گرانی که ده سال قبل می‌خواستند حسن‌البکر، را در فرودگاه بغداد و هنگام بازگشتش از بلغارستان ترور کنند، به فوگرول و اسپاپیاتینیول، شرکت‌های فرانسوی مهندسی ساختمان سفارش داد در فرودگاه بین‌المللی بغداد که در دست تأسیس بود، محل جدیدی برای مهمانان عالی‌قدر بسازند که دارای راه فرار و یک مسیر کاملاً مجزا باشد. هنوز هم مهندسان شرکت، ویژگی‌های غیرمعمول تسهیلات و امکانات فرودگاه را به‌یاد می‌آورند. «اگر به‌فرودگاه حمله می‌شد، صدام می‌توانست از یک تونل ۱۵ کیلومتری در زیر محل مخصوص مهمانان فرار کند. در انتهای تونل که به‌صحرا باز می‌شد محوطه‌ی مخفیانه‌ی هلی‌کوپترها بنا شده بود.» پناهگاه‌های عظیمی با بتون مسلح در زیر سه ترمینال مسافربری فرودگاه ساخته شد و در باند فرودگاه به‌پهنای ۶۰ متر ـ شاید پهن‌ترین باند فرودگاه در جهان ـ که با بتونی به‌ضخامت یک متر زیرسازی شده بود، دو بمب‌افکن می‌توانستند هم‌زمان و پهلو به‌پهلو یکدیگر به‌پرواز درآیند.

«ذهنیت پناهگاهی» صدام آن‌چنان قوی بود که از حد و مرزهای حفظ جان خود بسی فراتر می‌رفت. در ژوئن ۱۹۸۲، یک قرارداد به‌ارزش ۸۳۰ میلیون دلار با شرکت بلژیکی امضا کرد. این شرکت اکثر کارهای ساختمانی مجتمع شیمیایی القائم را نیز انجام داده بود. هدف از این طرح مجلل و مسرفانه که به‌نام رمزی «پروژه‌ی ۵۰۵» خوانده می‌شد، آن‌بود که برای جنگنده‌های پیشرفته‌ی عراقی ۸۰۰ پناهگاه در عمق ۵۰ متری زمین احداث گردد. سیکس‌کو (شش شرکت ساختمانی بین‌المللی) در اکتبر ۱۹۸۲ کار پروژه‌ی ۵۰۵ را آغاز نمود. یک شرکت ساختمانی فرانسوی به‌نام نُردفرانس با سیکس‌کو همکاری می‌کرد. شرکت سیکس‌کو از تضمین اعتبارات صادراتی دولت بلژیک که تأمین‌کننده‌ی آن Office du Ducroire بود، استفاده می‌نمود. با به‌پایان رسیدن این پروژه در سال ۱۹۸۶ یا ۱۹۸۷ دولت عراق جمعاً

۲/۵ میلیارد دلار صرف ساختن پناهگاه‌ها کرده بود، در حالی‌که نیروی هوایی ایران، آن‌چنان تهدیدی به‌شمار نمی‌رفت.

سیکس‌کو، از مقر مرکزی خویش در خیابان حیفا در جنوب بغداد بر انجام پروژه نظارت داشت و طی چهارسال بعد از امضای قرارداد، ۱۷ پایگاه هوایی و چند مقر واحدهای مسلح را بنا نمود. نخستین پایگاه‌های سیکس‌کو، در تل عفار (موصل)، عدحین (سامره)، اَلحَی (جنوب غربی بغداد) کیلومتر ۱۶۰ (واقع در انتهای شاهراه ۱۶۰ کیلومتری بغداد ـ الرتبه ـ امان)، توز (کرکوک)، سلمان (نزدیک مرز سعودی)، الیوسف (شمال بصره) و کلات صالح در طول مرز ایران بودند. مهندسان فرانسوی سازنده‌ی پایگاه کلات صالح می‌گویند: پایگاه آن‌قدر بزرگ بود که چند ده فروند هواپیمای جنگنده، انبار موشک، سوخت و تجهیزات نگهداری و تعمیر لازم را در خود جای می‌داد. طوری ساخته شده بود که به‌هنگام حمله‌ی بیولوژیکی، شیمیایی و هسته‌ای (NBC) کاملاً خودکفا باشد. تنها چیزی که بالای این پایگاه زیرزمینی وجود داشت، راهروی مخفی بود که با دری از بتون مسلح به‌ضخامت ۱/۵ متر بسته می‌شد. مقرّ خدمه‌ی هواپیماها و مهمات از طریق تونل‌های پناهگاه به‌هم راه پیدا می‌کرد. میراژهای عراقی که در این پایگاه مُستقر بودند در جریان جنگ با ایران از طریق همین راهرو از پناهگاه خارج می‌شدند و به‌پرواز درمی‌آمدند. شاهدان گفته‌اند که جنگنده‌ها ناگهان در هوا پیدا می‌شدند. آن‌ها از باند ۳۰۰۰ متری‌ای می‌گذشتند که در پناه تپه‌های مصنوعی ایجاد شده بود و ناظری که ۱۰ متر آن‌طرف‌تر بود، می‌توانست این باندها را ببیند.

نقشه‌های این پروژه‌ها که بعداً در مطبوعات بلژیک به‌چاپ رسید، نشان می‌دهند که ۸ پناهگاه ساخته شده توسط سیکس‌کو همه مثل هم بوده‌اند. در هرکدام محوطه‌ای به‌طول ۵ تا شش کیلومتر قرار داشت و دورتادور آن‌را سیم خاردار کشیده بودند. برج دیده‌بانی در مدخل مرکزی پایگاه واقع شده بود و به‌شدت آمد و رفت‌ها را کنترل می‌کرد. مسیرهای باریک آسفالت‌شده در داخل پایگاه، پناهگاه‌های داخلی نفرات، انبار مهمات، مخازن سوخت و نیروگاه‌های برق دوقلو را به‌هم متصل می‌ساخت. ۱۲ آشیانه‌ی هواپیماهای جنگنده در ردیف‌های سه‌تایی از بتون مسلح ضخیم ساخته شده بودند و در تقاطع باندهای دوگانه قرار داشتند. ضخامت دیواره‌ی آشیانه‌ها بیش از نیم‌متر بود و روی آن‌ها را گل و خاک بیابان

استتار کرده بودند، تا وقتی از هوا نگاه می‌کنند، مشخص نشود.

این پراکنده‌کردن امکانات حیاتی موجب شده بود تا پایگاه‌ها در مقابل حملات هوایی چندان آسیب‌پذیر نباشد. یک شاهد عینی که در سال ۱۹۸۵ از پایگاه کلات صالح بازدید کرده، می‌گوید: یک موشک ایرانی در فاصله‌ی چند متری درب ورودی آشیانه‌ی جنگنده‌ها فرود آمد، بی‌آن‌که خسارت چندانی وارد آورد. هر پایگاه می‌توانست یک تیم سیصدنفره‌ی خلبان، مکانیک و پرسنل پشتیبانی را در خود جای دهد. در خلال جنگ عراق ـ ایران، خلبانان عراقی با حداکثر بار مهمات از این پایگاه‌ها برمی‌خاستند. این هواپیماها از تقویت‌کننده‌هایی به‌منظور ازدیاد قدرت پرتاب‌کنندگی استفاده می‌کردند. این تقویت‌کننده‌ها شامل «راکت‌های» هوایی کمپرس شده بودند. پرکردن مجدد آن‌ها از مخازنی بود که آنتون آیلر خلبان سابق نیروی هوایی هیتلر و مدیر شرکت راین ـ بایرن، آن‌ها را طرح‌ریزی کرده بود.

سیکس‌کو، تنها شرکت سازنده‌ی پایگاه‌های هوایی مستحکم زیرزمینی نبود. شرکت‌هایی از یوگسلاوی و بریتانیا پروژه‌های ۴۰۴ و ۲۰۳ را اجرا کردند. شرکت‌های سویسی با ساختن قفل‌های هوایی (محفظه‌های هوای فشرده)، پایگاه‌ها را در برابر حملات شیمیایی و هسته‌ای مورد حفاظت قرار دادند: ایتالیایی‌ها درب‌های ضدانفجاری پایگاه‌ها را ساختند، شرکت‌های فرانسوی بنای ساختمان کندوی عسلی آشیانه‌ی جنگنده‌ها را برعهده گرفتند. و سرانجام شرکت‌های آلمانی و انگلیسی نیروگاه‌های برق پایگاه‌ها و تجهیزات ارتباطی را تهیه کردند. هر کشوری یک تکه از نان شیرینی را به‌خود اختصاص داده بود.

یکی از جنبه‌های نمایان معامله‌ی سیکس‌کو، ترتیب‌دادن دیدارهای مقامات عراقی از پایگاه‌های هوایی ناتو در بلژیک و آلمان غربی و مشاهده‌ی نحوه‌ی حفاظت پایگاه‌های هوایی ناتو از حملات میکروبی ـ شیمیایی ـ هسته‌ای (NBC) بود. عراق بدین‌ترتیب ۳۰۰ پایگاه مستحکم نیروی هوایی و ۳۰۰ پایگاه قلابی «پوتمکین» برای فریب‌دادن هواپیماهای دشمن بنا نمود. کل پروژه و از جمله استفاده از پناهگاه‌های ماکت، براساس آموزه‌ی ناتو و توسط مقاطعه‌کاران ناتو ساخته شد.

منابع نظامی در بغداد گفتند: پایگاه‌های عراقی و نیز کارخانه‌های صنعتی حیاتی کشور، در

برابر نبض الکترو مغناطیس (EMP) نیز مورد محافظت قرار گرفته‌اند. انفجار هسته‌ای که امواج ضربه‌ای الکترو مغناطیسی ایجاد می‌کند، می‌تواند تمامی قطعات سیلیکن را ذوب سازد و شبکه‌ی الکترونیکی و ارتباطاتی سلاح‌های متعارف را از کار بیندازد. این نبض الکترو مغناطیسی تنها و تنها از طریق انفجار هسته‌ای به‌وجود می‌آید.

چند سالی گذشت و خبر مربوط به‌برنامه‌ی ساختن پناهگاه‌های مستحکم، در سال ۱۹۸۵ به‌خارج درز کرد. کارشناسان منع تکثیر سلاح‌های اتمی به‌فکر فرو رفتند. صدام، میلیاردها دلار خرج بناکردن پناهگاه‌های مستحکم دفاعی نمود تا از حملات اتمی اسرائیل بر تأسیسات نظامی حیاتی جان سالم به‌در ببرد. این نکته جای تأمل داشت، اگر عراق هم در این گیر و دار به‌برنامه‌ی تولید سلاح اتمی ادامه می‌داد، ساختن این استحکامات دفاعی فقط یک معنی می‌توانست داشته باشد: درگیری در یک جنگ اتمی و پیروزی در آن.

طی مدت ۱۸ ماه، جریان جنگ به‌زیان عراق ادامه یافت و شوروی به‌تحریم تسلیحاتی ادامه داد. شوروی در ضمن خرید نفت و سایر کالاها از عراق را به‌تدریج کاهش داد و از ۲۴۷ میلیون روبل در ۱۹۸۰ به‌صفر در ژانویه‌ی ۱۹۸۱ رسانید. شوروی در توجیه این سیاست می‌گفت: به‌درخواست ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد «بی‌طرفی اکید» در جنگ خلیج فارس پاسخ مثبت داده تا از گسترش درگیری به‌کشورهای مجاور جلوگیری کند؛ اما این سیاست بی‌طرفی برای هر دو ابرقدرت، راحت و آسان بود و هریک در پشت صحنه به‌شدت منافع خود را دنبال می‌کرد. شوروی‌ها در این‌زمینه موفقیتی بیشتر از آمریکایی‌ها داشتند و سعی می‌کردند خلاء ایجادشده از غیبت ایالات متحده‌ی آمریکا در ایران را پر کرده، در حکومت نفوذ کنند. ایران به‌دلیل همسایگی با افغانستان (که شوروی از دسامبر ۱۹۷۹ آن‌جا را به‌اشغال خود درآورده بود)، و مرز ۱۲۰۰ مایلی مشترک با شوروی، برای این ابرقدرت از موقعیت خاصی برخوردار بود.

رهبران کرملین می‌دانستند که عراق بدون دریافت سلاح‌های سنگین، قطعات یدکی و مهمات به‌زودی از پا درخواهد آمد. صدام می‌توانست به‌فرانسه روی بیاورد، یا حتی با ایالات متحده‌ی آمریکا به‌مشاوره بپردازد اما این هم حقیقتی بود که ۹۵ درصد ساز و برگ نیروی نظامی عراق ساخت شوروی بود. حتی فروش عظیم سلاح‌های ساخت شوروی توسط مصر

نمی‌توانست تمامی نیازهای ارتش عراق را برآورده سازد. شوروی منتظر روشن‌شدن نتایج بازی «شطرنج با ایران» بود و صبر کرد تا مقادیر عظیم سلاح و مهمات عراقی در میدان جنگ نابود گردد و موجودی سازوبرگ عراق ته بکشد. همان‌کاری که در جریان غائله‌ی کردها در سال‌های ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷٤ نیز کرده بود؛ منتظر بود تا جنگ به‌زیان صدام ادامه یابد و عراق را در وضعیت محتاج قرار دهد.

در ژوئن ۱۹۸۲، شوروی بار دیگر تحویل اسلحه به‌عراق را ـ از روی ضرورت و اختیار هر دو ـ از سرگرفت. در آن‌هنگام ابتکار جنگ زمینی کاملاً در دست ایرانی‌ها بود، اسرائیل به‌لبنان حمله برده و نیروی هوایی سوریه را بدون آن‌که اخطاری از مسکو دریافت کند شکست داده بود و در ایران نیز پاره‌ای محافل، آشکارا از حمایت شورشیان افغانی در مبارزه‌شان با مهاجمان شوروی سخن به‌میان می‌آوردند. شوروی می‌توانست دست روی دست بگذارد و درسی دیگر به‌صدام حسین بدهد، اما نمی‌خواست در جنگ دیگری نیز بازنده باشد. اگر مقادیر عظیمی سلاح و سازوبرگ جنگی نو به‌فوریت به‌دست عراقی‌ها نمی‌رسید، از ایران شکست می‌خوردند. و نیز قصور در انجام تعهدات بلندمدت موجب می‌شد که اعتبار شوروی در جهان سوم پایین بیاید. «ندادن سلاح به‌کشوری که پیمان دوستی با شوروی دارد، یک‌چیز است و اجازه‌دادن به‌این‌که طرف امضاکننده شکست بخورد و رژیمش سقوط کند، چیز دیگر» این سخنی است که شهرام چوبین تحلیل‌گر ایرانی در مورد رابطه‌ی شوروی ـ عراق در آن‌مقطع گفته است. برژنف هم اگر به‌یاری بغداد نمی‌شتافت، سرنوشتی بهتر از جیمی‌کارتر در انتظارش نبود.

از دیدگاه سیاسی که بنگریم، از سرگرفتن تحویل سلاح شوروی به‌عراق قدری دیر بود. حالا دیگر بغداد به‌کنترل نیروهایش توسط شوروی، رضایت نمی‌داد. به‌علاوه؛ از آن پس هر مقدار سلاح شوروی که وارد بغداد می‌شد، می‌بایست خالی از شرط و تعهد سیاسی باشد، چون صدام می‌توانست به‌کشورهای دیگری رجوع کند و آن‌ها مشتاقانه نیازهای تسلیحاتی‌اش را برآورده می‌کردند. در نبرد قدرت و نفوذ بغداد ـ مسکو ظاهراً صدام پیروز گردید. هرچند سلاح‌هایی که عراق از غرب می‌خرید نمی‌توانستند جایگزین زرادخانه‌ی عظیمی بشوند که شوروی در اختیار عراق قرار می‌داد، اما به‌او کمک می‌کردند تا بندهای

وابستگی را بگسلد.

در نوامبر ۱۹۸۲، بین هزار تا هزار و دویست مشاور نظامی شوروی به‌عراق بازگشتند و در پایگاه‌های نظامی، فرودگاه‌ها و پادگان‌ها مستقر شدند. ۴۰۰ فروند تانک T - 55 و ۲۵۰ فروند تانک T - 72 به‌عراق داده شد و مقادیر عظیمی موشک گراد، فراگ ۷، سام ۹، و اسکادیی در راه بود جنگنده‌های میگ ۲۵ شناسایی و هلی‌کوپترهای توپ‌دار M.I - 24 نیز به‌عراق تحویل شدند. طرفداران اعراب در کرملین در توجیه این سیاست شوروی می‌گفتند: «خروج» نیروهای عراق از ایران، (که همان عقب‌نشینی باشد) و رفتن به پشت مرزهای بین‌المللی در هشتم تیر، فرصت کاملی به‌شوروی داده تا سیاست خود را ارزیابی کند. شوروی حس می‌کرد در تلاش‌هایش به‌منظور نفوذ در ایران به‌بن‌بست رسیده و از این نگران بود که عراق هم دست به‌جانب آمریکا دراز کند. رویدادهای بعدی نشان دادند که در این نگرانی اخیر، حق کاملاً با شوروی‌ها بوده است.

سرکیس سوغنالیان، وقتی دست دوستی به‌کسی می‌داد، این دوستی مادام‌العمر بود. او به‌دنبال جنگ داخلی لبنان در آوریل ۱۹۷۵، بیروت را ترک گفت و در میامی آمریکا مستقر شد؛ آن‌جا مثل خانه‌اش بود. مثل آمریکایی‌ها می‌پوشید، مثل آن‌ها حرف می‌زد و جوک می‌گفت، اما البته تهِ دلش لبنانی بود و بنابراین مثل یک ریش سفید لبنانی کسب‌وکارش هم خانوادگی بود: من و برادرم علیه عموزاده‌ام، من و عموزاده‌ام علیه همه‌ی جهان...

سرکیس و برادرش زاون، در غرفه‌ی هواپیمایی هیوز، چسبیده به فرودگاه نظامی فارنبورو، در لندن مستقر شدند. این‌بار به‌جای نمایشگاه هوایی پاریس، فارنبورو، بزرگ‌ترین نمایشگاه هوایی جهان بود.

شاید هیچ‌وقت کسب‌وکار سرکیس به‌خوبی آن‌روزها یعنی سپتامبر ۱۹۸۲ (شهریور ۱۳۶۰) نبود. سرکیس و زاون، با، سوفما، در مورد فروش دقیق‌ترین و گران‌بهاترین توپ دنیا به‌عراق مذاکره کرده بودند. معامله به‌قدری بالا بود که تنها ۶۰ میلیون دلار حق دلالی دو برادر می‌شد. شاید همین معامله برای سرکیس بس بود، اما چه می‌شود کرد، تجارت و داد‌وستد با خون او عجین شده بود. در حین صحبت با افسر تدارکاتی عراقی در غرفه‌ی هیوز، ناگهان به‌او الهام شد که عراق باید از هلی‌کوپترهای آمریکایی چند فروندی خریداری کند. هیوز، مدل

کوچکی از هلی‌کوپتر دفندز ۵۰۰ ام ای، به‌افسر اعراقی نشان داد. این هلی‌کوپتر برای زیرنظر گرفتن صحنه‌ی نبرد، ابزار کاملی بود. سرکیس به‌عراقی‌ها گفت: اگر مایل باشند ترتیب خرید آخرین مدل موشک ضدتانک تاو، را نیز خواهد داد.

ژنرال حامد عبدالله محمد، فکر سرکیس را پسندید، اما ترجیح داد نظر بغداد را در مورد خرید سلاح از ایالات متحده‌ی آمریکا جویا شود؛ چون عراق با آن کشور رابطه‌ی دیپلماتیک نداشت. از آن‌طرف هم سرکیس از دوستانش در لانگ لی، ویرجینیای آمریکا و مقر سیا، سؤال کرد که آیا دولت آمریکا با فروش اسلحه به‌عراق موافق است یا خیر. طولی نکشید که بغداد و سیا هر دو پاسخ مثبت خود را اعلام کردند. طی چندماه بعدی، سرکیس و ژنرال حامدعبدالله محمد، در مورد خرید ۶۰ فروند هلی‌کوپتر آمریکایی هیوز به‌توافق رسیدند. عراق خواست از بابت پول این هلی‌کوپترها نفت بدهد. هیوز اعلام کرد هنگامی که نفت عراق به شوِرون، شرکت آمریکایی تحویل شود با این ترتیبات موافق است.

دولت ریگان در دسامبر ۱۹۸۲، کنگره‌ی آن‌کشور را از فروش مزبور آگاه ساخت. چهار سناتور جمهوریخواه با این معامله مخالفت کردند، چون به‌نظر آن‌ها این «به‌بهترین وجه منافع ایالات متحده‌ی آمریکا را تأمین نمی‌کرد»، اما کارچاق‌کن‌های شرکت هلی‌کوپترسازی دست به‌کار شدند و ظرف دو سه هفته، وزارت بازرگانی ایالات متحده‌ی آمریکا موافقت رسمی خود را این فروش اعلام نمود. سوداگران اسلحه به‌سناتورها گفتند که اعتراضشان بی‌مورد است، زیرا فروش هلی‌کوپتری که از ده‌هزار پوند کمتر وزن داشته باشد، به‌کشورهایی که مشمول محدودیت‌های سیاست خارجی نیستند، نیازی به‌کسب پروانه‌ی صادراتی ندارد (عراق در ماه مارس همان‌سال، نامش از فهرست کشورهای هوادار تروریسم حذف شده بود)؛ تا پایان سال ۱۹۸۳ هر ۶۰ فروند هلی‌کوپتر به‌عراق تحویل شد.

فروش هلی‌کوپترهای هیوز، چیزی فراتر از فروش صرف اسلحه بود. در قرارداد فروش، فروش قطعات یدکی، آموزش پرسنل، تجهیزات پشتیبانی نیز پیش‌بینی شده بود. حالا نوبت صدام بود که مزه‌ی حمایت تکنولوژی برتر را بچشد، حمایتی که شاه ایران نیز پنج‌سال قبل از سقوط خویش از آن برخوردار بود. هیوز، هلی‌کوپترهایی را که تحویل داد، مسلح به‌موشک تاو نبودند، چون این عمل غیرقانونی بود و عوامل عراقی ناچار شدند موشک‌ها را از بازار

سیاه بین‌المللی بخرند. سرکیس بعدها در دادگاه فلوریدای آمریکا متهم شد که به‌عراق در خرید و به‌کارگیری موشک تاو کمک کرده است. در یک اتهام جداگانه، سرکیس را به‌جرم تلاش در راه ترتیب دادن فروش ۱۰۳ فروند هلی‌کوپتر مسلح به‌عراق از طریق کویت محاکمه کردند. به‌گفته‌ی فرانسویانی که فروشنده‌ی اسلحه بودند و در موارد دیگر مستقیماً با سرکیس مذاکره می‌کردند، معامله‌ی ۱۰۳ فروند هلی‌کوپتر در ضمن با مبادله‌ی اطلاعات جاسوسی نیز همراه بوده است. سرکیس در سفری که با هواپیمای جت شخصی «روح سوداگری آزاد» به‌عراق انجام داد، یک سلاح توپخانه‌ی پیشرفته ساخت روسیه را به‌فرانسه برد و در فرودگاه نظامی بورژه به‌عوامل سیا تحویل داد.

دیپلمات‌های آمریکایی که در آن‌زمان در بغداد بودند، اذعان داشتند که فروش هلی‌کوپتر «مفت و مجانی نبوده است». عراقی‌ها مدام در گفت‌وگوهای خصوصی با آمریکایی‌ها علاقه‌ی خود را به‌خرید سلاح‌های پیشرفته‌ی آمریکایی و از جمله جنگنده‌های بسیار پیشرفته ابراز کردند، اما متوجه شدند که فروش سلاح در حجم زیاد با مخالفت شدید کنگره‌ی آمریکا روبه‌رو خواهد شد. یکی از دیپلمات‌ها گفت: «مسلماً عراقی‌ها دوست دارند دست توی یک ظرف شیرینی بکنند، اما حاضر نیستند به‌خاطر آن، دست خود را بسوزانند.»

عراق ترجیح داد گام به‌گام پیش برود و ابتدا سعی کرد در میان گروه سوداگر و کارچاق‌کن دلال سلاح‌های هوایی، در کمربند زراعی میانه‌ی باختری آمریکا و انجمن‌ها و مؤسسه‌های کلیدی آن کشور حامیانی دست و پا کند. خلاصه این‌که عراقی‌ها ناچار بودند کارچاق‌کن‌هایی در خود محافل سوداگری آمریکا پیدا کنند. کسی که در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳، دورادور مواظب این حرکت عراقی‌ها بود، آن‌را بسی شاق می‌یافت، اما ثمره‌ای که به‌بار آورد، حتی بیش از آنی بود که عراقی‌ها انتظارش را داشتند.[۱]

۱ ـ سوداگران مرگ، کُنت آرتیمرمن، نشر رسا.

دیدار سرپرست بسیج مستضعفین با رئیس مجلس شورای اسلامی

هاشمی رفسنجانی: روزی می‌رسد که ایران به‌تنهایی آمریکا و طرفدارانش را به‌زانو درآورد

حجت‌الاسلام سالک، سرپرست بسیج مستضعفین به‌اتفاق شورای سرپرستی و مسؤولین بسیج در سراسر کشور، با حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار و گفت‌وگو کردند.

دراین دیدار، سرپرست بسیج مستضعفین، ضمن بیان گزارش مشروحی از وضع بسیج و برشمردن فعالیت‌ها و کارهای انجام‌شده توسط این بسیج، خواستار رهنمودهایی از رئیس مجلس شورای اسلامی شد.

آن‌گاه، هاشمی رفسنجانی، در ابتدا سابقه‌ی تشکیل بسیج و مطرح‌شدن ارتش بیست‌میلیونی و ضرورت تشکیل چنین ارگانی پس از انقلاب را متذکر شد و از فعالیت بسیج قدردانی کرد.

رفسنجانی در بخشی دیگر از سخنان گفت: علت این‌که ما توانستیم در حین محاصره‌ی اقتصادی و با کمترین رقم فروش نفت و نیز با مشکلات داخلی، جنگ را به‌مدت

یک‌سال و نیم ادامه دهیم، ناشی از روحیه و ایمان قوی مردم و این بسیج ۲۰ میلیونی است. ما، در تاریخ دنیا، چیز عجیبی را خلق خواهیم کرد و روزی می‌رسد که ایران به‌تنهایی آمریکا و طرفدارانش را به‌زانو درآورد و ما کم‌کم باید شروع به‌کار کنیم.

هاشمی رفسنجانی، در قسمت دیگری از سخنانش خطاب به‌مسؤولین دهگانه‌ی بسیج گفت: از همین حالا که در عمل هستید، هسته‌هایی را متشکل از نیروهای مردمی درست کنید که حماسه‌ها و افتخارات این دوره از جنگ را در تاریخ ثبت کنند و به‌افرادی که به‌جبهه می‌روند، آموزش دهید که خاطرات و افتخاراتشان را یادداشت کنند تا هم‌چون احادیثی که از جنگ کربلا باقی مانده و هریک از آن احادیث، انسان‌هایی را ساخته و ما در آینده می‌توانیم این خاطرات و افتخارات را به‌عنوان فرهنگ جنگ به‌دنیا عرضه کنیم.

رفسنجانی، در پایان سخنانش گفت: رسیدگی به‌افراد معلول بسیج، باید به‌صورت بسیجی و از طریق خود بسیج صورت گیرد و بودجه‌اش هم به‌صورت بسیجی تهیه شود و شما طرح‌ها و برنامه‌های خود را تهیه کنید و مجلس هم سعی می‌کند به‌شما کمک کند.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۱۲ اسفندماه ۱۳۶۰.

هیأت منتخب کنفرانس اسلامی، ۵ ساعت با اعضای شورای عالی دفاع ایران مذاکره کرد

*** این پنجمین سفر هیأت کنفرانس اسلامی به‌تهران است.**
*** نخست‌وزیر، هم‌چنان بر شرایط ایران تأکید کرد.**
*** در اولین دور مذاکرات هیأت، رئیس‌جمهوری، رئیس مجلس، نخست‌وزیر، ظهیرنژاد، وزیر دفاع، وزیر خارجه، دوتن از نمایندگان سپاه و حاج سید احمد خمینی حضور داشتند.**
*** حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی: از همان‌روز اول جنگ، اعلام کردیم که کشورمان را باز گذاشته به‌روی هر کسی که می‌خواهد حرف ما را بشنود.**
*** رئیس‌مجلس: این هیأت‌ها حسن نیت داشتند و برای خاتمه‌ی جنگ تلاش می‌کردند؛ منتهی اشتباه آن‌ها این‌است که از مظلوم می‌خواهند که گذشت بکند.**
*** هیأت‌ها باید بروند فشار را بر ظالم بیاورند.**
*** رزمندگان ما، در جبهه و پشت جبهه باید متکی به‌قدرت خودشان باشند.**

هیأت منتخب کنفرانس اسلامی که بعدازظهر دیروز وارد تهران شد، پس از مذاکره با

مقامات بلندپایه‌ی کشورمان، ساعت ۲۲ و سی‌وپنج دقیقه دیشب، تهران را ترک کرد. این هیأت طی مدت اقامت خود، مسائل مختلفی را با مقامات جمهوری اسلامی ایران درمیان گذاشت و پاسخ‌های مقتضی دریافت داشت. گزارش دیدار هیأت از زمان ورود تا بازگشت، به‌شرح زیر است:

«احمد سکوتوره»، «ضیاءالحق» و «عبدالستار»، رؤسای جمهوری گینه، پاکستان و بنگلادش و نیز «بلنداولوسو»، نخست‌وزیر ترکیه و «حبیب شطی» دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، اعضای هیأت رسیدگی‌کننده به‌جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، منتخب کنفرانس اسلامی مقارن ساعت ۱۳ و چهل دقیقه‌ی بعدازظهر دیروز وارد تهران شدند و در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال رسمی سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری، مهندس موسوی نخست‌وزیر، وزرای امور خارجه و دفاع، تیمسار ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک، فرمانده‌ی نیروی هوایی و رئیس شهربانی و هم‌چنین جمعی از مقامات وزارت امور خارجه‌ی کشورمان و هم‌چنین «تورگوت اوزال» معاون نخست‌وزیر ترکیه که در تهران به‌سر می‌برد قرار گرفتند.

سابقه‌ی قبلی هیأت

این پنجمین سفر هیأت مزبور، پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق به‌ایران می‌باشد. هیأت منتخب سازمان کنفرانس اسلامی، اولین دور مذاکرات خود با مقامات جمهوری اسلامی ایران و رژیم بغداد را در تاریخ نهم اسفندماه سال گذشته آغاز کرد و در تاریخ سیزدهم اسفند و نیز دهم فروردین‌ماه و بیست و سوم اردیبهشت امسال به‌سفرهای خود برای یافتن راه حل جهت پایان بخشیدن به‌جنگ تحمیلی ادامه داد.

هم‌چنین، یادآوری می‌نماید: پس از آغاز جنگ تحمیلی صدام به‌دو ملت ایران و عراق، کوشش‌های بسیاری از سوی سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و نیز دبیرکل سازمان ملل، جهت پایان بخشیدن به‌این جنگ به‌عمل آمده است و جمهوری اسلامی ایران از ابتدای آغاز مذاکرات، هیأت‌های یادشده همواره بر مواضع اصولی و به‌حق خود تأکید داشته است و بارها اعلام کرده است که صلح تحمیلی همآنند جنگ تحمیلی است و آن‌را نخواهد پذیرفت.

مهندس موسوی نخست‌وزیر کشورمان دیروز در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرگزاری جمهوری اسلامی به‌شرایط قبلی ایران برای پایان دادن به‌جنگ، تأکید کرد و گفت: شرایط هم‌چنان عقب‌نشینی بدون قید و شرط متجاوز به‌آن‌سوی مرزها قبل از شروع تجاوز، پرداخت غرامت و محکوم نمودن متجاوز از سوی کمیته‌ی بررسی متجاوز می‌باشد.

جلسه‌ی هیأت و مقامات

کمیته‌ی رسیدگی‌کننده به‌جنگ تحمیلی عراق بر ایران، منتخب کنفرانس اسلامی، بعداز ظهر دیروز با مقامات جمهوری اسلامی ایران دیدار و مذاکره کرد.

در این مذاکرات، که ساعت ۱۷ و پانزده دقیقه در محل نخست‌وزیری آغاز شد، احمد سکوتوره، قاضی عبدالستار و ضیاءالحق، رؤسای جمهوری گینه، بنگلادش و پاکستان و بلنداولوسو، نخست‌وزیر ترکیه، حبیب‌شطی دبیر کل کنفرانس اسلامی به‌همراه وزرای خارجه‌ی گینه و بنگلادش و هم‌چنین کفیل وزارت خارجه پاکستان، اعضای هیأت کمیته و حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری و رئیس شورای‌عالی، دفاع، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده‌ی امام در شورای عالی‌دفاع، مهندس موسوی نخست‌وزیر، تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرهنگ سلیمی وزیر دفاع، دکتر ولایتی وزیر امور خارجه، حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی، هم‌چنین دو تن از نمایندگان سپاه پاسداران شرکت داشتند.

همین گزارش حاکی است که جلسه پس از اذان مغرب موقتاً قطع شد و حاضران نماز جماعت را به‌امامت حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای اقامه کردند؛ آن‌گاه، مذاکرات در مورد مسائل جنگ ادامه یافت.

نتایج جلسه از زبان رئیس مجلس

جلسه‌ی مشترک اعضای شورای‌عالی دفاع و کمیته‌ی بررسی‌کننده‌ی جنگ تحمیلی فرستاده‌ی کنفرانس اسلامی، پس از ۵ ساعت بحث و مذاکره به‌پایان رسید.

بازگشت هیأت

اعضای کمیته‌ی بررسی‌کننده‌ی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فرستاده‌ی کنفرانس اسلامی در پایان مذاکرات دیروز خود، با مقامات برجسته‌ی جمهوری اسلامی ایران، ساعت ۲۳ و سی و پنج دقیقه، فرودگاه مهرآباد را با هواپیما ترک کردند.

رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، قائم‌مقام وزیر امور خارجه، رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران و وزیر دفاع، اعضای کمیته‌ی مذکور را در فرودگاه مهرآباد بدرقه کردند.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی، با مجله‌ی دانشگاه انقلاب
۲۵ اسفندماه ۱۳۶۰

س: نقش روحانیت در اشاعه‌ی فرهنگ اسلامی دانشگاه‌ها، تا چه اندازه است و به‌نظر شما، این نقش را از چه طرق و چگونه می‌توان ایفا نمود؟ در برنامه‌ریزی در آموزش و فرهنگ، مدیریت و یا ابعاد دیگر؟

ج: من فکر می‌کنم در همه‌ی این زمینه‌ها، روحانیت را کنار جامعه بگذاریم یا به‌او بگوییم از بیرون هدایت بکند و حرف‌هایش را بزند. من این را صحیح نمی‌دانم. یکی از بحث‌هایی که ما از روزهای اول انقلاب داشتیم، همین موضوع بود؛ یعنی در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، این بحث در بین ما داغ شده بود. تصور خیلی‌ها این بود که روحانیت کنار بماند و تنها با حفظ مقام طلبگی‌اش، مواظب حرکت‌های جامعه باشد. آن‌ها بنا را، براین می‌گذاشتند که بالاخره ملت و جامعه آلوده است و این آلودگی به‌روحانیت سرایت می‌کند. ما مخالف آلودگی هستیم و می‌گفتیم این قاعده‌ی اسلامی نیست. اگر این حرف صحیح بود، خود پیغمبر باید همین‌طور عمل می‌کرد. پیغمبر، کدام‌یک از شؤون کلیدی جامعه را به‌دیگران داد و گفت: دست شما باشد و اگر

خواستید از من راهنمایی بگیرید؟

اساس کار این نیست. این‌که آدم در مسجد بنشیند و انتقاد بکند و مردم به‌خاطر نصایحش او را تقدیس کنند، به‌هیچ‌وجه، دلیل شایستگی نمی‌شود. البته بهتر از دیگران است که انتقاد یا هدایت نمی‌کنند. اسلام هم این‌را نمی‌خواهد، چون یک‌نوع تقوای منفی است.

همین‌بحث، این‌جا هم هست. دانشگاه یک نهاد آموزشی و یکی از زمینه‌های مهم و شاید زیربنایی‌ترین ارکان این کشور است. من نمی‌گویم که روحانیت باید این‌جا، همه‌چیز را قبضه کند. اصلاً این فکر، غلط است. روحانیت هم مثل بقیه؛ مسائلی هست که روحانی بهتر می‌فهمد و مسائلی هم هست که دیگران بهتر می‌فهمند.

روحانیونی که تحصیلات علمی به‌معنای علم امروز؛ یعنی علوم تجربی و به‌معنای خاص غربی ندارند، طبعاً در آموزش دخالت نخواهند داشت. آن‌ها دخالت فنی ندارند و این‌جا جای آن‌ها نیست. اما علوم انسانی از چیزهایی است که روحانیت، بیشتر روی آن کار کرده است. اصولاً تجربه‌ی عملی روحانیت هم در این زمینه است؛ لذا در این بعد، حضور روحانیت بسیار مفید خواهد بود.

در مدیریت هم حضور روحانیت از آن‌جهت که قابل اعتماد هستند، به‌نحوی خوب است. در کارهای فوق برنامه‌ی دانشگاه که خیلی فراوان خواهد بود و کارهای فرهنگی و تربیتی به‌معنای اعم، باید از حوزه‌ی علمیه استفاده شود. ارتباطی برقرار می‌شود که برای طرفین سازنده باشد؛ یعنی این‌کار برای روحانیت سازنده است. بسیاری از تجربه‌های خوب را می‌توان از محیط دانشگاه به‌محیط روحانیت منتقل کرد. ما که در محیط روحانیت بیشتر بوده‌ایم، می‌بینیم که آن‌جا هم بی‌عیب نیست. در آن‌جا علی‌رغم همه‌ی زحمات و کمبودها که برای ما درست می‌کردند، در متن جامعه بودیم. ما از توده‌ی مردم بیشتر شناخت داشتیم؛ اما از جهت این‌که در کارهای مدیریت جامعه نبودیم، فاقد نکته‌های ضروری آن هم ماندیم. از این‌جهت، شاید دانشگاه‌ها نکات زیادی داشته باشند. لذا من فکر می‌کنم روحانیت هم می‌تواند از محیط دانشگاه برای خودش استفاده بکند. البته آن‌چیزی که می‌تواند بدهد، بیشتر

است. پس، در هر بعدی که شما حساب کنید، غیر از ابعاد تخصصی علوم تجربی، روحانیت می‌تواند در دانشگاه حضور داشته باشد.

س: آیا روحانیون می‌توانند فقط خط بدهند؟ یعنی آن‌ها دخالت تخصصی نکنند، ولی خط کلی بدهند؟

ج: وقتی ما می‌گوییم روحانیون در مدیریت و کارهای تربیتی هستند ـ که روحانیون مواظب هستند، باز خطوط ناسالم به‌دانشگاه نیاید ـ منظورمان حضور آگاهانه و دایمی است. البته این‌طور نیست که شخصیت‌های دیگری در دانشگاه‌ها نباشند. در دانشگاه‌ها، افرادی هستند که هم خط صحیح دارند و هم خوب می‌فهمند؛ روحانی هم نیستند. ما خیال می‌کنیم اگر این اختلاط باشد، خود به‌خود با کمک هم رو به‌بهبود وضع خواهند رفت. این‌طور نیست که خط‌دهندگی در آن‌جا، منحصر به‌روحانیت باشد.

به‌نظر من، روحانیت به‌کمک مدیران و مشاوران دیگری که در دانشگاه هستند، می‌توانند خط صحیح حرکت دانشگاه‌ها را تعیین کنند.

س: گفته می‌شود که شما در ارتباط با شورای پذیرش دانشگاه‌ها، فرموده‌اید: نمی‌خواهیم معاند و ضدانقلاب درست کنیم. آیا با توجه به‌کمبود امکانات آموزشی که کفاف مسلمانان را هم نمی‌دهد، پذیرفتن دانشجویانی از گروه‌های سیاسی که حتی در ظاهر، مقابله‌ای هم با انقلاب ندارند؛ اما از نظر ایدئولوژی، ضدالهی هستند، درست است؟

ج: البته، بهتر است از امکانات تحصیلات عالیه، کسانی برخوردار باشند که در آینده به‌انقلاب و جامعه و مردم خدمت کنند. این خواست اولیه‌ی هر انسان علاقه‌مند به‌اسلام و مملکت است. اگر فرض کنیم یکی بیاید این‌جا درس بخواند و بعد از این‌که درس خواند، برود برای شوروی یا جای دیگر خدمت بکند، یا بخواهد در راه مکاتب غیراسلامی قدم بردارد، و یا حتی بخواهد از تحصیلاتش، علیه اسلام استفاده بکند؛ طبعاً صحیح نیست که چنین آدمی از امکانات ملت مسلمان برخوردار شود. البته این در شرایطی است که از اول خواسته باشیم ضمن تشکیل یک جامعه، با برنامه‌ریزی آن‌را بسازیم.

اکنون، ما وارث جامعه‌ای هستیم که عکس این حالت است؛ یعنی رژیم گذشته از آن‌جا که خطر اصلی را اسلام می‌دانست، حتی به‌مارکسیست‌ها میدان می‌داد؛ چون آن‌ها ضداسلام بودند. هرچند که ضدخودش بودند، منتها از آن‌ها نمی‌ترسید و به‌آن‌ها میدان می‌داد که اسلام را از میدان به‌در کنند. کتاب‌های کمونیستی را به‌صورت‌های مختلف ترویج می‌کردند. مادی‌گرایی و فساد را به‌هرشکل ممکن رواج دادند. ما، ادامه‌ی چنان جامعه‌ای را پیش رو داریم. جامعه‌ای که بخشی از مردم ما را بد بار آورده، و این‌ها به‌هرحال، مردم این مملکت هستند. ما در این مرحله نمی‌خواهیم همه‌ی این‌ها را بیرون بریزیم. یا احیاناً در داخل کشور آن‌چنان در بن‌بست قرارشان بدهیم که همه‌ی راه‌ها به‌روی آن‌هابسته باشد.

من فکر می‌کنم که در شرایط موجود، باید به‌آن‌ها فرصت داده شود؛ مخصوصاً به‌طبقه‌ی جوان که محیط و عوامل فراوان دیگر، این‌ها را عمداً منحرف کرده است. ما نباید آن‌ها را روی دنده‌ی لجاجت و کینه‌ی کور بیندازیم. باید بگذاریم تا اگر ممکن است، در یک محیط سالم به‌فطرتشان برگردند.

البته در این میان، همان‌طور که ما بارها از اول انقلاب تجربه کرده‌ایم، دیده شده که عده‌ی زیادی از آن‌ها فرصت‌طلب هستند. ممکن است به‌محض ورود به‌دانشگاه‌ها، دست به‌کثافت‌کاری! و کارشکنی بزنند و بعد یک‌باره در دو سه سال آینده، با یک مزاحمت جدی روبه‌رو شویم.

من معتقدم، باید جلوی این احتمال را به‌هرقیمت، از حالا بگیریم. در ضمن این‌که به‌آن‌ها مهلت درس خواندن می‌دهیم، کاملاً مواظبشان باشیم و این‌جا باید قاطعیت به‌خرج بدهیم و برای آن‌که وجیه‌الملّه شویم، از جیب مردم و شهدا خرج نکنیم. به‌خاطر این‌که راه تربیتی و ساخته‌شدن، پیش پای این‌ها باز شده، یک‌مهلتی به‌آن‌ها داده شود تا حضور داشته باشند. البته این حرف من، شامل آن‌هایی که نشان داده‌اند علیه جمهوری اسلامی می‌ایستند، نیست. این‌عده را اصلاً نباید راه بدهیم. فقط به‌آن عده راه بدهیم که از لحاظ فکری ما را قبول ندارند و ایدئولوژی آن‌ها با ما سازگار نیست.

س: در مورد «توده‌ای»ها و «اکثریتی»ها و گروه‌های دیگر، مانند «جنبش مسلمانان مبارز» و «میثمی»ها در مرحله‌ی بازگشایی، چگونه باید برخورد شود؟

ج: این سه چهارتایی که شما اسم بردید، همه از یک‌نوع نیستند. آن‌دو گروه اول، هوای بیرون مرز را دارند.

بالاخره، انسان می‌فهمد که این‌ها تقریباً روسی هستند. البته شاید به‌زبان، انقلاب را تأیید بکنند، ولی عمق قضیه چنین نیست. دو گروه دوم، مسلمانند، با یک اختلاف که در گذشته لااقل مواضع جمهوری اسلامی را قبول نداشتند. آن‌ها با مواضع سیاسی و اجتماعی ما مخالف بودند و حالا یک‌مقدار تعدیل شده‌اند. این همان حرکت تعدیلی بود که در جواب سؤال قبل گفتم.

امیدوارم، وقتی با واقعیت‌ها روبه‌رو شوند، زاویه‌های انحرافی آن‌ها اصلاح بشود. من با همین چهارگروهی که شما گفتید، موافقم؛ منتها مراقبت شدید نباید فراموش شود. این‌ها که غیرمسلمان هستند، از جهت منحرف‌کردن بچه‌ها و آن‌ها هم که مسلمان هستند، چون مرتب به‌نقطه ضعف‌ها می‌پردازند و نکات حاشیه را زیاد مطرح می‌کنند، باید مواظب بود کانون فساد درست نکنند. درسشان را بخوانند. خوب کار کنند، ما هم عقده‌های فکری و مشکلات روحی آن‌ها را حل می‌کنیم. آن‌ها همه بچه‌های ایران هستند. خانواده‌هاشان اکثراً مسلمان و ایرانی هستند. اگر خوب برخورد کنیم، امید این‌که راه صحیحی انتخاب بکنند، هست؛ لذا بیشتر باید مواظب جوان‌هایشان بود.

س: حتی در مورد رهبران و سردسته‌های آن‌ها در دانشگاه‌ها؟

ج: سردسته‌هاشان دیگر حاضر نیستند دست از روش کهنه و طولانی عمرشان بردارند. ما هم فقط باید مواظب باشیم که مزاحمت ایجاد نکنند. سردسته‌ها که دیگر درس نمی‌خوانند. شاگردان آن‌ها اگر مزاحمتی نداشته باشند، چه مانعی دارد درس بخوانند.

س: احتمال دارد که در ظاهر قبول کنند و درس بخوانند؛ ولی این‌ها همان‌هایی هستند که ما می‌شناسیمشان؛ اصلاً درس نمی‌خواندند و تمام کارشان این بود که گروهی را دور خودشان

جمع کنند. بعد هم از هیچ فسادی فروگذار نمی‌کردند، تا می‌توانستند با ظاهر منافقانه کارشکنی کرده، علیه جمهوری اسلامی عمل می‌کردند!

ج: شما در مورد تجربه‌ی گذشته می‌گویید، محیط دو سه سال گذشته، غیر از محیط آینده است. من هم مطمئنم که آن‌ها از گروه‌گرایی دست برنمی‌دارند. ولی امیدوار به‌این هستیم که تجربه‌ی گذشته به‌آن‌ها بفهماند اگر ادامه بدهند، ضرر می‌کنند. آن‌ها باید بدانند که اگر محیط تحصیل و درس‌خواندن مردم مسلمان را آلوده کرده، مزاحمت ایجاد کنند، خودشان اول از همه ضرر می‌کنند.

س: در مورد استادانی که داری خط فکری انحرافی هستند، چه باید کرد؟

ج: کلاس که حتماً نباید محیط القای خط فکری آن‌ها باشد؛ مثلاً استاد فیزیک، وقتی فیزیک درس می‌دهد، نمی‌خواهد القای ایدئولوژی کند. من مخالفتی ندارم که درسش را بگوید، ولی شرطش همین است که باید مراقب او هم باشیم. ما نمی‌توانیم با مصالح مردم شوخی کنیم. آن‌ها بچه‌های خود را سپرده‌اند به‌ما که درس بخوانند. ما نمی‌توانیم فکر عده‌ای منحرف را در محیط این‌ها آزاد بگذاریم. درس فنی و عملی خود را بگویند، اما کارهای حزبی را کنار بگذارند.

س: به‌نظر شما، آیا فعالیت‌های سیاسی دانشگاه‌ها، محلی از اعراب دارد یا نه؟ اگر دارد در چه محدوده‌ای؟

ج: من فکر می‌کنم نباید مردم، در هیچ سن و مقطعی از فعالیت سیاسی محروم بمانند. باید به‌مردم اجازه داده شود تا عنصر سیاسی باشند. در کارها و سرنوشت جامعه‌ی خود دخالت کنند. فقط این را باید بدانیم که در محیط تحصیل، تقدم و اولویت، نخست با تحصیل است. هرحرکتی که بخواهد روند تحصیل را کند کرده و جلوگیر آن شود، باید منع کنیم. در این‌که، دانشجو یک عنصر سیاسی باشد، کتاب سیاسی مطالعه کند، بحث سیاسی کند و احیاناً به‌طور سالم ارتباطات سیاسی داشته باشد، مخالفتی نداریم، فقط باید محدوده‌ی فعالیت خود را در پرتو قانون اساسی تعیین کنند.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

کشف توطئه

در آن‌تاریخ (سال ۵۹)، وزارت اطلاعات هنوز تشکیل نشده بود، پس از کشف کودتای نوژه، واحد اطلاعات سپاه به‌تدریج فعال شد؛ البته چند واحد اطلاعاتی دیگر نیز در کنار تشکیلات اطلاعاتی سپاه وجود داشت که در آینده بدان اشاره خواهم کرد. جریان آقای قطب‌زاده در اطلاعات سپاه پی‌گیری می‌شد و دادگاه انقلاب ارتش، به‌دلیل این‌که موضوع آن براندازی بود و با تعدادی از نظامیان نیز به‌گونه‌ای ارتباط داشت، احکام مورد نیاز اطلاعات سپاه برای پیگیری، این موضوع را در اختیار آنان قرار می‌داد. در پی تعقیب و مراقبت از آقای قطب‌زاده و فعالیت‌های اطلاعاتی ـ که حدود یک‌سال و نیم طول کشید ـ مشخص شد که وی درصدد ایجاد یک جریان براندازی است و برای این منظور ارتباطاتی را در داخل و خارج آغاز کرده است.

هدف توطئه

براساس آن‌چه از طریق فعالیت‌های اطلاعاتی به‌دست آمده بود و اظهارات آقای قطب‌زاده پس از دستگیری که آن‌را تأیید کرد، وی به‌این نتیجه رسیده بود که جمهوری اسلامی از مسیر

خود منحرف شده و برای بازگرداندن آن مسیر اصلی، راهی جز برخورد نظامی وجود ندارد؛ البته ایشان در بازجویی، حرکت خود را براندازی نظام جمهوری اسلامی نمی‌داند و می‌نویسد:

«این‌جانب هرگز نخواستم نظام جمهوری اسلامی را براندازم... اصلاً مسأله‌ی براندازی نظام جمهوری اسلامی مطرح نبوده، بلکه به‌نظر من عکس بوده؛ یعنی نجات انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از دست کسانی که به‌نظر این‌جانب صلاحیت حکومت‌کردن ندارند.»

هدفی که آقای قطب‌زاده برای حرکت خود ذکر کرده، دقیقاً همان هدفی است که کودتاگران نوژه حدود دو سال پیش از ایشان مطرح کرده بودند، با این تفاوت که آنان تصریح می‌کردند: «... **ما جهت نجات این انقلاب از دست [امام] خمینی، شروع به‌عملیات سیاسی نموده‌ایم...**»

تلاش برای نجات انقلاب

آقای قطب‌زاده برای تحقق این هدف، حدود یک‌سال و نیم تلاش کرد. ارتباط با برخی از کشورهای منطقه، ارتباط با تنی چند از نظامیان و ارتباط با شماری از روحانیون مخالف، نمونه‌هایی از فعالیت‌های خام و حساب‌نشده‌ی وی بود که قبل از آن‌که تعداد بیشتری را آلوده کند، دستگیر شد. شرح اجمالی تلاش‌ها و ارتباطات آقای قطب‌زاده در مصاحبه‌های این‌جانب و اظهارات تلویزیونی وی آمده است.

خاطره‌ای از بازجویی آقای قطب‌زاده

پس از بازداشت آقای قطب‌زاده، به‌من اطلاع دادند که ایشان برای بازجویی حاضر نیست و در ارتباط با اتهام خود مطلقاً صحبت نمی‌کند. من به‌زندان رفتم و با وی صحبت کردم. اکنون یاد ندارم که دقیقاً چه گفتم؛ آن‌چه یاد دارم این‌است که حدود چهل و پنج دقیقه او را نصیحت کردم و ضمناً گفتم: «ما می‌دانیم شما چه می‌خواستید بکنید. سخن ما با شما برای آن‌است که نقشه‌ی خود را برای ملت بگویید.» پس از شنیدن سخنان من، گفت: «یک قرآن بیاورید!» قرآن آوردند. با قرآن استخاره کرد و پس از آن گفت: «خیلی خوب! اکنون آماده‌ام حرف‌هایم

را در مصاحبه‌ی تلویزیونی بگویم، اما به‌شرط این‌که مرا فوراً یا اعدام کنید یا عفوم کنید؛ چون بعد از این من دیگر مرده‌ام.»

بدین‌سان، وی آن‌چه مربوط به‌اتهامات او می‌شد را بازگو کرد. پس از آن، مصاحبه‌ای با ایشان ترتیب داده که فیلم ویدئویی آن برای حضرت امام (رضوان‌الله تعالی علیه) ارسال گردید و از سیما پخش شد.[۱]

---

۱ ـ خاطره‌های محمدی ری‌شهری، جلد اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اظهارات آقای قطب‌زاده

متن مصاحبه‌ی آقای قطب‌زاده که از سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید، بدین‌شرح است:

سؤال: شما ضمن معرفی خود، علت دستگیری‌تان را بیان کنید.

جواب: من صادق قطب‌زاده هستم و علت دستگیری من در رابطه با برنامه‌ای بود که به‌نام برنامه‌ی براندازی است که من سعی می‌کنم همین برنامه را و انگیزه‌هایش را [با] جمع‌بندی که فعلاً به‌آن رسیدیم، یکی پس از دیگری عنوان کنم.

از مدتی قبل؛ حدود ۳ ماه قبل، از یک سازمان افسری با من تماس گرفتند و بحث و گفت‌وگویی پیرامون تحلیل ما از مسائلی که فعلاً در کشور ما می‌گذرد، شد. در این تحلیل، من یک مقدار نقطه‌نظرهایی داشتم و آن‌ها هم به‌هم چنین. بعد از قبول نقطه‌نظرهای من و چارچوبی که باید در آن باشیم، بحث و گفت‌وگو راجع به‌قصد براندازی حکومت و نه نظام جمهوری شد که در اطراف بیت امام چه می‌توان کرد و براساس این، بحث اول آن‌ها صحبت از محاصره بود و آن‌ها درباره‌ی محاصره نقشه‌ای می‌خواستند. من این نقشه را توسط یکی از دوستان که تهیه شده بود به‌آن‌ها

دادم. یک نقشه‌ی عادی بود. آن‌ها گفتند که این نقشه به‌نظر ما درست نمی‌آید و بنابراین لازم است که ما از نزدیک برویم و آن‌جا را ببینیم. آن‌ها رفتند و من یکی از دوستانی که در آن‌جا منزلی بغل منزل امام داشت، معرفی کردم و این‌ها رفتند و آن‌منزل را دیدند. در مراجعت وقتی نشستیم، صحبت کردیم، گفتند که این منزل محل بسیار مناسبی است برای انفجار. خیلی خوب! انفجار چه؟ و بحث راجع به‌انفجار و محل صورت گرفت. چگونه و چه نوع؟

هفته‌ی بعد آن [کسی] که، دو هفته قبل از دستگیری من بود، آمدند و گفتند که سازمان ما تصمیم گرفته که آن‌جا را از دو طریق بکوبد: یکی با توپخانه، یکی هم احیاناً با انفجار از داخل آن منزل.

سؤال: هدف چه بود؟

قطب‌زاده: هدف از بین بردن همه‌ی سران حکومت؛ من‌جمله امام. من در بدو امر، دو نوع حالت روانی با برخورد با قضیه داشتم: یکی مسأله‌ی آری یا نه؛ منتها متأسفانه در وهله‌ی اول من گفتم: خیلی خوب! این مسأله را بررسی کنیم و ببینیم که چه‌کار می‌شود و «نه» نگفتم. آن‌ها رفتند و نقشه را بررسی کردند و هفته‌ی بعد آمدند و گفتند که فکر کردیم که هم نقشه‌ی کوبیدن آن‌جا باشد و هم به‌حالت خونخواهی امام، بقیه کارها را انجام بدهیم و مردم هم در این‌باره بیایند و در واقع گیج بشوند که به‌کدام سمت بروند و قرار شد که آن‌ها بروند و تمام این نقشه را مورد مطالعه قرار بدهند و چند روز قبل از اجرای نقشه، تصمیم نهایی در این‌زمینه گرفته شود. فی‌الواقع؛ من از این‌که با این نقشه در اول آن مخالفت نکردم از لحاظ روحی خودم ناراحت بودم و تصمیم داشتم که در جلسه‌ی نهایی که صحبت است، مطلقاً با کوبیدن جماران و منزل امام به‌اعتبار عاطفی خودم نسبت به‌امام، جلوگیری بکنم؛ ولی البته [با] بقیه‌ی نقشه مثل گرفتن مراکز سپاه، کمیته، رادیوتلویزیون، محاصره‌ی جماران، من کاملاً موافق بودم.

این نقشه‌ای بود که در واقع انجام شد و عملی شد؛ یعنی تا آن‌مرحله، ولی همین‌طور که عرض کردم به‌تصویب نهایی نرسید و ما هم در واقع، قبل از آن‌که اصلاً

ماجرا به‌صورتی دربیاید دستگیر شدیم.

سؤال: چگونه می‌خواستید مواد منفجره را به‌جماران ببرید؟

قطب‌زاده: صحبت از این شد که می‌شود مواد منفجره را برد. صحبت از این بود که توسط مصالح ساختمانی که به‌آن‌جا می‌رود [برده شود] این آقایی که یکی از این افسرهاست، گفت: من متعهد می‌شوم که از طریق مصالح ساختمانی، مواد منفجره را به‌داخل منزل ببرم، ولی خود او هم بعد از مدتی اصولاً به‌این نتیجه رسیده بود که فقط راهش کوبیدن از دور است و از نزدیک، امکاناتش بسیار ضعیف است.

سؤال: در این رابطه آیا قرار بود اسلحه‌ای هم از خارج آورده بشود؟

قطب‌زاده: خیر! در این رابطه ابداً به‌این صورت نبود، به‌دلیل این‌که بین طرح این مسأله و اجرایش بیشتر از حداکثر دو هفته نبود؛ بنابراین امکان این‌که اسلحه از جایی بخواهد وارد بشود، براین منظور نبود.

سؤال: پس در رابطه با چه بود؟

قطب‌زاده: این‌ها مدتی قبل گفته بودند به‌من، اولاً اسلحه و مهمات، همه نوع چیز دارند خودشان و احتیاجی ندارند، ولی مدتی قبل، در حدود مثلاً یک‌ماه و خرده‌ای قبل، سؤال کردند از من که، یعنی یک لیست کوچکی را به‌من دادند. تعداد اسلحه محدودی، که ما این‌ها را می‌خواهیم. من هم گفتم سعی می‌کنم آن‌ها را تهیه بکنم و این‌ها را فرستادم برای خارج از کشور، ولی عملاً امکان تهیه‌اش به‌علت نبودن پول نبود.

سؤال: با چه کسی تماس گرفتید و در خارج از کشور قرار بود چه کسی هماهنگ بکند؟

قطب‌زاده: مسأله‌ی رابطه با خارج از کشور، خودش یک بحث دیگری است.

سؤال: آن بحث را خواهیم کرد منتها در این رابطه‌ی مشخص، این هماهنگی و ارتباط با اسلحه در خارج با چه نیرویی قرار بود انجام بشود و شما از کی خواستید؟

قطب‌زاده: من فقط به‌یکی از دوستانم آقای بیلران، لیست را فرستادم و گفتم آیا می‌شود این‌ها را تهیه کرد و او گفت: اگر پول باشد امکان تهیه‌اش، توسط دلال‌ها هست که اصلاً پولی نبود و اصلاً هم تهیه هم نشد.

سؤال: در این طرحی که در ذهن شما بود، چگونه ممکن بود شخص امام سالم بماند و دیگران در طرح انفجار از بین بروند؟

قطب‌زاده: بله! مسأله در همین بود که عرض کردم؛ چون بحث انفجار در آن‌جا در آخر سرش، به‌صورت کوبیدن آن‌جا بود. مسأله‌ی جان امام در [خطر] بود. من به‌اعتبار عاطفی خودم حاضر نبودم که زیربارش بروم و تصمیم داشتم مخالفت کنم.

سؤال: شما چه مقدار پول در اختیار این گروه قرار دادید؟

قطب‌زاده: والله! من در بازجویی‌هایم مفصل به‌منابعی که منابع مالی‌ام باشند، گفتم من در مجموع دو میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان در اختیار این گروه گذاشتم و پانصد هزار تومان در اختیار آن سه نفری که در روزهای آخر دیده بودمشان. این مجموعه پولی بود که من در اختیار آن‌ها گذاشتم.

سؤال: آیا شما طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی را با نیروها و شخصیت‌های مذهبی یا مراجع در میان گذارده بودید؟

قطب‌زاده: نیروهایی که وجود نداشتند. در بین مراجع فقط با واسطه با شخص آیت‌الله شریعتمداری، مسأله درمیان گذاشته شده بود. البته توجه می‌کنید من مدت یک‌سال و خرده‌ای است که اصلاً مسافرتی به‌هیچ‌جا نکردم؛ من‌جمله به‌قم، بنابراین شخصاً تماس نداشتم، ولی [با] دو واسطه‌ای که صحبت شده بود با ایشان، من از طریق آن‌دو واسطه مطلع شده بودم که این مطالب، مسأله‌ی اصل براندازی به‌نظر ایشان رسیده بود. در دو سه ماه قبل، یک‌بار آقای حجت‌الاسلام مهدوی رفتند آن‌جا و صحبت کرده بودند با ایشان، با آیت‌الله شریعتمداری و در مجموع، برخورد آیت‌الله شریعتمداری بسیار برخورد محتاطانه‌ای بود، با کل مسأله. بعد وقتی که حجت‌الاسلام مهدوی تشریف برده بودند به‌خارج، من از حجت‌الاسلام آقای عبدالرضا حجازی خواستم مطلب را با حضرت آیت‌الله شریعتمداری درمیان بگذارد و کلیات طرح را یعنی اصل کلیت طرح را با آقای حجازی درمیان گذاشتم. آقای [عبدالرضا] حجازی هم با آیت‌الله شریعتمداری آن‌طوری که به‌من گفتند مسأله را درمیان گذاشته است و نقل قول از آقای حجازی است که ایشان گفتند که من قبل از انجام برنامه، کاری

نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بنده خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت. مجدداً بحث دیگری با آقای حجازی شد و آقای حجازی مجدداً رفتند و دفعه‌ی دوم که برگشتند گفتند که بحث همان است ولی آیت‌الله شریعتمداری یک‌مقدار زیادی ترسیدند. این ماجرا که مربوط به‌یک‌ماه‌ونیم قبل است، گذشت تا مجدداً آیت‌الله مهدوی آمدند. من مجدداً به‌آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به‌من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد. البته یک، دو روز بعدش، آقای مهدوی پولی هم در حدود پانصدهزار تومان به‌من دادند و تنها پولی بود که به‌من رسید و گفتند من بابت خرید منزل از آیت‌الله شریعتمداری گرفتم و این در مجموع رابطه‌ای بود که بود و به‌نظر من و به‌نقل قول از این دو واسطه، چون همان‌طوری که گفتم من خودم در جریان نبودم و با ایشان صحبت نکردم. ایشان در جریان کل قضایا بودند.

سؤال: آقای عباسی هم در جریان بودند؟

قطب‌زاده: آقای عباسی! من خودم آقای عباسی را مدت یک‌سال و خرده‌ای است که ندیدم، ولی استنباط من این است که بیانات این آقایان این بود که احتمالاً در جلساتی که این‌ها داشتند آقای عباسی هم حضور داشته است.

سؤال: آقای عباسی در چه رابطه‌ای با آقای شریعتمداری بوده‌اند؟

قطب‌زاده: آقای عباسی داماد آیت‌الله شریعتمداری هستند و قاعدتاً این موضوعی که شخص آقای عباسی در جریان بوده‌اند یا نبوده‌اند را [باید] از آن دو نفر آقایان سؤال کرد، چون آن‌ها در جریان این بودند که این‌ها در جلسه بوده‌اند و یا نبوده‌اند؛ ولی من چون خودم آقای عباسی را ندیده‌ام و خودم آیت‌الله شریعتمداری را ندیده‌ام، بنابراین نمی‌توانم بگویم که این‌ها هم بوده‌اند و یا نبوده‌اند و آن آقایان روشن خواهند کرد که ایشان هم در جریان بوده‌اند و یا نبوده‌اند. به‌هرحال، در این پایان، وضعی که به‌وجود آمده و این در واقع مشکلی که برای من ایجاد شده، من قبلاً هم عرض کردم که قصاصش را با نهایت میل می‌پذیرم.

سؤال: آخرین جلسه‌ای که سیدمهدی مهدوی با شریعتمداری داشت، کی بود؟ و این جلسه

چه نتیجه‌ای داشت؟

قطب‌زاده: در حدود یک‌هفته قبل از دستگیری من و نتیجه‌ای که ایشان به‌طور مجمل گفت، چون وقت زیادی نبود و چند دقیقه‌ای بیشتر ندیدمشان، این‌بود که همان‌طوری که قبلاً عرض کردم، ایشان بعد از این‌که اگر عملی انجام بگیرد ایشان بعد از پیروزی تأیید کامل می‌کند.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته[1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، محمدی ری‌شهری، جلد اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
(۱۱ فروردین‌ماه ۱۳۶۱)

س: علت انتخاب نام «جمهوری اسلامی» برای این حکومت چه بود؟

ج: برای انتخاب نام حکومت، بحث‌های زیادی انجام شد. عده‌ای می‌گفتند «جمهوری»، عده‌ای «جمهوری دموکراتیک»، عده‌ای دیگر «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، تعدادی هم «دموکراتیک خلق». مدعی بودند که روی برگه‌های همه‌پرسی، همه‌ی اسامی ذکر شود.

به‌هرحال، «جمهوری اسلامی»، تنها یک اسم نیست؛ اگر یک اسم بود، این‌قدر اهمیت نداشت. جمهوری اسلامی، اسمی است که قبل از این‌که اسم جلوه کند، آشکارکننده و رهنمون محتوایش است؛ مخصوصاً با وجود جریان‌ها و کشمکش‌هایی که در آن‌روزها بود. بالاخره نظر قاطع حضرت امام و رأی قاطع مردم، راه را مشخص کرد و نام «جمهوری اسلامی» همآنند چراغی که راه را روشن می‌کند، برگزیده شد.

س: لطفاً درباره‌ی تلاش‌هایی که آن‌روزها برای برقراری حکومت‌هایی غیر از

«جمهوری اسلامی» صورت می‌گرفت، توضیح بفرمایید.

ج: قبل از همه‌پرسی، از چند جهت، تلاش‌هایی وجود داشت؛ گروهک‌های مارکسیستی فکر می‌کردند انقلاب ما، یک انقلاب غیرمذهبی است. و نمی‌خواستند ایدئولوژی مذهبی به‌خصوص اسلام حاکم باشد. آن‌ها بیشتر روی «جمهوری دموکراتیک خلق» تأکید داشتند. لیبرال‌ها و ملی‌گراها و گروه‌هایی که تفکر مارکسیستی نداشتند و بیشتر تحت تأثیر ناسیونالسیم بودند، به‌همراه بی‌محتواها که تفکری نداشتند و فکر می‌کردند که یک‌چیزی باید داشته باشند، بیشتر روی ناسیونالیسم و جمهوری ملی و یا جمهوری مطلق (جمهوری بی‌معنا و بی‌محتوا) نظر داشتند. آن‌دسته هم که نفاق و دورویی پیش گرفته بودند (منافقان) ضمن این‌که می‌خواستند هم چهره‌ی اسلامی نشان بدهند و هم چپ و هم راست، قصد نداشتند که اسلام حاکم شود و بر «جمهوری دموکراتیک اسلامی» یا «دموکراتیک خلق» و تعبیراتی از این دست، تکیه می‌کردند و بر این‌ها پافشاری می‌کردند، زیرا می‌دانستند که از فردای «امروز» هرچه پیش بیاید، براساس «امروز» پیش می‌رود.

س: موضع‌گیری‌های شورای انقلاب را در برخورد با این تلاش‌ها بیان فرمایید؟

ج: چون کیفیت برگه‌های همه‌پرسی در شورای انقلاب باید به‌تصویب می‌رسید، نحوه‌ی پرسش از مردم در دستور کار شورای انقلاب قرارگرفت. اصرار جناح لیبرال وقتی نام «جمهوری اسلامی» به‌تنهایی بیاید، رأی اکثریت را می‌آورد. فکر می‌کردندکه بخش عظیمی از مردم، نمی‌خواهند کشور به‌تمام معنا اسلامی شود. می‌گفتند: حداقل عنوان‌های دیگر را هم به‌همه‌پرسی بگذاریم و بپرسیم آیا «جمهوری اسلامی» یا «جمهوری دموکراتیک اسلامی» یا «جمهوری خلق» یا «جمهوری» تا این‌که مردم به‌هرچه می‌خواهند، رأی بدهند.

آن‌ها نمی‌خواستند اسلام فقاهتی که ما به‌آن می‌اندیشیدیم، تحقق یابد. براین اساس، خیلی تلاش کردند که یک نامی غیر از اسلام هم در برگه‌های همه‌پرسی گنجانیده شود، عده‌ای هم می‌گفتند: پسوند «اسلامی» لازم نیست و فقط بر «جمهوری» یا «جمهوری دموکراتیک» یا «جمهوری دموکراتیک اسلامی» تکیه

داشتند. به‌هرحال، بالاخره روشن‌بینی حضرت امام و رأی مردم، سرنوشت‌ساز شد.

در پایان سخنی که با مردم دارم این‌است که: عظمت این روز را قدر بدانند، زیرا سنگ زیربنای حکومت اسلامی در این روز (دوازدهم فروردین) گذاشته شده است).[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه‌ی مهم رئیس‌جمهور درباره‌ی آزادی زندانیان نادم، تشکیل سپاه قدس، سازمان اطلاعاتی کشور، و جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران

حجت‌الاسلام خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری کشورمان در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی با مجله‌ی پیام انقلاب (ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) در زمینه‌ی مسایل جاری کشور به‌سؤال‌های خبرنگار مجله پاسخ گفته است. رئیس‌جمهوری، در این مصاحبه نظرات خود را به‌تفصیل در مورد: ارتش، سپاه سازمان اطلاعاتی کشور، تشکیل سپاه قدس، آزادی زندانی‌های نادم، رابطه با نهضت‌های آزادی‌بخش جهان، جنگ اقتصادی آمریکا علیهٔ ایران و... بیان داشته که نظر به‌اهمیت مطالب مطروحه در این مصاحبه، عین آن از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

لازم به‌توضیح است که این مصاحبه بیش از فرارسیدن سال نو، انجام و در مجله‌ی پیام انقلاب، چهاردهم فروردین چاپ شده است.

جبهه‌های آزادی‌بخش

س: یکی از رسالت‌های مهم سپاه که از ابتدای تشکیل تاکنون، بدان همت گمارده، کمک به‌جبهه‌های آزادی‌بخش است و در ارتباط با همین مسأله، بخشی به‌نام نهضت‌ها در سپاه مشغول انجام وظیفه است و هم‌چنین چند ماهی است که با فعال شدن وزارت امور خارجه، آن‌ها نیز در این‌مورد، (نهضت‌ها) کارهایی انجام می‌دهند، لذا باتوجه به‌این‌که دولت، مسؤول ارتباط با دولت‌های جهان است، اولاً: دولت بین این‌دو وظیفه، چگونه می‌تواند ارتباط برقرار کند و ثانیاً: به‌نظر شما، هماهنگی این ارگان یعنی سپاه و دولت در مورد نهضت‌ها به‌چه صورت می‌تواند محقق شود؟

ج: بین وظیفه‌ی حمایت از نهضت‌ها و ارتباط سالم با دولت‌ها، به‌نظر ما تضادی وجود ندارد. در رابطه با نهضت‌ها، در این صدد نیستیم که گروه‌هایی را که علیه دولت‌ها به‌خصوص دولت‌هایی که با ما روابط سالمی دارند، این‌ها را با سلاح یا با مال، تجهیز کنیم و در امور داخلی کشورها دخالت کنیم.

همان‌طور که می‌دانید، قانون اساسی هم ما را از دخالت در امور داخلی کشورها منع کرده است و حمایت ما از جنبش‌ها، اولاً به‌معنای یک حمایت معنوی است. حمایت معنوی، بیشتر به‌این‌معنا است که ما تفکر خود، تجربیات ایدئولوژی و شناخت خودمان از مسائل انقلاب را برای همه‌ی مردم دنیا مطرح می‌کنیم. این چیزی است که هیچ‌کس توقع نمی‌تواند داشته باشد که نباشد؛ طبعاً بیشترین کسانی که از این ارتباط معنوی و سیاسی یا بهتر بگوییم از این روشن‌گری معنوی و سیاسی بهره می‌برند، گروه‌هایی هستند که به‌نام اسلام و برای اسلام دارند فعالیت و حرکت می‌کنند. بنابراین، ارتباط با نهضت‌ها وقتی در این‌حدی که ما گفتیم، هست، این‌ضرر و لطمه‌ای به‌ارتباط ما با دولت‌ها نمی‌زند.

اما این‌که بین این دو بخش در سپاه و در وزارت خارجه چگونه ممکن است رابطه وجود داشته باشد، این بسته براین است که دولت چگونه تصمیم بگیرد؛ چون مسؤول رابطه‌گیری با خارج از کشور به‌طور رسمی، وزارت خارجه است. سپاه می‌تواند در این‌کار وارد شود و می‌تواند نقش داشته باشد به‌عنوان این‌که یک ارگان انقلابی است و به‌عنوان این‌که جزو دولت است. جزو دستگاه اداره‌کننده‌ی مملکت است و خارج از قوای سه‌گانه نیست. هر

دستگاهی در این مملکت به‌هرحال، در یکی از قوه‌های سه‌گانه است، سپاه هم به یک‌معنا، جزو قوه‌ی مجریه است و داخل در دولت است، لکن این ارتباط باید ارتباط نظم‌یافته‌ای باشد.

ممکن است به‌خاطر رکودی که وزارت خارجه در طول زمان گذشته داشته است، این رابطه به‌شکل صحیحی و منسجمی درنیامده، لکن با تحرک و آغاز فعالیت جدی وزارت خارجه، این رابطه هم مثل خیلی از روابط دیگر، بایستی از دو طرف پی‌گیری شود.

ما می‌دانیم که هم وزارت خارجه و هم سپاه، حسن نیت دارند؛ یعنی هر دو یک هدف صحیحی دارند و این هدف مشترک هم چیزی نیست که یکی بخواهد و دیگری نخواهد.

بنابراین، بایستی با یکدیگر توافق کنند و یک شکل منظمی را پیشنهاد کنند و تصویب بشود و عمل بشود. ما در جلسات تصمیم‌گیری نسبت به‌این مسأله رسیدگی کردیم. تصمیم‌هایی هم گرفته شده که مورد قبول سپاه هم بوده، که عمل‌شده و یا عمل خواهد شد.

آزادی زندانیان نادم

س: با توجه به‌این‌که با دستور امام خمینی، عده‌ی زیادی از توابین زندان‌ها در عید امسال آزاد می‌شوند، در مورد آینده‌ی آن‌ها چه فکری کرده‌اید و چه راه‌هایی را در مورد کنترل و یا جذب‌شان پیشنهاد می‌فرمایید؟

ج: بیشترین چیزی که می‌تواند هر انسان سالم‌اندیش را در محیط بزرگ جامعه، جذب انقلاب بکند، خود فضای انقلابی جامعه است. ما اعتقاد داریم که این افرادی که در زندانند، اگر قبل از رفتن به‌زندان هم، یا توی خانه‌ی تیمی نبودند یا در فضای تنگ و محدود نگاه‌های گروه‌گرایانه و تنگ‌نظرانه خودشان نبودند؛ یقیناً این فضا را جذب می‌کردند و تبدیل به‌یک انسان دیگری می‌شدند. الآن هم اگر زندان بتواند در این افراد، این‌اثر را گذاشته باشد که از آن حالت تنگ‌نظری و محدودنگری، خارج شده باشند، به‌مجرد این‌که بیایند در جامعه، این جنگ را ببینند، این جوانان را ببینند، این انسان‌های پرشوری را که پدر و مادر و همه چیزشان را دارند در راه خدا، دو دستی می‌دهند، این‌ها را ببینند، این راه‌پیمایی‌ها را ببینند، این تظاهرات را ببینند، این‌ها مسلماً جذب خواهند شد.

ما، خوشبختانه در وضع کنونی احتیاج به‌یک عامل تربیتی فوق‌العاده در این جامعه نداریم، کما این‌که این کسانی که الآن تربیت شده‌اند، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که من روی این‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌ام که تربیت شده‌اند. روی این‌ها انقلاب سرمایه‌گذاری کرده است و شنیده‌ام در اصفهان مادری هفت تا از بچه‌هایش شهید شده‌اند و گریه نمی‌کند. چه کسی به‌آن می‌تواند بگوید که تو هفت تا فرزندت شهید شده‌اند، سه تا دامادت هم شهید شده، بعد از این‌ها خانه‌ات را هم بفروش، برو پشت جبهه، هم با جانت و هم با پولت پشت جبهه کار کن، اصلاً کدام کلاسی قادر است و کدام درسی قادر است که بتواند چنین روحیه‌ای در یک انسانی بیاورد. این‌ها کار هیچ‌کس نیست، این، کار انقلاب است. فضای انقلابی، این معجزه را دارد.

ما معتقدیم که آن‌کسانی که این عناصر سازنده را از فضای جامعه نتوانستند جذب کنند که ساخته بشوند، عیبی در خودشان وجود داشته است. یا در محیط زندگی‌شان، یا در تفکرات تنگ‌نظرانه‌شان، یا در ارتباطات غلط‌شان، یا در تبلیغات بدی که نسبت به‌این‌ها می‌شده است. اگر این بچه‌ها که از زندان بیرون می‌آیند، یا بزرگان (چون همه‌جور در آن‌ها هست، زن و مرد) این‌ها جذب این جامعه بشوند، یقیناً خواهند توانست مواضع اصلی انقلاب را در این جامعه جذب بکنند و یک انسان انقلابی بشوند؛ البته ما در داخل زندان هم باید روی این‌ها کار کرده باشیم. آن‌طور که دستگاه قضایی ادعا می‌کند روی این‌ها در زندان کار شده است. من از کم و کیف این کار به‌دقت اطلاعی ندارم. اجمالاً چیزهایی شنیده‌ام و البته معتقدم که اگر خود این افراد که دارند بیرون می‌آیند، مراقب خودشان نباشند، یک‌سری ارتباط‌های شیطانی برقرار خواهد شد. درست است که منافقین و گروهک‌ها رابطه‌های سازمانی‌شان به‌میزان زیادی پاشیده شده و آن انسجامی را که برای جذب عناصر لازم دارند، امروز از آن برخوردار نیستند.

در عین حال، هر مصاحبت شیطانی، هر سخن شیطانی، هر رفیق بدی، فوری می‌تواند یک آدم متوسط‌الحال را که تعمقی در ایدئولوژی و تفکر انقلابی نداشته باشد، به‌سوی خودش جذب بکند.

بیایند، پهلویشان بنشینند و ساعت‌ها وسوسه کنند و به‌گوششان بخوانند و این‌ها را باز از

خانه و زندگی و محیط انقلابی دور کنند و به‌جرگه‌ی ضدانقلاب، پیوندشان بدهند و چون چنین خطری وجود دارد، خود بچه‌ها (آزاد شده‌ها) باید مراقب خودشان باشند و با شیطان نفس و هم شیطان بیرونی مبارزه کنند و تسلیم نشوند.

س: چنان‌چه مطلعید؛ حدود ۷۳ نفر از رزمندگان مسلمان بحرین، در اسارت نیروهای دولتی آن‌جا هستند و با توجه به‌این‌که محاکمات اولیه‌ی آن‌ها تمام شده و آن‌ها را به‌اعدام محکوم نموده و حتی ۸ نفر از آن‌ها زیر شکنجه، شهید شده‌اند؛ لذا جدای از این‌که آن‌ها را به‌ارتباط با ایران متهم نموده‌اند، آیا مقامات ایران نباید اقلاً از ۷۳ نفر مسلمان دفاع رسمی کنند، با توجه به‌این‌که یکی از وظایف دولت، دفاع از مظلومین جهان می‌باشد؟

ج: ما، هر مظلومی در هر گوشه‌ای از جهان را که مورد ستم قرار بگیرد، احساس می‌کنیم که یک وظیفه در قبالش داریم؛ منتهی باید دید که کدام کار مؤثر است. به این اکتفا نمی‌کنیم که یک‌چیزی هم ما گفته باشیم، یا پاسخ به‌یک سؤال را قبلاً داده باشیم، بلکه دوست می‌داریم اقدامی انجام بگیرد که به‌راستی برای حال این مظلومان مفید باشد.

باز این سؤال مطرح می‌شود که آیا اگر امروز دولت جمهوری اسلامی ایران که بیشترین بغض و عداوت از سوی حکام وابسته‌ای از قبیل حکام بحرین نسبت به‌او هست و اگر نسبت به‌این جوان‌ها یا نسبت به‌این‌گونه عناصر پاک و مؤمن هم بغضی است، به‌تبع بغضی است که نسبت به انقلاب اسلامی و دولت جمهوری اسلامی است. با این‌وصف، اگر دولت جمهوری اسلامی از این‌ها رسماً دفاعی کند، آیا به‌سود این‌ها خواهد بود یا نخواهد بود؟ این سؤال مطرح است.

تصور ما این است که بایستی گروه‌های انقلابی جهان و سازمان‌های انسان‌دوست یا مدعی انسان‌دوستی که البته ما به‌آن‌ها خیلی امیدی نداریم، عمدتاً همین گروه‌های انقلابی، گروه‌های آزادی‌خواه، گروه‌های طرفدار اسلام در سراسر جهان، بایستی به‌سود این‌ها حرکت و فعالیت کنند.

البته این را هم بگویم که ما نسبت به‌این برادران بی‌تفاوت نبوده‌ایم و ارتباط دیپلماسی هم انجام گرفته است.

ارتباط با مجلس شورای اسلامی

س: هماهنگی کامل بین نهادهای قانونی کشور، احتیاج مبرم به‌ارتباط متقابل با شخص ریاست‌جمهور دارد که در رأس این نهادها، می‌توان مجلس را نام برد که مرکز ثقل برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های عمومی کشور است. به‌نظر می‌رسد که این تماس‌ها، در حد پایینی بوده، لذا در صورت صحت موضوع، برای برطرف نمودن آن، چه فکری کرده‌اید؟

ج: تصادفاً تماس‌های ما با مجلس در بهترین سطح و بالاترین سطح است. اولاً با رئیس مجلس، من ارتباط دائمی دارم؛ یعنی در هفته دو یا سه نشست منظم و مرتب با هم داریم که درباره‌ی موضوعات مختلف از جمله موضوعات مربوط به‌مجلس، بحث می‌شود.

طبعاً، مسؤول و نماینده‌ی قوه‌ی مقننه، رئیس قوه‌ی مقننه است و این بیش از آن‌چه ناشی از کار شغلی من و ایشان بشود، ناشی از مسائل هم‌فکری و ارتباط دائمی است که ما، همیشه در همه مراحل این مبارزه، با هم داشته‌ایم. الآن هم این ارتباط صد در صد محفوظ است نه فقط کم نشده، بلکه بیشتر و جدی‌تر و فعال‌تر شده است. بنابراین رابطه‌ی من با مجلس در سطح پایینی نیست. گذشته از این، من با نمایندگان رابطه‌ی دائمی دارم. در دفتر ما رسم براین است، هرگاه نماینده‌ای تقاضای ملاقات با من می‌کند، خارج از نوبت به‌او وقت داده می‌شود. در ظرف یک، یا دو سه روز، حداکثر به‌او وقت داده می‌شود که بیاید و با من مطالبی را درمیان بگذارد. علاوه براین، در جریان بسیاری از لوایح و طرح‌هایی که در مجلس مطرح است و مهم است، قرار می‌گیرم و به‌صورت فعالی دخالت می‌کنم.

این خارج از وظایف ریاست جمهوری است (یعنی در جریان طرح‌ها، بالخصوص تماس‌گرفتن، در کمیسیون‌ها شرکت کردن، این‌ها خارج از وظایف ریاست جمهوری است و گاهی من این کار را می‌کنم و در بعضی از کمیسیون‌ها اتفاق افتاده که شرکت کرده‌ام) ارتباطات ما با مجلس خوب است و برای هماهنگی قوا، آن‌چیزی که در قانون اساسی تنظیم قوای سه‌گانه اسمش است، ما جلسه‌ی مشترکی داریم با رؤسای سه قوه، رؤسای سه قوه و من، چهار نفری جلسه داریم و مسائل مشترک را درمیان می‌گذاریم و تصمیم‌گیری مشترکی انجام میدهیم. ارتباطمان به‌حمدالله با قوه‌ی مقننه خوب است.

اصلاحات ارضی و اصلاحات شهری

س: با توجه به‌تصریح امام در مورد تشخیص ضرورت توسط مجلس در مورد اصلاحات ارضی و اراضی شهری، آیا فکر می‌کنید که دیگر مشکلی سر راه آن‌ها موجود است و بالاخره مردم کی می‌توانند در مورد اجرای این موارد امیدوار باشند؟

ج: تعبیرتان از اجازه‌ی امام، تعبیر درستی نیست. امام هرگز نسبت به‌اراضی شهری یا اراضی مزروعی با مجلس رابطه‌ای برقرار نکردند و اجازه‌ای نداده‌اند. امام، به‌طور کلی، تشخیص ضرورت را و حکم در مقام ضرورت را به‌مجلس محول کردند.

می‌تواند یکی از این موارد، مورد اراضی مزروعی باشد، یا اراضی شهری؛ بنابراین، دقت کنید که حکم امام را روی این دو مسأله نخوانید. به‌خصوص با توجه به‌این‌که در مورد این دو مسأله به‌خصوص، غیر از اظهارات ناشی از این نیاز و ضرورت در سطح جامعه است. اظهارات دیگری هم وجود دارد که ناشی از تفکرات خاصی است که ما با آن تفکرات و با اصول آن‌ها به‌هیچ‌وجه موافقتی نداریم.

و اما این‌که این دو موضوع کی حل خواهد شد؟ من به‌طور مجمل می‌توانم به‌شما عرض بکنم که این‌دو موضوع یقیناً در مجلس حل خواهد شد. در این شکی نداشته باشید. هر دو لایحه در مجلس الآن مطرح است؛ منتهی مسأله‌ی مهمی مثل مسأله‌ی اصلاحات ارضی با سوابق گوناگون ذهنی‌ای که مردم و مسؤولان کشور از این مسأله دارند و با توجه به‌انواع و اقسام تبلیغات چپ و راستی که نسبت به‌این مسأله است، چیزی نیست که با یک یا دو نشست تمام بشود. یک‌چیزی را تهیه می‌کنند، یک کسی مخالفت می‌کند، باز روی آن مخالفت بحث می‌شود. بالاخره باید پخته بشود و این دو مسأله مانع خاصی سر راهش وجود ندارد و بالاخره هم مطرح خواهد شد. ان‌شاءالله! و به‌دولت ابلاغ و اجرا می‌شود.

نقش سپاه پاسداران

س: با توجه به‌نقش حساس سپاه، چه از نظر فکری و چه از نظر نظامی و حمایت بی‌دریغ مردم و رهبری از آن‌ها، نه تنها از طرف دولت کمکی جدی به‌لحاظ نیروهای فکری و مدیر و مدبر به‌آن‌ها نمی‌شود، بلکه دولت همواره نیروهای فعال آن‌را نیز

جذب می‌کند، لذا در مورد برطرف‌شدن این نقیصه، شما چگونه فکر می‌کنید؟

ج: یک نهاد انقلابی که از متن مردم می‌جوشد و شخصیت و هویت انقلابی پیدا می‌کند، هرگز نباید منتظر باشد که دولت از کادرهای خویش یا کادرهای قدیمی که عمدتاً از پیش از انقلاب هستند، به‌او نیروی انسانی بدهد؛ بلکه به‌عکس، همین که گفتید واقعیت دارد، همین درست است؛ یعنی نیروهای انقلابی چون قدرت جذبشان بیشتر است، بایستی عناصر را جذب کنند، حتی بسازند و تحویل دولت بدهند؛ چون می‌دانید دولت، تشکیلاتی است که عظمتش همه‌ی کشور را می‌پوشاند و همه‌ی دستگاه‌های اجرایی را می‌پوشاند، در حالی‌که یک دستگاه اجرایی است. و دولت طبیعتاً به‌آدم‌های کارآمد و مخلص و مؤمن و کارکشته نیاز بیشتری دارد. از لحاظ کمیت، چه بهتر که افرادی بیایند در جهاد، سپاه و در ارگان‌های انقلابی دیگر مدتی کار کنند، کارکشته بشوند و بعد بیایند در دولت بتوانند وظایف عمده‌ی کشور را ایفا کنند. این یک مکانیزم غلط نیست، اتفاقاً یک مکانیزم درست و منطقی است. آن‌قدرت جذبی که سپاه دارد، هیچ ارگان دیگری در این کشور ندارد. البته، ممکن است در شرایطی جهاد هم آن‌جاذبه را داشته باشد؛ مثلاً اگر ان‌شاءالله جنگ تمام شد و نوبت سازندگی پیش آمد، آدم حدس می‌زند که جهاد، همین جاذبه‌ای که امروز سپاه دارد، داشته باشد.

شما اشاره می‌کنید به‌شهدای سپاه؛ خوب! شما در قبال این ملاحظه کنید که کسانی که در خلال این‌مدت جذب سپاه شده‌اند، چقدرند. شما می‌گویید هفت‌هزار نفر از سپاه، شهید شده‌اند. خوب! هفتادهزار نفر هم جذب شده‌اند. این مقایسه‌ی خیلی مهمی است. و علاوه براین‌که این نگرانی شما در مورد آینده‌ی رهبری سپاه به‌جا نیست، زیرا از رهبران سپاه، از آن‌هایی‌که در سطوح اول سپاه قرار داشتند تا الآن، کسی شهید نشده، به‌جز شهید عزیزمان برادر کلاهدوز. همه هستند، آن‌هایی‌که من از اول می‌شناسم، همه هستند، بلکه ممکن است از سپاه رفته‌اند بیرون یا جذب ارگان‌ها شده‌اند یا به‌هردلیلی از سپاه بیرون رفتند. اما دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی سپاه، دستگاهی است که هم‌چنان تقریباً دست‌نخورده مانده، کسانی که امروز در رأس سپاهند، بسیارشان کسانی هستند که از ساعت اول در رأس سپاه بودند؛ یعنی در سپاه بودند، نمی‌شود گفت در رأس سپاه بودند و سابقه‌ی زیادی دارند.

به‌علاوه، شما می‌توانید در عناصر کادرهای پایین، کسانی را شناسایی کنید که این‌ها با تدبیرشان یا فداکاری‌شان، عنصر خودشان‌را نشان داده‌اند و لیاقت‌های فراوانی را ارائه کردند و به‌تدریج بالا بیاورید.

وقتی که خود من در سپاه بودم، خیلی از این بچه‌هایی که مشغول اداره‌ی سپاهند و به‌این خوبی هم دارند اداره می‌کنند، این‌ها یک سپاهی ساده بودند؛ یعنی حتی فرمانده هم نبودند. یک سپاهی معمولی بودند؛ مثلاً تفنگ دست می‌گرفتند، می‌جنگیدند. الآن جزو کادرهای بالای سپاه هستند و این حالت در سپاه وجود دارد، هم رشد، آن‌جا آسان‌تر است و هم فضای بازی است. مقررات دست و پاگیر ندارد و هم قدرت جذب نیروهای مردمی‌اش بیشتر است؛ لذا شما از بابت کم‌شدن نیروی انسانی سپاه، نگران نباشید.

فرهنگ و ادب و هنر

س: نظر به‌علاقه‌ی خاص جناب‌عالی به‌مسائل فرهنگ و ادب و هنر، علت این‌که هنوز پس از گذشت سه سال در این‌مورد و جذب نیروهای هنرمند، کاری انجام نگرفته، چیست؟ برای برطرف شدن آن، چه پیشنهادی دارید؟

ج: علت این‌است که این علاقه و اعتقاد در اغلب مسؤولان کشور در این چند سال نبوده است. الآن هم احساس می‌کنیم از مسؤولین دولتی، کسانی که هنر را جدی بگیرند، کمتر به‌چشم می‌خورد. الآن مسؤولین مملکتی هم گاهی می‌گویند هنر، اما مسأله را جدی نگرفتند. البته خوشبختانه آقای مهندس موسوی، خودش به‌کار هنری واقف است و رشته‌اش، رشته‌ی هنر بوده است و به‌کارهای هنری و فرهنگی وارد و معتقد است. والا اغلب مسؤولین کشور، خیلی به‌این مسأله اعتقاد ندارند.

حالا، خوشبختانه تدریجاً دارند عقیده پیدا می‌کنند. به‌همان مناسبت هم داریم پیش می‌رویم و قبول دارید که الآن در این چندماه اخیر، ما در زمینه‌های هنری پیشرفتیم و کارهایی انجام گرفته و خلاقیت‌هایی زنده و مطرح شده است.

س: مدت‌هاست که تشکیل سازمان اطلاعاتی کشور مطرح است. با توجه به‌این‌که این‌مورد یکی از مهم‌ترین خواسته‌های مقامات و مردم است، در این مورد چه کارهایی

تاکنون انجام شده است؟

ج: کار عمده‌ای که انجام گرفته، این‌است که طرح‌هایی برای تصویب به‌کمیسیون مربوطه در مجلس ارائه شده؛ منتهی حقیقت این‌است که ما، در کار اطلاعاتی تجربه‌ی لازم را نداریم. شما توجه بفرمایید! محیط ساواک شاه، با کمک دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و شاید دیگر دستگاه‌ها که ما از او خبر نداریم، مثل انگلیس و غیره، بعد از بیست‌سال آن‌طوری شده بود که شما دیدید که تازه از رسیدن به‌یک‌دهم واقعیت‌های جامعه عاجز مانده بود. و نمی‌توانست واقعاً به‌آن معنای درست، کار اطلاعاتی انجام دهد.

ما، به‌کمک ایمان و علاقه‌ی مردم و همان اطلاعات ۳٦ میلیونی که شما مکرر شنیده و دیدید، به‌حمدالله! توانستیم الآن یک‌مقدار کار اطلاعاتی بکنیم، در حالی‌که یک‌سازمان منسجم به‌آن صورت هم نداریم.

پس، تجربه کافی در این‌مورد، ما، در اختیار نداریم، به‌همین‌جهت است که کار یک‌قدری دیر پیش می‌رود. اخیراً یک‌کمیسیون مشترک در مجلس تشکیل شد، و باز این مسأله در آن مطرح شد و البته کار دارد پی‌گیری می‌شود. بایستی ان‌شاءالله! در کمیسیون تصویب بشود، بعد که پخته شد و کامل شد، آن‌وقت بیاید در مجلس، آن‌جا به‌تصویب مجلس برسد و به‌دولت ابلاغ بشود تا این‌که اجرا بشود.

جنگ اقتصادی آمریکا

س: آمریکا در سه مرحله‌ی نظامی، سیاسی و الآن بیشتر اقتصادی، دست به‌یک جنگ همه‌جانبه‌ای علیه انقلاب ما زده است. در این مورد چه رهنمودهایی برای مردم ایثارگرمان در برخورد با این توطئه‌ها دارید؟

ج: من پیشنهاد می‌کنم که همان‌طور که با دو جنگ قبلی، ما مقابله کردیم، با این جنگ هم همان‌طور مقابله کنیم. در آن دو جنگ قبلی جز نیروی مردم، هیچ نیروی دیگری نمی‌توانست جلوی موج حمله‌ی آمریکا بایستد. در این‌جا مردم بایستی صحنه‌ساز و میدان‌دار باشند. مطمئن باشید که اگر مردم وظیفه و نقش واقعی خودشان‌را ایفا بکنند، جنگ اقتصادی آمریکا علیه ما، مثل حمله به‌طبس خواهد شد؛ یعنی با رسوایی خود آمریکا تمام خواهد شد.

وظیفه‌ی مردم عمدتاً دو چیز است: یکی کوشش برای بالا بردن سطح تولید داخلی، دوم: کوشش برای پایین‌آوردن سطح مصرف داخلی. این دو کاری است که دقیقاً به‌عهده‌ی مردم است. اگر این دو کار را مردم انجام بدهند، مثل حادثه‌ی طبس، مثل جنگ با عراق، مثل مبارزات سیاسی، مثل همه‌ی این‌ها، آمریکا را شکست خواهند داد و او را رسوا خواهند کرد.

جبهه‌ی ضدامپریالیستی و صهیونیستی

س: تشکیل جبهه‌ی ضدامپریالیستی و صهیونیستی تا چه حد تحقق پیدا کرده است؟

ج: جبهه‌ی ضدامپریالیستی و صهیونیستی به‌طور رسمی از طرف دولت عنوان نشده. البته طبیعی است که ما چون به‌اعتقاد خودمان، ضدامپریالیست و ضدصهیونیست‌ترین نیروهای مترقی این منطقه هستیم، هر دولتی راکه در این ضدیت با ما همراه باشد، می‌توانیم در کنار خودمان فرض کنیم و این‌که دولت رسماً پیشنهاد کرده است، جبهه‌ی اسلامی است و این جزو آرزوهای ما بوده، حتی آن‌وقتی که اعراب عمدتاً مثل «عبدالناصر» وحدت عرب را خیلی عنوان می‌کرد. ما یکی از آرزوهایمان این بود که کاش بشود یک‌روز وحدت اسلامی، درست و حسابی مطرح شود. امروز هم ما این‌را عنوان کردیم. در این ملاقات‌هایی که با مقامات خارجی که آمدند ایران، بارها این‌را گفتیم وزرای خارجه‌مان که آن‌وقت آقای موسوی وزیر خارجه بود و چه حالا که آقای دکتر ولایتی است، بارها این‌را عنوان کردند. پیشرفت زیادی هم نداشته. البته ناامید نیستیم ما! اگر ما بتوانیم خودمان‌را به‌عنوان یک‌واقعیت که حضورش در منطقه به‌هیچ‌وجه قابل غمض عین نیست، اثبات کنیم، این جبهه به‌تحقق نزدیک خواهد شد.

خیلی‌ها در دنیا، منتظرند ببینند عاقبت کار چه خواهد شد. اگر دیدند که نیروهای اسلام و انقلاب در این کشور می‌رود که حقانیت خودش را ثبت کند، به‌این جبهه خواهند پیوست، اگر تزلزل و تردید یا احیاناً روی‌گردانی مشاهده می‌شود، به‌خاطر این‌است که اعتماد به‌آینده ندارند. ما خیلی هم از آن‌ها متوقع نیستیم که چرا به‌آینده اعتماد ندارند. آن‌بینشی و جهان‌بینی که ما داریم، آن‌ها ندارند. آن‌ها هم اگر مثل ما فکر می‌کردند، حتماً به‌آینده اعتمادشان بیشتر بود، اولاً این اعتماد هروقت حاصل بشود این جبهه هم به‌تحقق نزدیک خواهد شد.

تشکیل سپاه قدس

س: در رابطه با آزادی «قدس»، تشکیل سپاه قدس و گردان جولان، دولت چه اقدام عملی انجام داده است؟

ج: ما دو چیز را عنوان کردیم؛ یکی: گردانی از اسرای عراقی که داوطلب به‌جنگ باشند، یکی: دادن یک تیپ از هریک از کشورهای اسلامی به‌سوریه برای جنگیدن با اسرائیل. شما کدام موردنظرتان است؟ و هرکدام را من پاسخی دارم که عرض می‌کنم. اگر آن‌موضوع اولی مطرح است که یک واحد داوطلب در حد گردان یا در حد تیپ از اسرا که البته در میان اسرا مطرح شده و اسرا اظهار علاقه کردند، خیلی‌ها داوطلب شدند؛ منتهی فعلاً چون در سوریه مسأله‌ای وجود ندارد، یعنی در مرزهای سوریه و اسرائیل الآن جنگی نیست، لذا است که فرستادن این واحد هم یک ضرورت فوری ندارد. این را اضافه کنم که برادران سوری ما بیشتر علاقه‌مند بودند که از سپاه پاسداران یک واحد برود و معتقد بودند که کارآیی خیلی بیشتر خواهد بود و اما آن تیپ پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی که از هر کشوری برود، حالا ایشان گفتند یک تیپ، ما یک لشکر، یا دو لشکر می‌دهیم، و این محتاج این نیست که آن‌جا جنگ باشد که اگر واقعاً پیشنهاد عملی شود یعنی همه‌ی کشورها الآن هرکدام یک تیپ بدهند، این بیش از ده لشکر خواهد شد و اصلاً خود جنگ شروع می‌شود، احتیاجی ندارد که جنگ باشد و این‌ها بروند، این‌ها بروند، جنگ شروع خواهد شد؛ منتهی، یک‌دست صدا ندارد؛ یعنی با رفتن یک‌تیپ ما آن‌جا چیزی پیش نمی‌آید. در عین حال، ما حاضریم هروقتی‌که سوریه اعلام آمادگی بکند از ما، همین نیروهایی که الآن در جبهه داریم، از هرجایش می‌شود یک تیپ، راحت برداشت و سوار هواپیمای سی ـ ۱۳۰ کرد و در فرودگاه سوریه پیاده کنیم!! یعنی مشکلی برای ما ندارد و حتی جای کمبود نیرو هم نیست.

آمادگی سوریه

س: آیا این آمادگی از طرف سوریه اعلام نشده است؟

ج: آمادگی بایستی از طرف جهان اسلام اعلام بشود که آن‌ها قبول کنند که هرکدام یک تیپ بدهند. من فکر نمی‌کنم که سوریه مخالفت داشته باشد. او از خدا می‌خواهد که ده لشکر

ناگهان برای مبارزه با اسرائیل در مرزهای او مستقر بشود. ما، البته در صحبت‌هایمان با سوری‌ها گفتیم که هروقت که شما بخواهید ما حداکثر ممکن نیرویمان را خواهیم داد. حقیقت هم همین است!

دولت‌های مرتجع منطقه

س: رابطه‌ی ایران با بعضی از دولت‌های مرتجع در منطقه را چگونه توجیه می‌کنید؟

ج: من نمی‌دانم شما منظورتان از دولت‌های مرتجع، کدام است و این بعضی، به‌چه کسی اشاره می‌شود. سیاست خارجی ما در رابطه با همسایگان مشخص است. ما، مایل هستیم که همسایگان ما، پایگاه‌های سلطه‌ی آمریکا نباشند؛ بالخصوص مایل هستیم که خلیج فارس از نفوذ روزافزون آمریکا مصون بماند.

براین مبنا، ارتباطات ما با همسایگان ما، در این مناطقی که اسم آوردم، شکل می‌گیرد. بارها ما به‌دولت‌های خلیج فارس نصیحت کردیم بلکه هشدار داریم که نگذارید آمریکا بیش از پیش وارد منطقه بشود. به‌نظر می‌رسد که بعضی از دولت‌های خلیج، به‌این پیام دلسوزانه‌ی ما، با دیده‌ی حقیقی نگاه کردند و حداقل زباناً پاسخ‌های مساعد دادند.

ما این‌سیاست را تعقیب می‌کنیم به‌زبان و هشدار هم اکتفا نمی‌کنیم. از هر طریقه‌ی دیپلماسی ممکن و مشروع که بتوان استفاده کرد، استفاده می‌کنیم تا بتوان این دولت‌ها را از لغزیدن به‌زیر خیمه‌ی امپریالیسم جلوگیری کنیم و رابطه‌ی ما با این‌دولت‌ها در آن‌صورت، یک رابطه‌ی صد در صد برادرانه و سالم خواهد بود. الآن هم ما با آن‌ها رابطه‌ی خصمانه‌ای برقرار نمی‌کنیم. در حقیقت رابطه‌ی ما، با آن‌ها رابطه‌ی کسی است که مایل است طرف خودش را اصلاح کند، نه کسی که می‌خواهد به‌طرف خودش حمله کند. ما هیچ حمله‌یی به‌این‌ها نمی‌خواهیم بکنیم. ما دلسوزانه می‌خواهیم که آن‌ها را از رفتن در آغوش آمریکا یا هرچه بیشتر رفتن در آغوش آمریکا جلوگیری کنیم.

البته این در مورد فقط آمریکا نیست. ما حضور هیچ‌قدرت بزرگی را در پشت مرزهای خودمان نمی‌توانیم تحمل کنیم، مگر کسانی که به‌طور طبیعی همسایه‌ی ما باشند. بنابراین، تصرف سرزمین‌ها، غصب کشورها، ایجاد پایگاه‌های نظامی و غیره از سوی قدرت‌های سلطه‌طلب، برای ما غیرقابل قبول است.

روابط با ترکیه

س: این‌که دولت ایران می‌خواهد تا ۲ میلیارد دلار، روابط خودش را با ترکیه گسترش بدهد، این به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی، ما را ضربه‌پذیر نمی‌کند؟

ج: به‌هیچ‌وجه! ما مصلحتمان این است، با همسایگان خودمان، به‌خصوص همسایگان نزدیک مثل ترکیه، پاکستان و کشورهای خلیج، ارتباطات اقتصادی و بازرگانی روزافزون داشته باشیم. ما در صورتی ضربه‌پذیر می‌شویم که به‌کجا مرتبط باشیم؛ چه از لحاظ صادرات و چه واردات، همان‌طور که در رژیم گذشته این‌طور بود، به‌آمریکا وابسته بود، هروقت آمریکا اخم می‌کرد ما این‌جا ناخوش می‌شدیم. ما باب مراوده را بر روی خودمان بازکردیم. با همه دنیا، از شرق و غرب، زیرا معتقدیم که شعار نه شرقی و نه غربی معنایش این نیست که نه با شرق معامله کنیم نه با غرب. نه با شرق رابطه برقرار کنیم نه با غرب. نه! ما هم با شرق رابطه برقرار می‌کنیم، هم با غرب. هرجا منافع‌مان اقتضا بکند با هرکسی که اقتضا بکند رابطه برقرار می‌کنیم. در این‌میان، یک‌جا استثنا است و آن آمریکاست. با آمریکا ما رابطه برقرار نمی‌کنیم، مگر آمریکا توبه کند، مادامی‌که آمریکا همین است، که هست و این موجودی است که به‌ما ضربات زیادی زده، مردم ما آمادگی این را ندارند که با آمریکا مجدداً دوست بشوند. و مثل آمریکا، هرجایی که صد در صد در خدمت آمریکاست، یا جزو ابزارهای قدرت آمریکا است مثل اسرائیل، مصر، اردن و از قبیل این‌ها.

ما با این‌ها نمی‌توانیم رابطه‌ی خوبی داشته باشیم، اما از این‌ها که بگذریم با اروپای غربی، اروپای شرقی، با کشورهای آفریقا، با کشورهای آمریکای لاتین، با کشورهای آسیا، با همه‌جا می‌توانیم رابطه داشته باشیم. ما درِ رابطه را، به‌روی خود نمی‌بندیم.

پیام اخیر امام امت

س: نظر شما در مورد پیام اخیر امام در مورد عدم ورود و دخالت افراد حزبی و گروه‌های اسلامی در ارتش و سپاه و بالعکس چیست؟

ج: این بسیار حرف متین و منطقی‌ای است. ما همیشه به‌این مسأله معتقد بوده‌ایم آدمی که در یک گروه سیاسی وارد است، چه یک‌حزب یا سازمان، ناگزیر است از این‌که اطاعت

حزبی داشته باشد والا حزبی نیست.

اطاعت حزبی با اطاعت نظامی نمی‌سازد. اطاعت نظامی به‌انسان می‌گوید که باید از فرمانده پیروی کنی، اطاعت حزبی به‌انسان می‌گوید که از رابط حزبی خود باید اطاعت کنی «و ما جعل‌الله الرجل من قلبین فی...» دوتا دل که آدم ندارد بلکه یک‌جا، باید به‌انسان دستور بدهد. ما می‌خواهیم بخشنامه‌ای صادر کنیم از طرف حزب که اگر از کسان ما در نیروهای مسلح (از اعضای حزب ما) کسانی هستند، بلافاصله یا از حزب یا از نیروهای مسلح استعفا بدهند. و در امتثال فرمان امام این‌کار را ان‌شاءالله خواهیم کرد.

تغییر بنیادی در ارتش

س: با این‌که سه سال از انقلاب می‌گذرد، هنوز تغییر و تحول بنیادی در ارتش به‌وجود نیامده، با توجه به‌مسؤولیتی که شما در قبال ارتش دارید، علت این امر را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج: تحول در ارتش به‌دو صورت انجام می‌گیرد، یکی به‌همان صورت که شما گفتید یعنی یک خانه‌تکانی سخت و تعقیب سازمان زیربنایی، یکی هم، یک حرکت تدریجی.

کار اول کاری است خطرناک، حساس و نیازمند به‌یک قدرت فوق‌العاده و این چیزی بوده است که از اول انقلاب امکان چنین کاری وجود نداشته است. به‌دلیل این‌که ما کادرهای ساخته و پرداخته‌ای از پیش از پیروزی انقلاب نداشته‌ایم که بگوییم آن‌ها نطفه‌های اولیه‌ی ارتش جمهوری اسلامی باشند. ناچار بودیم که از ارتش موجود استفاده کنیم. اتفاقاً، ارتش موجود آن‌زمان ما هم بدنه‌اش یک بدنه‌ی سالمی بود اگرچه رأسش یک رأس خراب بود، ولی آن‌رأس برداشته شد، و کار تدریجی آغاز گردید.

شما امروز که به‌ارتش نگاه کنید، باارتش دو سال قبل، قابل مقایسه نیست. امروز فرماندهان شما در ارتش، فرماندهان قابل قبول و منطقی و مکتبی‌ای هستند، و بدنه‌ی ارتش هم که همان‌طور که گفتیم سالم است. می‌ماند این‌که بعضی از افراد ناسالم که در ارتش هستند، خب! در همه‌ی ارگان‌ها بعضی افراد ناسالم هستند. ما به‌تجربه دریافتیم که این حرکت تدریجی اصلاحی در ارتش، یک حرکت موفقی است.

در روزهای اولیه، گروهک‌های سیاسی، شعار انحلال ارتش را می‌دادند که در حقیقت حرف آن‌ها این بود که ارتش برود و ما جایش بیاییم. آنان معتقد بودند که ارتش را باید منحل کرد تا بیایند جایگزین ارتش بشوند. امام اولین کس و بزرگ‌ترین کسی بود که به‌این توطئه پی برد و در مقابلش ایستاد و از ارتش، یعنی ارتش دو سال و نیم قبل، دفاع کرد و روز ارتش را معین کردند و خود امام فرماندهی کل قوا را به‌عهده گرفتند. قبل از آن‌که قانون اساسی وجود داشته باشد، این حرکت امام که همراه بود با گذاشتن نمایندگانی از سوی امام در ارتش، کاملاً به‌سود حرکت اصلاحی ارتش تمام شد و تدریجاً این نیروی عظیم را به‌سمت مکتبی شدن، مردمی شدن و انقلابی شدن، پیش راند.

امروز، ارتش ما، یک ارتش جالب است. من نمی‌گویم ایده‌آل است، اما شما ببینید، کدام ارتشی را سراغ دارید این‌طور فداکارانه بجنگد. نگاه کنید به‌آغاز جنگ. روزی که ما از تجهیزات ناقص، نارسا، زنگ‌زده، یا ناشناخته‌ای برخوردار بودیم. روزی که ما در مقابل واحدهای بزرگ عراقی، واحدهای بسیار کوچکی داشتیم، این ارتش، آن‌روز مقاومت کرد، و از پیشروی بیشتر نیروهای عراقی که حدی برای پیشروی نمی‌شناختند، جلوگیری کرد. الآن هم ایستاده و دارد شهید می‌دهد، پابه‌پای نیروهای صددرصد انقلابی. این برای ما خیلی جالب و دلگرم‌کننده است. ما قدر ارتش را می‌دانیم و معتقد هستیم که ارتش به‌میزان زیادی درست شده و باز هم درست‌تر خواهد شد.

پیام برای مردم

س: در پایان، چه پیامی برای مردم مسلمان و شهیدپرور ایران و هم‌چنین برادران پاسدار خودتان دارید؟

ج: پیام من به‌برادران سپاه، جز پیام تقدیر و تشکر و احساس شیفتگی، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. به‌برادران سپاه من چه بگویم بکنید که آن‌ها نمی‌کنند. بنابراین، می‌توانم احساسات خودم را به‌این برادران فداکار و عزیز به‌این‌وسیله ابلاغ کنم. پیام من به‌مردم این است که یک نگاهی به‌سال گذشته بیندازند. امام، سال گذشته را سال قانون اعلام کردند و شما ببینید ما برای اجرای قانون که فرمان امام بود چه نشیب و فرازهایی را متحمل شدیم، چه

عزیزانی را از دست دادیم. این به‌ما نشان می‌دهد که اجرای قانون با این همه دردسر روبه‌روست و این دردسر را باید ما تحمل کنیم. به‌خاطر حرمت قانون و ارزشی که اجرای قانون در جامعه دارد، کوشش کنند قانون را در دقیق‌ترین شکلش مراعات کنند. هم مردم و هم دستگاه‌های اجرایی و هم همه‌ی کسانی که به‌نحوی در این مملکت مسؤولند. کوشش کنند که حرکت انقلابی را که خود مردم بهترین تبیین‌کننده‌ی تداوم او بودند، هم‌چنان حفظ کنند. ما علاج دردهای بزرگ و کوچک جامعه‌مان را در یک‌چیز می‌دانیم و آن تداوم انقلاب اسلامی است. اگر ما به‌عنوان کسانی که دولت تشکیل داده‌ایم از جهت‌گیری انقلابی و از نوع تحرک انقلابی، عدول کنیم، محققاً شکست خواهیم خورد. این شکست محدود به‌خذلان دنیوی نمی‌شود بلکه شامل خذلان اخروی هم می‌شود.

امیدواریم که خدای متعال در این سال جدید به‌همه ما توفیق بدهد که بتوانیم به‌وظایف انقلابی خودمان عمل کنیم.

والسلام [۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۱۶ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

میانجی‌گری در جنگ ایران و عراق

تا ژوئن ۱۹۸۲: میانجی‌گری اولاف پالمه

قبل از آن‌که اولاف پالمه وظیفه‌ی خطیر میانجی‌گری در جنگ را آغاز نماید، مرحله‌ی اول جنگ و یا حمله‌ی عراق به‌داخل خاک ایران پایان یافت و مرحله‌ی دوم با بسیج ایرانی‌ها و در نهایت بیرون راندن مهاجمین عراقی از خاک ایران آغاز گردید. در حقیقت، میانجی‌گری اولاف پالمه چند ماه قبل از پایان مرحله‌ی دوم جنگ متوقف گردید. طی این مدت، شورای امنیت فقط یک‌بار و آن‌هم ملایم خواستار آتش‌بس شد، در حالی‌که ایران و عراق با بیانیه‌های عمومی، مواضع خود را محکم کردند. والدهایم، به‌دلیل تجربه‌ی ناموفق سفرش به‌تهران در اوایل آن سال، نتوانست نقش فعالی ایفا کند. رئیس شورا، سفر پالمه را فقط «تسهیل تماس‌ها با دولت‌ها و بین دولت‌های ذی‌ربط به‌منظور آماده‌کردن زمینه برای مذاکرات صلح در آینده‌ی نزدیک» توصیف کرد. پالمه به‌آرامی گفت که هدف از سفر وی جمع‌آوری اطلاعات بوده است تا برگزاری مذاکرات. این ظاهراً راه معقولی برای آغاز کار بود.

پالمه تا نوامبر ۱۹۸۰، پنج‌بار با طرفین مناقشه ملاقات کرد که آخرین آن در ماه مارس ۱۹۸۲ بود. به‌گفته‌ی یان الیاسون، سفیر سوئد و همکار نزدیک پالمه، وی دو رویکرد اساسی

را دنبال می‌کرد. هدف از رویکرد اول، حل و فصل جامع مناقشه از طریق آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها و گفت‌وگو درباره‌ی موضوعات مورد اختلاف بود. رویکرد دوم: توافق‌های ملایم‌تر از قبیل ترتیباتی برای کاهش دامنه‌ی جنگ و یا تقلیل اثرات آن‌را دنبال می‌کرد. پالمه خواستار تعهد طرفین به‌دبیر کل به‌جای تعهد مستقیم آن‌ها به‌یکدیگر بود. پالمه در مورد میانجی‌گری خویش گفت: «ممکن است اعزام یک اسکاندیناویای عمل‌گرا و ناآگاه از مأموریت خویش احمقانه باشد، ولی من به‌دور از هرگونه ذهنیّتی به‌طرفین مناقشه علاقه‌مند بودم.»

پالمه وارد میدانی گردید که قبلاً مملو از میانجی‌گران شده بود. در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰، بلافاصله پس از آغاز حملات عراق، صدام حسین اعلام کرد که در صورت شناسایی رسمی حقوق قانونی عراق (حاکمیت بر اروندرود) از سوی ایران و موافقت ایران با گفت‌وگوهای مستقیم، عراق آتش‌بس را خواهد پذیرفت. عراق که همیشه خواستار اعمال حاکمیت خود بر اروندرود بود، در ۵ اکتبر با پیشنهاد ضیاءالحق، رئیس‌جمهور پاکستان، که به‌نمایندگی از کنفرانس اسلامی فعالیت می‌کرد، در خصوص آتش‌بس یک‌جانبه‌ی سه‌روزه و اجازه‌ی خروج کشتی‌های تجاری از اروندرود (به‌شرط آن‌که با پرچم عراق حرکت کنند)، موافقت کرد. در ۱۶ اکتبر، عراق پیشنهاد حبیب چاتی، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، در مورد مذاکرات با ایران (به‌شرط آن‌که ایران حاکمیت عراق بر اروندرود را به‌رسمیت بشناسد) پذیرفت. ایران همیشه خواستار عقب‌نشینی بی‌قید و شرط نیروهای عراقی قبل از آتش‌بس و مذاکره و محکومیت عراق به‌عنوان متجاوز بود. علاوه بر ضیاءالحق و حبیب چاتی که از جانب کنفرانس اسلامی فعالیت می‌نمودند، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، گروه عدم تعهد به‌سرپرستی ایزیدورو مالمیرکا، وزیر امور خارجه‌ی کوبا، و سایر کشورها از قبیل یوگسلاوی، هند، زامبیا و پاکستان نیز فعال بودند. طرفین مناقشه پیشنهاد چهار ماده‌ای ٤ اکتبر سازمان آزادی‌بخش درباره‌ی نظارت بر عقب‌نشینی نیروهای عراقی را رد کردند.

به‌هنگام ورود پالمه به‌تهران در ۲۰ نوامبر، نیروهای عراقی به‌اوج موفقیت‌های خود رسیده بودند. بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، اعلام کرد: «تا زمانی که نیروهای مسلح عراقی در خاک ایران هستند، هیچ پیشنهاد صلحی قابل بررسی نیست.» رجایی، نخست‌وزیر وقت، به‌پالمه

گفت که ایران خواستار سرنگونی صدام حسین می‌باشد و تلاش‌های وی «اتلاف وقت است.» پالمه پس از گفت‌وگوهایش در بغداد به‌نیویورک بازگشت تا به والدهایم گزارش دهد و توافق اصولی برای آزادی شصت و سه کشتی تجاری به‌دام افتاده در اروندرود را اعلام نماید. اگر طرفین متعهد به‌عدم ممانعت از انجام عملیات لایروبی، طی یک دوره‌ی ده روزه شوند، می‌توان دورنمای بهتری را برای تحقق یک آتش‌بس جامع پیش‌بینی کرد. برای رسیدن به‌این هدف، پالمه به‌دو مشکل اشاره نمود: ۱) ایران باید به‌عراق اجازه‌ی لایروبی مسیر کشتیرانی را بدهد و ۲) عراق اصرار دارد که کشتی‌ها با پرچم صلیب سرخ (که نشاندهنده‌ی جنبه‌ی انسانی عملیات است) حرکت کند. عراق با حرکت کشتی‌ها تحت پرچم سازمان ملل (براساس این استدلال که پرچم سازمان ملل ممکن است ادعای عراق در مورد حاکمیت بر اروندرود را مخدوش کند) مخالفت کرد. تلاش‌های وی در ۲۹ دسامبر به‌شکست انجامید، زیرا کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در ژنو با آگاهی از تخلیه‌ی خدمه‌ی کشتی‌های به‌دام افتاده در اروندرود اعلام کرد که پرچم این کمیته به‌دلیل «نبود وضعیت اضطراری برای حمایت از انسان‌ها» نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در ژانویه‌ی ۱۹۸۱، پالمه دور دوم گفت‌وگوها را برگزار کرد. اعلامیه‌های دولتی طرفین مناقشه حاکی از سخت‌تر شدن ایستارهای آن‌ها بود. در بغداد، مذاکره‌کنندگان اعلام کردند که آن‌ها خواستار گفت‌وگو در مورد مشکلات هستند، ولی مذاکره در خصوص صلح و عقب‌نشینی نیروها تنها هنگامی عملی است که ایران حاکمیت عراق بر اروندرود را به‌رسمیت بشناسد. در تهران، مقامات دولتی نظرات متفاوتی داشتند و دسترسی آیت‌الله خمینی (ره) به‌عنوان عالی‌رتبه‌ترین مقام مشکل بود. پالمه در گفت‌وگو با بنی‌صدر متوجه شد که وی به‌رغم داشتن سابقه‌ی فعالیت به‌عنوان ایدئولوگ تندرو، فردی واقع‌گراست. حجت‌الاسلام علی‌اکبر رفسنجانی، رئیس مجلس وقت، نیز برای گفت‌وگو و تبادل نظر در دسترس بود. رجایی به‌پرسش‌ها پاسخ نداد و بر سرنگونی صدام حسین، محکومیت تجاوز عراق و پرداخت خسارت قبل از هرگونه مذاکره با صدام تأکید داشت. در این‌مرحله از گفت‌وگوها پالمه اعتقاد داشت که به‌رغم اصرار طرفین بر مواضع خود، وی به‌عنوان یک میانجی هنوز امکان رسیدن به راه حلی در جهت تأمین منافع طرفین را عملی می‌دید.

پالمه در ماه فوریه، سومین سفر خویش را آغاز کرد و این‌بار قصد گفت‌وگو در مورد موضوعات اساسی را داشت. در آن‌زمان ایران مشغول انجام عملیات ضدحمله علیه عراق بود. بنی‌صدر و سایر ایرانی‌ها ضمن ابراز تمایل تلویحی به‌گفت‌وگو درباره‌ی اصولی که بعدها در مذاکرات قابل استفاده باشد، مذاکرات را منوط به عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران کردند. پالمه بعداً به‌مطبوعات گفت که «هنوز وقت» حل مناقشه از طریق مذاکره فرا نرسیده است.»

میانجی‌گرهای دیگر نیز از فعالیت خود نتیجه نگرفتند. از ۲۸ فوریه تا ۵ مارس ۱۹۸۱، گروه کثیری از سازمان کنفرانس اسلامی از جمله رؤسای جمهوری بنگلادش، پاکستان، گامبیا و گینه و هم‌چنین نمایندگان سنگال، ترکیه، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دبیرخانه‌ی سازمان کنفرانس اسلامی از دو کشور ایران و عراق دیدار کردند. ایران خواستار عقب‌نشینی بی‌قیدوشرط نیروهای عراقی از خاک خود و تشکیل دادگاهی برای محکومیت عراق و ارزیابی خسارات بود. عراق خواستار آتش‌بس و حل و فصل مسائل عمده از طریق مذاکره قبل از عقب‌نشینی نیروهایش بود. نکات اصلی طرح سازمان کنفرانس اسلامی عبارت بودند از: ۱) آتش‌بس از تاریخ ۱۳ مارس؛ ۲) عقب‌نشینی نیروها که از ۲۰ مارس آغاز و طی چهار هفته به‌پایان برسد؛ ۳) سازمان کنفرانس اسلامی بر آتش‌بس نظارت نماید؛ ٤) سازمان کنفرانس اسلامی نوع حاکمیت بر اروندرود را تعیین کند؛ ۵) مذاکره در مورد کلیه‌ی موضوعات ٦) تعهد طرفین به‌عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر؛ ۷) سازمان کنفرانس اسلامی باید بر نحوه‌ی اجرای این ترتیبات نظارت کند. ایران این پیشنهاد را در ٦ مارس رد کرد. عراق نیز این پیشنهاد را در ۱۱ مارس به‌دلیل عدم شناسایی حاکمیت عراق بر اروندرود رد کرد. در اواخر آوریل، ایران به‌هیأت سازمان کنفرانس اسلامی به‌سرپرستی حبیب چاتی گفت که عقب‌نشینی نیروها و پرداخت غرامت باید بدون قیدوشرط باشد. سازمان کنفرانس اسلامی پس از مأموریت سکوتوره، رئیس‌جمهور گینه، در مارس ۱۹۸۲ تلاش دیگری را با سفر ضیاءالرحمان، رئیس‌جمهور بنگلادش، در ماه مه آغاز کرد. طی این مأموریت‌ها پیشرفتی حاصل نگردید. در ماه ژوئن، ایران دعوت کمیته‌ی میانجی‌گری سازمان کنفرانس اسلامی جهت برگزاری مذاکره با عراق در جده را رد نمود.

پالمه در ژوئن ۱۹۸۱ به‌منطقه بازگشت. عراق که فشار ناشی از بسیج و تشکل مجدد ارتش ایران را احساس نموده بود، در ماه نوامبر، پیشنهاد آتش‌بس در ماه مبارک رمضان و ایام محرم (روزهای مقدس شیعیان) را داد. ایران این پیشنهاد را رد کرد. پالمه محورهای کلی طرح جامعه را به‌طرفین ارائه کرد ولی چون مجلس ایران مشغول رسیدگی به‌موضوع اتهامات علیه بنی‌صدر بود، این طرح زیاد مورد توجه قرار نگرفت.

میانجی‌گران جنبش عدم تعهد پس از دیدار از پایتخت‌های دو کشور در ماه آوریل، مجدداً در ماه اوت به‌این دو کشور سفر کردند. رجایی به‌آن‌ها گفت که آن‌ها وقت خود را تلف می‌کنند. در همین حین، عملیات ضدحمله‌ی ایران موفقیت‌هایی را به‌همراه داشت. نیروهای ایرانی پس از یک‌سال شکست در بازپس‌گیری سرزمین‌های خود، عملیات ثامن‌الائمه را در اواخر سپتامبر و یک‌سال پس از تهاجم عراق آغاز کردند و حصر آبادان، یکی از بنادر حیاتی ایران در اروندرود، را شکستند. در اوایل دسامبر، عملیات طریق‌القدس موجب تصرف بستان در نزدیکی منطقه مرکزی مرز شد و فشار بیشتری را در سوسنگرد و مناطق شرقی بر نیروهای عراقی وارد کرد.

پس از این‌که خاویر پرزدوکوئیار، در اول ژانویه‌ی ۱۹۸۲ جایگزین والدهایم گردید، پالمه دور پنجم و نهایی مذاکرات خویش را از ۲۴ تا ۲۸ فوریه انجام داد. یک‌ماه قبل، عراق پیشنهاد میانجی‌گری سوریه را رد کرده بود. از آن‌جایی که ایران بر عقب‌نشینی بی‌قید و شرط اصرار داشت، تهران پیشنهاد پالمه را مبنی بر این‌که ابتدا نیروهای عراقی عقب‌نشینی کنند و سپس مرزها، مورد مذاکره قرار گیرد نپذیرفت. پالمه در اول مارس در استکهلم به‌خبرنگاران گفت که «وی از کلیه‌ی امکانات برای میانجی‌گری در جنگ بین ایران و عراق استفاده کرده است.»

شکست‌های عراق باعث شد که عراق به‌زودی کلیه‌ی مواضع خود به‌غیر از ادعای حاکمیت بر اروندرود را تعدیل کند. در ۹ مارس، آیت‌الله خمینی (ره) اعلام کرد که «صلح با جنایتکار به‌مثابه‌ی خیانت به‌اسلام است.» در هفته‌ی بعد، ایران حمله‌ی یازده روزه‌ای به‌نام عملیات والفجر را آغاز کرده، نیروهای عراقی را در ناحیه‌ی دزفول ـ شوش، واقع در یک‌صد کیلومتری شمال سوسنگرد عقب راند. در ۱۳ آوریل، صدام حسین اعلام نمود که نیروهای عراقی به‌شرط تضمین مرزهای عراق از سوی ایران و پایان جنگ از خاک ایران عقب‌نشینی

خواهند کرد. ایران این پیشنهاد را نپذیرفت. در ۲٤ آوریل، ایران خرمشهر را آزاد کرد و تا ۲۵ مه با اجرای عملیات قدس، بخش وسیعی از خوزستان را پس گرفت. در ماه مه، محمد بن یحیی، وزیر امور خارجه‌ی الجزایر، که میانجی‌گری الجزایر در قرارداد ۱۹۷۵ را احیا و تلاش‌هایی را در جهت تحقق صلح براساس همان قرارداد انجام می‌داد، بر اثر اصابت موشک و سرنگونی هواپیما در مسیر بغداد به‌تهران کشته شد. تحقیقات دولت الجزایر، عراق را مسؤول سرنگونی هواپیمای حامل وی دانست. در ۹ ژوئن، عراق، مجدداً تمایل خویش را به‌عقب‌نشینی اعلام و پیشنهاد آتش‌بس یک‌جانبه از تاریخ ۱۰ ژوئن را کرد. ایران این پیشنهاد را رد کرده، خواستار سرنگونی صدام حسین و پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت از سوی عراق شد. در ۲۰ ژوئن، عراق اعلام کرد که در ظرف ده روز از کلیه‌ی سرزمین‌های ایران عقب‌نشینی خواهد کرد.

شورای امنیت طی دو سال جنگ تقریباً کاری انجام نداده بود. عراق به‌رغم حفظ ادعای حاکمیت خود بر اروندرود، تمایل به‌برقراری آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهایش از ایران را داشت. مقامات ایران از هرگونه مذاکره‌ای تا زمان حضور نیروهای عراقی در خاک خویش خودداری و درخواست‌های دیگری از قبیل محکومیت تجاوز عراق، برکناری صدام حسین و دریافت غرامت جنگی را نیز اضافه کردند. حتی پس از عقب‌نشینی نیروهای عراقی، ایران به‌عملیات تهاجمی خویش ادامه داد و به‌مرحله‌ای که گری سیک آن‌را زمان مهمی برای آغاز فعالیت‌های دیپلماتیک به‌منظور پایان جنگ و جلوگیری از جنگ به‌مدت شش سال دیگر خواند، توجهی نکرد:

> اگر ایران در اواسط سال ۱۹۸۲، راه صلح را انتخاب کرده بود، می‌توانست با توجه به‌موقعیت خوب خود در شرایط رفع مناقشه تأثیر گذارد. در آن‌زمان، عموماً اعتقاد براین بود که ایران گوی پیروزی را از چنگ دشمن ربوده است و نیروهای نظامی آن شاید قوی‌ترین نیرو در منطقه قلمداد می‌گردید. ایران با حمایت از صلح می‌توانست وجهه‌ی خود را در نزد کشورهای منطقه و جامعه‌ی بین‌المللی بهبود بخشیده، خود را به‌عنوان قدرت برتر منطقه مطرح کند؛ در عوض، ایران بار دیگر اجازه داد که احساسات انقلابی بر رویکردی واقع‌گرایانه در قبال منافع درازمدت آن فائق آید.

ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ ـ مارس ۱۹۸۴: حملات ایران علیه عراق

پس از عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران، جنگ مجدداً در دستور کار شورای امنیت قرار گرفت. مرحله‌ی سوم جنگ در زمین با بن‌بست توأم با کشتار محدود مواجه شده بود و در هوا به‌افزایش حملات هوایی به‌اهداف لجستیکی پشت جبهه‌ها و خطوط کشتیرانی منجر گردید. در ۱۲ ژوئیه‌ی ۱۹۸۲، شورا با تصویب قطعنامه‌ی ٥١٤ (۱۹۸۲) خواستار آتش‌بس و عقب‌نشینی فوری نیروها به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی شد (شورای امنیت هرگز چنین قطعنامه‌ای را به‌هنگام حضور نیروهای عراقی در خاک ایران تصویب ننمود). قطعنامه به‌سازمان ملل این اختیار را داد که تیمی را جهت نظارت بر آتش‌بس اعزام کند و از طرفین خواست که به‌تلاش‌های میانجی‌گرانه از طریق دبیر کل پاسخ دهند. این قطعنامه، هم‌چنین از کشورهای دیگر خواست که از هرگونه عملی که احتمالاً موجب ادامه‌ی جنگ می‌شود خودداری کنند؛ قطعاً هدف شورای امنیت از این اقدام، جلوگیری از حمله‌ی بعدی ایرانی‌ها بود.

در کمتر از بیست‌وچهار ساعت بعد، ایران عملیات رمضان، یکی از پنج عملیات بزرگ برای فتح بصره، را آغاز کرد. عراق با پیش‌بینی حمله‌ی نیروهای ایرانی، نفرات خود را در برابر (بیست لشکر یا ٤٧٥/٠٠٠ نفر) افزایش داد و سیستم دفاعی خود را با ایجاد استحکامات، خاکریز و موانع آبی تقویت کرد. نیروی صدهزار نفری ایران متشکل از ارتش، پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج توانستند پنج تا ده مایل به‌داخل خاک عراق پیشروی نمایند. گزارش‌ها حاکی از آن بود که عراق از گازهای اشک‌آور جهت عقب‌راندن ایرانیان استفاده کرده است. دو روز بعد از شروع این حملات، رئیس شورای امنیت با صدور بیانیه‌ای از ادامه‌ی جنگ ابراز نگرانی نمود.

عراق به‌نیروهای مسلح خود دستور دفاع داد و از طرف دیگر با استفاده از نیروهای هوایی برتر خود، حملات به‌تأسیسات ایران از قبیل مراکز نفتی و تدارکاتی را تشدید کرد. پس از حملات ماه ژوئیه، هواپیماهای عراقی تأسیسات نفتی جزیره‌ی خارک را مورد حمله قرار دادند. در ۱۲ اوت، عراق ناحیه‌ی شمالی خلیج فارس را منطقه‌ی جنگی اعلام کرد و به کشتیرانی بین‌المللی هشدار داد. الجزایر پیشنهاد خود جهت میانجی‌گری را مجدداً مطرح کرد و

در ۲۶ ژوئیه، حسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، از این پیشنهاد به‌شرط تحقق خواسته‌های ایران استقبال نمود، ولی سفرهای وزیر امور خارجه‌ی جدید الجزایر به‌تهران در ژانویه و مه ۱۹۸۳ دستآوردی نداشت.

نیروهای عراقی از ۱ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۸۲ (عملیات مسلم بن عقیل) و بین ۱ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ (عملیات محرم)، حملات ایران به‌سوی بغداد و العماره (شهری در بین راه بغداد و بصره) را دفع کردند. در ٤ اکتبر، درست سه روز پس از آغاز عملیات مسلم بن عقیل، شورای امنیت قطعنامه‌ی ۵۲۲ (۱۹۸۲) را که فقط تکرار نکات مهم قطعنامه‌ی ۵۱٤ بود و از تمایل یکی از طرفین (عراق) برای اجرای آتش‌بس استقبال می‌نمود تصویب کرد. پس از این حملات، هواپیماهای عراقی شهرهای دزفول و آبادان و هم‌چنین در مسیر خویش به‌سوی بنادر ایرانی، نفتکش‌ها را مورد حمله قرار دادند.

ایرانی‌ها دو قطعنامه‌ی آخر شورای امنیت را نادیده گرفته، هم‌چنان بر اهداف خود در جنگ تأکید کردند. هیأت صلح سازمان کنفرانس اسلامی به‌سرپرستی وزیر امور خارجه‌ی سنگال در ۲۳ اکتبر که هم‌زمان با وقفه‌ی بین دو حمله‌ی ایران بود از تهران دیدن کرد. آقای علی خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت، در ۸ نوامبر گفت که «نیروهای ایرانی در صورت لزوم به‌سوی بغداد پیشروی خواهند کرد.» وی هم‌چنین خواستار ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت از سوی عراق شد.

نیروهای ایرانی برای واقعیت بخشیدن به‌تهدید خامنه‌ای، در سال ۱۹۸۳، به‌پنج حمله‌ی زمینی دست زدند.

هدف از عملیات‌های ناحیه‌ی مرکزی شامل عملیات والفجر مقدماتی از ٦ تا ١٦ فوریه، عملیات والفجر از ۱۰ تا ۱۷ آوریل در منطقه‌ی شمال بستان و عملیات والفجر ۳ از ۳۰ ژوئیه تا ۹ اوت در ناحیه‌ی مهران، تصرف العماره بود. حملات ایران توسط پیاده نظام بدون پوشش مناسب واحدهای زرهی، توپخانه و نیروی هوایی صورت می‌گرفت و عراق این حملات را با توپخانه، نیروی هوایی و پاتک‌های واحدهای زرهی دفع می‌کرد. در ناحیه‌ی شمال، حملات ایران شامل عملیات والفجر ۲ از ۲۳ تا ۳۰ ژوئیه به‌سمت کرکوک و عملیات والفجر ٤ از ۲۰ اکتبر تا ۲۱ نوامبر در منطقه‌ی پنجوین به‌تصرف سرزمین‌های عراق انجامید ولی خطوط دفاعی

عراق را درهم نکوبید.

عراق در دو جبهه‌ی دیپلماتیک و نظامی به‌حملات ایران پاسخ داد. در ۲ مارس ۱۹۸۳، هواپیماهای عراقی با حمله به‌تأسیسات نفتی دریایی ایران موجب آلودگی منطقه‌ای از خلیج فارس به‌مساحت دوازده هزار مایل مربع شدند. عراق با استفاده از نیروی هوایی برتر خود، خطوط پشت جبهه و تدارکاتی ایران را هدف قرار داده است. در ۲۰ ژوئیه، طارق عزیز اعلام کرد که عراق حملات خود به‌تأسیسات نفتی ایران را افزایش خواهد داد. مقامات عراقی در توجه تشدید حملات اظهار داشتندکه عراق در اوایل جنگ قادر به‌صادرات نفت از طریق خطوط لوله در ترکیه و عربستان سعودی نبود، در حالی‌که ایران به‌رغم عدم پذیرش آتش‌بس، توانست نفت خود را از طریق بنادر خلیج فارس صادر کند. طی این دوره، تولیدات نفتی ایران اغلب دو برابر تولیدات عراق بود و تا قبل از نیمه‌ی دوم سال ۱۹۸٦، تولیدات عراق از تولیدات ایران فراتر نرفت.

در سال ۱۹۸۳، صدام حسین یک سلسله «نامه‌های سرگشاده» خطاب به‌مردم ایران انتشار داد. در ۱۵ فوریه و ١٤ مارس وی حسن نیت عراق و تمایل این کشور به‌پایان جنگ را اعلام کرد. در ١٦ آوریل، وی پیشنهاد ملاقات با آیت‌الله خمینی (ره) در بغداد به‌منظور پایان‌دادن به‌جنگ را داد. در ۷ ژوئن، وی خواستار آتش‌بس طی ماه رمضان شد و یک هفته بعد نیز نامه‌ای دیگر ارسال نمود. ایران همه‌ی این پیشنهادها را رد کرد. در اول اکتبر، پیشنهاد طارق‌عزیز مبنی بر اقدام مجمع عمومی برای تشکیل کمیسیون داوری جهت تعیین طرف مسؤول جنگ اعلام گردید، ولی این پیشنهاد نیز بی‌پاسخ ماند. «عراق آماده بود که نتایج حاصله از چنین داوری را بپذیرد.»

تلاش‌های بین‌المللی علی‌رغم این‌که در جهت تحقق صلح صورت می‌گرفت و با نیت خوبی همراه بود، به‌ثمر نرسید. در مه ۱۹۸۳، کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ وضعیت زندانیان جنگی را مورد بررسی قرار داده، نتیجه‌گیری کرد که طرفین «به‌طور مکرر و ملموس قوانین بین‌المللی ناظر بر حقوق انسان‌ها را نقض نموده‌اند.» پس از بازدید هیأت سازمان ملل از مناطق جنگی ایران و عراق، دبیر کل سازمان به‌شورا گزارش داد که در ایران ویرانی شدید مناطق غیرنظامی و در عراق آسیب کم به‌این‌گونه مناطق مشاهده شده است. در ماه مه، وزرای

خارجه‌ی کویت و امارات متحده‌ی عربی به‌منظور ارائه‌ی طرح میانجی‌گری شورای همکاری خلیج فارس به‌تهران و بغداد سفر کردند. در ماه اوت، شینتارو آبه، وزیر امور خارجه‌ی ژاپن، از ایران و عراق خواست که مناقشه را حل و فصل کنند. وی در اولین قدم خواستار پایان حملات به‌اهداف غیرنظامی، خودداری از به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی، رعایت کشتیرانی آزاد از جمله قطع حملات به‌جزیره‌ی خارک و بازگشایی بنادر عراق گردید. این تلاش‌ها نشاندهنده‌ی نگرانی جامعه‌ی بین‌المللی بود ولی راه به‌جایی نبرد.

شورای امنیت نیز از این بهتر عمل نکرد. شورای امنیت بدون این‌که جنگ، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌الملل است نمی‌توانست براساس مفاد فصل هفتم منشور عمل کند. شورا در واکنش به‌حمله‌ی ایران در فوریه‌ی ۱۹۸۳، با صدور بیانیه‌ای از این‌که درخواست‌های قبلی شورا برای تحقق آتش‌بس به‌اجرا درنیامده است، عمیقاً ابراز نگرانی کرد. شورا در ۳۱ اکتبر، هم‌زمان با بحث‌های گسترده در مورد فروش هواپیماهای سوپر اتاندارد فرانسه به‌عراق، قطعنامه‌ی ۵٤۰ (۱۹۸۳) را تصویب کرد. این قطعنامه خواستار میانجی‌گری دبیر کل، محکومیت نقض قوانین بین‌المللی ناظر بر حقوق انسان‌ها؛ به‌ویژه کنوانسیون‌های ۱۹٤۸ ژنو، تأکید بر حق کشتیرانی و تجارت آزاد در خلیج فارس و تحقق آتش‌بس بود. دبیر کل، مجدداً تماس‌های خویش را با طرفین مناقشه آغاز کرد، ولی این تلاش‌ها نتایج مثبتی به‌همراه نداشت.

کشتار دردناک و بی‌حاصل در میدان‌های جنگ و دیپلماسی ناکارآمد، در سرتاسر سال ۱۹۸٤ ادامه پیدا نمود. در اوایل فوریه، عراق سعی کرد تا با اعلام این‌که یازده شهر ایران را مورد حمله قرار خواهد داد از حمله‌ی برنامه‌ریزی شده‌ی ایران جلوگیری کند. عراق به‌ساکنین شهرها یک هفته مهلت داد تا منازل خود را تخلیه کنند. ایران در عوض، عراق را تهدید به‌تلافی نمود. هم‌زمان با شروع حمله‌ی وسیع ایران در ۷ فوریه، عراق حملات هوایی خود را آغاز کرد. حملات تلافی‌جویانه‌ی ایران به‌شهرهای عراق موجب بروز جنگی شد که می‌توان آن‌را «جنگ شهرها» نامید. از ۱۵ تا ۲٤ فوریه، ایران عملیات والفجر ۵ و ٦ را در جناح مرکزی و در جبهه‌ی یک‌صد مایلی آغاز کرد. این‌بار نیز هدف از این عملیات قطع بزرگراه بغداد ـ بصره در نزدیکی العماره بود. یکی از موفقیت‌های واقعی ایران طی عملیات خیبر از ۲٤

فوریه تا ۱۹ مارس تحقق پیدا کرد. نیروهای ایرانی در این عملیات حوزه‌ی نفتی جزیره‌ی مجنون واقع در چهل مایلی شمال بصره را تصرف کردند. تعداد نیروهای دو طرف در این عملیات به ۵۰۰/۰۰۰ نفر می‌رسید که در طرف ایران، ارتش نقش عمده‌ای به‌عهده نداشت و فقط نیروهای پاسدار و بسیجی را پشتیبانی می‌کرد. در ۲۷ فوریه، عراق به‌تلافی تصرف جزیره‌ی مجنون اعلام کرد که از فعالیت ترمینال نفتی جزیره‌ی ایرانی خارک جلوگیری به‌عمل خواهد آورد.

این درگیری‌ها منجر به‌نقض بیشتر قوانین بین‌المللی ناظر بر حقوق انسان‌ها گردید. در ۵ مارس، ایالات متحده، عراق را متهم به‌استفاده از سلاح‌های شیمیایی کرد. این اتهام به‌تأیید کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ رسد و دبیر کل تصمیم گرفت که هیأتی را برای تحقیق اعزام کند. در ۳۰ مارس، رئیس شورا، براساس گزارش دبیر کل با صدور بیانیه‌ای استفاده از سلاح‌های شیمیایی و نقض قوانین بین‌المللی ناظر بر حقوق انسان‌ها را محکوم کرد.[۱]

۱ ـ سازمان ملل متحد، ایران و عراق، کامران رهیوم، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مصاحبه‌ی شبکه‌ی تلویزیونی تی. بی. اس ژاپن، با علی خامنه‌ای
(۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۶۱)

س: با تشکر از قبول دعوت ما. لطفاً بفرمایید علی‌رغم این‌که ایران با عملیات فتح به‌پیروزی رسید، جنگ در چه زمانی تمام خواهد شد و این‌جنگ که نتیجه‌ای جز آتش و خونریزی ندارد، آیا شما می‌خواهید متوقف شود یا نه؟

ج: ما قویاً علاقه‌مند هستیم که این‌جنگ هرچه زودتر پایان پذیرد؛ چون جنگ به‌معنای ویرانی و خونریزی و خصومت است و ما هیچ‌یک از این‌ها را نه برای خودمان و نه برای عراق دوست نداریم، اما این علاقه به‌تمام شدن جنگ، باید در هر دو طرف وجود داشته باشد. لکن، ما احساس می‌کنیم که طرفمان مایل به‌تمام شدن جنگ نیست، دلیلش هم این‌است که او می‌خواهد جنگ را به‌صورتی تمام کند که با دست پر به‌کشور برگردد؛ یعنی می‌خواهد بخشی از خاک ما، در دستش باشد که این‌هم از نظر ما قابل قبول نیست.

اما، این‌که جنگ چه زمانی تمام خواهد شد، از چیزهای غیرقابل پیش‌بینی است، زیرا عوامل فراوانی وجود دارند که همه‌ی آن‌ها برای محاسبه‌ی پایان‌یافتن جنگ مؤثرند و

پیش‌بینی درست در این‌مورد نمی‌شود کرد.

س: در حال حاضر، ایران با مسائلی مثل تورم و بی‌کاری مواجه است. لطفاً مطرح بفرمایید که چگونه ایران این مسائل را پس از پایان جنگ حل خواهد کرد؟

ج: تورم و بی‌کاری مخصوص کشور ما نیست، بلکه تورم و بی‌کاری در همه‌ی کشورها در سطح جهانی وجود دارد و شاید کشور ما، در ابتلا به‌تورم و بی‌کاری از بسیاری از کشورهای اروپا و آمریکا و آسیا، وضع بهتری داشته باشد و لذا ما اگر جنگ را تمام کنیم، امید زیادی داریم که این مسائل را آسان حل کنیم، زیرا نیروی عظیمی که امروز ما داریم صرف جنگ می‌کنیم، اعم از نیروی مالی و نیروی انسانی، در آن‌روز، صرف رسیدن به‌امر اقتصادی کشور خواهد شد و موفقیت زیادی را ان‌شاءالله انتظار داریم که بعد از جنگ به‌دست بیاوریم.

س: بعضی از تحلیل‌گران غربی عقیده دارند که ایران مایل به‌پایان‌یافتن جنگ نیست، چون نمی‌تواند مسائل خودش را حل کند. لطفاً بفرمایید آیا این‌نظر صحیح است یا خیر؟

ج: البته این عقیده‌ی غلطی است، چون ما تمام مسائل خودمان را با نبودن جنگ بهتر از بودن جنگ می‌توانیم حل کنیم و لذا، جنگ بار سنگینی بر دوش ماست که اگر این‌بار برداشته شود، ما مسائلمان را با سهولت بیشتری حل خواهیم کرد.

س: در جنگ با عراق، چه تعداد از ایرانیان کشته شده‌اند و نظر شما دراین‌باره چیست؟

ج: آمارهایی که دقیق باشد در ذهنم نیست. به‌هرحال، می‌توانید از مقامات مسؤول مثل ارتش و سپاه بپرسید، چند هزار نفری به‌هرحال شهید شده‌اند.

س: چه کسی بعد از فوت امام، جانشین ایشان خواهد شد و آیا شما هم مثل امام اتحاد مردم را حفظ خواهید کرد؟

ج: این سؤال دلنشینی برای ما نیست؛ چون ما به‌امام عاشقانه علاقه‌مندیم و دوست نداریم که راجع به‌فوت امام از ما چیزی سؤال شود. اما همین اندازه به‌شما بگویم این پایه‌ای را که امام در کشور ما، بنا کرده‌اند، پایه‌یی است که برای همیشه به‌سود انقلاب و به‌سود جمهوری اسلامی خواهد بود و این پایه عبارت از اتحاد مردم در زیر لوای اسلام است که

برای این کشور یک ذخیره‌ی همیشگی و ابدی است.

س: آیا اختلاف عقیده‌ای میان مسؤولان کشور در مورد بازسازی کشور وجود دارد؟

ج: منظورتان از اختلاف عقیده چیست؟ اگر منظورتان این‌است که دو جریان فکری در این‌مورد وجود داشته باشد، باید بگویم نه. همه‌ی عناصری که در حکومت اسلامی ایران سهیم هستند، چه اعضای دولت به‌معنای هیأت وزیران و چه مسؤولان قوای دیگر کشور، همه در یک‌جریان و یک خط فکری قرار دارند، اما اختلاف عقیده به‌معنای این که کسانی نظری داشته باشند که با یکدیگر بحث کنند، این اختلاف‌نظرها در همه‌جا طبیعی است.

س: ممکن است در مورد روابط ایران و شوروی توضیحاتی بدهید؟

ج: روابط ایران و شوروی، روابط متوسط و سالمی است. شوروی همسایه‌ی بزرگ ما است که بیش از ۲۰۰۰کیلومتر با ما مرز مشترک دارد. ما روابط خصمانه‌ای با او نداریم و روابط سیاسی بین ما هم، روابط متوسط و سالمی است.

س: آیا ایران از شوروی اسلحه می‌خرد و یا در آینده تصمیم دارد که چنین کاری را انجام دهد؟

ج: آینده را نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، ولی ما همیشه گفته‌ایم در دنیا از هر کشوری که احتیاج داشته باشیم، جنس خواهیم خرید؛ که این جنس ممکن است اسلحه و می‌تواند غیراسلحه باشد. بنابراین برای ما، ژاپن و شوروی و اروپای غربی و دیگر جاهای دنیا یکسان است و یک حکم ویژه‌ای برای معامله و روابط اقتصادی با شوروی باز نکرده‌ایم. تنها در بین کشورها، آمریکا از این امر مستثنا است؛ چون ما با آمریکا بد هستیم و او را به‌عنوان دولتی می‌شناسیم که سالیان دراز به‌ما ظلم کرده و ما را زیر فشار قرار داده است. حتی بعد از انقلاب هم از شیطنت‌های خود نسبت به‌مردم ما فروگذار نکرده و لذا ما با او روابط اقتصادی و سیاسی مطلقاً نداریم.

اما غیر از آمریکا و اسرائیل که جوجه‌ی آمریکاست! با هر کشور دیگری شما فرض کنید، ما رابطه می‌توانیم برقرار کنیم و این به‌اختیار خود ماست که هرچه را مصلحت ایجاب کند همان‌طور عمل کنیم.

س: شما آیا در آینده‌ی نزدیک، روابطتان را با آمریکا برقرار خواهید کرد؟

ج: نه تنها در آینده‌ی نزدیک، بلکه در آینده‌ی دور هم من فکر نمی‌کنم که روابطمان با آمریکا خوب شود.

س: چند لایحه‌ی مهم مانند اصلاحات ارضی و ملی‌کردن تجارت خارجی، از تصویب مجلس خواهد گذشت؟ لطفاً بفرمایید آیا در این رابطه بین مقامات دولتی اختلاف عقیده‌ای در این زمینه هست یا خیر؟

ج: من نمی‌دانم منظورتان از لوایح مهم چیست. اگر لایحه‌ای در مجلس از اکثریت برخوردار باشد و طبق نظر شورای نگهبان از جنبه‌های مخالف با مکتب هم برخوردار نبود (یعنی ضدمکتب نبود)، این لایحه مورد پذیرش است و به‌دولت ابلاغ می‌شود و دولت هم عمل می‌کند. لذا بین دولت و قوه‌ی مقننه صحبت اختلاف نیست و این‌که می‌گویند آیا اختلاف‌نظر دارند یا ندارند، هرچه را که مجلس شورای اسلامی تصویب کرد و از شورای نگهبان گذشت، همان را دولت باید عمل کند، چون دولت تنها یک مجری است و نقشی در تصویب ندارد. بله! ممکن است چیزهایی را طراحی کند و به‌مجلس بدهد که در این صورت مجلس آن‌را یا رد می‌کند، یا قبول می‌کند و یا ترمیم می‌کند. به‌هرحال، اختلاف نظر در این‌جا هیچ تأثیری نخواهد داشت.

س: آقای رئیس‌جمهور! نظر شما در مورد روابط ایران و ژاپن چیست؟

ج: ژاپن هم یکی از کشورهای دنیاست. ما همان حرفی را که در مورد دیگر کشورها زدیم، در مورد ژاپن هم عیناً همان را می‌گوییم. روابط ما با ژاپن، روابط سالمی است که علاقه به‌گسترش این روابط هم داریم و از طرف ما، هیچ‌گونه مانعی برای گسترش روابط اقتصادی و یا سیاسی با ژاپن نیست.

س: نظر شما راجع به‌کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد که قرار است در سپتامبر آینده در بغداد تشکیل شود، چیست؟ و آیا ایران در این اجلاس شرکت می‌کند؟

ج: البته اگر کنفرانس در بغداد تشکیل بشود، ما شرکت نمی‌کنیم و ما اصولاً عراق را جزو غیرمتعهدها نمی‌دانیم. عقیده‌ی ما این‌است که وقتی کشوری مثل عراق، ارتباط تأثیرپذیرنده‌اش با کشورهای صد در صد متصل به‌آمریکا مثل اردن و غیره در آن‌حدی است که امروز است، این نمی‌تواند غیرمتعهد باشد. علاوه بر این‌که از اصول غیرمتعهدها هم که

یکی از آن اصول، عدم تجاوز به‌مرزهای دیگران است تخطی کرده، بنابراین شایستگی عضویت در این مجمع را ندارد و لذا اگر کنفرانس در بغداد تشکیل شود، ما شرکت نخواهیم کرد و اصلاً عراق را عضو جامعه‌ی غیرمتعهدها نمی‌شماریم. لکن ما فکر می‌کنیم تا آن‌زمان این وضعیت برای بغداد باقی نخواهد ماند.

س: طبق گزارش منتشرشده از اسلام‌آباد، نیروهای شوروی در داخل مرزهای ایران با پناهندگان افغانی درگیری داشته‌اند، آیا این درگیری‌ها را تأیید می‌کنید و اگر صحیح است، نظر شما راجع به‌آن چیست؟ طبق همین خبر، تعدادی از نیروهای افغانی هم کشته شده‌اند؟

ج: این از جمله خبرهایی است که بلندگوهای غربی درمی‌آورند. حتی اگر چیزی هم نباشد، می‌سازند، یا اگر چیز کوچکی باشد، چندین برابر بزرگ می‌کنند. البته خود شما هم یک‌خبرنگار و قاعدتاً مثل همان خبرنگارها هستید. اما من به‌شما می‌گویم این شیوه و نظر خبرنگاران، شیوه‌ی درستی نیست که یک‌چیزی را جذب می‌کنند و یک‌چیز کوچکی را بزرگ می‌کنند. من نمی‌توانم این‌ها را تأیید کنم.

س: طبق گزارش‌های رسیده، می‌گویند مردم از نظر روانی از انقلاب خسته و دلزده شده‌اند، نظر جناب‌عالی در این‌مورد چیست؟

ج: من این‌را به‌هیچ‌وجه تأیید نمی‌کنم. چنان‌چه شما هم چند روز در ایران می‌ماندید و با مردم تماس می‌گرفتید، این را تأیید نمی‌کردید. مردم ما، هرچه می‌گذرد نسبت به‌انقلاب علاقه‌مندتر می‌شوند. این‌را از حضورشان در جبهه‌های جنگ و در جبهه‌های فعالیت‌های داخلی و در جهاد سازندگی و در این راه‌پیمایی‌های عظیم می‌توانید مشاهده کنید. نه‌خیر! این هم دروغ است.[۱]

۱ـ مصاحبه‌های علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

برادر محسن رضایی، فرماندار سپاه پاسداران در مسجد سلیمان گفت:

در آینده‌ی نزدیکی، فاتح و سربلند تا کربلا پیش خواهیم رفت.

برادر محسن رضایی فرمانده‌ی سپاه پاسداران که در مسجد سلیمان به‌سر می‌برد، در مسجد جامع نمره‌ی یک این شهر، حضور یافت و با مردم به‌گفت‌وگو پرداخت. فرمانده‌ی سپاه پاسداران در این دیدار و گفت‌وگو، ضمن تشریح نقش سپاه و بسیج و پیوند ناگسستنی این دو نهاد انقلابی و ارتش در پیروزی‌های حماسه‌آفرین و غرور برانگیز اخیر رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ، اظهار داشت: پس از پیروزی انقلاب و به‌خطر افتادن منافع ابرقدرت‌ها در شاهرگ اقتصادی دنیا، یعنی خلیج فارس، دشمن از هر دری وارد شد و به‌هر حیله‌ای متوسل شد تا بلکه بتواند از داخل و خارج، انقلاب را به‌شکست بکشاند و یا آن‌را از مسیر اصلی منحرف کند. همه مفسران، عقیده داشتند که با رفتن مستشاران خارجی، ایران از هم پاشیده خواهد شد و برهمین اساس، نوکر ابرقدرت‌ها (صدام عفلقی) به‌خیال خام خود در نظر داشت روز سوم جنگ در اهواز با خبرنگاران مصاحبه کند؟

وی در دنباله‌ی سخنان خود افزود: ما در ابتدای جنگ که دشمن ناجوانمردانه حمله‌های غافلگیرانه را آغاز کرد، با دریایی از سلاح‌های مدرن نظامی و مکانیزه‌ی دشمن روبه‌رو

بودیم. همه، باخت ایران را در این جنگ، در ظرف یک‌هفته، حتمی می‌دانستند ولی تمام دنیا با اعجاز دید که نیروهای ما اعم از بسیجی، سپاهی، هوانیروز، و نیروهای هوایی و زمینی و غیره، چگونه با ایمانی راسخ بر دشمن تا بن دندان مسلح تاختند و آنان را به‌شکست قطعی نزدیک کردند.

دشمن از شدت عجز در برابر رزمندگان ما، مردم بی‌دفاع را آماج حمله‌های وحشیانه‌ی خود قرار می‌داد و این بارزترین نشانه‌ی ضعف و زبونی آن‌ها است.

فرمایش امام در مورد پیروزی

برادر محسن رضایی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: ما قبل از عید برای حمله به‌دشمن، فکرها کردیم و نقشه‌ها ریختیم، ولی دیدیم نیروی عظیم ما، در برابر دشمن مجهز به‌بهترین سلاح‌های دریافتی، نابرابر و ناکافی است، اما در دیدار با امام بود که ایشان فرمودند: به‌حق! پیروزی با شماست، زیرا برای من مانند روز روشن است. و بدین‌گونه ما، با اتکال به‌خدای قادر متعال، حمله را آغاز کردیم.

در جبهه‌های رقابیه، عین‌خوش، دشت عباس و رادار دزفول، دشمن با ناتوانی تن به‌شکست داد. در نبرد اخیر، گرفتن بیش از پانزده هزار نفر اسیر، از ارتش صدام یعنی سه برابر جمع اسیرانی که طی هجده ماه جنگ، گرفته شده‌اند، بیانگر عظمت نیروهای دشمن بود. ولی آنان فاقد ایمان و تقوا بودند.

آر.پی. جی‌های ضدتانک ما، در برابر تانک‌های جدید دریافتی آن‌ها، هیچ بود و هیچ‌گونه خساراتی به‌آن‌ها وارد نمی‌کرد. افسران و فرماندهان اسیر عراقی در مصاحبه‌هایشان از عظمت و از خودگذشتگی نیروهای ما ابراز شگفتی می‌کنند و سخت در حیرت هستند. ما به‌دنبال متصرفات خود، با جاده‌ی اسفالته در خاک عراق فقط ۹ کیلومتر فاصله داشتیم و نیروهای ما، هرآن می‌توانند وارد خاک عراق شوند، ولی ما کشور متجاوز نیستیم.

صدام، در پی شکست‌های اولیه، دست به‌حیله‌هایی زد، نیروها را تقویت کرد، حتی نیروهای گارد ملی و مجلس را به‌جبهه فرستاد. اردن، مصر و عربستان چه کمک‌های فراوانی که به‌عراق نکردند، ولی نتیجه‌ای جز شکست، حاصل آنان نشد.

تقاص خون شهیدان

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در خاتمه‌ی سخنان خود، به‌سفر سران اسلامی جهت برقراری صلح به‌ایران اشاره کرد و گفت: سران کنفرانس اسلامی برای برقراری صلح آمدند و گفتند شما شرایط ما را بپذیرید تا ما صدام را مجبور به‌قبول صلح کنیم، ولی شرایط ما، چیزی جز تقاص خون شهدای جنگ، عقب‌نشینی دشمن از خاک ما و جبران خسارات وارده توسط دشمن به‌ما نیست. آیا حرف ما خارج از منطق است؟ آیا ما شروع‌کننده‌ی جنگ هستیم؟

وی در ادامه‌ی سخنان خود گفت: به‌اسارت درآمدن تعداد پرشماری از سربازان و افسران عراقی، خواب خوش را از صدام گرفت و ان‌شاءالله در آینده‌ی نزدیکی، ما فاتح و سربلند تا کربلا پیش خواهیم رفت و صدام راهی جز خودکشی نکبت‌بار نخواهد داشت، زیرا قیام مردم مسلمان عراق در داخل خاک عراق به‌اوج رسیده و به‌نارضایتی‌های موجود شدت بخشیده است و ما امیدواریم در آینده‌ی نزدیک، شاهد فتح بزرگ در جنگ باشیم.

در هنگام دیدار و گفت‌وگوی فرمانده‌ی سپاه پاسداران با مردم، خزایی دادستان مسجد سلیمان، بهرامی حاکم شرع و جمعی دیگر از مسؤولان حضور داشتند.

برادر محسن رضایی، چند ساعت پس از این دیدار و گفت‌وگو، مسجد سلیمان را به‌قصد جبهه‌های جنگ ترک گفت.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

عوامل توطئه‌ی ترور رهبر انقلاب و اعضای شورای‌عالی دفاع، دستگیر شدند

با کوشش سازمان اطلاعاتی ۳٦ میلیونی و تلاش شبانه‌روزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دادگاه انقلاب ارتش، عاملین یک حرکت ضدانسانی و ضداسلامی که هدفشان ترور رهبر کبیر انقلاب اسلامی و اعضای شورای‌عالی دفاع بود، شناسایی و دستگیر شدند.

براساس اطلاعیه‌ی دادگاه انقلاب ارتش، عاملین این ترور، که در رأس آن‌ها صادق‌قطب‌زاده نیز شناسایی و دستگیر شده است، قصد داشته‌اند پس از به‌شهادت رساندن امام امت و اعضای شورای‌عالی دفاع، با کمک نیروهای کوردل ضدانقلاب، و وابسته به‌امپریالیسم آمریکا، ملی‌گرایان، سلطنت‌طلبان و دیگر عوامل خارجی به‌بهانه‌ی خونخواهی امام به‌جان مردم بی‌گناه بیفتند و با یک تصفیه‌ی وسیع و همه‌جانبه، جوی خون به‌راه بیندازند. و پس از خاموش کردن هرصدای مخالفی، حکومت کشور را به‌دست بگیرند.

در رابطه با کشف این توطئه‌ی بزرگ و مهم، دادگاه انقلاب ارتش اطلاعیه‌ای منتشر کرد که توجه خوانندگان را به‌آن جلب می‌کنیم.

﴿بسم‌الله القاصم‌الجبارین﴾

امت انقلابی و شهیدپرور!

اسلام در پرتو عنایات الهی که همیشه شامل حال این ملت قهرمان و مظلوم بوده و به‌کمک سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی که در همه‌جا و همه ارگان‌ها برای حفظ دستاوردهای انقلاب در تلاشند و پی‌گیری دادستانی انقلاب ارتش، و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک توطئه‌ی جاهلانه براندازی و تلاش مذبوحانه‌ای که از سوی تعدادی عناصر ضد انقلاب با ترکیبی از ملی‌گرایان و سلطنت‌طلبان و قدرت‌پرستان بی‌خط، طراحی شده بود، کشف و عامل اصلی آن که آقای صادق قطب‌زاده یکی از افراد فعال آن‌ها بود، دستگیر شدند.

پس از پیروزی اعجازآمیز جمهوری اسلامی در عملیات فتح‌المبین که آمریکا و سایر استعمارگران و توطئه‌گران داخلی و صدام و ارتجاع منطقه را سرشکسته و رسوا ساخت و مخصوصاً از همکاری ارتش دلیر و مسلمان ایران که در این عملیات، عشق و علاقه‌اش به‌نظام اسلامی ایران به‌اثبات رسید، مأیوس گردیدند این خودفروختگان، با الهام از اربابان خارجی و با حمایت آن‌ها درصدد برآمدند که دست به‌بزرگ‌ترین جنایت زده و امام عظیم و عزیز، این قلب تپنده‌ی امت انقلابی را از امت و انقلاب بگیرند و با خاموش نمودن این نور الهی و مشعل تابان انقلاب اسلامی، راه را برای تجدید سیادت و غارتگری اربابان غربی خود کسب و قدرت انگلی برای خود بازنمایند.

طراحان کوردل این جنایت، درنظر داشتند ابتدا امام و شورای‌عالی دفاع را از میان بردارند و سپس ریاکارانه به‌عنوان مطالبه‌ی خون امام و یارانش با کمک نیروهای خارجی سایر ارگان‌های مسؤول و نهادهای انقلابی را مورد تصفیه‌ی خونینی قرار داده و حکومت جمهوری اسلامی را تصاحب نمایند.

دادگاه انقلاب ارتش از مدت‌ها پیش با کمک سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی و با همکاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جریان را زیرنظر داشت و با تهیه‌ی مدارک کافی؛ من‌جمله نوار مکالمات سران توطئه و شناسایی کامل شبکه در فرصت مناسب، اعضای اصلی و مؤثر شبکه را دستگیر و تحت پیگرد قرار داد و با وارد کردن یک‌ضربه‌ی دیگر بر منافع آمریکا، امیدهای واهی شیطان بزرگ را

نقش برآب نمود و اکنون مسؤولان امور امنیتی قضایی با در دست داشتن مدارک روشن، مشغول تکمیل پرونده و تعقیب سایر متهمان هستند و در اولین فرصت مردم همیشه در صحنه و بیدار کشور را در جریان جزییات توطئه قرار خواهند داد.

ان ربک لبالمرصاد
رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش، محمدی ری‌شهری [۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، یک‌شنبه ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
(۲۶ فروردین‌ماه ۱۳۶۱)

س: وضعیت زن را در رژیم سابق و فعلی، چگونه تحلیل می‌کنید؟ به‌خصوص در رابطه با جنگ؟

ج: در رژیم سابق، متأسفانه از دنیای غرب تقلید می‌شد؛ و رژیم می‌خواست زنان جامعه‌ی ما را مانند زنان غربی بار آورد. آن‌ها یک‌چیزی شنیده بودند که زن و مرد در غرب با یکدیگر تفاوتی ندارند و این عدم تفاوت را در چیزهایی که تفاوت هم داشتند، دخالت می‌دادند. به‌جای این‌که بر روی مسائل اصلی تکیه شود، به‌همین آزادی‌های توأم با بی‌بند و باری، اختلاط زن و مرد، با هم زندگی کردن دختر و پسر، و با هم بودن در سر کلاس‌های درس و گردش‌گاه‌ها و یکسان ظاهر شدن زن و مرد در فیلم و سینما و... توجه داشتند و رواج این امور را برابری زن و مرد وانمود می‌کردند.

تلاش می‌کردند، زن را گونه‌ای تربیت کنند که مایه‌ی انحراف اخلاقی جامعه شود و جامعه را از این راه به کج‌راهه بکشاند. همه‌ی این‌ها را برای تحقق بخشیدن اهداف خاصی که دنیای استعمار دارد، انجام می‌دادند. نمی‌توانیم بگوییم همه‌ی عاملان رژیم سابق چنین هدفی

داشتند، ولی چنین خطی وجود داشت. با یک ترفند رذیلانه و ریاکارانه زن را به‌اسم آزادی، وسیله‌ی ارضای تمایلات و شهوات مرد قرار داده بودند. به‌این بهانه که مردم در خیابان‌ها، کارخانه‌ها، اداره‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس، به‌شیوه‌های گوناگون از تمتعات دنیایی برخوردار شوند. زن‌های بی‌خبر و ناآگاه از همه‌جا، به‌اسم آزادی ناچار بودند خود را به‌صورتی که جوّ جامعه‌ی آن‌روز طلب می‌کرد، درآورند. و گمان می‌کردند که تمدن همین است. وضعی پیش آمده بود که زن‌ها بسیاری از وقت خود را صرف آراستن ظاهر خود می‌کردند.

مسابقه‌ای بود در آرایش، شیک‌پوشی، تظاهر به‌عریانی و پیشی‌گرفتن در هرچه بی‌بند و بارتر بودن، در اختلاط بیشتر با مردان.

این وضعیت فاسد جامعه‌ی قبل از انقلاب بود که پس از انقلاب، کاملاً معکوس شد. این‌که ما چه اندازه موفق شده‌ایم که مظاهر این حرکت باطل را اصلاح کنیم، بحث دیگر طلب می‌کند. تا حدودی موفق شده‌ایم ولی اصلاح کامل به‌این آسانی به‌دست نمی‌آید و احتیاج به‌زمان بیشتری دارد.

اما درباره‌ی نقش زنان در جنگ، باید گفت که در دوران حکومت رژیم گذشته، جنگی به‌این صورت به‌یاد نداریم. در رژیم سابق، شرکت زنان در امور نظامی فقط بدین‌صورت بود که یک‌عده از زنان را در کارهای اداری و ماشین‌نویسی و از این قبیل در اداره‌های ارتش برده بودند؛ مسأله‌ی جنگ مطرح نبود، بلکه همان سیاست ایجاد انحراف اخلاقی در جامعه بود. ولی در جنگ فعلی که ما با عراقی‌ها داریم، شما و زنان دیگر به‌خوبی می‌دانید چه اندازه نقش دارید. البته حضور زنان در جهاد به‌معنای خاص جنگ نیست، یعنی سلاح برنمی‌دارند تا در صف مقدم بجنگند؛ با این‌که تعداد بسیاری از زنان ما تعلیم نظامی دیده‌اند و بر فنون جنگ آگاهی دارند و در سپاه و بسیج برای دفاع آمادگی دارند. البته ما بنای تهاجم نداریم، اما اگر ضرورت پیدا کند و جنگ به‌خانه‌ها و شهرها کشیده شود، زنان ما نیز توانایی دفاع دارند.

زنان، در پشت جبهه بسیار خدمت کرده و می‌کنند؛ در کارهای پرستاری و مداوای مجروحان و این وظایفی بوده که زنان در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز انجام می‌دادند. من در بازدید از جبهه‌ها، در صف مقدم که رفتم، در مراکز درمانی و بهداری، حضور زنان را در آن‌جا دیدم

و مشاهده کردم که در آن‌جا بسیاری از کارها بر دوش آن‌ها است و اگر آن‌ها نباشند ما باید در این امور نیز از مردها استفاده کنیم. در بیمارستان‌ها هم شاهد هستیم که زنان چه نقشی در مداوای زخمی‌ها دارند و هم‌چنین در تأمین تدارکات جبهه شاید بیشتر از مردها کار می‌کنند.

در تشویق مردم و تحریک جوانان برای به‌جبهه رفتن، مادرها و خواهرها انصافاً سهم عظیمی دارند. آن وظایفی که در زمان حضرت علی علیه‌السلام برعهده‌ی زنان بوده است، الآن اوج آن‌را می‌بینیم.

من گمان می‌کنم اگر نظام گذشته جنگی در پیش رو داشت، زنانی که با آن نظام خو گرفته بودند، هرگز آمادگی انجام این کارها را نداشتند. پرستارهایی که امروز به‌جبهه‌ها می‌روند، با روحیه‌ی آن‌روز نمی‌توانستند بروند و نقشی داشته باشند. بسیاری از زنان را می‌شناسیم که در جبهه تیر خوردند و حالا یا معلول هستند و یا بهبودی یافتند و یا هنوز در بیمارستان به‌سر می‌برند. روی‌هم‌رفته، در همان حدی که ما لازم داریم و دفاع ایجاب می‌کند، زنان ما در جبهه فعالیت داشته و دارند.[۱]

---

۱ ـ *مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.*

فخرالدین حجازی، نکات تازه‌ای از توطئه‌ی کودتا را کشف کرد

سخنران پیش از نماز جمعه‌ی دیروز، فخرالدین حجازی نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بود.

فخرالدین حجازی ابتدا با اشاره به‌تولد بزرگ بانوی جهان اسلام، به‌نقش زن در جامعه‌ی اسلامی پرداخت و گفت: در انقلاب اسلامی ایران، زن به‌عنوان یکی از ارزنده‌ترین نیروها، نقش مهمی داراست.

حمله‌ی صهیونیست‌ها به‌مسجدالاقصی

ناطق، آن‌گاه در رابطه با حمله‌ی وحشیانه‌ی نیروهای صهیونیستی به‌مسجدالاقصی سخنانی ایراد کرد و طی آن گفت: هم‌اکنون که ما آرام برای ادای نماز گرد آمده‌ایم، مسجدالاقصی این قبله‌ی نخستین مسلمانان در ناآرامی و ناامنی به‌سر می‌برد و در و دیوارش خونین است و گلوله‌ها پایه‌هایش را درهم شکسته است؛ لذا وظیفه‌ی هر مسلمان است که بیت‌المقدس و فلسطین را از چنگال صهیونیسم بین‌المللی آزاد کند.

توطئه‌ی کودتا

آقای فخرالدین حجازی، سپس به‌افشای توطئه‌ی کودتا و نقش اعوان و انصار یکی از مراجع در این رابطه پرداخت و به‌مردم هشدار داد که: غرب‌زده‌ها و از غرب‌آمده‌ها در ایران با رشته‌هایی با خارج از کشور پیوند دارند تا انقلاب ما را به‌شکست بکشانند. قطب‌زاده از غرب برگشته بود، ولی او تنها نیست.

نخستین، بنی‌صدر بود که خیانت و جنایتش را کرد و رفت. قطب‌زاده با حزب سوسیالیست فرانسه رابطه داشته است. وقتی وزیر خارجه بود، یکی از بزرگ‌ترین مقامات حزب سوسیالیست فرانسه به‌دیدارش آمد. حزب ننگین سوسیالیست فرانسه با اسرائیل رابطه دارد و دارای خصیصه‌ی صهیونیستی است.

شاه با همه فسادش، کاری که با امام کرد، این‌بود که امام را از ایران اخراج کرد، اما نقشه‌ی این‌ها این بود که امام و جماران را و ۳۰ هزار نفر مردم آن‌جا را با انفجار بکشند.

مهره‌های جبهه‌ی ملی، اخراج‌شده‌های ارتش و از همه مهم‌تر یک باند از فواحش و چاقوکش‌ها در این جریان شرکت داشتند. اما، مردم و نهادهای نظامی و انتظامی، بیدار بودند. در خانه‌ی شاه‌ویسی همان استاندار خائن کردستان که دولت موقت او را روی کار آورد و به‌او اسلحه داد و او اسلحه‌ها را به‌احزاب ضدانقلاب داد، در این خانه، مواد منفجره را جمع می‌کردند، ولی چشم‌های بیدار پاسداران این جریان را تعقیب کرده و در روز مشخصی این‌ها را دستگیر نمودند.

ناطق، در همین رابطه ادامه داد: چندی پیش، دست‌های توطئه‌گر می‌خواسته‌اند پس از کشتن یکی از مراجع، پای دولت جمهوری اسلامی و سپاه را به‌میان بکشند و آنان را مقصر قلمداد نمایند. سپاه، پس از متوجه شدن از قضیه، نزد آقا رفته و خطر را به‌او گوشزد می‌نمایند. افراد سپاه به‌منزل آن آقا رفته، دو زانو می‌زنند و می‌گویند: آقا خطر است! خطر جان شما بعد از توطئه علیه جمهوری اسلامی. داماد آقا نگذاشته سپاه حفاظت خانه‌ی آقا را به‌عهده بگیرد. سپاه، مراقب داماد آقا بوده و مشخص شده که داماد آقا با این‌حرکت حکومت‌براندازی که تنظیم‌شده، رابطه داشته و پریروز داماد آقا به‌وسیله‌ی انقلاب اسلامی و دادستان توقیف شد.

مردم! من حقایق را می‌گویم. اول هم از امام امت معذرت خواستم. شما اصلاً نترسید. این توطئه‌ها با بیداری شما مردم خنثی می‌شود. وقتی یک سلمانی فقیر را می‌برند به‌یک خانه که اصلاح کند، اصلاح می‌کند بعد می‌بیند این آقایی را که اصلاح‌کرده، قبلاً عکسش را در تلویزیون دیده، فوراً می‌آید آن‌آقا را لو می‌دهد. وقتی سلمانی‌های ما بیدار هستند، ما از هیچ‌چیزی واهمه نداریم. ترس نداشته باشید، اما بدانید توطئه پشت سر توطئه است. شما حق این‌که عکس‌العمل نشان بدهید، ندارید. من در این‌جا اعلام می‌کنم؛ به‌عنوان یک نماینده‌ی مجلس که قوه قضائیه‌ی ما، داستانی انقلاب ما، دادستان کل ما، دیوان‌عالی کشور ما، از قوی‌ترین و نیرومندترین و صالح‌ترین قوه قضائیه هستند، که بعد از حضرت علی‌عليه‌السلام در تاریخ به‌وجود آمده، بنابراین وحشت نداشته باشید.

فخرالدین حجازی در ادامه‌ی سخنان خود گفت: من افشا می‌کنم! یک‌عده دانشجو از خارج آورده‌اند که این‌ها در قم درس اسلامی بخوانند. این‌ها جزو دارالتبلیغ هستند. من این‌جا به‌دولت می‌گویم بعضی از این دانشجویانی که از خارج آمدند و درس می‌خوانند این‌ها قابل اعتماد نیستند. این‌ها باید از کشور اخراج بشوند.

یک دانشجو از مالزی آمده در قم تحصیل می‌کند. در خوابگاهی که دارالتبلیغ ساخته است. کار این دانشجو این‌بوده که مصاحبه‌های ضدامام و ضدجمهوری اسلامی را ترجمه می‌کرده و بعد که در ۲۲ بهمن، مهمان‌های خارجی به‌ایران می‌آمدند، این مصاحبه‌های ضدجمهوری را به‌آن مهمان‌های خارجی تحویل می‌داده و آن‌ها از کشور خارج می‌کردند و این دانشجوی مالزیایی، وابسته به‌دارالتبلیغ، امروز در زندان دادستانی انقلاب است.

مردم! من یک‌بار در لانه‌ی جاسوسی افشا کردم و این‌بار هم این‌جا افشا می‌کنم. من می‌دانم رادیو سخنان من‌را پخش نمی‌کند و باید هم پخش نکند؛ برای این‌که می‌گوید از لحاظ مصلحت‌های بین‌المللی صلاح نیست. اما من‌که با جانم بازی می‌کنم، افشا می‌کنم. این نوارها را پخش کنید، مردم بفهمند. من می‌پرسم از آن‌هایی که دارالتبلیغ اسلامی تشکیل می‌دهند و دانشجوی خارجی می‌آورند به‌عنوان این‌که این‌ها درس اسلامی بخوانند. در خوابگاه دانشجویان، دستگاه بی‌سیم پیدا می‌شود؛ یعنی چه؟ خطر این‌جا است!

داماد این آیت‌الله را گرفته‌اند و الآن در زندان است. پریروز بازداشت شده است. اما

مسأله خطرناک است. پسر این آیت‌الله در پاریس است و مشغول توطئه است. تا ترکیه هم آمده، بعد که دیده دولت ترکیه حاضر نیست سرزمین خودش را مرکزی قرار بدهد علیه جمهوری اسلامی، از ترکیه بیرون رفته. من سؤالم در این‌است که به‌آن آقایان مراجع عرض می‌کنم: شما عزیزید! شما شریف هستید! شما فقیه هستید! شما سید هستید! چرا می‌گذارید پسرتان، چرا می‌گذارید دامادتان علیه جمهوری اسلامی توطئه کنند. من آن سرمایه‌دارانی که پول‌های کلان می‌پردازند، می‌شناسم و اگر دست از تحریک و پول‌پراکنی برندارند، همین‌جا جلوی همین مردم رسوایشان خواهم کرد.

فخرالدین حجازی افزود: ما پاکت‌های پول به‌دست آوردیم که این پول‌ها از خانه‌های مخصوص خارج می‌شده و به‌دست افراد می‌رسیده است و این پول‌ها دارد پخش می‌شود. اما به‌عنوان کمک. ما این‌ها را می‌شناسیم. اعلام می‌کنیم آن نمایندگان مجلس که خطشان معلوم است که با جمهوری اسلامی نمی‌خواند، شب با پیکان ناشناس در خیابان‌های قم هستند با چه کسانی تماس می‌گیرند.

ما می‌دانیم با کی تماس می‌گیرند. به‌عنوان نسبت به‌کودتاچی، نسبت به قطب‌زاده، نسبت به‌منافقین خلق، نسبت به‌جبهه‌ی ملی. و حمایت‌شان را از جمهوری اسلامی اعلام کنند و اگر نکنند و اگر با پیکان‌های ناشناس در خیابان‌های قم بروند، از نظر این مردم به‌عنوان نمایندگی مطرود خواهند بود.

فخرالدین حجازی در پایان سخنان خود گفت: من برای مراجع، حرمت قائلم، اما چه کنم؟ این مرجعی که دامادش توقیف شد و پسرش فراری است، این یکی، خیلی محترمانه، و صحبت از یک مرجع محترم دیگر است. آن مرجع را می‌دانم که روحش خبر ندارد، اما پسر ناخلف این مرجع محترم که در خارج از کشور در نجف است. پسر ایشان در لندن است. یک انسان عادی اعلام می‌کنم نه انسان مسؤول. با مسؤولیت خودم، اگر دیگر در قم پیدایشان بشود، همان‌جا یخه‌تان را خواهیم گرفت! (تکبیر حضار).

مردم! این آقا که با حزب سوسیالیست فرانسه رابطه داشته و در این کودتا دخالت داشته، دفعه‌ی اول که توقیف شد، آن‌هایی که روزنامه‌ی نامیزان میزان را می‌نوشتند، گفتند: وادموکراسیا! جمهوری اسلامی، حکومت اختناق است؛ چون یکی از آزادی‌خواهان را گرفته.

حالا خیانتش مسجل است و تهمت هم نیست.

خودش اقرار کرده و اقاریرش در دادستان موجود است. باید تکلیفشان مشخص بشود، شما مردم این‌ها را انتخاب کردید باید بیایند پشت تریبون مجلس، ابراز انزجار کنند.

این پسر، ناخلف است! این پسر، در لندن علیه جمهوری اسلامی ایران توطئه می‌کند. این پسر، با ضدانقلابیون فرانسه رابطه دارد. این پسر، تلفنی با قم رابطه دارد. و تهدید می‌کند. من از این مراجع عظام که برایشان حرمت قائل هستم، خواهش می‌کنم به‌پسرانشان، به‌دامادهایشان بگویند: خفقان بگیرید! ملت ایران پاسخ هر خائنی را، پسر هرکس که باشد، خواهد داد. (تکبیر حضار)

مردم! به‌این حرف‌ها توجه کنید. بعد از این‌که نقشه‌شان برای انفجار جماران شکست خورد، حالا نقشه دارند علیه آیت‌الله منتظری. خطر آن‌جا است. می‌خواهند آن منطقه را مورد هجوم قرار بدهند.

من دیروز آن‌جا بودم. پاسداران با کمال بیداری و مردم با کمال هوشیاری از خانه‌ی آیت‌الله منتظری حفاظت می‌کنند، ولی نقشه‌هایی هم هست که شخصیت آیت‌الله منتظری را تضعیف کنند و این نقشه به‌وسیله‌ی همان ایادی اجرا می‌شود.

من اعلام می‌کنم: آیت‌الله منتظری یکی از نیرومندترین استوانه‌های انقلاب است. کوچک‌ترین جسارت به‌ساحت قدس آیت‌الله منتظری، جسارت به‌امام است و جسارت به‌امام، جسارت به‌اسلام است و ملت مسلمان ایران، هرگز جسارت به‌آیت‌الله منتظری را تحمل نخواهند کرد.

کانون خطری که برای امپریالیست‌ها هست، نماز جمعه است. این‌ها می‌خواهند نمازهای جمعه را درهم بشکنند.

باز در مسجد رشت، بمب منفجر کردند. امام جمعه‌ی رشت را مجروح کردند. من این‌جا صریح حرف می‌زنم. اولاً: به‌حجت‌الاسلام خامنه‌ای امام جمعه و رئیس‌جمهور محبوب شنیدم که سفیر یکی از کشورها آمده است نزد آقای خامنه‌ای به‌طوری تحت تأثیر شخصیت روحانی رئیس‌جمهوری ما قرار گرفته است که یک‌دفعه افتاده و دست رئیس‌جمهوری را بوسیده!

ببینید! ما این‌طور رئیس‌جمهور داریم. من از این‌جا، از پشت این تریبون، به‌آقای خامنه‌ای امام جمعه و رئیس‌جمهور عرض می‌کنم تا این بحران هست ما از شما نمی‌خواهیم بیایید نماز جمعه بخوانید. تأیید می‌کنیم به‌آقای رفسنجانی هم عرض می‌کنم. من به‌آقای رفسنجانی ارادت دارم. ممکن است از لحاظ شخصی هم خیلی از ایشان دلخور باشم، اما به‌حضرت عباس! رفسنجانی مغز متفکر این انقلاب است. آن‌روزی‌که جریان انفجار حزب جمهوری اتفاق افتاد، همین آقای غفاری آمد آن‌جا و گریه کرد، اما آقای رفسنجانی با نهایت بردباری گفت: گریه نکنید. اگر رفسنجانی نبود، در آن انفجار حزب و انفجار نخست‌وزیری، اصلاً مملکت رفته بود. رهبری و هدایت امام بود، اما حسن تدبیر و اراده‌ی رفسنجانی هم بود. ما به‌این مغز نیاز داریم. بنابراین از ایشان هم من خواهش می‌کنم کمتر به‌نماز بیایند. ائمه‌ی نماز جمعه در سراسر کشور مراقب باشند. آن نمازگزاران مراقب باشند و در صفوف اول نماز باید افراد کاملاً مطمئن قرار بگیرند.

ای‌مردم! این‌همه به‌امام‌های جمعه برای کارهای شخصی مراجعه نکنید. اجاره‌ی دکان‌مان زیاد شده، یا آب لوله‌مان کم است. مزاحم امام جمعه نشوید و این‌قدر نروید. برای این‌که اولین حمله‌ی دشمن، متوجه‌ی ائمه‌ی جمعه است.

حرف آخر: این‌همه نهادها و ادارات و انجمن‌ها تقاضای دیدار با امام و آقای منتظری را نکنند. من با این‌که چهره‌ی امام برای من نور است! و معجزه و حیات است! و دیدارش برایم بهشت است! خدمتش نمی‌روم. شما هم نروید. بگذارید با انفاس قدسیه‌اش این‌کشور را اداره کند. بگذارید با آن حیات امامتش، اسلام را از دست استکبار نجات بدهد و به‌همه نهادها و انجمن‌ها می‌گویم با عشق فراوانی که دارند برای دیدار امام امت و آیت‌الله منتظری، رئیس‌جمهور، رئیس مجلس نروند. این‌ها مال مردم‌اند. دلشان می‌خواهد با شما ملاقات کنند ولی شما تقاضا نکنید. بگذارید این بحران بگذرد. بگذارید این انوار روحانیت و معنویت بدرخشد. بگذارید دوران این توطئه‌ها پایان پیدا کند. بعد، ان‌شاءالله خود امام در همین محراب، نماز خواهد خواند.

خدایا! ما را در این توطئه‌های خطرناکی که بر ضداسلام به‌دست کفار چیده می‌شود، پیروز بگردان! رزمندگان ما را بر جنود ابلیس فاتح بگردان! انسجام این ملت را مستحکم

فرما! عمر امام‌مان به‌بلندی آفتاب دراز بگردان! هزاران بهار دیگر بر عمرش بیافزا!! حکومتش به‌حکومت مهدی متصل بفرما![1]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

رویارویی عراق با آیت‌الله خمینی

به‌دنبال نخستین معامله‌ی فروش هلی‌کوپترهای هیوز به‌عراق، معاملات زیاد دیگری از این قماش بین دو کشور آمریکا و عراق صورت گرفت. در واقع معامله‌ی هلی‌کوپترها، راه‌هایی را که از سال ۱۹٦۷ بین دو کشور بسته شده بودند، به‌روی عراق گشود؛ گویی دو دولت صدام و ریگان در حال رقص کُندی در یک تالار نیمه تاریک هستند، به‌تدریج به‌هم نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شوند، در گوش هم نجوا می‌کنند، سایر رقصندگان را فراموش می‌نمایند و یک‌باره خود را در آغوش هم می‌بینند. ابتدا خصومت و دشمنی، بعد بی‌تفاوتی، و بعد روش ملایم و دوستانه و حالا اشتیاق شدید واشنگتن به از سرگیری مناسبات با بغداد.

دولت ریگان هم ابتدا در سال ۱۹۸۲، همان سیاست برژینسکی یعنی بازی شطرنج با عراق را دنبال نمود. نیکولاس ولیوتس، که در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به‌طرفداری از اعراب شهرت داشت، در مورد پیشروی ایرانی‌ها در جنگ به شولتز، وزیر امور خارجه هشدار داد و گفت: ایالات متحده‌ی آمریکا باید بی‌سر و صدا از صدام حسین حمایت کند. با عقب‌نشینی عراق از ایران در بهار آن‌سال این نگرانی در واشنگتن پدید آمد که مبادا عراق در نهایت بازنده‌ی جنگ شود و مشاهده‌ی ایران پیروزمندی که بخواهد انقلاب بنیادگرایانه‌اش را

به‌مرزهای غربی صادر کند و در قالب جهان عرب گسترش دهد، آن‌چیزی نبود که آمریکا می‌خواست. وقتی صدام حسین از خاک ایران عقب‌نشینی کرد و اعلام داشت حاضر است اختلاف با ایران را از طریق مذاکره حل و فصل کند، دیگر مانعی در سر راه حسنه‌شدن روابط آمریکا با عراق وجود نداشت، زیرا در تئوری، عراق دیگر متجاوز جنگی محسوب نمی‌شد. در تیرماه آن‌سال، نیروهای ایرانی برای نخستین‌بار از مرز گذشتند و به‌داخل خاک عراق قدم نهادند. این رویدادها در گزارش کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا مورد بررسی قرار گرفت و راه را برای تمایل بیشتر آمریکا به‌جانب عراق هموار ساخت. در گزارش آمده بود «ایالات متحده‌ی آمریکا، گام‌هایی در مسیر پشتیبانی از عراق و ممانعت از پیروزی ایرانیان برداشته است.»

فروش هلی‌کوپترها، گام اول بود. گام بس مهم‌تر را وزارت امور خارجه‌ی آمریکا برداشت. این حمایت شامل میلیون‌ها دلار اعتبار، وام و ضمانت بود. وزارت امور خارجه‌ی آمریکا برای کمک به‌عراق و سرپا نگه‌داشتن آن در برابر حملات کوبنده‌ی ایران، به‌وزارت کشاورزی روی آورد. این وزارت طرحی تهیه کرده بود که صدور غلّه به‌کشورهای جهان سوم، مشکل صادرکنندگان آمریکایی غلّه را نیز حل کند. با یک تیر دونشان را می‌زد. چنین وانمود می‌شد که دولت ریگان حمایت از عراق را افزایش داده است، در حالی‌که هم‌زمان یکی از پرقدرت‌ترین گروه‌های فشار در سیاست آمریکا را نیز راضی می‌کرد. این گروه فشار همان کشاورزان و مزرعه‌داران میانه‌ی باختری آمریکا بودند، آمریکا بهترین زمان را انتخاب کرده بود، عراق در آستانه‌ی ورشکستگی قرار داشت.

در دسامبر ۱۹۸۲، بنگاه اعتبار کالا (CCC)، شاخه‌ای از وزارت کشاورزی آمریکا، بی‌سر و صدا اعتباری به‌مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار برای خرید برنج و گندم در اختیار دولت عراق نهاد. این اقدام وزارت کشاورزی در صدر اخبار قرار نگرفت، اما خبر آن به‌سرعت در محافل صادرات کالاهای کشاورزی پیچید. تجارت محصولات کشاورزی یکی از قوی‌ترین شاخه‌های تجارت آمریکاست. به‌دنبال تهاجم دسامبر ۱۹۷۹ شوروی به‌افغانستان، دولت جیمی کارتر، فروش غله به‌شوروی را ممنوع ساخت تا بدین‌وسیله آن‌کشور را مجازات کرده باشد. با اتخاذ این سیاست، کشور با اضافه محصول گندم، سویا و برنج روبه‌رو گردید. صاحبان این محصولات می‌خواستند راهی به‌بازارهای خاورمیانه پیدا کنند تا بدین‌وسیله

جبران بازار از دست داده در شوروی را کرده باشند، اما به‌دلیل بی‌ثباتی سیاسی منطقه به‌حمایت دولت آمریکا هم نیاز داشتند. این همان کاری بود که (CCC) تحت عنوان برنامه‌ی جی اس ام ۱۰۲ تدوین کرد.

تضمین (CCC) به‌صورت وام نبود، بلکه در زمینه‌ی صدور غله عراق را جزو دولت‌های کامله‌ی الوداد قلمداد کرد. تا قبل از اعلام این موضوع، عراق کشوری مخاطره‌آمیز قلمداد می‌شد که اغلب بانک‌داران آمریکایی ترجیح می‌دادند وارد معرکه‌ی آن نشوند، اما به‌برکت این اقدام، عراق یک‌شبه در بازارهای مالی آمریکا اعتبار پیدا کرد. دولت آمریکا تضمین می‌داد که اگر عراق تا سه سال آینده پول غله را نپردازد، خود رأساً صورت حساب طلبکاران عراق را خواهد پرداخت.

ریچارد مورفی با تمهید و بی‌آن‌که بودجه‌ی کمک‌های خارجی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را به‌هدر دهد، برای بغداد اعتباری دست و پا کرد. در نتیجه تنظیم امور روزمره‌ی سیاست آمریکا نسبت به‌عراق، در دست مجتمع‌های بزرگ صنعتی ـ کشاورزی نظیر کارگیل، عرب فینا، و دریفوس قرار گرفت.

این برنامه‌ی کمکی و برنامه‌های نظیر آن، فقط و فقط بدان سبب امکان‌پذیر گردیدند که در مارس آن‌سال نام عراق از فهرست کشورهای طرفدار تروریسم حذف شد. اف پل دیکرسون، مدیر کل فروش غله‌ی (CCC) هنگام ادای شهادت در کنگره، بر ماهیت کاملاً سیاسی طرح جی اس ام ۱۰۲ و جی اس ام ۱۰۳، تأکید کرد و گفت: تضمین وام درست «در هنگامی انجام گردید که آمریکا و عراق در آستانه‌ی تجدید مناسبات دیپلماتیک بودند.» در نیمه‌های سال ۱۹۸۳ وزارت کشاورزی آمریکا ۲۰ درصد بر اعتبار عراق افزود و در پایان همان‌سال، اعتبار عراق را دو برابر کرد و غله‌ای به‌میزان یک‌میلیارد دلار به‌عراق فروخت. در همان اوان، طرفداران سیاست حمایت آمریکا از اعراب در وزارت امور خارجه، به‌فعالیت کارچاق‌کنی خود و زدودن لکه‌ی «تروریسم» از دامان صدام حسین، شدت بخشیده بودند.

روز ۲۱ مارس ۱۹۸۳، یک هلی‌کوپتر نظامی ام آی هیپ ـ ۸، ساخت شوروی، به‌کوه دولومیت در ایتالیا اصابت کرد و خلبان و هفت سرنشین آن کشته شدند. هلی‌کوپتر به‌خاطر نفوذ به‌حریم هوایی ناتو، مورد اصابت قرار گرفته بود. هر ۸ سرنشین آن عراقی بودند و هلی‌کوپتر نیز به‌نیروی هوایی عراق تعلق داشت. پرواز نافرجام آن‌ها از ونیز به‌میلان بخشی از

مأموریت آموزشی فوق محرمانه‌ای بود که دولت ایتالیا ترتیبش را داده بود. قبلاً عده‌ای معدود به‌روابط پنهانی عراق ـ ایتالیا سوءظن داشتند، اما با این تصادم، پرده‌ها بالا رفت و اسرار برملا شد.

نیویورک تایمز، فردای آن‌روز گزارش داد که‌ام آی هیپ ـ ۸، یکی از چند هلی‌کوپتری بود که در ایتالیا با پیشرفته‌ترین تجهیزات جنگی الکترونیکی ناتو مجهز شد. عراق درصدد بود تا به‌یاری ایتالیا و تجهیزات پیشرفته‌ای که بر هلی‌کوپتر روسی نصب می‌شد، قابلیت پرواز آشیانه‌ی آن‌را آن‌قدر بالا ببرد که از هلی‌کوپتر آپاچی اِی اچ ٦٤، متعلق به‌ناتو جلو بیفتد. خلبانان عراقی دوره‌ی آموزش پرواز در پایین‌ترین سطح را می‌دیدند، تا بدان‌وسیله از دید رادار دشمن بگریزند. این قبیل پروازها به‌سیستم دقیق و خودکار دقیقی نیاز داشت، که وقتی هلی‌کوپتر با سرعت زیاد، در ارتفاعی هم‌سطح نوک درختان یا بر فراز شن‌های بیابان پرواز می‌کند، به‌مانعی برخورد نکند. آموزش خلبان و احاطه‌اش بر این‌کار، حتی برای خلبانان بسیار مجرب، امری حیاتی بود و عراق قبل از همکاری با ایتالیا از این مهارت و تخصص و احاطه بهره‌ای نداشت.

بازار بازسازی اسلحه یکی از پرسودترین بازارهای جهانی و در عین حال یکی از بی‌سروصداترین آن‌هاست. شرکت‌های تازه‌ای که یک‌شبه مثل قارچ می‌روییدند تا به‌کشورهای مثل عراق که مشتاقانه خواهان نوسازی سلاح‌های کهنه‌شان بودند، راه حل‌هایی ارائه کنند. نام متخصصان این نوع بازسازی‌ها بندرت در کاتالوگ‌های سالانه‌ی بزرگ‌ترین مقاطعه‌کاران نظامی جهان ذکر می‌گردد. کمتر آگهی می‌دهند و اغلب اوقات ترتیب کارها را به‌طور شفاهی می‌دهند. غالباً کارشان خلاف قانون است. کاپرونی و تیسولا الکترونیکا، شرکت ایتالیایی که مقرش در رم بود، شرکتی بود کوچک و نه چندان معتبر، که دوست داشت کارش را بی‌سروصدا و در ازای دریافت پول انجام بدهد، اما کاپرونی فقط یک نماد و یک ظاهرسازی بود. اغلب تجهیزاتی را که برای دید شبانه و سایر کارها در هلی‌کوپتر روسی نصب می‌شد، شرکت اگوستابل، شاخه‌ای از تکس ترون بل، شرکت هلی‌کوپترسازی آمریکایی در اختیارش قرار می‌داد. این شرکت بهترین تجهیزات ساخت آمریکا را در اختیار عراق می‌گذاشت.[۱]

۱ ـ سوداگران مرگ، کنت آرتیمرمن، نشر رسا.

فهرست اعلام

فهرست اعلام

پ

✖ ت

✖ ث

✖ ج

چ

ح

خ

✖ د

ر

ز

ص

ط

گ

ل

م

✖ ن

✖ ی

تصاویر...



میرحسین موسوی (نخست وزیر) در حال سخنرانی



هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی)



بهزاد نبوی (وزیر مشاور در امور اجرائی)





سید علی خامنه ای (ریاست جمهوری) در دیدار با سران ارتش و سپاه



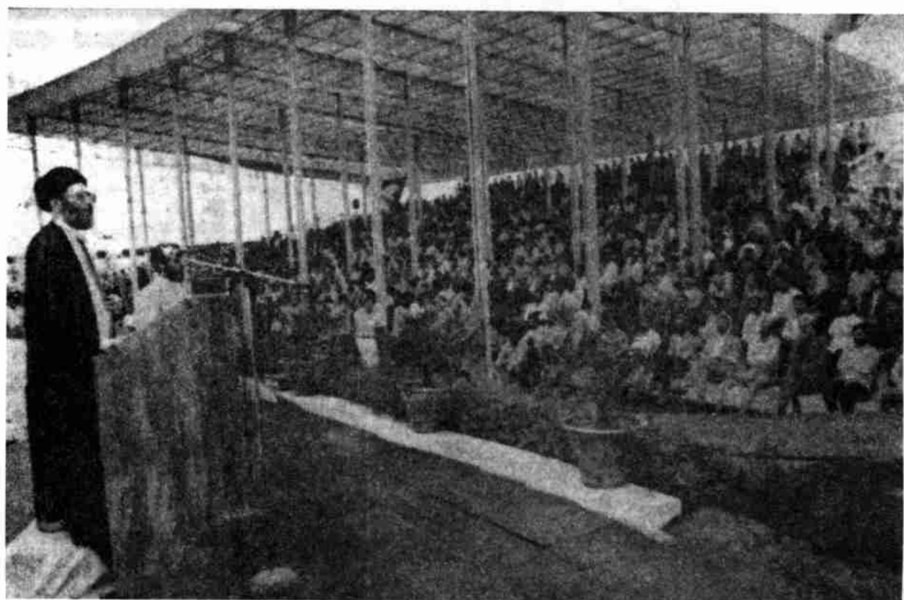
یکی از اسرای آزاد شده‌ی ایرانی از عراق



یکی از اسرای آزاد شده‌ی ایرانی از عراق



میر حسین موسوی (نخست وزیر) و هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس) در مجلس شورای اسلامی



سید علی خامنه ای (ریاست جمهوری) در مراسم نماز جمعه



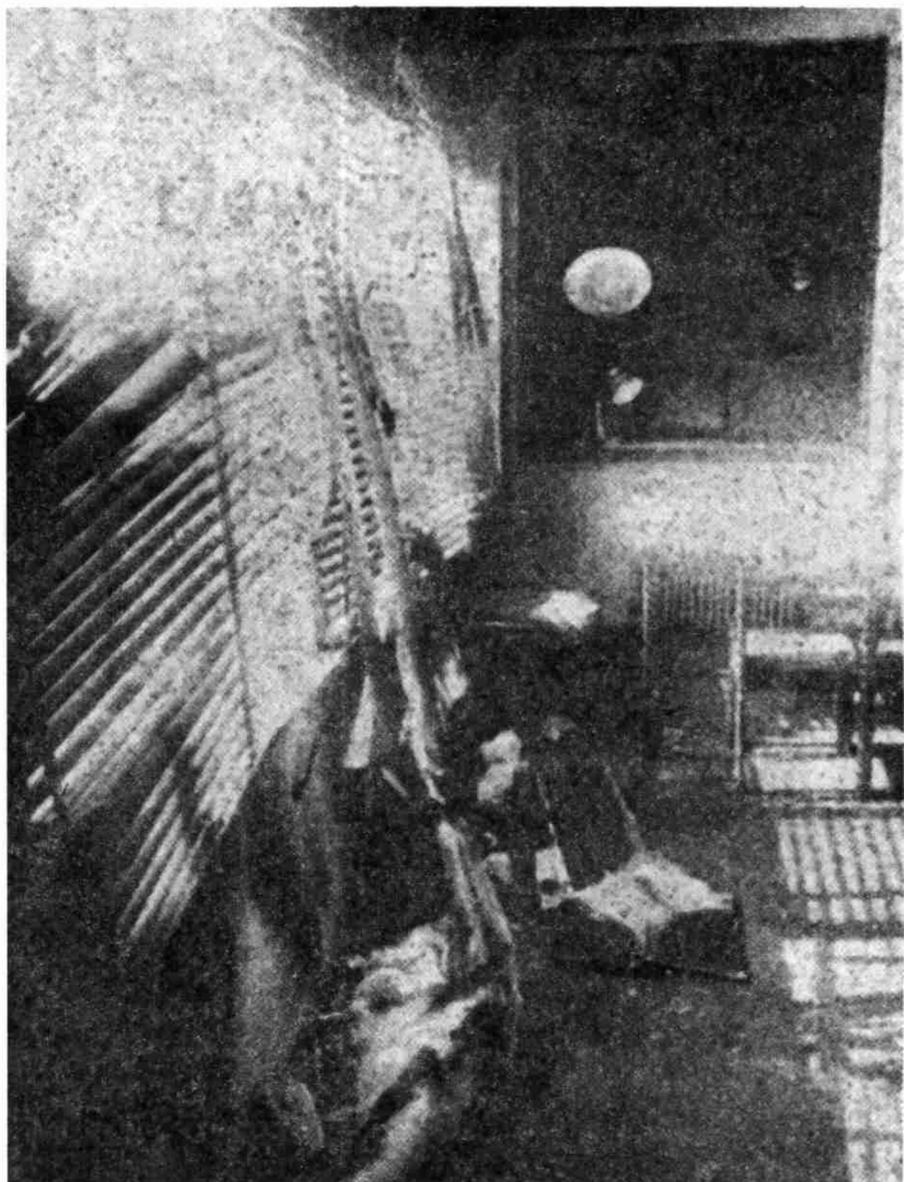
سید احمد خمینی - امام خمینی - موسوی اردبیلی - سید علی خامنه ای - میرحسین موسوی - هاشمی رفسنجانی



سید علی خامنه ای در بین سفرای کشورهای دیگر



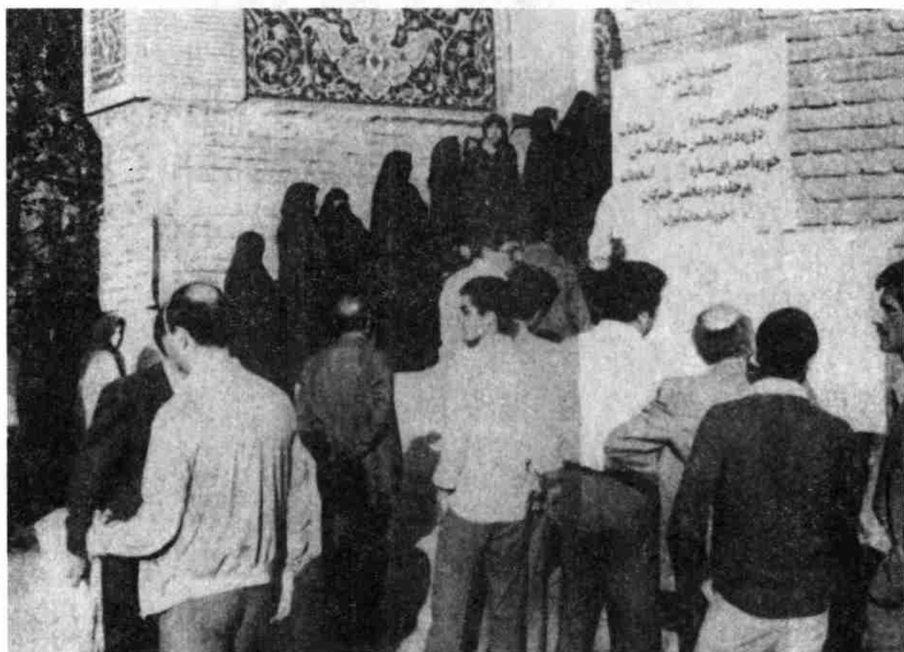
موسی خیابانی ، یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق



مقر سازمان مجاهدین که به تسخیر سپاه در آمد



حضور مردم در دومین دوره ی انتخابات مجلس



تصویری دیگر از انتخابات دومین دوره‌ی مجلس



علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه) در یک مصاحبه مطبوعاتی



دیدار میر حسین موسوی (نخست وزیر) با کارکنان کارخانه‌ی پارس الکتریک



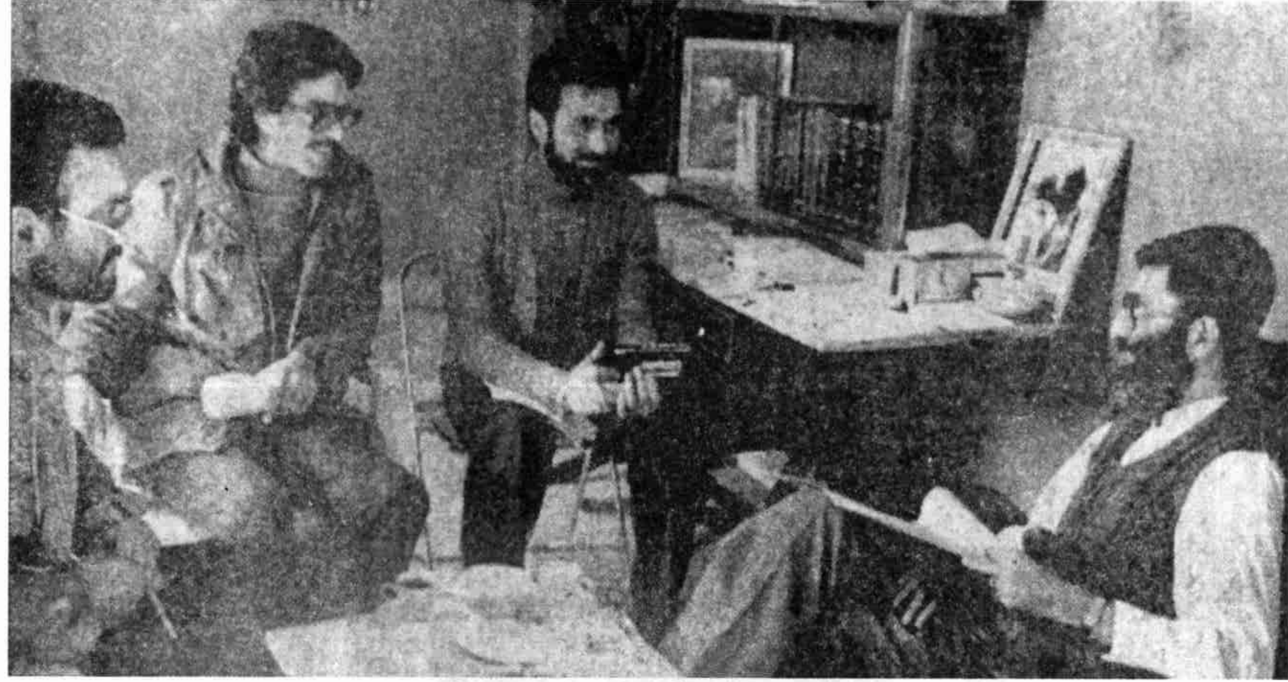
دیدار نخست وزیر از مرکز تحقیقات و مخابرات ایران



آیت الله مهدوی کنی به همراه ناطق نوری (وزیر کشور) و جمعی از روحانیون



سید علی خامنه ای درمیان سفرای کشورهای دیگر در ایران



سید علی خامنه‌ای (رئیس جمهور) در مصاحبه با خبرنگاران



سید علی خامنه‌ای (رئیس جمهور) به همراه سید احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران
(دوره دوم ـ جلد اول)
از سال ۱۳۳۲ (هـ. ش) تا سال ۱۳۵۹(ه ـ ش)
نویسنده:جعفر مهدی‌نیا
در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

وزیرکُشی از بزرگمهر تا به امروز
جلد اول: از بزرگمهر تا قاجاریه
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین(ع)
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:
الف ـ در این کتاب نویسنده فلسفه‌ی قیام امام حسین(ع) را به‌طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.

ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.

ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.

د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.

ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.

تذکر: این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا... صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:

۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبار کُر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر

این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و

منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.

د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

جمال انسانیت یا تفسیر سوره‌ی یوسف

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه مقالات (حقوقی ـ تاریخی ـ اجتماعی)

نویسنده: آیت‌ا.. صالحی نجف‌آبادی

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.

ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.

ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.

د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.

ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

فقه گویا

نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

مفتخواران

نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنّت

نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان

جلد اول: (انقلاب فرانسه و عثمانی)

جلد دوم: (انقلاب هند و پاکستان)

مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

***

بزرگان چه گفته‌اند؟
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی
در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

***

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قران
نویسنده: نجف شهبازنژاد

***

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر
نویسنده: مظفر مالک

***

پشت پرده جنگ خلیج فارس
(درباره حمله آمریکا به عراق)
نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده

***

هفت کتاب نیما یوشیج

***

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی‌تن

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)
مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور
نویسنده: داود علی بابایی
مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸
نویسنده: داود علی‌بابایی
نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی
(میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه آثار صادق هدایت با نقد و بررسی
جلد اول: وغ وغ ساهاب
جلد دوم: حاجی‌آقا ـ سگ ولگرد
جلد چهارم: بوف کور ـ سایه و روشن
به‌کوشش و اهتمام: داود علی‌بابایی

***

وقتی گرمابه‌داری شهردار شهر می‌شود
(همراه چند داستان دیگر)
از مجموعه داستان‌های سیاسی،انتقادی و اجتماعی ایران معاصر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

افشای واتیکان (پول، جنایت و مافیا)
نویسنده: پل ویلیامز
مترجم: ایوب باقرزاده

سخن ناشر

مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ شامل چندین جلد می‌باشد که هم اکنون جلد ششم آن در اختیار شما دانش پژوهان قرار می گیرد. قابل ذکر اینکه دنباله مطالب مربوط به ریاست جمهوری علی خامنه‌ای و نخست وزیری میر حسین موسوی بطور مسلسل در مجلدات بعد خواهد آمد.

در این مجموعه نویسنده کوشیده است بدون گرایشات فردی و گروهی و بی طرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد از انقلاب به رشته تحریر در آورد.


ISBN 964-8698-11-2
9 789648 698114



شابک دوره: ۷-۶۰-۵۷۳۱-۹۶۴